آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۵۹ | اردیبهشت ۹۶

ISSN: 2322-3316

شماره ۵۹

پرونده ویژه آینده‌نگر:

اقتصاد ایران و انتظارات از دولت آینده

درانتظار آینده

مطالبه‌های بخش‌خصوصی از دولت دوازدهم

کاندیداها به‌جای شعار برنامه‌های خود را بیان کنند

از آینده چه خبر؟

بررسی ۱۸ مسئله اقتصادی که از مهم‌ترین چالش‌های سال ۹۶ به حساب می‌آیند

مقالات ماه:

ایران به‌کدام سمت می‌رود؟

مقالاتی به‌قلم شش تحلیلگر درباره اقتصاد ایران

روایت ماه:

مارکوپولو پشت در است

آینده نگر وضعیت ایران را در پروژه جاده ابریشم ۲ بررسی می‌کند

آینده‌پژوهی:

پیشگویی مدرن

بررسی آینده اقتصاد ایران به‌همراه مقالاتی درباره اقتصاد جهان تا پایان سال ۲۰۱۷

پرونده ماه:

تئوریسینی که ناامید نمی‌شود

پرونده‌ای درباره تئوری جامعه کوتاه‌مدت به‌همراه مقاله‌ای از:

محمدعلی همایون کاتوزیان

و آثاری از:

محمد طبیبیان
محمدجواد غلامرضاکاشی
محمد مالجو
هادی خانیکی
محمدامین قانعی‌راد
سیدعبدالامیر نبوی
علی‌اصغر سعیدی
علی اردستانی

هم ارز با جهان

بانک پارسیان دارای شبکه کارگزاری گسترده بین بانکی در جهان

مرکز ارتباط با مشتریان: ۸۱۱۵۱۰۰۰

www.parsian-bank.ir

بانک پارسیان

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۴
مطالبه‌های بخش خصوصی از دولت آینده

اعلانات ۸
چرا دیپلماسی در سوریه جواب نمی‌دهد؟

شاخص ۱۲
در باتلاق رکود

پاورقی ۱۷
ما و حمایت‌گرایی در تجارت خارجی

راهبرد ۲۹
در ۴ سال آینده چه باید کرد؟

روایت ۳۷
مارکوپولو پشت در است

کسب و کار ۴۳
مسئولیت دیگر شرکت‌ها

تشکل‌ها ۴۹
نیاز حیاتی صنعت سنگ به صادرات

کارخانه ۵۳
صنعت فراموش شده

توسعه ۵۷
تئوریسینی که ناامید نمی‌شود

آینده‌پژوهی ۷۹
از آینده چه خبر؟

کارآفرین ۱۰۹
رقابت دو خانواده کارآفرین

نماگر ۱۳۵
خداحافظ مارلبرو!

گیشه ۱۵۵
بچگانه، نوجوانانه، بزرگسالانه

اکونومیست ۱۶۱
رقابت هلوها و لیموها

کتاب ضمیمه ۱۷۷
درگیری دنیا را دربر گرفته

کتابخانه ۱۹۰
سیاستمداران عجیب و غریب

آینده‌نگر شماره ۵۹ . اردیبهشت ۱۳۹۶

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیر مسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

- آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
- ویراستاری: بابک آتشین‌جان
- ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
- ناظر فنی: هانی شمس

- مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

مطالبه‌های بخش خصوصی از دولت آینده

کاندیداها به‌جای شعار، برنامه‌های خود را بیان کنند

مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

رقابت‌های انتخاباتی در کشور کلید خورده و به همان میزان که تبلیغات گروه‌های سیاسی مختلف رونق می‌گیرد، ذهن فعالان بخش خصوصی نیز بیش از گذشته درگیر آینده اقتصاد کشور می‌شود. تجربه ادوار گذشته نشان داده که فضای انتخابات با دو آفت همراه است. اول اینکه گروه‌هایی که عمدتاً خارج از دولت هستند به نقد سخت و گاهی غیرمنصفانه عملکرد کابینه مستقر می‌پردازند. این نوع نقد به سرعت به تخریب تبدیل می‌شود و در نهایت فضایی قطبی را میان دولت و منتقدان رقم می‌زند. در حالی که هدف از نقد دولت باید ارائه راهکارهای تازه برای پیشرفت باشد. در نتیجهٔ این‌گونه رفتارها، اظهارنظرها به شعار تبدیل می‌شود و به این ترتیب حاصلی از چنین مجادله‌هایی نصیب کشور نمی‌شود. نکته دوم به هزینه از صندوق سرمایه اجتماعی کل کشور مربوط می‌شود. تهمت، افشاگری و حتی نقد یک‌طرفه منجر به این می‌شود که نگاه مردم به کلیت سیستم اداری کشور بدبینانه شود و همچنین باورهای آنان در حوزه‌های مختلف با خدشه مواجه شود که قطعاً تضعیف سرمایه اجتماعی به نفع هیچ گروه و حزب سیاسی معتقد به نظام و کشور نیست. اما مهم‌ترین موضوعی که بخش خصوصی از هم‌اکنون درگیر آن شده به بحث برنامه‌های کاندیداهای انتخابات یا به معنای دیگر دولت آینده در حوزه اقتصاد مربوط است. عموماً بخشی از آنچه در دوران رقابت‌های انتخاباتی بیان می‌شود، به شکل شعار باقی می‌ماند و به مرحله اجرا نمی‌رسد بااین‌حال همچنان موضوع «برنامه‌محوری» را نمی‌توان فراموش کرد یا نادیده گرفت. دولتی که قرار است چهار سال اداره کشور و به‌خصوص اقتصاد را بر عهده گیرد، نیاز به برنامه‌ای دارد که ابعاد کارشناسی، فنی، تخصصی و واقع‌بینانه داشته باشند. برای دست‌یابی به این برنامه هم به گروه‌های تخصصی، کارآمد و کارشناس در اطراف کاندیداها نیاز است. بنابراین دو مؤلفه مشخص پیش روی رأی‌دهندگان قرار می‌گیرد: برنامه‌محوری کاندیدا و برخورداری از مزیتِ در اختیار داشتن گروه کارشناسی.

فضای کسب‌وکار: فضای کسب‌وکار در ایران برای سرمایه‌گذار خارجی غیرجذاب و برای سرمایه‌گذار داخلی نامطلوب است. هرکدام از کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری باید به‌طور دقیق مشخص کنند که برای بهبود فضای کسب‌وکار چه برنامه‌ای دارند. امروز دیگر اشاره کلی و شعاری به سرفصل‌ها کفایت نمی‌کند. به‌طور نمونه کاندیداهای ریاست‌جمهوری باید در مقابل پرسش‌هایی مانند این قرار گیرند که در مورد مجوزهای غیرضروری در نظام اداری کشور چه خواهند کرد؟ آیا آنها به سمت پایش قوانین و مقررات می‌روند؟ آیا خود را ملزم به اجرای قانون بهبود محیط کسب‌وکار می‌دانند؟ و از همه مهم‌تر این‌که تا چه اندازه به فضای کسب‌وکار در ایران آشنایی دارند و موانع را می‌شناسند؟ مطالبه صاحبان کسب‌وکار در این حوزه، خواسته بخشی نیست و درواقع یک مطالبه ملی است.

تعیین تکلیف ارز: بخش خصوصی ایران می‌تواند از کاندیداهای ریاست‌جمهوری این مطالبه را داشته باشد که در مورد موضوع ارز صریح و دقیق اظهارنظر کنند. آیا رئیس دولت بعدی هم همچنان راه عرضه ارز دونرخی را ادامه می‌دهد؟ آیا نظام اداری ایران به این جمع‌بندی رسیده که ارز دونرخی یکی از گلوگاه‌های فساد است؟ هم‌زمان نیاز است تا برنامه مشخص هرکدام از کاندیداها در مورد شیوه تک‌نرخی کردن ارز هم مشخص شود. تجربه گذشته نشان داده که شعار ارز تک‌نرخی بیان می‌شود ولی به دلیل برخی ملاحظات به مرحله اجرایی نمی‌رسد. اما حداقل امروز می‌توان این مطالبه جدی را از کاندیداها داشت که موضع خود را مشخص کنند و حتی پای ریزش رأی هم بایستند. کشور به رئیس دولتی مقتدر و شجاع نیاز دارد.

سرمایه‌گذاری خارجی: با توجه به وضع بیکاری استفاده از منابع و سرمایه‌گذاری خارجی اعم از ایرانیان خارج از کشور و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اجتناب‌ناپذیر است. سؤال اصلی این است که چرا تابه‌حال نتوانسته‌ایم قادر به جذب سرمایه‌گذاری قابل توجهِ خارجی شویم؟ طبق برنامه پنج‌ساله توسعه، اقتصاد ایران به ۵۰ میلیارد دلار منابع نیاز دارد. کاندیداهای ریاست‌جمهوری باید بدانند که یکی از راه‌های ایجاد اشتغال در کشور و تامین منابع مورد نیاز برای خروج از رکود، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. بنابراین باید مکانیزم‌های دقیق و کاربردی جذب این منابع از سوی آنان اعلام شود.

اندازه دولت: دولت در ایران به شکلی غیرمنطقی بزرگ شده است. اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی‌سازی هم کمک مؤثری در رفع این عارضه نکرده است. به‌طور حتم تمام ارکان کشور به این باور رسیده‌اند که اندازه دولت باید کوچک شود ولی با کدام سازوکار و مکانیزم این ایده اجرایی خواهد شد؟ نکته مهم اینجاست که اشاره به این موضوع در کوران انتخابات ریاست‌جمهوری برای کاندیداها رأی‌آوری ندارد و حتی منجر به کاهش محبوبیت آنها در بین عموم کارمندان دولت یا افرادِ در انتظار استخدام دولتی می‌شود. ولی از سوی دیگر عیار کارشناسی و منطقی کاندیداها نیز در همین عرصه سنجیده می‌شود. بخش خصوصی ایران به‌صورت جدی این مطالبه را دارد و بر این باور است که دولت بزرگ مانع از رشد بخش خصوصی و اقتصاد رقابتی است که در عمل باعث بهره‌وری پایین، رشد کم، بیکاری و در نهایت نارضایتی عمومی خواهد شد.

مبارزه با فساد، و شفافیت: تقریباً همه کارشناسان اقتصادی و دلسوزان کشور بر این باورند که مبارزه با فساد باید اولویت نظام اداری کشور باشد. فساد چنان در ارکان اداری کشور نفوذ کرده که تقریباً هیچ کاری بدون گذر از این مانع ممکن نیست. مطالبه بخش خصوصی ایران از کاندیداهای ریاست‌جمهوری این است که به‌صورت مشخص بیان کنند با چه مکانیزمی قصد مبارزه با فساد را دارند و برنامه‌های دقیق و کارشناسی‌شده آنها برای دست‌یابی به نظام اداری عاری از فساد چیست؟ از آن مهم‌تر اینکه بخش خصوصی ایران باید به این نتیجه برسد که ادعاهای دوران انتخابات، قابلیت‌های اجرایی هم پیدا می‌کند. آنچه در مبارزه با فساد کارساز است، برخورداری از عنصر شجاعت و پاک‌دستی در کابینه آینده است.

اصلاح نظام‌های ناکارآمد: بخش خصوصی ایران امروز با عنایت به تجربه گذشته، حق دارد بداند که دولت بعدی چه برنامه‌ای برای اصلاح نظام بانکی، تامین اجتماعی و مالیاتی دارد. از آن مهم‌تر اینکه چه تضمینی از سوی کاندیداها برای عمل به وعده‌هایشان در این حوزه‌ها داده می‌شود. برنامه کاندیداها در حوزه نظام بانکی، عیارسنجی بسیار دقیقی از رفتارهای دیگر آنها خواهد بود. امروز نظام بانکی و تامین اجتماعی یک مانع بزرگ توسعه کشور شده است و کیست که این موضوع را نداند.

بدهی‌های دولت به بخش خصوصی و منابع مالی: منابع دولت آینده محدود است و برنامه‌ها وسیع. بنابراین بخش خصوصی در این مورد دو مطالبه جدی دارد: اول اینکه دولت چطور و طی چه زمان‌بندی‌ای بدهی خود را به بخش خصوصی و پیمانکاران پرداخت می‌کند؟ دوم اینکه مشخص کنند با توجه به کمبود منابع با چه برنامه‌ای کشور را اداره خواهند کرد که اهداف دیگر محقق شود. صرف شعار جدا کردن درآمدها از نفت که همه می‌دانند به این سادگی ممکن نیست، کفایت نمی‌کند و باید کاندیداها برنامه عملیاتی در این مورد ارائه کنند.

جوانان و کسب‌وکارهای نوین: طی دو سال گذشته موضوع راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوین در کشور به‌شدت جدی شده است. اقبال جوانان کشور به این حوزه‌ها نیز قابل‌توجه است. به همین دلیل مطالبه نسل جوان بخش خصوصی ایران از دولت بعدی، حداقل بیان نظری دقیق در مورد رویکردشان به این حوزه‌ها و در گام بعدی ارائه برنامه برای حمایت از کسب‌وکارهای نوین است. حمایت از این بخش در حرف ساده است ولی به‌طور حتم در مقام اجرا مشکلاتی مانند روبه‌روی هم قرار گرفتن کسب‌وکارهای نوین و سنتی و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی نیاز است. کاندیدایی که به این حوزه‌ها بی‌توجه باشد، قطعاً بخشی از سبد رأی خود را خالی خواهد گذاشت.

همه اینها مطالبه بخش خصوصی ایران از دولت آینده است؛ دولتی که باید بتواند روحیه کارآفرینی را در کشور تقویت کند و تا سرحد ممکن اتصال اقتصاد به دولت را قطع سازد. پنهان شدن زیر شعارهایی مانند توزیع عدالت با کمک منابع نفتی پیش از این شکست‌خورده است و امروز نیاز کشور برنامه و نه شعار بی‌عمل است. رئیس دولت آینده باید شجاع، پاک‌دست و آگاه باشد. این مطالبه واقعی صاحبان کسب‌وکار در ایران از قوه مجریه است.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

«تعلیق» احتمالا این تنها کلمه‌ای است که می‌تواند شرایط اقتصاد ایران تا روزهای پس از برگزاری انتخابات را تفسیر کند. نزدیک به ۲۰ روز تعطیلی اقتصاد ایران در نوروز به همراه ۶۰ روز انتظار فعالان بخش‌خصوصی برای تعیین رئیس دولت آینده، محصول وضعیت سیاسی حکمرانی در ایران است. صاحبان کسب‌وکار از اسفند سال گذشته تا پایان اردیبهشت امسال، دست از کار کشیده‌اند و چشم‌هایشان را به جای اینکه سرگرم مطالعه داده‌های اقتصادی کنند، به صفحه تلگرام دوخته‌اند تا هر لحظه از ثبت نام کاندیدای یا انصراف دیگری مطلع شوند. چنین رفتاری دور از منطق حاکم برجامعه ایران نیست چراکه تجربه ۴ دهه گذشته نشان داده که سیاست‌های اقتصادی دولت حاکم می‌تواند به طور کلی متضاد دولت گذشته باشد. حتی دولت‌ها می توانند نه منتقدان که دشمنان، گذشتگان هم باشند و برنامه‌های توسعه نوشته شده به دستان حاکمان قبلی را یکسره به بایگانی بفرستند. چنین است که اقتصاد ایران طی دو ماهه گذشته در تعلیقی طولانی و پرحاشیه بوده و دقیقا به همین دلیل هیچ سرمایه‌گذاری در کلاس بین‌المللی حاضر نیست، دارایی و آینده خود را برای حضور در اقتصادی مانند ایران با مخاطره مواجه سازد. در چنین اقتصاد کوتاه مدتی، امکان تولد و سپس تداوم «برندهای» ۱۰۰ ساله نیست و اگر بخت با صاحب سرمایه یار باشد، شاید بین ۴ تا ۸ در مصدر قدرت و شکوه بماند و سپس توسط دولت بعدی و دیگاه متفاوتاش به زیر کشیده می‌شود.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

صنعت چرم در ایران پیشینه‌ای چند هزارساله دارد و کشورمان به دلیل تولید سالانه حدود ۵،۵ درصد پوست خام گوسفندی و بزی (ماده خام تولید چرم سبک) و ۰،۵ درصد تولید پوست خام گاوی و گوساله (ماده خام چرم سنگین) مزیت‌های جهانی در این حوزه دارد؛ ویژگی‌های قابل‌توجهی که هیچ‌گاه به فرصت تبدیل نشده و همیشه نادیده گرفته‌شده است. در این شماره با حضور در شهرک صنعتی چرمشهر و چند کارخانه و کارگاه تولید چرم و فرآورده‌های وابسته به بررسی چالش‌های این صنعت در بخش «کارخانه» پرداخته‌ایم. چالش‌هایی که باعث شده این صنعت در وضعیت بسیار سختی قرار بگیرد و با کاهش شدید تولید و صادرات مواجه باشیم. صادرات سالامبور و وتبلو از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۹۱ به حدود ۳۸ میلیون دلار در پایان سال ۹۵ رسیده است یعنی به دنبال این سیاست اشتباه صادرات حدود ۸۰ درصد کاهش پیداکرده است. علاوه‌براین بسیاری از واحدهای چرم سبک عملا تعطیل‌شده‌اند؛ برای مثال در شهرک صنعتی چرم شهر تهران از ۱۰۰ تا ۱۰۵ واحد چرم سبک در حال حاضر کمتر از ۵۰ واحد فعالیت دارند. همچنین در بخش کارآفرین با معرفی افرادی همچون برادران عمید حضور (بنیانگذاران کارخانه کفش بلا)، حسین قاسمیه (بنیانگذار کارخانه روغن نباتی قو)، دکتر فیروز نادری (مدیر پیشین پروژه مریخ ناسا) و سعیده قدس (بنیانگذار موسسه خیریه محک) نگاهی به زندگی آنها و دلایل موفقیتشان داشته باشیم.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده پژوهی و بایگانی

آینده‌پژوهی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه ماهنامه آینده‌نگر محسوب می‌شود. بررسی مسائل پیش روی کشور به ویژه در حوزه اقتصاد، این‌بار از طریق گزارش علمی آینده‌پژوهی ایران ۹۶ مورد توجه قرار گرفته است. در فصل آینده‌پژوهی به بررسی ۱۸ مسئله اصلی اقتصاد ایران در سال ۹۶ پرداخته شده است و ابعاد این موضوعات نیز در نمودارهای درختی به نمایش درآمده است تا تصویر روشنی از آنچه اقتصاد ایران در سال جاری با آن مواجه است، برای فعالان اقتصادی نمایان شود. این موضوعات از طریق گزارش آینده‌پژوهی متکی بر تحقیقات علمی و نظرخواهی از خبرگان اقتصادی دسته‌بندی شده است.

فصل آنالیز در این شماره به بررسی شرایط مهم‌ترین بازارها و شاخص‌های اقتصادی در سال گذشته پرداخته است. بررسی بازدهی بازارهای طلا، ارز، سرمایه، مسکن، نفت، تجارت خارجی، بازار پول و همچنین شاخص‌های تورم و بیکاری مورد توجه قرار گرفته است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش نماگر

در بخش «آینده‌پژوهی» هم در مطلب «چرا آیندگان ما را نخواهند بخشید» چند کار معمولی امروز ما را که از نظر آیندگان فاجعه محسوب می‌شوند معرفی می‌کنیم و به برخی از تغییراتی می‌پردازیم که می‌توانیم در دوران حال ایجاد کنیم تا آینده فاجعه‌باری در انتظار نسل‌های بعدی نباشد. همچنین در مطلب «درآمد بی‌قید و شرط» با پیش‌بینی آینده ماشینی‌شده و بیکاری گسترده‌ای که در راه است راه‌حل ارائه درآمد پایه رایگان به همه مردم را بررسی می‌کنیم. گزارش ویژه «نماگر» این شماره «خداحافظ مارلبرو» به آینده صنعت دخانیات اختصاص دارد. اگر سیگاری هستید این گزارش را بخوانید تا ببینید چطور سیگار سنتی به پایان خود نزدیک می‌شود و اگر سیگاری نیستید هم این گزارش را بخوانید تا متوجه شوید غول‌های دخانیات دنیا برای سیگاری‌کردنتان چه برنامه‌های پیچیده‌ای در سر دارند. در بخش «آینده‌پژوهی» به آینده کار و دستمزد پرداخته‌ایم و توضیح داده‌ایم چطور در دنیای ماشینی‌شده آینده بیکاری‌های عظیم به وجود خواهد آمد و چرا دورکاری از ضروریات دنیای جدید به حساب خواهد آمد. در همین بخش، ویژگی‌های نسل پنجم اینترنت بی‌سیم (جی‌فایو) را شرح داده‌ایم که از دید شماری از تحلیل‌گران قرار است همان کاری را با اقتصاد جهان بکند که صنعت چاپ یا ماشین بخار کرد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

در این شماره اکثر صفحه‌ها در اختیار میلیاردرهای فهرست بلومبرگ است. از عربستان گرفته تا مکزیک و آلمان و البته آمریکا که این بار به خاطر درگذشت دیوید راکفلر به‌صورت خاص موردتوجه قرارگرفته است. مطلبی داریم در مورد دانشگاه‌های کارآفرین که به‌جای آموزش محفوظاتی که به درد فراموش کردن می‌خورند، آن‌ها را برای ورود به آینده و ایجاد کسب‌وکار آماده می‌کنند و آن صفحات آخر هم نگاهی انداختیم به وضعیت کار و کارآفرینی در روسیه، سرزمینی که مبدع تلگرام ازآنجا برخاست و البته از کشور خودش به حالت قهر بیرون رفت.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

فرصت زیادی تا دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران باقی نمانده است. قطعا شما به عنوان فعالان اقتصادی با اتمام هر دوره، انتظاراتی را از دولت آینده مطرح می‌کنید. در این شماره از چند کارشناس در حوزه‌های مختلف اقتصادی خواستیم تا ضمن تشریح شرایط موجود، به بایدهای دولت آینده بپردازند. از سوی دیگر «جاده ابریشم ۲» چند وقتی است که اخبار بسیاری از رسانه‌های دنیا را به خود اختصاص داده است. در همین راستا، در این شماره بر آن شدیم که پرونده‌ای را با این موضوع تنظیم و همه‌چیز را در مورد احیای جاده ابریشم برای شما تشریح کنیم.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

اکونومیست این بار به سراغ پایه‌های علم اقتصاد رفته و نظریاتی را بررسی کرده که این علم را دگرگون کرده‌اند. شش ایده بزرگ در حقیقت شش نظریه در علم اقتصاد هستند که هرکدام در زمان خود رد شده‌اند یا با مخالفت‌های جدی روبه‌رو شده‌اند. اما امروز این ایده‌ها اثبات شده و دنیای اقتصاد را زیر و رو کرده‌اند. اکونومیست نیز در قالب شش مقاله به بررسی این شش نظریه پرداخته و نقاط ضعف و قوت آنها را مورد بررسی قرار داده‌است. برای آشنایی با این شش ایده بزرگ، بخش اکونومیست را در این شماره بخوانید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

سال ۲۰۱۰، مجله تایم پسر جوانی را به عنوان چهره سال انتخاب کرد. دو سال پیش از این، مجله فوربس همین پسر را به عنوان یکی از برترین میلیاردرهای دنیا معرفی کرده بود که ثروتش را خودش کسب کرده است. این پسر کسی نبود جز مارک زوکربرگ، موسس فیس‌بوک که کارش را از اتاق کوچکی در خوابگاه دانشجویی شروع کرد و در مدت‌زمان کمی برای هزاران نفر از مردم دنیا سرگرمی و البته کار ایجاد کرد. باورش سخت است اما کارآفرینی در دنیای امروز همین‌طور شده که با یک ایده ساده اما قابل دفاع و با سوار شدن روی کول فناوری می‌شود ثروت‌اندوزی و البته کارآفرینی کرد. «نگاه» این شماره به همین کارآفرینی جدید پرداخته است. کارآفرینی‌ای که نه آدم‌هایش شبیه کارآفرین‌های سابق‌اند و نه کسب و کارشان. این مدل کارآفرینی توی ایران خودمان هم خیلی رایج شده. خدا را چه دیدی! شاید در مراسم بعدیِ امین‌الضرب از این کارآفرین‌های جدید و سوار بر اسب فناوری تقدیر شد.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کسب‌وکار

هرکسی در هر جای دنیا و در هر بخشی قرار بگیرد یک وظیفه و یک مسئولیتی را به عهده دارد. برخی از این مسئولیت ها اجباری است و برخی درونی. مسئولیت اجتماعی شرکت ها که تازگی برای آن ها در سراسر دنیا اجباری شده، موضوعی انسان دوستانه و درونی بوده است. متاسفانه در گذشته آنقدر به این موضوع توجه نشد که مجبور به قانونی کردن آن شدند. برخی از افراد متوجه نیستند که در جامعه ای به طور موقت زندگی می کنند و پس از مرگشان در این زمین افراد دیگری نیز زندگی خواهند کرد. آن ها بلد نیستند چگونه از محیطی که به آن ها قرض داده شده به خوبی استفاده کنند و قرض خود را درست پس دهند. برای اینکه از آن دسته افراد نباشید این مطلب را بخوانید.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی و موفقیت

در بخش کامنت خارجی به بررسی وضعیت تورم در دنیا و تاثیر سیاست‌های مختلفی که زمینه‌ساز تورم و تورم فزاینده می‌شود پرداخته‌ایم. اقتصاددانان و کارشناسان اقتصادی مختلف دیدگاه‌های خود را در مورد نرخ تورم هدف و سازمان تصمیم‌گیر در این زمینه بیان کردند. در بخش آینده‌پژوهی هم بخشی به مطالعه وضعیت شهرهای آینده و چالش‌های آن اختصاص دارد که خواندن این مطلب می‌تواند در مورد دنیای آینده و چالش‌های آن دید بهتری به شما بدهد.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش جهان‌نما

در این شماره، بخش جدید آینده‌پژوهی به مجله اضافه شده است. چهار مطلب در این قسمت منتشر شده که یکی از مهم‌ترین آنها به سیاست‌های روسیه ربع قرن بعد از فروپاشی شوروی می‌پردازد. آینده روسیه را این سیاست مشخص خواهد کرد. گزارش دیگری به وضعیت کره شمالی از نظر اجتماعی و فرهنگی در سال‌های آینده پرداخته است. مسائلی که رسما ممنوع‌اند اما مورد استفاده بسیاری از مردم قرار می‌گیرند، مثلا فیلم‌های روز اما قاچاق در کره شمالی، می‌توانند به تدریج سبک زندگی و وضعیت اجتماعی مردم این کشور را تغییر دهند. گزارش دیگری در بخش جهان‌نما منتشر شده که به دره سیلیکون پرداخته است. ترامپ همواره ضد مهاجران صحبت کرده اما با نگاهی دقیق و جزئی‌نگر به دره سیلیکون می‌توان دید که بسیاری از مردان و زنان موفق در این موتور اقتصاد جهانی، خود مهاجر یا مهاجرزاده بوده‌اند.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

قماربازی نه‌تنها در قهوه‌خانه‌ها، باشگاه‌های ورزشی و برخی خانه‌ها، که در فضای مجازی نیز رونق دارد. مبالغی که در این میان رد و بدل می‌شود گاه به چند میلیارد تومان هم می‌رسد به نحوی که پلیس فتا چندی پیش، از انهدام چند باند قماربازی با کلاهبرداری ۲۴ میلیارد تومانی خبر داده بود. قماربازی با تنش بالا همراه است و گاه تا قتل و ایجاد جراحت‌های فراوان هم می‌رسد. در این شماره گزارشی از قماربازی تهیه شده و در کنارش مصاحبه‌ای با مردی آمده است که ۵۰ سال است قمار می‌کند. او واقعیت‌هایی را بیان می‌کند که شاید کمتر به گوشتان خورده باشد. در کنار این بسته مفصل، گزارشی درباره خرید و فروش سلاح سرد نیز به نگارش درآمده که به چرایی وقوع ۴۰ درصد قتل‌ها با سلاح سرد پرداخته است. همچنین در شرایطی که شاید هنوز فرح تعطیلات نوروزی از تنمان خارج نشده باشد، نگاهی به بازار خرید و فروش ماهی قرمز انداخته‌ایم.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

رنجنامه‌ای برای «مسئله ایران»؛ محمدعلی همایون کاتوزیان، مورخ و اقتصاددانی که از مسئله ایران می‌گوید با صورت‌بندی چند تئوری: جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی، استبداد ایرانی و تضاد دولت و ملت. همایون کاتوزیان سعی می‌کند ناکامی و رنج توسعه در ایران را بیابد با این تئوری‌ها در گذر چندین دهه تلاش و جست‌وجو. در بخش توسعه، تئوری کاتوزیان در محک نقد و بررسی منتقدان و همراهانش قرار می‌گیرد؛ از پاسخ‌هایی که برای مسائل اقتصاد ایران داده و پرسش‌هایی که هنوز بی‌جواب مانده است. بحران دولت-ملت در ایران کدام است و در شرایط روز و در مواجهه با برگزیت و ظهور ترامپ این شکاف چگونه تبیین می‌شود؟ چرا کاتوزیان نگاه کمونیستی را برای صورت‌بندی مسائل ایران ناکافی دانست؟ بحران انباشت سرمایه چه پاسخی در اندیشه کاتوزیان دارد و دولت فرسوده در اندیشه او چه جایگاهی دارد؟ امکان و ناامکان‌های اندیشه کاتوزیان برای اقتصاد، فرهنگ، سیاست و اجتماع ایران کدام است؟ اینها پرسش‌هایی است که در این بخش توسعه مورد بررسی قرارگرفته است. این پرونده را بخوانید. آینده اقتصاد ایران را چگونه می‌بینید؟ آیا از امروز دریچه‌ای برای رهایی از مشکلات و راهی برای توسعه اقتصادی به نظر می‌رسد؟ چگونه باید افق‌ها را گشود؟ در بخش باشگاه اقتصاددان‌ها و تحلیل‌گران مسائل و مشکلات اقتصاد ایران بررسی می‌شود. در این شماره، اقتصاد سبز: راهی برای توسعه پایدار کشاورزی، نفت در اقتصاد ایران، اقتصاد سیاسی و عوامل تاثیرگذار بر آن، پارادوکس خودکفایی و بحران آب، حمایتگری در تجارت خارجی، سه‌جانبه‌گرایی در ایران، و اینکه چگونه می‌توان بر سر اقتصاد گفت‌وگو کرد، بررسی شده است. با این بخش همراه باشید.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

عشق من به سینما با دیدن انیمیشن‌های والت دیزنی در سن ۴-۵ سالگی شکل گرفت. سالی که من به دنیا آمدم انیمیشن محبوبم از این کمپانی «پری دریایی کوچک» ساخته شد و کمپانی در حال ورشکستگی دیزنی را نجات داد. اما اهمیت انیمیشن‌ها از دهه ۹۰ به بعد بیشتر شد وقتی دیزنی رقبای دیگری هم پیدا کرد. از میان انیمیشن‌های پرفروشی که معرفی می‌کنیم هنوز هم محصولات دیزنی برای من محبوب‌تر از بقیه هستند. از «یخزده» تا «شیرشاه» که این دومی فیلم سینمایی‌اش هم در دستور ساخت قرار گرفته است. یک انیمیشن درجه‌یک هم در سال‌های اخیر داشتیم که متاسفانه با اختلاف دو فیلم از جمع ده انیمیشن پرفروش بیرون مانده اما دیدنش را توصیه می‌کنم: درون بیرون یا Inside Out که یکی از بهترین انیمیشن‌هایی است که تا به حال دیده‌ام. پر از نکات ظریف روان‌شناسانه با جلوه‌های بصری چشم‌نواز. واقعیت اینجاست که به‌جز محصولات دیزنی و پیکسار بقیه انیمیشن‌های پرفروش مفاهیم بزرگ‌سالانه عمیقی ندارند به جایش به کفایت بامزه و دوست‌داشتنی هستند و تجربه دیدنشان کنار خانواده حال خوبی دارد.

در تعامل بخش خصوصی و دولت رخ داد

انقلابی مالیاتی به همت بخش خصوصی

روزهای آخر سال ۹۵ با عیدی دولت به بخش خصوصی سپری شد، عیدی که نتیجه پیشنهاد اتاق تهران و پیگیری‌هایش بود. حالا بر اساس این عیدی، اظهارنامه تسلیمی مالیاتی واحدهای تولیدی کوچک و متوسط برای اولین بار در تاریخ ایران از سوی سازمان امور مالیاتی پذیرفته‌می‌شود.

در یک سال گذشته، اتاق تهران در رفع موانع پیشروی کسب‌وکار اقدامات مختلفی انجام داده و نامه ۱۰ بندی معروف مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران به معاون اول رئیس‌جمهور که ریاست ستاد فرماندهی اقتصادی مقاومتی را بر عهده دارد هم شاهد این مدعا بود. نامه‌ای که تاالان به اکثر بخش‌های آن جواب داده‌شده و موانع پیشروی فعالان بخش خصوصی را برداشته است. این مرتبه هم طرح پیشنهادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مبنی بر پذیرش اظهارنامه تسلیمی مالیاتی واحدهای تولیدی کوچک و متوسط از سوی سازمان امور مالیاتی، سرانجام با موافقت این سازمان در ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به تصویب رسید.

به این ترتیب «بر اساس طرح پیشنهادی اتاق تهران و مصوبه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، مالیات عملکرد سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ واحدهای تولیدی کوچک و متوسط با اولویت قطعی کردن مالیات بر اساس اظهارنامه تسلیمی آنان و یا تعیین درآمد مشمول مالیات بر اساس رسیدگی به دفاتر، اسناد و مدارک ابرازی مؤدیان مذکور مورد عمل تمامی اداره‌های امور مالیاتی سراسر کشور قرار خواهد گرفت.»

مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران هم دراین‌باره گفت: «در آستانه سال جدید، دولت عیدی بزرگ و قابل‌ستایشی را پیش روی بخش خصوصی ایران قرار داده است. خوشبختانه به پیشنهاد اتاق بازرگانی تهران برای اولین بار در تاریخ اقتصاد ایران، دریافت مالیات سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۴ بنگاه‌های کوچک و متوسط بر اساس اظهارنامه مالیاتی آنها انجام می‌شود. این اقدام دولت گامی تعیین‌کننده و قابل‌تقدیر در جهت توسعه اقتصاد کشور، بهبود فضای کسب‌وکار و تشویق بنگاه‌های کوچک و متوسط به کار و تلاش بیشتر است.»

به گفته خوانساری «در یک‌کلام آنچه به تصویب رسیده، شاخصی در رفتارهای حاکمیتی در تعریف تعامل سازنده دولت و ملت و درواقع بخش خصوصی و حاکمیت است.» به اعتقاد رئیس اتاق تهران، این تصمیم، نمادین تلقی می‌شود. دولت به بخش خصوصی پیام داده که به صداقت، درستکاری و اخلاق نهفته در دل آنها ایمان دارد و به اظهارنامه‌های ارائه‌شده از سوی بنگاه‌ها اعتنا می‌کند؛ بنابراین در چنین فضایی می‌توان امیدوار بود که اتفاقاتی بزرگتر و تصمیم‌گیری‌های شجاعانه‌تر نیز رخ دهد. به‌این‌ترتیب همان‌طور که خوانساری هم اعلام کرد، برای اولین بار در تاریخ ایران، دولت با پذیرش اظهارنامه‌های مالیاتی واحدهای تولیدی کوچک و متوسط پالس‌های اعتمادی را فرستاد که البته از چشم بخش خصوصی هم دور نمانده است.

با پیگیری‌های پارلمان بخش خصوصی صورت گرفت

توافق سه‌گانه بخش‌خصوصی و سازمان تامین اجتماعی

پس از پیگیری‌های اتاق بازرگانی تهران و ایران سه مشکل مربوط به نظام تامین اجتماعی که پیش روی بخش‌خصوصی قرار گرفته بود در راستای بهبود محیط کسب و کار برطرف شد.

براین اساس تقاضا برای رعایت ماده ۳۹ قانون تامین اجتماعی و رسیدگی به دفاتر فعالان اقتصادی ظرف مدت یکسال، یکی از مطالبات جدی اتاق تهران و بخش خصوصی طی سال گذشته از دولت بود، به طوری که در نامه رییس اتاق تهران به معاون اول رییس‌جمهور در خرداد ماه ۱۳۹۵ نیز به آن اشاره شده بود.

پس از آنکه بخش عمده‌ای از خواسته‌های ده‌گانه اتاق تهران، با دستور اسحاق جهانگیری به دستگاه‌های اجرایی حل‌وفصل شده ، به این تقاضا نیز سرانجام در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی رسیدگی شد و در جلسه‌ای که وزیر اقتصاد و وزیر کار، تعاون و امور اجتماعی نیز در آن حضور داشتند، پیشنهادهای اتاق تهران مورد موافقت قرار گرفت.

بر اساس نص صریح ماده ۳۹ قانون تامین اجتماعی، کارفرما مکلف است حق بیمه مربوط به هر ماه را حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان تامین اجتماعی پرداخت کند و چنانچه به این تکلیف عمل نکند، مشمول مجازات و جریمه خواهد بود.بر طبق همین ماده قانونی، سازمان تامین اجتماعی مکلف است حداکثر ظرف شش ماه از تاریخ صورت مزد، اسناد و مدارک کارفرما را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت نقض یا اختلاف و یا مغایرت اقدام به وصول مابه‌التفاوت کند، اما سازمان تامین اجتماعی این تکلیف قانونی را در موعد مقرر شش ماه، انجام نداده و با تفسیر قانون، برای بازرسی از کارگاه‌ها اقدام به حسابرسی از هزینه‌های انجام شده و مطالبه حق بیمه از هزینه‌های غیر از حقوق، می‌کرد. براین اساس اتاق تهران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: با استناد به جلسه روز ۲۳ اسفندماه سال جاری ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، «در اجرای ماده ۴۷ قانون تامین اجتماعی و به استناد مواد ۳۹ و ۱۰۱ قانون، سازمان تامین اجتماعی مکلف است صرفاً حداکثر یک سال اسناد و دفاتر اشخاص حقوقی را بازرسی و مغایرت‌های احتمالی فی‌مابین فهرست‌های ارسالی کارفرما و اسناد قانونی را گزارش کند.»

همچنین انجام بازرسی بعد از این مهلت یک ساله، تنها در صورتی امکانپذیر است که شکایتی از سوی از کارکنان آن کارگاه صورت پذیرفته باشد که در این صورت، امکان مراجعه به صورت مزد و همچنین بخش حقوق و دستمزد دفاتر سنوات گذشته آن کارگاه از سوی سازمان وجود دارد.

همچنین توافق دیگری که پس از رایزنی‌های اتاق تهران صورت گرفت به موضوع ترکیب هیات‌های بدوی مربوط بود. براین اساس مقرر شد از این پس، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به جای معرفی نماینده خود از سازمان تأمین اجتماعی، نمایندگانی از بدنه وزارتخانه و یا سایر مراجع به غیر از سازمان تامین اجتماعی را جهت حضور در هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات معرفی کند. همچنین در صورت معرفی نمایندگان ذیصلاح از سوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به مقام وزارت و تایید ایشان، از افراد معرفی شده اتاق نیز به عنوان نماینده وزیر در هیئت‌های تشخیص مطالبات سراسر کشور استفاده گردد.

سومین خواسته بخش‌خصوصی به موضوع عدم شمول حق بیمه به خرید و فروش بنگاه‌های اقتصادی مربوط می‌شود که در این مورد نیز توافق نهایی حاصل شد. براین اساس مقرر شد قراردادهای خرید و فروش شامل حق بیمه تلقی نشود. برهمین اساس اتاق تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد با استناد به دستور اداری رییس سازمان تامین اجتماعی در تاریخ ۸ اسفندماه سال جاری، اعلام کرد: «بر اساس دستور مذکور، موسسه حسابرسی سازمان تامین اجتماعی به هنگام بازرسی از دفاتر قانونی اشخاص حقوقی بایستی اقلام مربوط به صرفا خرید (بدون کار اضافی) را در ستون غیرمشمول کاربرگ‌های مربوطه درج کند و اقلام مزبور مشمول کسر حق بیمه نیست.» براین اساس سازمان بیمه نمی‌تواند از قراردادهای خرید و فروش حق بیمه کسر کند مگر بر اساس شرایط خاص (انجام کار اضافی).

در این بخش، آمار و اطلاعات و اخبار یک ماه گذشته در اتاق تهران و دنیا گزارش می‌شود.

نسیم بنایی
خبرنگار

تحلیل‌گران

نیس رابرتسون در سی‌ان‌ان تحلیل کرد

چرا دیپلماسی در سوریه جواب نمی‌دهد؟

سوریه کانون جنگ و آتش است و سیاستمداران به جای اینکه برای آتش‌بس تلاش کنند بمبی از جانب خود به مردم بی‌گناه این کشور هدیه می‌کنند. چندی پیش حمله‌ای شیمیایی در سوریه صورت گرفت و دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا در واکنش به این اتفاق به پایگاه هوایی در سوریه حمله کرد. عده‌ای هم نوشتند حمله امریکا به سوریه، واکنش به حمله شیمیایی به بی‌گناهانی بود که واشنگتن پیش‌تر اجازه ورود به آنها نداده‌بود. ترامپ گفته‌بود طاقت تماشای زجر کشیدن کودکان زیبا با سلاح‌های شیمیایی را ندارد. این در حالی است که خودش راه کشورش را به روی آنها بسته‌است. اما نیس رابرتسون تحلیل‌گر سی‌ان‌ان معتقد است دنیا هیچ حقی به ترامپ نمی‌دهد که در بازی نقش رهبری را به عهده بگیرد تا مشکلات را برطرف کند. اما ترامپ به شکلی باورنکردنی خودش را در کانون ماجرا قرار داده و با دخالت‌های نظامی، موضوع را پیچیده و غیرقابل حل می‌کند. دولت ترامپ در مدت کوتاهی که از آغاز کارش می‌گذرد ثابت کرده با همه دشمن است. واکنش‌ها و حملات ناگهانی او اوضاع را به‌هم‌ریخته و مشکل سوریه را به مشکلی غیرقابل‌حل تبدیل می‌کند. این واکنش‌ها حتی می‌تواند جرقه جنگ‌های بزرگ‌تری را نیز بزند.

تحلیل‌گر گاردین نوشت

رهاسازی ثروتمندان برای فشار به فقرا

«آزادی واژه‌ای است که افراد قدرتمند از آن استفاده می‌کنند تا فکرها و ایده‌های جدید را خفه کنند.» این را جرج مانبیوت تحلیل‌گر گاردین می‌گوید. او در تحلیل خود نوشته میلیاردرها در رسانه‌های خود از آزادی سخن می‌گویند در حالی‌که هیچ‌گاه مشخص نمی‌کنند منظورشان آزادی برای چه‌کسانی است. البته از نظر آنها آزادی برای یک عده، آزادی برای همه خواهد بود. اما در عالم واقعیت همیشه این‌طور نیست. وقتی افراد خیلی ثروتمند خودشان را از مالیات آزاد می‌کنند، دیگر افراد به خدمات مورد نیاز خود دست پیدا نمی‌کنند. در واقع یک طرف به سود دست پیدا می‌کند و طرف دیگر از سود محروم می‌شود. حالا آنچه ترامپ انجام می‌دهد و آنچه برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) بر سر دنیا می‌آورد نیز همین است. یعنی عده‌ای از ثروتمندان آزاد و بر افراد فقیر چیره می‌شوند. آزادی آنها به قیمت از دست رفتن آزادی دیگران تمام می‌شود.

بانک‌های چینی زیر ذره‌بین تحلیل‌گر بلومبرگ

دردسرهای بانک‌های چینی ادامه دارد

چهار بانک اصلی دولتی در چین اخیراً گزارش‌هایی منتشر کرده‌اند که اکثر تحلیل‌گران به آن واکنش نشان داده‌اند. کریستوفر بالدینگ تحلیل‌گر بلومبرگ یکی از چند تحلیل‌گری است که این گزارش‌ها را زیر ذره‌بین قرار داده‌است. بر اساس این تحلیل، دولت چین تلاش کرده مشکلات بانکی را برطرف کند و تمامی ریسک‌های مالی را مدیریت کند اما راه‌حل‌های دولتی در بازار نتیجه نداده‌است. برنامه‌هایی که دولت چین برای نجات بانک‌ها و اقتصاد خود دنبال کرده، برنامه‌های پایداری نیستند و نمی‌توانند چشم‌بادامی‌ها را برای همیشه نجات بدهند. بانک‌ها نیز این مسئله را دریافته و به همین خاطر سیستم نظارتی را سرزنش می‌کنند. بر اساس تحلیل بلومبرگ، اگر دولت چین بخواهد مشکل را از ریشه برطرف کند باید ابتدا رشد وام‌ها را کاهش بدهد و سپس سیستم مدیریتی جدیدی را برای بانک‌ها ایجاد کند. تنها در این صورت است که می‌توان به بهبود اوضاع بانک‌های چینی امیدوار بود.

تحلیل اکونومیست از اقدامات عربستان سعودی

کاهش نرخ مالیات بر درآمد آرامکوی

مدتی پیش خبری در مورد جدیدترین اقدام عربستان سعودی در مورد شرکت نفت آرامکو منتشر شد. شرکت نفت آرامکوی سعودی بزرگ‌ترین شرکت نفت عربستان در چند مدت اخیر به دلایل مختلف زیر ذره‌بین رسانه‌ها قرار گرفته‌است. آخرین خبری که در مورد این شرکت منتشر شده به نرخ مالیات بر درآمد آن مربوط می‌شود. خبرها نشان می‌دهد عربستان سعودی نرخ مالیات بر درآمد این شرکت را از ۸۵درصد به ۵۰درصد کاهش داده‌است. بر اساس تحلیل اکونومیست، کاهش بسیار زیاد مالیات برای شرکت نفت ملیِ سعودی باعث افزایش جذابیت آن برای سرمایه‌گذاران خواهد شد. اکثر شرکت‌های بین‌المللی که به دنبال همکاری با این شرکت نفتی هستند اکنون بیش از گذشته از همکاری استقبال می‌کنند. قرار است ۵درصد از سهم این شرکت در اواخر سال آینده به فروش برسد.

آخرین تحلیل رویترز از برگزیت

داستان بریتانیا و برگزیت تازه شروع شده‌است

۲۹ مارس روزی است که ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا رسما خروج این کشور از اتحادیه اروپا را اعلام کرد. از حالا به بعد بریتانیا در یک فرآیند دوساله به طور کامل از اتحادیه اروپا جدا می‌شود. پیتر اپس تحلیل‌گر رویترز معتقد است که هنوز نمی‌توان در مورد چگونگی آینده بریتانیا خارج از اتحادیه اروپا نظر داد. بخش زیادی از این ماجرا به اقتصاد این کشور مربوط می‌شود. در آینده مشخص می‌شود که بریتانیا دسترسی خود را به یک بازار منحصر به فرد از دست می‌دهد یا در این بخش همچنان باقی می‌ماند و فعالیت‌های تجاری خود را ادامه می‌دهد. اما نکته مهمی که در این تحلیل وجود دارد امکان تجزیه شدنِ بریتانیاست. اسکاتلند و ایرلند شمالی احتمالاً به زودی رفراندومی برگزار و برای خروج از بریتانیا شانس خود را امتحان می‌کنند. آنها علاقه بیشتری به ماندن در اتحادیه اروپا داشتند و حالا با این ماجرایی که پیش آمده احتمالاً برای استقلال خود تلاش می‌کنند.

لئونید برشیدسکی تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است رشد تولید ناخالص داخلی که با عنوان GDP شناخته می‌شود شاخصی ناقص است که به صورت معجزه‌آمیز در طول تاریخ اقتصاد مورد استفاده قرار گرفته‌است. او معتقد است این شاخص رشد واقعی تولید ناخالص داخلی را نشان نمی‌دهد.

تحلیل گاردین از پارادوکس پوتین

چرا روسیه هنوز عاشق پوتین است؟

این روزها اکثر سیاســتمداران در دنیا با بحران اعتماد روبه‌رو هســتند. مردم دیگر به آنها اعتماد ندارند و محبوبیتشان هر روز کمتر می‌شــود. اما در میان آنها هنوز هم کســانی پیدا می‌شــوند که علی‌رغم عمر طولانی در سیاست همچنان مورد توجه مردم قرار دارند. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه یکی از این سیاســتمداران است. او ۱۷سال است که قدرت را در روســیه در اختیار دارد اما میزان محبوبیت و پذیرش او نسبت به گذشته نه‌تنها کمتر نشــده بلکه بیشتر نیز شده‌است. شان واکر تحلیل‌گر گاردین در ویدئویی به بررسی و تحلیل دلایل این محبوبیت پرداخته‌است. او در این ویدئو نشــان داده که مردم علی‌رغم زندگی سختی که در برف و سرما می‌گذرانند همچنان به حرف‌های پوتین باور دارند. دلیل اصلی هم حس وطن‌پرســتی اســت. پوتین موفق شده از این حس در مردم به نفع خودش استفاده کند. آنها باور دارند که طبق حرف‌های پوتین، حال اقتصاد کشورشان خوب می‌شود و با حس وطن‌پرستی سعی می‌کنند به زندگی ادامه بدهند.

پائول والاس از رویترز تحلیل کرد

بزرگ‌ترین خطر برای فدرال رزرو و بانک مرکزی اروپا

فدرال رزرو امریکا و بانک مرکزی اروپا در حقیقت دو بانک مرکزی اصلی در جهان هستند که نقشی کلیدی به عهده دارند. اما بر اساس تحلیل پائول والاس تحلیل‌گر رویترز، این دو بانک مرکزی اخیراً در مسیرهای کاملاً متفاوت قدم برمی‌دارند. فدرال رزرو امریکا قرار اســت نرخ بهره را افزایش بدهد. احتمــالاً این اتفاق به زودی رخ می‌دهد. اما بانک مرکزی اروپا ســعی دارد نرخ بهره را در حوزه یورو تا جای ممکن پایین نگه دارد. اما مسئله اساسی در مورد این بانک‌ها، تهدید دخالت سیاسی است. یعنی در مورد هردو بانک این احتمال وجود دارد که دخالت‌های سیاســی باعث از دست رفتن استقلالشان بشود. این دو بانک در سال‌های گذشته ناگزیر بوده‌اند برنامه‌هایی مطابق با نرخ تورم برای نرخ بهره در نظر بگیرند. اما اخیراً دولت‌ها با مســائل سیاسی خود وارد ماجرای اقتصادیِ آنها شده‌اند. این اقدامات به خطری برای بانک‌های مرکزی تبدیل شده و استقلال آنها را تهدید می‌کند و از آنجا که بانک مرکزی اروپا و فدرال رزرو امریکا نقشی کلیدی در اقتصاد جهان بازی می‌کنند اگر استقلال خود را از دست بدهند، اقتصاد جهان را نیز وارد دوره‌ای خطرناک می‌کنند. احتمال این اتفاق نیز بسیار بالاست.

مارک گرانت از بلومبرگ بررسی کرد

تعصب در بازار منجر به اشتباهات بزرگ می‌شود

اشتباهات همیشه پیش می‌آیند. نکته اصلی این است که بتوان آنها را به درستی شناسایی و سپس تصحیح کرد. ظاهر ماجرا قدری ساده است اما در باطن بسیار پیچیده و دشوار است. مارک گرانت تحلیل‌گر بلومبرگ معتقد است در بازار سرمایه نیز وضعیت مشابهی حاکم است. او معتقد است اشتباه اصلی در بازار سرمایه ریشه در تعصب دارد. از نظر او تعصب مانند یک سرماخوردگیِ وخیم است؛ همه با شخص می‌رود و او را از پا درمی‌آورد یا به عبارتی مانع انجام کارهایش می‌شود. حتی وقتی فرد متوجه می‌شود که در امری اشتباه کرده باز هم به خاطر تعصب نمی‌تواند دست از آن اشتباه بردارد. به همین خاطر است که حل این مشکل آن‌قدر هم ساده نیست. یعنی سرمایه‌گذاران در بسیاری از مواقع متوجه می‌شوند که ریشه اشتباه آنها در تعصبی است که به خرج داده‌اند اما نمی‌توانند کمکی به خودشان کنند.

نگاه اکونومیست به رابطه چین و امریکا

لاک‌پشت مقابل خرگوش می‌ایستد

چین و امریکا هر دو به دنبال معرفی خود در جهان هستند. این دو کشور ســعی دارند جایگاه خود را در دنیا تقویت کنند. هفته‌نامه اکونومیست به همیــن بهانه به تحلیــل روابط خارجی این دو کشور پرداخته‌است. بر اساس این تحلیل، دولت ترامپ در امریکا مانند خرگوشی رفتار می‌کند که از سیاســتی به سیاست دیگر می‌پرد و گاهی حتی با حرف‌های خودش نیز به تناقض می‌رسد. اما در مقابل شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین مانند لاک‌پشتی محافظه‌کار سر در لاک خود فرو برده و به حرکات طرف مقابل خود نگاه می‌کند. چین که در گذشته سعی داشت سیاستی محدود و منحصر به خودش داشته‌باشد اکنون سعی دارد وارد دیگر نقاط دنیا بشود. در گذشته چینی‌ها سعی می‌کردند از فرآیند جهانی شــدن دور باشند اما اکنون مدتی است که حزب کمونیست چین سعی در اشاعه و ترویج ایدئولوژی‌های خودش دارد و در این راستا قدم برمی‌دارد.

سی‌ان‌ان در روز حقوق برابر تحلیل کرد

چند قدم تا محیط کاری بهتر

چهــارم آوریــل روز برابری حقــوق کاری بــود؛ دب فیچر تحلیل‌گر سی‌ان‌ان در این روز در مورد حقوق کاریِ زنان نوشت. در قرن بیستم زنان زیادی به عنوان مدیرعامــل، کارآفرین و رئیس اداره مشغول به کار شدند. از نظر فیچر این زنان باعث تقویت اقتصاد جهان شدند. اما هنوز اقدامات زیادی باید انجام شــود تا این زنان به شرایط بهتری دست پیدا کنند. او معتقد است در این روز هر مردی باید به خودش یادآوری کند که تنها با حمایت از زنان می‌تواند از خانواده‌اش نیز حمایت کند. فیچر از اقدامات دولت‌های مختلف نوشته و به این نتیجه رسیده که این روزها زنان نسبت به گذشته شرایط بهتری دارند. دستمزدها نسبت به گذشته افزایش یافته و زنان دیگر نیاز به وکیل یا نماینده‌ای برای دفاع از حقوق خود ندارند چرا که در اکثر مواقع صدای آنها به گوش همگان می‌رســد. حالا کافی است زنان ترس را کنار بگذارند و وارد محیط کاری بهتر بشوند.

تحلیل متفاوت گاردین از اوضاع اروپا

از کدام بحران اروپایی حرف می‌زنید؟

اروپایی‌ها تا به حال این‌قدر خوب نبوده‌اند» این را ناتالی نوگرید تحلیل‌گر گاردین می‌گوید. او معتقد است وضعیت قدری متناقض است اما به صورت کلی اوضاع به نفع اروپایی‌ها است. در این تحلیل از برگزیت با عنوان ضرری بزرگ یاد شده‌است که عواقب آن همه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از نظر این تحلیل‌گر، هیچ عاقبت خوشی در انتظار بریتانیایی‌ها بعد از خروج از اتحادیه اروپا نخواهد بود. در حالی‌که اروپا یکی از بهترین نقاط دنیا برای زندگی در دنیای امروز است. ثروتمندترین مردم دنیا در اروپا زندگی می‌کنند و بالاترین استانداردهای زندگی مربوط به این منطقه است. کمتر کسی پیدا می‌شود که قصد فرار از اروپا یا مهاجرت از این منطقه را داشته‌باشد. در مقابل عده زیادی نیز دست‌وپا می‌زنند تا خودشان را به خاک اروپا برسانند؛ بسیاری از خانواده‌ها تلاش می‌کنند آینده کودکان خود را در اروپا بسازند. آنها می‌دانند کیفیت زندگی در اروپا بهتر است. در این شرایط که همه رویای اروپا را در سر می‌پرورانند، سخن گفتن از بحران اروپایی قدری پیچیده و متناقض به نظر می‌رسد. به همین خاطر است که تحلیل‌گر گاردین اوضاع را در اروپا بسیار خوب برآورد می‌کند و معتقد است اروپا هیچ‌گاه این‌قدر خوب نبوده‌است.

آیزاک بیلی در سی‌ان‌ان تحلیل کرد

فقرا از فقر خود خجالت نکشند

آیزاک بیلی تحلیل‌گر سی‌ان‌ان یادداشتی جالب توجه در مورد فقر و سیاست‌های دولتی نوشته‌است. در این تحلیل این‌طور گفته شده که اغلب سیاست‌های دولت‌ها باعث می‌شود فقرا از فقر خود خجالت بکشند. دلیل اصلی هم این است که آنها خودشان این نوع از فقر را تجربه نکرده‌اند و به همین خاطر نمی‌توانند سیاست‌هایی را تنظیم کنند که به راستی به رفع فقر کمک کند و باعث شرمندگی فقرا نشود. برنامه‌های بسیاری برای رفع فقر در دنیا انجام می‌شود که بسیاری از آنها را افراد به صورت داوطلبانه انجام می‌دهند اما از آنجا که این برنامه‌ها با خرد کافی انجام نمی‌شود در اکثر مواقع باعث ناراحتی و شرمندگی افراد فقیر می‌شود. تحلیل‌گر سی‌ان‌ان معتقد است دولت‌ها تنها با کمی درایت می‌توانند برنامه‌ها و سیاست‌هایی داشته‌باشند که در عین کمک کردن به فقرا باعث شرمندگی و خجالت‌زدگیِ آنها نیز نشود.

اکونومیست آینده اقتصاد جهان را پیش‌بینی می‌کند

بهار اقتصادی در راه است

شِلی شاعر انگلیسی‌زبان می‌گوید: «اگر زمستان شده، بهار خیلی دور است؟» در یک دهه گذشته در مورد اقتصاد جهان تنها یک پاسخ برای این پرسش شاعرانه شلی وجود داشت: «بله، خیلی دور است.» اما حالا به نظر می‌رسد اوضاع قدری فرق کرده و با اندک بارقه‌های امید می‌توان به این پرسش شاعرانه این‌طور پاسخ داد: «بهار نزدیک است!» تحلیل‌گران اقتصادی اکونومیست پیش‌بینی کرده‌اند که امسال برای نخستین بار از سال ۲۰۱۰ تاکنون، اوضاع اقتصاد جهان در مسیر بهبود قرار می‌گیرد. آنها معتقدند که هم کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند و هم کشورهای در حال توسعه همگی در رشد اقتصادی با هم هماهنگ می‌شوند و در مسیر رشد قدم برمی‌دارند. البته او دلایلی هم برای نگرانی در مورد اقتصاد جهان می‌بیند. مسائلی مانند جنجال‌های هرروزه ترامپ یا کاهش قیمت نفت جزو موارد نگران‌کننده همیشگی هستند، با وجود این باز هم اقتصاددان هفته‌نامه اکونومیست به آینده اقتصاد جهان امیدوار است و معتقد است روزهای بهبود اقتصاد جهان در راه است.

پائول والاس در رویترز نوشت

واکنش مرکل به دکترین ترامپ چیست؟

ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا نخستین اروپایی‌ای بود که به دیدار دونالد ترامپ در کاخ سفید رفت. اما کسی که این روزها در اروپا از همه بیشتر اهمیت دارد آنگلا مرکل صدراعظم آلمان است. واکنش‌های او در برابر ترامپ برای آینده آلمان و اتحادیه اروپا، حیاتی است. ترامپ در مورد ناتو و اتحادیه اروپا سخنانی مطرح کرده که همه آنها اکنون در واکنش‌های مرکل اهمیت خودش را نشان می‌دهد. گفته می‌شود که دکترین ترامپ منجر به بروز هیجان در برلین شده‌است. به نظر می‌رسد که آلمان دیگر مانند سابق نمی‌تواند به امریکا و حمایت‌هایش تکیه کند. به همین خاطر است که تحلیل‌گر رویترز تغییر استراتژی از سوی مرکل را پیش‌بینی می‌کند. او احتمالاً مجبور می‌شود سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را که سال‌ها دنبال شده تغییر بدهد. این تغییر رویه نه‌تنها در آلمان بلکه در کل اتحادیه اروپا اثراتی را به دنبال خواهد داشت.

جیسون اسکینر آینده بازار نفت را بررسی کرد

تابستان داغی در انتظار نفت است

قیمت نفت در سال ۲۰۱۷ اکثر مواقع در مسیر نزولی بوده‌است. جیسون اسکینر تحلیل‌گر حوزه نفت در بلومبرگ با نگاهی به این شرایط، آینده بازار نفت را بررسی کرده‌است. بر اساس این تحلیل، تابستان داغی در انتظار قیمت‌های نفت خام است. چندی پیش سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) اعلام کرد میزان تولید نفت خود را کاهش خواهد داد. هدف اصلی افزایش قیمت نفت بود اما در کنار آن تولیدکنندگان شیل نیز در کانون توجه بودند. هرچند نفت از ابتدای سال ۲۰۱۷ تغییر قیمت چندانی نداشته و عموماً در مسیر نامطلوبِ نزولی حرکت کرده‌است اما تحلیل‌گر بلومبرگ به آینده این بازار در تابستان امید دارد. بر اساس این تحلیل میزان عرضه و تقاضا به گونه‌ای رقم خواهد خورد که بازی به نفع بازار نفت تمام خواهد شد و در نهایت قیمت نفت دوباره در مسیر صعودی قرار خواهد گرفت.

افراد فقیر به سه دسته تقسیم می‌شدند: چینی‌ها، هندی‌ها و سایر مردم دنیا. ۶۶۰میلیون نفر در سال ۱۹۸۷ در چین جزو افراد فقیر بودند، هند نیز در آن زمان ۳۷۴میلیون فقیر داشت. جمعیت این کشورها در ۳۰سال گذشته افزایش چشم‌گیری داشته و متعاقب آن تعداد افراد فقیر نیز افزایش یافته که به تلاش‌های بیشتر برای ریشه‌کنی فقر انجامیده‌است. بر اساس گزارش اکونومیست، بخش زیادی از کاهش فقر در چین و هند، مصنوعی است و با ابزارهای گول‌زننده انجام شده‌است.

اکونومیست فقر را در جهان بررسی کرد

فصل شیرین سقوط فقر به پایان می‌رسد

در سال ۱۹۸۱ تقریباً ۴۲درصد از جمعیت کره زمین در فقر مطلق زندگی می‌کردند؛ بر اساس آمار بانک جهانی این افراد با بدترین نوع فقر دست‌وپنجه نرم می‌کردند یعنی در بهترین حالت قدرت خرید لباس نداشتند و در بدترین حالت چیزی برای خوردن به دست نمی‌آوردند. اما این عدد از همان سال در مسیر نزولی قرار گرفت. یعنی تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کردند به کمتر از ۱میلیارد نفر رسید. بر اساس تحلیل اکونومیست، در سال ۲۰۱۳ اوضاع کمی بهتر شد و بر اساس داده‌هایی که نسبت به گذشته قابل اعتمادتر است، تنها ۱۰,۷درصد از جمعیت زمین فقیر بودند (بر اساس معیارهای امروزی، کسی که روزانه کمتر از ۱دلار و ۹۰سنت به قدرت برابریِ خرید سال ۲۰۱۱ مصرف کند فقیر است). از سال ۲۰۱۳ روند بهبود تسریع شده و افراد بیشتری از فقر رها شده‌اند. اما فصل شیرین کاهش شدید فقر مطلق در جهان به زودی به پایان می‌رسد. در آینده فقر به سرعتی که در گذشته کاهش پیدا می‌کرد، کم نخواهد شد. هنوز هم انتظار می‌رود که در برخی از کشورها و مناطق دنیا جمعیت افراد فقیر ثابت بماند یا حتی افزایش پیدا کند.

نگاه خوش‌بینانه وال‌استریت به اقتصاد جهان

۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ سال‌های رشد است

جاش زامبران تحلیل‌گر گاردین به بررسی اقتصاد جهان در آینده پرداخته‌است. او به کمک نظرسنجی در میان اقتصاددانان بزرگ به این نتیجه رسیده که روزهای خوبی در انتظار اقتصاد جهان است. بر اساس این تحلیل، اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۷ رشد ۲,۴درصدی و در سال ۲۰۱۸ رشد ۲,۵درصدی را تجربه خواهد کرد. بعد از ریاست‌جمهوری ترامپ بسیاری از تحلیل‌گران نسبت به سرنوشت بازارهای جهانی بدبین شده‌بودند اما به نظر می‌رسد این واکنش‌ها زودهنگام بوده و در عمل اتفاق خاصی برای این بازارها نیفتاده‌است. اقتصاد جهان که مدت‌ها بود حال خوشی نداشت اکنون دوباره در مسیر بهبود قرار گرفته‌است. تحلیل‌گر وال‌استریت ژورنال امید دارد که رشد اقتصاد جهانی در دو سال آینده در مسیر صعودی قرار بگیرد. او معتقد است هر اتفاق ناخوشایندی برای اقتصاد جهان بیفتد موقتی است و از این به بعد روزهای خوبی در انتظار اقتصاد جهانی خواهد بود.

تحلیل بلومبرگ از ارزهای کوچک اروپایی

آشوب در راه است

لئونید برشیسکی تحلیل‌گر بلومبرگ به بررسی ارزهای کوچک اروپایی پرداخته و در یادداشتی از آشوب در دنیای این ارزها نوشته‌است. نخستین ارزی که در حال ریزش است، ارزی متعلق به جمهوری چک است که به یورو وصل است و همراه با آن سقوط می‌کند. ارز ایسلند نیز دیگر ارزی است که ارزش خود را از دست می‌دهد. این سرگیجه‌های ارزی باعث می‌شود بانک‌های مرکزی به تکاپو بیفتند و برای مقابله با آن اقدام کنند. اما کنترل‌های ارزی تأثیری روی ارزش اینها نخواهد داشت چرا که مشکل در نرخ شناور ریشه دارد. سیاست‌های پولی‌ای که تاکنون دنبال شده نیز کمکی به ارزش در حال سقوط این ارزها نکرده‌است. اکثر ارزهایی که به دلار وصل هستند سقوط می‌کنند اما آنها که به یورو اتصال دارند نیز در معرض خطر زیادی قرار دارند. آشوبی که در دنیای ارزهای کوچک به پا می‌شود بانک‌های مرکزی را نیز به دردسر می‌اندازد.

تحلیل‌گر بلومبرگ پاسخ می‌دهد

چرا مودی، پوتین یا ترامپی دیگر است؟

میهیر شارما تحلیل‌گر بلومبرگ پرسش جالبی را مطرح کرده‌است: «چرا مودی، پوتین یا ترامپی دیگر است؟» او معتقد است که ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه در سال‌های گذشته به عنوان شخصیتی وطن‌پرست در این کشور ظهور کرده‌است. مشابه او نیز مارین لوپن در فرانسه، رجب طیب اردوغان در ترکیه و دونالد ترامپ در امریکا هستند. همه اینها به عنوان سیاستمدار ظهور کرده‌اند و با ایدئولوژی‌های خاص خود بر مردم سلطه یافته‌اند. شارما معتقد است نارندرا مودی نخست‌وزیر هند نیز به نوعی یکی از همین افراد خواهد بود. او مانند همین سیاستمداران از درِ وطن‌پرستی وارد شده و سعی دارد این حس را در مردمش زنده نگه دارد. محبوبیتِ مودی بسیار بالاست و حتی وقتی اشتباه می‌کند نیز مردم او را سرزنش نمی‌کنند. به همین خاطر است که تحلیل‌گر بلومبرگ نام مودی را در فهرست پوپولیست‌های این روزهای جهان قرار داده‌است.

نگاه کارتونیست گاردین به دیدار رؤسای جمهور امریکا و چین

رویای «ترامپ» با «شی»

شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین برای نخستین دیدار با دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا به فلوریدا رفت. دیدار آنها پیش از برگزاری با تنش‌ها و جنجال‌های بسیاری همراه شد. ترامپ از شی درخواست کرد که برای حل بحران هسته‌ای کره‌شمالی به امریکا کمک کند. او التیماتوم داد که اگر چینی‌ها کمک نکنند ماجرا به ضرر همه تمام خواهد شد. چینی‌ها نفوذ زیادی در کره‌شمالی دارند و به همین‌خاطر امریکا روی کمک آنها حساب باز کرده‌است. کارتونیست گاردین در واکنش به این دیدار، کارتونی کشیده‌است.

مسکن به کدام سمت می‌رود؟

در باتلاق رکود

رکود مسکن چهارساله شد و نشـــانه‌ای از رونق نیز نمایان نشد؛ به این ترتیب یکی از طولانی‌ترین دوران‌های رکود در این بازار استراتژیک رقم خورد. پیش‌بینی برخی فعالان مسکن برای ورود به دوران رونق مسکن در نیمه دوم سال ۹۵ نیز درست از آب درنیامد، که باعث شد برخی از نیمه دوم سال ۹۶ به عنوان زمان احتمالی خروج از رکود در بازار مسکن سخن بگویند. بیت‌الله ستاریان کارشناس اقتصاد مسکن معتقد است که اگر با افزایش درآمدهای نفتی، بودجه عمرانی بیشتری به پروژه‌ها تزریق شود و سیاست‌های کنترل تورم نیز تا حدودی نادیده گرفته شود، امکان خروج مسکن از رکود در نیمه ســـال ۹۶ وجود دارد. به گفته این کارشـــناس باتجربه، تمدید رکود مسکن می‌تواند به جمع شدن فنر تقاضا در این بازار دامن بزند و در سال‌های آینده خطر رشد ناگهانی قیمت را ایجاد کند. گزارش بانک مرکزی از آمار معاملات مسکن در سال ۹۵ نشان می‌دهد که در طول ۱۲ ماه تعداد معاملات در شهر تهران ۵,۴ درصد افزایش یافته اســـت. تعداد معاملات مسکن در ماه پایانی سال اما تداوم رکود را نشان می‌دهد. بر این اساس در اسفندماه سال ۱۳۹۵، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۲,۲هزار واحد رسید که نسبت به ماه قبل (بهمن‌ماه) و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۲۱,۶ و ۶,۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. رکود بازار مسکن با افزایش قیمت همراه بوده است. متوسط قیمت یک متر زیربنای مسکونی در تهران ۴ میلیون و ۵۷۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به میزان ۱,۵ و ۵,۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

عملکرد معاملات انجام شده در شهر تهران در سال های ۹۵

	سال			درصد تغییر	
	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۷۱۳۱۱	۱۵۳۷۶۳	۱۶۲۰۵۴	-۱۰,۲	۵,۴
متوسط قیمت هر متر مربع (هزار ریال)	۴۱۸۴۳	۴۱۶۸۳	۴۳۹۲۶	-۰,۴	۵,۴

بازار ارز چه‌می‌شود؟

در جست‌وجوی ارز تک‌نرخی

بازار ارز در سال ۹۵ شرایط آرامی را پشت سر گذاشت. هرچند در ماه‌های پایانی فصل پاییز و ماه ابتدایی فصل زمستان بازار ارز با شوک افزایش قیمت مواجه شد و نوســـانات هیجانی، خاطرات روزهای بحران ابتدای دهه ۹۰ را زنده کرد اما بلافاصله این روزها به پایان رسید و از بهمن‌ماه سال ۹۵ بار دیگر بازار روی آرامش را دید. در ســـال ۹۵ قیمت دلار امریکا تا نزدیکی ۴ هزار و ۱۰۰ تومان نیز پیش رفت اما در دو ماه پایانی سال قیمت‌ها به طور تدریجی عقب‌گرد ۳۰۰ تومانی را تجربه کرد و دلار در محدوده ۳ هزار و ۷۵۰ تومان قرار گرفت. آمارها نشـــان می‌دهد که قیمت هر دلار امریکا در ابتدای سال ۱۳۹۵ حدود ۳ هزار و ۴۲۵ تومان بود و در پایان این سال به ۳ هزار و ۷۴۸ تومان رسید که نشان از افزایش ۳۲۳ تومانی قیمت این ارز رایج در بازار آزاد دارد. بنابراین بهای دلار در سال گذشته معادل ۹,۴ درصد افزایش یافته است و سرمایه‌گذاران روی این ارز تقریبا به میزان نرخ تورم سود برده‌اند. بهای دلار تا ۱۹ فروردین‌ماه سال جاری نیز نوسان چشم‌گیری را تجربه نکرده و سال جدید را با آرامش آغاز کرده اســـت. در این میان اما ناکامی بانک مرکزی در اجرای سیاست ارز تک‌نرخی، از جمله سیاست‌های برزمین‌مانده برای سال ۹۶ محسوب می‌شود.

تغییرات روزانه نرخ دلار در سال های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵

۵.۲
درصد
بازدهی بازار مسکن
در سال ۹۵

۵.۴
درصد
میزان افزایش
معاملات مسکن
در تهران

۹.۴
درصد
بازدهی بازار ارز
در سال ۹۵

۴۱۰۰
تومان
بالاترین قیمت
دلار
در سال ۹۵

سکه، رکورددار رشد قیمت

پربازده‌ترین بازار

در میان بازارهای رایج در اقتصاد ایران، بازار طلا و سکه پربازده‌ترین بازار در سال ۹۵ بوده است. قیمت طلا و سکه تحت تاثیر تحولات داخلی و بین‌المللی بیشترین رشد را نسبت به بازارهای موازی تجربه کرده است. سکه بهار آزادی به عنوان شاخص اصلی بازار طلا در سرمایه‌گذاری طی سال گذشته ۱۶۰ هزار تومان افزایش قیمت داشته است و در ابتدای سال هر سکه بهار آزادی با قیمت یک میلیون و ۱۱ هزار تومان به فروش می‌رسید اما در پایان سال بهای سکه بهار آزادی به یک میلیون و ۱۷۱ هزار تومان رسید. این ابزار سرمایه‌گذاری با قدرت نقدشوندگی بالا در سال جدید نیز روند صعودی قیمت را ادامه داد و در سه هفته ابتدایی سال تا یک میلیون و ۱۸۰ هزار تومان پیش رفت. بازدهی بازار سکه در سال ۹۵ معادل ۱۵.۸ درصد برآورد می‌شود که نه‌تنها فراتر از سطح نرخ تورم است که بیشتر از بازدهی بورس و بازارهای ارز و مسکن است. قیمت سکه تحت تاثیر نرخ دلار در بازار آزاد ایران و بهای طلا در بازارهای جهانی نوسان می‌کند. با توجه به آرامش نسبی در بازار ارز و بازدهی کمتر از ۱۰ درصد در بازار ارز، بیشترین دلیل افزایش قیمت طلا و سکه، رشد بهای طلا در بازارهای جهانی بوده است.

۱۵.۸
درصد
بازدهی بازار
مسکوکات
در سال ۹۵

۱.۲
میلیون تومان
بالاترین قیمت
سکه
در سال ۹۵

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی در سال ۱۳۹۵

زیان‌ده‌ترین بازار سال را بشناسید

ناامیدی در بورس

بازار سرمایه در میان بازارهای رایج، شرایط ناامیدکننده‌ای را طی سال ۹۵ پشت سر گذاشت. بازدهی منفی در این بازار نشان‌دهنده زیان سهامداران است. اجرای برجام از دی‌ماه سال ۹۴ این امیدواری را ایجاد کرده بود که با رونق کسب‌وکارها در سال ۹۵، وضعیت بازار سهام نیز بهبود یابد اما این اتفاق نیفتاد و در سال ۹۵ بازدهی منفی برای بورس رقم خورد. از هفتم فروردین تا پایان اسفندماه، بازدهی منفی ۴.۸ درصدی در بورس ثبت شد. در این سال شاخص کل بورس از ۸۱ هزار و ۲۰۰ واحد کار خود را آغاز کرد اما در پایان اسفند به ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد رسید. شاخص بورس به عنوان دماسنج اقتصاد ایران در حالی روندی نزولی را طی کرده است که رشد اقتصاد ایران در ۹ماهه سال ۹۵ به ۱۱.۶ درصد رسید. اتکای بالای رشد اقتصاد به تولید نفت نشان‌دهنده عدم تحرک جدی در سایر صنایع بورسی است. بازگشایی نماد بانک‌هایی که حسابشان زیان نشان می‌داد، ضربه آخر به شاخص بورس بود. روزهای ابتدایی سال ۹۶ اما برای بازار سرمایه خوش‌یمن بود، تا نوزدهم فروردین شاخص کل بورس تا ۷۷ هزار و ۸۰۴ واحد پیش رفت که نشان می‌دهد حدود ۵۰۰ واحد در دو هفته کاری سال ۹۶ بالا رفته است.

-۴.۸
درصد
بازدهی بازار
سرمایه
در سال ۹۵

۳۹۷۰
واحد
میزان کاهش
شاخص بورس
در سال ۹۵

تغییرات شاخص کل بورس در سال گذشته

نرخ سود بانکی دو برابر نرخ تورم قرار گرفت

سپرده‌گذاری یا سرمایه‌گذاری

بازار پول در سال‌های اخیر جزو جذاب‌ترین بازارها برای دارندگان سرمایه بوده است. سرمایه‌داران خرد و متوسط که توان سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی کسب و کار را در خود نمی‌بینند، در سال ۹۵، سپرده‌گذاری در بانک را به سایر سرمایه‌گذاری‌ها ترجیح داده‌اند. بازار پول در مقایسه با بازار سرمایه، ارز، طلا و مسکن به عنوان ۴ بازار رایج، بازدهی بیشتری داشته است. نرخ سود سالانه بانکی مصوب شورای پول و اعتبار در سال گذشته ۱۵ درصد بود اما بانک‌ها آپشن‌هایی برای سپرده‌گذاران در نظر می‌گیرند که نرخ سود موثر را تا ۲۰ درصد و حتی در موارد خاص تا بالای ۲۰ درصد پیش برده است. عدم تعادل در عرضه و تقاضای پول و نیاز بالای بانک‌ها به نقدینگی موجب شده است تا نرخ سود بانکی حدود ۲ برابر بیشتر از نرخ تورم باشد و سپرده‌گذاری در بانک بازدهی مطلوبی به دنبال داشته باشد. برخی بانک‌ها باب مذاکره را برای تعیین نرخ سود بانکی باز گذاشته‌اند و برای سپرده‌گذاران با ارقام بالای ۱۰۰ میلیون تومان یا سپرده‌گذاران میلیاردی، نرخ سود ۲۲ درصد ارائه می‌دهند.

نرخ سود موزون بازار بین بانکی

نرخ تورم تک‌رقمی ثبت شد

زیر ۱۰

نرخ تورم در سال ۹۵، تک‌رقمی ماند تا پیام آرامش بازارها را مخابره کرده باشد. تک‌رقمی شدن شاخص تورم از خردادماه سال ۹۵ آغاز شد. بازگشت آرامش به بازارها طی سه سال اخیر موجب شد تا رفته‌رفته از شتاب رشد قیمت‌ها کاسته شود و به گفته معاون اقتصادی بانک مرکزی پس از ۲۵ سال، با نرخ تورم تک‌رقمی سال به پایان برسد. طبق آمار بانک مرکزی، نرخ تورم در ۱۲ ماه ۹۵ به ۹ درصد رسیده است. تورم نقطه به نقطه در اسفند ۹۵ نسبت به اسفند ۹۴ معادل ۱۱,۹ درصد اعلام شده است. نرخ تورم ماهانه در اسفند ۹۵ نیز ۲ درصد برآورد شده است. مرکز آمار ایران اما نرخ تورم ۱۲ ماه منتهی به اسفند ۹۵ را ۶,۸ درصد اعلام کرده است. کاهش تقاضا و رکود اقتصادی به افول نرخ تورم در سال‌های اخیر کمک کرده است اما کوچ این شاخص از محدوده ۴۰ درصد به محدوده زیر ۱۰ درصد طی سه سال از رکوردهای ثبت‌شده در اقتصاد ایران محسوب می‌شود.

تورم شاخص بهای مصرف کننده (درصد)

۱۵
درصد
بازدهی بازار پول بر مبنای نرخ سود مصوب

۲۲
درصد
نرخ سود بانکی برای سپرده‌گذاران بالای ۱۰۰ میلیون تومان

۹
درصد
نرخ تورم در سال ۹۵ به روایت بانک مرکزی

۶.۸
درصد
نرخ تورم در سال ۹۵ به روایت مرکز آمار ایران

نرخ بیکاری افزایش یافت

بیکاران جدید در راه بازار کار

افزایش نرخ بیکاری و هشـــدارهای تازه نسبت به ورود متقاضیان جدید به بازار کار، شـــاید بزرگ‌ترین چالش کشور در سال‌های پیش رو است که شـــمایی از آن در ســـال ۹۵ بروز پیدا کرد. نرخ بیکاری در این ســـال روند صعودی در پیش گرفت و تا ۱۲,۴ درصد پیش رفت که ۱,۴ درصد بیشـــتر از سال ۹۴ است. بررسی آمارهای رسمی نشان‌دهنده افزایش تعداد شاغلان اســـت و مسئولان دولتی از اشتغال‌زایی ۷۰۰ هزار نفری در این سال سخن به میان آورده‌اند. مســـعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور از ورود پیک جمعیتی ایران به بازار کار به عنوان چالش اقتصاد ایران یاد کرده اســـت. به گفته او متقاضیان جدید بازار کار در سال‌های گذشته درگیر تحصیل بوده‌اند و حالا با شتابی کم‌سابقه در حال ورود به بازار کار هستند. طبق گزارش مرکز آمار ایران، تعداد بیکاران در ســـال ۹۵ به ۳ میلیون و ۲۰۳ هزار و ۳۹۸ نفر رسیده است. تعداد بیکاران در پایان سال ۹۴، ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار نفر بود. گزارش‌های غیررسمی تعداد بیکاران را بیش از این ارقام و حدود ۴ میلیون نفر برآورد کرده‌اند.

۱۲.۴

درصد
نرخ بیکاری در سال ۹۵

۳.۲

میلیون نفر
تعداد بیکاران در پایان سال ۹۵

نرخ بیکاری در کل کشور

قیمت نفت در یک سال ۲۵ درصد رشد کرد

سال طلایی طلای سیاه

بازار نفت در ماه‌های اخیر، تحولات مهمی را پشت سر گذاشت که سرنوشت آن را تحت تاثیر قرار داد. قیمت نفت برنت دریای شـــمال اوایل ســـال ۹۵ در محدوده ۴۰ دلار و حتی کمتر از آن نوســـان می‌کرد اما در پایان این سال به بالای ۵۰ دلار رســـید و رشد ۲۵ درصدی را تجربه کرد. قیمت نفت برنت در ۲۰ روز ابتدایی ســـال ۹۶ نیز روند صعـــودی را دنبال کرد و تا ۵۵ دلار در هر بشکه پیش رفت که البته به واسطه رویدادهای سیاسی در خاورمیانه بوده است. رویداد مهم در بازار نفت اما در نیمه دوم این سال رخ داد. توافق نفتی اوپکی‌ها و غیراوپکی‌ها بر سر فریز تولید نفت موجب شد تا عرضه در بازار طلای سیاه کنترل شـــود و روند نزولی قیمت متوقف شد. روند صعودی بهای طلای سیاه در ماه‌های گذشته ناشی از اجرای این توافق از سوی عرضه‌کنندگان بازار نفت بوده است. طبق این توافق تاریخی به‌غیر از ایران که شرایط استثنایی ناشی از تحریم‌ها را به تازگی پشت سر گذاشته است، سایر کشورهای تولیدکننده نفت از جمله روسیه و عربستان متعهد به کاهش سطح تولید خود شده‌اند تا از قیمت محافظت شود. صنعت نفت ایران به واسطه رشد قابل توجه تولید در سال ۹۵ موفق شـــد بار اصلی رشـــد اقتصاد را به دوش بکشد. ۹,۷ درصد از رشد ۱۱,۶ درصدی اقتصاد طی ۹ماهه ۹۵ ناشی از رشد ۶۵ درصدی تولید نفت بوده است.

۳۶.۵

دلار
بهای نفت اوپک در ابتدای سال ۹۵

۴۹.۱

دلار
قیمت نفت اوپک در پایان سال ۹۵

قیمت نفت خام سنگین ایران (دلار)

واردات کمتر از صادرات

تراز تجاری مثبت ماند

۵.۱
درصد
رشد واردات
در سال ۹۵

۴۳.۶
میلیارد دلار
میزان واردات
در سال ۹۵

آمار تجارت خارجی نشـــان می‌دهد که تراز تجاری کشـــور در سال ۹۵ نیز مثبت مانده اســـت. این شاخص سال گذشته پس از ۳۷ سال در محدوده بالای صفر قرار گرفت و صادرات غیرنفتی ایران بیشتر از واردات شـــد. این رویداد در ســـال ۹۴ بیش از آنکه ناشی از رشد صادرات باشد، به دلیل کاهـــش واردات رقم خورد. در واقع ســـرعت افول واردات بیش از ســـرعت کاهش صادرات بود. در ســـال ۹۵ اما مثبت بودن تراز تجاری مفهوم واقعی‌تری به خود گرفت چراکه این اتفاق با وجود افزایش صادرات و واردات رقم خورد. تراز تجاری در سال ۹۵ معادل ۲۴۶ میلیون دلار ثبت شـــد که نشان می‌دهد میزان صادرات ۲۴۶ میلیون دلار بیشتر از واردات بوده است. طبق آمارهای گمرک، واردات ایران در سال ۹۵ به ۴۳ میلیارد و ۶۸۴ میلیون دلار رســـید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۵,۱ درصد رشـــد داشته اســـت. طبق آمار گمرک سال گذشته وزن کالاهای وارداتی به ۳۳میلیون و ۳۹۹هزار تن رســـید. مهم‌ترین اقلام وارداتی در سال ۱۳۹۵ شامل ذرت دامی به ارزش یک میلیارد و ۴۱۳ میلیون دلار و لوبیای سویا به ارزش ۹۰۹ میلیون دلار بود. واردات وسایل نقلیه موتوری با حجم سیلندر ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی به ارزش ۸۹۳ میلیون دلار، قطعات منفصله برای تولید خودرو ســـواری به ارزش ۷۸۲ میلیون دلار و برنج به ارزش ۶۹۰ میلیون دلار رده‌های بعدی را از آن خود کرد.

پنج کشور عمده طرف معامله در واردات
براساس ارزش طی سال ۱۳۹۵

صادرات غیرنفتی رشد محدودی داشت

صادرات زیر سایه شبه‌نفتی‌ها

۳.۵
درصد
رشد صادرات
در سال ۹۵

۴۳.۹
میلیارد دلار
میزان صادرات در
سال ۹۵

صادرات غیرنفتی ایران طی دو سال گذشته از واردات پیشی گرفته است. رشـــد صادرات غیرنفتی مهم‌ترین هدف تجاری کشور به حساب می‌آید. بـــا توجه به وضعیت نامطلوب تقاضا در داخل کشـــور، افزایش تقاضای بین‌المللی برای کالاهای تولید ایران می‌تواند نقطه امیدی برای رشـــد تولید ناخالص داخلی باشد. با گذشت یک سال از اجرای برجام و لغو تحریم‌ها همچنان صادرکنندگان از موانع ارتباطات بانکی در سطح بین‌الملل گلایه دارند اما شرایط پیچیده و دشوار دوران تحریم نیز دیگر در بازارهای هدف وجود ندارد. شاید به همین دلیل باشد که برخلاف سال ۹۴ در ســـال ۹۵ روند صادرات کشـــور صعودی شده است. در سال ۹۵ صادرات غیرنفتی ایران به ۴۳ میلیارد و ۹۳۰ میلیون دلار رســـید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳,۵ درصد افزایش داشته است. در سال گذشته ۱۲۹میلیون و ۶۴۸هزار تن انواع کالا صادر شد. مهم‌ترین اقلام صادراتی کشـــور در سال ۱۳۹۵ شامل میعانات گازی به ارزش ۷میلیارد و ۳۲۰میلیون دلار، روغن‌های ســـبک و فرآورده‌ها به‌جز بنزین به ارزش ۲میلیـــارد و ۴۷۹میلیون دلار و گازهای طبیعی مایع‌شـــده به ارزش ۲ میلیـــارد و ۷۹ میلیون دلار بود. در رده‌های بعدی پروپان مایع‌شـــده به ارزش یک میلیارد و ۲۲۲میلیون دلار و گازهای نفتی و هیدروکربورهای گازی‌شکل مایع‌شده به ارزش یک میلیارد و ۲۰۴ میلیون دلار قرار گرفت.

پنج کشور عمده طرف معامله در صادرات غیرنفتی
براساس ارزش طی سال ۱۳۹۵

پاورقی

اقتصادهایی که درون‌گرایی را پیشه کردند پیوسته عقب ماندند؛ اما اقتصادهایی که رویه برون‌گرایی را در پیش گرفتند توانستند از جهانی شدن اقتصاد بهره‌مند شده و به قافله کشورهای توسعه‌یافته بپیوندند. این پدیده غیرمنتظره و عجیب بود؛ زیرا انتظار می‌رفت کشورهایی که مرزهای خود را به روی کالاهای خارجی باز کرده‌اند سریع‌تر ورشکست شوند اما اتفاقی که افتاد عکس آن بود.

از آنجایی که پروژه‌های مدیریت آب در بخش کشاورزی نیازمند سرمایه بالایی است، اکثر کشورهای در حال توسعه که با کمبود منابع مالی و سرمایه‌ای مواجه بوده برای اجرای پروژه‌های مختلف مدیریت بهینه مصرف آب، به سرمایه‌گذاری خارجی متوسل شده‌اند. جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدایت دولت، قانون‌مداری، تسهیل فرآیندها و تشویق سرمایه‌گذار خارجی و تضمین و امنیت سرمایه آنان صورت گرفته است.

آینده اقتصاد ایران، حاصل برآیند انتخاب‌های تک‌تک بازیگران است. هر یک از بازیگران و هر یک از تصمیم‌گیری‌هایی که توسط بنگاه‌ها و بازیگران مختلف گرفته می‌شود؛ نهایتا منجر به تحقق یکی از سناریوهای فوق در سال ۱۳۹۶ برای ایران خواهد شد. سناریویی که می‌تواند در یک بازه بلندمدت‌تر تعیین‌کننده شرایط ایران در حداقل یک دهه بعدی نیز باشد.

در جریان تحریم‌های هسته‌ای ایران اتفاق بی‌سابقه‌ای افتاد وقدرت‌های جهانی توانستند در عمل خطر کاهش عرضه نفت ایران را مهار کنند؛ تا اندازه زیادی نفت ایران از بازار نفت کنار گذاشته شد و در صورت به سرانجام نرسیدن توافق هسته‌ای در یکی دو گام دیگر صادرات نفت ایران به صفر می‌رسید.

ما و حمایت‌گرایی در تجارت خارجی

جایگاه واردات و صادرات در تجارت خارجی چگونه باید باشد؟

علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
می‌گویند در عرصه تجارت خارجی واردات مذموم است و صادرات امری خوب و پسندیده. شاید در نگاه اول چنین به ذهن متبادر شود که وقتی اقتصادی ضعیف است و اقتصادی دیگر قوی، تجارت بین آنها موجب زیان اولی و نفع دومی می‌شود. اما آیا همه آن چیزهایی که با عقل سلیم ما سازگار می‌نماید لزوماً صحیح است؟ علی سرزعیم، اقتصاددان نقش علم را در تجارت خارجی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که واردات ابزاری است برای رقابت‌پذیری اقتصاد داخلی.

شـــاید بتوان ادعا کرد آنچه علـــم را از غیرعلم متمایز می‌کند دیدگاه‌هایی است که در نگاه اول به ذهن آدمی نمی‌رسد و با شهود عادی آدمی مخالف است. در این موارد است که علم نقش ویژه‌ای ایفـــا می‌کند. یکی از این عرصه‌ها، عرصه تجارت خارجی اســـت. شـــاید هر فردی به ذهنش می‌رســـد که واردات چیز بدی است و صادرات امری خوب و پسندیده. در نگاه اول چنین به ذهن آدمی متبادر می‌شـــود که وقتی اقتصادی ضعیف است و اقتصادی دیگر قوی، تجارت بین آنها موجب زیان اولی و نفع دومی می‌شـــود. یا به ذهن می‌رسد که باید از محصولات تولید داخل حمایت کرد تا برای شـــهروندان خارجی ایجاد شغل نکرد. اما آیا آنچه که در نگاه اول به ذهن می‌رسد لزوماً درست است؟ آیا همه آن چیزهایی که با عقل سلیم ما سازگار می‌نماید لزوماً صحیح است؟ واقعیت این است که لزوماً این‌گونه نیست و نقش‌آفرینی علم در اینجاست که خود را نشـــان می‌دهد. علم باید چیزی را بنماید که با عقل سلیم اولیه قابل درک نباشـــد بلکه با پژوهش و استدلال باریک‌بینانه و ذهنی تربیت‌شـــده به آن رسید. در این حالت است که می‌توان برای علم ارزش ویژه‌ای قایل شـــد. در مورد تجارت خارجی نیز شاید اولین کســـی که به طور جدی به این موضوع پرداخت و به نتایج خلاف شهودی رسید ریکاردو باشد. او دریافت که در تجارت خارجی مزیت مطلق مهم نیست و مزیت نسبی اهمیت دارد و لزوماً بین دو کشور قوی و ضعیف تجارت یک‌سویه نیست و هردو طرف از تجارت منتفع می‌شـــوند. این امر چیزی نیست که با ذهن غیرمسلح بتوان به آن رسید بلکه باید ذهن را به مدله‌ای مربوطه مجهز کرد و از طریق این مدل‌ها افراد را به این نتیجه رساند.

نکته دیگری که اقتصاددانان در ربع پایانی قرن بیســـتم به آن رســـیدند این بود که حمایت‌گرایی نیز اصولاً به نتیجه خوبی در اقتصاد منجر نمی‌شود. اقتصادهایی که درون‌گرایی را پیشه کردند پیوسته عقب ماندند اما اقتصادهایی که رویه برون‌گرایی را در پیش گرفتند توانستند از جهانی شدن اقتصاد بهره‌مند شوند و به قافله کشورهای توسعه‌یافته بپیوندند. این پدیده نیز غیرمنتظره و عجیب بود زیرا انتظار می‌رفت کشـــورهایی که مرزهـــای خود را به روی کالاهای خارجی باز کرده‌اند سریع‌تر ورشکست شوند اما اتفاقی که افتاد عکس آن بود. بررسی‌های آماری نیز نشان می‌داد که رابطه‌ای مثبت میان بازبودن اقتصاد و رشد اقتصادی برقرار است. اینجا بود که باز هم اقتصاددانان وارد شدند و تلاش کردند این پدیده را توضیح دهند. در ادامه برخی از تبیین‌هایی را که توسط اقتصاددانان مطرح شد به اختصار عرضه می‌کنم:

نکته اول این است که صادرات فی‌نفسه امری مطلوب و واردات فی‌نفسه امری مذموم نیست بلکه هدف از صادرات، داشتن ارز برای انجام واردات است! در واقع ارز به تنهایی چیزی نیست که مطلوبیت داشته باشد بلکه ابزاری برای انجام واردات است و به دلیل کارکرد آن در انجام واردات اســـت که داشتن ارز اهمیت می‌یابد و دقیقاً به همین دلیل اســـت که داشتن صادرات یک هدف قلمداد می‌شود! لذا در غایت امر هدف، تســـهیل واردات از طریق گسترش صادرات است. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا تسهیل واردات یک هدف است؟ علت هدف بودن واردات این است که بتوان رفاه کشور را با واردات کالاهایی که کشورهای دیگر در تولید آن مزیت دارند افزایش داد. در واقع مفروض این دیدگاه این است که هیچ کشوری در همه امور مزیت نســـبی ندارد و مزیت‌های نسبی در کشورهای مختلف توزیع شده است.

نکته دوم این است که تنگ کردن مجال ورود کالاهای خارجی به معنی کاهش رقابت در بازار داخل است و این کاهش رقابت مخرب انگیزه‌های اقتصادی است. هرچه رقابت بیشتر شود تولیدکنندگان انگیزه بیشتری برای ارتقای بهره‌وری و بهبود کیفیت محصول پیدا می‌کنند. وقتی دیوارهای تجاری بالا برده می‌شود و تولیدکنندگان داخلی از داشـــتن یک بازار مصرف مطمئن می‌شوند انگیزه زیادی برای بهبود کیفیت و ارتقای بهره‌وری نخواهند داشـــت و این رفاه جامعه و مصرف‌کنندگان اســـت که در این میان قربانی می‌شود. رقابت اقتصادی بین محصولات تولید داخل و محصولات خارجی یک کارکرد مهم دیگر نیز دارد و آن این است به طور طبیعی نشان می‌دهد که آیا در اقتصاد منابع کمیاب اقتصاد در مزیت‌های نسبی سرمایه‌گذاری شـــده یا نه؟ اگر منابع اقتصاد در مزیت‌های نسبی سرمایه‌گذاری شده باشد محصولات تولید داخل در رقابت اقتصادی با محصولات خارجی پیروز می‌شوند اما اگر منابع کمیاب اقتصاد در نقاطی غیر از مزیت‌های نسبی سرمایه‌گذاری شده باشد محصولات تولید داخل در رقابت شکست می‌خورند. این شکست امر میمونی برای اقتصاد اســـت زیرا این علامت را می‌دهد که ســـرمایه‌گذاری صورت گرفته اشتباه بوده است. شکست در رقابت با محصول خارجی این پیامد را دارد که ســـرمایه‌گذاری انجام‌شده تعطیل و منابع به بخش‌های دیگری از اقتصاد منتقل می‌شود که اقتصاد در آن مزیت نســـبی دارد ولی به دلیل کمبود منابع در آن حوزه سرمایه‌گذاری صورت نگرفته است. بخشـــی از مشکل فعلی صنایع ایران نیز در پرتو همین تحلیل قابل فهم است. سرمایه‌های زیادی در صنایعی ســـرمایه‌گذاری شده‌اند که توجیه اقتصادی ندارند. به عنوان مثال اخیراً گفته می‌شود که در کشور چند برابر ظرفیت مصرف ایران و همسایگانش کارخانه‌جات تولید کاشی سرامیک احداث شده است. روشن است که این صنایع نمی‌توانند با ظرفیت کامل کار کنند و بخشی از آنها به‌ناگزیر تعطیل خواهند شد و ماشین‌آلات و امکانات و نیروی انسانی آنها به عرصه‌هایی که برای کشور مفیدتر است منتقل خواهد شد. نمونه دیگر انبوه واحدهای کوچک تولید فولاد است که اکثر آنها در مناطق خشک کویری احداث شده‌اند و فاصله زیادی از دریا دارند. وقتی قیمت فولاد تولیدی بیشتر از محصولات خارجی می‌شود این علامت داده می‌شود که کارخانه‌جات مذکور به‌اشتباه ایجاد شده است و بهتر است جایابی آنها تغییر کند و آنها با یکدیگر

در تجارت خارجی شاید اولین کسی که به طور جدی به نتایجی خلاف شهودی رسید، ریکاردو باشد. او دریافت که در تجارت خارجی مزیت مطلق مهم نیست و مزیت نسبی اهمیت دارد و لزوماً بین دو کشور قوی و ضعیف تجارت یک‌سویه نیست و هردو طرف از تجارت منتفع می‌شوند.

ادغام شوند تا از خصوصیت اقتصاد مقیاس بهره‌مند شوند تا بتوانند فولاد را با قیمت تمام‌شده پایین تولید کنند.

نکته سوم آن است که آیا تصمیمات دولتی و مداخلات دولت می‌تواند واقعیت توزیع مزایای نسبی در کشورهای مختلف را نقض کند و به میل خود آن را تغییر دهد؟ اگر کشور ما در تولید برخی کالاها مزیت ندارد آیا می‌توان با مداخله دولتی در آنها مزیت ایجاد کرد؟ ابزارهای رایج دولت‌ها برای مداخله در حوزه تجارت خارجی، اعمال محدودیت‌های تعرفه‌ای و مقداری بر واردات و سوبسید به صادرات است. اما آیا این مداخلات مؤثر است یا اثرات مخرب به دنبال دارد؟ بخشی از تلاش اقتصاددانان معطوف به نشان دادن این نکته است که مداخلات دولتی موجب کاهش رفاه جامعه می‌شود. اگرچه اعمال تعرفه درآمدهایی برای دولت ایجاد می‌کند ولی قیمت تمام‌شده برای مصرف‌کننده بالا می‌رود و این قیمت تمام‌شده موجب می‌شود تقاضای داخلی برای کالای وارداتی کاهش یابد و بخشی از کسانی که در نبود تعرفه متمایل به خرید کالا بودند اینک متقاضی خرید آن نخواهند بود. به صورت ریاضی نشان داده می‌شود که برآیند حاصله به زیان رفاه مصرف‌کننده است.

مفروض این تحلیل آن است که دولت در اِعمال تعرفه و محدودیت‌های تجاری موفق است اما آیا لزوماً این حرف درست است؟ واقعیت آن است که وقتی محصول خارجی نسبت به محصولات داخلی به لحاظ قیمت و کیفیت برتری دارد و تعرفه‌ها شدید یا سهمیه‌های واردات کم باشد به صورت طبیعی پدیده قاچاق ایجاد می‌شود. پدیده قاچاق بیش از آنکه نشان‌دهنده یک جرم و اقدام غیرقانونی باشد نشان‌دهنده یک واقعیت اقتصادی است و این واقعیت اقتصادی آن است که مداخله دولت در عرصه سیاست تجاری صحیح نیست! ترجیح کالای خارجی توسط مصرف‌کنندگان داخلی انگیزه واردات غیرقانونی و غیررسمی را فراهم می‌کند. وقتی این ترجیح شدید باشد برای برخی افراد صرف می‌کند تا کالاها را به رغم هزینه‌های فعالیت غیرقانونی و قاچاق، به مصرف‌کنندگان برسانند. اگر سطح تعرفه پایین باشد افراد انگیزه‌ای برای قاچاق نخواهند داشت و ترجیح می‌دهند کالاها را به شکل قانونی وارد کشور کنند اما در این صورت حمایت لازم از کالاهای تولید داخل صورت نخواهد گرفت. اگر تعرفه بالا گذاشته شود تا حمایت زیاد از کالاهای تولید داخل صورت گیرد قاچاق شدید خواهد شد. معمولاً مبارزه انتظامی با پدیده قاچاق نیز جواب نمی‌دهد زیرا جذابیت مالی قاچاق به حدی است که پرداخت رشوه‌های زیاد به نیروهای انتظامی و مسئولان گمرک را توجیه می‌کند. حتی وقتی که اقدامات انتظامی تشدید می‌شود و به تبع آن هزینه‌های قاچاق زیاد می‌شود، قیمت تمام‌شده محصولات خارجی زیاد می‌شود و این امر دو اثر متضاد به همراه دارد. از یک سو قیمت بالای محصولات خارجی قاچاق تقاضا برای آنها را کم و بخشی از تقاضای داخلی را به سمت کالای تولید داخل معطوف می‌کند؛ از سوی دیگر وقتی که قیمت محصولات خارجی قاچاق زیاد شود ممکن است جذابیت قاچاق اتفاقاً زیاد شود. به همین دلیل این مبارزه برخلاف آنچه که در ابتدا به نظر می‌رسد به سادگی شدنی نیست.

گاه توصیه می‌شود که واردات کالاها تنها به اقلامی محدود شود که در داخل تولید نمی‌شوند و واردات کلیه کالاهایی که در داخل مشابه آنها ساخته می‌شوند محدود یا ممنوع شود. تمام اشکالات پیش‌گفته در مورد این دیدگاه نیز مطرح است و علاوه بر آن با یک اشکال بزرگ اجرایی نیز همراه است. اشکال اجرایی بزرگ این ایده آن است که تعیین مرز وجود کالای مشابه کار سختی است. فرض کنید که شرکتی نیاز به قطعه‌ای دارد. در ایران مشابه آن ساخته می‌شود ولی لزومی ندارد که آن کالای مشابه دقیقاً همان کاری را بکند که قطعه خارجی انجام می‌دهد. گاه به دلیل حساسیت کار و اهمیت موضوع اصلاً نمی‌توان کالایی را که تقریباً شبیه کالای دیگر است به جای آن استفاده کرد. به همین دلیل تشخیص اینکه آیا کالایی خارجی در داخل مشابه دارد یا نه تا حدودی به قضاوت شخصی مسئولان ذی‌ربط بستگی دارد و همین امر پای فساد را باز خواهد کرد و مشکلاتی را برای تولیدکنندگانی که نهاده‌های تولید یا ماشین‌آلات سرمایه‌ای را از خارج تأمین می‌کنند به وجود خواهد آورد.

در پایان اشاره به یک نکته اهمیت بسزایی دارد و آن این است که حمایت‌گرایی در شرایط خاصی می‌تواند قابل دفاع باشد. توسعه کشورهایی مثل کره جنوبی با مساعدت سیاست‌های تجاری مشوق تولید و نوعی از حمایت‌گرایی ممکن شد. این حمایت‌گرایی باید کاملاً هدفمند و مشروط باشد. هدفمند به این معنی که تنها در بخش‌هایی صورت گیرد که تصور می‌رود اقتصاد می‌تواند مزیت نسبی یا رقابتی داشته باشد و نباید به صورت فراگیر اعمال شود. نکته دوم این است که این حمایت‌گرایی باید مشروط و عمل‌گرایانه باشد یعنی برای دولت مشخص باشد که تا چه زمانی این حمایت اعمال خواهد شد و دقیقاً منظور از موفق یا ناموفق بودن یک حمایت چیست؟ معمولاً صنایعی که مشمول حمایت می‌شوند گروه‌های ذی‌نفعی تشکیل می‌دهند تا حمایت‌گرایی به بهانه‌های مختلف تداوم یابد. رویکرد دولت باید کاملاً روشن باشد که تحت چه شرایطی این حمایت ادامه خواهد یافت یا قطع خواهد شد و دولت به اجرای این پیش‌شرط ملتزم باشد. البته باید اذعان کرد که اجرای موفق این سیاست، کاری نسبتاً دشوار است و کشورهای موفق در اجرای این شیوه هنوز کم هستند و شاید نسخه‌ای نباشد که همه بتوانند از آن دنباله‌روی کنند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **صادرات فی‌نفسه امری مطلوب و واردات فی‌نفسه امری مذموم نیست بلکه هدف از صادرات، داشتن ارز برای انجام واردات است.**
- **چرا تسهیل واردات یک هدف است؟ علت هدف بودن واردات این است که بتوان رفاه کشور را با واردات کالاهایی که کشورهای دیگر در تولید آن مزیت دارند افزایش داد.**
- **تنگ کردن مجال ورود کالاهای خارجی به معنی کاهش رقابت در بازار داخل است و این کاهش رقابت مخرب انگیزه‌های اقتصادی است. رقابت بیشتر تولیدکنندگان انگیزه ارتقای بهره‌وری و بهبود کیفیت محصول را بیشتر می‌کند.**
- **وقتی دیوارهای تجاری بالا برده می‌شود و تولیدکنندگان داخلی از داشتن بازار مصرف مطمئن می‌شوند انگیزه زیادی برای بهبود کیفیت و ارتقای بهره‌وری نخواهند داشت.**
- **شکست در رقابت با محصول خارجی این پیامد را دارد که سرمایه‌گذاری انجام‌شده تعطیل و منابع به بخش‌های دیگری از اقتصاد منتقل می‌شود که اقتصاد در آن مزیت نسبی دارد.**
- **پدیده قاچاق بیش از آنکه نشان‌دهنده یک جرم و اقدام غیرقانونی باشد نشان‌دهنده یک واقعیت اقتصادی است و این واقعیت اقتصادی آن است که مداخله دولت در عرصه سیاست تجاری صحیح نیست.**
- **حمایت‌گرایی در شرایط خاصی می‌تواند قابل دفاع باشد. این حمایت‌گرایی باید کاملاً هدفمند و مشروط باشد.**

نکته‌ای که اقتصاددانان در ربع پایانی قرن بیستم به آن رسیدند این بود که حمایت‌گرایی نیز اصولاً به نتیجه خوبی در اقتصاد منجر نمی‌شود. اقتصادهایی که درون‌گرایی را پیشه کردند پیوسته عقب ماندند اما اقتصادهایی که رویه برون‌گرایی را در پیش گرفتند توانستند از جهانی شدن اقتصاد بهره‌مند شوند و به قافله کشورهای توسعه‌یافته بپیوندند

پارادوکس امنیت غذایی و منابع آب

شعار خودکفایی، مسیری برای عمیق‌تر شدن بحران

احمد آل‌یاسین

کارشناس ارشد مسائل آب و محیط زیست در ایران و امریکا

چرا باید خواند:

آب و خاک روزهای بحرانی را سپری می‌کنند و امنیت غذایی از مسائلی است که بر آن تاکید می‌شود. اما اولویت با کدام است؟ آب و خاک یا غذا؟ آیا خودکفایی شعار مناسبی برای ایران گرفتار در بحران آب و خاک است؟ احمد آل‌یاسین، کارشناس ارشد مسائل آب و محیط زیست در ایران و امریکا، در مقاله پیش رو به این پرسش پاسخ می‌دهد.

مدت‌هاست کشور با بحران‌های سرنوشت‌ساز بسان بحران آب، بحران محیط زیست، بحران امنیت غذایی برای جمعیت رو به افزایش همراه با محدودیت شدید توسعه اراضی آبی (بیشتر از ۸ میلیون‌هکتار با احتساب آیش) روبه‌روست. پتانسیل‌های آب و خاک کشور به همان اندازه‌ای است که در ۴۰ سال پیش پاسخ‌گوی نیاز جمعیت ۳۶ میلیون نفری بود، درحالی که امروز انتظار می‌رود تأمین‌کننده تمامی نیازهای غذایی جمعیت ۸۰ میلیون نفر و بیشتر از آن باشد. جای شگفتی است که گفتمان خودکفایی کشور از نظر امنیت غذایی علی‌رغم همه محدودیت‌ها و موانع، تازگی خود را از دست نداده و عده‌ای همچنان بر این باورند که به سبب پهناوری سرزمین، کشور، هم می‌تواند جمعیت بیشتری را پذیرا باشد و هم می‌تواند خودکفا شود. این جستار به اختصار به واکاوی این مهم می‌پردازد. البته در این فرآیند، باید سهم آب مورد نیاز رشد اقتصادی کشور نیز دیده شود.

خودکفایی در کشاورزی، چرا و چگونه؟

در جهان امروز امنیت غذایی یا دسترسی فیزیکی و اقتصادی همه افراد جامعه و در تمام عمر به غذای کافی و سالم از چالش‌های مهم برنامه‌ریزان آمایش سرزمین و توسعه پایدار شناخته شده است. طبق بررسی‌های سازمان خواروبار جهانی (فائو)، برای جمعیت ۹ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۵۰، حدود ۶۰ درصد بیشتر غذا باید تولید شود، در حالی که در این راستا موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، هزینه فزاینده انرژی، افت سرمایه‌گذاری، دشواری‌های تحقیقات کشاورزی و افزایش ضایعات غذایی وجود دارد. از این رو، سازمان خواروبار جهانی با توجه به چشم‌انداز امنیت غذایی در دهه‌های آینده جهان، تولید مواد غذایی در حال حاضر را هم با مشکلات گوناگونی روبه‌رو می‌داند. بلعیدن زمین‌های کشاورزی توسط کلان‌شهرهای جهان، کمبود و بحران جهانی آب، افزایش روزافزون هزینه انرژی، تغییرات اقلیمی و نظایر آنها نشان می‌دهد که مردم جهان با چالش‌های بزرگ‌تری روبه‌رو خواهند بود تا با منابع کمتر، غذای بیشتری تولید کنند. از این رو رشد تولیدات کشاورزی در واحد سطح و با واحد آب محور امنیت غذایی و عامل حیاتی زیست پایدار شناخته می‌شود. در کنار دشواری‌های مذکور، جامعه باید انتظار اثرات جانبی مانند احتمال کمبود تولید، خشک‌سالی، اختلافات سیاسی، گرانی هزینه‌های واردات و غیره را نیز داشته باشد. تحولات دهکده جهانی سبب شده تا بازار کشورها از یکدیگر تأثیرپذیر و تصور خودکفایی درون مرزهای جغرافیایی اندیشه باطل و بی‌حاصلی تلقی شود.

کمبود مواد غذایی و به دنبال آن گرانی کالاها تاکنون منجر به بروز ناآرامی‌ها و اعتراضات گسترده‌ای در کشورهای مختلف جهان شده است. در هائیتی، اندونزی، فیلیپین، مصر، کامرون و موزامبیک مردم شاهد آشوب‌ها و تظاهرات خیابانی بودند. حتی در کشورهایی مانند کانادا و ایتالیا نیز علیه گرانی برخی مواد غذایی مانند نان و آرد تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ای انجام شده است.

رشد جمعیت در کشورهای جهان وضعیت را بدتر کرده است. هم‌اکنون سرانه اراضی کشاورزی و سرانه اراضی زیر کشت غله بسیاری کشورها شدیداً رو به کاهش گذاشته است، مثلاً در کشور چین با ۱/۳ میلیارد نفر، سرانه زیر کشت غلات نزدیک ۶۰۰ مترمربع و در هند با جمعیتی نزدیک ۱/۱ میلیارد نفر سرانه مذکور نزدیک ۶۵۰ مترمربع است، در حالی که در کشور وسیع امریکا با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت حدود ۱۹۰۰ متر است. پیش‌بینی شده که سرانه اراضی زیر کشت غله تا سال ۲۰۲۵ در چین از ۳۵۰ مترمربع و در هند از ۵۲۰ مترمربع هم کمتر شود.

در ایران سرانه اراضی زیر کشت محصولات کشاورزی (آبی و دیم به غیر از آیش) در سال زراعی ۹۳-۹۴ بالغ بر ۱۴۲۲، در سال زراعی ۹۲-۹۳ حدود ۱۶۰۰، در سال زراعی ۹۱-۹۲ حدود ۱۵۲۰، و در سال زراعی ۹۰-۹۱ نیز حدود ۱۵۶۵ متر مربع بوده است. کاهش سرانه زمین‌های کشاورزی و در نتیجه کاهش تولیدات ملی کشاورزی، فشار بر دولت‌ها و فشار بر بازار جهانی را افزایش می‌دهد و موجب بروز بحران‌ها، تضادها و کشمکش‌های سیاسی درون‌مرزی و برون‌مرزی می‌شود. در جدول زیر تولیدات چند محصول استراتژیک کشور در ۵ سال زراعی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ برحسب میلیون تن درج شده است.

جهان در بحران آب

توسعه کشاورزی جهان برای تولید غذای بیشتر در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است. به طوری که صاحبان سرمایه در این گونه موارد پیش از هر اقدامی، به چگونگی تأمین آب مورد نیاز می‌اندیشند. بنا بر آمار و گزارش‌ها، برداشت از منابع آب جهان از ۳۷۹۰ کیلومتر

تولید ۵ محصول استراتژیک بر حسب میلیون تن

محصول	۹۳-۹۴	۹۲-۹۳	۹۱-۹۲	۹۰-۹۱	۸۹-۹۰	میانگین ۵ سال	میانگین سرانه کیلوگرم
گندم	۱۱/۵	۱۰/۶	۸/۸۲	۹/۳	۸/۷	۹/۸	۱۲۲/۵
جو	۳/۲	۲/۹۶	۲/۷۷	۲/۸	۲/۵	۲/۸۵	دامی
شلتوک	۲/۳	۲/۳۵	۲/۳۶	۲/۵	۱/۸۹	۲/۲۸	۲۸/۵
ذرت	۱/۲	۱/۷	۱/۸	۱/۸	۱/۹	۱/۶۸	دامی
حبوبات	/۵۲	/۶۲	/۴۶	/۵۱	/۴۲	/۵۱	۶/۳۲

طبق بررسی‌های سازمان خواروبار جهانی (فائو)، برای جمعیت ۹ میلیارد نفری جهان در سال ۲۰۵۰، حدود ۶۰ درصد بیشتر غذا باید تولید شود، در حالی که در این راستا موانعی مانند محدودیت زمین‌های کشاورزی، کمبود آب، هزینه فزاینده انرژی، افت سرمایه‌گذاری، دشواری‌های تحقیقات کشاورزی و افزایش ضایعات غذایی وجود دارد.

مکعب در سال ۱۹۹۵ به ۴۴۳۰ کیلومتر مکعب در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود با افزایش ۱۰ تا ۱۲ در صد در هر ده سال به ۵۲۴۰ کیلومتر مکعب در سال ۲۰۲۵ برسد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵، حدود دوسوم کشورهای جهان در معرض تنش شدید بی‌آبی قرار گیرند. بنا به گزارش شورای جهانی آب، سه عامل عمده در افزایش تقاضا برای آب بیش از همه مؤثر بوده است:

- **افزایش فزاینده جمعیت**
- **توسعه صنایع و پیشرفت فناوری‌های نوین**
- **توسعه کشاورزی و نیاز به غذای بیشتر**

مدل‌های نوپای حکمرانی آب و سامانه‌های زیرساخت آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارند، تا تغییرات به نتایج مناسبی برسند. تعامل بی‌تناسب عرضه و تقاضا، هنگامی بیشتر نگران‌کننده شد، که تحلیل‌های موسسه بین‌المللی سیاست‌پژوهی غذا۱ انتشار یافت. بر اساس گزارش موسسه مذکور، چنانچه وضع به منوال جاری پیش برود، تا سال ۲۰۵۰ میلادی، بیش از ۴/۸ میلیارد نفر (بیش از نیمی از مردم جهان)، حدود نیمی از تولید غله جهان و ۴۵ درصد کل تولید ناخالص (۶۳ تریلیون دلار) معادل ۱/۵ برابر اقتصاد امروز جهان، مورد تهدید تنش آبی قرار خواهند گرفت.

تنها با تغییر رهیافت امروز و با رویکرد «فرآوری» و «باروری» آب (تولید اقتصادی به ازای هر قطره) در قالب حکمرانی نوین آب است که می‌توان آینده دل‌پذیرتر ولی نه‌چندان آرمانی برای مدیریت آینده آب فراهم آورد.

بحران آب در کشور

ایران هم‌اکنون، با جمعیت زیاد، بدون طرح آمایش سرزمین، بدون سیاست اقتصادی شفاف و پایدار، بدون بخش خصوصی فعال و توانمند، ضعف در تولیدات صادراتی، با غلبه اقتصاد دولتی، رشد منفی اقتصادی، تورم حدود ۴۰ درصد، و بیکاری بیش از ۲۵ درصدی جوانان، با بحران شدید آب و انواع تنش‌های آبی روبه‌روست.

کم‌آبی در ایران هم با توجه به اقلیم خشک و نیمه‌خشک، در پهنه کویری و کوهستانی کشور، در کنار جمعیتی که ظرف سه دهه گذشته از دو برابر فراتر رفته، دغدغه کارشناسان توسعه و پایداری کشور شده است. نقش رشد شهرنشینی، توسعه صنایع و تغییر اقلیم هم در افزایش فشار تقاضا برای درخواست بیشتر آب کشاورزی برای تولید محصولات غذایی بی‌اثر نمی‌ماند. در زمینه عرضه آب نیز موضوعاتی از قبیل انتقال آب، دسترسی به آب و تغییر کاربری آب، چالش‌هایی را تحمیل می‌کند که بر پیچیدگی مدیریت آب می‌افزاید.

خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها، برداشت ۱۱۰ میلیارد متر مکعب آب زیادتر از حد مجاز از آب‌های زیرزمینی در اثر حفر صدها هزار حلقه چاه غیرمجاز، تخلیه بسیاری روستاها و هجوم مهاجران به اطراف شهرها از مصادیق بحران آب و بحران مدیریت آب کشور است.

در غیاب نظام مدیریت سیستمیک کشور حکمرانی آب مقهور اقتدار شخصی شده و نظرات کارشناسی مهجور و مغفول شده است. حکمرانی آب و این گونه خدمات باید فارغ از جابه‌جایی وزرا و اعمال سیاست دولت‌ها باشد. اقتدار در حکمرانی آب بر اساس استقرار نظام تدبیر حاصل می‌شود، نه نظرات فردی و تشخیص شخصی. حکمرانی مطلوب آب، شکل موزونی از نظام بازار، توافق سهم‌بران، ذی‌نفعان و همه عوامل تأثیرپذیر از آب است. زمانی که دولت در زمینه‌ای از حکمرانی، به‌خوبی قادر به انجام وظیفه نباشد، باید فضای آزاد برای فعالیت کارشناسی فراهم آورد تا با تدبیر و خرد، ظرفیت‌سازی شود و توسعه رو به بهبود گذارد. به سخن دیگر، حکمرانی مطلوب نیازمند نهادهای مناسب، ابزار مدیریتی، تدوین سیاست‌ها، شفافیت عملکردها و مشارکت شهروندان و همه ذی‌نفعان است.

از این رو دیگر نمی‌توان مسائل و چالش‌های منابع آب را با راه‌حل‌ها و ساختارهای گذشته مانند مدیریت سازه‌ای، سدسازی، انتقال بین حوضه‌ای و حکمرانی فرادست به فرودست، اداره کرد. باید تا بیشتر از این دیر نشده تحولات و تغییرات اساسی در اصلاح ساختار حکمرانی منابع آب کشور صورت گیرد. بخش آب با سایر عرصه‌های توسعه کشور بسان عرصه کشاورزی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عرصه سیاسی ارتباط تنگاتنگ دارد و نباید با آن انتزاعی و تجریدی رفتار شود.

امنیت غذایی

در جهان امروز به سبب نابسامانی در تولیدات کشاورزی، الگوهای نامتعارف مصرف، و بی‌توجهی به اقشار محروم، امنیت غذایی بسیاری از مردم جهان به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته تأمین نشده است. اغلب گزارش‌ها از هدر رفتن نزدیک یک‌سوم غذای تولیدشده در جهان حکایت می‌کند. در حالی که بسیاری از مردم و کودکان خردسال کشورهای فقیر افریقایی از سوءتغذیه جان خود را از دست می‌دهند. از این رو در جهان امروز، امنیت غذایی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های هر کشور شده است.

برای درک اهمیت امنیت غذا، تعریفی که از سوی نهادهای معتبر جهانی صورت گرفته نقل می‌شود:

طبق تعریف سازمان ملل در سال ۱۹۷۵، امنیت غذایی عبارت است از عرضه مستمر مواد غذایی اصلی به منظور بهبود مداوم مصرف غذا و خنثی کردن اثرات نامطلوب نوسانات قیمت غذا.

طبق تعریف سازمان خواروبار جهانی در سال ۱۹۸۴، امنیت غذایی عبارت است از اطمینان از اینکه همه مردم در همه اوقات به غذاهای اصلی مورد نیاز خویش دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشند.

طبق تعریف بانک جهانی در سال ۱۹۸۶، امنیت غذایی عبارت است از دسترسی همه مردم به غذای کافی در همه اوقات برای تأمین زندگی سالم و فعال.

در سال ۱۹۹۳ کنفرانس بین‌المللی تغذیه، تعریف بانک جهانی را به منزله یک تعریف کاربردی پذیرفت. سرانجام اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶، امنیت غذایی را به این صورت تعریف کرد: زمانی امنیت غذایی وجود دارد که همه مردم در همه اوقات به غذای کافی، سالم و مغذی دسترسی

طبق گزارش شورای جهانی آب، سه عامل عمده در افزایش تقاضا برای آب بیش از همه مؤثر بوده است: افزایش فزاینده جمعیت؛ توسعه صنایع و پیشرفت فناوری‌های نوین؛ توسعه کشاورزی و نیاز به غذای بیشتر

نکته‌هایی که باید بدانید

- **توسعه کشاورزی جهان برای تولید غذای بیشتر در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است.**
- **سرانه مصرف گندم در ایران حدود ۱۷۰ کیلوگرم یا ۲/۵ برابر متوسط جهانی است. در حالی که سرانه مصرف گندم در کشورهای در حال توسعه ۶۰ کیلوگرم و در کشورهای توسعه‌یافته ۹۵/۵ کیلوگرم است.**
- **مدل‌های نوپای حکمرانی آب و سامانه‌های زیرساخت آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارند، تا تغییرات به نتایج مناسبی برسند.**
- **در غیاب نظام مدیریت سیستمیک کشور حکمرانی آب مقهور اقتدار شخصی و نظرات کارشناسی مهجور و مغفول شده است. حکمرانی آب و این‌گونه خدمات باید فارغ از جابه‌جایی وزرا و اعمال سیاست دولت‌ها باشد.**
- **ایران با توجه به کمبود منابع آب، کاهش سرانه اراضی کشاورزی، شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت، هرگز نباید در پی خودکفایی کشاورزی یا خودکفایی غذایی برآید که تحقق آن در شرایط کنونی غیرممکن است.**

فیزیکی و اقتصادی داشـــته باشند و غذای در دسترس نیازهای یک رژیم تغذیه مطلوب با زندگی فعال و سالم را فراهم کند.

بر اساس آمار موجود، ســـرانه مصرف گندم در ایران حدود ۱۷۰ کیلوگرم یا ۲/۵ برابر متوسط جهانی است. در حالی که سرانه مصرف گندم در کشـــورهای در حال توســـعه ۶۰ کیلوگرم و در کشورهای توسعه‌یافته ۹۵/۵ کیلوگرم است.

جو محصولی است که در کشور برای تغذیه دام استفاده می‌شود و سالانه علاوه بر مصرف تولید داخل، حدود یک میلیون تن نیز وارد می‌شـــود، مصرف دام کشور از این محصول سالانه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تن است، که بیش از ۳۰ درصد آن باید از خارج وارد شود.

گزارش‌های کارشناسان سرانه مصرف برنج در کشور را حدود ۴۰ کیلوگرم نشان داده که در مقایسه با میانگین تولید ۲۸/۵ کیلو، تفاوت آن معادل سرانه ۱۱/۵ کیلو یا برابر یک میلیون تن واردات سالانه برای جمعیت ۸۰ میلیون نفری است.

مصرف سرانه حبوبات که یکی از اساسی‌ترین مواد غذایی و حاوی غنی‌ترین مواد پروتئینی مورد نیاز انسان است، به علت کمبود تولید در کشور کمتر از ۱۰ کیلوگرم است. حبوبات برای فقرا و اقشار کم‌درآمد جامعه جایگزین گوشت است، و به نظر کارشناسان جا دارد با افزایش تولید و کاهش قیمت آن، مصرف سرانه حبوبات در کشور به رقمی حدود ۵۰ کیلوگرم برســـد، که در این صورت میزان واردات ســـالانه حبوبات به بیش از ۳/۲ میلیون تن خواهد رسید.

سرانه مصرف شکر در ایران ۳۰ کیلوگرم اعلام شده در حالی که متوسط مصرف جهانی حدود ۵ کیلوگرم است. با توجه به میانگین ۱/۴ میلیون تن تولید شـــکر داخلی از چغندر قند و نیشکر، کشور ناگزیر از وارد کردن بیش از یک میلیون تن دیگر شکر از خارج است.

افزایش ســـطح زیر کشت محصولات کشاورزی بیش از آنچه که امروز در دست کشت و آیش است بعید به نظر می‌رسد، و برای تولید بیشتر در هکتار راهی جز بهره‌وری آب کشاورزی نیست تا متوسط تولید به ازای یک متر مکعب آب مصرفی از حدود ۸/ کیلوگرم به ۲/۵ کیلوگرم متوسط جهانی افزایش یابد.

بـــا توجه به تعاریف بالا و ارقام این جســـتار در مورد بحران آب و تولیدات کشاورزی به روشنی پیداست که ایران با توجه به کمبود منابع آب، کاهش سرانه اراضی کشاورزی، شرایط اقلیمی و افزایش جمعیت، هرگز نباید در پی خودکفایی کشاورزی یا خودکفایی غذایی برآید که تحقق آن در شـــرایط کنونی غیرممکن است. چندین سال است که کشور فاقد رشد اقتصادی بدون نفت به سر برده است. چنانچه به هر دلیل شـــرایط اقتصادی کشور رو به بهبود گذارد، دست‌یابی به رشد اقتصـــادی بدون مصرف آب نیز غیرممکن خواهد بود که خود نیز بر امنیت و خودکفایی غذایی کشور تأثیر منفی خواهد داشت.

منظور ازخودکفایی غذایی، تأمین غذا توســـط منابع داخلی با حداقل وابستگی منابع خارجی است. در بسیاری کشورها، خودکفایی یک استراتژی سیاســـی تلقی می‌شود، زیرا می‌تواند به علل جنگ، تحریم‌های اقتصادی، اختلافات سیاســـی و غیره مورد مخاطره جدی قرار بگیرد. بنابراین باید با استفاده بهینه از منابع آب، خاک و محیط زیست با حداکثر بهره‌وری تولید در واحد سطح به ازای حداقل مصرف آب، همراه با استفاده از فناوری‌های پیشـــرفته، تجارب کارشناسی، مدیریت جمعیت، بازنگری الگوهای تولید و مصرف به موازات ســـرمایه‌گذاری در کشاورزی، به افزایش خودکفایی و کاهش وابستگی‌ها کمک کرد.

* International Food Policy Research Institute

سال‌های خاکستر برای اقتصاد ایران

شبیه کدام‌یک: بریتانیا، ژاپن یا ترکیه؟

امیرحسین خالقی

دکترای سیاست‌گذاری
دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
تحول اصلی باید در ذهن سیاست‌گذاران ایران رخ بدهد! تنها راه‌حل ممکن برای اقتصاد ایران این است که دولت پنجه پرقدرت خود را از اقتصاد بیرون بکشد و اقتصاد را به دست بازیگران اصلی آن بسپارد. امیرحسین خالقی، دکترای سیاست‌گذاری دانشگاه تهران، از تاثیرگذاری فاکتور نفت در اقتصاد ایران می‌گوید و راه‌هایی برای تاثیرگذاری در اقتصاد ایران.

کسانی معتقدند پیشگویی رفتار سیستم‌های پیچیده مانند اقتصاد ملی ممکن نیســـت. از روزنامه‌ای امریکایـــی نقل می‌کنند که از برخی صاحب‌نظران مالی نظرخواهی کرد تا بهترین سهام پیشنهادی برای سال آینده را معرفی کنند. در میان آنها یک مهمان ناخوانده هم حضور داشت کـــه نظرش را گرفته بودند؛ از یک اورانگوتان هم خواســـتند که از میان فهرست نام شـــرکت‌ها یکی را انتخاب کند. در پایان سال دریافتند که پیش‌بینی صاحب‌نظران هم خیلی بهتر از اورانگوتان از آب درنیامد! از این روست که کار تحلیل‌گری و پیش‌بینی را آن هم در جایی مثل کشورمان ایران باید جزو مشـــاغل سخت به شمار آورد و سخن گفتن درباره آینده ایران کار ساده‌ای نیست.

به نظر می‌رســـد امـــروزه خوش‌بینی‌های پســـابرجام رنگ باخته است، کشـــوری که بزرگ‌ترین بازار دست‌نخورده جهان تلقی می‌شد و بنا بر گزارش موسســـه جهانی مکنزی از قابلیت تبدیل به اقتصادی تریلیون‌دلاری در ســـال‌های آینـــده برخوردار اســـت، اوضاع چندان امیدبخشـــی ندارد. رکود اقتصادی، بدهی‌های بـــالای دولت، محیط کســـب و کار نامناســـب، فضای نامســـاعد برای جذب سرمایه‌های خارجی، وضعیت نامطلوب بانک‌ها و سیستم مالی، نرخ بالای بیکاری، محدودیت‌های باقی‌مانده از تحریم‌ها در تعاملات بین‌المللی و بسیاری مسائل دیگر تردیدهایی را نسبت به آینده اقتصاد ایران برانگیخته است. از ابعاد مختلف می‌توان شـــباهت‌هایی را میان اقتصاد ایران و تجربه تاریخی دیگر کشورها سراغ گرفت، در بریتانیا اوایل دهه ۱۹۸۰ و پس از زمستان نارضایتی (Winter of discontent) بسیاری اقتصاددانان از سیاست‌های دولت تاچر انتقاد می‌کردند؛ او هم با محدود کردن عرضه پول تورم را کنترل کرده بود، ولی رکود گســـترده اعتراض‌های زیادی به همراه داشـــت. برخی دیگر ایران را از نظر بحران در سیستم مالی و بانک‌داری با ترکیه ۲۰۰۱ مقایسه می‌کنند و راه‌حل‌هایی مشابه برای مسائل ایران پیشنهاد می‌دهند. کسانی دیگر جنبه‌هایی از اقتصاد کشور را با اوضاع ژاپن در دو دهه پس از ۱۹۹۰ کنار هم می‌گذارند و اوضاع را با «بیست سال ازدست‌رفته» (years ۲۰ Lost) چشم‌بادامی‌ها قیاس می‌گیرند. برخی هم نگران‌اند همان‌طور که بیکاری و رکود راه را بر «بهار عربی» گشود، بحران‌های اقتصادی هم برای کشورمان به یک بحران امنیتی بدل شود و نظم سیاسی کشور را به خطر بیندازد.

چنین تجربه‌هایی البته درس‌آموز است و گوشه‌ای از واقعیت را نشان می‌دهد، ولی روشن است که هر کشوری ویژگی‌هایی خاص خود را دارد که آن را با دیگر تجربه‌ها متفاوت می‌کند. اجازه دهید آینده ایران را از دید یک متغیر سیاسی-اقتصادی مؤثر یعنی نفت ببینیم، ادعای غریبی نیست اگر بگوییم که نمی‌توان تاریخ تحولات اقتصادی، سیاســـی و اجتماعی خاورمیانه معاصر را بدون در نظر گرفتن این ماده سیاه‌رنگ بدبو توضیح داد. ایران با داشتن حدود ۱۵۸ میلیارد بشکه نفت، چهارمین کشور جهان

اقتصاد ایران شباهت‌هایی به اقتصاد دوره تاچر دارد؛ در بریتانیا اوایل دهه ۱۹۸۰ و پس از زمستان نارضایتی (Winter of discontent) بسیاری اقتصاددانان از سیاست‌های دولت تاچر انتقاد می‌کردند؛ او هم با محدود کردن عرضه پول تورم را کنترل کرده بود، ولی رکود گسترده اعتراض‌های زیادی به همراه داشت.

است که بیشترین ذخایر نفت را در اختیار دارد. اهرم نفت به ویژه پس از سال‌های دهه ۱۹۷۰ ابزاری در دست زمامداران کشورهای نفتی از جمله ایران در تعاملات بین‌المللی به شمار می‌آمده است. اما داستان نفت فراز و فرود کم نداشته است: بعد از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ که قیمت نفت ناگهان ۴ برابر شد، سال‌های پس از انقلاب ایران در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) که شـــوک نفتی دوم به وجود آمد، و شوک نفتی اخیر در دهه نخست قرن ۲۱ که نفت به ۱۵۰ دلار هم نزدیک شـــد. ناگفته پیداست که این رویدادها در دگرگونی‌های کشورهای خاورمیانه نقش پررنگی داشته‌اند. همچنین برای دادن تصویری بهتر از چگونگی اثر نفت بر سیاست خارجی کشـــورهای نفت‌خیز به ویژه ایران باید با یک مفهوم اساسی در اقتصاد سیاســـی نفت هم آشنا باشیم: فرآیند بازیافت پترودلار (petrodollar recycling). بازیافت پترودلار به این معناســـت که پس از بروز شوک نفتی، کشـــورهای صادرکننده باید عایدات از قیمت بالای نفت در دوره شوک را در دیگر کشورهایی جهان به ویژه توسعه‌یافته‌ها سرمایه‌گذاری کنند. به زبان ساده، پولی که از جیب آن کشورها خارج شده است، باید در قالب سرمایه‌گذاری و خرید محصولات و تسلیحات و مانند آن به اقتصاد برگردد. اگر کشـــوری تن به این فرآیند ندهد، روشن است که کارش با قدرت‌های جهانی ساده نخواهد بود و می‌دانیم برخی کشورها مانند ایران به دلایل مختلف از چنین روندی پیروی نکردند. روشن است که رفتار این کشورهای «نافرمان» چندان دوستانه تلقی نخواهد شد.

اما در جریان تحریم‌های هســـته‌ای ایران اتفاق بی‌ســـابقه‌ای افتاد و قدرت‌های جهانی توانستند در عمل خطر کاهش عرضه نفت ایران را مهار کنند؛ دیدیم که تا اندازه زیادی نفت ایران از بازار نفت کنار گذاشته شد و در صورت به ســـرانجام نرسیدن توافق هسته‌ای در یکی- دو گام دیگر صادرات نفت ایران به صفر می‌رسید. دلایل متعددی مانند همکاری دیگر تولیدکنندگان عمده، تولید گسترده نفت‌های غیرمتعارف، و ملاحظات زیســـت‌محیطی نیز در کار بودند. با این حال توافقی صورت گرفت و در یکی- دو ســـال گذشته نیز هرچند در وضعیت وفور نفتی (oil glut) و افزایش عرضه قرار داریم، تولید نفت ایران دوباره افزایش یافته است تا به سطح پیش از تحریم‌ها برسد.

اما مســـئله اصلی امروز چیز دیگری است، زمزمه‌های پایان دوران نفت برخاسته است و کسانی پیش‌بینی می‌کنند روند افزایشی تقاضا برای نفت از ســـال ۲۰۳۰ به بعد متوقف می‌شـــود و این خبر خوبی برای اقتصادهای نفتی نیســـت. اکنون چالش دو کشور نفتی و قدرت منطقـــه‌ای خاورمیانه یعنی ایران و عربســـتان این اســـت که چگونه اعتیاد اقتصادهایشـــان بـــه نفت را کاهش دهنـــد و «اقتصاد مقاوم» (resilient economy) داشته باشند تا با شوک‌های قیمتی نفتی به هم نریزند. ایران و عربستان هردو تلاش کرده‌اند با افزایش مالیات‌ها و کاهش یارانه‌ها و هزینه‌های عمومی و مصرف هدفمند درآمدهای نفتی در مســـیر کاهش وابستگی به نفت حرکت کنند. برخی موفقیت‌های نسبی هم داشته‌اند. انقلابی‌ترین اقدام را باید در عربستان سعودی سراغ گرفت که بناست بخشی از سهام غول نفتی آرامکو به قیمت تقریبی ۲ تریلیـــون دلار را در ســـال ۲۰۱۸ به عرضه عمومی بگذارد. گفتنی است این دو کشور که به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای تا مدت‌ها همکاری موثری در اوپک نداشتند، چندی پیش توافق کردند که برای بالا رفتن قیمت نفت همکاری داشـــته باشند. انتظار می‌رود در سال جدید این همکاری‌ها افزایش یابد. عربستانی‌ها برای بالا رفتن قیمت سهام آرامکو نیاز دارند که قیمت اصلی‌ترین دارایی آن یعنی نفت هم افزایش یابد. پیش‌بینی‌های متعددی از قیمت نفت در سال آینده ارائه شده است و می‌شود، ولی به نظر می‌رسد در سال آینده با توجه به راه افتادن دوباره اقتصاد چین با بالا رفتن قیمت نفت روبه‌رو باشیم.

افزایش قیمت نفت اغلب به معنای افزایش درآمدهای دولت است، ولی برای دولت ایران اســـتفاده از این درآمدها ســـاده نیست. ساختار حقوقی تحریم‌های امریکا بسیار پیچیده است و لغو بخشی و موردی آنها مؤثر نیست. بسیاری از محدودیت‌ها حتی پس از توافق نیز همچنان وجود دارند، چنان‌که برخـــی از صاحب‌نظران بالا رفتن قیمت ارز در ســـال ۹۵ را به همین محدودیت‌های اداره کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری امریکا (اوفک) نسبت می‌دهند که امکان تزریق گسترده ارز را از دولت گرفت. از سویی ایران نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده خارجی است، از نیاز به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنعت نفت و مبالغی مشابه در حمل و نقل صحبت می‌شود، کسانی هم راه‌حل بحران سیســـتم مالی و بانک‌ها را در حضور ســـرمایه‌گذار خارجی جست‌وجو می‌کنند. اما با توجه به سیاست‌های دولت جدید امریکا باید منتظر تحریم‌های بیشتر در حوزه‌هایی مانند موشک‌های بالستیک، حقوق بشر، تروریسم و مانند آنها بود. برجام تنها خطر مقابله نظامی با ایران را کاهش داد، ولی ســـاختار پیچیده تحریم‌های امریکا تا تغییر رفتار اســـتراتژیک ایرانی‌ها حفظ خواهد شد. به نظر می‌رسد سیاست نزدیکی به شرق و افزایش همکاری با چین، هند و روسیه با شدت بیشتری دنبال خواهد شد.

پایان دوران نفت در افق پیش رو پیداست، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند روی عایدات کم دردسر نفتی (در مقایسه با مالیات) حساب کنند، خرج پول نفت و خرید حمایت سیاســـی دیگر ممکن نیست، افزون بر بحران اقتصادی، هزار چالش تمدنی پیش روی ایران ماست. حتی برای استفاده از همین نفت در دسترس هم نیازمند سرمایه، دانش و تجربه جهانی‌ایم، آنچه بیشـــتر از هرچیز به آن نیـــاز داریم تنش‌زدایی حداکثری با دنیا و گشودن فضای کشور است. هیچ کشوری بدون بهبود توان داخلی راه به جایی نمی‌برد، ولی تمرکز افراطی بر داخل با توجیه سیاسی تنها فاجعه را جلو می‌اندازد. دولت‌ها و اهل سیاست باید پنجه پرقدرت خود را از اقتصاد بیرون بکشند و با رفع سرعت‌گیرها کار را برای کنشگران واقعی اقتصاد آسان کنند. اما چنین تحولی نیازمند تغییری اساسی در الگوی حکمرانی ایران است، الگویی که در آن سیاست هوای اقتصاد را داشته باشد. شاید باید بگوییم تحول اصلی باید در ذهن سیاست‌گذاران ایران رخ بدهد که کار ساده‌ای نیست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اهرم نفت به ویژه پس از سال‌های دهه ۱۹۷۰ ابزاری در دست زمامداران کشورهای نفتی از جمله ایران در تعاملات بین‌المللی به شمار می‌آمده است.**
- **بازیافت پترودلار به این معناست که پس از بروز شوک نفتی، کشورهای صادرکننده باید عایدات حاصل از قیمت بالای نفت در دوره شوک را در دیگر کشورهایی جهان به ویژه توسعه‌یافته‌ها سرمایه‌گذاری کنند.**
- **پایان دوران نفت در افق پیش رو پیداست، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند روی عایدات کم‌دردسر نفتی (در مقایسه با مالیات) حساب کنند، خرج پول نفت و خرید حمایت سیاسی دیگر ممکن نیست.**
- **دولت‌ها و اهل سیاست باید پنجه پرقدرت خود را از اقتصاد بیرون بکشند و با رفع سرعت‌گیرها کار را برای کنشگران واقعی اقتصاد آسان کنند. اما چنین تحولی نیازمند تغییری اساسی در الگوی حکمرانی ایران است.**

رکود اقتصادی، بدهی‌های بالای دولت، محیط کسب و کار نامناسب، فضای نامساعد برای جذب سرمایه‌های خارجی، وضعیت نامطلوب بانک‌ها و سیستم مالی، نرخ بالای بیکاری، محدودیت‌های باقی‌مانده از تحریم‌ها در تعاملات بین‌المللی و بسیاری مسائل دیگر تردیدهایی را نسبت به آینده اقتصاد ایران برانگیخته است

ما و سایه آینده

چهار سناریویی که آینده اقتصاد ایران را ترسیم می‌کند

امیر ناظمی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
مشاور مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری

چرا باید خواند:
در گزارش آینده‌بان که با همکاری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری انجام شده است به بررسی آینده یک‌ساله ایران در سال ۱۳۹۶ می‌پردازد. این گزارش بر اساس روش سناریونگاری تدوین شده است و در ۴ سناریوی وضعیت ایران را در سال پیش رو تشریح کرده است. این سناریوها از منظر اقتصادی و تاثیرات اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است.

ورودیه

امسال گزارش آینده‌بان با همکاری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری به بررسی آیندهٔ یک‌سالهٔ ایران در سال ۱۳۹۶ می‌پردازد. این گزارش که بر اساس روش سناریونگاری تدوین شده است، ۴ سناریوی ایران را در سال پیش رو تشریح کرده است. در این گزارش این سناریوها از منظر اقتصادی و تاثیرات اقتصادی بررسی شده است.

ما و اقتصاد سیاسی ایران

اقتصاد ایران بیش از روایتِ برآمده از مطالعات تاریخی و تجربی، یک اقتصادِ سیاسی است. بررسی وضعیت اقتصادی ایران در تمامی یکصد سال گذشته نشان می‌دهد آنچه بر وضعیت اقتصادی کشور تاثیرگذار بوده است نه سیاست‌های اقتصادی و صنعتی، بلکه سیاست در معنای سیاسی‌اش بوده است. شاید بررسی این واقعیت که حتی نفت و قیمت نفت، به اندازهٔ امور سیاسی در رشد اقتصادی ایران تاثیرگذار نبوده است واقعیت دور از انتظاری برای یک کشور نفتی باشد. اما آنچه مقایسهٔ میان قیمت نفت و رشد اقتصادی ایران نشان می‌دهد تاییدکنندهٔ همین واقعیت است. در دو پیک نفتی بزرگ ۶۰ سالهٔ اخیر جهان، یعنی سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) و ۲۰۱۱ (۱۳۹۰)، اقتصاد ایران، علی‌رغم درآمد نفتی بالا، دوران رکود خود را برای چندین سال آغاز کرده است و در مجموع حتی از سال‌های قبل از پیک نفتی نیز رشد اقتصادی کمتری داشته است! این واقعیت که در بازهٔ ۶۰ ساله اخیر، بهترین دوره‌های رشد اقتصادیِ باثبات ایران در دوره‌های با قیمت نفت پایین بوده است، یعنی دوره اول سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۱ و دورهٔ دوم سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶، می‌تواند پرسش‌های زیادی را به همراه خود طرح کند. به این ترتیب باید پذیرفت دورانی که نفت پایین‌ترین قیمت‌های تاریخی خود را داشته، رشد اقتصادی در ایران روندی پایدارتر بوده است. برخلاف انتظاری که از یک کشور نفتی می‌توان داشت، رشد اقتصادی در مسیری فارغ از قیمت نفت بوده است. در عالم واقعی، افزایش قیمت نفت بیشتر منجر به شکل‌گیری سیاست‌های پوپولیستی و مردم‌فریبانه شده است. سیاست‌هایی با تاثیرات مثبت کوتاه‌مدت و تاثیرات منفی بلندمدت. به این ترتیب نباید دور از انتظار باشد که تحلیل درست از وضعیت اقتصادی ایران گره‌خورده با وضعیت سیاسی کشور خواهد بود. اگر تحلیل تاریخیِ اقتصادی ایران یک تحلیل اقتصاد-سیاسی بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که در بازهٔ کوتاه‌مدت، پیش‌بینی وضعیت اقتصادی ایران نیز یک پیش‌بینی اقتصاد-سیاسی است. یعنی به اندازهٔ عوامل اقتصادی و بیش از آن، باید به عوامل سیاسی توجه داشت. در این نوشتار بر پایهٔ سناریوهای سال ۱۳۹۶ ایران که سناریوهایی اجتماعی- سیاسی نیز هستند، یک بررسی آینده‌نگرانه از وضعیت اقتصادی ایران شده است.

سناریوهای چهارگانهٔ ایران ۱۳۹۶

این ۴ سناریو به همراه روش‌شناسی تدوین آنها در گزارش مستقلی با عنوان «آینده‌بان: ایران ۱۳۹۶» منتشر خواهدشد، به همین دلیل در این متن به روش‌شناسی و چگونگی دست‌یابی به سناریوها اشاره نشده است. در این متن ابتدا به صورت خلاصه این ۴ سناریو مرور شده‌اند. سپس جنبه‌های اقتصادی آن مورد اشاره قرار گرفته است.

تشریح سناریوی ۱

در سال آینده تمایل جهانی و منطقه‌ای برای دست‌یابی به یک راه‌حلِ دیپلماتیک افزایش خواهد یافت. مذاکرات سخت و طولانی، و البته پرتنش میان قدرت‌های جهانیِ فرامنطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای و با مشارکت جدی و سازندهٔ ایران، انجام خواهد شد، و نهایتا همراه با یک اجماع نسبی که البته هیچ‌یک از بازیگران را کاملا خشنود نمی‌کند، و بیم شکننده بودن آن می‌رود، به یک وضعیت آرامش نسبی در منطقه می‌انجامد. بازگشت آرامش به منطقه زمینهٔ اولیه را برای تبدیل منطقه به یک «منطقهٔ قوی‌تر» نویدبخش خواهد بود. پیش‌زمینهٔ چنین دستاوردی در سیاست خارجی ایران را می‌توان برآمده از یک وضعیت داخلی آرام دانست، که دولت و بخش سیاست خارجی آن بتواند نمایندگی سیاست‌های خارجی کشور را بر عهده داشته باشد. شرایطی که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری اردیبهشت ماه سال ۹۶، منجر به ایجاد یک اجماعِ نسبیِ داخلی بر سر رویکردهای سیاست خارجی خواهد بود. سیاست خارجی تعامل منطقه‌ای که در فضای انتخابات با اقبال عمومی مواجه خواهد شد، زمینه‌ساز دستاورد سیاست خارجی منطقه‌ای خواهد بود. در کنار این رویکرد دولت، وجود امنیت مناسب در کشور را می‌توان هم علت و هم معلول شکل‌گیری این وضعیت دانست.

وضعیت اقتصادی ایران در سناریوی ۱

۱. هم‌زمان با آغاز فرآیندهای مذاکرات منطقه‌ای، تعامل با سرمایه‌گذاران خارجی در دستور کار دولت قرار خواهد گرفت. پیامد اقتصادی این سیاست خارجی، برقراری امنیت روانی لازم برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی خواهد بود.

۲. همراه با کاهش منازعات منطقه‌ای، سیاست ایران فروختن این ادعا خواهد بود که سرمایه‌گذاری در ایران به معنای حضور و کسب بازار منطقه خواهد بود.

۳. سرمایه‌گذاران خارجی خصوصا سرمایه‌گذاران فرامنطقه‌ای (خصوصا اروپایی)، از دو عدم‌قطعیت اصلی نگران‌اند که در این سناریو این دو عدم‌قطعیت از بین می‌رود: ۱)منازعات منطقه‌ای و مشکلات ناشی از آن در خصوص ثبات بلندمدت ایران و صادرات به منطقه از ایران و ۲)عدم‌قطعیت‌های مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری. در این سناریو هردو عدم‌قطعیت کاهش می‌یابد و به همین دلیل و به شرط انتخاب رئیس‌جمهوری تعامل‌گرا، می‌تواند منجر به بیشترین میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی شود.

۴. اگرچه اندازهٔ بزرگ بازار ایران، همواره یکی از پیشران‌های اصلی سرمایه‌گذاران خارجی بوده است، اما اصلی‌ترین محرک سرمایه‌گذاران فرامنطقه‌ای برای حضور در بازار ایران، امکان دست‌یابی به بازار کل منطقه بوده است. امری که می‌تواند همراه با سیاست‌های دولت در خصوص اجبار

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در بازه کوتاه‌مدت، پیش‌بینی وضعیت اقتصادی ایران نیز یک پیش‌بینی اقتصاد-سیاسی است. یعنی به‌اندازه عوامل اقتصادی و بیش از آن، باید به عوامل سیاسی توجه داشت.**
- **برخلاف انتظاری که از یک کشور نفتی می‌توان داشت؛ رشد اقتصادی در مسیری فارغ از قیمت نفت بوده است.**
- **در سال آینده تمایل جهانی و منطقه‌ای برای دستیابی به یک‌راه‌حلِ دیپلماتیک افزایش خواهد یافت. مذاکرات سخت و طولانی و پرتنش میان قدرت‌های جهانی فرامنطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای با مشارکت سازنده ایران.**
- **سرمایه‌گذاران خارجی از دو عدم‌قطعیت اصلی رنج می‌برند: منازعات منطقه‌ای و مشکلات ناشی از آن در خصوص ثبات بلندمدت ایران و صادرات به منطقه از ایران و عدم‌قطعیت‌های مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری.**

بین‌المللی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی نیازمند سیاست خارجی گستردهٔ دولت با رویکرد اقتصادی است. رویکرد متداول در سیاست خارجی ایران همواره امنیتی و سیاسی بوده است و این تغییر رویکرد به سمت اقتصاد، یک فصل جدید از روابط خارجی و سیاست خارجی خواهد بود.

سناریوی ۱: شاید وقتی دیگر		
	عدم قطعیت کلیدی	حالتی که در سناریو ۱محقق می‌شود
۱	وضعیت منطقه	کاهش منازعات و افزایش ثبات نسبی در منطقه حضور ایران در آیندهٔ منطقه به عنوان یکی از بازیگران اصلی بازگشت ثبات افزایش قدرت متوازن ایران (توسعه حضور اقتصادی، اجتماعی در منطقه به اندازهٔ مستشاری نظامی)
۲	وضعیت سیاست داخلی	رقابت معمول جریان‌های سیاسی در کشور
۳	وضعیت اقتصادی	افزایش همکاری‌های خارجی ایران جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایران، شریک مطمئن منطقه‌ای برای کشورهای فرامنطقه گشایش اقتصادی

به صادرات محصولات تولیدی در ایران یا حضور در صنایع پشـــتیبان و زنجیرهٔ تامین تولید این شرکت‌های چندملیتی به دست بیاید. این واقعیت که ایران به دلیل برخورداری از نیروی انسانی ماهر و دانش‌آموخته و همچنین فرهنگ کار و تولید دارای قدمت، می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای تولید محصولات و ارائهٔ خدمات به کل بازار منطقه باشد، واقعیتی انکارناپذیر است.

۵. بین‌المللی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی نیازمند سیاست خارجی گستردهٔ دولت با رویکرد اقتصادی اســـت. رویکرد متداول در سیاست خارجی ایران همواره امنیتی و سیاسی بوده است و این تغییر رویکرد به سمت اقتصاد، یک فصل جدید از روابط خارجی و سیاست خارجی خواهد بود.

۶. پیش‌نیازِ سیاســـتِ بین‌المللی‌شـــدن ایران، عضویت در پروتکل‌های مختلف اقتصادی (مانند پروتکل‌هایی مثل بازل ۳ برای نظام بانکی) و عضویت در معاهده‌های بین‌المللی غیراقتصادی (مانند کنوانسیون‌های مربوط به حقوق مالکیت فکری) است. به همین دلیل بین‌المللی شدن تنها از طریق تغییرات گسترده در رویکرد دولت میسر خواهد بود.

تشریح سناریوی ۲

نزاع‌های بحران‌ســـاز جریان‌های سیاسی بر سر دست‌یابی به قدرت و برخورداری از منابع، که پس از انتخابات پرتنش سال ۹۶ شکل می‌گیرد، می‌تواند اصلی‌ترین عامل برهم‌زنندهٔ شرایط ایران شود. وضعیت سیاست خارجی کشور در منطقه، ایران را به سمت وضعیت منفعلانه‌ای پیش خواهد راند، که همین امر شکل‌گیری شرایط جدیدی را از تقسیم قدرت در منطقه و بدون حضور ایران امکان‌پذیر می‌سازد، و این امر زمینه‌های محدودسازی قدرت ایران در منطقه را کلید خواهد زد.

وضعیت اقتصادی ایران در سناریوی ۲

وضعیت اقتصادی به دلایل زیر به ســـمت شرایط نامطلوبی سوق خواهد یافت: شرایط روانی نامســـاعد برای سرمایه‌گذاری و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری که منجر به کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. ناطمینانی سرمایه‌گذاران خارجی در خصوص سرمایه‌گذاری در ایران و افزایش ریسک که منجر به کاهش حضور یا افزایش هزینه‌های حضور این سرمایه‌گذاران در ایران خواهد می‌شود.

فقدان دست‌یابی به اجماع در خصوص تصمیمات سخت و راهبردی اقتصادی، که بهبود شرایط اقتصادی را به تعویق انداخته است. در این شرایط ابتدا تصمیمات اقتصادی تبدیل به موضوعاتی سیاسی، و با تداوم منازعات پس از انتخابات، می‌تواند تبدیل به موضوعاتی امنیتی شود.

به این ترتیب نه‌تنها امکان تحقق گشایش اقتصادی، محدود (یا حتی مسدود) شده است، بلکه با تداوم این شرایط در سال (۹۷) تبدیل به یک بحران اقتصادی خواهد شد.

در این دوره سیاســـت‌های مردم‌فریبانه در دســـتور کار گروه‌های سیاســـی قـــرار می‌گیرد. سیاست‌هایی که می‌تواند رونق کوتاه‌مدت و صوری ایجاد کند، مانند رونق صوری در بخش مسکن با تزریق ســـرمایه از طرف دولت یا افزایش یارانه‌ها. این سیاســـت‌ها جذابیت کوتاه‌مدت دارد و در بلندمدت منجر به بحران‌های اقتصادی خواهد شد. این امر مشابه با سیاست‌های دوران تحریم در بازهٔ ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ است که ابتدا سیاست‌های مردم‌فریبانه اقتصادی مانند ثابت نگه‌داشتن قیمت

سناریوی ۲: ابد و یک روز		
	عدم قطعیت کلیدی	حالتی که در سناریو ۲ محقق می‌شود
۱	وضعیت منطقه	ادامه منازعات و رسیدن وضعیت به نقطه بحرانی شروع به مداخلهٔ نیروهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای برای رسیدن به یک توافق بدون حضور ایران کاهش قدرت ایران در منطقه و افزایش قدرت رقبای منطقه‌ای ایران مانند ترکیه و عربستان در مناسبات منطقه‌ای
۲	وضعیت سیاست داخلی	نزاع‌های بحران‌آفرین پس از انتخابات و افزایش شکاف میان نیروهای سیاسی در کشور
۳	وضعیت اقتصادی	ناامیدی و کاهش امکانِ جذب سرمایه خارجی توسط ایران ناطمینانی بخش خصوصی داخلی برای سرمایه‌گذاری در ایران افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در کشور و افزایش نرخ بهره و کاهش ارزش پول ملی

ارز یا تزریق پول از طریق تسهیلات دولتی، افزایش خواهد یافت و در یک دورهٔ بحرانی منجر به رشد قیمت ارز به صورت افسارگسیخته و رکود بلندمدت اقتصادی خواهد شد.

تشریح سناریوی ۳

اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران، که از ابتدای روی کارآمدن ترامپ در امریکا آغاز شده بود، ادامه خواهد یافت و در شش‌ماههٔ نخست سال مورد تصویب دولت و کنگرهٔ این کشور قرار خواهد گرفت. تحریم‌های مربوط به حقوق بشر توسط امریکا در سال آینده آغاز خواهد شد و به دنبال آن برجام به شکننده‌ترین وضعیت خواهد رسید. قدرت‌های فرامنطقه‌ای (غیر از روسیه) برخلاف رویهٔ سال‌های گذشتهٔ خود، به منازعات منطقه به صورت محدود و هدفمند ورود خواهند یافت، که تغییر شرایط بازی به نفع برخی از بازیگران منطقه‌ای (مانند عربستان و ترکیه) هدف غایی و نهان این بازیگران از ورود به منازعات خواهد بود، که منجر به تشکیل یک جبههٔ متحدِ مخالف ایران خواهد شد. سیاست‌های امریکا و کشورهای عرب منطقه، به خصوص عربستان، برای بازگرداندن ایران به شرایط پیشابرجام، با هدفِ منزوی ساختن ایران پیگیری خواهد شد و امریکا در عمل با تصویب تحریم‌هایی علیه ایران، هزینهٔ اروپایی‌ها را برای همکاری با ایران افزایش خواهد داد.

بـــه عبارت دیگر پروژهٔ «حذف ایران از منطقه، بدون رویارویی مســـتقیم با ایران»، به صورت هدفمند کاهش نفوذ فرهنگی و مستشاری ایران را دنبال می‌کند. انتخابات سال ۹۶ نیز نمی‌تواند منجر به یک انتخاب حداکثری و با رویکرد سیاست خارجی مناسب در ایران شود. به همین دلیل گروه‌های مختلف سیاسی ایران دارای توافق بر سر سیاست‌های خارجی و داخلی نخواهند بود.

وضعیت اقتصادی ایران در سناریوی ۳

بازگشـــت مجدد تحریم‌ها در این سال، به واسطهٔ تجربیات عمومیِ مربوط به سال‌های ۸۹ تا ۹۱ جامعـــهٔ ایرانی را وارد یک دوران «تورم انتظاری» شـــدید خواهد کرد. به دلیل همین ویژگی «انتظاری بودن» تورم، سیاست‌های اقتصادی اعم از مالی یا پولی، نمی‌تواند کنترل یا بهبودی در شرایط اقتصادی ایجاد کند. کاهش امنیت روانی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی منجر به کاهش سطح سرمایه‌گذاری در کشور خواهد شد. به این ترتیب سیاست‌های اقتصادی دولت اساسا ناکارآمد خواهد بود و وضعیت اقتصادی به سمت یک رکود تورمی پیش خواهد رفت.

در چنین شرایطی، شـــرایط اقتصادی نامطلوب می‌تواند نشانه‌هایی از یک بحران اجتماعی-اقتصادی عمیق باشد. همچنین در این شرایط گروه‌های مردم‌فریب با طرح وعده‌های پوپولیستی و غیرواقعی، از یک سو محبوبیت دولت، و از سوی دیگر مشروعیت تصمیم‌گیری‌های دولتی را کاهش می‌دهند. کاهش اثربخشی دولت جامعه را برای گسترش ایده‌های افراط‌گرایانه آماده می‌کند.

تشریح سناریوی ۴

منازعات منطقه تداوم خواهد یافت. تقابل میان ایران با برخی از کشورهای منطقه مانند عربستان و ترکیه تداوم خواهد یافت و ایران‌هراســـی توسط این کشورها در رأس سیاست‌های خارجی قرار

رکود اقتصادی، بدهی‌های بالای دولت، محیط کسب و کار نامناسب، فضای نامساعد برای جذب سرمایه‌های خارجی، وضعیت نامطلوب بانک‌ها و سیستم مالی، نرخ بالای بیکاری، محدودیت‌های باقی‌مانده از تحریم‌ها در تعاملات بین‌المللی و بسیاری مسائل دیگر تردیدهایی را نسبت به آینده اقتصاد ایران برانگیخته است.

سناریوی ۳: آژانس شیشه‌ای

	عدم قطعیت کلیدی	حالتی که در سناریو ۳ محقق می‌شود
۱	وضعیت منطقه	ایجاد یک توافق بدون حضور ایران کاهش قدرت ایران در منطقه و افزایش قدرت رقبای منطقه‌ای ایران مانند ترکیه و عربستان در مناسبات منطقه‌ای
۲	وضعیت سیاست داخلی	رقابت معمول جریان‌های سیاسی در کشور و برگزاری انتخابات به صورت آرام تلاش امریکا برای بازگرداندن شرایط ایران به پیش از برجام اعمال تحریم‌های جدید توسط امریکا بر ایران
۳	وضعیت اقتصادی	خروج سرمایه خارجی از ایران افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در کشور و افزایش نرخ بهره و کاهش ارزش پول ملی

سناریوی ۴: به همین

	عدم قطعیت کلیدی	حالتی که در سناریو ۴ محقق می‌شود
۱	وضعیت منطقه	ادامه منازعات منطقه‌ای رقابت و تنش روابط ایران با کشورهای منطقه مانند عربستان و ترکیه و تلاش برای ایران‌هراسی
۲	وضعیت سیاست داخلی	رقابت معمول جریان‌های سیاسی در کشور و برگزاری انتخابات به صورت آرام تقویت همکاری‌های ایران- اروپا و ایران- روسیه و افزایش تنش میان روابط ایران- امریکا در سطح گفتار
۳	وضعیت اقتصادی	رشد محدود اقتصادی افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های نفت و گاز و صنایع بزرگ

خواهد گرفت. ترامپ تمایلی برای بهبود روابط با ایران نشان نخواهد داد و مشارکت فعالانه‌ای برای عملیاتی‌شدن برجام نخواهد داشت. ایران در این موقعیت به سمت توسعه روابط خود با اروپا پیش می‌رود. انتخابات به صورت غیردوقطبی برگزار و رئیس‌جمهور با رأیی بالا انتخاب می‌شود.

وضعیت اقتصادی ایران در سناریوی ۴

انتخابات سال (۹۶) و انتخاب با رأی بالای رئیس‌جمهور سطحی از توافق‌های موقتی برای بهبود وضعیت اقتصادی ایجاد می‌کند. جهت‌گیری ایران به سمت تعامل فعال دیپلماتیک با فرامنطقه است، هرچند در تعیین مصداق طرف‌های همکار فرامنطقه‌ای تفاوت وجود دارد. از یک سو گروه‌هایی تمایل به شکل‌دهی یک همکاری و اتحاد با چین دارند، در حالی که گروه‌هایی دیگر اروپا را برای همکاری بلندمدت اقتصادی و فناورانه مقدم می‌دانند. رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ که بیش از هر عامل دیگری ناشی از رشد تولید نفت و رفع تحریم‌های مربوط به فروش آن بوده است، نمی‌تواند در سال ۱۳۹۶ نیز ادامه یابد. هرچند تاثیرات رشد اقتصادی عوامل غیرنفتی رونق بیشتری در کشور ایجاد خواهد کرد، و بیشتر از سال ۹۵ توسط مردم احساس خواهد شد. از سوی دیگر به دلیل منازعات منطقه، استفاده از پتانسیل‌های بازار منطقه امکان‌ناپذیر خواهد شد. همچنین نااطمینانی و ریسک موجود برای سرمایه‌گذاران فرامنطقه در ایران و منطقه، نخواهد گذاشت اقتصاد ایران از اهرم سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کند. به این ترتیب با وجود آرامش داخلی، به‌سبب تداوم شرایط بحرانی منطقه، رشد و گشایش اقتصادی حاصل از آن در سال گذشته (۹۶) محدود خواهد بود.

نتیجه‌گیری

وضعیت ایران در سناریوهایی که تشریح شد، ساده‌سازی ۴ وضعیتی است که می‌تواند پیش روی ایران در سال ۱۳۹۶ قرار گیرد. به این ترتیب هریک از سناریوها دارای تبعات و پیامدهای ویژهٔ خود خواهد بود. پیامدهایی که می‌تواند وضعیت اقتصادی ایران را تعیین کند. تمامی این سناریوها بیش از آنکه تابع سیاست‌های اقتصادی باشد، تابع وضعیت سیاسی و سیاست داخلی و خارجی ایران است. واقعیت این است که وضعیت اقتصادی نمی‌تواند مجزا و مستقل از وضعیت سیاسی قرار گیرد. ما بیش از آنکه تاثیرپذیر از گذشتهٔ خود باشیم، و از تجربیات پیشین خود در زندگی تاثیر بپذیریم، رفتارهایمان و انتخاب‌هایمان از آیندهٔ نیامده‌ای شکل می‌گیرد، که به همراه خود بیم‌ها و امیدهای آینده را می‌سازد. آمدن پوپولیست‌هایی چون ترامپ در امریکا، و خطر انتخاب مشابهش در فرانسه، عدم‌قطعیت‌های جهان را عمیق‌تر و پیچیده‌تر از گذشته کرده است. یکی از ویژگی‌های این پوپولیست‌ها (یا به زبان خودمانی‌تر مردم‌فریبان)، پیش‌بینی‌ناپذیری آنها است. پیش‌بینی‌ناپذیری این گروه از سیاستمدارانِ در حال رشد، پیش‌بینی‌پذیری جهان را کاهش می‌دهد و این هم‌معنا خواهد بود با عمیق‌تر شدن عدم‌قطعیت‌ها. بررسی منابع مورد نیاز برای توسعه اقتصادی مربوط به برنامه ششم نشان می‌دهد که عملا تنها در سناریوی اول و به شرط بهبود شرایط منطقه، مشارکت فعال دولت در فرآیند بازگشت آرامش در منطقه و انتخاب با رأی بالای رئیس‌جمهوری که سیاست‌های اقتصادی شفاف ارائه می‌دهد و از تصمیمات سخت استقبال می‌کند، امکان‌پذیر است. بر اساس منابع مورد نیاز جهت تحقق رشد اقتصادی، می‌توان در سناریوی ۱ رشد اقتصادی را کاملا دست‌یافتنی دانست، در حالی که در سناریوهای ۲ و ۳ به امکان‌پذیری بسیار پایین خواهد رسید. حتی در سناریوی ۴ و بدون بهبود شرایط منطقه و با ادامه وضعیت پر از درگیری منطقه و به دنبال آن افزایش تنش میان ایران و برخی از کشورهای منطقه، نمی‌توان به تحقق رشد بالای اقتصادی امید داشت. آینده حاصل برآیند انتخاب‌های تک‌تک بازیگران است. هریک از بازیگران و هریک از تصمیم هایی که توسط بنگاه‌ها و بازیگران مختلف گرفته می‌شود، نهایتا منجر به تحقق یکی از سناریوهای فوق در سال ۱۳۹۶ برای ایران خواهد شد. سناریویی که می‌تواند در یک بازهٔ بلندمدت‌تر تعیین‌کنندهٔ شرایط ایران در حداقل یک دههٔ بعدی نیز باشد.

منابع مالی سالانه سرمایه‌گذاری برنامه ششم توسعه به تفکیک روش‌های مختلف تامین — امکان‌پذیری دست‌یابی به منابع در سناریوها (۱ تا ۳)

عنوان	مبلغ (میلیارد تومان)	سهم از کل(درصد)	سناریوی ۱	سناریوی ۲	سناریوی ۳	سناریوی ۴
منابع بخش عمومی برای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای	۹۹۶۰۰	۱۴,۷	۳	۱	۱	۳
صندوق توسعه ملی	۷۱۰۰۰	۱۰,۴	۳	۱	۰	۲
بازار سرمایه	۹۵۰۰۰	۱۴	۳	۰	۱	۲
تسهیلات بانکی	۱۹۰۰۰۰	۲۷,۹	۳	۱	۱	۲
از محل آورده بخش خصوصی	۲۳۰۰۰	۳,۴	۳	۰	۱	۳
منابع داخلی شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیر دولتی	۹۶۰۰۰	۱۴,۱	۳	۲	۰	۳
منابع مالی خارجی	۱۰۶۰۰۰	۱۵,۵	۳	۰	۰	۲
جمع	۶۸۰۶۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۷	۲۰	۷۵

دولت یازدهم طی ٤ سال گذشته اقدامات قابل تقدیری انجام داده که در صدر آنها توافق هسته‌ای و بهبود روابط خارجی است. خوشبختانه در پایان سال گذشته نیز موضوع توافق مالیاتی که به پیشنهاد و پیگیری اتاق بازرگانی تهران رخ داد، مشخص کرد که دولت همراه بخش خصوصی است.

درد و درمان مشخص است

بایدها و نبایدهای اقتصاد ایران

سیدحامد واحدی

عضو هیئت رئیسه و خزانه‌دار اتاق تهران

اقتصاد ایران در سال جدید چشم به راه حل مشکلات بنیادین است. مسائلی که هم مردم را تحت فشار قرار داده و هم فعالان اقتصادی را نگران ساخته‌است. خوشبختانه در ابتدای سال جدید مقام معظم رهبری با تاکید بر ادامه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با تمرکز بیشتر برتولید داخلی و ایجاد اشتغال برای جوانان، راهبردی دقیق پیش پای اقتصاد کشور و به‌خصوص مدیران قرار دادند. در حال حاضر به طور روشن همه می‌دانند که هدف چیست و برای دست‌یابی به آن چه باید کرد. شاید از این نظر ما در موقعیت بسیار متفاوتی نسبت به گذشته قرار گرفته‌ایم چراکه هم درد را می‌دانیم و هم درمان پیش روی ماست. اقتصاد مقاومتی سندی کارشناسی، علمی و مناسب با واقعیت‌های اقتصاد ایران است. در هنگام نگارش این سند، کارشناسان کارآزموده‌ای مشارکت داشتند که به طور دقیق نقاط حساس و بحرانی اقتصاد کشور را درک کرده‌بودند. بنابراین اقتصاد مقاومتی نه‌تنها برنامه‌ای بلندپروازانه یا غیرواقعی نیست، بلکه بیش از تمام برنامه‌های توسعه‌ای کشور واقع‌بینانه و دقیق نگاشته شده‌است. پیش از این اقتصاد ایران تجربه اجرای برنامه‌های زیادی را داشت که از جمله آنها ۴ برنامه در حکومت سابق و ۵ برنامه در دوران جمهوری اسلامی است. این برنامه‌ها هیچ‌گاه به توسعه متوازن، بلندمدت و کارآمد اقتصاد ایران منجر نشد. البته که در مورد مشکلات پیش روی هرکدام از این برنامه‌ها و نقایص آنها می‌توان بحث‌های کارشناسی مفصلی انجام داد ولی اکنون زمان چنین بحث‌هایی نیست. برنامه اقتصاد مقاومتی با نگاهی دقیق به عوامل ناکامی برنامه‌های قبلی تدوین شده‌است و به همین دلیل می‌تواند امروز راه‌گشای اقتصاد ایران باشد. اما چرا امروز و امسال حساس است:

الف- امسال انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. به طور طبیعی نه‌تنها اقتصاد ایران که هر اقتصادی در هرکجای جهان به چنین اتفاق بزرگی واکنش نشان می‌دهد. به معنای دقیق حداقل فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز بخش دولتی تا زمان برگزاری انتخابات متوقف یا حداقل کند می‌شود. به معنای دیگر اقتصاد ایران دو ماه را از دست می‌دهد. البته در این دوره زمانی فعالیت‌های عادی اقتصادی کشور انجام می‌شود ولی برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای قطعا آهسته یا حتی متوقف خواهند بود.

ب- موضوع بیکاری از شکل بحرانی اقتصادی خارج شده و به پدیده‌ای اجتماعی بدل شده‌است. نرخ بیکاری ۲۶ درصدی جوانان بین ۱۵ تا ۲۵ سال کشور نشان می‌دهد که تقریبا در هر خانواده ایرانی حداقل یک بیکار وجود دارد. البته که اینجا می‌توان به موضوع نظام آموزشی کشور هم اشاره کرد. نظامی که متاسفانه طی دو دهه مدرک‌گرایی را جایگزین تخصص‌گرایی کرد. در حال حاضر بخش مهمی از جامعه جوانان بیکار کشور، بحران مهارت نیز دارند. به هر حال نظام تصمیم‌گیری کشور مطلع است که باید فکری به حال این اندازه از افراد بیکار کند تا وضعیت معیشتی خانواده‌ها سامان یابد.

پ- اقتصاد ایران از تمام منابع خود برای دست‌یابی به رشد ۶٫۸ درصدی بهره‌برده‌است در حالی که برای توسعه بیشتر به منابع بیشتری هم نیاز داریم و جای نگرانی است که خبری از این منابع نیست. اگر هم فروتنانه همین میزان رشد را بپذیریم (که غیرممکن است) باید قید رشد بیشتر را بزنیم. آنچه رخ می‌دهد یک چرخه «استیصال» است چراکه ما رشد می‌خواهیم برای کار بیشتر. از طرف دیگر منابع نیاز داریم برای رشد بیشتر اما هیچ‌کدام از حلقه‌های این زنجیر موجود نیست. بنابراین سال ۹۶ باید نقطه‌عطفی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی باشد. اما سرمایه‌گذار خارجی زمانی به اقتصاد ایران می‌آید که اولا: وضعیت محیط کسب وکار مساعد باشد. دوما: ثبات سیاسی و اقتصادی در کشور حاکم باشد و سوما: فساد از اقتصاد ایران رفته‌باشد. آنچه روشن است اینکه نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی غیرقابل تکذیب و فراموشی است.

اما امسال از منظری دیگر می‌تواند دوران شکوفایی هم باشد. چرا:

الف- خوشبختانه مقام معظم رهبری در فرمایشات خود به موضوع ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری اشاره کردند. در صورتی که مسئولان دولتی و نظام قضایی کشور به این رهنمود توجه کنند به طور حتم امکان مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران داخلی ایجاد می‌شود که این اتفاق حداقل بخشی از بحران منابع را از بین می‌برد.

ب- برای سال دوم موضوع اقتصاد مقاومتی در پیشانی اهداف اقتصادی کشور قرار گرفته‌است. بنابراین نقشه راهنمای کاربردی‌ای پیش روی ماست که می‌تواند ناهمواری‌های پیش روی اقتصاد کشور را رفع کند.

دولت یازدهم طی ۴ سال گذشته اقدامات قابل تقدیری انجام داده که در صدر آنها توافق هسته‌ای و بهبود روابط خارجی است. خوشبختانه در پایان سال گذشته نیز موضوع توافق مالیاتی که به پیشنهاد و پیگیری اتاق بازرگانی تهران رخ داد، مشخص کرد که دولت همراه بخش خصوصی است. اما نیاز اقتصاد ایران بیش از اینهاست. قطعا بهبود فضای کسب وکار، حل مشکل ارز چندنرخی، مبارزه جدی با فساد، حل مشکلات نظام تامین اجتماعی، بازنگری در قانون کار که هم منافع کارگر و هم مصلحت کارفرما را ببینند، بهبود وضعیت نظام بانکی و در جان کلام اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی می‌تواند نجات‌بخش اقتصاد ایران باشد.

نباید فراموش کرد که تاکید رهبری بر موضوع اقتصاد مقاومتی نشان‌دهنده این است که امروز مشکلات اقتصاد ایران نه‌تنها یک خواسته بخشی یا تخصصی که مطالبه‌ای اجتماعی و ملی است. امید است که در سال ۹۶ میان ارکان حاکمیتی کشور نیز وفاقی برای حل مشکلات ساختاری اقتصاد ایران ایجاد شود.

اقتصاد مقاومتی سندی کارشناسی، علمی و مناسب با واقعیت‌های اقتصاد ایران است. در هنگام نگارش این سند، کارشناسان کارآزموده‌ای مشارکت داشتند که به طور دقیق نقاط حساس و بحرانی اقتصاد کشور را درک کرده‌بودند

گزارش غذا و آب فائو نشان می‌دهد که سرانه مصرف غذا در سال ۲۰۳۰ در حدود روزانه ۳۰۵۰ کیلوکالری برای هر فرد برآورد شده است که نسبت به رقم سال ۱۹۹۵ یعنی ۲۳۵۸ کالری در روز در حدود ۲۹ درصد به کالری مورد نیاز هر فرد اضافه می‌شود

اقتصاد سبز و افقی که می‌گشاید

برای توسعه کشاورزی و حفاظت از منابع آب و زمین چه باید کرد؟

فاطمه پاسبان

کارشناس کشاورزی

چرا باید خواند:

انگشت اتهام به سمت کشاورزی است؛ اگرچه الگوی توسعه پایدار کشاورزی به دنبال حفظ و صیانت از آب و زمین است اما هنوز بخش کشاورزی حدود ۷۰ درصد از منابع آبی را مصرف می‌کند. در این مقاله فاطمه پاسبان، کارشناس ارشد مسائل کشاورزی سعی کرده که رابطه امنیت غذایی، آب، توسعه پایدار و توسعه کشاورزی را تحلیل کند. اینکه برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار در حوزه کشاورزی چه باید کرد؟

توسعه پایدار کشـــاورزی، سیستمی است که ضمن مدیریت صحیح و اســـتفاده از منابع برای تأمین نیازهای غذایی بشر، کیفیت محیط‌زیست و ذخایر منابع طبیعی را افزایش می‌دهد. این سیستم از نظر اقتصادی پویا است و مواد غذایی حاصل از آن، اثر سوء بر زندگی بشر ندارد و در حفظ و مراقبت از منابع برای نسل‌های آینده کوشش شده است. از نظر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، توسعه پایدار کشاورزی، الگویی از توســـعه اســـت که از زمین، آب و منابع ژنتیکی گیاهی و جانوری حفاظت کند؛ از لحاظ زیست‌محیطی بدون تخریب، از نظر فنی مناسب و بجا، از نظر اقتصادی معقول و معتبر و از نظر اجتماعی مقبول باشد. در میان اهداف توسعه پایدار جهانی، اهدافی همانند پایان‌دادن به فقر شدید و گرسنگی، دست‌یابی به سلامت و تندرســـتی در تمام سنین، بهبود سیستم‌های کشـــاورزی و افزایش رفاه روستایی، محدود کردن تغییرات آب‌وهوایی ناشی از مداخله بشر واطمینان از انرژی پایدار، ارائه خدمات اکوسیستم امن و تنوع زیستی، «حصول اطمینان از مدیریت بهینه آب» و دیگر منابع طبیعی و تبدیل حکمرانی به حکمرانی مناسب برای توسعه پایدار از جمله مهم‌ترین اهداف و شاخص‌های مرتبط با کشاورزی است. در این میان ملاحظه می‌شـــود که آب و مدیریت بهینه آن از اهداف مهم توسعه پایدار کشاورزی است. بخشی از استان‌های کشورمان که بر پایه کشـــاورزی رونق، شادابی و نشاط داشته‌اند هم‌اکنون نه در معرض خطر، بلکه در عمق خطر قرار گرفته‌اند. به عبارتی چرخ زندگی روستاییان و کشاورزان نه‌تنها دیگر نمی‌چرخد بلکه شاهد مهاجرت روســـتاییان به شهرها برای پیدا کردن منبع درآمدی و خالی شدن کانون‌های تولید بخش کشاورزی هستیم. این بحران انســـانی یعنی مواجه شدن کشاورزان و روستاییان با فقر و شدت فقر از یک سو و کاهش تولید مواد غذایی و به خطر افتادن امنیت غذایی تمامی جمعیت کشور از سوی دیگر، نه‌تنها توجه بلکه اعلام وضعیت قرمز در کشور را به منظور هماهنگی و مدیریت بهینه همه دستگاه‌های دولتی و نهادهای غیردولتی و مردم برای مقابله با این بحران دیکته می‌کند. آمار نشان می‌دهد که بخش کشاورزی به طور میانگین حدود ۷۰ درصد آب مصرفی جهان را به خود اختصاص داده است که این رقم برای کشورهای مختلف بر حسب وضعیت اقلیم و بارندگی و مدیریت آب متفاوت است. اما در این میان آنچه که اهمیت دارد مصرف بهینه و افزایش کارایی و بهره‌روی آب در همه بخش‌های اقتصادی و از جمله بخش کشـــاورزی است. هنوز در کشور ما الگوی مدیریت بهینه آب (عرضه و تقاضا) شکل نگرفته و متاسفانه به جای توجه به دلایل بحران موجود و بسیج همه نیروها و امکانات برای حل مسئله، مرتب انگشت اتهام به سمت بخش کشاورزی است. کشاورزی‌ای که امنیت غذایی کشور را تأمین می‌کند. گزارش غذا و آب فائو نشان می‌دهد که سرانه مصرف غذا در سال ۲۰۳۰ در حدود روزانه ۳۰۵۰ کیلوکالری برای هر فرد برآورد شده است که نسبت به رقم سال ۱۹۹۵ یعنی ۲۳۵۸ کالری در روز در حدود ۲۹ درصد به کالری مورد نیاز هر فرد اضافه می‌شود. این به معنای تولید بیشتر مواد غذایی است چون هم سرانه فرد افزایش یافته و هم جمعیت در حال افزایش است.

نمی‌توان انتظار داشـــت مواد غذایی و سرانه غذایی جمعیت در حال رشد را تأمین کرد اما تولید نداشت. همه کشورهای جهان با کمبود و مشکل آب و زمین و تغییرات آب و هوایی روبه‌رو هستند و جمعیت در حال رشد دارند که اولویت آنان قبل از صادرات مواد غذایی، توجه به اقتصاد سبز و حفظ و صیانت از منابع پایه و طبیعی است و این نوع رویکرد در آینده احتمال تولید برای صادرات مواد غذایی را کاهش می‌دهد. بنابراین تغذیه جمعیت یک کشـــور چه خواهد شد؟ آیا برای حل بحران موجود، پاک کردن صورت مسئله، راه‌حل بهینه است؟ یعنی تولید نکنیم چون نمی‌توانیم مدیریت پایدار منابع آب داشته باشیم؛ یا اینکه باید به دنبال طراحی و الگوی سیستم پایدار منابع آبی کشور باشیم؟ همه تولیدات اعم از کشاورزی و غیرکشاورزی نیاز به آب دارند و آب‌بر هستند. همان‌طور که برای تولید یک کیلو برنج در حدود ۲۴۹۷ لیتر آب مصرف می‌شود برای تولید یک کیلو شکلات ۱۷۱۹۶ لیتر آب و یک کیلو ماکارونی خشک ۱۸۴۹ لیتر آب نیاز است. ملاک و معیار درست مصرف کردن و افزایش بهره‌روی آب به همراه مدیریت مناسب عرضه و تقاضای آب است. نکته قابل توجه دیگر آن است که در جهانی که قرار است همه انسان‌ها در کنار هم زندگی نسبتاً مناسبی داشته باشند در حال حاضر بخشی از جمعیت در تنگنای سوءتغذیه هستند. گزارش فائو در ســـال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که هنوز گرسنگی در جهان وجود دارد و حدود ۷۹۵ میلیون نفر دچار سوءتغذیه هستند که ۷۸۰ میلیون نفر آنها در کشورهای در حال توسعه یعنی همان مناطقی که با مشکلات مختلف کشاورزی روبه‌رو هستند، زندگی می‌کنند. در آسیا در حدود ۲۸۱ میلیون نفر دچار سوءتغذیه هستند. با واقعیت‌های موجود چه باید کرد؟

تنها راه‌حل وجود یک قوه عاقله در بخش مدیریت پایدار منابع آبی است که بتواند با هدایت و راهبری سازمان‌های دولتی، غیردولتی، مردم و جذب سرمایه خارجی تنگناهای موجود را شناسایی و اولویت‌بندی کند و در جهت رفع مشکلات موجود و بهبود آن اقدام مناسب انجام دهد. از آنجایی که پروژه‌های مدیریت آب در بخش کشاورزی نیازمند سرمایه بالایی است اکثر کشورهای در حال توسعه که با کمبود منابع مالی و سرمایه‌ای مواجه‌اند برای اجرای پروژه‌های مختلف مدیریت بهینه مصرف آب، به سرمایه‌گذاری خارجی متوسل شده‌اند. جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدایت دولت، قانون‌مداری، تسهیل فرآیندها و تشویق سرمایه‌گذار خارجی و تضمین و امنیت سرمایه آنان صورت گرفته است. برای دست‌یابی به مدیریت پایدار منابع آبی، به ارائه پروژه‌های کاربردی و تأمین مالی آن از طریق سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت نیاز است. این سؤالی است که از سیستم مدیریت کشور می‌شود؛ آیا می‌توان انتظار داشت فردی صاحب‌خانه شود بدون آنکه منبع تأمین مالی آن را داشته باشد؟ اگر این امر امکان‌پذیر بود همه افراد جهان دارای خانه بودند. اما واقعیت این است که عده‌ای به خاطر نبود منابع مالی خانه ندارند. حال چطور انتظار می‌رود کشاورز و روستایی بتوانند مدیریت بهینه منابع داشته باشند وقتی برای تغییر ساختار مصرف آب در بخش کشاورزی نیاز به تأمین مالی است؟ آیا این انتظار نوعی فرار به جلو و سلب مسئولیت نیست؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مصرف بهینه و افزایش کارایی و بهره‌روی آب در همه بخش‌های اقتصادی و از جمله بخش کشاورزی لازم است.**
- **در کشور ما الگوی مدیریت بهینه آب شکل نگرفته، به‌جای توجه به دلایل بحران موجود، مرتب انگشت اتهام به سمت بخش کشاورزی است.**
- **ملاک و معیار درست مصرف کردن و افزایش بهره‌روی آب به همراه مدیریت مناسب عرضه و تقاضای آب است.**
- **برای دست‌یابی به مدیریت پایدار منابع آبی، ارائه پروژه‌های کاربردی و تأمین مالی آن از طریق سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت نیازمند است.**

در ۴ سال آینده چه باید کرد؟

تب تند

سال ۹۶ با تب تند انتخابات شروع شد تا ۲۹ اردیبهشت‌ماه مردم بار دیگر به کسی رأی دهند که بتواند به نیازها و خواسته‌هایشان پاسخ مثبت بدهد. دولت دوازدهم باید برای ۴ سال آینده سکان اقتصاد ایران را در دست بگیرد. اقتصادی که پس از یک دوره وخامت، حالش رو به بهبود می‌رود. نرخ رشد سال ۹۵ توقعات را از دولت آینده افزایش داده است و دولت دوازدهم باید برنامه‌های خود را بر مبنای همین رشد پایه‌گذاری کند. بر همین اساس، آینده‌نگر در پرونده‌ای به برنامه‌های دولت آینده پرداخته و نظرات کارشناسی را در این خصوص آورده است که دولت یازدهم با اقتصاد ایران چه کرد و دولت دوازدهم باید چه برنامه‌هایی داشته باشد؟ به عقیده کارشناسان تداوم رشد اقتصادی، بهبود فضای کسب‌وکار، زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری خارجی و جذب آن، تدوین استراتژی‌ها در بخش‌های مهم اقتصادی، اصلاح نظام بانکی و موارد بسیار دیگری باید در برنامه‌های دولت آینده لحاظ شود.

در ونزوئلا در دوره‌ای کوتاه به دلیل درآمد بالای نفت، مردم به‌ناگاه در رفاه بسیار خوبی قرار گرفتند، اما دریغ که عدم برنامه‌ریزی در راستای هدایت پول‌های کلانی که به کشور سرازیر می‌شد و صرف نشدن آنها برای ایجاد کسب و کار و زیرساخت‌های مناسب در این کشور، ناگهان کاهش قیمت نفت، ونزوئلا را با ورشکستگی جدی مواجه کرد.

میراث حسن روحانی در اقتصاد ایران چیست؟

دولت دوازدهم و برنامه اقتصادی

بمانجان ندیمی
خبرنگار

دولت یازدهم زمانی روی کار آمد که تقریبا هرکسی در اقتصاد اندکی سررشته داشت متوجه نابسامانی اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور می‌شد. بر همین اساس حسن روحانی زمانی که تحریم‌های بین‌المللی و خزانه خالی را پیش روی خود دید، در ابتدا تمرکز بر مذاکرات هسته‌ای را در پیش گرفت تا سد روبه‌روی اقتصاد کشور را در مراودات بین‌المللی بشکند. پس از آن نیز عبور از رکود تورمی و تحقق رشد مثبت را در پیش گرفت و در واقع تنها زمان خود را به بازگرداندن اقتصاد به روال معمول سپری کرد. با این حال، ۲۹ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۶ بار دیگر مردم پای صندوق‌های رأی خواهند رفت و رئیس‌جمهور دوره دوازدهم را انتخاب خواهند کرد. این انتخابات به معنی آن است که مردم کارنامه چهارساله دولت را چگونه ارزیابی می‌کنند و اینکه باید دید از دولت آینده چه برنامه‌های اقتصادی‌ای را انتظار دارند که در دستور کار خود قرار دهد. هرچند تجربه ثابت کرده است که نامزدهای انتخاباتی پیش از انتخابات تنها شعارهای اقتصادی خود را اعلام می‌کنند و خبری از اعلام برنامه‌ها نیست. درحالی که تجربه سال‌های تلخ تحریم، ثابت کرده است که دولت باید برنامه‌ریزی دقیقی در حوزه‌های کلان سیاسی، امنیتی و به خصوص اقتصادی داشته باشد. در سال‌هایی که ایران بیشترین درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت را داشت، عدم برنامه‌ریزی مناسب دولت وقت عاملی شد تا دولت یازدهم خزانه‌ای خالی را در زمان شدت‌گیری تحریم‌های بین‌المللی تحویل گیرد. البته بررسی کارنامه دولت یازدهم حتی با وجود انتقادات نشان می‌دهد که این دولت، شرایط به مراتب بهتری نسبت به دولت دهم برای دولت آینده به ارث می‌گذارد. هرچند در ایران، معمولا دولت‌ها هشت‌ساله هستند، اما انتخابات تعیین‌کننده است و باید دید نامزدهای انتخاباتی چه برنامه اقتصادی‌ای برای جلب آرای مردمی به همراه خواهند داشت.

در هر حال، اقتصاد ایران در چهارساله دولت حسن روحانی در مسیر رشد مثبت و کاهش نرخ تورم قرار گرفت و به نظر می‌رسد دولت آینده نیز باید در همین مسیر گام بردارد و آثار رشد اقتصادی را به زندگی مردم بازگرداند. البته کارشناسان معتقدند که دستاوردها و کارنامه اقتصادی دولت فعلی در مقایسه با دولت قبل یعنی با توجه به میراث باقی‌مانده از دولت نهم و دهم تنها قابل قبول است. چرا که روحانی نیز به مانند دیگر رؤسای جمهور در زمان پیش از انتخابات دوره یازدهم شعارهای انتخاباتی مطرح می‌کرد. او اساس حل همه معضلات اقتصادی را رونق می‌دانست و بر لزوم خصوصی‌سازی و بهبود محیط کسب و کار تاکید می‌کرد و لازم می‌دانست برای تحقق این امر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت انجام دهد. شعارهای اقتصادی روحانی تا حدودی محقق شد و با وجود اینکه رتبه ایران در فضای کسب و کار بهبود یافت اما یکی از محورهای اساسی برای دوره دوازدهم تسهیل شرایط کسب‌وکار است و همچنان فضای کسب و کار برای بنگاه‌های کوچک و متوسط مناسب نیست. بر همین اساس، باید در عین حال که به بهبود فضای کسب و کار توجه می‌شود با تزریق درآمدهای نفتی به پروژه‌های عمرانی بخش‌هایی از اقتصاد غیرنفتی کشور را فعال کرد.

با توجه به اینکه در سال ۹۵ به عنوان اولین سالی که لغو تحریم‌های بین‌المللی تجربه می‌شد، رشد اقتصادی قابل توجهی اتفاق افتاد که به صادرات نفت بازمی‌گردد اما پیش‌بینی می‌شود که امسال این رشد کاهش یابد. بر همین اساس دولت نباید تاکید بر حفظ رشد سال ۹۵ داشته باشد و باید اقتصاد را با حفظ رشد مناسب به سمت رونق اقتصادی و فعال شدن بخش‌های غیرفعال سوق دهد. هرچند دولت یازدهم برای فعال‌سازی بنگاه‌های کوچک و متوسط تسهیلات ۱۶هزار میلیارد تومانی پرداخت کرد و اثرات آن در سال‌های بعد مشاهده خواهد شد اما به هر حال صنعت امیدوار در دولت یازدهم باید در دولت دوازدهم امیدوارتر باشد. نقش دولت این است که به کسب‌وکارهای نوین و استارت‌آپ‌ها توجه کند، برای صنعت به عنوان موتور محرک اقتصاد غیرنفتی برنامه‌ریزی‌هایی کند که این برنامه‌ریزی‌ها می‌تواند شامل سیاست‌های صحیح، تدوین استراتژی‌های بلندمدت و در نهایت عدم دخالت دولت در بازارها باشد. البته با توجه به اینکه قراردادهای خودرویی پس از برجام در سال ۹۶ و ۹۷ اجرایی خواهند شد، می‌توان گفت که مذاکرات خودرویی دولت یازدهم در دولت دوازدهم به ثمر خواهد نشست. بر همین مبنا دولت آینده نیز می‌تواند ناراضایتی‌های سال‌های اخیر مردم از خودروهای بی‌کیفیت را کم کند. در این میان اما بخش مسکن را می‌توان بی‌نصیب‌ترین بخش از برجام دانست که کار دولت آینده را دشوار می‌کند و تعمیق رکود این بخش ضربه سختی به اقتصاد وارد می‌کند.

۹
درصد
نرخ تورم سال ۹۵

روحانی به مانند دیگر رؤسای جمهور در زمان پیش از انتخابات دوره یازدهم شعارهای انتخاباتی مطرح می‌کرد، او اساس حل همه معضلات اقتصادی را رونق می‌دانست و بر لزوم خصوصی‌سازی و بهبود محیط کسب و کار تاکید می‌کرد و لازم می‌دانست برای تحقق این امر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت انجام دهد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نقش دولت این است که به کسب‌وکارهای نوین و استارت‌آپ‌ها توجه کند.**
- **دولت باید اقتصاد را به سمت رونق اقتصادی و فعال شدن بخش‌های غیرفعال سوق دهد.**
- **صنعت امیدوار در دولت یازدهم باید در دولت دوازدهم امیدوارتر باشد.**
- **تجربه سال‌های تحریم ثابت کرده است که دولت باید برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشد.**
- **بخش مسکن را می‌توان بی‌نصیب‌ترین بخش از برجام دانست.**

اصلاح ســـاختار نظام بانکی، اجرای قوانین حمایتی از تولید، ایجاد فضای رقابتی، مبارزه با فســـاد و رانت‌خواری، ســـاماندهی نرخ ارز، تداوم کاهش نرخ تورم و ایجاد فرصت‌های شغلی و شاید بسیاری از عناوین دیگر می‌توانند محورهای برنامه اقتصادی دولت آینده باشـــند. اما در هر صورت، برنامه اقتصادی در انتخابات‌های سراســـر جهان، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ به عنوان مثال، در انتخابات اخیر امریکا یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد رقابت میان نامزدهای انتخاباتی بود، به طوری که ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب مردم امریکا، پیش از انتخابـــات برنامه‌های خود را برای آینده اقتصاد امریکا این‌گونه اعـــلام کرد که تعرفه‌های واردات را افزایش خواهد داد، بر تولید داخلی تکیه و به اشـــتغال رسیدگی خواهد کرد. او حتی بحث توقف برخی از قراردادهای گذشته این کشور با سایر کشورها را جزو برنامه‌های خود اعلام کرد. در واقع باید گفت که اقتصاد موضوع محوری انتخاب رئیس‌جمهور آینده است که از مرحله حرف تا عمل نیازمند برنامه‌ریزی دقیق است تا در شرایط پیش‌بینی‌نشده مانند تحریم دچار بحران نشود و تجربه تلخ گذشته را بار دیگر تکرار نکند. هرچند آینده اقتصاد کشور به برنامه‌های دولت آینده بستگی دارد و باید دید که نتیجه انتخابات چه خواهد بود.

میراث دولت یازدهم

فـــارغ از اینکـــه چه شـــخص، جناح یـــا گروهی بر مســـند ریاست‌جمهوری آینده کشـــور می‌نشینند، نباید فراموش کرد که دولت یازدهم کشـــور را از بحران دوازده‌ساله هسته‌ای خارج کرد و اینکه در طول سالیان گذشـــته همواره تحریم‌ها و چالش‌های سیاسی و دیپلماتیک کشور را به شدت درگیر خود کرده بود. دولت یازدهـــم برای دولت آینده نرخ تورمـــی را بر جای می‌گذارد که با این نرخ زمانی که کار را تحویل گرفت فاصله بســـیار زیادی دارد. آن زمان کشـــور با تورم بالای ۴۰ درصد مواجه بود و اکنون کشور بـــا نرخ تورم ۹ درصد روبه‌رو اســـت. اگر بخواهیم دوره دولت نهم و دهم را که سیاســـت‌هایی مشـــابه با ونزوئلا را در کشور به اجرا درمـــی‌آورد در نظر بگیریم، در ونزوئـــلا در دوره‌ای کوتاه به دلیل درآمد بالای نفت، مردم به‌ناگاه در رفاه بســـیار خوبی قرار گرفتند، اما دریغ که عدم برنامه‌ریزی در راستای هدایت پول‌های کلانی که به کشور سرازیر می‌شد و صرف نشدن آنها برای ایجاد کسب و کار و زیرساخت‌های مناسب در این کشور، ناگهان کاهش قیمت نفت، ونزوئلا را با ورشکستگی جدی مواجه کرد. در حال حاضر کشوری مانند ونزوئلا هم‌زمان با تغییر دولت در ایران روند نزولی اقتصاد خود را آغاز کرد به گونه‌ای که اکنون مردم با تورمی چندصد درصدی مواجه هستند و حتی نمی‌توانند مایحتاج اولیه زندگی خود را تامین کنند. این سرنوشت ممکن بود در انتظار ایران باشد اما حالا شرایط تغییر کرده است. دولت آینده با موانع جدی روبه‌رو است اما هرچه باشد با مشکلات گذشته مواجه نیست. اکنون به جای اجازه ندادن به کاهش ســـقف تولید یک میلیون بشکه‌ای در نفت باید به فکر مشتریان و سرمایه‌گذاران و تولید بالای کشور باشد. حالا به جای رکود باید به دنبال رشد اقتصاد و صنعت کشور باشد و نیازی نیست دولت با رشـــد منفی ۶ درصد کار خود را آغاز کند. هرچه هست دولت آینده برای هرکسی می‌تواند بیش از تهدید یک فرصت باشد که هرکسی را برای رسیدن به آن وسوسه می‌کند.

برنامه دولت برای رسیدن به رشد بالای ۷ درصد از جهت دادن به منابع سرمایه‌ای و موسسات پولی و مالی بین‌المللی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند منابع سرمایه‌گذاری در سال ۹۶ را تامین کند تا اقتصاد بتواند هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت به رشد قابل قبولی دست پیدا کند.

جهت‌دهی به اشتغال در دولت آینده

نیاز اساسی به‌برنامه‌ریزی

حبیب‌الله بیطرف

وزیر اسبق نیرو

اقتصاد کشـــور در سال ۹۵ رشد قابل توجهی را تجربه کرد. بر اساس شاخص‌های اقتصادی اعلام‌شده توســـط بانک مرکزی نسبت به سال ۹۴ رشد ۱۰/۵ درصدی برای کشور در نظر گرفته شده است. در حالی که باید توجه کرد که این رشد عمدتا ناشی از افزایش درآمدهای نفتی است و این افزایش نیز باعث رشد قابل توجه اقتصاد کشور شده است. اما برای سال آینده که این رشد قابل تکرار نیست باید به دنبال برنامه‌ریزی‌های اساسی در اقتصاد کشور باشیم تا بتوانیم یک رشد معقول حدود ۶ تا ۷ درصدی را در کشـــور به وجود آوریم. نیازهای ملی چه در بخش فرصت‌های شغلی و چه در بخش استفاده حداکثری از توان داخلی و همچنین بالا بردن ظرفیت تولید در کشور ایجاب می‌کند که تغییرات جدی در اقتصاد ایران رخ دهد و حداقل رشد ۷ درصدی می‌تواند نیازهای اقتصادی کشور را در حد معقولی پاسخ‌گو باشد. نقش دولت در تجهیز منابع برای سرمایه‌گذاری و دست‌یابی به رشد ۷ درصدی بسیار تعیین‌کننده است. طبیعتا این منابع از طریق درآمدهای نفتی و مالیات به طور معمول قابل تحقق نیست و برنامه دولت برای رسیدن به رشد بالای ۷ درصد از جهت دادن به منابع سرمایه‌ای و موسسات پولی و مالی بین‌المللی از جمله راهکارهایی است که می‌تواند منابع سرمایه‌گذاری در سال ۹۶ را تامین کند تا اقتصاد بتواند هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت به رشد قابل قبولی دست پیدا کند. بنابراین توجه به توسعه زیرساخت و توجه به ظرفیت‌های تولید و خدمات در کشور می‌تواند نیاز پیش روی اقتصاد ایران را فراهم کند و ما امیدوار هستیم که دولت بتواند برنامه‌ریزی کند و در اقتصاد شاهد تحرک‌های بیشتری باشیم. خوشبختانه ظرفیت‌های گسترده مادی و معنوی که در کشور وجود دارد، امکان توسعه و رشد اقتصادی مثبت را فراهم می‌کند. مدیریت اقتصادی و برنامه‌ریزی در اقتصاد و اعتمادسازی و ثبات سیاست‌ها باید در کشور فراهم شود تا سخت‌افزارها و ظرفیت‌ها چه در داخل و چه در خارج اقتصاد ما بتواند راه رشد و پویایی خود را طی کند.

در حوزه تولید و اشتغال نیز می‌توان گفت که ایجاد فرصت‌های شغلی را باید دید که با نگاه کوتاه‌مدت مورد توجه قرار می‌گیرد یا نگاه بلندمدت و پایدار؟ نمی‌توان به اشتغال کوتاه‌مدت و ناپایدار دل بست، بلکه باید به دنبال یک اشتغال بلندمدت و پایدار بود. فرمایش مقام معظم رهبری در راستای ایجاد اشتغال نیز بر مبنای ایجاد اشتغال پایدار استوار است به همین دلیل تولید را مقدم بر اشتغال ذکر کردند. از همین رو روش‌های ایجاد شغل‌های موقتی مانند بنگاه‌های زودبازده در واقع مانع توســـعه مناسب اقتصاد کشور است و باید تاکید کرد که ضروری است دولت به فکر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی باشد و بر اثر آن تولید صورت گیرد. در این صورت اشتغال مولد و پایدار نیز ایجاد خواهد شد. دولتمردان و سازمان برنامه و بودجه و مدیریت منابع انسانی، که ما هنوز متوجه نشدیم چه مصلحتی در جدایی این‌دو سازمان وجود داشت، باید در راستای برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت به درستی فعالیت کنند، تا در کنار وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، راهبری اقتصاد ایران را به سمت تولید و اشتغال مولد پایدار در کشور انجام دهند.

با وجود این، اکنون باید گفت که هرچند در حال حاضر شاهد رشد اقتصادی هستیم اما شاید نتوان اکنون آن را در معیشت مردم به صورت ملموس مشاهده کرد. زیرا این رشد بیشتر در حوزه تولید و صادرات نفتی رخ داده است، و در نهایت این موضوع می‌تواند در تعدیل بودجه یا کسری بودجه دولت موثر باشد. برای معیشت مردم باید تولید مولد و پایدار در کشور گسترش پیدا کند و آن هم احتیاج به برنامه‌ریزی در راستای استفاده از توانمندی‌ها و برنامه‌ریزی‌های بین‌المللی دارد که در گرو داشتن یک تیم اقتصادی قوی است. امیدوارم دولت جدید بتواند تیم توانمندی را برای مدیریت اقتصادی کشور دعوت به کار کند و جامعه و کشور بتواند از برنامه‌ریزی و توانمندی آنها بهره‌مند شود و به سمت تولید مفید و اشتغال پایدار حرکت کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید بتوانیم یک رشد معقول را در کشور شاهد باشیم.**
- **برای معیشت مردم باید تولید مولد و پایدار در کشور گسترش پیدا کند.**
- **رشد اقتصادی بیشتر در حوزه تولید و صادرات نفتی رخ داده است.**
- **نمی‌توان به اشتغال کوتاه‌مدت و ناپایدار دل بست.**
- **باید اعتمادسازی و ثبات سیاست‌ها در کشور فراهم شود.**

چالش‌های نفتی دولت دوازدهم

جذب سرمایه و تکنولوژی برای توسعه میدان‌ها مهم‌ترین برنامه نفتی آینده است

نرسی قربان
کارشناس اقتصاد انرژی

در دولت یازدهم گام‌های بزرگی در راســتای افزایش تولید نفت و بازگشت به شرایط پیش از تحریم‌ها برداشته شد. بخش‌های عمده‌ای از فازهای میدان گازی پارس جنوبی تکمیل شد و بسیاری از میدان‌ها و چاه‌های نفتی نیز در این دوران احیا شد. این اقدامات در شرایطی است که اقدامات دولت دوازدهم در حوزه نفت باید در راستای جذب سرمایه و تکنولوژی برای توسعه میدان‌هایی باشد که تاکنون توسعه نیافته یا تا به حال برداشت بهینه از آنها صورت نگرفته است. البته این موضوع جزو برنامه‌های دولت نیز قرار دارد؛ اما این اقدامات از جمله موضوعات اصلی اســت که باید در آینده پیگیری شود. در خصوص گاز هم این موضوع صادق است. در این حوزه نیز میدان‌هایی وجود دارد که هنوز توسعه پیدا نکرده‌اند؛ مانند میدان گازی کیش، پارس شمالی و... علاوه بر آن زمانی که چنین اقداماتی انجام می‌دهیم، باید در خصوص گاز، پالایشگاه‌های شیرین کردن آن را نیز داشته باشیم که بتوان از آن به خوبی بهره‌برداری کرد. در حوزه نفتی نیز باید پالایشــگاه‌هایی را داشته باشیم تا بتوانیم از طریق آن فرآورده‌ها را صادر کنیم که این مســئله می‌تواند از جمله برنامه‌های آینده کشور باشد. در حال حاضر آن‌گونه که به نظر می‌رسد چنیــن برنامه‌ای وجود ندارد. اما باید حرکت‌هایی به ســمت باز کردن بازارهای جدید برای خریداران نفت ایران انجام شود.

در حال حاضر شــاهد آن هســتیم که رقبای ما از جمله عربستان سعودی به شدت در حال تلاش در راستای جذب مشتریان جدید برای خود هستند که البته مسئله جدیدی نیست. چرا که عربستان همواره در حال تقویت و توســعه بازارها و صادرات نفتی خود در سراسر جهان اســت و اکنون توجه ویژه‌ای را معطوف به بازار شرق آسیا کرده است. در حالی که قدرت اصلی ما در تعامل کلی بازرگانی کشورمان است. به طور مثال اگر ژاپنی‌ها با ما تعامل داشته باشند یعنی اینکه با یک بازار ۸۰ ملیونی مواجه هســتند؛ در صورتی که اگر بخواهند حساب ویژه‌ای روی عربســتان ســعودی باز کنند با بازار کوچک‌تری روبه‌رو خواهند بود که اکثر محصولات آن از طریق غربی‌ها تامین می‌شــود. نیازمندی کشــورهایی مانند ژاپن و چین تنها معطوف به نفت و گاز نیست. آنها در اصل می‌خواهند کالاهای خود را نیز به فروش برســانند. بنابراین ما می‌توانیم از این موضوع به خوبی استفاده کنیم.

با توجه به موارد فوق اکنون با شــرایط ســختی روبه‌رو هستیم. در حال حاضر هم عربستان و هم روسیه به دنبال بازارهای خاص خودشان هستند. در این خصوص هزینه و تشویق نیز می‌کنند تا مشتریان از آنها جنس بخرند؛ هرچند این چالش جدیدی نیست و از گذشته تا به امروز وجود داشــته، اما یکی از چالش‌های جدی که دولت آینده با آن روبه‌رو است، حفظ بازارهای فعلی ایران و توسعه آن است.

در خصوص کارنامــه وزارت نفت دولت یازدهم نیز می‌توان به طور مشخص گفت که آنها در حالی اداره امور را در دست گرفتند که صادرات نفتی ایران زیر یک میلیون بشکه در روز بود؛ ولی اکنون پس از گذشت حدود چهار ســال صادرات نفتی ما به روزانه بالای ۲/۵ میلیون بشکه رسیده است. صنعت نفت ایران توانسته بسیار سریع از شرایط بحرانی، خود را به جایگاه قبلی برگرداند. این کار بســیار سختی است که شما بتوانید چه از نظر تکنولوژی و چه از نظر بازار خرید، خود را به شــرایط ایده‌آل پیش از تحریم‌های بین‌المللی برســانید. بدون شک این نقطه مثبتی در کارنامه وزارت نفت بوده است. اما اینکه وزارت نفت نتوانسته شرکت‌ها و کشورهای خارجی را برای سرمایه‌گذاری و حضور بیشتر در کشور ترغیب کند، تنها نقطه‌ای است که می‌توان گفت این وزارتخانه در این حوزه می‌توانست بهتر عمل کند. زیرا این فرصت وجود داشت که سرمایه و شرکت‌های بیشتری تا پیش از انتخابات امریکا در ایران جذب شوند. این موضوع دلایل مختلفی دارد و تنها به وزارت نفت بازنمی‌گردد. زیرا عده‌ای مشغول ایراد گرفتن به برجام یا قراردادهای IPC وزارت نفت بودند و در این زمینه بحث‌ها و چالش‌های متعددی جریان داشت.

با این حال فضای به‌وجودآمده پس از انتخاب رئیس‌جمهور جدید امریکا دولت فعلــی و آینده را با چالش‌های عمــده‌ای مواجه خواهد کرد. در حال حاضر بسیاری از شرکت‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری نفتی در ایران منتظر رویکرد دونالد ترامپ نســبت به ایران هســتند؛ با این حال راه‌حل‌هایــی نیز در این زمینه وجود دارد. مــا باید در قراردادها ســخت‌گیری‌های بی‌مورد را حذف کنیم. در شرایطی که کشور قصد دارد ســرمایه خارجی جذب کند و در شرایطی که تصمیم‌گیری برای ورود شــرکت‌های خارجی به ایران سخت به نظر می‌رسد، باید به آنها پیشــنهادهای جذابی بدهیم تا در شرایط سخت هم تمایل به حضور در ایران داشــته باشــند. از جمله این موارد می‌توان به درصد ســهم سرمایه‌گذاری و میزان سودآوری اشاره کرد. اگر بتوانیم ابعاد قرارداد را برای آنها جذاب کنیم، ممکن است در شرایط سخت نیز به ایران بیایند. زمانی که قرارداد جذاب باشد، شرکت‌ها حتی اگر بانک‌ها نیز همراهی نکنند، قطعا بانکی را پیدا می‌کنند تا با آنها همراهی لازم را در راستای سرمایه‌گذاری انجام دهد. نمی‌توانیم به آنها حداقل امتیاز را بدهیم و از آنها بخواهیم که ریسک هم انجام دهند.

با همه اینها، به طور کلی می‌توان گفت مهم‌ترین چالشی که دولت آینده با آن روبه‌روســت، بحث نگه داشتن مشتریان و جذب مشتریان جدید است که در این راستا شاید مجبور شود تخفیفاتی به مشتریان خود بدهد که کشور خریدار، امتیاز اقتصادی را در تعامل با ایران دریافت کند و خرید خود را افزایش دهد. مورد بعدی نیز جذب سرمایه و تکنولوژی است که این تنها مشکل ایران نیست، بلکه بسیاری از کشورهای دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

> اقدامات دولت دوازدهم در حوزه نفت باید در راستای جذب سرمایه و تکنولوژی برای توسعه میدان‌هایی باشد که تاکنون توسعه نیافته یا تا به حال برداشت بهینه از آنها صورت نگرفته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از چالش‌های جدی دولت آینده حفظ بازارهای فعلی ایران و توسعه آن است.**
- **فضای پس از انتخابات امریکا، دولت فعلی و آینده را با چالش‌های عمده‌ای مواجه خواهد کرد.**
- **مهم‌ترین چالش دولت آینده بحث نگه داشتن مشتریان و جذب مشتریان جدید است.**
- **باید در قراردادها سخت‌گیری‌های بی‌مورد را حذف کنیم.**
- **نمی‌توانیم به سرمایه‌گذاران حداقل امتیاز را بدهیم و از آنها بخواهیم که ریسک کنند.**

دولت دوازدهم در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که نرخ رشد دورقمی، نرخ تورم تک‌رقمی، تراز تجاری مثبت و امکان انجام مبادلات متعارف بین‌المللی فراهم شده است

راه ناتمام دولت یازدهم

همت دولت دوازدهم در راستای بهره‌گیری از دستاوردهای برجام

حجت‌الله میرزایی
معاون اقتصادی وزیر کار

در ابتدای دولت یازدهم افرادی که در حوزه اقتصاد اشراف کامل داشتند، معتقد بودند که دولت باید دست‌کم، چهار سال وقت بگذارد تا بتواند به نقطه صفر برنامه‌ریزی خود برسد. ایجاد فضای اطمینان و اعتماد در اقتصاد، بهبود فضای کسب و کار، بهبود فضای بین‌الملل و رفع تحریم‌ها بخشی از اقداماتی بود که دولت آنها را انجام داد تا بتواند به مرحله برنامه‌ریزی برسد. حال که فعالیت دولت یازدهم رو به اتمام است این ارزیابی را کاملا درست برآورد می‌کنیم. به این معنا که دولت نزدیک به دو سال وقت خود را صرف حل مناقشه هسته‌ای در سطح بین‌المللی کرد و به برجام رسید زیرا برجام حداقل اقدامی بود که ایران می‌توانست به وسیله آن وارد مبادلات سیاسی و اقتصادی جهان شود. در سطح داخلی نیز ایجاد ظرفیت‌های قانونی برای خروج از رکود و دست‌یابی به اسناد سیاستی که امکان رونق اقتصادی را فراهم کند از جمله اقدامات لازم در زمینه‌سازی برنامه‌ریزی بود که محصول آن قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر است. بنابراین در روزهای آخر دولت یازدهم، در شرایطی هستیم که به تازگی وارد مناسبات بین‌المللی شده‌ایم و در این شرایط می‌توانیم با اتکا به رشد اقتصادیِ مثبت‌شده پس از چهار سال، زمینه خروج از رکود را فراهم کنیم.

در حال حاضر دولت یازدهم یک راه ناتمام دارد که دولت دوازدهم باید آن را به سرانجام برساند. درواقع فعالیت دولت دوازدهم درست به مانند یک دونده امدادی است که باید مسیر پرشتاب و سختی را که دولت یازدهم پشت سر گذاشته، ادامه دهد. به این معنی که دولت دوازدهم در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که نرخ رشد دورقمی، نرخ تورم تک‌رقمی، تراز تجاری مثبت و امکان انجام مبادلات متعارف بین‌المللی فراهم شده است. دولت دوازدهم از این جهت شرایط نسبی بسیار خوبی خواهد داشت. فکر می‌کنم دولت دوازدهم باید مهم‌ترین وجهه همت خود را بر بهره‌گیری از دستاوردهای برجام بگذارد. تامین‌های مالی موثر خارجی برای اتمام پروژه‌های ناتمام و همین‌طور اتمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری ناتمام و اجرای پروژه‌های جدید سرمایه‌گذاری که بخش خصوصی یا بخش عمومی شناسایی کردند از جمله آنها است و این کار بزرگی است که باید صورت بگیرد. در واقع تمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری به اسناد و مدارک بانک‌پذیر و قابل‌قبول در استانداردهای بین‌المللی تبدیل شود. شرکای بالقوه مالی و تجاری شناسایی شوند و فرآیندهای تامین مالی اجرای پروژه‌ها آغاز شود. این بخش مهمی است که می‌تواند محدودیت‌هایی را که در تامین مالی داریم برطرف کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که بخش مهمی از فعالیت دولت باید در راستای ایجاد یک مسیر پرشتاب و برخوردار از شرایط حفظ منافع ملی بلندمدت برای تامین مالی خارجی است. بخش دیگری از آن در داخل کشور، تلاش برای شتاب‌دهی به پروژه‌های عمرانی ناتمام و همین‌طور خروج بنگاه‌های بزرگ، متوسط و کوچک از رکود به طور کامل است. علی‌رغم اینکه ما در سطح کلان با نرخ رشد دورقمی مواجه شدیم هنوز بخشی از بنگاه‌های اقتصادی ما شرایط مناسبی ندارند و باید تلاش کرد تا آنها از این شرایط خارج شوند و بتوانند به سطوح ظرفیت اسمی خود برسند؛ از سوی دیگر نیز بتوانند پروژه‌های تکمیلی‌ای را که دارند به سرانجام برسانند و آن را اجرا کنند.

در این میان، هرچند بخشی از رشد اقتصادی سال ۹۵ مربوط به حوزه صادرات نفتی بود ولی بخش عمده‌ای از آن به دلیل یک جهش بزرگ در بخش صنعت و کشاورزی بود. در حوزه کشاورزی نیز شاهد رشد ۵ درصدی بودیم. تعدادی از بخش‌های خدماتی مانند حمل و نقل نرخ‌های رشد خوبی را تجربه کردند. در صنعت نرخ‌های بسیار منفی گذشته را تا حدودی جبران کردیم و طبیعی است بخش‌هایی که رشدهای منفی بزرگ داشتند با ایجاد شرایط مناسب رشد مثبت آنها نیز بسیار بزرگ‌تر بود زیرا ظرفیت‌های بزرگی در بخش صنعت وجود داشت که معطل مانده بود. بنابراین نمی‌توان گفت که رشد ۹۵ بر مبنای افزایش صادرات نفتی بوده است؛ اگرچه ۴۰ درصد آن مربوط به نفت بوده اما ۶۰ درصد باقی‌مانده مربوط به سیاست‌هایی است که دولت به طور موثر در بخش‌های صنعتی ایجاد کرده است. سال ۹۶ نیز عمده ظرفیت کشور در راستای رشد بخش صنعت، مسکن، حمل و نقل، گردشگری و توزیع و خرده‌فروشی قرار خواهد گرفت. این در حالی است که ظرفیت‌های آزادنشده مهمی مانند مسکن وجود دارد که در پنج سال گذشته رکود بی‌سابقه‌ای را پشت سر گذاشته است. پس در سال ۹۶ از جمله مواردی است که باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد که با برخی از اقدام‌های نهادی مناسب نیز این جهش امکان‌پذیر است. شایان ذکر است که در دوره پنج‌ساله رکود مسکن باید زمینه چهار یا پنج‌ساله در این بخش را فراهم کرد. در بخش مسکن دوره‌های رکود و رشد نسبتا طولانی است و در واقع آن را می‌توان یک دوره میان‌مدت دانست. به همین دلیل اگر رونق آغاز شود مربوط به یک سال نیست و ادامه‌دار خواهد بود. همین‌طور بخش حمل و نقل زمینی، هوایی و دریایی با ظرفیت‌های بسیار خوبی روبه‌رو هستند، بنابراین رشد آنها بلندمدت است. نوسازی ناوگان‌های ریلی و هوایی ما به گونه‌ای است که باید کل آن را بازسازی کرد و در ناوگان جاده‌ای نیز با یک فرسودگی بسیار بزرگ مواجه هستیم که باید بین ۴۰ تا ۵۰ هزار کامیون در جاده‌های ما باید بازسازی شوند. اینها ظرفیت‌های بزرگی است که برای آینده وجود دارد. در حوزه توزیع و خرده‌فروشی با فناوری‌های جدید ظرفیت بالایی در کشور وجود دارد و می‌تواند زمینه‌های رشد و اقدامات در دولت آینده را فراهم کند.

به هر حال، کار مهم دولت در بخش تولید و فعالیت اقتصادی، عبور از سیاست‌های سطح کلان به اقدامات سطح خرد است و همچنین سیاست‌های مرکزی به اقدامات و طرح و پروژه‌های منطقه‌ای و محلی است که باید انجام شوند.

سومین اقدامی که دولت باید انجام دهد، پس از بهبود کسب و کار و رفع موانعی که به شکل کانون، نهاد و سازوکار کارشکنانه درآمده، تبدیل آنها به کسب و کار مناسب است تا بتواند فضای مناسب را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید فراهم کند. شاخص‌های نامطلوبی که در سالیان گذشته در حوزه شاخص‌های کسب و کار ایجاد شده اگرچه بهبود پیدا کرده، باید بهتر شود. اقتصاد باید به سمت رقابت‌پذیری پیش برود تا شاخص‌ها بهبود پیدا کنند. اینها باید کمک کند تا دولت بسته سیاستی اشتغالی‌ای را که فراهم کرده اجرایی کنند.

چهارمین کار اجرای سیاست‌های بسته توسعه فرصت‌های شغلی است که در پایان سال ۹۵ در شورای عالی اشتغال تصویب شد. مجموعه اقدامات گذشته می‌تواند تمهیدات و مقدمات را برای این اقدام فراهم کند که موضوع نام‌گذاری سال ۹۶ نیز هست.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت دوازدهم یک دونده امدادی است که باید مسیر پرشتاب و سختی را که دولت یازدهم پشت سر گذاشته ادامه دهد.**
- **تمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری باید به اسناد و مدارک بانک‌پذیر و قابل قبول در استانداردهای بین‌المللی تبدیل شود.**
- **شرکای بالقوه مالی و تجاری باید شناسایی شوند و فرآیندهای تامین مالی اجرای پروژه‌ها آغاز شود.**
- **ظرفیت‌های آزادنشده مهمی مانند مسکن وجود دارد.**
- **اقتصاد باید به سمت رقابت‌پذیری پیش برود تا شاخص‌ها بهبود پیدا کنند**

باید زیرساخت‌های لازم برای این بخش مهیا شود به طوری که تمامی زیرساخت‌های بخش مسکن طی سال‌های اخیر از بین رفته و باید احیا شود.

برنامه سه‌گانه مسکن

دولت آینده می‌تواند با برنامه‌ریزی بخش مسکن را نجات دهد

بیت‌الله ستاریان
کارشناس مسکن

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اقتصاد کاملا دولتی ایران «تعارض» و «دوگانگی» است که دولت مهم‌ترین و ارزنده‌ترین بخش‌های اقتصادی را در دست خود دارد و با سیستم دولتی نفت، گاز، طلا و... مدیریت می‌کند که این بخش‌ها در واقع نیمی از اقتصاد ایران هستند؛ نیم دیگر اقتصاد ایران خصوصی اســـت که تقریبا ۶۵ درصد مردم در آن اشتغال دارند و تنها شامل صنعت ساختمان و یک سری بخش‌های مختصر تجاری دیگر است. سنگینی کفه ترازوی تولیدکنندگی دولت نسبت به بخش خصوصی باعث می‌شود که تمام شیرازه اقتصاد از هم بپاشد. بر همین اساس است که در این اقتصاد می‌توان شاهد ایجاد فساد و رانت و تبعیض بود. در واقع پاسخ به این پرسش که چرا در اقتصاد دولتی فساد ایجاد می‌شود، این است که در اصول دموکراسی، مردم سیاست‌گذار و تامین‌کننده امنیت کشور را انتخاب می‌کنند، اما زمانی که اقتصاد دولتی باشد در اصل مردم در پای صندوق‌های رأی تولیدکنندگان را انتخاب می‌کنند. در کشوری که سیســـتم اقتصاد دولتی وجود دارد، در واقع آن کشور دموکراسی را به استهزا کشانده است. زیرا مردم در انتخابات بخش‌های تولیدکننده را انتخاب می‌کنند نه اینکه مجری سیاست‌گذاری‌ها را انتخاب کنند. این مسئله باعث می‌شود که به عنوان مثال در شهری که کارخانه‌ای وجود دارد و در آن ۲ هزار نفر نیز اشـــتغال دارند، هر چهار سال یک بار مردم را جمع کنند و بگویند در انتخابات مدیران این کارخانه را انتخاب کنید. سؤال اینجاســـت که در این حالت چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ در این بین کسانی پیدا می‌شوند که با استفاده از رانت و وعده‌های پوچ به دنبال آن باشند که مدیریت کارخانه را بر عهده بگیرند. در حالی که در قانون عرف و تجارت با انتخابات عمومی مدیران انتخاب نمی‌شوند و سرمایه‌گذاران هستند که مدیران شـــرکت‌ها را انتخاب می‌کنند و در این میان نقش دولت این است که بر عملکرد این کارخانه‌ها نظارت کند تا مشخص شود که این کارخانه‌ها، آیا مالیات می‌دهند یا خیر؟ این مالیات در کجا و به چه شکل مصرف می‌شود؟ در آن زمان می‌توان شاهد عملکرد بهتر دولت بود.

بر همین اساس، در سیستم فعلی اقتصاد عملا نیمی از اقتصاد و نیمی از نقدینگی کشـــور در اختیار دولت است و این نیمه، تعیین‌کننده کل اقتصاد کشور است و حداکثر درآمدها از سوی خود دولت ایجاد می‌شود و بخش خصوصی حداقل درآمد کشور را دارد چرا که بخش موثر اقتصاد یعنی نفت و گاز هم در دست دولت است. به همین ترتیب، شواهد نشان می‌دهد که هر زمان دولت در دنیا تولیدکننده بوده، فجایع بسیاری شکل گرفته است. این مسئله در ایران نیز وجود دارد و دولت به بدترین شکل تولید می‌کند، به بدترین شـــکل می‌فروشد و به بدترین شکل مصرف می‌کند و این قاعده تولید دولتی در دنیا است. بر همین اساس است که دولت آینده باید از شعار «خصوصی‌سازی» دست بردارد و خصوصی‌سازی واقعی را شکل دهد. در واقع راه‌هایی برای نظارت دولتی و افزایش درآمد دولت وجود دارد و تولیدکننده بودن دولت راه‌حل درآمدزایی آن نیست. دولت باید سیاســـت‌گذاری کند، مالیات و حقوق خود را دریافت کند و امنیت ایجاد کند. همان‌طور که شواهد حاکی از آن است که بزرگ‌ترین مشکلات بخش مسکن نیز از دولت ناشی می‌شود. همواره این پرسش مطرح می‌شود که چرا در ایران، مسکن بخش سرمایه‌ای است؟ جواب این ســـؤال واضح اســـت، چرا که تولیدکننده نقدینگی دولت است و او قوانیـــن را در اختیار دارد. پس هر زمـــان دولت می‌خواهد نقدینگی را افزایش می‌دهد و با توجه به اینکه میزان نقدینگی دولت تغییر می‌کند، ارزش پولی که در اختیار مردم اســـت نیز تغییر می‌کند. بنابراین مردم برای اینکه ارزش پولی را که در اختیار دارند حفظ کنند به سمت خرید مسکن می‌روند. این نشان می‌دهد که دولت تولیدکننده براساس قاعده تولیدکنندگی خود، نقدینگی را افزایش می‌دهد و این سیاست غلطی است که فجایع اقتصادی را ایجاد می‌کند.

پس دولت آینده برای اینکه بتواند اقتصاد کشور را نجات دهد باید از تولیدکنندگی دست بردارد چرا که این تولیدکنندگی فسادآور است. در عین حال باید ســـعی کند نظارت و سیاست‌گذاری کند، زیرا نمی شود دولت با یک دست نظارتی و دست دیگر تولیدی، اقتصاد کشور را هدایت کند و در ایـــن وضعیت دولت ناظر و دولت تولیدکننده نمی‌تواند هیچ رقیبی را تحمل کند. ایـــران بزرگ‌ترین جمعیت اقتصادی را دارد ولی از نظر اقتصادی ضعیف‌ترین مردم را دارد. در همین حال با وجود اینکه بیشترین منابع طبیعی را در اختیار دارد اما ضعیف‌ترین بخش خصوصی را دارد چـــرا که به این بخش اجازه داده نمی‌شـــود که در بخش‌هایی مانند نفت و گاز و... کار کنند، تنها در بخش محدودی از اقتصاد بخش خصوصی سهیم است که باز محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد.

بنابراین اقتصاد ایران و به ویژه بخش مســـکن نیازمند برنامه جامع اســـت که این برنامه باید سه بخش عمده داشته باشد: اول بخش مالی که در آن تمامی ابزارهای مالی (تسهیلات، بازار رهن و فاینانس و جذب منابع خارجی و...) لحاظ شود؛ بخش دوم اینکه باید زیرساخت‌های لازم برای این بخش مهیا شود چرا که تمامی زیرساخت‌های بخش مسکن طی سال‌های اخیر از بین رفته و باید احیا شود؛ بخش دیگر بحث قوانین و مسائل نرم‌افزاری است که باید قوانین مانع و دست‌وپاگیر را از سر راه مسکن برداشـــت و اجازه شهرک‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را داد. اگر دولت بر روی این ســـه بخش تمرکز کند، این برنامه می‌تواند در بلندمدت در مســـکن تاثیرگذار باشد. دولت یازدهم تقریبا در چهار سال گذشته هیچ برنامه کاملی برای مسکن پیاده نکرد ولی دولت آینده می‌تواند با برنامه‌ریزی گشایش‌هایی را در مسکن ایجاد کند.

راه‌هایی برای نظارت دولتی و افزایش درآمد دولت وجود دارد؛ تولیدکننده بودن دولت راه‌حل درآمدزایی آن نیست. دولت باید سیاست‌گذاری کند، مالیات و حقوق خود را دریافت کند و امنیت ایجاد کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت آینده باید از شعار «خصوصی‌سازی» دست بردارد و باید خصوصی‌سازی واقعی را شکل دهد.**
- **تولیدکننده بودن دولت راه‌حل درآمدزایی آن نیست.**
- **دولت آینده باید از تولیدکنندگی دست بردارد چرا که این تولیدکنندگی فسادآور است.**
- **دولت ناظر و دولت تولیدکننده نمی‌تواند هیچ رقیبی را تحمل کند.**
- **دولت یازدهم تقریبا در چهار سال گذشته هیچ برنامه کاملی برای مسکن پیاده نکرد.**

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت آینده، بهبود فضای کسب و کار کشور است. به گونه‌ای که فعالیت‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری فارغ از اینکه سرمایه‌گذاری خارجی است یا داخلی از سوددهی مناسبی برخوردار باشد.

دولت آینده تراز تجاری را مثبت نگه دارد

ایجاد ارزش افزوده در چرخه صادرات

ولی‌الله افخمی راد

عضو هیئت
نمایندگان اتاق تهران

یکی از خبرهای خـــوب اقتصاد ایران، تراز تجاری مثبت در دولت یازدهم بود. بر همین اساس، دولت آینده باید تدابیری را بیندیشـــد که این تراز تجاری همچنان مثبت باقی بماند. برای این اقدام باید دو کار انجام شود. نخست اینکه بر حجم صادرات کشور با اتخاذ سیاست‌های مناسب بیفزاییم، یعنی کاری کنیم که صادرات محصولات ایرانی مورد تشـــویق قرار گیرد و بر میزان آن اضافه شـــود. در این مســـیر کاری انجام دهیم که هرچه ارزش افزوده کالایی بیشتر باشد، صادرات آن کالا سودآوری بیشتری برای صادرکننده داشته باشد. به عنوان مثال اگر بتوانیم ماشین‌آلات یک خط تولید را که در داخل تولید شده صادر کنیم، از نظر وزنی آهن‌آلات و فلزات کمی دارد اما به لحاظ ارزشی سهم آن بیشتر است. در این خصوص اگر به لحاظ تکنولوژی مدرن‌تر باشد، اختلاف قیمت میان صادرات فلزات تا ماشین‌آلات بیشتر خواهد بود و ما دریافتی بیشتری را به واسطه تفکر و تکنولوژی ایرانی به دست خواهیم آورد. بنابراین باید ســـعی کنیم با اتخاذ سیاست‌های مناسب زمینه را برای صادرات کالا بیشتر و بیشتر کنیم که حجم صادرات کشور افزایش یابد. در عین حال، واردات به خودی خود نباید امری ناپسند تلقی شود؛ بلکه باید کار کنیم که تراز تجاری مثبت داشته باشیم و صادرات بیشتر باشد. در چنین حالتی یعنی به سوی ارزش افزوده حرکت کرده‌ایم و اشتغال و درآمد برای مردم ایجاد شده که این چرخه همواره می‌تواند ناخودآگاه حجم صادرات ایران را افزایش دهد.

در همین حال، یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در دولت آینده باید انجام شود این است که مانع موجود در مســـیر سرمایه‌گذاری خارجی برداشـــته و به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که علاقه‌مندان سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی امکان حضور در کشور را داشته باشند. در همین زمینه مهم‌ترین اقدامی که می‌توان انجام داد که در صورت اجرا نه‌تنها خارجی‌ها بلکه خود ایرانی‌ها هم با علاقه بیشتری می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند، بهبود فضای کسب و کار کشور است، به گونه‌ای که فعالیت‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری فارغ از اینکه سرمایه‌گذاری خارجی است یا داخلی از سوددهی مناسبی برخوردار باشد. اگر چنین شرایطی را به وجود آوریم که سرمایه‌گذار در حداقل زمان ممکن کار را انجام دهد، کالا یا خدمات خود را ارائه کند و حداقل منفعت را داشته باشد و پایداری در سیاست‌های اقتصادی وجود داشته باشد، طبیعی است که زمینه برای توسعه اقتصادی بیشتر فراهم خواهد شد.

اولویت‌های دولت دوازدهم برای معدنکاران چیست؟

گره توسعه اقتصاد معدن

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون
سرمایه‌گذاری اتاق ایران

با توجه به رکود فعلی اقتصاد، رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال باید در رأس اهداف برنامـــه دولت قرار گیرد، لذا دولت آینده باید برنامه‌ای برای عبور از موانع پیش روی اقتصاد در کشـــور تدوین کند و به مرحله اجرا درآورد. رشد پایدار و ایجاد اشتغال با تعیین و اعـــلام بخش‌های اولویت‌دار اقتصادی و با حمایت همه‌جانبه دولت از این بخش‌ها، میسر خواهد شد. به عنوان مثال با توجه به این موضوع که مهم‌ترین مشـــکلات بخش معدن و صنایع معدنی نبود منابع مالی اســـت، از اولویت‌های اصلی دولت باید حل این مشکل باشد، در واقع دولت باید منابع مالی را به سمت تولید هدایت کند و موجب رونق بخش‌های تولیدی شـــود. مهم‌ترین اولویتی که تاکنون به درســـتی به مرحله اجرا درنیامده است، اولویت‌های سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است، از آنجایی که بیشتر معادن بزرگ در اختیار دولت قرار دارد، دولت باید با اجرای درست سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام، ایجاد اعتماد و حمایت از سرمایه‌گذاران با حفظ مسئولیت‌پذیری آنان و کاهش تصدی خود همراه با حضور کارآمد، به سمت خصوصی‌سازی حرکت کند و مانند دیگر کشورهای جهان از تصدیگری اقتصاد دولتی در معادن بکاهد. زیرا تجربه تاریخی به خوبی گواه این نکته است که ورود و رقابت دولت و نهادهای شبه‌دولتی به زمینه‌های سرمایه‌گذاری و تصدیگری با هدف کسب سود و منافع رویه پسندیده‌ای در اقتصاد کشور نبوده و تنها به اتلاف منابع ملی منجر شده است. بنابراین دولت موظف است با تمرکز و تسهیل مسیر سرمایه‌گذاری و سوق دادن بازارهای پولی و مالی به داخل کشور و با کمک بخش خصوصی داخلی درصدد گشایش و ورود سرمایه‌های خارجی به کشور برآید که این موضوع بدون شک بر اقتصاد کشور اثرگذار خواهد بود. همچنین قبل از هرگونه اقدام برای جذب سرمایه‌گذار خارجی، دولت باید موانع موجود را حل و فصل کند و اجرای سیاست‌های درســـت و منطقی و هدفمند برای جذب سرمایه‌گذار خارجی را در رأس برنامه‌های خود قرار دهد. دخالت‌های مفید و ســـازنده دولت در فراهم کردن زمینه‌ها و زیرساخت‌های جذب ســـرمایه‌گذار خارجی در چارچوب ایجاد امنیت اقتصادی و تضمین اجرای قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی از طریق تصویب قوانین شفاف و همچنین تقویت و احترام بخش خصوصی بسیار موثر است. یکی از مسائلی که در حال حاضر ریسک سرمایه‌گذاری در ایران را افزایش می‌دهد، عدم تضمین اجرای قراردادهاست. دولت جدید باید زمینه جذب و تشویق سرمایه‌گذاران خارجی را با هدف انتقال دانش فنی و روش‌های پیشرفته مدیریت بنگاه‌های معدنی که منجر به رشد تکنولوژیک و بهبود بهره‌وری در بخش معدن می‌شود به همراه ورود سرمایه به کشور فراهم سازد. افراد دولتی می‌توانند با قضاوت درست در شناخت و حمایت از سرمایه‌گذاران واقعی و صاحب تکنولوژی روز دنیا در زمینه اکتشاف و استخراج معادن این نقش را به خوبی ایفا کنند. سرمایه‌گذار خارجی باید توانمندی خود را در زمینه‌های مختلف از تامین مالی تا دانش فنی نشان دهد و صرفا به خارجی بودن سرمایه‌گذار اکتفا نشود. مضافا دولت هم‌زمان باید حمایت از شرکت‌های توانمند خصوصی داخلی را در اولویت قرار دهد و در ایجاد تعامل درست و سازنده بین بخش خصوصی داخلی کشور با سرمایه‌گذاران خارجی که خود عامل مهمی در رشد فزاینده سرمایه‌گذاری خارجی است، بکوشد. از دیگر اولویت‌های مهم، توسعه امکانات پژوهشی کشور در کلاس بین‌المللی و فراهم کردن امکانات و تجهیزات مناسب و به‌کارگیری افراد با تحصیلات بالا، مهندسان خبره و محققان مطلع در زمینه‌های مختلف و توسعه مراکز پژوهشی است. دانشگاه‌ها و مراکز علمی‌ای که به رشته‌های معدنی مربوط می‌شود فاقد امکانات در حد معمول‌اند و تحقیقات بیشتر انفرادی و در حد دانش فردی است. دولت می‌تواند با فراهم کردن امکانات تجهیزاتی و ابزاری و ایجاد تشکل‌های پژوهشگران معدنی و حمایت مالی از آنها، به توسعه فعالیت‌های معدنی کمک موثر و شایانی کند.

حرف زیادی برای گفتن در زمینه صادرات نداریم

محدودیت‌های کشاورزی در ایران

عیسی کلانتری

وزیر اسبق کشاورزی

برنامه‌های کلان کشاورزی در کشـــور، مدون و ادامه‌دار است و به دولت خاصی ارتباط ندارد. با تغییر دولت‌ها برنامه‌های پیشین کنار گذاشته نمی‌شود و دولت جدید همان برنامه‌های موجود را اجرایی می‌کند. کاهش مصرف آب، تعادل‌بخشی سفره‌های آب زیرزمینی، استفاده بهینه از آب‌های باقی‌مانده، کاهش استحصال و افزایش بهره‌وری از آب‌های موجود، کاهش نیروی انسانی و مکانیزه کردن کشاورزی، استفاده از فناوری‌های جدید داخلی و جهانی و افزایش برنامه‌های ترویجی و گسترش خدمات زیربنایی از جمله برنامه‌هایی است که در اولویت سیاست‌های وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد و بخشی از آنها با همکاری وزارت نیرو انجام می‌شود. سایر موارد زراعی و دامداری مسائل تولیدی هستند که باید بهره‌وری افزایش پیدا کند و قیمت‌ها در بازار تنظیم شود. تنظیم بازار مصرف محصولات کشاورزی هنوز در وزارت بازرگانی انجام نمی‌شود و وزارت کشاورزی مسئولیت بخش تجارت و بازرگانی این محصولات را به عهده دارد. بازار کالاهای کشـــاورزی باید به صورتی تنظیم شود که هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده رضایت داشته باشند. اما معمولا مصرف‌کننده و تولیدکننده هردو متضرر می‌شوند و واسطه‌ها سود می‌برند.

دولت یازدهم در حوزه کشـــاورزی با توجـــه به امکانات و محدودیت‌های منابع مالی که داشـــته، در کل نمره قبولـــی را دریافت می‌کند. اما به علت محدودیت‌های مالی و بانکی، سرمایه‌گذاری‌های کمی در این حوزه صورت گرفته است. این موضوع به وزارت جهاد کشاورزی ارتباطی نداشته و سیستم مالی و بانکی کشور وارث یک ورشکستگی هشت‌ساله بوده که هنوز هم ادامه دارد. از دیگر سو وزارت جهاد کشاورزی می‌توانست از مراکز تحقیقات جهانی اســـتفاده بهتری کند؛ اما به علت محدودیت‌هایی کـــه داخل وزارت‌خانه به وجود آوردند، نتوانستند از این ظرفیت جهانی استفاده کنند. موسسه‌ای به نام موسسه بذر و حفاظت از منابع یکی از موانعی است که به صورت قانونی این وزارت‌خانه را در مواردی محدود کرده است. در اصل این موسسه باید در راستای حفظ حقوق معنوی اصلاح‌کننده‌ها گام بردارد اما تاکنون مانع ورود تکنولوژی به داخل کشور بوده است. تحقیقات در زمینه تکنولوژی‌های نوین داخلی فاصله زیادی با تحقیقات در کشورهای پیشرفته جهان دارد. بخشی از نیمه خالی لیوان عملکرد جهاد کشاورزی خارج از توان وزارت‌خانه بوده و بخشی به علت مقررات دست‌وپاگیر و موسسات اضافی به وجود آمده است.

ریزگردها یکی از موضوعاتی است که دولت با آن دست و پنجه نرم می‌کند و گفته می‌شـــود که با الگوی صحیح کشـــت می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد؛ اما بخش عمده ریزگردها منشـــأ خارجی دارند که کنترل آن در توان وزارت کشاورزی نیســـت. بیش از ۸۰ درصد ریزگردها منشأ خارجی دارد و تنها ۲۰ درصد باقی‌مانده به منابع داخلی برمی‌گردد که در اثر خشک شدن تالاب هورالعظیم و همچنین سخت‌گیری سازمان محیط زیست در استفاده از مالچ‌های نفتی برای تثبیت شن‌های روان تشدید یافته است. این ریزگردها به علت خشک‌سالی‌های فراوان در این سال‌ها از عراق، سوریه و عربستان به کشور ما هجوم آورده‌اند. همچنین احداث سدهای زیاد بر رودخانه‌های کشور ترکیه باعث خشک شـــدن تالاب‌های عراق و سوریه شده و آنها را به منبع ریزگردها تبدیل کرده اســـت. این موارد در دستور کار وزارت کشاورزی قرار نمی‌گیرد و سازمان‌های بین‌المللی و وزارت‌خارجه باید فعال‌تر شوند. سازمان کشاورزی و سازمان جنگل‌داری تکنولوژی مهار ریزگردهای با منشأ داخلی را دارند ولی منابع مالی لازم در اختیار آنها نیست.

با وجود قیمت تمام‌شده بالا در محصولات کشاورزی، ایران مزیت اقتصادی برای صادرات ندارد. محصولاتی مانند پسته، خرما و زعفران زمانی صادرات عمده کشور را تشکیل می‌دانند اما امروزه قیمت تمام‌شده بالا، قدرت رقابت را از محصولات کشاورزی ایران گرفته است. تقریبا تمام محصولات خارجی در بازار جهانی با دلار حدود ۳ هزار و ۸۰۰ تومان عرضه می‌شـــوند و با این شرایط ما نمی‌توانیم جایگاه چندانی در صادرات داشته باشیم. برای دست‌یابی به بازارهای جهانی ناچار هستیم قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی را پایین بیاوریم. در حال حاضر بهترین خرما با مبلغ یک دلار و نیم برای هر کیلوگرم در بازارهای جهانی عرضه می‌شود، در حالی که خرما در بازار داخلی ۲ دلار خریداری می‌شـــود، یا پسته امریکا ۳۵ درصد ارزان‌تر از پسته ایران است. بر سایر محصولات کشاورزی نیز همین شرایط حاکم است. در این شرایط حرف زیادی برای گفتن در زمینه صادرات نداریم. افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه تولید باعث پایین آمدن قیمت‌های تمام‌شده محصولات کشاورزی می‌شود.

لازمه صادرات، سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است که علی‌رغم اینکه ایـــن بخش حدود ۱۳ درصد از تولید ناخالـــص داخلی را به خود اختصاص داده، اما ســـهم آن از سرمایه‌گذاری کشور کمتر از ۴ درصد است. کشاورزی کشـــور ایران با این سیستم قدرت رقابت با محصولات در بازارهای جهانی را ندارد و با مقایســـه قیمت تمام‌شده جهانی با قیمت‌های داخلی درمی‌یابیم که تولید ناخالص کشاورزی در ایران کمتر از ۶ هزار دلار است در حالی که تولید ناخالص سرانه جهان نزدیک ۹ هزار دلار است و این رقم در کشورهای پیشرفته جهان به بالای ۳۰ یا ۴۰ هزار دلار می‌رسد. باید تصمیمات انقلابی در بخش کشاورزی اتخاذ شود تا قیمت‌های تمام‌شده پایین بیاید. این بخش از نیروی کار اشباع شده و این یکی از عوامل افزایش قیمت تمام‌شده محصول نهایی اســـت. در حال حاضر قیمت تمام‌شده یک تن برنج در امریکا کمتر از ۳۰۰ دلار است در حالی که قیمت تمام‌شده یک تن برنج در ایران به بالای ۲ هزار دلار می‌رسد. اگر بخواهیم بخش کشاورزی احیا و اصلاح شود یا در اقتصاد بین‌المللی رقابت‌پذیر باشد باید ساختار آن تغییر کند یا وضع موجود حفظ شود؛ به این معنی که رو به نابودی رفتن منابع آب و خاک آسیب زیادی از بعد اقتصادی به بخش کشـــاورزی ما وارد می‌کند. برای رقابت‌پذیر کردن صنعت کشاورزی ایران در جهان، تحولات گسترده زیربنایی نیاز است. اصلاح وضعیت بخش کشاورزی یک برنامه بلندمدت و سرمایه‌گذاری زیربنایی و به موازات آن اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی را نیاز دارد.

> ریزگردها یکی از موضوعاتی است که دولت با آن دست و پنجه نرم می‌کند و گفته می‌شود که با الگوی صحیح کشت می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد؛ اما بخش عمده ریزگردها منشأ خارجی دارد و کنترل آن در توان وزارت کشاورزی نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- برای رقابت‌پذیر کردن **صنعت کشاورزی ایران** در جهان، تحولات گسترده زیربنایی نیاز است.
- برای **احیا و اصلاح بخش کشاورزی** و رقابت‌پذیر بودن آن، باید ساختار آن تغییر کند.
- دولت یازدهم در حوزه کشاورزی با توجه به **امکانات و محدودیت‌های منابع مالی**، نمره قبولی دارد.
- سیستم مالی و بانکی کشور وارث یک **ورشکستگی هشت‌ساله** بوده که هنوز هم ادامه دارد.
- **موسسه بذر و حفاظت از منابع** یکی از موانع و محدودیت‌های قانونی این وزارت‌خانه است.

آینده نگر وضعیت ایران را در پروژه جاده ابریشم ۲ بررسی می کند

مارکوپولو پشت در است

جاده ابریشم کهن یادآور سفرهای جهان گرد مشهور مارکوپولو است که از اوراسیا به چین سفر کرده بود. حال چینی‌ها قصد دارند با احیای جاده ابریشم کهن، بار دیگر نام خود را ماندگار کنند. البته این موضوع نه‌تنها از نگاه بازسازی یک راه قدیمی ارزشمند است بلکه اقتصاد ۴/۴ میلیارد نفر را تحت پوشش قرار خواهد داد و انقلابی اقتصادی در دنیا به دنبال خواهد داشت. در این ابرپروژه ایران به لحاظ موقعیت خاص خود در منطقه نقش مهمی ایفا می‌کند؛ اما در این مسیر حرکت کندی دارد. غافل از اینکه این فرصت پشت دروازه‌های کشور است و باید از آن استفاده کرد. مارکوپولو پشت در است؛ چه‌کسی میزبان اوست؟

دگرگونی معماری اقتصاد دنیا

نقش ایران در پروژه جاده ابریشم ۲ چیست؟

بمانجان ندیمی
خبرنگار

کارشناسان می‌گویند این بزرگ‌ترین پروژه توسعه اقتصادی و ساخت و ساز در تاریخ جهان است. «جاده ابریشم ۲» را می‌گوییم. جاده‌ای که اگرچه اسمش را از کودکی در کنار نام مارکوپولو شنیده‌ایم اما این روزها با تغییر چهره در دنیا بار دیگر معروف است. چین می‌خواهد در این پروژه جاده ابریشم کهن را به یک کریدور مدرن ترانزیتی، تجاری و اقتصادی تبدیل کند که از شانگهای به برلین کشیده می‌شود. این جاده از چین، مغولستان، روسیه، بلاروس، لهستان و آلمان خواهد گذشت و با بیش از ۸هزار مایل طول، یک منطقه اقتصادی ایجاد می‌کند که یک‌سوم مساحت کره زمین را در بر می‌گیرد. جاده ابریشم جدید شامل خطوط ریلی قطار پرسرعت، جاده و بزرگراه، شبکه‌های انتقال و توزیع انرژی و شبکه‌های فیبر نوری خواهد بود. در شهرها و بنادری که در مسیر جاده ابریشم جدید قرار خواهند گرفت، توسعه اقتصادی در دستور کار قرار می‌گیرد. آنچه به واسطه اجرای این پروژه قرار است اتفاق بیفتد، نه‌تنها اتصال سه قاره است بلکه ایجاد اشتغال و توسعه تجارت را به دنبال خواهد داشت. برخی از کارشناسان بر این اعتقادند که چینی‌ها به واسطه اجرای این طرح، مناطق فقیر خود را نیز سرمایه‌دار خواهند کرد. برخی نیز می‌گویند که چین پس از راه‌اندازی این جاده، در رقابت با امریکا پیروز خواهد شد. در این میان نقش ایران را نمی‌توان در پیشبرد این هدف چین نادیده گرفت. موقعیت کشورمان موجب شده که ایران به عنوان شریک بالقوه‌ای در این پروژه نقش‌آفرینی کند. اما تعلل ایرانی‌ها برای ایجاد زیرساخت‌های لازم به منظور بهره‌گیری از این موقعیت خود محلی از اعراب دارد. در این زمینه چند علت را می‌توان متصور بود. نخست اینکه کارشناسان متخصصی در این حوزه در کشور وجود ندارد که اهمیت طرح را برای تلاش بیشتر دولتمردان توجیه کند. دوم اینکه استراتژی سیاسی ایران، به کندی این حرکت دامن می‌زند و سوم اینکه مشغله‌های دولتمردان اجازه نمی‌دهد که موضوع جاده ابریشم ۲ مطرح شود. به زعم برخی از صاحب‌نظران، کشورهایی همچون پاکستان که در چند قدمی ایران قرار دارند به رغم پتانسیل‌های اندک خود، توانسته‌اند از شرایط موجود بهره کافی ببرند. آیا در پاکستان کارشناسان متخصص بیشتری وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که نگاه توسعه‌ای مسئولان امر در این کشور همسایه موجب شده شرایط به گونه‌ای برای مشارکت در این طرح مهیا شود که پاکستان از حضور چین بیشتر از ایران بهره ببرد. اما باید به این باور رسید که اگر تعلل کنیم، نمی‌توانیم از این فرصت نهایت بهره را ببریم. فعالان بخش خصوصی معتقدند جاده ابریشم ۲ برای ایران دارای توجیه اقتصادی است و می‌تواند به توسعه اقتصادی کشور ختم شود. از سوی دیگر در شرایط به‌وجودآمده پس از اجرای برجام، مشارکت در این طرح می‌تواند به خروج ایران از انزوا کمک کند و امکان اتصال ایران به زنجیره ارزش اروپایی و آسیایی را فراهم سازد. به نظر می‌رسد با راه‌اندازی این جاده، باید در انتظار مارکوپولوهایی بود که قرار است شرق آسیا را به سمت آلمان بپیمایند. آیا ایران هم می‌تواند از این مارکوپولوها پذیرایی کند؟

یک کمربند، یک جاده

جاده ابریشم و زمینه‌های همکاری ایران و چین

فریدون وردی‌نژاد
سفیر سابق ایران در چین

در حدود سال ۱۴۰ قبل از میلاد، اوو، امپراتوری نامدار دودمان هان (Han) قدرت را در چین به دست گرفت. وی پس از شکست اشراف طایفه مجاور (Hun Nish Race) که مهم‌ترین مانع راهیابی چینیان به سرزمین‌های باختری بودند، رو به غرب آورد تا هم به دره فرغانه، مرکز تولید و پرورش اسب دست یابد و هم امپراتوری خویش را تا مرزهای امپراتوری پارت بگستراند. از این رو در سال ۱۳۹ ق.م نماینده‌ای به نام جانگ چیان راهی غرب چین کرد تا پنجره‌ای به سوی غرب بگشاید. جانگ دوبار به کشورهای غرب چین سفر کرد و در سفر دوم در سال ۱۱۶ ق.م در رأس هیئتی سیصدنفره در حالی که مقدار زیادی طلا و نقره و پارچه ابریشم همراه خود داشت، به سرزمین‌های غربی وارد شد. در همین سفر، هیئت او نیز تا کشور پارس آن زمان راه پیمود و بدین سان، بین دو تمدن روابط رسمی برقرار شد. با این تمهیدات امپراتوری چین کوشید تا ابریشم چین را به کشورهای باختری صادر کند. برای این منظور نیروی انسانی فراوانی به کار گمارد و سرمایه کلانی گذارد تا از این راه نوگشوده بهره ببرد.

برقراری ارتباط رسمی بین ایران و چین، که با آمدن نماینده‌هایی از امپراتوری‌های غرب به دربار اشکانیان آغاز شد، طلیعه‌ای بود بر پیوندهایی گسترده که با آمد و شد نمایندگان دو کشور روز به روز بر گستره آن افزوده می‌شد. هم چینی‌ها به موقعیت حساس ایران آگاه بودند و هم ایرانیان به نقشی که می‌توانستند به عنوان پل بین شرق و غرب ایفا کنند و بنابراین هردو طرف می‌کوشیدند تا با گشایش راه ابرایشم، اقتصاد خویش را رونق بخشند.

با فعال شدن مسیر شرق و غرب آسیا، راه ابریشم به عنوان راه حمل و نقل کالا میان خاور و باختر، سرمایه هنگفتی نصیب ایران‌زمین کرد و اقتصاد آن را، که تا آن روز بر کشاورزی و دامپروری تکیه داشت، رونقی روزافزون بخشید و در پی آن مراکزی برای راهنمایی امر بازرگانی، چگونگی حمل و نقل کالا، پرورش رهبران کاروان‌ها و تشکیلاتی نیز برای پشتیبانی و حمل و نقل دریایی که شاخه‌ای از راه ابریشم بود، شکل گرفت. فردی که نام جاده ابریشم یا راه ابریشم را برای این مسیر انتخاب کرد جغرافی‌دانی آلمانی بود بنام فردیناند ریختوفن که در سال ۱۸۷۷ این کار را انجام داد. وی به سبب حمل ابریشم از این راه به دریای مدیترانه و مناطق مختلف دیگر، این نام را برگزید. آنچه که به ایران و چین بازمی‌گردد این است که این دو کشور متمدن دیرینه با تاریخ هزاران‌ساله خود دو کشور مهم در مسیر جاده ابریشم بودند. انواع میوه و سبزی‌جات مانند انگور، باقلا، انار، اسفناج، پیاز و خیار از طریق این جاده از ایران وارد چین شده و چای، زنجبیل، شاه‌توت، هلو، زردآلو و نارنگی از چین به ایران وارد می‌شده است. علاوه بر این، ایران بازار و مرکز توزیع بارز پارچه‌های ابریشمی و ابزارهای چینی نیز بوده است. همچنین انواع عطر و جواهرات ایران در چین بسیار رایج بوده است. در ماه اکتبر سال ۲۰۱۳ شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری خلق چین برای نخستین‌بار ایده راهبردی ساخت «کمربند اقتصادی جاده ابریشم» و «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱» (یک کمربند، یک جاده) را مطرح کرد. بنا به گفته چینی‌ها، هدف طرح یک کمربند، یک جاده این است که چارچوب همکاری اقتصادی جدید با اصول «آزاداندیشی، اعتدال، منافع مشترک» در منطقه ایجاد شود و کشورهای این مسیر تحت این چارچوب به طور مشترک مشورت کنند تا جاده ابریشم قدیمی در عصر جدید، انرژی و حیاتی نو بیابد. دولت چین قصد دارد جاده ابریشم را بازسازی کند؛ جاده‌ای که باید آسیای مرکزی را به

> اگر چین اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری با ایران جهت تحقق ایده کمربند اقتصادی جاده ابریشم را جدی بگیرد، طرح «یک کمربند، یک جاده» همکاری‌های چین و ایران را تقویت خواهد کرد

از هم‌اکنون می‌توان دید که رهبران حزب کمونیست چین در راه‌های ترانزیتی در مسیر آسیای مرکزی و مناطق اقتصادی تازه، پول هنگفتی سرمایه‌گذاری می‌کنند.

اروپا متصل کند. بدین‌منظور شاهراه‌ها، ریل‌ها و لوله‌های نفت زیادی ساخته خواهد شـــد. جمهوری خلق چین قصد دارد اســـطوره‌ای را زنده کند و جاده ابریشم تازه‌ای بسازد. این جاده در امتداد جاده ابریشم تاریخی ساخته خواهد شد که زمانی بزرگ‌ترین راه تجاری بود. مدت‌هاست که رئیس‌جمهوری چین هربار در سخنانش به این پروژه اشاره می‌کند و از «یک خط کمربندی و یک جاده» ســـخن می‌گوید. این پروژه‌ای بزرگ خواهد بود که حدود ۶۵ کشور در آن شرکت خواهند داشت، یعنی نیمی از جمعیت زمین در این مسیر قرار دارند.

دولت چین در این چارچوب قصد دارد نه‌تنها مسیری تجاری بسازد، بلکه همچنین می‌خواهد زیرساخت‌های خود را در ابعادی بزرگ گسترش بخشد. پکن بدین‌منظور ۴۰ میلیارد دلار آماده کرده اســـت. این پول صرف ساختن اتوبان‌ها، خطوط آهن، لوله‌های نفت و گاز و بنادری از لیتوانی تا شاخ افریقا، از سریلانکا تا اسرائیل و از پاکستان تا ایران خواهد شد.

پکن به منظور تأمین مالی این پروژه گسترده حتی به تأسیس یک موسسه مالی اقدام کرده است که «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا» (AIIB) نام دارد. در ژوئن ســـال ۲۰۱۵ برخلاف خواست و اراده امریکا، ۵۷ کشور طرح تأســـیس بانک یادشده را امضا کردند که در میان آنها بریتانیا، فرانسه و آلمان هم به چشم می‌خوردند. اما پرسش اصلی این است که هدف چین از بازسازی جاده ابریشم چیست؟ آیا رهبران این کشور می‌خواهند همسایگان دور و نزدیک چین را به هم مرتبط سازند و آن‌طور که تبلیغات رسمی این کشور می‌گوید، کشورهای جهان را به هم نزدیک‌تر کنند؟ آیا شرکت‌های چینی به جهان‌روایی (گلوبالیزاسیون) نیازمندند تا به اقتصاد خودشان که دارد درجا می‌زند تکانی بدهند و راه‌های صادراتی تازه‌ای برای مازاد تولید کالاهای خود بیابند و راه‌های وارداتی نفتی به کشـــور خود را تضمین کنند؟ یا پکن تلاش می‌کند سیطره سیاسی غرب را درهم بشکند و برنامه‌ای برای تسخیر جهان دارد؟

هم‌اکنون در کاشغر مهندســـانی به سفارش چین مشغول کار روی پروژه بزرگی هســـتند. قرار اســـت در آنجا کریدوری اقتصادی ایجاد شود. جاده‌ای کوهســـتانی به پاکستان در این منطقه ساخته خواهد شد که قرار است از راه زمینی به بندر گوادر در دریای عمان منتهی شـــود. روی میز کار مهندســـان نقشه‌هایی به چشم می‌خورد که از خطوط آهن بلندپروازانه و ماجراجویانه‌ای به سمت قرقیزستان و قزاقستان حکایت می‌کند. این از نظر فنی چالش بزرگی است. اما از زمانی که چینی‌ها موفق شده‌اند خط آهنی به مسیر تبت در ارتفاعات ۵ هزار متری بسازند، همه‌چیز ممکن به نظر می‌رسد. از هم‌اکنون می‌توان دید که رهبران حزب کمونیست چین در راه‌های ترانزیتی در مسیر آسیای مرکزی و مناطق اقتصادی تازه، پول هنگفتی سرمایه‌گذاری می‌کنند. استاندارد زندگی مردم کاشـــغر بالا رفته است و در ارومچی مرکز سین‌کیانگ، دو پارک فناوری مدرن که از مشوق‌های مالیاتی برخوردارند، توانسته‌اند فرصت‌های شغلی زیادی ایجاد کنند. در منطقه‌ی خودمختار سین‌کیانگ نرخ رشد اقتصادی به ۹ درصد رسیده است، یعنی از هر نقطه‌ای در چین بالاتر است. در حال حاضر دو شرکت هوایی از ارومچی به بزرگ‌ترین شهر قزاقستان یعنی آلماتی پروازهای منظم دارند. از راه زمینی هم خطوط آهن و جاده‌های تازه این دو شهر میلیونی را که با هم ۱۵۰۰ کیلومتر فاصله دارند، به یکدیگر وصل می‌کنند. قرار است در مناطق مرزی این بخش یک منطقه‌ی تجارت آزاد مشترک ایجاد شود. براساس طرح چینی‌ها و اعلام سیاست دولت جمهوری خلق چین در خصوص فعال‌سازی جاده ابریشـــم، این طرح در دو مسیر زمینی و دریایی ۶۵ کشور را در آسیا و خاورمیانه و اروپا و شمال افریقا دربر می‌گیرد. از میان این ۶۵ کشور، تعداد ۲۰ کشور پایه‌های اصلی و دارای اولویت و ظرفیت در مسیر جاده ابریشم هستند و ایران در میان این ۲۰ کشور برگزیده قرار دارد. به طور کلی تا به امروز چینی‌ها در خصوص کمربند اقتصادی جاده ابریشم و دکترین یک کمربند، یک جاده که هدف آن تقویت نقش و حضور اقتصاد چین و هژمونی پکن در آسیا و افریقا است، برنامه روشن و پایداری که نقش هم‌تراز و پروژه‌محوری از کشورها را دربر بگیرد اعلام نکرده‌اند. اما آنچه روشن و قطعی است این است که چینی‌ها برای حضور سیاسی در آسیا و تبدیل تفاوت دیدگاه‌ها به یک «هویت نوین آسیایی» بـــا محوریت چین قد علم کرده‌اند و حاضر به ســـرمایه‌گذاری و نقش‌پذیری جدی‌تر از گذشته هســـتند. این ایده چین در حالی دنبال می‌شود که کشور ایران هم در غرب آسیا دارای موقعیت و جایگاهی است که بدون در نظر گرفتن منافع آن نمی‌توان برنامه‌های توســـعه‌ای و راهبرد همگامی آسیایی را محقق ساخت. لذا چین چاره‌ای جز همکاری با ایران ندارد و پذیرش این نقش، اگرچه از دید پکن خیلی شیرین نیست، اما اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین، اگر چین اجتناب‌ناپذیر بودن همکاری با ایران، جهت تحقق ایده کمربند اقتصادی جاده ابریشم را جدی بگیرد، طرح یک کمربند، یک جاده همکاری‌های چین و ایران را تقویت خواهد کرد.

ایران که از لحاظ جغرافیایی در چهارراه ارتباطی قرار دارد، به صورت بالقوه شریک مهم چین برای پیشـــبرد این طرح تلقی می‌شود. بر این اساس، باید پایه‌های محکم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مردمی برای انجام همکاری بیشتر دو طرف در ســـاخت مشـــترک یک کمربند، یک جاده به وجود آید. یقیناً با توجه به اینکه دو کشور چین و ایران دارای قدرت اثرگذار، مهم و برتری نسبی در آسیا هســـتند، تقویت کمربند جاده ابریشم بین این دو کشور نه‌تنها برای دو ملت ثمربخش خواهد بود، بلکه پشتیبانی مفیدی برای برقراری پیوند بین کشورها و تحقق هدف توسعه مشترک در منطقه آسیا را نیز فراهم خواهد کرد و مردم منطقه خواهند توانست از ثمره این توسعه بهره‌مند شوند. زمینه‌های مورد بررسی برای همکاری‌های ایران و طرف چینی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- سرمایه‌گذاری در نفت و گاز و پتروشیمی
- حمل و نقل و ارتباطات
- انرژی پاک و تجدیدپذیر و سد و نیروگاه
- محیط زیست و کشاورزی و ژنتیک
- همکاری در قالب شهرک‌های صنعتی، پارک‌های فناوری و های‌تک
- صنایع هوا- فضا
- فولاد و صنایع سنگین
- همکاری‌های دریایی و ریلی
- صنایع غذایی و دارویی و مهندسی پزشکی
- ترانزیت و صادرات مجدد در غرب آسیا
- گردشگری و تورهای تخصصی و فنی.

در این مســـیر، طرفین باید با استفاده کامل از فرصت‌ها و تلاش مشترک، طرح‌های پایه‌ای برای همکاری و سرمایه‌گذاری را هرچه زودتر آماده و اطلاعات مبنایی را تبادل کنند تا بتوانند به «نتایج اولیه و زودهنگام» نایل شوند. همکاری در قالب جاده ابریشم می‌تواند نمونه و زیربنای خوبی برای پیشرفت همکاری دو کشور در حوزه‌های گسترده‌تر و سطوح عمیق‌تر راهبردی قلمداد شود.

براساس طرح چینی‌ها و اعلام سیاست دولت جمهوری خلق چین در خصوص فعال‌سازی جاده ابریشم، این طرح در دو مسیر زمینی و دریایی ۶۵ کشور را در آسیا و خاورمیانه و اروپا و شمال افریقا دربر می‌گیرد. از میان این ۶۵ کشور، تعداد ۲۰ کشور پایه‌های اصلی و دارای اولویت و ظرفیت در مسیر جاده ابریشم هستند و ایران در میان این ۲۰ کشور برگزیده قرار دارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت چین قصد دارد جاده ابریشم را بازسازی کند؛ بدین‌منظور شاهراه‌ها، ریل‌ها و لوله‌های نفت زیادی ساخته خواهد شد.**
- **این جاده در امتداد جاده ابریشم تاریخی ساخته خواهد شد که زمانی بزرگ‌ترین راه تجاری بود.**
- **حدود ۶۵ کشور در پروژه جاده ابریشم شرکت خواهند داشت.**
- **پکن برای پروژه جاده ابریشم ۴۰ میلیارد دلار آماده کرده است.**
- **ایران از لحاظ جغرافیایی در چهارراه ارتباطی قرار دارد و به صورت بالقوه شریک مهم چین برای پیشبرد این طرح تلقی می‌شود.**

گفت‌وگو با محمدحسین کریمی‌پور

تاکتیک جدید توسعه تجارت با دنیا

ابرپروژه‌ای که چینی‌ها را سرمایه‌دار می‌کند

محمدحسین کریمی‌پور در یک گفت‌وگو با آینده‌نگر به بررسی ابرپروژه جاده ابریشم ۲ پرداخته است. پروژه‌ای که چینی‌ها متولی آن هستند و با جدیت این کار را دنبال می‌کنند. این کارشناس اقتصادی ضمن بررسی تاریخچه‌ای از جاده ابریشم، معتقد است اجرای این پروژه تمام چینی‌های فقیر را نیز سرمایه‌دار خواهد کرد. سهم ایران در پروژه جاده ابریشم نیز از دیگر مسائلی است که او به آن توجه دارد و البته نگرانی‌هایی را نیز در این‌باره مطرح می‌کند که در مشروح این گفت‌وگو خواهید خواند.

■ **وقتی می‌گویند «راه ابریشم»، آدم یک جاده طولانی بی‌انتها را تصور می‌کند که از چین آغاز می‌شـــد و در تمام طول آسیا تا اروپا ادامه داشت و در آن کاروان‌های ابریشم در حرکت بودند. راه ابریشم باستان چه بود و چه تاثیری بر جهان گذاشت؟**

ایـــن تصویـــر رویایی در ذهن همه هســـت. یک تحقیق می‌گوید برند راه ابریشـــم در جهان شناخته‌شده‌تر از برند کوکاکولا است. راستش چیزی به نام جاده ابریشم وجود نداشت. این اسم ابداع یک جغرافی‌دان آلمانی در قرن ۱۹ میلادی است. در راه ابریشم اشاره‌ای هست به یک جریان از حرکت کالا، انســـان، فرهنگ، دانش و فناوری در کمربندی که چین، آســـیای مرکزی، ایران و بیزانس تا اروپای امروزی را از قرن دوم یا سوم قبل از میلاد تا قرن پانزدهم میلادی، شدیدا تحت تاثیر قرار می‌داد. البته می‌توان با ذکر اسامی مناطقی مثل کانسو، ختنی، کاشغر، فرغانه، سمرقند، بخارا، مرو، بلخ، هرات، نیشابور، دامغان، ری، قزوین، تبریز، مرند و همین‌طور مسلسل‌وار از طریق آسیای صغیر تا ونیز یک جریان اصلی زمینی را نمایش داد و در کنار آن چند انشعاب مهم را نیز شناسایی کرد. ولی واقعیت آن است که در دوره‌های مختلف تاریخی نقاط رفت‌و آمد غالب تغییر می‌کرده است. علاوه بر آن، این جریان تبادل محدود به زمین نبوده و خطوط دریایی متعددی هم در مطالعات تاریخی مطرح می‌شود.

■ **راه ابریشم کمی هم آثار ژئوپلیتیک پررنگ داشته و ابعاد سیاسی و نظامی پیدا می‌کرده.**

بله؛ در کنار جریان تمدنی از یونان به چین که امثال گروسه از غرب به شرق نشان می‌دهند، شـــکی نیست که جریان بسیار قوی شـــرق به غرب هم ملاحظه می‌شـــود که دانش، فرهنگ، فناوری‌های چینی ایران و بعدها دنیای اســـلام را به ســـمت غرب برده و در پدید آمدن رنسانس نقش اصلی را بازی کرده است. در بعد سیاسی و نظامی من به ذکر یک مثال جالب بسنده می‌کنم. تاریخ از دل‌بستگی شدید اشراف بیزانس به ابریشم چینی حکایت دارد. یک نیاز قوی به یک کالای غیرضروری با شدت صد برابر نیاز به دسترسی به آخرین نسخه آیفون در ایران امروزی. محققان مثل رضا عنایت روشن می‌کنند که چگونه ساسانیان از طریق یک سیاست هوشمند کنترل بازار و بازی با تعرفه گمرک ترانزیت ابریشم، این درآمد گمرکی را به یک منبع قابل اعتماد برای تامین بودجه ارتش ساسانی تبدیل می‌کنند. تاریخ شرح کشافی دارد از تلاش‌های بیزانس برای مقابله با این مکانیسم ساسانی از تلاش امپراتور یوستی نیانوس برای گشودن راه دریایی از طریق اقیانوس هند که با کارشکنی عوامل ایرانی در بنادر هندوستان و نا امن کردن مسیر کاروان‌های بیزانس ناکام ماند تا اتحاد حکومت ترکان آسیای میانه با بیزانس و حتی فتح قفقاز توسط آنها. این بستری است که در آن جنگ‌های خونین و ویرانگر بیست‌ســـاله ایران و بیزانس شکل می‌گیرد. کنترل تجارت همیشه هدف تلاش‌های سیاسی و نظامی قرن‌ها بوده و هست.

■ **اجازه بدهید از دنیای کهن به جهان امروز بیاییم. اگر بخواهیم عمق اســـتراتژی چین و جایگاه طرح عظیم «جاده ابریشـــم۲ » را در این بســـته استراتژیک به اختصار دربابیم چه می‌گویید؟**

امروز کمتر محققی را می‌توانید بیابید که تایید نکند چین درصدد گسترش هژمونی و تبدیل خود به قدرت حاکم جهان تا نیمه دوم قرن حاضر است. چینی‌ها راه درازی را برای تبدیل کشور پرجمعیت توسعه‌نیافته گرسنه و مریض دهه ۷۰ به چین امروز پیموده‌اند. جغرافیای این طرح از ســـواحل شرق چین تا سواحل غربی اروپایی می‌تواند مهم‌ترین موتور تحول در قاره آسیا باشد و نظم جدیدی در جهان مستقر کند. البته این طرح همه استراتژی جهانی چین نیست. اظهارات استراتژیست‌های چینی مثلا در مورد سیاست آسیاپاسیفیک چینی و پیمان FTAAP به خوبی نشان می‌دهد سیاست پاسیفیک چینی با هنرمندی و ظرافت در کنار سیاست اروـ آسیایی اژدهای زرد طراحی شده و در حال پیشرفت است. راه ابریشم زیرساختی شامل راه‌های زمینی، راه‌های ریل، خطوط لوله، شبکه‌های انتقال برق، مناطق تجاری، مناطق صنعتی، شهر انبارها، خطوط دریایی و بنادر عظیم چندمنظوره در یک مســـیر اصلی و حداقل هفت کریدور بزرگ فرعی است. چین ســـاختارهای تامین مالی این پروژه عظیم را از صندوق سرمایه‌گذاری تا بانک توسعه به محوریت خود و مشارکت جهانی پایه‌ریزی کرده و با جدیت، سازمان‌های پشتیبان لازم مانند اتاق راه ابریشم را بنیان گذاشته است.

■ **تا جایی که به یاد می‌آوریم اعلام رسمی طرح راه ابریشم توسط رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۳ اتفاق افتاد. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه چین قبل از این چنین سیاستی را اتخاذ کرده و در حال زمینه سازی آن بوده؟**

هرکس با ســـاختار پیچیده و محتاط سیاســـت‌گذاری چینی آشنا باشـــد می‌داند که اتخاذ براستراتژی جدید در این کشور پروسه‌ای عظیم، کند و وقت‌گیر است. شواهد نشان می‌دهد که خطوط کلی چنین سیاستی حداقل از سال‌های ابتدایی قرن حاضر پررنگ بوده است. نوشته‌های استراتژیست‌هایی مثل وانگ جیسی نشان می‌دهد که این سیاست قبل از اعلام رسمی بین‌المللی عملا از سیاست‌های مورد اتفاق حاکمیت چین بوده است.

■ **اهداف اصلی چین از اتخاذ این سیاست چیست؟**

احیای راه ابریشم، روح استراتژی فرداست. گویا کاتلر است که جایی گفته تصمیم استراتژیک آن است که معضلات راهبردی تو را حل کند یا به طرف حل شدن هل دهد. توسعه چینی، عملا در

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کنترل تجارت همیشه هدف تلاش‌های سیاسی و نظامی قرن‌ها بوده و هست.**
- **چین درصدد گسترش هژمونی و تبدیل خود به قدرت حاکم جهان تا نیمه دوم قرن حاضر است.**
- **شواهد نشان می‌دهد که خطوط کلی سیاست احیای جاده ابریشم حداقل از سال‌های ابتدایی قرن حاضر پررنگ بوده است.**
- **چین مرکزی و استان‌های دورافتاده و فقیر شرقی سهم بسیار کمی از «معجزه چینی» برده‌اند.**
- **طرح جاده ابریشم دسترسی چین به منافع آسیا را نیز تسهیل و صدور کالا و تکنولوژی چین را ارزان‌تر می‌کند.**
- **تردیدی نیست که احیای جاده ابریشم بزرگ‌ترین و گران‌ترین طرح توسعه در دست اجرای دنیا است.**
- **پاکستانی‌ها به مراتب در شناخت چین و تحولاتی که حول چین صورت می‌گیرد از ما جلوتر هستند.**

پاکستانی‌ها معتقدند به جای مذاکره با ایران برای خطوط لوله صلح، به نفعشان است بگذارند چین هوشمند و قوی چانه‌زنی لازم را برای تامین انرژی انجام دهد. با همین سیاست، قراردادهای شیرینی با قطر برای تامین گاز با کشتی در دست دارند.

ساحل شرقی و در کمتر از یک‌پنجم جمعیت چین اتفاق افتاده. شما صنایع مدرن، قدرت فناوری، میلیاردرها، کمپانی‌های بین‌المللی، طبقه متوسط و رفاه را غالبا در بین کمتر از ۲۵۰ میلیون چینی در شانگهای، پکن و گوانگ‌جو می‌بینید. چین مرکزی و استان‌های دورافتاده و فقیر شرقی سهم بسیار کمی از «معجزه چینی» برده‌اند. این تبعیض شدید، به گمان حاکمیت چینی بزرگ‌ترین خطر برای پایایی نظام اســت. این طرح که ترافیک سنگین کالا، انسان، کسب و کار و انرژی را از این مناطق عبور خواهد داد، ۸۰ درصد الباقی چینی‌ها را ثروتمند خواهد کرد. از سوی دیگر چین به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان که ۸۰ درصد وارداتش باید از تنگه مالاکا و ۲۰درصد از تنگه هرمز باشد، از نظر امنیت انرژی شدیدا خود را در برابر برتری نیروی دریایی امریکا در خطر می‌بیند. این طرح با شبکه گسترده خط لوله و خطوط برق خود راه‌های زمینی جایگزین برای تامین انرژی را از روسیه، ایران و آسیای میانه باز می‌کند. این طرح با تولید و توزیع ثروت نه‌تنها ایالات مرکزی و شــرقی را به پکن وفادار می‌سازد، بلکه سبب می‌شود همسایگان شرقی چین و جوامع آسیایی مختلف با چین مشترک‌المنافع شوند و امنیت چین را لازمه تداوم رشد خود ببینند. ناگفته پیداست این طرح دسترسی چین به منافع آسیا را نیز تسهیل می‌کند و صدور کالا و تکنولوژی چین را ارزان‌تر و بیشتر می‌سازد.

■ **چینی‌ها در این طرح چقدر سرمایه‌گذاری می‌کنند؟**

پاسخ به این سؤال دشوار است. چون عملا این طرح بخش مقوم استراتژی ملی است و بسیاری از بخش‌های بودجه ملی و منطقه‌ای در راستای اجرای آن تعریف شده و بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی جدید برای انطباق با آن طراحی شــده اســت. می‌دانیم چین ۴۰ میلیارد دلار در صندوق ســرمایه‌گذاری در راه ابریشــم آورده دارد. می‌دانیم چین برای تکمیل شبکه راه‌آهن سریع‌السیر چین، میانمار، بنگلادش، هند، پاکستان، قزاقستان، ازبکستان، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارســتان، اتریش، آلمان، بلژیک، فرانسه، انگلیس تا سال ۲۰۲۵ اعلام کرده ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. می‌دانیم آنچه با نام کریدور اقتصادی چین- پاکستان، یکی از کریدورهای فرعی راه ابریشم است، صحنه ۵۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری چین است. تخمین سرمایه‌گذاری‌های در دست در داخل و خارج چین برای تکمیل راه ابریشم برای من بسیار دشوار است. اما تردیدی نیســت که ما داریم در مورد بزرگ‌ترین و گران‌ترین طرح توســعه در دســت اجرای دنیا سخن می‌گوییم.

■ **از کریدور چین-پاکستان سخن گفتید، به یاد دارم وقتی درگیر طراحی هیئت اقتصادی همراه رئیس جمهور در سفر به پاکستان بودید، اتاق ایران خیلی روی لزوم شناسایی این طرح و بازتعریف سیاست‌های ایران در مرز شرقی برای تامین منافع خود فعال بود. این کریدور چیست و چه تاثیری روی اقتصاد ما دارد؟**

سواحل شمال شرق دریای عمان از نظر جغرافیایی اجازه احداث بنادر با آبخور عمیق را می‌دهد. همین خاصیت و اهمیت تسلط بر شمال اقیانوس هند سبب شد بعد از جنگ دوم همیشه امریکا به چابهار ما و چینی‌ها به گوادر پاکستان علاقه نشان دهند. بنادر اصلی چین در حوزه پاسیفیک همیشه مقهور تسلط بی‌چون و چرای نیروی دریایی امریکا بوده است و احتمالا تا ده سال آینده هم وضع همین است. راه سین‌کیانگ به پاکستان و به آب‌های گرم و بنادر عمیق در جبهه غربی همیشه برای چین وسوسه‌انگیز بوده و هست. مذاکرات چین- پاکستان حول این مسئله به سال‌های آغازین تولد پاکستان برمی‌گردد. در دوره مائو احداث بزرگراه کوهستانی کراکورم توسط چینی‌ها نماد این همکاری بود. چینی‌ها در سال‌های پایانی قرن ۲۰ امتیاز توسعه بندر گوادر را هم گرفتند. کریدور اقتصادی به مفهوم امروزی‌اش شامل تبدیل گوادر به بزرگ‌ترین بندر چندمنظوره منطقه، ایجاد خطوط لوله نفت و گاز، اتوبان‌ها، راه‌آهن‌های سریع‌السیر، شهرک‌های صنعتی و قطب‌های تولید و لجستیک عظیم ابتدا در مذاکرات پرویز مشرف با چینی‌ها مطرح شد. در حکومت زرداری به تفاهم‌نامه و در ســال ۲۰۱۴ در دوران نواز شریف به یک قرارداد همه‌جانبه ۴۶ میلیارد دلاری تبدیل شــد. ابعاد این همکاری راهبردی در سفر سال گذشته ژی پینگ به پاکستان اعلام شد و او قول داد که ۲۸ میلیارد دلار از این مبلغ تا سال ۲۰۱۸ اجرایی شود. بعدها قراردادهای تکمیلی جدید حجم این همکاری را بالاتر برد. وقتی سال گذشته برای کمک به طراحی بخش اقتصادی سفر رئیس‌جمهور به اسلام‌آباد رفتم با تعجب دریافتم پاکستانی‌ها کل برنامه توسعه اقتصادی خود را حول این همکاری با چین بنیان نهاده‌اند. در پاکستان فردا این چینی‌ها هستند که حاکم‌اند نه امریکایی‌ها. شناخت سیاست‌گذاران و مراکز مطالعاتی ما از تحولات شبه‌قاره همیشه کم بوده است. در این صحنه ما همچنان در موضع انفعال مطلق هستیم. پاکستانی‌ها به‌مراتب در شناخت چین و تحولاتی که حول چین صورت می‌گیرد از ما جلوتر هستند. باید گفت سیاستمداران پاکستانی نیز در فرصت‌شناسی، چانه زنی و تامین منافع خود و تعریف یک بازی برد- برد، کار بزرگی کرده‌اند. فرق ما با پاکستانی‌ها آن است که آنها دست چینی‌ها را خوب خوانده‌اند و ترتیبی داده‌اند که چینی‌ها هزینه ایجاد سیســتم‌های لجستیکی مورد نیازشان را خودشان بدهند و جوری هم کار کنند که منافع پاکستان در حد اعلا تامین شود.

■ **ولی آنها مجبورند انرژی لازم برای این کریدور را از ایران تامین کنند.**

آن‌جور که من فهمیدم پاکستانی‌ها معتقدند به جای مذاکره با ایران برای خطوط لوله صلح، به نفعشان است بگذارند چین هوشمند و قوی چانه‌زنی لازم را برای تامین انرژی انجام دهد. با همین سیاست، قراردادهای شیرینی با قطر برای تامین گاز با کشتی در دست دارند. گازی که از تاسیسات گوادر که با پول چین ســاخته شــده دارد و از طریق خط لوله‌هایی که چینی‌ها می‌سازند، برای طرح‌های صنعتی و تولیدی در مراکزی که چینی‌ها بنا می‌کنند منتقل می‌شود. من شکی ندارم توفیق کل پروژه راه ابریشم بیش از هر کشوری متکی به امکانات و عرصه ایران است. اما شک دارم ما بتوانیم خوب با کارت‌های پرامتیازمان بازی کنیم.

■ **این نگرانی شما از کجا نشئت می‌گیرد؟**

ســطوح بالای حکمرانی ایران مشــغله‌های زیادی دارد و بیش از حد درگیر است. رقابت‌های سیاســی ناســالم داخلی، جنگ‌های ویرانگر منطقه‌ای از ســوریه و عراق تا یمن، شدت گرفتن بحران‌های زیست‌محیطی، شکنندگی وضع اقتصادی در کنار تعدد و تداخل مراکز تصمیم‌ساز و ضعف همکاری و هم‌افزایی سازمان‌های ایرانی مانع از نگاه بصیر به جهان متلاطم پیرامون، تولید استراتژی‌های هوشمند و اجرای هوشمندانه استراتژی‌هاست. اینها سبب می‌شود در دنیایی که روز به روز حرفه‌ای‌تر می‌شود، ما بتوانیم فرصت‌ها و چالش‌ها را به موقع بشناسیم، اولویت‌های خود را تشــخیص دهیم و به طور موثر از اوضاع به نفع ایران استفاده کنیم. این است که پاکستان حول گوادرش چنین فرصتی می‌سازد، اما ما با زیرساخت‌های به مراتب بهتر نمی‌توانیم چابهارمان را نقد کنیم یا کریدور شمال- جنوب را در حد و ابعاد واقعی‌اش به کار گیریم. در همین موضوع استراتژی چین، راه ابریشم یا پاکستان یک جست‌وجوی اینترنتی کافی است که دریابید در تولید خرد (و نه تولید مقاله کپی‌پیست‌محور) چه فاصله عمیقی با پاکستان یا اعراب در حال شکل‌گیری است. یا نگاهی به سازمان‌های دولتی درگیر در این حیطه بیندازید، می‌بینید سفارت‌خانه‌ها و سازمان‌های پشتیبان روابط خارجی با آسیا چقدر ضعیف، پریشان و به‌هم‌ریخته‌اند. ما محتاجیم نگاه جدیدتری به شرق کنیم. اولین قدم آن است که چین و شبه‌قاره را بهتر بشناسیم.

■ **البته توجه کنید که امریکایی‌ها هم یک مانع جــدی در راه بهره‌برداری ما از فرصت‌هایمان با امثال پاکستان و حتی تا حدودی چین هستند.**

بله؛ امریکا با همه توانش برای بستن راه توسعه ایران بسیج شده است. اسرائیل و گروه کشورهای متاثر از ســعودی‌ها هم همین‌طور. یادمان نمی‌رود کــه امریکایی‌ها از ایجاد هر نوع خطوط لوله یا شــبکه اقتصاد انرژی که ایران در آن دخیل باشــد، فعالانه جلوگیری کرده‌اند. وقتی کشوری چالش‌های بزرگ و دشــمنان بزرگ دارد ولی قدرت حل مسئله و هوشمندی‌اش نقصان می‌یابد و بدنه حاکمیتش فربه، پرتعداد و کم‌تحرک می‌شود، باید عمیقا نگران بود؛ چه عرصه اقتصاد باشد چه عرصه روابط بین‌المللی. ■

زیرساخت‌هایی که چینی‌ها و کشورهای حاشیه این جاده ابریشم فراهم می‌کنند، باعث می‌شود که مشتریان این مسیر را به خطوط دریایی ترجیح دهند و رقابتی بین حمل و نقل دریایی و زمینی ایجاد شود.

تردید یا تعمد؟

ایران استراتژی مشخصی در پیشبرد پروژه جاده ابریشم ۲ ندارد

رضا ملک‌پور

قائم‌مقام دبیر کل کمیته ایرانی ICC

چینی‌ها برای پویایی طرح کسب و کارهای کوچک خود، پروژه جاده ابریشم ۲ را راه‌اندازی کردند. هدف چین با احیای این پروژه این است که از سرمایه شرکت‌ها و موسسات و بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط و نوآوری آنها استفاده کند و با اجرای این طرح برای نیروهای انسانی خود و کشورهایی که در مسیر این جاده قرار دارد، کار تولید می‌کند. این پروژه براساس ماموریتی که دولت چین برای ایجاد اشتغال داشت، آغاز شد تا امنیت اقتصادی این کشور را فراهم کند. طبیعی است که همه دولت‌هایی که منبعث از مردمشان هستند به دنبال ایجاد اشتغال برای نیروی انسانی خود هستند. بی‌شک چین سهم قابل توجهی در تجارت جهانی دارد و این خاصیت را تنها به بازرگانی محدود نکرده، بلکه در خدمات مربوطه از جمله در جاده ابریشم هم اعمال کرده است. بالطبع کشورهایی که در این مسیر قرار گرفتند، به دلیل سودی که از این پروژه عاید آنها می‌شود استقبال کردند.

اگر بتوان کالایی را از طریق ریل در فاصه زمانی کمتر به مقصد رساند، حجم کالای مبادله‌شده رشد قابل توجهی خواهد داشت. خطوط حمل و نقل ریلی رقابت قابل ملاحظه‌ای با مسیرهای کشتی‌رانی دارد. با وجود اینکه هزینه حمل و نقل دریایی ارزان‌تر از حمل و نقل زمینی است، کالا مسیر طولانی‌تری را طی می‌کند. زیرساخت‌هایی که چینی‌ها و کشورهای حاشیه این جاده ابریشم فراهم می‌کنند، باعث می‌شود که مشتریان این مسیر را به خطوط دریایی ترجیح دهند و رقابتی بین حمل و نقل دریایی و زمینی ایجاد شود.

در این بین ایران استراتژی خاصی برای استفاده از مسیر جاده ابریشم ندارد. بعضی وقت‌ها از این جاده استقبال می‌کند در حالی که مطلع نیست که هزار کیلومتر سواحل دست‌نخورده مکران در جنوب خلیج فارس و دریای عمان بلااستفاده مانده است. آماری که ایران از خطوط ریلی در جاده ابریشم ارائه می‌دهد، نشان از آن دارد که که پتانسیل بالایی را در جنوب و به خصوص در منطقه مکران از دست داده یا به آن بی‌توجه است. طبیعی است که در چنین شرایطی همسایگان ما به ویژه افغانستان و پاکستان از این پروژه نهایت استفاده را می‌کنند. فعالیت‌هایی هم که ایران در چابهار انجام داده، تحت تاثیر سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی واقع شده و با فعالیت هند متوقف شد. اصولا ایران استراتژی تعریف‌شده‌ای ندارد که علت آن نبود بنیه کارشناسی در این حوزه است و عملی در صحبت‌هایی که مقامات مسئول در محافل، مصاحبه‌ها و رسانه‌های جمعی می‌کنند، نمی‌بینیم. متاسفانه مسئولان شناخت کافی از جاده ابریشم و امکانات مکران ندارند و از نقش کلیدی ایران در ترانزیت بین‌المللی کالا و مسافر غافل هستند.

تمام همسایه‌های ایران که به انجام چنین کارهای لجستیکی موفق شده‌اند، دولتشان اقدام‌کننده نبوده است. دولت بسترسازی و ظرفیت‌سازی می‌کند و بخش خصوصی سرمایه‌گذاری و اداره را به عهده می‌گیرد. اما این شرایط در سیاست‌گذاری‌های مسئولان در ایران دیده نمی‌شود. بنابراین تمام اعدادی که مقامات بخش حمل و نقل یا شهرسازی و حجم سرمایه‌گذاری‌ای که در بخش لجستیک یعنی حمل و نقل انجام شده، بیان می‌کنند، کمتر از حد انتظار است و پتانسیل لازم را تامین نمی‌کند. در این شرایط دست‌اندرکاران با مقایسه خود با خود احساس می‌کنند که یک قدم جلوهستند.

چینی‌ها با احیای طرح جاده ابریشم ۲ توانستند شرایطی را فراهم کنند که برای ترخیص کالا نیازی نیست که کشتی‌هایشان از گوادر به چین بروند. امروزه تاجران چین کالا را در گوارد به ریل تحویل می‌دهند و کالا از طریق خطوط ریلی به مقصد مورد نظر در چین می‌رود. حمل جاده‌ای از بنادر چین طولانی‌تر از خطوط ریلی است. اما سازمان‌های مرتبط با ترانزیت دریایی و حمل و نقل در ایران فاقد این بینش هستند و در حقیقت بینش سیاسی غیرتخصصی حاکم است و این بینش سیاسی غیرتخصصی مانع تشخیص منافع می‌شود.

تمام دولت‌هایی که توان و شناخت استفاده از این خطوط را ندارند، با بیان امنیتی و حاکمیتی بودن آن، خود را توجیه می‌کنند. در حال حاضر آسمان کشورهای عضو سازمان همکاری خلیج فارس، که امنیتی‌ترین بخش کشور است، به صورت کامرشیال اداره می‌شود. از این سو در ایران همه‌چیز به حاکمیت و امنیت منتسب می‌شود و به دنبال این هستند که کاری صورت نگیرد. دولت‌های مختلف در ایران به بهانه امنیت این فرصت را از دست داده‌اند در حالی که سایر کشورها به چشم یک فرصت به آن توجه خاص کرده‌اند. بندر جبلعلی بیش از ۱۶ تریلیون کانتیر جابه‌جا می‌کند که این مقدار ۸ برابر جابه‌جایی کالا در بندر شهید رجایی است. در حالی که کشورهای حاشیه خلیج فارس از نظر موقعیت استراتژیک، بنادر، وسعت و سایر فاکتورها با ایران قابل مقایسه نیستند. متاسفانه افرادی که در ایران تصمیم‌گیری می‌کنند و در جایگاه اجرا هستند، تجربه و تخصص لازم را ندارند. همچنین نگاه توسعه‌ای و رویکردهای اقتصادی و سیاسی متفاوتی با کشورهای مختلف دارند. همچنین آسمان ایران که می‌تواند از فعال‌ترین مسیرهای عبوری باشد با توجیهات امنیتی استفاه نمی‌شود. اما کشورهایی مانند ترکیه و عمارات از این ظرفیت‌ها استفاده قابل ملاحظه‌ای می‌کنند.

این‌طور به نظر می‌رسد که این مسئولان، نیروهایی هستند که مامورند برای کشورهای همسایه ایجاد اشتغال کنند و این سوی مرز به فقر و بیکاری دامن بزنند و با توجیهات سیاسی و امنیتی اقتصاد جامعه را به عقب برانند. حمل و نقل دریایی با رکود شدیدی در دنیا مواجه است اما کشورهای دیگر از این رکود آسیب ندیدند. چین بلافاصله توان خود را از حمل و نقل بین‌المللی دریایی در بخش لجستیک به توزیع داخلی معطوف کرد و با طراحی جاده ابریشم ۲ تمام سرمایه‌ها را به آن سمت هدایت کرد. علی‌رغم اینکه ایران از موقعیت جغرافیایی مناسبی برخوردار است، فقدان رویکرد و تشخیص لجستیکی لازم به سیستم حمل و نقل به آن آسیب زده است.

برخی از مسئولان در ایران، نیروهایی هستند که مامورند برای کشورهای همسایه ایجاد اشتغال کنند و این سوی مرز فقر و بیکاری را دامن بزنند و با توجیهات سیاسی و امنیتی اقتصاد جامعه را به عقب برانند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ایران استراتژی تعریف‌شده‌ای در مورد راه ابریشم ۲ ندارد که علت آن نبود بنیه کارشناسی در این حوزه است.**
- **تمام همسایه‌های ایران که در کارهای لجستیکی موفق شدند، دولتشان اقدام‌کننده نبوده است.**
- **بینش سیاسی غیر تخصصی در ایران حاکم است و این مانع تشخیص منافع می‌شود.**
- **در ایران همه‌چیز به حاکمیت و امنیت منتسب می‌شود و به دنبال این هستند که کاری صورت نگیرد.**
- **کشورهای حاشیه خلیج فارس از نظر موقعیت استراتژیک، بنادر، وسعت و... با ایران قابل مقایسه‌نیستند.**
- **آمار اعلام‌شده از سوی مقامات بخش حمل و نقل، کمتر از حد انتظار است.**

در قرن ۲۱ مسئولیت اجتماعی به صورت قانون درآمده است

مسئولیت دیگر شرکت‌ها

این روزها شرکت‌ها مسئولیت‌های بیشتری را به عهده دارند. تنها وظیفه آنها ارائه خدمات و محصولاتشان نیست بلکه باید به محیط زیست و مردم سراسر دنیا نیز توجه ویژه داشته باشند. هم اکنون مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها سیستماتیک شده و در شرکت‌ها بودجه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند

اخلاق کسب‌وکاری

بنگاه‌های اقتصادی در اجتماع چه مسئولیتی دارند؟

متین دخت والی‌نژاد
خبرنگار

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها به عبارتی اخلاق شرکت‌ها است. در هر بخشی از جامعه اخلاق یکی از مهم‌ترین معیارها برای بررسی و قضاوت کردن است. به‌طوری‌که اگر ورزشکاری اخلاق ورزشی نداشته باشد، هرچند که خوب بازی کند مورد تحسین و تمجید بزرگان و اجتماع قرار نمی‌گیرد. همین بحث در زمینه تجارت نیز وجود دارد که به آن «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» یا CSR می‌گویند. اولین بار این موضوع در اوایل دهه ۲۰ میلادی مطرح شد اما نگرش‌های مربوط به مسئولیت اجتماعی مؤسسات و شرکت‌ها، سابقه چندانی ندارند. در دهه ۲۰ به دلیل رکود اقتصادی و جنگ جهانی دوم، جدی گرفته نشد و نتوانست به عنوان یک موضوع جدی تا دهه ۵۰ میان رهبران کسب وکار جایگاهی بیابد. اما اواخر دهه ۹۰ ایده CSR در جامعه جهانی توسط دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی مورد تأیید قرار گرفت. «مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها» به عبارتی به معنی اخلاق کسب و کار است و به نقشی که شرکت‌ها درحوزه اجتماعی بر عهده دارند مربوط می‌شود. کارشناسان بازار بر این باورند که شرکت‌ها برای اینکه در کسب و کار خود موفق باشند باید مسئولیت خود را در قبال جامعه و تمام کسانی که تحت تأثیر فعالیت‌های سازمان قرار می‌گیرند رعایت کنند. مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها تمامی جنبه‌های مدیریتی شرکت را پوشش می‌دهد و در مورد این است که چگونه شرکت‌ها تجارتشان را به روش اخلاقی انجام دهند و اثر جنبه‌های اقتصادی، محیطی و اجتماعی حقوق بشر را در نظر می‌گیرند. یک شرکت، زمانی به تعهد اجتماعی خود عمل می‌کند که به مسئولیت‌های قانونی و اقتصادی خود عمل کند. به عبارت

اخلاق‌مداران

براساس گزارش فوربز از شرکت‌های مطرح جهان

با بررسی وضعیت بیمه کارمندان، اجرای قوانین دولت، تاثیرات اجتماعی و همکاری شرکت‌ها برای حفظ محیط زیست و مسئولیت‌های مختلف اجتماعی، فوربز شرکت‌ها را رتبه‌بندی کرد و به فهرست ۲۰ شرکت دارای بالاترین درجه CSR رسید.

هرقدر از توانمندی‌های طبیعی کره زمین بیشتر استفاده شود، فرصت و منابع برای نسل آینده جهت استفاده کمتر می‌شود. به همین دلیل طی چند دهه اخیر توجه جهانیان به بهینه‌سازی و استفاده درست از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده جلب شده است. شرکت‌های بزرگ جهان اخیرا به مسئولیت‌های اجتماعی توجه بسزایی دارند، به طوری که گوگل به مواردی مانند کمک مالی و علمی به مدارس، کمک‌های خیریه، پاک‌سازی و تفکیک زباله‌ها، کاهش مصرف کاغذ، حمایت از شرکت های کوچک و کاهش مسائل زیست محیطی توجه بسیاری نشان داده است.

از دیگر موارد این‌گونه رفتارها می‌توان به مرد شماره یک مایکروسافت اشاره کرد. بیل گیتس و همسرش در سال ۲۰۰۰ مسئولیت اجتماعی خود را در این زمینه توسعه دادند و بنیاد خیریه‌ای ثبت کردند. یکی از کارهای منحصر به فرد این بنیاد خیریه کمک به ضد بارداری زنان بی‌بضاعت و بی‌سرپرست است. این بنیاد خیریه بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این موضوع داشته و گیتس در تلاش است که علاوه بر امریکا در قاره‌های افریقا و آسیا نیز این کمک‌ها را گسترش دهد.

به غیر از شرکت‌های آی‌تی، شرکت انیمیشن‌سازی دیزنی که یکی از برندهای معروف این صنعت در دنیا است برای حفظ و ارتقای جایگاه خود در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی اقدامات گسترده‌ای انجام داده است.

دیزنی در زمینه‌های مختلفی از جمله بهبود وضعیت جامعه، کمک به آسیب‌دیدگان از بلایای طبیعی و همچنین محیط‌زیست تمرکز کرده است. به طور مثال دیزنی بعد از زلزله مهیب هائیتی حضور پررنگی در کمک به زلزله‌زدگان داشت. از دیگر اقدامات شرکت دیزنی می‌توان به صرف هزینه‌های بسیار زیادی برای کاشت نهال در جنگل‌ها اشاره کرد.

یکی دیگر از شرکت‌های معتبر بین‌المللی که در زمینه فعالیت‌های خیرخواهانه و بر مدار حفظ دنیا برای آیندگان اقدامات چشم‌گیری داشته است استارباکس، برند بزرگ قهوه‌فروشی در سراسر جهان است. این شرکت در نخستین گام سعی کرد حجم تولید زباله را کاهش دهد و هم‌اکنون بر بازیافت آنها تمرکز کرده است. بسیاری از شرکت‌ها و برندهای بزرگ دنیا با روش‌های گوناگون سعی در ترویج این ارزش‌ها در دنیا دارند. از آنجا که بزرگ‌ترین هدف این شرکت‌ها حفظ منابع طبیعی دنیا برای آیندگان است به همین دلیل هر روز روش‌های خلاقانه‌تری در این زمینه ابداع می‌شود.

۲۰ سامسونگ
رتبه CSR ۶۹/۸

۱۹ ایکه‌آ
رتبه CSR ۶۹/۹

۱۸ نستله
رتبه CSR ۷۰/۰

۱۷ نینتندو
رتبه CSR ۷۰/۸

بزرگ‌ترین هدف شرکت‌های نوظهور حفظ منابع طبیعی دنیا برای آیندگان است، به همین دلیل هر روز روش‌های خلاقانه‌تری در این زمینه ابداع می‌شود.

دیگر، شرکت به حداقل مسئولیتی که قانون از آن خواسته، عمل می‌کند. مسئولیت اجتماعی یک چارچوب مدیریت اخلاقی را در شرکت و بنگاه اضافه می‌کند که براساس آن، شرکت‌ها به فعالیت‌هایی اقدام می‌کنند که وضع جامعه را بهتر کند و از انجام کارهایی که باعث بدتر شدن وضعیت جامعه می‌شود نیز پرهیز کنند. آن‌گونه که سازمان بین‌المللی استاندارد (ISO) عنوان می‌کند: «در پی افزایش جهانی شدن، ما نه‌تنها نسبت به آنچه می‌خریم هوشیارتر شده‌ایم، بلکه نسبت به نحوه تولید محصولات و خدماتی که دریافت می‌کنیم نیز آگاهی بیشتری پیدا کرده‌ایم. محصولاتی که از نظر محیطی مضر هستند، کار کودکان، محیط‌های خطرناک کاری و سایر شرایط غیرانسانی نمونه‌هایی از مسائل و مشکلاتی هستند که مطرح می‌شوند. همه سازمان‌ها و شرکت‌ها که به دنبال سود و اعتبار طولانی‌مدت هستند کم‌کم متوجه می‌شوند که باید مطابق با هنجارهای درست عمل کنند.» مهم‌ترین قسمت مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها این است که اهداف خود را بر اساس راحتی و آسایش جامعه برقرار می‌کنند.

در روند توسعه اقتصادی و صنعت ضرورت ایجاب می‌کند که بالا بردن کیفیت زندگی مردم و دخالت و سهیم بودن در رفاه عمومی در اولویت قرار گیرد.

نمونه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی که شرکت‌ها انجام می‌دهند

- **ترک اعتیاد**
- **پشتیبانی و حمایت‌های اجتماعی از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست**
- **حمایت از انجمن‌های علمی**
- **حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی و نیازمندان**
- **حمایت از انجمن‌ها و مؤسسات بیماران خاص، و آسایشگاه‌های سالمندان و معلولان**
- **مشارکت در پاکسازی و حفظ محیط زیست**
- **مشارکت در نهادینه شدن روز هوای پاک و زمین پاک**
- **مشارکت در طرح پاکسازی آلودگی‌های زیست محیطی پارک‌ها و فضاهای سبز**

نمی‌توانیم فقط برای خودمان زندگی کنیم. هزاران رشته ما را با انسان‌های دیگر مرتبط می‌کند

۱۳ سونی
رتبه CSR ۷۱/۵

۱۴ میشلین
رتبه CSR ۷۱/۴

۱۵ فررو
رتبه CSR ۷۱/۳

۱۶ آدیداس
رتبه CSR ۷۱/۲

۰۹ رولکس
رتبه CSR ۷۳/۰

۱۰ اینتل
رتبه CSR ۷۲/۹

۱۱ کانن
رتبه CSR ۷۲/۵

۱۲ جانسون و جانسون
رتبه CSR ۷۱/۷

۰۵ لگو
رتبه CSR ۷۳/۸

۰۶ دایملر
رتبه CSR ۷۳/۳

۰۷ اپل
رتبه CSR ۷۳/۳

۰۸ رولز رویس
رتبه CSR ۷۳/۱

۰۱ گوگل
رتبه CSR ۷۵/۴

۰۲ مایکروسافت
رتبه CSR ۷۵/۱

۰۳ والت دیزنی
رتبه CSR ۷۴/۷

۰۴ بی ام و
رتبه CSR ۷۳/۹

وظیفه جدید شرکت‌ها

٦ دلیل برای اینکه شرکت‌ها باید مسئولیت اجتماعی را بپذیرند

جیمز اپستین ریبوز
تحلیلگر فوربز

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها قرار نیست که تمام مشکل جهان را حل کند. CSR (مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها) روشی است که شرکت‌ها به کار می‌گیرند تا علاوه بر اینکه برای خودشان سودآوری کنند، برای محیط نیز مفید باشند. زمانی که من CSR را معرفی می‌کنم، معمولا با سه واکنش مواجه می‌شوم: برخی می‌گویند که «آیا این کار یک مشت کار سبزشویی نیست؟» برخی دیگر کلمه بهتری نسبت به سبزشویی استفاده می‌کنند، اما همچنان منظورشان یکی است. دسته‌ای دیگر نیز معتقدند که این کار بسیار الهام‌بخش است و به محیط‌زیست خیلی کمک می‌کند. البته آخرین دسته هم آنهایی هستند که می‌گویند این کار تنها آرمان‌گرایی نوعی کار حزب سبز است. حال دقیقا مسئولیت اجتماعی چیست و چه می‌کند؟ ۶ دلیل وجود دارد که نشان می‌دهد چرا شرکت‌های تجاری باید این کار را انجام دهند و توجه ویژه‌ای به مسئولیت اجتماعی شرکتشان داشته باشند. شرکت‌هایی که این ۶ دلیل را می‌دانند، هم‌اکنون در حال اجرای CSR هستند.

۱ **نوآوری:** این اصطلاحی است که در خیلی از مواقع بی‌دلیل استفاده می‌شود؛ به‌طوری که اگر در آمازون کلمه نوآوری را بزنید، حدود ۱۵۰ هزار مورد به شما نشان می‌دهد. اما در زمینه CSR نوآوری منفعت خیلی زیادی برای شرکت دارد. به طور مثال، شرکتی با توجه به مسئله محیط‌زیستی، نرم‌کننده‌ای که آب کمتری استفاده می‌کند، طرح کرده است و توانسته فروش بیشتری نسبت به بقیه محصولات داشته باشد. باید در نظر داشت که اگر این شرکت اهمیتی به محیط‌زیست نمی‌داد، چنین محصولی را نیز طرح نمی‌کرد.

۲ **ذخیره هزینه:** راحت‌ترین کاری که یک شرکت می‌تواند در راه مسئولیت اجتماعی انجام دهد، کاهش هزینه‌های شرکتش است. اگر بخواهید در مصرف انرژی یا بسته‌بندی خود صرفه‌جویی کنید، هم‌زمان هزینه شرکت نیز کاهش پیدا می‌کند. به طور مثال «جنرال میلز» در سال ۲۰۱۵ توانسته مصرف انرژی را ۲۰ درصد کاهش دهد و حدود ۶۰۰ هزار دلار برای شرکت خود ذخیره کرده است.

۳ **متفات‌سازی برند:** در گذشته تنها دلیلی که شرکت‌ها CSR را قبول می‌کردند، خاص کردن و متفاوت کردن شرکتشان بود. شرکت‌هایی مانند «تیمبرلند» توانستند با این روش برند خود را مطرح کنند. اما هم‌اکنون که CSR همه‌گیر شده، از این طریق مطرح کردن برند کار سخت‌تری شده است. به طور مثال، شرکت «کوکاکولا» و «پپسی» دو رقیب سرسخت یکدیگر هستند و در تلاش‌اند که مشتریان یکدیگر را به سمت خودشان بیاورند. در این رقابت، دو شرکت از CSR استفاده کردند. هردو شرکت شیشه نوشابه‌هایی را ارائه دادند که در آنها از موادی که برای محیط‌زیست مناسب است استفاده شده است.

۴ **تفکر بلندمدت:** در یکی از ویدئوهای معرفی شرکت مک‌دونالد مطرح شده است که تنها دلیلی که ما کارهای اجتماعی انجام می‌دهیم این است که وارد لیست «یونیلیور» شویم. یکی از منافعی که CSR دارد، این است که شرکت‌ها می‌توانند مطمئن باشند که برای بلندمدت جایگاهشان پایدار خواهد بود. کارهایی که برای محیط‌زیست و کاهش هزینه شرکت انجام می‌شود، سود خود را ۱۰ سال دیگر نشان می‌دهد.

۵ **تعامل با مشتریان:** اگر کسی متوجه CSR شرکت نشود، چه فایده‌ای دارد؟ در چند سال گذشته وال‌مارت توانسته خود را به عنوان رهبر حرکت‌های زیست‌دوستانه معرفی کند. در سال ۲۰۰۸ وال‌مارت کمپینی راه‌اندازی کرد که مشتریان کارهای زیست‌دوستانه خود را مطرح می‌کردند و به آن شخصی که بهترین کار را انجام داده، جایزه تعلق می‌گرفت. با استفاده از CSR می‌توانید با مشتریان خود ارتباط بهتری داشته باشید. چون این ارتباط برقرار گرفتن از طریق کار «خیر» است، راحت‌تر انجام می‌شود.

۶ **تعامل با کارمندان:** اگر کارمندان شما ندانند که در شرکتی که کار می‌کنند، چه اقداماتی صورت گرفته، شما بازنده‌اید. شرکت‌هایی مانند «سارا لی» با کمک کارمندان خود کارهای زیست‌دوستانه انجام می‌دهند. CSR موجب می‌شود که کارمندان یک شرکت با یکدیگر بیشتر در ارتباط باشند و در زمینه مشترکی با هم کار کنند.

برای اینکه واضح‌تر توضیح دهم، این ۶ مورد دلایلی بود که نشان می‌دهد شرکت‌ها برای چه درگیر CSR می‌شوند.

همگام شدن با مشتری

چرا امروزه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها مهم شده است؟

آدام وینجر
تحلیلگر فوربز

امروزه مشتری‌ها راضی نیستند که شرکتی فقط برای سود خود در بازار کار کند و تنها به فکر منفعت خود باشد. به طوری که همسو با اینکه خیلی از مصرف‌کننده‌ها برای انتخاب محصولات خود از شرکتی به کیفیت و قیمت آن توجه می‌کنند اخیرا به آسیب‌ها و منافعی که آن کالا یا شرکت برای محیط دارد نیز توجه می‌کنند.

وجهه عمومی

وجهه عمومی شرکت‌ها از فعالیت مسئولیت اجتماعی آنها نشئت می‌گیرد. بر اساس تحقیقاتی که صورت گرفته، ۹ مشتری از ۱۰ مشتری در زمان استفاده از محصول و مراجعه به شرکتی اگر متوجه شوند که شرکت مسئولیت اجتماعی ندارد و اهمیتی به محیط زیست نمی‌دهد، دیگر به سمت آن شرکت نمی‌روند. به طور مثال، اگر شرکتی میزان قابل توجهی وسیله‌هایی که برای محیط زیست منفعت دارد و ضرری برای زمین ندارد تولید می‌کند مشتریان ترجیح می‌دهند از آن کالا استفاده کنند یا حتی اگر شرکتی برای تولید کالایی از روش‌های پاکیزه‌تر و زیست‌دوستانه‌تری استفاده کند، مشتریان علاقه‌مندتر می‌شوند. یادتان باشد مشتریان احساس بهتری پیدا می‌کنند از شرکتی خرید کنند که توجه بیشتری به محیط زیست می‌کند.

۹ مشتری از ۱۰ مشتری در زمان استفاده از محصول و مراجعه به شرکتی اگر متوجه شوند که شرکت مسئولیت اجتماعی ندارد و اهمیتی به محیط زیست نمی‌دهد، دیگر به سمت آن شرکت نمی‌روند.

سرمایه‌گذاری مقابل مسئولیت اجتماعی

شرکت‌های مورد علاقه سرمایه‌گذاران چیست؟

دونا فوسکالدو
تحلیلگر فوربز

این روزها خیلی از سرمایه‌گذارها به فعالیت شرکت‌هایی که در آنها پول می‌گذارند اهمیت زیادی می‌دهند. برای خیلی از سرمایه‌گذاران، سرمایه‌گذاری تنها راهی برای پول درآوردن و سود زیادی به دست آوردن نیست. برخی از سرمایه‌گذاران روی شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که برای محیط زیست بی‌ضرر باشد. به طور مثال از شرکت‌های تنباکو، شرکت‌های لوازم دفاعی و جنگی یا تولیدکنندگان نفتی حمایت نمی‌کنند. اکثر سرمایه‌گذارها شرکت‌هایی را می‌پذیرند که باور داشته باشند آن شرکت‌ها برای محیط زیست نیز اهمیت قایل هستند و به آن توجه می‌کنند. همین‌طور در خیلی از شرکت‌های بورسی و بزرگ، یک کمیته مسئولیت اجتماعی در سطح هیئت مدیره تشکیل شده است. برای مدیران امروز دیگر کافی نیست که وظایفی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی و کنترل را انجام دهند و خود را اثربخش بنامند بلکه پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و خواست شهروندان و مشتریان داخلی و خارجی سازمان‌هایشان از زمره وظایف بااهمیت‌تر آنان محسوب می‌شود. سرمایه‌گذاران روی شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند شب با خیال راحت سر بر بالش بگذارند. اما این منطق باعث شده است که از نظر مالی سودی نبرند.

معیار درستی برای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها وجود ندارد

میان سرمایه‌گذاران شرکت‌های مسئولیت‌پذیر بحثی که وجود دارد این است که معیار و منطق درستی برای تشخیص شرکت دارای مسئولیت اجتماعی وجود ندارد. به طوری که سرمایه‌گذاران بر اساس سهام این شرکت‌ها مسئولیت اجتماعی آنها را طبقه بندی کرده‌اند و نه بر اساس علم. حتی شرکت‌های مالی اعتراض دارند که سرمایه‌گذارانی که به مسئولیت اجتماعی اهمیت می‌دهند مسائل را برای سرمایه‌گذاران سخت‌تر کرده‌اند. موافقان سرمایه‌گذاری بر مسئولیت اجتماعی ادعا می‌کنند که اگر شرکتی برای جامعه و حفظ محیط زیست اهمیت قایل شود پس از گذشت زمان، تلاش این شرکت‌ها باعث می‌شود که سهام آن‌ها در بازار افزایش پیدا کند. اما جهشی که از طریق بازیافت یا جامعه برای شرکتی ایجاد می‌شود رشد ناقصی است و قیمت سهام به طور کوتاه مدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. البته با تمام این مشکلات، رشد فروش و درآمد باعث می‌شود که سهام در بازار تغییر کند و به هر حال این به نفع شرکت‌ها است.

امکان دارد سهام مسئولیت اجتماعی از بقیه سهم‌ها در بازار ارزان‌تر نباشد

زمانی که بحث سرمایه‌گذاری می‌شود بیشترین موردی که اهمیت دارد هزینه آن است. شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی با بقیه شرکت‌ها در بازار وارد رقابت شده‌اند و این باعث می‌شود که سهام این شرکت‌ها گران‌تر شود. مسلما سهام آنها بیشتر از شرکت‌های گازی یا حتی نفتی نخواهد بود ولی اگر برای سود بیشتر با این شرکت‌ها همکاری می‌کنید، سود شما از آن چیزی که فکر می‌کنید کمتر خواهد شد. نباید در زمینه سودآوری امیدی به شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی داشته باشید.

امکان دارد سرمایه‌گذاری روی مسئولیت اجتماعی شما را از رشد بازار بی‌بهره سازد

باور داشتن به یک عقیده و پای آن ایستادن کار بسیار بزرگی است اما اگر این بحث وارد سرمایه‌گذاری شود امکان دارد پول‌های بیشتری در بازار از دست برود. در برخی مواقع سرمایه‌گذاران آن‌قدر به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی تمرکز می‌کنند که از یاد می‌برند که می‌توانند از طریق بقیه شرکت‌ها پول بیشتری کسب کنند. به طور مثال سرمایه‌گذاری در نفت؛ اوایل سال ۲۰۱۶ قیمت نفت پایین بود ولی پس از چندماه روندی صعودی به خود گرفت و سرمایه‌گذاران زیادی سود کردند.

آخرین مرحله

برخی شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی برای برخی سرمایه‌گذاران توانسته‌اند سودآور باشد ولی نه همه آنها. باید توجه داشته باشید که در چه شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنید و درآینده چقدر سود به شما می‌دهد. باید توجه داشت که تنها سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی موجب شکست خیلی از سرمایه‌گذارها شده است.

دید رسانه‌ای

میزان تاثیرات مثبت شرکت‌هایی با مسئولیت اجتماعی در رسانه به شدت بیشتر از شرکت‌هایی است که نقشی در اجتماع و محیط زیست ندارند. هرچقدر شرکتی در اجتماع فعال‌تر باشد و تاثیرات مفید زیستی داشته باشد، به ارزش مسئولیت اجتماعی این شرکت می‌افزاید و هرچقدر تاثیرات بیشتری در اجتماع بگذارد رسانه‌ها بیشتر به آن شرکت توجه و فعالیت آن را دنبال می‌کنند. زمانی که رسانه‌ها به شرکتی توجه کنند موجب می شود مشتری آن شرکت بیشتر شود. از طرف دیگر اگر فعالیت شرکتی موجب آسیب دیدن محیط زیست شود اعتراضات و انتقادهای رسانه‌ها به آن شرکت چندین برابر و موجب خراب شدن وجهه آن شرکت در اجتماع می‌شود.

محیط کاری مثبت

این حس مشترکی است که میان تمامی انسان‌ها وجود دارد. کارمندان دوست دارند در شرکتی کار کنند که بیشتر به اجتماع و محیط زیست اهمیت می‌دهد. کارمندانی که از کار کردن در شرکتی رضایت داشته باشند محصولات بهتری ارائه می‌دهند.

مجوز برای وارد شدن به بورس‌های جهان

شرکت‌هایی که دارای گزارش سالانه فعالیت‌های اجتماعی در بازار هستند با ارائه آن می‌توانند وارد بورس‌های بزرگ جهانی شوند. هم‌اکنون یکی از معیارهای بازار جهانی برای شرکت‌های معتبر، فعالیت‌های آن شرکت‌ها برای حفظ محیط زیست است. در کل پس از توافق جهانی درباره اجلاس پاریس که در دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی انجام شد، دولت‌ها اصرار بیشتری بر مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها دارند.

مسئولیت حقوق بشری

مسئولیت شرکت‌ها برای رعایت موارد حقوق بشری، در حال حاضر بسیار توجه شرکت‌ها را به خود جلب کرده و از طرف دیگر دولت‌ها نیز اصرار زیادی بر این موضوع دارند. به طوری که بسیاری از شرکت‌های بزرگ رعایت و احترام به حقوق بشر را جزو ارزش‌های کاری و ضوابط اخلاقی کاری خود ذکر کرده‌اند. نقض قواعد حقوق بشری از سوی شرکت‌ها، در بیشتر موارد، توجه عمومی افراد، نهادهای غیردولتی و ارگان‌های حکومتی را برمی‌انگیزد.

احیای عادتی که با مردم ایران عجین است

دلایل مرئی نبودن مسئولیت اجتماعی در ایران

احمد پورفلاح

رئیس اتاق بازرگانی مشترک ایران ـ ایتالیا

اگر تاریخ ملی را مطالعه کنید، متوجه می‌شوید مسئولیت اجتماعی همواره با روند زندگی مردمان ایرانی و در کوچه‌ها و محلات عجین بوده است. حتی اگر مسافرت رفته باشید، در کویر نیز بناهای تاریخی را می‌بینید. مثلا یک فرد خیر در گذشته یک کاروانسرا را تاسیس کرده تا مردم در کویر نمانند و از دستبرد راهزنان در امان بمانند و یا استراحت کنند. حتی آب‌انبارهایی را می‌بینیم با این هدف که مردم بتوانند با سطل از چاه آب بکشند تا هم کاروان و هم اسب و شتر منتفع شوند.

ما در بحث مسئولیت اجتماعی، گاهی نوشتارهایی را می‌بینیم که تاریخی و ارزشمند است. بر همین اساس، بر سردر سازمان بین‌الملل به فارسی نوشته: «هرکس به در این سرای درآید، نانش دهید و از ایمانش نپرسید.» یک فرد در قلب کویر این دیدگاه را داشته است. از گذشته افرادی در محل‌های قدیمی پول جمع می‌کردند و یتیم‌خانه‌ها را اداره می‌کردند. کارهای از این دست در دوره‌های مختلف زندگی جاری بوده، ولی هیچ‌وقت سیستماتیک نبوده است.

از گذشته به دو دلیل امور خیر و اجتماعی مرئی نبوده است. اولین دلیل این بوده که اغلب ایرانیان اهل تظاهر نبودند. دوم این که همیشه دارالحکومه‌های وقت به‌دنبال یک‌چنین افرادی می‌گشتند که سهمیه دارالحکومه را بگیرند و باج و مالیات اخذ کنند. به این دو دلیل، مخفیانه به چنین کارهایی دست می‌زدند.

از طرف دیگر، امروزه مشکلات بسیاری در کمک کردن به دیگران وجود دارد؛ چراکه جامعه بسیار بزرگ شده است، بنابراین شناخت قشرهای دردمند و نیازمند فوق‌العاده سخت و حتی اخلاق کمرنگ شده است. در گذشته اگر کسی به سمت شما دست دراز می‌کرد، تردیدی نبود این فرد گرفتار است. ولی امروز اصلا نمی‌توانید نیازمند و غیرنیازمند را از هم تشخیص دهید. در حال حاضر اخلاق در جامعه کمتر شده و پیدا کردن افراد گرفتار فوق‌العاده سخت است.

کم‌کم بنگاه‌ها در تخریب محیط‌زیست نقش ایفا کردند و دنیا فهمید که باید هزینه خراب کردن محیط‌زیست را بنگاه‌ها بدهند و فقط مالیات جواب‌گو نیست. گرفتاری‌ها زیاد شد و دولت‌ها ناتوان شدند از اینکه تمام گرفتاری‌های مردم را حل کنند. در نهایت در کشورهای پیشرفته درصدد برآمدند که بخشی از درآمد صرف مسئولیت اجتماعی شود. مدیرانی هم که نمی‌توانستند این بودجه را تامین کنند، این موضوع جزو نقاط منفی‌شان تلقی می‌شد. خیلی از شرکت‌ها داوطلبانه این کار را می‌کنند، ولی گروهی نیز به‌دلیل قانونی که تصویب شده، باید این کار را انجام دهند.

در این میان، علاوه بر اینکه تخصیص بودجه می‌تواند یک‌سری گرفتاری‌ها را در بخش مردمی حل کند، خاصیت‌های بسیاری نیز دارد. به طور مثال، زمانی که کارگران کارخانه ببینند که خرج یک آموزشگاه در یک روستا پرداخت می‌شود، علاقه‌مند می‌شوند که در آن واحد بیشتر کار کنند تا مشتریان به سراغ بنگاه‌هایی بیایند که قسمتی از درآمدهایشان را به خیریه‌ها اختصاص می‌دهند.

> در گذشته اگر کسی به سمت شما دست دراز می‌کرد، تردیدی نبود این فرد گرفتار است. ولی امروز اصلا نمی‌توانید نیازمند و غیرنیازمند را از هم تشخیص دهید. در حال حاضر اخلاق در جامعه کمتر شده و پیدا کردن افراد گرفتار فوق‌العاده سخت است

مسئولیت اجتماعی ایرانی

برای اطلاع‌رسانی بیشتر و شناخت مسئولیت اجتماعی، در ایران چهارمین کنگره مسئولیت اجتماعی با مشارکت اتاق بازرگانی تهران و ایران برگزار شد و نماینده سازمان ملل، بهداشت جهانی و یونسکو در این کنگره حضور داشتند و کنگره مورد استقبال قرار گرفت. همین موضوع باعث شد که در میان تمامی ان‌جی‌اُهای جهان، «محک» چهارم شود. در این بنچمارک ۲۴۰ شرکت امریکایی شرکت داشتند و این اتفاق بزرگی بود. در حال حاضر جهان چنین دیدگاهی را به ایران پیدا کرده که در کشوری که اغلب مردم گرفتارند، به گرفتاران کمک می‌شود. بودجه‌ای که برای محک در نظر گرفتیم، از برخی از وزارت‌خانه‌ها بیشتر است. یعنی مردم این‌چنین از سازمانی که به آن اعتماد دارند، حمایت می‌کنند و این سازمان هم بدون مرز کودکان را معالجه می‌کند.

به همین ترتیب مسئولیت اجتماعی در ایران در حال جا افتادن است. شاید بعضی در بودجه سالانه خود مسئولیت اجتماعی را قرار ندهند، ولی کارخانه‌هایی داریم که نانوشته یا نوشته سالانه به موسسات خیریه کمک می‌کنند. برخی از موسسات متعلق به بنگاه‌های ما است.

پروژه ملی حفظ محیط‌زیست

در حوزه محیط‌زیست نیز از بنگاه‌هایی که به صورت غیرمستقیم در تخریب محیط‌زیست ناگزیر ایفای نقش می‌کنند، مبالغی بیشتر گرفته می‌شود. اما محیط‌زیست مسئله پیچیده‌ای است. زمانی که سازمان محیط‌زیست مانده که چه کند تا به طور مثال مردم در سواحل آشغال نریزند، یک بنگاه به تنهایی چه‌کار می‌تواند بکند؟ حداقل می‌تواند محیط خود را حفظ کند و تدبیری بیندیشد تا زباله‌ها باعث تخریب محیط‌زیست نشود.

حفظ محیط زیست پروژه ملی است. یکی از دوستان که مدیر دولتی بود، می‌گفت که غروب در تپه‌ها به روباه‌ها غذا می‌دهند. روباه‌ها با این افراد انس گرفته بودند. به همین ترتیب در زمینه محیط‌زیست باید کل جامعه درگیر شوند و فرهنگ‌سازی صورت بگیرد.

مسئولیت اجتماعی در خون مردم ایران است. این نشان می‌دهد که مردم به گرفتارتر از خودشان کمک می‌کنند. روحیه همنوع‌دوستی در ایران قوی است؛ با وجود اینکه دل‌ها از همدیگر دور شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در بحث **مسئولیت اجتماعی در ایران**، گاهی نوشتارهایی را می‌بینیم که تاریخی و ارزشمند است
- امروزه مشکلات بسیاری در کمک کردن به دیگران وجود دارد؛ چراکه جامعه بسیار بزرگ شده است، بنابراین **شناخت قشرهای دردمند** و نیازمند فوق‌العاده سخت و حتی اخلاق کمرنگ شده است.
- برای **اطلاع‌رسانی بیشتر و شناخت مسئولیت اجتماعی**، در ایران چهارمین کنگره مسئولیت اجتماعی با مشارکت اتاق بازرگانی تهران و ایران برگزار شد و نماینده سازمان ملل، بهداشت جهانی و یونسکو در این کنگره حضور داشتند و کنگره مورد استقبال قرار گرفت.
- در حوزه محیط‌زیست نیز از بنگاه‌هایی که به صورت غیرمستقیم در **تخریب محیط‌زیست** ناگزیر ایفای نقش می‌کنند، مبالغی بیشتر گرفته می‌شود.
- **حفظ محیط زیست پروژه ملی** است.

نیاز حیاتی صنعت سنگ به صادرات

کارخانه‌های تولید سنگ تزیینی ایران برای فروش در بازارهای خارجی در آستانه تعطیلی هستند

ساعد یزدانجو
خبرنگار

صنعت ســـنگ تزیینی ایران دقیقا منطبق بر اهداف اقتصاد مقاومتی اســـت و اگر بنا باشـــد زنده بماند فقط با صادرات می‌تواند این کار را بکند. صنعت ســـنگ دارای مزیت نسبی بسیار بالایی است به دلیل اینکه مواد اولیه این صنعت کاملا در کشور موجود است. این مواد اولیه بسیار متنوع و بسیار از نظر ذخیره غنی است. با این حال، ایـــن صنعت در بازارهای جهانی با گردش مالی تقریبی ۲۳ میلیارد دلار، تقریبا هیچ جایی ندارد. از میان ۶ هزار و ۵۰۰ واحد فرآوری در حدود هزار و ۵۰۰ تا ۲ هزار واحد تعطیل شـــده است. صنعت سنگ ایران به شدت دچار مشـــکل است و نیازمند توجه جدی است. مسئولان انجمن سنگ ایران می‌گویند که بی‌توجهی وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی به صنعت سنگ باعث خواهد شد که این صنعت بزرگ اشتغال‌زا در آینده نزدیک دچار یک معضل اساســـی بشود. چرا این اتفاق رخ داده و چطور می‌شود آن را درست کرد؟

مزیت‌های رقابت‌پذیری صنعت سنگ

ایران حدود ۲٫۵ میلیارد تن ذخیره کشف‌شده سنگ‌های تزیینی دارد و اگر ذخایر احتمالی نیز به آن اضافه شـــود، به بالای ۴ میلیارد تن می‌رسد. رقبای ایران در صنعت سنگ ترکیه، هند، چین، ایتالیا و برزیل هستند اما از نظر تنوع ایران از این کشورها جلوتر است و دارای ذخایر ســـنگ‌های زینتی‌ای است که در دنیا خواهان دارد. برای مثال، در بخش تراورتن، مرمریت یا گرانیت انواع رنگ‌ها و کیفیت‌های ســـنگ در ایران وجود دارد؛ به خصوص در بخش مرمر (اُنیکس) کیفیت سنگ‌های ایران بسیار بالا و زبانزد است و انواع و اقسام رنگ‌ها و کیفیت‌های سنگ مرمر در ایران قابل دسترس است. بنابراین آنچه که به صنعت سنگ ایران نسبت به دیگر رقبا مزیت می‌دهد، داشتن پتانسیل و مواد اولیه است. مزیت دیگر صنعت ســـنگ در ایران این است که با رقمی کم اشتغال‌زایی را انجام می‌دهد. امروز دولت این تصور را دارد که اگر بخواهد یک شغل ایجاد کند باید به طور میانگین ۲۰۰ میلیون تومان سرمایه‌گذاری انجام دهد. اما سرمایه‌گذاری در صنعت ســـنگ که امروز حدود ۳۰۰ هزار شغل مستقیم و غیرمستقیم به آن مشغول هســـتند، با عددی بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان به ازای هر شـــغل انجام شده و می‌تواند انجام شود. به عبارت دیگر، با آن ۲۰۰ میلیون تومانی که دولت برای هر شغل به طور میانگین سرمایه‌گذاری می‌کند می‌توان در صنعت سنگ حداقل ۸ شغل ایجاد کرد. بنابراین این صنعت از لحاظ اشتغال‌زایی که یکی از آیتم‌های اصلی در بخش توسعه و اقتصاد مقاومتی است از بسیاری از صنایع جلوتر است. یکی از مسائل مهم مربوط به رقابت‌پذیری در بازار جهانی صنعت ســـنگ، قیمت تمام‌شده است. در بخش معدن قیمت تمام‌شده کالاهای ایرانی قیمتی معقول و منطقی در بازارهای جهانی به شمار می‌رود و در دنیا به شدت قابل رقابت است.

۲٫۵
میلیارد تن
ذخیره کشف‌شده سنگ‌های تزیینی ایران است

تولید زیر نقطه سربه‌سر

ایران در حدود ۲۷ میلیون تن ظرفیت اسمی تولید سنگ دارد. در سال ۹۲ حدود ۱۷ میلیون تن تولید سنگ واقعی داشته که طی سال‌های اخیر این ظرفیت به دلیل مشکلات موجود کاهش پیدا کرد و در سال ۹۵ به ۱۰ میلیون تن رسید. به عبارت دیگر، در حال حاضر ایران با ۳۷ درصد ظرفیت اسمی خود در حال تولید سنگ است. اما این در حالی است که در اصول سرمایه‌گذاری در یک واحد تولیدی، نقطه سربه‌سر نمی‌تواند زیر ۵۰ درصد تولید ظرفیت اسمی باشد. اگر صنعتی به طور متوسط به تولیدی به اندازه کمتر از ۵۰ درصد تولید اسمی دچار شد، می‌توان دریافت که آن صنعت دچار مشکلات و آفت‌هایی است که این صنعت را زیان‌ده کرده‌اند. امروزه از حدود ۲ هزار واحد معدنی کشور که دارای پروانه تولید هستند، هزار واحد غیرفعال است و معادن یک به یک تعطیل و از گردونه تولید خارج می‌شوند. دلیل بسیار مشخص و بارزش این است که یک واحد اقتصادی تولید نمی‌کند و تولیدش زیر ظرفیت نقطه سربه‌سر است و طبیعی است که این معدن تعطیل شود. علت اصلی اینکه معادن نمی‌توانند به تولید اقتصادی دست پیدا کنند به مسائل بخش فرآوری مربوط می‌شود.

گرفتاری‌های بخش فرآوری

ظرفیت اسمی بخش فرآوری صنعت سنگ در ایران اکنون در حدود ۱۶۰ میلیون متر مربع است. برای اینکه مواد اولیه این ۱۶۰ میلیون متر مربع تامین شود دست‌کم باید ۲۰ میلیون تن استخراج سنگ وجود داشته باشد. با مشکلاتی که برای بخش معدن به وجود آمده، تولید سنگ ایران به ۱۰ میلیون تن رسیده و امروزه ظرفیت تولید بخش فرآوری سنگ ایران به حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون متر مربع کاهش پیدا کرده است. طبیعی است که به دلیل رکود اقتصاد و ساخت‌وساز واحدهای فرآوری توان جذب تقاضای بیشتر از میزان فعلی را هم ندارند اما اگر روند کاهش در بخش کاهشی در بخش معدن استمرار پیدا کند و واحدهای معدنی ایران تعطیل شوند، ضربه سنگینی به واحدهای فرآوری خواهد خورد و این واحدها دچار کمبود مواد اولیه خواهند شد.

استراتژی انجمن صنعت سنگ در سند چشم‌انداز این انجمن این است که تا انتهای سال ۹۹، بعد از شش سال، صنعت سنگ ایران به عدد ۲,۴ میلیارد دلار صادرات برسد و در بخش تولید در معدن، ظرفیت اسمی تولید ۵۰ میلیون تن و ظرفیت تولید واقعی ۲۸ میلیون تن بشود. اما مسئله اینجاست که با روند کاهشی تولید فعلی و رکود در بازار، پیش‌بینی می‌شود که تولید صنعت سنگ ایران در پنج سال آینده به نقطه هدف‌گذاری‌شده خود منتهی نشود. در بخش فرآوری در انتهای برنامه پنج‌ساله این صنعت، فرآوری سالانه سنگ باید به ۱۸۰ میلیون متر مربع برسد که مستلزم تولید ۲۰ میلیون تن سنگ است. از ۲۸ میلیون تن تولید سنگ در برنامه، ۴,۵ میلیون تن تولید برای صادرات سنگ در نظر گرفته شده است. اما در این بخش نیز روندهای موجود نشان می‌دهند که این اهداف محقق نخواهد شد. معضل بزرگ در بخش فرآوری اینجاست که با کاهش تولید سنگ، کالای اولیه برای فرآوری نیز با کمبود مواجه خواهد شد.

تجهیزات و بهره‌وری

طی سال‌های رونق بازار داخلی به دلیل بالا بودن قیمت‌های فروش سنگ، استفاده از تجهیزاتی با میزان ضایعات بسیار زیاد برای اکثر صاحبان این صنعت توجیه‌پذیر بود و با وجود شدت آسیب‌های محیط‌زیستی انگیزه‌ای برای اصلاح وجود نداشت. بنابراین ضرورت استفاده از جرثقیل به جای لودر در معادن یا اره به جای قله‌بر در کارخانه‌جات با وجود تاثیر در افزایش میزان استحصال محصول از هر تن سنگ برداشت‌شده از معادن احساس نمی‌شد. با تغییر شرایط و احساس لزوم صادرات در این بخش، برای پایین آوردن قیمت تمام‌شده باید نسبت به اصلاح تجهیزات بهره‌برداری از معادن و تولید در کارخانه تجدیدنظر کرد.

یکی از اصلی‌ترین مشکلات صنعت سنگ ایران، پایین بودن استحصال محصول مناسب از معادن است که عملا ۱۰ تا ۲۰ درصد است و فرآوری هر تن سنگ خام تنها ۶ تا ۷ متر مربع محصول قابل‌استفاده به دست می‌دهد. شاید بتوان صدها نقطه‌ضعف برای صنعت سنگ ایران برشمرد اما چهار نقطه‌ضعف از همه مهم‌تر و بازدارنده اصلی صادرات

نیاز به کمک ۱,۵ میلیارد دلاری از صندوق توسعه ملی

راهکارهای پیشنهادی دبیرکل انجمن سنگ برای حل مشکلات صنعت سنگ

احمد شریفی، دبیرکل و عضو هیئت‌مدیره انجمن سنگ ایران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از وضعیت وخیم معادن سنگ و صنعت سنگ در ایران انتقاد می‌کند. او راهکارهایی را برای بهبود وضعیت سنگ ایران برمی‌شمارد که عمده‌ترین آنها تزریق سرمایه از طریق صندوق توسعه ملی است.

دبیرکل انجمن سنگ ایران می‌گوید: «متوسط سرمایه‌گذاری معادن ایران در سطح حدود ۲ هزار معدنی که دارای پروانه بهره‌برداری هستند نزدیک به ۷۰۰ میلیون تومان است. در ایران دست‌کم برای اینکه یک معدن بتواند کار خود را شروع کند، نیاز به یک بیل و یک لودر قوی دارد. این تجهیزات و محاسبات انجمن سنگ ایران نشان می‌دهد که دست‌کم ۳ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری نیاز است تا یک معدن سنگ بتواند به صورت اقتصادی کار کند.» به گفته شریفی، متوسط عمر ماشین‌آلات در بخش معدن سنگ تزیینی در حدود ۲۰ سال است. استهلاک بالا، تعمیرات زیاد و خواب دستگاه‌ها در بخش معدن باعث می‌شود که راندمان تولید پایین بیاید و به جای اینکه معادن با ۶۰ تا ۷۰ درصد ظرفیتشان کار کنند تنها با ۳۵ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند. او می‌افزاید: «بنابراین این وضعیت ایجاب می‌کند که دولت از طریق صندوق توسعه ملی برای رونق بخشیدن به صنعت سنگ کشور در حوزه معادن دست‌کم یک میلیارد دلار به بخش معدن سنگ‌های تزیینی تزریق کند. اگر این اتفاق رخ ندهد، باید آینده بسیار تاریخی را برای این بخش رقم بزنیم.» او می‌افزاید: «انجمن سنگ در حال آمارگیری دقیق واحدهای فرآوری سنگ کشور است تا بتواند عارضه‌یابی و دسته‌بندی واحدها را انجام دهد و در نهایت بتواند نیاز آنها را در زمینه حمایت‌ها و سرمایه‌های ارزی تخمین بزند. اما به طور کلی پیش‌بینی می‌شود که اگر بخواهیم به ۱,۵ میلیارد دلار صادرات سنگ فرآوری‌شده در سال ۹۹ برسیم، دست‌کم باید در حدود ۵۰۰ میلیون دلار دیگر نیز از صندوق توسعه ملی به بخش فرآوری تزریق شود.»

در بخش فرآوری، به گفته دبیرکل انجمن سنگ ایران، شرایطی وجود دارد که به شدت نیاز به حمایت دارد. در این بخش، ۶ هزار و ۵۰۰ واحد فرآوری در سطح کشور دارای مجوز هستند. البته به گفته شریفی، بخش عمده این واحدها سنتی

ظرفیت اسمی بخش فرآوری صنعت سنگ در ایران اکنون در حدود ۱۶۰ میلیون متر مربع است. برای اینکه مواد اولیه این ۱۶۰ میلیون متر مربع تامین شود دست‌کم باید ۲۰ میلیون تن استخراج سنگ وجود داشته باشد.

بوده است که عبارت‌اند از پایین بودن بهره‌وری و در نتیجه، قیمت تمام‌شده بالا؛ کیفیت پایین محصول بسته‌بندی و زمان‌بندی تولید؛ بی‌توجهی به صادرات ناشی از رونق بازار داخلی؛ بی‌توجهی یا مهم نبودن موضوع تخریب زیست‌محیطی. این در شرایطی است که کمترین زیرساخت‌های لازم برای حضور در بازارهای جهانی برای صنعت سنگ ایران فراهم است و با به‌کارگیری مزیت طبیعی تنوع رنگ و حجم بالای ذخایر معادن موجود، می‌توان صنعت سنگ کشور را صاحب مزیت منحصربه‌فرد در عرصه بین‌المللی کرد.

بی‌توجهی دولت به معدن و ماده جنجالی ۵۴ قانون برنامه

یکی از مشکلات اساسی صنعت سنگ ایران، آن‌طور که دبیرکل انجمن سنگ می‌گوید، این است که سیاست‌گذاری‌های صنعت و معدن در ایران بیش از اندازه به اشخاص وابسته است و بنا به اینکه چه کسی در وزارتخانه‌ها مدیریت می‌کند، به بخش معدن بی‌توجهی یا توجه می‌شود؛ برای مثال در زمان وزارت حسین محلوجی در وزارتخانه معادن و فلزات، توجه زیادی به بخش معدن انجام می‌شد، جلسات ستاد معدن ایران هر ماه تشکیل می‌شد و در همین دوران در حدود ۶۰۰ میلیون دلار ماشین‌آلات با ارز دولتی وزارتخانه به کشور وارد و در معادن توزیع شد. از آن دوران بیش از ۲۰ سال می‌گذرد و دیگر کمتر کمک دولتی در بخش تجهیزات به معادن با این حجم انجام شده است.

در حال حاضر، در وزارت صنعت، معدن و تجارت، اعتقادی حاکم شده است که هستند و با ماشین‌آلات ضعیف ایرانی کار می‌کنند و توان تولید استاندارد برای صادرات را ندارند اما در میان این واحدها، دست‌کم ۲۰۰ واحد فرآوری هستند که ماشین‌آلات مدرن ایتالیایی دارند. این واحدهای مدرن فرآوری عمدتا دچار مشکلات عدیده‌ای هستند، از جمله اینکه وام‌های ارزی گرفته‌اند و نتوانسته‌اند تسویه کنند، بنابراین بانک‌ها آنها را در اختیار گرفته‌اند، آنها را تعطیل کرده‌اند و این سرمایه در حال از بین رفتن و نابود شدن است. دبیرکل انجمن سنگ ایران می‌گوید: «بخش عمده‌ای از این ۲۰۰ واحد فرآوری مدرن زیر بار استقراض ارزی شدید هستند که نتوانسته‌اند آن را بازپرداخت کنند. بنابراین به تدریج بانک‌ها در حال به مزایده گذاشتن این واحدها هستند. در سال‌های گذشته در بخش واحدهای فرآوری مدرن دست‌کم در حدود ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری صورت گرفته است. اگر این ۲۰۰ واحد فرآوری هرکدام در حدود ۵۰۰ هزار متر سنگ صادراتی در سال تولید کنند، ظرفیت صادرات آنها در سال ۱۰ میلیون متر مربع خواهد بود. سرمایه‌گذاری در این واحدها نیز برای صادرات انجام شده اما امروز اکثر این واحدها یا متوقف هستند یا با ظرفیت بسیار پایین برای بازار داخلی تولید می‌کنند. اگر بتوان کاری کرد که این ۱۰ میلیون متر مربع سنگ صادراتی در بازارهای صادراتی هر متر ۳۰ دلار فروش برود، با کمی توجه به واحدهای موجود فرآوری سنگ می‌توان در حدود ۳۰۰ میلیون دلار به ارزش صادرات سنگ تزیینی فرآوری‌شده استاندارد ایران اضافه کرد.»

انواع و اقسام مشکلات از جمله ناتوانی بازپرداخت وام‌های ارزی، به فروش گذاشته‌شدن توسط بانک‌ها، کمبود نقدینگی در گردش، مدیریت تولید و آموزش که واحدها با آن روبه‌رو هستند باعث شده است که به جای تولید ۱۰ میلیون متر مربع سنگ صادراتی، اکنون ایران زیر ۲ میلیون متر مربع سنگ فرآوری‌شده استاندارد تولید کند. صادرات سنگ فرآوری‌شده ایران در حال حاضر در حدود ۲۵۰هزار تن است که با احتساب هر متر مربع ۵۰ کیلوگرم، این میزان صادرات ۵ میلیون متر مربع برآورد می‌شود اما دبیرکل انجمن سنگ می‌گوید که در حدود ۳ میلیون متر مربع از این سنگ‌های صادراتی غیراستاندارد است که به کشورهای همسایه از جمله عراق صادر می‌شود و تنها حدود ۲ میلیون متر مربع آن استاندارد است. شریفی می‌گوید: «صادرات سنگ غیراستاندارد به کشورهای همسایه به طور مستمر انجام می‌شود اما سنگی که ما برای بازارهای هدف در نظر گرفته‌ایم سنگی استاندارد است که برای افزایش تولید آن، باید ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارخانه مدرن ایران عارضه‌یابی شوند، مشکلاتشان شناسایی شود، گره‌هایشان باز شود و از آنها پشتیبانی شود تا برای صادرات سنگ استاندارد تولید کنند.» به گفته او، بسیاری از این واحدهای مدرن اکنون سنگ غیراستاندارد تولید می‌کنند و عمدتا با ظرفیتی به اندازه ۲۰ تا ۳۰ درصد توان خود تولید را انجام می‌دهند. شریفی می‌افزاید: «این واحدها توان مالی برای اینکه سنگ فرآوری‌شده خود را صادر کنند ندارند، از بازارهای هدف شناختی ندارند، بخش بازرگانی‌شان ضعیف است، مشکل نقدینگی در گردش دارند، با بانک‌ها مشکل پیدا کرده‌اند و به همین دلایل قیمت تمام‌شده بالایی دارند که با بازارهای جهانی قابل رقابت نیست. همه این عوامل باعث شده همان بلاهایی که بر سر واحدهای معدنی ما می‌آید، به تدریج بر سر واحدهای تولید سنگ مدرن ما نیز بیاید.»

می‌گویـــد نباید به معادن کوچک توجه زیادی کرد چون این معادن دردســـر و زحمت زیادی دارند، در سطح کشور پراکنده‌اند و هرکدام هم از نظر نظارتی مشکل دارند. بنابراین وزارتخانه بیشتر تمایل دارد به معادن بزرگ توجه نشان بدهد. متولیان انجمن سنگ ایران برخلاف این نگاه دولتی، می‌گویند که نگاه توسعه‌ای به بخش معدن این است که ابتدا توجه ویژه به معادن کوچک انجام شـــود تا آنها تبدیل به معادن متوسط شوند. از سوی دیگر، معادن کوچک عموما در نقاط محروم، روستایی یا مرزی واقع شده است و اشتغال‌زایی در این مناطق ایجاد می‌کند. اگر دولت به این معادن نگاه توسعه‌ای نداشته باشد، کســـانی که در این مناطق زندگی می‌کنند به داخل شهرها کشانده می‌شوند و روستاها و مناطق محروم تخلیه می‌شود.

علاوه بر همه این مسائل، وزارت صنعت، معدن و تجارت به آنچه که در قانون برای حمایت از بخش معدن آمده نیز بی‌توجهی نشان می‌شود. این وزارتخانه متعهد است در زمینه حقوق دولتی، هر معدن را به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار دهد و طرح توجیهی فنی برای هر معدن طبق آیین‌نامه باید مســـتقل دیده و حقوق دولتی هر معدن به صورت جداگانه تعیین شود. اما به گفته دبیرکل انجمن سنگ ایران، در عمل یک کارشناس دولتی در یک اتاق می‌نشیند و برای تمام چندهزار معدن کشور حقوق دولتی تعیین می‌کند. این کار هم خلاف آیین‌نامه هم خلاف توسعه معادن است. با این کار ممکن است که به چند معدن نفع برسد اما تعداد بسیار زیادی از معادن متضرر می‌شوند.

طبق قانون معادن، ۶۵ درصد حقوق دولتی معادن باید به وزارتخانه برگردد و صرف اموری مثل اکتشاف، تحقیقات و نظایر آن شود. احمد شریفی می‌گوید که در هیچ مقطعی در طول مدتی که قانون معادن مصوب شده، این درآمد به وزارتخانه برنگشته و صرف معادن نشده است. حدود ۲۰ درصد از حقوق دولتی باید صرف امور معضلات و مشکلات محلی و ایجاد زیرساخت‌هایی مثل راه در روستاها و منطقه استقرار معدن شود اما این اتفاق رخ نداده است.

مسئله دیگر این است که در سال ۹۲، حقوق دولتی که بر اساس همان روند بخشنامه‌ای تعیین شده، به طور ناگهانی ۱۰ تا ۱۵ برابر افزایش پیدا کرده است. کارشناسان امور معدن می‌گویند که این افزایش حقوق دولتی در راستای حمایت از تولید نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با بخشنامه‌ای عمل کردن در تعیین حقوق دولتی، افزایش حقوق دولتی، قصور دولت در تجهیز و حمایت‌های مالی و زیرساختی از معادن، عملا دولت به بخش معادن بی‌توجه است و تلاش چندانی برای حمایت از آن انجام نمی‌دهد. به عبارت دیگر، قانون معادن توسط دولت اجرا نمی‌شود.

گذشته از دولت، مجلس نیز با تصویب ماده ۵۴ قانون برنامه ششم توسعه کل قانون معادن را ناکارآمد کرده اســـت. طبق این ماده، تمام اختیارات نظارتی وزارتخانه به یک شورای استانی سپرده می‌شود که در آن استاندار، معاونان استاندار، برخی مسئولان دولتی استان و دو نماینده مجلس عضویت دارند. در عمل، با این مصوبه، به گفته دبیرکل انجمن سنگ، امنیت به طور کامل از معدن گرفته شده و وزارتخانه نیز در بخش سیاست‌گذاری و نظارتی خلع ید شده است.

راهکارهای ممکن برای رسیدن به وضع مطلوب صنعت سنگ

- ایجاد امکانات زیربنایی (جاده، انرژی و آب)
- ایجاد مرکز آموزش و تحقیقات فنی و علمی بین‌المللی
- جذب سرمایه‌های خارجی
- بازسازی و نوسازی معادن و کارخانجات
- تشکیل کنسرسیوم‌های تولید و صادرات سنگ
- کمک به تبلیغات گسترده و بازاریابی موثر
- اعطای وام با نرخ ترجیحی
- برقراری تعرفه ترجیحی با کشورهای بازار هدف
- ایجاد دفاتر مشاوره‌های حقوقی در سفارتخانه‌ها
- حمایت از تشکل‌های صادراتی در خارج از کشور
- ایجاد دفتر حقوقی حکمیت در انجمن سنگ
- تاسیس کنسرسیوم‌های صادراتی با نگاه به پتانسیل درون صنعت
- ایجاد مرکز توسعه آموزش‌های مهارتی و شعب آن
- توانمندسازی شرکت‌ها و کمک به آنها برای جبران مشکلات از طریق دولت
- تاسیس صندوق مالی صنعت سنگ برای تامین منابع مالی ارزان‌قیمت
- اعطای گواهینامه صلاحیت استاندارد صادراتی

هدف‌گذاری برای صادرات ۲.۴ میلیارد دلار محصولات صنعت سنگ تا انتهای سال ۱۳۹۹

شاخص	وضعیت موجود				ادامه روند با شرایط فعلی											
	۹۳		۹۴		۹۵		۹۶		۹۷		۹۸		۹۹			
	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری	معدن	فرآوری
ظرفیت اسمی	۲۷.۴	۱۶۰	۲۷.۴	۱۶۰	۳۰	۱۶۰	۳۵	۱۶۲	۴۰	۱۶۸	۴۵	۱۶۰	۵۰	۱۹۰
تولید	۱۶.۷	۸۵	۱۶.۷	۸۲	۱۷	۱۰۵	۲۰	۱۳۵	۲۳.۵	۱۵۰	۲۶	۱۶۵	۲۸.۵	۱۸۰
مصرف	۱۶.۲	۸۲	۱۵	۷۹	۱۶	۹۰	۱۸.۵	۱۰۰	۲۱	۱۱۰	۲۲.۵	۱۲۰	۲۵.۵	۱۳۰
صادرات کوپ (میلیون تن)/ فرآوری (متر مربع)	۰.۵	۳	۰.۵	۳	۱	۱۵	۱.۵	۳۵	۲.۵	۴۰	۳.۵	۴۵	۴.۵	۵۰
ارزش صادرات (میلیون دلار)	۱۰۰	۹۰	۱۰۰	۹۰	۲۰۰	۴۵۰	۳۰۰	۱۰۰۵	۴۰۰	۱۲۰۰	۷۰۰	۱۳۵۰	۹۰۰	۱۵۰۰

کارخانه

آینده‌نگر به صورت ماهیانه اقدام به گزارش‌نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماه‌نامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است.

گزارشی از شرایط کارخانه‌های تولید چرم و وضعیت این صنعت

صنعت فراموش شده

ولی خلیلی
گزارشگر

دیدن منظره‌ای از زمین‌های خاکی که با پشـــم‌های رنگی و سفید گوسفندان پوشانده شده است، شاید تصویری سوررئال و فراواقعی به نظر برسد و توصیف‌های داستانی از یک نویسنده امریکای لاتین همچون مارکز، یوسا و... یا پس‌زمینه نقاشی‌ای از ســـالوادور دالی را در ذهن تداعی کند ولی این نه یک نقاشـــی یا توصیف بخشی از نوشته یک نویسنده سوررئالیست، که تصویری کاملا واقعی است که کمی آن‌سوتر از جنوبی‌ترین نقطه پایتخت در بیابان‌های فشاپویه می‌توان آن را تماشا کرد، درست در زمین‌های خاکی جاگرفته بین سوله‌های آجری در شهرک صنعتی چرمشهر تهران؛ دیدن این تصاویر هم‌زمان است با استشمام بوی تند و تیز مواد شیمیایی‌ای درست شبیه جرم‌گیرها و شوینده‌های قوی که بویشان تا مغز سرتان نفوذ می‌کند؛ اما هستند کسانی که با چکمه‌های بلند تا زانو در این شرایط سخت کار می‌کنند و آخرین شعله‌های باقی‌مانده از یک صنعت قدیمی و با سابقه چندهزارساله در کشور را روشن نگه داشته‌اند؛ صنعتی که ریشه عمیق حتی در فرهنگ عامیانه دارد تا جایی که برای نشان دادن عاقبت کارها و سرانجام حساب پس دادن به کار گرفته می‌شود: «عاقبت، گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد.»

صنعت دباغی و تولید چرم و فرآورده‌های وابسته به آن اگرچه تاکنون آن‌چنان که باید و شاید جدی گرفته نشده و به عنوان یک مزیت نسبی هیچ‌گاه مورد توجه نبوده ولی می‌تواند جایگاهی ویژه در اقتصاد ایران داشته باشد. برای درک این موضوع کافی است به این آمار توجه کرد که ایران دارای ۵٫۵ درصد تولید سالانه پوست خام گوسفندی و بزی (ماده خام تولید چرم سبک) و ۰٫۵ درصد پوست خام گاوی و گوساله (ماده خام چرم سنگین) در جهان است؛ اعدادی که به خصوص از نظر تولید چرم سبک می‌تواند فرصتی اقتصادی برای کشور محسوب شود و میلیون‌ها دلار ارزش افزوده به همراه داشته باشد ولی نادیده گرفتنش در طول سال‌ها و دهه‌ها و تصمیمات غیرکارشناسانه برای آن از سوی دولتمردان کار را به جایی کشانده که به نظر می‌رسد دیری نمی‌پاید که گذر خود این صنعت هم به دباغ‌خانه بیفتد.

مدیر کهنه کار یکی از کارخانه ها که با بیش از ۷۰ سال سن با روپوش آبی‌رنگ کار پشت میز کوچکش در دفتر یکی از کارخانه‌های تولید چرم و فرآورده‌های آن در شهرک صنعتی چرمشهر تهران نشســـته از سنگ‌اندازی‌ها در کار گلایه دارد و آنجایی که حرف حمایت به میان می‌آید به شوخی و خنده می‌گوید: «گوش ما را نبرند، پوستمان را نکنند؛ حمایت پیشکش! من در این ۵۰

کارگران پوست‌ها را برای جای دادن در بالابان‌ها و تبدیل آنها به سالامبور آماده می‌کنند.

پوست‌ها که با طی مراحل مختلف و یک بار رنگ شدن به کراست تبدیل شده‌اند برای اتو آماده می‌شوند

سال که کار چرم و دباغی انجام می‌دهم هیچ‌وقت ندیده‌ام که به جز سنگ‌اندازی کاری کنند؛ نشده یک شب سر آسوده زمین بگذاریم.»

حکایت تولید سالامبور، وت‌بلو و چرم

با ورود به کارگاه تولید چرم سبک (چرم گوسفندی و بزی) در کنار بوی بسیار تند مواد شیمیایی که البته کم‌کم به آن عادت می‌کنید، اولین چیزی که نگاهتان را جلب می‌کند دسته‌های بزرگ پوست‌های گوسفند است که روی هم چیده شده‌اند و سطحشان برای جلوگیری از فاسدشدن نمک زده شده است. برای تبدیل شدن پوست گوسفند، بز و... به انواع چرم باید مراحل مختلفی طی شود و معمولا این کار به ۶ تا ۷ روز زمان نیازمند است تا محصول نهایی یعنی چرم فینیش تولید شود. در اولین مرحله کار در کارخانه پوست‌های خریداری‌شده بررسی و از نظر کیفیت دسته‌بندی می‌شود تا برای گردن‌بری و دوربری آماده شود. عبدالله کارگر جوانی که با چاقویی تیز در کنار پوست‌های نمک‌زده ایستاده مسئول این کار است؛ او روزانه ۲ هزار پوست را گردن‌بری و دوربری می‌کند: «برای اینکه خون‌ها و آلودگی‌های احتمالی باقی‌مانده در پوست‌ها بتوانند خارج شوند، پیش از اینکه پوست برای دباغی برود، گوشه‌های خاص آن به خصوص بخشی که گردن است باید بریده شود تا مویرگ‌ها باز شوند و در مراحل شست‌وشو پوست پاکِ پاک شود. وظیفه من این است که بخش‌های زائد را هم ببرم تا پوست برای کار شکیل باشد.»

پس از گردن‌بری، پوست‌ها در حوضچه‌های مخصوصی جای می‌گیرند تا خیس و شسته شوند و نمک از سطح آنها پاک شود، مرحله‌ای که در اصطلاح صنعت چرم به آن «لش‌بری» گفته می‌شود. پوست گوسفند باید چندین ساعت در این حوضچه‌ها که غلتک‌هایی هم در آنها قرار دارد باقی بماند تا خوب خیس بخورد، در این مرحله به آب انواع صابون‌های خاص، مواد شیمیایی، مواد آنتی باکتری و... هم اضافه می‌شود تا چربی‌های پوست گرفته و پوست تمیزتر شود. با گذشت حدود ۶ تا ۸ ساعت حالا نوبت آن است که کارگران پوست‌ها را از حوضچه خارج کنند و کار ادامه یابد؛ آنها پوست‌ها را از پشت روی سطحی قرار می‌دهند و محلولی از ترکیب سولفور، آهک، آب و... به آنها می‌زنند تا ریشه پشم روی پوست، سست و امکان کندن فراهم شود.

در میانه سالن کارگاه چرم‌سازی در یک ردیف سه کارگر با دستانی که با دستکش پوشانده شده روبه‌روی میز کاری ایستاده‌اند؛ آنها در یک حرکت چرم‌هایی را که سطح پشتشان با مواد شیمیایی آغشته شده روی میز قرار می‌دهند و بعد با کشیدن یک تیغه روی آنها، پشم‌هایی را که حالا دیگر سست شده‌اند از پوست جدا می‌کنند. پس از این، نوبت به قرار گرفتن پوست‌ها در بالابان (درام) می‌رسد؛ ماشین گردی که در واقع بشکه بسیار بزرگی است که در آن غلتک‌هایی قرار دارد و پوست در آن جای می‌گیرد و در چندین مرحله (در ساعت‌های طولانی) با ترکیب شدن با آب و مواد شیمیایی گوناگون کاملا شسته و یکدست می‌شود؛ اقداماتی که معمولا دو تا سه روز زمان می‌برد. پس از طی این مراحل پوست که حالا سطحش شفاف است (البته چربی دارد) دوباره وارد حوضچه‌هایی می‌شود که پر از اسید و نمک است، ترکیبی که در واقع نقشش نگهدارندگی است. پوست بعد از چند ساعت از این محلول خارج می‌شود تا خوب خشک شود. پوست نسبتا سفیدرنگی که حالا با آن روبه‌رو هستید در اصطلاح صنعت چرم «سالامبور» نامیده می‌شود؛ محصولی که به‌تنهایی امکان صادرات و ارزش افزوده بالایی دارد؛ اما اگر بخواهند سالامبور را به چرم تبدیل کنند باید بعد از مرحله خیساندن در محلول اسید و نمک ابتدا چربی روی سطحش را بگیرند و بعد دوباره آن را در داخل بالابان قرار دهند و به آن ماده شیمیایی کروم را اضافه کنند و حدود ۲۴ ساعت دوباره آن را در بالابان نگه دارند. محصولی که بعد از این مرحله تولید می‌شود «وت‌بلو» نام دارد که آن هم همچون سالامبور ارزش افزوده بالایی برای صادرات دارد. پوست در مرحله‌ای که به وت‌بلو

محمد لاهوتی، نایب‌رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران

عوارض صادارت، صنعت چرم سبک را به نابودی کشانده

کشور ما چه مزیت‌هایی در تولید چرم سبک (چرم گوسفندی و بز) دارد؟

در تولید پوست گوسفندی و بزی که ماده اولیه چرم سبک است ۵/۵ درصد سهم جهانی متعلق به کشور ماست؛ به این معنی که ما در سال حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون رأس دام سبک پرورش می‌دهیم و از این میزان حدود ۳۰ درصد آن را که حدود ۲۱ تا ۲۴ میلیون رأس است کشتار می‌کنیم، بنابراین با این میزان پوست روبه‌رو هستیم که تقریبا معادل ۵.۵ درصد پوست تولیدی در کل جهان است و عددی بسیار قابل توجه محسوب می‌شود. شما در نظر داشته باشید براساس آمارها و استانداردهای جهانی کشوری که در هر موضوعی تنها یک درصد سهم جهانی را دارا باشد می‌تواند روی آن به عنوان یک مزیت جدی سرمایه‌گذاری و از آن به خوبی بهره برداری کند؛ حالا با این تعریف کشور ما از نظر دارا بودن مواد اولیه لازم برای تولید چرم سبک می‌تواند در دنیا جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

علاوه بر این میزان از نظر کیفیت نیز ایران دارای پوست و چرم بسیار مرغوبی است که این نیز خود جایگاه ما را در جهان ویژه‌تر کرده است؛ البته با وجود این مزیت‌ها باید بگویم که ما نه‌تنها از این فرصت استفاده نکرده‌ایم بلکه آن را نادیده گرفته‌ایم و درحال نابود کردنش هستیم. شما توجه داشته باشید که در چرم سبک ما راهی جز صادرات نداریم زیرا براساس آمارهای رسمی تنها نیاز داخلی توان جذب ۱۰ درصد چرم سبک تولیدشده در کشور را دارد و ۹۰ درصد باقی‌مانده را حتما باید صادر کنیم، اتفاقی که می‌تواند ارزآوری بسیار بالایی داشته باشد ولی متاسفانه به‌دلیل عدم‌حمایت و بی‌توجهی به این صنعت، این اتفاق نیفتاده است و کشور ما عملا صادرکننده سالامبور و وت‌بلو که کالایی نیمه‌ساخته هستند، شناخته می‌شود و متولیان امر نیز امروز به‌جای فراهم کردن بسترهای لازم جهت ایجاد ارزش افزوده با ابزار عوارض صادراتی تنها ژست حمایت و شعار می‌گیرند.

چرم‌های رنگارنگ دسته‌دســـته روی هم چیده شـــده و سطح انبار کارگاه تولید چرم را فرش کرده اند.

تبدیل می‌شود به رنگ آبی درمی‌آید و اگر بخواهند آن را به چرم تبدیل کنند باید ابتدا کمی از سطح آن را با دستگاه‌های خاص بتراشند و بعد باز هم آن را به داخل بالابان برگردانند. در این مرحله از کار پوســـت با روغن‌هایی خاص و البته بسته به رنگ سفارش‌شده چرم، با رنگ‌هایی مخلوط و پس از چندین ساعت از بالابان بیرون آورده می‌شود و روی میله‌هایی جای می‌گیرد تا خشک شود.

در کارگاه تولید چرم و در فضایی نسبتا باز ردیف‌های فلزی با میخ‌هایی در دو گوشه وجود دارند که پوست‌های رنگ‌شده رویشان آویزان می‌شوند تا خشک شوند؛ محصولی که حالا تولید شده بعد از اینکه نرم می‌شـــود «کراست» نامیده می‌شود؛ محصولی که برای تبدیل شدن به چرم فینیش فقط باید یک مرحله دیگر را پشـــت ســـر بگذارد. دربخشی از کارگاه تولید چرم کارگران مشغول بستن کراست‌های تولیدشده روی صفحه‌هایی هستند تا آنها را داخل کوره قرار دهند و با استفاده از حرارت در اصطلاح صاف و اتو کنند؛ پوست‌های اتوشده برای اینکه تبدیل به چرم فینیش شوند در مرحله پایانی کار وارد دستگاه دیگری می‌شوند تا رنگ نهایی روی آنها افشان و اتوی دوباره شود؛ چرم‌های رنگارنگی که دسته‌دسته روی هم چیده شده و سطح انبار کارگاه تولید چرم را فرش کرده است. چرم‌هایی که اگر دقایقی فراموش کنید چه مراحلی برای تولید آنها طی شده اصلا تصور هم نمی‌کنید از پوست گوسفند شکل گرفته اند.

تولید کردن یا نکردن چرم، مسئله کدام است؟

نکته مهم در تولید چرم و فرآورده‌های وابسته به آن (سالامبور و وت‌بلو) در کشور این است که ما به دلیل مشکلات فنی، نداشتن امکانات، ماشین‌آلات جدید و البته بالا بودن هزینه‌های تولید چرم به خصوص در چرم سبک (چرم گوسفندی و بزی که برای تولید لباس بیشتر استفاده می‌شود و در آن مزیت بالایی در کشور داریم) نتوانسته‌ایم به موفقیت چندانی برسیم و اتفاقی که حالا در صنعت چرم‌سازی و فرآورده‌های وابسته به آن شاهدش هستیم بیشتر تمرکز بر تولید سالامبور و وت‌بلو و صادرات آنهاست؛ محصولاتی که قطعا ارزش افزوده پایین‌تری نسبت به چرم فینیش برای کشور دارند ولی تولید و صادراتشان واقعیت امروز صنعت چرم و فرآورده‌های وابسته به آن است؛ واقعیت تلخی که به دلیل دهه‌ها بی‌توجهی به این صنعت شـــکل گرفته است و حالا با توجه به سوءمدیریت کنونی مسئولان و گذاشتن عوارض صادراتی بالا روی صادرات آنها، در حال از دست دادن این مزیت هم هستیم تا جایی که صادرات آنها نیز طی چند سال گذشته به شدت کاهش داشته است. اتفاقی که مدیر یکی از کارخانه‌های تولید چرم آن را به دلیل سوءمدیریت مسئولان

نامه پیگیری مشکلات صنعت چرم

دبیرکل اتاق تهران بهمن عشقی در نامه ای که ۱۸ اسفند سال ۱۳۹۵ به دبیرکل اتاق ایران علیرضا اشرف نوشـــت، خواستار پیگیری نامه ای شد که از سوی اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان سالامبور و چرم ایران به معاون اول رئیس جمهور برای حل مشکلات صنعت چرم و فرآورده های وابسته به آن نوشته شده است. در بخشی از متن نامه آمده است:« جهت مزید استحضار اعـــلام می گردد که وفق مصوبـــه ۹۳/۲۱۰/ ۶۷۰۲۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۳ سازمان تجارت، مقادیری تحت عنوان عـــوارض صادراتی برای کالاهای ســـالامبور گوســـفندی (۱۰ درصد) و وت بلو گوســـفندی (۵ درصد) تعیین شـــده و وفق ابلاغیه ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ گمرک به سازمان توسعه تجارت نیز نرخ ۵ درصد به عنوان افزایش سالانه عوراض صادرات سالامبور گوسفندی در نظر گرفته شده است. این درحالی است که طبق طبقه بندی بین المللی BEC کالای سالامبور و وت بلو جزو مواد خام محسوب نشده بلکه کالاهای واسطه هستند. همچنین این کالاها جزو گروه کالاهای صنعت ساخت تحت قرار می گیرند که براساس آمار سال ۱۳۹۳ (جدیدترین آمار منتشر شده مرکز آمار ایران) نسبت ارزش افزوده به ارزش ستاده آن ها بیش از ۳۰ درصد بوده و از میانگین نسبت ارزش افزوده به ستانده کل صنعت (۲۵,۷ درصد) بالاتر است لذا قرار گرفتن این اقلام در فهرست با ارزش افزوده پایین نیز نیاز بررسی مجدد دارد.»

■ **این شعارها و به قول شما ژست حمایت شامل چه چیزهایی می‌شود و یعنی چه؟**

بـــه عنوان نمونه وقتی می‌خواهیم مواد شـــیمیایی لازم را وارد کنیم به بهانه حمایت از تولید داخل با تعرفه‌های بســـیار بالا و غیرمنطقی روبه‌رو می‌شویم در صورتی که مواد شیمیایی داخلی اصلا کیفیت و اســـتانداردهای لازم را ندارند یا وقتی نیاز به واردات ماشین‌آلات و تجهیزات به‌روز داریم با سد مخالفت و ممنوعیت مواجه می‌شویم و می‌گویند باید از چند کارخانه معدود داخلی که تولیدکننده ماشین‌آلات چرم‌سازی هستند، خرید کنیم. علاوه بر اینها در طول این سال‌ها و با وجود مزیت‌های بالا هیچ‌گاه شاهد حمایت دولت از سرمایه‌گذران خارجی در این بخش نبوده‌ایم، شما در نظر بگیرید در این سال‌ها چقدر مذاکرات گوناگون با شرکت‌های مختلف خودروسازی برای سرمایه‌گذاری صورت گرفته است، مثلا با فیات ایتالیا، رنوی فرانسه و... ولی در مقابل این چقدر روی جذب سرمایه‌گذاری در حوزه صنایع کوچک و متوسط کار شده و سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های معتبر به سرمایه‌گذاری در صنایعی مانند چرم که مزیت جهشی در صادرات دارد، تشویق شده‌اند. نکته دیگر مشکل ساختار و جایگاه قانونی صنعت چرم است که عملا در کشور ما با تقسیم‌بندی از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت تنها یک مدیریت (نســـاجی، چرم و کفش) برای آن ایجاد شـــد و مسئولان این وزارت‌خانه چرم و نساجی را در یک ردیف قرار دادند و با این کار عملا چرم را به زیر چتر و سایه گسترده صنعت نساجی برند. تیر خلاص را نیز زمانی شلیک کردند که متاسفانه از ۱۰ سال پیش پست سازمانی مدیرکل نساجی و چرم وزارت صنعت، معدن و تجارت را هم به مدیرکل نساجی و کفش تغییر نام دادند و عملا عدم توجه به این صنعت را رسما اعلام کردند؛ اقدامی که با روی کار آمدن دولت یازدهم هم برخلاف انتظارات اصلاح نشد و همان‌گونه باقی ماند. ما در این سال‌ها هیچ‌گونه حمایتی از صنعت چرم ندیدیم و چنانچه مسئولان مربوطه ادعای حمایت دارند بهتر اســـت عملکرد سه دهه خود را در حمایت از صنعت چرم ارائه دهند ضمن اینکـــه عملا با وضع عوارض صادراتی به بهانه خام‌فروشـــی تیر خلاص را به این صنعت زدند و واحدهای تولیدی را به تعطیلی و نابودی کشاندند.

■ **این موضوع عوارض و تعرفه‌ها که به آن اشاره می‌کنید، چیست؟**

در سال ۱۳۹۱ در صنعت چرم اتفاق ناگواری افتاد؛ دولت بعد از بی‌انضباطی‌های ارزی که منجر به سه برابر شدن قیمت ارز شد برای صادرات کالاهایی که در تولید آنها از ارز مبادله‌ای استفاده می‌شد، ممنوعیت‌ها و بعد محدودیت‌های عوارضی گذاشت و چون در تولید وت‌بلو هم از مواد شیمیایی (کروم) استفاده می‌شود که به آنها ارز مبادله‌ای تعلق گرفته بود، این صنعت هم شامل عوارض شد. در کنار این وزارت صنعت اعلام کرد برای ایجاد ارزش افزوده بالا برای صادرات سالامبور محدودیت‌ها باید وجود داشته باشد تا این تبدیل به چرم فینیش که محصول اصلی است شود، غافل از اینکه ما نه زیرساخت‌های این کار را داریم و نه قیمتمان

سال	تعداد کارگاه‌ها صنایع چرم	اشتغال کارگاه‌های چرم	ارزش تولیدات	سهم صادرات صنایع چرم	واردات صنایع چرم
۱۳۸۳	۲۷۴	۸۱۸۴(نفر)	۱۵۶۸ (میلیارد ریال)	۱۴۱ (میلیون دلار)	۱۸ (میلیون دلار)
۱۳۸۴	۲۳۸	۷۷۳۹	۱۷۳۹	۱۷۵	۲۲
۱۳۸۵	۲۸۴	۹۰۸۰	۲۵۷۲	۲۰۰	۱۵
۱۳۸۶	۲۶۵	۹۶۴۷	۳۱۹۹	۱۹۹	۲۲
۱۳۸۷	۲۵۶	۹۲۵۹	۲۶۷۹	۲۴۷	۳۰
۱۳۸۸	۲۲۶	۸۳۶۱	۳۰۳۶	۲۶۹	۳۵
۱۳۸۹	۱۷۵	۷۱۶۳	۳۳۰۶	۲۵۸	۳۸
۱۳۹۰	۱۷۵	۷۴۲۲	۶۳۲۹	۳۲۵	۵۱
۱۳۹۱	۱۸۸	۶۶۶۷	۷۲۴۳	۳۰۷	۲۵
۱۳۹۲	۱۶۴	۷۴۸۴	۷۲۴۳	۱۹۰	۶
۱۳۹۳	-----	------	-----	۱۹۱	۱۴

منبع: گزارش معاونت اقتصادی اتاق تهران

در وضع عوارض صادراتی روی سالامبور و وت‌بلو می‌داند و می‌گوید: «به بهانه جلوگیری از خام‌فروشی و رسیدن به تولید چرم و بدون توجه به اینکه ما اصلا امکانات و زیرساخت‌های لازم را داریم یا خیر، به‌یکباره شاهد وضع عوارض سنگین روی سالامبور و وت‌بلو بودیم تا جایی که شانس رقابت و صادرات این‌دو محصول را هم به شدت از دست دادیم و بازار را به رقبای خودمان همچون پاکستان و هند واگذار کردیم و بیش از گذشته از کشورهایی مانند ترکیه عقب افتادیم. شما توجه کنید کار به جایی کشیده شده که انبارها و کارگاه‌های ما پر از سالامبور و وت‌بلو است ولی به دلیل قیمت بالا برای آنها مشتری نداریم؛ یعنی تولیدکننده چرم که نشدیم هیچ، همین مزیت نسبی را هم از دست دادیم.»

شهرک صنعتی چرمشهر و مشکلاتی که شروع شد

البته ریشه مشکلات صنعت چرم در کشور ما حتما عمیق‌تر از وضع عوارض صادراتی روی سالامبور و وت‌بلو است؛ چالش‌هایی که با نادیده گرفتن این صنعت در طول دهه‌های گذشته شکل گرفته و با گذشت زمان و اتخاذ تصمیمات غیرکارشناسی دائم بدتر و بدتر شده است. برای نمونه می‌توان به راه‌اندازی شهرک صنعتی چرمشهر اشاره کرد. اگرچه به دلیل ایجاد برخی از آلودگی‌های زیست‌محیطی و توسعه شهرها و قرار گرفتن کارخانه‌های چرم در محیط شهری، خارج کردن کارگاه‌های چرم‌سازی از داخل شهرهایی همچون تهران واجب بود و با پذیرش مدیران این واحدها مواجه شد، ولی انتظار آنها مکان‌یابی درست و برنامه‌ریزی دقیق و سرمایه‌گذاری مناسب برای راه‌اندازی شهرک صنعتی مختص به این موضوع بود؛ اتفاقی که در نهایت نیفتاد و حالا بعد از دو دهه به وضوح خود را نشان داده و بسیاری از واحدها را با مشکلات جدی مواجه کرده است. مدیر یکی از واحدهای تولید چرم در شهرک صنعتی چرمشهر دراین‌باره می‌گوید: «در دولت سازندگی و بعد از جنگ تصمیم گرفته شد که صنایع آلاینده از جمله چرم از مناطق مسکونی خارج و به حاشیه شهرها منتقل شوند، این بود که شهرک صنعتی چرمشهر ساخته شد و کارگاه‌ها و کارخانه‌ها به این منطقه منتقل شدند و حتی تعداد زیادی هم پروانه جدید بهره‌برداری بدون ضابطه صادر شد. اما مدتی نگذشت که مشکلات خود را نشان دادند. توجه داشته باشید که از نظر علم چرم‌سازی مناطق خشک کویری اصلا مناسب این صنعت نیست زیرا هم آب کافی نیاز دارد و هم رطوبت هوا به تولید چرم، سالامبور و وت‌بلوی خوب کمک می‌کند، چیزهایی که در منطقه فشاپویه که شهرک صنعتی چرمشهر در آن ساخته شده، وجود ندارد.اینجا بیابان خشک است.»

او که بیش از ۲۵ سال است در این حوزه فعالیت می‌کند به مشکل فرسودگی ماشین‌آلات هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «یکی دیگر از مشکلات مهم که همچنان هم باقی مانده انتقال کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولید چرم به این منطقه با همان ماشین‌آلات و ابزارهای قدیمی بود؛ یعنی فرصت جابه‌جایی که می‌توانست با نوسازی این صنعت همراه باشد از دست رفت و پس از آن هم تاکنون اتفاق نیفتاد. دلیل اصلی آن عدم حمایت دولت بود؛ به این معنی که وقتی شهرک کلید خورد دولت اعلام کرد به هیچ عنوان ارز ارزان‌قیمت در اختیار واحدهای تولیدی نمی‌گذارد تا ماشین‌آلات را نوسازی کنند و باید با ارز آزاد حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ تومان (در آن زمان) خریدهایشان را انجام دهند و این‌گونه بود که اکثر واحدها تنها به انتقال ماشین‌آلات قدیمی و فرسوده پرداختند و کار را با آنها ادامه دادند که این خود به مرور زمان روی تولید مناسب و میزان آن تاثیرات سوء گذاشت.»

ولی در کنار این مشکلات ریشه‌ای، مهم‌ترین چالشی که هم‌اکنون صنعت چرم کشور با آن دست به گریبان است به عوارضی بازمی‌گردد که روی صادرات سالامبور و وت‌بلو وضع شده است و به نظر می‌رسد اگر هرچه زودتر برداشته نشود این صنعت را به نابودی خواهد کشاند؛ اتفاقی که همین حالا نیز باعث شده در شهرک صنعتی چرمشهر تهران بسیاری از واحدهای تولید چرم تعطیل شوند یا با ظرفیت بسیار پایین کار کنند و حجم زیادی سالامبور و وت‌بلو را به دلیل نداشتن مشتری و هزینه‌های بالای تولید انبار کنند.

در تولید چرم رقابتی است که بتوانیم صادرات انجام دهیم و عملا با این کار و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌ها عوارض صادراتی برای سالامبور و وت‌بلو وضع کردند و چالش‌های بسیاری به وجود آوردند که البته انتظار بود با روی کار آمدن دولت یازدهم اصلاح شود ولی نه‌تنها این مهم اتفاق نیفتاد بلکه میزان عوارض بالاتری وضع شد، آن هم یک عوارض غیرکارشناسی و غیرمنطقی به صورتی که در حال حاضر سالانه ۱۵ درصد عوارض با افزایش ۵ درصد به صورت پلکانی تا ۴۵ درصد برای سالامبور و ۵ درصد برای وت‌بلو وجود دارد. البته بین سال‌های ۹۲ تا ۹۳ برای مدتی با نامه‌نگاری‌ها و اعتراضات این محدودیت‌ها برداشته شد ولی دوباره از سال ۹۳ همه‌چیز با پافشاری وزیر صنعت، معدن و تجارت بازگشت.

■ این اقدامات که آنها را غیرکارشناسی می‌دانید، چه تاثیرات منفی‌ای به دنبال داشته است؟

توجه داشته باشید که این محدودیت‌ها به بهانه و هدف افزایش تولید چرم فینیش برای صادرات در کشور و جلوگیری از خام‌فروشی که براساس مستندات معتبر سالامبور ۲۵ درصد و وت‌بلو ۳۵ درصد ارزش افزوده دارند وضع شد، ولی حالا نه‌تنها بعد از گذشت نزدیک به ۵ سال وضع عوارض شاهد افزایش صادرات چرم نبوده‌ایم بلکه وضع عوارض بر صادرات تاثیرات منفی بسیار زیاد گذاشته و این صنعت را در آستانه نابودی قرار داده است تا جایی که صادرات سالامبور و وت‌بلو از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۹۱ به حدود ۳۸ میلیون دلار در پایان سال ۹۵ رسیده است یعنی به دنبال این سیاست اشتباه، صادرات حدود ۸۰ درصد کاهش پیدا کرده است. علاوه بر این بسیاری از واحدهای چرم سبک عملا تعطیل شده‌اند؛ برای مثال در شهرک صنعتی چرم شهر تهران از ۱۰۰ تا ۱۰۵ واحد چرم سبک در حال حاضر کمتر از ۵۰ واحد فعالیت دارند آن هم با ظرفیت پایین و از بین اینها هم تنها ۵ واحد هستند که چرم فینیش (نهایی) را تولید می‌کنند و البته آنها هم برای استفاده داخلی است زیرا مزیت صادراتی ندارند.

■ چه اعتراضاتی از سوی واحدهای تولیدی و اتحادیه‌ها به این موضوع صورت گرفته است؟

سه سال است که اتحادیه و کنفدراسیون صادرات ایران به صورت مستقیم و همچنین از طریق اتاق ایران و تهران و... به این موضوع اعتراض می‌کنند و نامه‌نگاری‌های متعددی صورت گرفته ولی متاسفانه به جایی نرسیده است. همچنین با توجه به مسئولیت وزارت جهاد کشاورزی در مورد سالامبور براساس قانون انتزاع، این نهاد مخالفت خود را با وضع عوارض اعلام کرده و درخواست لغو آن را به شورای اقتصاد فرستاده ولی این موضوع متاسفانه هربار با مخالفت شخص وزیر صنعت، معدن و تجارت روبه‌رو شده و هم‌اکنون علی‌رغم بررسی‌های کارشناسی چندساله، مجددا به درخواست وزیر محترم به کارشناسی مجدد در دبیرخانه شورای اقتصاد برگشته است. ضمن اینکه مصوبه در حال اجرا، قبل از قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر مصوب شده در صورتی که با عنایت به ماده ۳۷ قانون رفع موانع تولید و شرایط ذکرشده در آن جهت وضع هرگونه عوارض صادراتی با شرایط این کالا مغایر این ماده قانونی است. نهایتا اتحادیه در اواخر سال ۹۵ در مکاتبه با معاون اول محترم رئیس‌جمهور و فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی درخواست کمک و ورود ایشان به موضوع را کرد که هنوز نداده است.

از آغاز تا امروز؛

تئوریسینی که ناامید نمی‌شود

پرونده‌ای درباره آرای همایون کاتوزیان و مسئله ایران

«تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران»، «دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی»، «ایران جامعه کوتاه‌مدت»، «اقتصاد سیاسی در ایران: از مشروطیت تا پایان پهلوی». بیست‌ساله که می‌شود شاهد انقلاب سفید در ایران است. تا آن زمان اجماع بر این بوده که ایران جامعه‌ای فئودالی است و در این دوره او می‌پرسد چگونه ممکن است کسی که رئیس و نماد نظام فئودالی است با یک اصلاح ارضی فراگیر، فئودالیسم را براندازد؟ و همین نظر جرقه‌ای می‌شود در ذهن محمدعلی همایون کاتوزیان برای یافتن پاسخ به مسئله ایران.

اسفند سال ۹۵ محمدعلی همایون کاتوزیان میهمان اتاق تهران بود؛ او در دیدار خود از اتاق تهران درمورد موضوع توسعه در ایران و موانع تاریخی آن به اظهارنظر پرداخت. آینده‌نگر به این بهانه پرونده‌ای درباره اندیشه‌های کاتوزیان منتشر کرده‌است.

اندیشه‌های پروفسور در بوته نقد

همایون کاتوزیان؛ از استبداد ایرانی تا جست‌وجوی جامعه بلندمدت

لیلا ابراهیمیان
خبرنگار

به فوگل ایران معروف است؛ «کارل آگوست ویت‌فوگل». دلیل تشابهش صورت‌بندی تئوری است درباره «استبداد ایرانی». اما خود درباره این تئوری می‌گوید نظریه «دولت و جامعه استبدادی» یا «استبداد ایرانی»، «کاملاً مستقل از هر نظریه در مورد عوامل به وجود آوردن دولت» در تاریخ ایران بوده و بر بدیع بودن آن اصرار می‌کند. محمدعلی همایون کاتوزیان دیدگاه خود را درباره تاریخ و جامعه ایرانی، در قالب اصلاحاتی چون «جامعه کلنگی»، «جامعه کوتاه‌مدت»، «جامعه بی‌آب و منزوی»، «حکومت استبدادی» و «حکومت خودکامه ایرانی»، «استبداد ایرانی» و «استبداد نفتی» مطرح می‌کند. تشابهی نظری با اندیشه فوگل درباره «استبداد شرقی»؛ اگرچه شاید خود این تشابه را نپسندد.

بیست‌ساله بود که رفراندوم انقلاب سفید در ایران (سال ۱۳۴۱) شروع شد؛ عموم مخالفان رژیم سابق در بهت و حیرت بودند و اجماع نظری آن دوره این بود که جامعه ایران اساساً فئودالی است. در این دوره همایون کاتوزیان با این پرسش مواجه می‌شود: «چگونه ممکن است کسی که رئیس و نماد نظام فئودالی در شمار می‌آید با یک اصلاح ارضی فراگیر فئودالیسم را براندازد؟» بحث و گفت‌وگو به‌جایی نمی‌رسد. عموماً به این نظر رسیده بودند که شاه این کار را «به دستور اربابان خارجی‌اش» کرده است و صورت‌مسئله پاک می‌شود و محمدعلی در جست‌وجوی پاسخ مسئله. «مگر می‌شود یک نفر به دستور هر کس یک نظام فئودالی را به اراده خود براندازد، آن هم کسی که قرار است خودش سرکرده فئودال‌ها باشد؟» او نمی‌توانست به سهولت از این معضل تاریخی بگذرد. خود می‌گوید: «با مرور ذهنی آنچه از تاریخ ایران می‌دانستم ناگهان توجهم به این نکته جلب شد که شعار اصل انقلاب مشروطه که همه انقلابیان در آن شریک بودند، ضدیت با استبداد و مبارزه برای قانون بود. حال آنکه هدف هیچ‌یک از اعتراض‌ها و انقلاب‌های اروپایی صرف قانون نبود به این دلیل که از تمدن یونان تا امروز هیچ نظامی در اروپا غیرقانونی نبوده است. البته قانون در اروپا با تغییر نظام‌ها تغییر می‌کرد و خوب و بد داشت. اما اعتراض‌ها و انقلاب‌های اروپایی همه برای تغییر قانون موجود در جهت عدل و انصاف بیشتری بودند. آنها نمی‌گفتند که ما باید قانون داشته باشیم بلکه می‌گفتند که قانون موجود غیرعادلانه است و باید آن را عادلانه کرد. دلیل آن هم این بود که قانون طبقاتی بود یعنی به طبقات فرادست امتیازات بیشتری می‌داد. اصولاً اعتراض‌ها و انقلاب‌های اروپایی عموماً طبقاتی بودند؛ یعنی هواداران آنها طبقات فرودست و مخالفانشان طبقات فرادست بودند. اعتراض و انقلاب توسط طبقات فرودست بر ضد طبقات فرادست می‌شد، درصورتی که هدف انقلاب مشروطه حکومت قانون بود و در آن همه طبقات یعنی کل ملت (جز رعایای روستاها که در آن زمان در حوزه سیاست نبودند) از روشنفکر، دیوانی، تاجر و کاسب و دموکرات و اعتدالی گرفته تا ایلخانان و زمین‌داران بزرگی مانند سردار اسعد و سپهدار و علمای بزرگی چون آخوند ملاکاظم خراسانی شرکت کردند.» توجه به این نکات سبب شد در تاریخ ایران تأمل بیشتری بکند و دریابد که در طول تاریخ ایران، حکومت استبدادی بوده است. دولت و در رأس آن پادشاه به هیچ قانونی جز اراده خود محدود و متعهد نبوده است. اما نظریه‌پردازی کار آسانی نیست. او در مراسم بزرگداشت خود از مواجهه‌اش با نقدها می‌گوید و تخریب‌ها یا تحقیرها. از هر سوی میدان، تیر خدنگی رها می‌شود به سمت نظریه‌پرداز؛ در این میان راه نقد باز است و فرصت حمله، فراخ. از اقتصاد سیاسی ایران و جامعه استبداد ایرانی که می‌گوید زیاد می‌شنود نقد تلخ تا این‌که در زمستان ۱۳۸۷ مقاله «جامعه کوتاه‌مدت: بررسی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلندمدت ایران» در مجله بخارا به چاپ می‌رسد. ایده «جامعه کوتاه‌مدت» به یکی از بحث‌برانگیزترین نظریه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی ایران تبدیل می‌شود.

جامعه کوتاه‌مدت در گذر به عمر طولانی

جامعه کوتاه‌مدت عمری دراز خواهد داشت؛ کاتوزیان در کتاب «جامعه کوتاه‌مدت»، نظریه جامعه کلنگی خود را این‌گونه توضیح می‌دهد: «ازآنجاکه تداوم درازمدتی در میان نبوده، جامعه ایران در فاصله دو دوره کوتاه تغییراتی اساسی به خود دیده و به‌این‌ترتیب تاریخ آن بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت به‌هم‌پیوسته شده است. بنابراین اگر به این معنی بگیریم تغییرات این جامعه فراوان - و اغلب نمایان- بوده و چنان‌که گفتیم تحرک اجتماعی در درون طبقات گوناگون بسیار بیشتر از جوامع سنتی اروپایی بوده است. اما بنابر آنچه گفتیم در این جامعه تغییرات انباشتی درازمدت، ازجمله انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است.» کاتوزیان این شرایط را مانع «توسعه» می‌داند اگرچه در مصاحبه‌ای بعدها به‌صراحت می‌گوید: «البته جامعه ایران توسعه پیدا کرده است. تکنولوژی‌ای که امروز به‌کار برده می‌شود با صد سال پیش فرق دارد. اما منظور من توسعه اجتماعی و ازجمله توسعه سیاسی است و این امر فقط ممکن است در بلندمدت انجام گیرد.» او به پنج نوع گسست تاریخی در گذشته ایرانیان قایل است؛ گسستی میان روندهای ناکام توسعه که به خاطر عدم انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی (و آموزشی) اتفاق افتاده است.

منتقدان و پاسخ به آنها

اما منتقدان او، نظریه جامعه کلنگی را نظریه‌ای سیاسی و نه تاریخی می‌دانند که در پاسخ به همه این نقدها سال‌هاست این‌چنین پاسخ می‌دهد: «گمان می‌کنم که دلیل این بیشتر توجه به شایعاتی است که در این زمینه وجود دارد وگرنه اگر کارهای بنده را دقیقاً بخوانند مطلب روشن می‌شود.» اما کاتوزیان امیدوار است؛ او با اشاره به برخی بزنگاه‌ها که جامعه ایرانی می‌توانست به‌سوی بلندمدت شدن پیش برود ازجمله دوران نخست‌وزیری علی امینی، مهدی بازرگان و ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی، می‌گوید برای آنکه گسستی در این چرخه اتفاق بیفتد، نیازمند «اجرای اصلاحات گام‌به‌گام» هستیم.

طبقه متوسط؛ راهی برای گذر به جامعه بلندمدت

«عامل اصلی تغییرات در جامعه طبقات متوسط‌اند. من به‌عمد این کلمه را جمع می‌بندم. چون به نظرم یک واحد خاصی از طبقه متوسط وجود ندارد. پس طبقات مهم‌اند با سطوح گوناگون درآمد، مالکیت، آموزش و غیره. ولی شباهت‌های آنها آن‌قدر زیاد است که بتوان همه‌شان را زیر عنوان «طبقات متوسط» جمع کرد. این تصور مکانیکی که از تاریخ غرب آمده که صرف انباشت سرمایه سبب ایجاد بورژوازی و غیره بشود، ساده‌اندیشانه است. باید بگویم دوره این ساده‌اندیشی‌ها دیگر گذشته است.» کاتوزیان از بزرگ‌تر شدن طبقات متوسط و بخش خصوصی از جمله زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بلندمدت شدن جامعه می‌گوید. او به‌خوبی مسئله ایران را درک کرده است؛ اگرچه «فردپرستی» را از موانع بلندمدت شدن جامعه ایران می‌داند؛ اما معتقد است: «به‌جای آنکه تأکیدمان را روی برنامه بگذاریم، بیشترین تأکیدمان را بر روی فرد می‌گذاریم که ممکن است برنامه‌ای داشته یا نداشته باشد. همه امیدمان به یک فرد است که بیاید و شخصاً جامعه را «نجات» دهد. جامعه ایرانی در تاریخش تمایل به یک منجی داشته درحالی‌که معلوم نیست نجات از چه و برای چه؟» کاتوزیان با بیان اینکه «افراد - هرکه باشند - به‌هرحال نقاط قوت و ضعف دارند و اگر به فرض فرد بی‌نقصی وجود داشته باشد، او به درد حکومت کردن نمی‌خورد»، می‌افزاید: «عرصه سیاست و حکومت در همه‌جای دنیا خیلی جای تروتمیزی نیست. ولی افراد «صالح» می‌توانند باشند و حکومت کنند با این فرض که آنها بی‌عیب و نقص نیستند و به همین جهت هم لازم است موردنقد دائمی باشند ولی این معنایش این نیست که تا آمدند کاری کنند چنان آنها را بکوبیم که دیگر نتوانند قدم از قدم بردارند.» او از نقد نمی‌هراسد و توصیه به نقد می‌کند؛ اگرچه در مراسمی که در دانشگاه تربیت مدرس برای بزرگداشت او برپاشده بود از طعنه و تحقیر منتقدان گله‌مند باشد.

وقت آن رسیده بود که به‌جای پویایی پیدایش نظام سرمایه‌داری صنعتی، وضعیت ایستایی نظامی که اکنون به بلوغ رسیده بود، بررسی شود. درنتیجه، پویایی باشکوه و شیوه تحلیل کلی اقتصاد کلاسیک به‌کناری رانده شد، و تاریخ همراه با آن دو به‌تدریج ازنظرها پنهان شد.

درس‌هایی که باید از تاریخ اقتصاد ایران گرفت

اهمیت تاریخ اقتصاد و ویژگی‌های بنیادی

محمدعلی همایون کاتوزیان

استاد مدرسه سنت آنتونی و دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد

چرا باید خواند:
باید از اقتصاد سیاسی ایران درس آموخت؟ محمدعلی همایون کاتوزیان تئوریسین و تحلیل‌گر اقتصادی و جامعه‌شناسی تاریخی از بزنگاه‌های تاریخی ایران می‌گوید و تجربه اقتصادی ایران را با تجربه دنیا در این مقاله بررسی می‌کند.

همان‌گونه که تاریخ طبیعی مادر علوم زیست‌شناسی است، تاریخ اجتماعی نیز مادر علوم اجتماعی است. اقتصاد سیاسی سنتی، یا کلاسیک، در عصری پویا زاده شد، دوره‌ای از تاریخ اروپا که در آن رشته‌ای از تحولات اجتماعی بلندمدت، به شکل انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان، به اوج خود می‌رسیدند. هیچ جای شگفتی نیست که آدام اسمیت و دیوید هیوم با فیزیوکرات‌های فرانسه، به‌ویژه کنه و تورگو، و فیلسوفان فرانسوی، به‌ویژه اما نه‌فقط، ولتر و روسو معاشرت داشتند.

دقیقا همین پویایی دوران بود که نظریه‌پردازان اقتصادی اجتماعی و سیاسی، هر سه گروه، را بر آن داشت که به دنبال عوامل تغییر بگردند و به این ترتیب تاریخ را سرچشمه اصلی پایه‌های دانش خود بینگارند. فرآیندی مشابه، اما کندتر، در میان زیست‌شناسان در جریان بود که می‌کوشیدند ماهیت زندگی، منشأ انواع، و علل دگرگونی‌های زیست‌شناسانه بلندمدت را کشف کنند. داروینیسم در حقیقت پایان، و نه آغاز، این فرآیند بود. آدام اسمیت نقد خود از جامعه فئودالی و ساختارهای آن، و حمله به سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای را که او نام «سیاست اروپا» را بر آنها نهاد، با استفاده از راهکار تاریخی و تجربی صورت‌بندی کرد. در سراسر نزدیک به یک قرنی که در طول آن اقتصاد سیاسی کلاسیک یا علم اقتصاد شکل گرفت - تقریبا از ۱۷۷۰ تا ۱۸۷۰ - تاریخ، صریحا یا تلویحا زمینه تحلیل اقتصادی معاصر را تشکیل می‌داد. حتی ریکاردو که به روشنی از دانش تاریخ بهره چندان کاملی نداشت، مفاهیم و مقوله‌های تاریخی‌ای را به کار می‌گرفت که دیگران - به ویژه اسمیت - پیش از او آفریده بودند. نه‌تنها جیمز میل، دوست نزدیک جرمی بنتم و دیوید ریکاردو، بلکه ریچارد جونز، که از آنان کم‌آوازه‌تر است، بی آنکه در ذکاوت کمتر بوده باشد، بررسی‌های تطبیقی درباره اقتصاد و جامعه هند انجام دادند و به روشن شدن ویژگی‌های اجتماعی و تاریخی‌ای کمک کردند که پیش از آنان «استبداد شرقی» خوانده می‌شد، و پس از آنان مارکس و انگلس نام «شیوه تولید آسیایی» بر آنها نهادند. فرآیند در هم آمیختن تاریخ و تحلیل، یا نظریه‌پردازی با تسلط بر تاریخ و شواهد تاریخی، در آثار مارکس به اوج خود رسید، کسی که او را می‌توان آخرین اقتصاددان سنتی بزرگ دانست.

تولد اقتصاد کلاسیک نو

شگفت‌آور نیست که در اواخر قرن نوزدهم، نظریه و روش اقتصاد «کلاسیک نو» کم و بیش به عنوان بدیل اقتصاد سیاسی کلاسیک پدیدار شد. زیرا در آن زمان دوره‌ای تازه، دوره دموکراسی، صنعت و امپراتوری، آغاز شده بود. دوره تازه مسائل تازه‌ای را عرضه می‌کرد که راه‌حل می‌طلبیدند. تا این زمان، فرآیند انباشت بلندمدت سرمایه و نقش طبقات اجتماعی در دگرگونی اقتصادی بررسی شده، و راه‌حل قانع‌کننده‌ای برای تبدیل ارزش به قیمت به دست نیامده بود. اکنون، به نظریه نوینی برای تعریف نهادهای اقتصادی، تعیین قیمت و دستمزد، و توضیح تعامل بازارها و تجارت بین‌المللی نیاز بود. به عبارت دیگر، وقت آن رسیده بود که به جای پویایی پیدایش نظام سرمایه‌داری صنعتی، وضعیت ایستایی نظامی که اکنون به بلوغ رسیده بود به دقت بررسی شود. در نتیجه، هم پویایی باشکوه و هم شیوه تحلیل کلی اقتصاد کلاسیک به کناری رانده شد، و تاریخ نیز همراه با آن‌دو به تدریج از نظرها پنهان شد. اما نظام کلاسیک نو، به ویژه تا آنجا که به اهمیت تاریخ به طور کلی و تاریخ اقتصاد به طور مشخص مربوط می‌شد، بدون بحث و جدل هم برپا نشد. مثلا، در بحثی رسمی درباره مسائل کلی روش‌شناختی و موضوع‌های مربوط به نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی، تاریخ‌دان انگلیسی، کانینگهم، اشاره کرد که: «تعمیم‌های اقتصادی باید به حکم ضرورت به شکل خاصی از تمدن و مرحله خاصی از رشد اقتصادی مربوط باشند. به گفته آقای جان استوارت میل، این موضوع را «هیچ صاحب‌نظر اقتصاد سیاسی انکار نخواهد کرد»... باید از نقد کنت سپاس‌گزار باشیم که ما را ناچار از این یادآوری کرده است که حقیقت مادی اصول اقتصادی پایه در شرایط پیچیده اجتماعی دارد، و از هیچ اعتبار مستقلی برخوردار نیست.»

بحث ادامه یافت اما، بیرون چارچوب مارکسیستی، بیشتر بر ماهیت انتزاعی نظریه کلاسیک نو متمرکز شد، تا بر مسئله پویایی اجتماعی و اقتصادی، یا این دیدگاه که هر نظریه اجتماعی و اقتصادی تنها برای مرحله‌ای از تاریخ که به آن اشاره می‌کند معتبر است. انتقاد یک کارشناس برجسته تاریخ اقتصاد آغاز قرن بیستم از «جعبه‌های اقتصادی خالی»، به معنای الگوها و نظریه‌هایی که با واقعیت تجربی ارتباطی اندک داشتند متوجه همین وضعیت است.

ریاضی در نظریه اقتصادی

اما هنوز مدت‌ها مانده بود تا هنگامی برسد که آن نظریه اقتصادی تقریبا مترادف اقتصاد ریاضی تلقی شود. لئون والراس، یکی از نخستین نظریه‌پردازان اقتصاد کلاسیک نو، با عرضه الگوی تعادل عمومی خود به شکل معادله‌های هم‌زمان، عملا اقتصاد ریاضی را پایه‌گذاری کرد. اما راهکار تعادل نسبی، از زمان پیدایش آن تا جنگ جهانی دوم، پرنفوذترین شکل اقتصاد ریاضی بود. این نظریه ساخته مکتب اتریشی - منگر، بوهم باورک و ویسر - و به ویژه مکتب کمبریج به رهبری آلفرد مارشال بود. مارشال و شاگردش کینز هردو ریاضی‌دان بودند، اما هیچ‌یک به تحلیل تعادل عمومی چندان اعتنایی نداشتند؛ هردو به‌صراحت استفاده بیش از حد از ریاضی در نظریه اقتصادی را رد می‌کردند و می‌گفتند این شیوه توجه را از مسائل عالم واقع منحرف می‌کند. با وجود این، اقتصاد ریاضی پس از جنگ جهانی دوم به سرعت گسترش یافت و چنان محبوبیتی به دست آورد که به سال ۱۹۸۰ عملا مترادف نظریه اقتصادی تلقی می‌شد. یعنی اقتصاد ریاضی، به معنای نظریه اقتصادی گرفته می‌شد، و نظریه اقتصادی به معنای اقتصاد ریاضی. یک شکایت رایج منتقدان اقتصاد ریاضی جدید این بود که این راهکار را بیش از حد انتزاعی می‌دانستند. مدافعان، به نوبه خود، شکایت می‌کردند که منتقدان هرگز تعریف نکرده‌اند که «انتزاع بیش از حد» چه معنایی دارد. به عبارت دیگر، مدافعان اقتصاد ریاضی حیران بودند که چه اندازه انتزاع مجاز است و چگونه می‌توان «انتزاع بیش از حد» را تعریف کرد. یا باز به زبانی دیگر، می‌شد پرسید: در کدام نقطه، و در کدام شرایط می‌توان گفت که کار انتزاع «از حد» گذشته است؟

من برای این پرسش پاسخی پیشنهاد کردم. البته شکی نیست که انتزاع و تعمیم برای هر نوع نظریه‌پردازی علمی، از جمله در علوم اجتماعی، ضروری است. نظریه‌های انتزاعی درهر دانشی الزاما نشانگر مسائل ساده‌شده‌ای‌اند که ممکن است به نوبه خود به زیربنای حل مسائل پیچیده علمی تبدیل شوند. هر نظریه علمی الزاما نشانگر روایت ساده‌شده‌ای از جهان واقع است و با امید روشن کردن مسئله یا مسائل پیچیده‌ای که قصد حل آنها را دارد، مهم‌ترین متغیرها را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

انتزاع کجا از حد می‌گذرد؟

پاسخ من به این پرسش که « انتزاع کجا از حد می‌گذرد» این بود که اگر یک نظریه انتزاعی مابه‌ازایی در عالم واقع داشته باشد - یعنی اگر با یک مسئله واقعی که باید حل شود ارتباط داشته باشد - موجه است. بنابراین، هر نظریه‌ای که مابازایی در عالم واقع نداشته باشد از نظر علمی موجه نیست، و محصول انتزاع بیش از حد است. کار برخی از پژوهندگان اقتصاد ریاضی (و همچنین پژوهندگان فیزیک ریاضی) را به کار مکتب‌گرایان قرون وسطی تشبیه کردم که از زمان پیروزی رنسانس و دانش نوین غالبا اسباب مسخره بوده‌اند و معمولا از آنان به عنوان مظاهر تاریک‌اندیشی و بی‌خبری از زندگی اجتماعی یاد می‌شود. این مکتب‌گرایان از آن رو به باد مسخره گرفته می‌شوند (باید گفت مسخره، چون «انتقاد» بسیار ملایم‌تر از رفتاری است که با آنان شد) که می‌کوشیدند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ بدهند که «چند فرشته می‌توانند بر سر یک سوزن بایستند؟» این پرسشی است انتزاعی

اما، صرف‌نظر از ماهیت کاملا ماوراءطبیعی آن، پرسشی است که در عالم واقع هیچ مابازایی ندارد. به عبارت دیگر، نه‌تنها این پرسش بیرون ذهن کسانی که به آن مشغول‌اند وجود ندارد، بلکه به مراتب بدتر آنکه هیچ مشکلی در عالم واقع وجود ندارد که بتوان گفت این پرسش شکل ساده‌شده و انتزاعی آن است. اینک سال‌هاست که به نشریات، الگوها و نظریه‌های اقتصادی نگاه نکرده‌ام. اما می‌توانم با نهایت انصاف بگویم که پیش از آن، بسیاری از الگوهای موجود در بازار، اگر نگوییم بیشترآنها، به همان پرسش مکتبیان درباره همایش فرشتگان بر سر سوزن شباهت داشتند، تا آنجا که سراسر دوره خودمان را «عصر نوین‌گرایی» نامیدم. اما هدف این تعبیر نه‌تنها کارکرد اقتصاددانان دانشگاهی، بلکه کل نظام نوین علمی بود، بحثی که از حوصله این مقاله بیرون است. البته تحمل پیگیری چنین پرسش‌های بی‌ربطی، چه امروز و چه در قرون وسطی، به عنوان کمک به رشد دقت در تحلیل، ممکن، و شاید حتی ضروری، است. اما مسئله این است که تبدیل شدن چنین فعالیتی به رایج‌ترین و پرمنفعت‌ترین پژوهش علمی در چارچوب رشته‌ای دانشگاهی، باعث اتلاف شدید امکانات خواهد شد؛ بسیاری از پرسش‌های حقیقی را که در غیر این صورت به آنها توجه می‌شد بی‌جواب خواهد گذاشت؛ و به پیشبرد دانش کمکی ناچیز خواهد کرد، اگر اصلا کمکی در میان بیاید. متاسفانه، مطالعه پیشینه تاریخی و جایگاه اجتماعی یک مسئله اقتصادی وقتی بسیار بیشتر از آن می‌طلبد که برای تنظیم یک الگوی ریاضی ساده و حل آن مطابق میل سازنده لازم است؛ و پاداش گرفتن برای مطالعه تاریخی بسیار دشوارتر است تا برای نمایش مهارت در حل یک مسئله ریاضی.

دوگانه تاریخ و اقتصاد

پس تاریخ پیشـــینه مسائل اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌آورد، و چارچوب اجتماعی پیدایش آن مسائل را تعریف می‌کند. این بدان معنی نیست که هر اقتصاددانی باید کارشناس تاریخ اقتصاد یا جامعه‌شناس باشد. بلکه مقصود آن است که مطالعه اقتصادی، چه نظری و چه تجربی، چه به عنوان پژوهشی دانشگاهی و چه برای ارائه سیاست، باید ریشه در تاریخ و چارچوب اجتماعی مورد نظر داشته باشـــد. اگر چنین نشده بود، دانش اقتصاددانان در حد قرون وسطی، با پیشینه اجتماعی و اقتصادی اروپای فئودال، یا شـــاید عصر مرکانتالیزم، باقی می‌ماند. در حقیقت، اقتصاددانان کلاسیک و سپس اقتصاددانان نوکلاسیک تا آنجا موفق شدند که توانستند راهکار کلی‌شان برای حل مسائل اقتصادی را کم و بیش بر پیشینه تاریخی و شرایط متغیر اجتماعی استوار کنند. نمونه‌های بی‌شماری از کاربرد تاریخ اقتصاد و برخورد تاریخی با اقتصاد می‌توان ذکر کرد. در اینجا، با اجازه شما، دو نمونه از تجربه شخصی خویش ذکر می‌کنم که یکی از آن دو - نظریه من درباره ماهیت و عوامل رشد صنایع خدماتی - به کلی از مطالعاتم درباره تاریخ و اقتصاد سیاسی ایران جداست. اعضای «مکتب تاریخی آلمان» اواخر قرن نوزدهم - روشر، لیست، شمولر، هیلدبراند، بوشر، و دیگران - هم اقتصاد سیاسی کلاسیک و هم اقتصاددانان نوکلاسیک هم‌عصر خود را هدف حمله‌ای قرار دادند که می‌توان آن را به شکل زیر خلاصه کرد: نخست، اینکه آنان استدلال می‌کردند که اقتصاد ماهیتا از تنظیم فرضیه‌های انتزاعی و عمومی عاجز است. دوم، اینکه آنان پژوهش تاریخی را راه درست بررسی پدیده‌های اقتصادی می‌دانستند. سوم، آنکه معتقد بودند چنین پژوهش تاریخی با گذشت زمان به تنظیم «قوانین عمومی» تاریخی مربوط به هر مرحله مشخص تاریخ منجر خواهد شد، دقیقا به این دلیل که اطلاعات پایه این قوانین در هر مرحله تاریخ متفاوت خواهد بود. و بالاخره، از آنچه گذشت، تلویحا پیداست که هر مرحله از تاریخ که مورد مطالعه قرار گیرد، با توجه به چارچوب یا مرحله اجتماعی-فرهنگی خاص آن، سیاست اقتصادی متفاوتی به دست خواهد آمد. مثلا، آنان در پیش گرفتن سیاست بازار آزاد را برای انگلستان ممکن - و حتی مفید - می‌دانستند، اما نه برای آلمان که در مرحله پایین‌تری از توسعه اقتصادی به سر می‌برد.

اعضای مکتب تاریخی آلمان در بحث با اقتصاددانان کلاسیک به سه پیروزی دست پیدا کردند. نخست آنکه احساس غریزی ملی آنان درست از آب درآمد و اقتصاد آلمان با سیاست‌های مداخله‌جویانه و حمایتگرانه دولت توســـعه یافت، نه با تجارت آزاد. این تجربه بعدا در ژاپن تایید شد، و امروز برخی نظریه‌های نوکلاسیکی توضیح می‌دهند که چرا چنین سیاست‌هایی توسعه آن کشورها را تند کردند، نه کند. دوم، تاکید آنان بر مربوط و مفید بودن دانستن تاریخ و نقش عوامل فرهنگی و نهادی پایه استواری داشت و حمله آنان بر روش منطقی ناب ریکاردو و برخی نظریه‌پردازان نوکلاسیک موجه بود. انتقاد آلمان‌ها همچنین متضمن این بود که مسائل اجتماعی-اقتصادی در نهایت جدایی‌ناپذیرند و برخوردی چندبعدی به حل این مسائل کمک خواهد کرد.

با وجود این، کاستی‌های مکتب تاریخی آلمان کمتر از امتیازهای آن نبود. بزرگ‌ترین اشتباه این مکتب اعتقاد اعضای آن به مطالعه اجتماعی-اقتصادی با مشاهده مستقیم - به شکل مطالعه دقیق واقعیات تاریخی و بســـیاری مســـائل دیگر - و تاثیر «قوانین عمومی» بر این شیوه کار بود. توانایی و ناتوانی مکتب آلمانی را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که نظرات آنان در کل نادرست و در جزء درست بود: طرفداری‌شان از تعمیم مستقیم بر پایه دانش تاریخ نادرست بود، اما اشاره آنان به ارتباط دانش تاریخ و نظریه اقتصادی-اجتماعی، و یادآورشدن مرزهای تعمیم، چه از راه استنتاج و چه از راه استقرا، کار درستی بود. نظریه‌های مراحل پیشرفت اقتصادی، پرداخته کسانی مانند بوشر، اشمولر و زومبارت، تا حدی ارزشمند بودند، و در حقیقت، تحلیل اقتصادی پس از آنان، «قوانین تجربی» مورد نظرشان را توضیح داده، یعنی روابط علت و معلولی برای آنها یافته است. مثلا، طرح توصیفی فریدریش لیست، شامل مراحل کشاورزی، کشاورزی- صنعتی و کشاورزی- صنعتی- بازرگانی توسعه اقتصادی بعدها به شکل اولین، دومین و سومین مراحل رشد مورد تحلیل قرار گرفت. تجربه شخصی‌ای که به آن اشاره کردم به این موضوع مربوط است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این نظریه کاملا فراموش شده بود. افزون بر این، تقریبا تمام نظریه‌های عمده اجتماعی و اقتصادی، هریک به نوعی، صنایع خدماتی را نامولد توصیف می‌کردند. اقتصاددان برجسته کمبریج، نیکلاس کلدور، مصرا معتقد بود که حجم بخش خدمات بزرگ‌ترین مانع رشد اقتصادی بریتانیاست، تا آنجا که در مقام مشاور اقتصادی دولت بریتانیا، به دولت پیشنهاد کرد که برای تشویق انتقال منابع از خدمات به صنعت، مالیات ویژه‌ای بر فعالیت‌های خدماتی وضع کند، و دولت این توصیه را پذیرفت. مالیاتی که وضع شد، «مالیات گزینشی استخدام» نام گرفت. بسیاری جامعه‌شناسان، که بسیاری از آنان مارکسیست نبودند، در درک حمله آدام اسمیت و به دنبال آن حمله مارکس به «کار نامولد» دچار اشتباه شدند و اعتقاد راسخ یافتند که همه فعالیت‌های خدماتی نامولدند و آموزش و پژوهش خود را بر این پایه استوار کردند. حتی ریمون آرون، جامعه‌شناس برجسته ضدمارکسیست فرانسوی، ادعا کرد که در خدمات بهره‌وری «غالبا غایب است». صرف‌نظر از این‌همه، برداشتی تاریخی و مرحله‌ای از توسعه اقتصادی از دیدگاه جریان عمده نظریات اقتصاد کاملا ناپذیرفتنی بود، زیرا یا بوی نظریه‌های اقتصادی ملت‌گرایانه از آن به مشامشان می‌رسید، یا بوی نظریه‌های مارکسیستی. سوءتفاهمی درباره معنی و نتایج تلویحی روش‌شناسانه حمله پاپر به تاریخیگری، توجیه دیگر این مخالفت بود.

خدمات کهن، مکمل و نو

در سال ۱۹۶۸، هنگامی که نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد را در دانشگاه لندن آغاز کردم، تصمیم گرفتم به نظریه ازمدافتاده تاریخی نگاهی تازه بیندازم. پیش از هرچیز، می‌خواستم توضیح بدهم که چرا با آنکه فعالیت‌های خدماتی ظاهرا نامولد، یا دست‌کم مانع رشد، تلقی می‌شوند سهم خدمات در تولید و استخدام در حال افزایش است. دوم اینکه چرا این بخش در اقتصاد بسیاری از کشـــورهای در حال توســـعه، اگر نه در بیشتر آنها، نیز سهم بزرگی دارد، در حالی که نظریه اصلی پیش‌بینی کرده بود که خدمات در تولید و نیروی کار کشورهای فقیر سهم کوچکی خواهند داشت. ارائه حتی خلاصه‌ای از مطالعه و تحلیل من در این مقاله حاشـــیه‌ای بیش از حد عریض خواهد بود. کوتاه سخن آنکه هردو مشکل را با اشاره به ناهمگونی بخش خدمات در مقایسه با کشاورزی و صنعت توضیح دادم و، از دید تحلیلی، سه گونه مشخص خدمات را شناسایی کردم: «خدمات کهن»، «خدمات مکمل»، و «خدمات نو». توضیح دادم که کشـــش درآمدی تقاضا در این ســـه گروه خدمات، هم در مقایسه بخش‌ها با یکدیگر، و هم در طول زمان متفاوت است، و در نتیجه به طور کلی، بخش خدمات در کشورهای پیشرفته پیوسته رشد خواهد کرد. همچنین یادآوری کردم که بهره‌وری و رشد آن در سه گونه خدماتی که شناسایی کرده بودم تفاوت‌های چشم‌گیری دارد و، در نتیجه، هریک از این سه بر رشد کل بهره‌وری اقتصاد تاثیر متفاوتی خواهد گذاشت. نه تنها پیش‌بینی کردم که بخش خدمات در کشورهای پیشرفته پیوسته رشد خواهد کرد، بلکه حتی - در سال ۱۹۶۸ - پیش‌بینی کردم که فناوری رایانه، بهره‌وری برخی فعالیت‌های خدماتی مانند خدمات بانکی، مالی و بازرگانی را بسیار افزایش خواهد داد. در مورد پدیده ظاهرا عجیب بخش بزرگ خدمات در بســـیاری از کشورهای در حال توسعه، به تاثیر افزایش جهان‌گردی و به‌کارگیری خدمات نو اشاره کردم که هردو در کشورهای توسعه‌یافته ریشه داشتند، نه در کشورهای در حال توسعه: از یک سو، کشش درآمدی تقاضای جهان‌گردی در کشورهای توسعه‌یافته بالاست و به افزایش تقاضا در کشورهای در حال توسعه می‌انجامد؛ از سوی دیگر، خدمات نو، محصول پیشرفت علمی و فنی در کشورهای پیشرفته‌اند و در کشورهای در حال توسعه (به ویژه در کشورهای نه‌چندان فقیر) تقاضا می‌آفرینند. به علاوه، تاثیر درآمد نفت بر رشد خدمات در کشورهای صادرکننده نفت را نیز تجزیه و تحلیل کردم.

این در سال ۱۹۶۸ بود. در همان سال مقاله‌ای بر پایه آن مطالعه، با عنوان «توسعه بخش خدمات: راهکاری نو»، به «مجله اقتصاد» تسلیم کردم که مقاله کلدور در آن چاپ شده بود و هنوز در کمبریج ویرایش می‌شد. مقاله بدون هیچ بحثی رد شد: مسئولان مجله حتی در ارقام مقاله من شک داشتند،

نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی اروپایی باهم متفاوت‌اند، به این معنی که ممکن است مارکسیستی، لیبرال یا از نوعی دیگر باشند. اما باوجود اختلاف‌های جدی میان این نظریه‌ها، روشن است که همه آن‌ها بر پایه ویژگی‌های اساسی جامعه اروپایی بناشده‌اند و زمینه تاریخی همه آن‌ها، بی‌هیچ شبهه‌ای، تاریخ اروپا، از زمان یونانیان تا به امروز است.

ظاهرا به این دلیل که نظر رایج درباره عملکرد بخش خدمات را بی‌اعتبار نشان می‌داد. مقاله بعدها، در سال ۱۹۷۰، در مقاله‌های اقتصادی آکسفورد چاپ شد و در آن زمان کمتر تاثیری به جا گذاشت، اما این وضع دیری نپایید.

نظریه متولد شد

در سال ۱۹۷۸ که به دعوت «موسسه اقتصاد جهانی» آلمان به کنفرانسی دعوت شده بودم تا درباره مطالعات کارکنان آن موسسه در زمینه بخش خدمات اظهار نظر کنم، دریافتم که نظریه‌ام مربوط و مفید تشـــخیص داده شده و به سرعت اقبال عام پیدا می‌کند. درسال ۱۹۸۲، به دعوت سازمان ملل متحد به ژنو رفتم تا فصلی درباره بخش خدمات در چارچوب جهانی، برای گزارش سالانه «کنفرانس ملل متحد درباره تجارت و توسعه»، یا «آنکتاد»، بنویسم. این فصل در سال ۱۹۸۲ با عنوان «خدمات و اقتصاد جهان» در «گزارش تجارت و توسعه» به چاپ رسید. در اینجا بود که متوجه شدم مطالعات اخیر درباره خدمات در جهان تا چه حد بر پایه نظریه من بنا شده‌اند، مثلا، مطالعه کتاب‌مانندی که ایو سابولو برای سازمان بین‌المللی کار انجام داد - با عنوان «صنایع خدماتی» (چاپ ژنو، سال ۱۹۷۶) - با موفقیت، مفاهیم و گونه‌بندی مرا در مورد تعداد زیادی از کشورها، هم پیشرفته و هم در حال توسعه، به کار برده بود. نظریه من یک بررسی کلی بود و به کشور یا کشورهای خاصی اشاره نمی‌کرد، اگرچه میان دو جهان پیشرفته و در حال توسعه تفکیک قایل می‌شد. در زمان ارائه این نظریه، مدتی بود که مطالعه دیگری را به منظور به کار گرفتن تاریخ برای درک یک مسئله سیاسی و اقتصادی آغاز کرده بودم. هدف از این بررسی دست یافتن به منطق تاریخ، اجتماع و اقتصاد ایران بود. به دلایلی که در جای دیگری توضیح داده‌ام، بر من روشن شد که الگوهای موجود تحلیل اجتماعی و اقتصادی - چه مارکسیستی، چه نوکلاسیک و چه هر نوع دیگر- در مورد ایران نتیجه واقع‌گرایانه‌ای به دست نمی‌دهند. همه این نظریه‌ها و الگوها، صرف نظر از منشأ و تفاوت‌هایشان، در چارچوب تاریخی و اجتماعی اروپا پرورده شده بودند، و سپس هم آن جوامع و هم خود کشورهای در حال توسعه فرض کرده بودند که این نظریه‌ها و الگوها اعتبار جهانی دارند. در بحث دیگری نشان داده‌ام که اگرچه همه نظریه‌های علمی ماهیت عمومی دارند، هیچ نظریه علمی نمی‌تواند اعتبار جهانی داشته باشد.

اجازه بدهید تاکید کنم که ریشه مشکل در ابزارها و روش‌های موجود علوم اجتماعی که اعتبار جهانی دارند نبود، بلکه در نظریه‌ها و الگوهای اجتماعی و اقتصادی بود که با توجه به پس‌زمینه اروپا پرورانده شده بودند و - اگر درست باشند - به طور کلی در مورد جوامع اروپایی صدق می‌کنند. مسئله این بود که با به کاربردن مناســب همان روش‌هایی که نظریه‌های اجتماعی و اقتصادی اروپایی را به دست داده بودند، منطق و جامعه‌شناسی تاریخ ایران را کشف کنیم و آن را به عنوان زمینه مربوط و مناسب کوشش‌های رایج برای درک و حل مسائل جاری به کار بگیریم. من این مهم را با کار بلندمدت، پیوسته - و می‌توانم اضافه کنم در تنهایی مطلق - در فرآیند مقایسه تاریخ و جامعه ایرانی و اروپایی، انجام دادم و در همان حال کوشش می‌کردم الگوهای واقع‌گرایانه‌ای برای توسعه سیاسی و اقتصادی ایران پیدا کنم. نتیجه، به طور خلاصه، چنین بود:

ایران و مساله ایرانیان

برخلاف جامعه بلندمدت اروپایی، جامعه ایرانی جامعه‌ای کوتاه‌مدت بود، جامعه‌ای که در آن تغییر - حتی تغییر مهم و اساسی - غالبا پدیده‌ای بود کوتاه‌مدت. علت، دقیقا غیاب یک چارچوب قانونی جاافتاده و تعرض‌ناپذیر بود، که تداوم بلندمدت را تضمین کند. در هر دوره کوتاهی ممکن بود طبقات قابل توجه نظامی، اداری و صاحب ملک وجود داشته باشند، اما برخلاف اشرافیت سنتی یا حتی طبقات بازرگان اروپا، ترکیب طبقاتی جامعه ایرانی بیش از یکی، دو نسل دوام نمی‌آورد. در ایران، موقعیت‌های ملکی و اجتماعی کوتاه‌مدت بودند، دقیقا به این علت که امتیازهای شخصی تلقی می‌شدند، نه حقوق اجتماعی موروثی و غیر قابل تعرض. وضعیت کسانی که صاحب مقام و ملک بودند - به استثنای موارد بسیار نادر - نتیجه میراث بلندمدت (مثلا بیش از دو نسل گذشته) نبود و این گونه افراد انتظار نداشتند که وارثانشان به طور طبیعی در همان موقعیت بمانند. وراث تنها در صورتی در همان مقام می‌ماندند که می‌توانستند شخصا شایستگی خود را ثابت کنند - یعنی نشان بدهند که از ویژگی‌های شخصی لازم برای موفقیت در شرایط اجتماعی خاص برخوردارند. در نتیجه، در جامعه ایرانی تحرک اجتماعی در حدی بود که در تاریخ قرون وسطی و بخش بزرگی از تاریخ نوین اروپا تصور آن هم نمی‌رفت. در این تحرک، مقام خود شاه هم مستثنا نبود، زیرا مشروعیت شاه و حق جانشینی فرزندان او تقریبا همیشه در معرض چالش جدی و حتی شورش بود. روشن‌ترین نمونه از ماهیت کوتاه‌مدت جامعه ایرانی عادت کلنگی توصیف کردن ساختمان - به ویژه ساختمان‌های مسکونی - است. بیشتر این ساختمان‌ها بیش از ۳۰ (یا حتی ۲۰) ســاله نیســتند و زیربنا و ساختار محکمی دارند. در مواردی معدود ممکن است ســاختمانی فرسوده و نیازمند بازسازی باشد، اما آنچه که ساختمان را محکوم به فنا می‌کند، ارزش ساختار آن را از میان می‌برد، و تنها قیمت زمین را به جا می‌گذارد، این است که معماری و یا تزئین درونی آن - در مقایسه با تازه‌ترین شکل‌ها، مفاهیم و هوس‌ها - دیگر مد روز نیست. بنابراین، به جای ساختن بنایی تازه و افزودن بر موجودی سرمایه مجسم، صاحب یا خریدار، ساختمان کهنه را خراب می‌کند و بنای تازه‌ای به جای آن ساخته می‌شود. از این روست که جامعه کوتاه‌مدت ایرانی را جامعه کلنگی نیز نامیده‌ام، جامعه‌ای که بسیاری از ویژگی‌های آن - از سیاسی و اجتماعی گرفته تا آموزشی، ادبی و غیره - همواره در خطرند که تیشه هوس‌های زودگذر بر سرشان فرود آید.

غیاب تداوم بلندمدت، بر حسب تعریف، باعث شده که دگرگونی‌های چشم‌گیر در مدت‌زمان‌های کوتاه روی دهند، و در نتیجه تاریخ به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه به هم پیوسته تبدیل شود. بنابراین، در جامعه ایرانی تغییر به این معنی فراوان‌تر - و معمولا شدیدتر - و، چنان که گفته شد، تحرک اجتماعی و گذشـــتن از مرزهای طبقاتی نیز از جوامع سنتی اروپایی بسیار بیشتر بود. اما، باز بنا بر تعریف، در چنین شرایطی، تغییر انباشته نیز در بلندمدت بسیار دشوارتر بود، از جمله انباشت ملک، ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و خصوصی و حتی نهادهای آموزشی. انباشت معمولا در هر دوره کوتاه رخ نمی‌داد یا ادامه نمی‌یافت، و می‌بایست در هر کوتاه‌دوره‌ای از نو آغاز شود، یا تغییر عمده‌ای در آن رخ دهد.

جامعه کوتاه‌مدت و خصیصه آن

شواهد ماهیت کوتاه‌مدت جامعه ایرانی را، چنان که شرح آن گذشت، در تقریبا هریک از جوانب تاریخ بلند ایران، پیش و پس از اسلام، می‌توان یافت. سه ویژگی عمده این ماهیت، که با یکدیگر پیوند تنگاتنگ دارند، عبارت‌اند از:

* مشکلات مشروعیت و جانشینی، و هزینه‌ای که این مشکلات بر حاکمان، سایر اعضای خانواده‌های پادشاهی، وزیران و فرماندهان نظامی تحمیل می‌کنند؛
* ماهیت آسیب‌پذیر جان و مال؛
* مشکلات انباشت و توسعه.

در اینجا، تنها به ویژگی سوم، یعنی مشکلات انباشت و توسعه خواهم پرداخت. اگر تمام نظریه‌های عمده توسعه اقتصادی تنها در مورد یک نکته هم‌عقیده باشند، آن نکته این است که انقلاب صنعتی در نتیجه انباشت بلندمدت سرمایه مالی و پس از آن سرمایه صنعتی رخ داد. انباشت بلندمدت سرمایه شـــرط لازم، اگرچه نه کافی، برای توسعه صنعتی نوین بود. بدون این انباشت، نه سرمایه‌گذاری لازم تجاری که به وحدت بازارها و گســـترش تقریبا مداوم تجارت خارجی منجر شد صورت می‌گرفت، و نه سرمایه‌گذاری کافی در کالاهایی که ابداع و استفاده از روش‌ها و فرآیندهای تازه را در کشاورزی و صنعت ممکن ساختند.

الکساندر گرشنکرون در یکی از روشن‌ترین نمونه‌های تعمیم تاریخی فرآیند صنعتی شدن اروپا تا قرن بیستم را در سه مرحله، از آغاز فرآیند در کشورهایی مانند انگلستان، تا ادامه آن در کشورهایی مانند آلمان و اتریش، تا روسیه و اروپای شرقی توصیف کرد. در اولین گروه کشورها، رهبری فرآیند انباشت تا مدت‌ها بر عهده بنگاه‌های اقتصادی بود؛ در گروه دوم، بانک‌ها در تامین منابع مالی صنعتی شدن نقشی اساسی داشتند؛ و در سومین گروه، حکومت‌ها.

نکته ساده اما بسیار اساسی ضرورت انباشت بلندمدت سرمایه را اقتصاددانان کلاسیک به سرعت کشف کردند، زیرا می‌دیدند که گسترش واحد صنعتی نیازمند انباشت است، و انباشت نیازمند پس‌انداز، فرآیندی که گاه آن را «بازگشت سرمایه» می‌نامیدند. تورگو این فرآیند را روشن‌تر از پیشینیان خود توصیف کرد، اما این آدام اسمیت بود که استدلالی به‌یادماندنی در مورد ضرورت پس‌انداز برای گسترش واحد صنعتی، و در نتیجه صنعت و کل اقتصاد به دســـت داد. اســـمیت با قاطعیت - و شـــاید حتی جزمیتی - خارج از برخورد متعادلش با بیشتر مسائل نظری و سیاست‌گذاری، گفت توسعه صنعتی بیش از آنکه ناشی از پیشرفت فنی باشد، نتیجه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است که ابداع فنی و کاربرد آن را ممکن می‌سازد.

از این رو بود که در «کتاب دوم» از رساله پرآوازه‌اش، «ثروت ملل»، نوشت: «هرآنچه که فردی از درآمد خویش پس‌انداز می‌کند به سرمایه خویش می‌افزاید [و] از آنجا که سرمایه فرد تنها می‌تواند با آنچه که او از درآمد سالانه یا سود سالانه خویش پس‌انداز می‌کند افزایش یابد، سرمایه جامعه نیز که با سرمایه افرادی که جامعه را تشکیل می‌دهند یکی است همین گونه افزایش می‌یابد.» به عبارت دیگر، پس‌انداز کل، حاصل جمع پس‌انداز همه واحدهای صنعتی و افراد است. اسمیت به علاوه گفت که نخســـتین علت انباشت سرمایه پس‌انداز است، نه تولید: «صرفه‌جویی و نه صنعت علت بلافصل افزایش سرمایه است. درست است که صنعت آنچه را که با صرفه‌جویی انباشت می‌شود می‌آفریند. اما

هر اندازه هم که صنعت بیافریند، اگر صرفه‌جویی پس‌انداز و انبار نکند، سرمایه هرگز بزرگ‌تر نخواهد شد». نتیجه آنکه پس‌اندازکنندگان با جبران عادات اسراف‌کاران از زوال اقتصادی جلوگیری می‌کنند. پس‌اندازکنندگان جامعه را به پیش می‌برند، در حالی که اسراف‌کاران آن را پس می‌رانند، یا به گفته اسمیت: «اگر اسراف برخی را صرفه‌جویی دیگران جبران نمی‌کرد، رفتار هر اسراف‌کار... نه‌فقط خود او را به گدایی می‌کشاند بلکه کشور او را نیز تهیدست می‌ساخت... هر مسرف دشمن عامه و هر صرفه‌جو ولی‌نعمت عامه به نظر می‌رسد.»

بعدها، مالتوس، مارکس، هابسن، توگان-بارانوفسکی و کینز - با روش‌هایی متفاوت و استدلال‌هایی کم و بیش محکم - نشـــان دادند که به طور کلی، در حالت اشـــتغال کامل، تا زمانی که تقاضای کل با عرضه کل برابر باشـــد، این نظریه معتبر خواهد بود. به ویژه تا زمانی که پول احتکار نشـــود، یعنی پس‌انداز منفعل نماند، بلکه به دست پس‌اندازکننده، یا کسانی که از او وام می‌گیرند، به سرمایه‌گذاری تبدیل شود. اما انتقاد کینز - دست‌کم تا آنجا که بر سیاست دست یافتن به اشتغال کامل و حفظ آن تاثیر می‌گذاشت - چنان پیروزمند بود که در اجرای سیاست اقتصاد کلان تقریبا به هر تمایزی میان هزینه برای سرمایه‌گذاری و هزینه برای مصرف پایان داده شد. نتیجه قطعا در مورد اقتصاد بریتانیا در فاصله ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ فاجعه‌آمیز بود، زیرا تا زمانی که مصرف کل برای حفظ اشتغال کامل کفایت می‌کرد، نه‌تنها از سرمایه‌گذاری جدید، بلکه از تجدید سرمایه موجود نیز غفلت شد. در حقیقت، خود کینز می‌توانست بگوید: «و کینز انگلستان را چنان تسخیر کرد که تفتیش عقاید مقدس اسپانیا را.» شک نمی‌توان داشت که رشد اقتصادی بلندمدت، حتی در جوامع صنعتی توسعه‌یافته، نیازمند آهنگ پس‌انداز و صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای است.

خلاصه نکات اساسی فوق این است که سرمایه‌گذاری بلندمدت نیازمند انباشت سرمایه از طریق پس‌انداز قابل توجه و مداوم است. منابع مالی سرمایه‌گذاری را طبقات صاحب ملک، بانک‌ها، حکومت، یا - در یک و نیم قرن گذشـــته - هرسه آنها مستقیما تامین کرده‌اند. از آغاز قرن بیستم، کشورهای صنعتی پیشرفته منابع مالی را برای سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم نیز عرضه کرده‌اند. نمونه نخست و کلاسیک این فرآیند انباشت بلندمدت سرمایه - نخست مالی و سپس صنعتی - در انگلستان پیش آمد و عمدتا به دست بورژوازی و طبقات تاجر انجام شد، اگرچه از میانه‌های قرن هفدهم به بعد، کسانی که «مالکان فرهیخته» نامیده شدند نیز در آن شرکت داشتند. اما پس‌انداز مداوم و با آهنگی قابل توجه تنها در چنان چارچوب اجتماعی معقول خواهد بود که در آن ترس دائم از غارت و ضبط اموال وجود نداشته باشد. حتی در اروپا، انباشت بلندمدت سرمایه نخست با ظهور شهرها - به شکل «بورگ» و غیره - تشویق شد که از تعرض فئودال‌ها جلوگیری می‌کردند؛ و سپس با ظهور رنسانس و حکومت مطلقه، با تایید کامل طبقات تاجر و میانی، که حالا در مقابل اشراف قدرتمند مدافعی داشتند. این انباشت سرمایه مالی بود که تامین هزینه ابداع‌های فنی را ممکن ساخت و، به مرور زمان، به توسعه و گسترش صنعت نوین منجر شد - فرآیندی که عموما «انقلاب صنعتی» نامیده می‌شود. اقتصاددانان کلاسیک، وپس از آنان پژوهشگران تاریخ اقتصاد و اقتصاد توسعه، با معمایی روبه‌رو بودند که ظاهرا هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن عرضه نشده است و آن اینکه: چرا فرآیند انباشت سرمایه در جوامعی مانند ایران، در عصر ثروت و شکوفایی فنی آنان، مثلا در قرن نهم یا دوازدهم میلادی آغاز نشد؟ روشن‌ترین پاسخ این است که در این جوامع، به علت بیم غارت و ضبط اموال، امنیت لازم برای پس‌انداز بلندمدت وجود نداشـــت؛ در موارد معدودی که چنین کوششی صورت گرفت، یا به دلایل دیگری ثروت بسیار بزرگی اندوخته شد، بعدا غارت و ضبط اموال به آن فرآیند پایان داد. پاسخ ماکس وبر به معمای قدیمی این بود که جوامع دیگری که انباشت در آنها انجام نشد فاقد چیزی مانند اخلاق پروتستان بودند. نظریه وبر در مورد نقش اساسی این اخلاق در شکل دادن به «روح سرمایه‌داری» در اروپا هوشمندانه است، اگرچه از آن به شدت انتقاد هم شده. اما گذشته از آن انتقادها، پرسش مطرح در زمینه پژوهش ما این است که آیا چنین اخلاقی می‌توانست در جوامعی گسترش پیدا کند که در آنها، دست‌کم در عمل، حق مالکیت بلندمدت اموال وجود نداشت؟ و اگر چنین اخلاقی در آن جوامع وجود می‌داشت، و حتی به دلایلی که تصورشان دشوار است دوام می‌یافت، آیا به انباشت بلندمدت سرمایه می‌انجامید یا خیر؟ زیرا حتی اگر پس‌انداز قابل ملاحظه‌ای در چنین شرایط دلسردکننده‌ای انجام می‌گرفت، به علت غارت دائمی نمی‌توانســـت به انباشت بلندمدت تبدیل شود. کمتر شکی می‌توان داشت که پیروان مذهب پروتســـتان، به ویژه فرقه‌های ریشه‌گراتر آن، صرفه‌جویی و سخت‌کوشی را فعالانه تشویق می‌کردند (حتی به رغم اینکه لوتر بر رستگاری از راه ایمان پا می‌فشرد و کالوین به تقدیر اعتقاد داشت). اما، از دید علمی، عملا نمی‌توان پی برد که آیا این اخلاق اساسا از علل یا از معلول‌های رشد سرمایه‌داری تجاری در اروپای غربی بوده، و این یعنی همان مسئله علمی آشنای تشخیص جهت علیت - که به زبان ساده آن را «مسئله مرغ و تخم‌مرغ» می‌نامند. حتی اگر فرض کنیم که این اخلاق یکی از علت‌ها بوده - چنان که وبر در عمل فرض می‌کند - بعید است که اگر بورژوازی اروپا از حمایت قانونی برای اموال خود برخوردار نبود، حمایتی که پس از ظهور حکومت‌های مطلقه رنسانس، با تایید و حمایت بورژوازی، بسیار تقویت شد، آیا چنان عاملی می‌توانست نقش خود را اجرا کند، یا خیر؟

چرا انقلاب صنعتی در ایران رخ نداد؟

بنابراین، در پاسخ به این پرسش تاریخی اساسی که چرا انقلاب صنعتی در کشورهایی مانند ایران رخ نداد، در سال ۱۹۷۸ در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» کوشیدم دلیل اصلی نبود انباشت بلندمدت سرمایه در تاریخ ایران را چنین توضیح بدهم: «مالک ایرانی... از هیچ حقی نسبت به مقام، امنیت یا دارایی خود برخوردار نبود. اگر مالکیت در سرمایه‌داری اروپایی متضمن نوعی آزادی تعرض‌ناپذیر (یا «طبیعی»)، و مالکیت فئودالی متضمن حقی تعرض‌ناپذیر (یا «طبیعی») بود، اموال و دارایی زمین‌دار ایرانی امتیازی قابل فسخ (یا دلبخواهی) بود... این ناامنی درآمد و ثروت در مورد سرمایه تجاری نیز، هم در زندگی تاجر و هم پس از مرگش، حاکم بود.» انباشت سرمایه نیازمند تعویق مصرف امروز است، یعنی نیازمند پس‌انداز، و پس‌انداز مستلزم حداقلی از امنیت و اطمینان خاطر در مورد آینده است. در کشـــوری که در آن خود پول - تا چه رســـد به دارایی‌های مالی و تولیدی - در معرض خطر ضبط و مصادره قرار داشته... شگفت‌آور است که اصلا سرمایه‌ای انباشته شده و تجارتی صورت گرفته... سراسر تاریخ ایران و وقایع‌نامه‌های پرماجرای آن پر است از نمونه‌های این‌گونه ناامنی و بی‌اطمینانی. اگرچه انباشـــت بلندمدت سرمایه یکی از شرایط لازم توسعه صنعتی بود، شرایط دیگر، و تغییرات هم‌زمان دیگری هم در میان بودند که برآمدن حکومت و جامعه نوین را ممکن ساختند، از جمله ظهور حکومت مطلقه در اروپا، که اموال سرمایه‌داران را بیش از پیش از تعرض قدرتمداران فئودال آزاد کرد. این عامل هم به «روح سرمایه‌داری» که می‌خواست خدا را با مصرف کم، پس‌انداز زیاد و کار سخت راضی کند کمک رساند و هم از آن کمک گرفت.

یک نکته اساسی که ممکن است از فرط وضوح نادیده گرفته شود این است که توسعه بلندمدت فرآیندی اســـت که جامعه را کاملا از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌کند، نه اینکه صرفا به افزایش سهم کالاهای صنعتی و خدمات در تولید ملی کمک کند، یا به دنیوی شدن قوانین، سیاست و روابط اجتماعی منجر شـــود، یا به ســـادگی یک جامعه تودەوار به وجود بیاورد. دگرگونی‌های کامل از این دست - تغییراتی که به فرآیندی بلند و مداوم نیاز دارند و در برخی موارد جامعه‌ای را در طول چند قرن متحول می‌کنند - به ندرت در ایران رخ داده‌اند، و در معدود مواردی که در طول مدتی رخ داده‌اند، به علت ویژگی‌های اساسی حکومت و جامعه مختل شده‌اند و سپس جامعه حتی دستخوش انحطاط و بازگشت شده، و به این ترتیب تاریخ به رشته‌ای از «دوره‌های کوتاه به‌هم‌پیوسته» تبدیل شده است. از این روست که به رغم دستاوردهای بازرگانی، فرهنگی و فنی در بعضی دوره‌ها، جامعه سنتی ایرانی به مراحل رشدی مانند اروپای پس از رنسانس دست نیافت.

در فاصله دو انقلاب ایرانی قرن بیســـتم، تقلید دلبخواه و بی‌نظم از اروپا - که در جایی دیگر آن را «شبه‌مدرنیزم» نامیده‌ام - نهادها، سازمان‌ها، کالاها و خدمات نوینی به وجود آورد. چشم‌گیرترین این دستاوردها در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ با کمک درآمد نفت به دست آمدند که چون مائده آسمانی به صندوق حکومت سرازیر می‌شد و حکومت آن را به دلخواه خود مصرف می‌کرد. اما رابطه حکومت و جامعه اساسا تغییری نکرد، تا جایی که در دومین انقلاب ایران در قرن بیستم، در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹، طبقات صاحب ملک یا از انقلاب حمایت کردند، یا بی‌طرف ماندند، همان رفتاری که در نخستین انقلاب، در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹ در پیش گرفته بودند.

توسعه نه‌تنها به تملک و ابداع، بلکه، و به ویژه، به انباشت و نگهداشت ثروت، حقوق و امتیازها و دانش و فن نیاز دارد. جامعه اروپایی جامعه‌ای بلندمدت بود. تغییرات عمده - چه سقوط فئودالیزم، برآمدن سرمایه‌داری و ظهور حکومت لیبرال، و چه طرد فیزیک ارسطویی، گیتی‌شناسی بطلمیوسی و اندیشه سیاسی یونانی-رومی، یا سلطه کلیسای کاتولیک روم - همه مدت‌ها به طول انجامیدند و به کوشش و مبارزه فراوان نیاز داشتند، اما هنگامی که هریک از آنها رخ داد، تغییری برگشت‌ناپذیر بود؛ چارچوب اجتماعی تازه، حتی دینی تازه، برپا شد که تغییر، یا حتی اصلاح، آن به کوشش و زمان بسیار نیاز داشت. جامعه بلندمدت، انباشت بلندمدت را ممکن می‌سازد، دقیقا از آن رو که قانون و سنت‌های حاکم بر آن و نهادهایش با پیش‌بینی‌پذیر ساختن آینده تا حدی امنیت ایجاد می‌کنند. در همین حال، و به همین دلیل، تغییر عمده در چنین جامعه‌ای در کوتاه‌مدت بسیار دشوار است. در جامعه بلندمدت، انقلاب - در قانون، سیاست، یا دانش - رویدادی کمیاب و خارق‌العاده است، اما هنگامی که رخ دهد برگشت‌ناپذیر است و در نتیجه آثار بلندمدت به جا می‌گذارد.

مقررات رفتار اجتماعی و اقتصادی، تصمیم‌گیری اقتصادی خصوصی و عمومی و غیره می‌توانند با فرضیه‌های الگوهای مبتنی بر نظریه‌های اروپایی جامعه و اقتصاد، صرف‌نظر از ایدئولوژی یا چارچوب نظری آن‌ها، تفاوت بسیار داشته باشند.

تا زمانی که دهقانان با حداقل معیشت گذران می‌کردند، و حکومت و طبقات مالک تقریبا تمام دارایی خود را به مصرف می‌رساندند، و پس‌انداز و انباشت تعدادی انگشت‌شمار در بلندمدت در اثر مصادره، غارت، تقسیم میان میراث‌خواران و غیره از میان می‌رفت، توسعه اقتصادی بلندمدت، مانند آنچه که در چند قرن گذشته در تاریخ و جامعه اروپا رخ داد، نمی توانست در ایران رخ دهد. کمک خارجی می‌توانست به کار گرفته شود، و تا حدی شد، اما استفاده از چنان منبعی نمی‌توانست به صنعتی شدن بلندمدت بینجامد. این بود منطق و جامعه‌شناسی تاریخ ایران. اما در مطالعه اقتصاد سیاسی ایران قرن بیستم، نه‌تنها برای درک و پیش‌بینی رابطه حکومت و ملت، بلکه برای اینکه به عنوان بخشی از این کوشش، معنای رویدادهای اقتصادی و سیاسی نیز درک شود، عامل تازه و مهم دیگری نیز باید به دقت و به طور همه‌جانبه در نظر گرفته می‌شد. این عامل تازه نفت بود.

نفت و نبرد قدرت

درآمدهای نفتی مستقیما عاید حکومت می‌شدند و منبع مهم درآمد و به ویژه ارز خارجی آن بودند. بیشتر توسعه زیربنای اقتصادی در دوره رضاشاه و از اواسط دهه ۱۹۵۰ در چارچوب برنامه دوم توسعه اقتصادی، بدون درآمد نفت ممکن نمی‌بود، تا چه رسد به هزینه سازمان‌های نظامی و اداری. اما رشد منظم و سریع درآمدهای نفتی از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و از سال ۱۹۷۳ با چهار برابر شدن قیمت‌های نفت خام، رشد درآمدهای نفتی حالت انفجاری پیدا کرد. برای مطالعه ویژگی‌های ایران به عنوان یک کشور صادرکننده نفت، لازم بود الگویی کلی برای اقتصاد سیاسی کشورهای صادرکننده نفت تنظیم شود. ویژگی‌های اساسی الگویی که به این منظور تنظیم شد از این قرار بود: درآمدهای نفتی ماهیتا از نوع مال‌الاجاره یا «رانت» اند، زیرا سهم عوامل داخلی در تولید نفت خام و درآمد آن عوامل به شکل پرداخت به عوامل، بخش بسیار کوچکی از درآمدهای سالانه نفتی را تشکیل می‌دهند، نعمتی که مستقیما در اختیار حکومت قرار می‌گیرد. درآمدهای نفتی تنها یک منبع عمده درآمد نیستند، بلکه بخش بزرگی از درآمد ارزی کشور را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، این درآمدها در نظام اقتصادی به یک متغیر مستقل تبدیل می‌شوند. در کشورهایی مانند ایران، که در آنها قدرت حکومت به خودکامگی گرایش دارد، درآمدهای نفتی این گرایش را تقویت می‌کنند و امکانات مستقلی در اختیار حکومت می‌گذارند تا هم دستگاه نظامی و اداری خود را گسترش دهد و هم اهداف توسعه اقتصادی خود را دنبال کند. در مورد کشورهای کشاورزی- نفتی مانند ایران، استراتژی توسعه گرایشی متضاد با کشاورزی پیدا می‌کند، به ویژه از آن رو که ضروری به نظر نمی‌رسد که کشاورزی سهمی در تولید درآمد ارزی داشته باشد، و غذا و سایر محصولات کشاورزی لازم یا تجملی را می‌توان با درآمد نفت وارد کرد.

نفت با اقتصاد و سیاست چه می‌کند؟

همان‌گونه که درآمدهای نفتی حکومت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌سازند، طبقات اجتماعی برای اشتغال، دریافت‌های مستقیم، وام برای سرمایه‌گذاری، و همچنین طرح‌های کلی رفاهی - از آموزش و بهداشت گرفته تا یارانه مواد غذایی - بر حکومت متکی می‌شوند. بنابراین، هزینه‌های حکومت به عنوان منبع قدرت اقتصادی و سیاسی بر زندگی طبقات مختلف جامعه اثر می‌گذارند. در یک اقتصاد کشاورزی-نفتی بزرگ‌تر، که درآمدهای نفتی سرانه‌اش آن‌قدر بزرگ نباشند که سطح زندگی معقولی را برای همه اعضای جامعه تامین کنند، این نوع ارتباط به نوعی طبقه‌بندی اجتماعی نفت‌محور منجر می‌شود، به این معنی که حکومت افرادی را که حتی حداقل رفاه را در اختیارشان خواهد گذاشت با دقت بسیار زیاد انتخاب می‌کند، و کسانی که از حکومت مزایای چشم‌گیری دریافت می‌کنند تنها درصد کوچکی از مردم را تشکیل خواهند داد. مجتمع در حال گسترش نظامی-اداری، صاحبان تخصص و سایر گروه‌های تحصیل‌کرده و حتی طبقات صاحب کسب و کار، همه با هم مشتریان دولت را تشکیل می‌دهند. در مرحله بعدی توده‌های جمعیت شهری قرار دارند که برای اشتغال، دست یافتن به حداقل دستمزد تضمین‌شده، یارانه مواد غذایی، بهداشت، آموزش و غیره، و همچنین فرصت پیوستن به جمع مشتریان حکومت، چشم امید به حکومت می‌دوزند، اگرچه آرزوهای بالقوه و بالفعل بسیاری از آنان احتمالا نقش بر آب خواهد شد. آخرین پله، جایگاه اعضای جامعه روستایی است، که فقیرتر، پرشمارتر و از نظر سیاسی ضعیف‌تر از آن‌اند که بتوانند مستقیما انتقام بگیرند. اینان به احتمال بیشتر با پاهایشان رأی خواهند داد، به سوی شهرها به راه خواهند افتاد و در دروازه شهرها به توده‌های شهرنشینی خواهند پیوست که حکومت میل دارد در حد معقولی راضی نگاهشان دارد.

کلیت چنین نظامی بر اندازه و استراتژی هزینه‌های حکومت متکی خواهد بود. هزینه‌های مصرفی حکومت، شبکه نظامی- اداری آن را گسترش خواهند داد. افزایش درآمد عملا بدون کار مشتریان حکومت، آهنگ مصرف خصوصی را افزایش می‌دهد. هزینه‌های سرمایه‌گذاری حکومت به گسترش شهری، تاکید بر ساختمان‌سازی، فعالیت خدماتی نوین و صنایع سنگین، با استفاده از تازه‌ترین و سرمایه‌برترین فناوری‌ها تمایل خواهند داشت. چنین تحولی کشور را با کمبود شدید کارکنان ماهر، هم در زمینه کارهای فنی و هم در مدیریت، روبه‌رو خواهد کرد، و همچنین به بیکاری ناشی از فناوری خواهد افزود.

صرف نظر از اینکه افزایش پول از «علل» تورم هست یا نه، در جامعه‌ای که تظاهر یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موقعیت اجتماعی (و حتی رسمیت یافتن به عنوان فرد) به شمار می‌رود، مردم نقدینگی خود را بیشتر صرف کالاها و خدمات خواهند کرد. هنگامی که به این دلیل، یا به دلایل دیگر، تورم به یکی از ویژگی‌های زندگی روزمره تبدیل شود، حتی کسانی که مقدار زیادی پول برای مصرف در دست داشته باشند، مقدار زیادی کالاهای بادوام خواهند خرید - تا هم از ارزش دارایی نقد خود محافظت کنند و هم بر آن ارزش بیفزایند. به علت ماهیت ناامن و کوتاه‌مدت جامعه و اقتصاد سیاسی، این افراد پول خود را برای خرید و فروش به شکل «بورس‌بازی»، مانند خرید و فروش املاک شهری یا سلف‌خری و فروش کالاهای روزمره مصرف خواهند کرد. در مورد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، دقیقا به علت ماهیت کوتاه‌مدت جامعه و حالت ناامنی و پیش‌بینی‌ناپذیری آن، سرمایه‌گذاری خصوصی در صنایع و خدمات، چه بزرگ و چه کوچک، بر افق‌های نزدیک متمرکز خواهد بود، غالبا به یکی- دو سال محدود خواهد شد، و به ندرت از ۵ سال یا بیشتر تجاوز خواهد کرد. در هر حال، پس‌انداز خالص کل، در نتیجه تولید و درآمد غیرنفتی - در حدود ۲ تا ۳ درصد درآمد ملی، نه ۱۰ تا ۱۲ درصد آن- و برای یک اقتصاد در حال توسعه بسیار اندک خواهد بود. در حقیقت، بیشتر پس‌انداز کل ناشی از عملکرد دست نامرئی درآمدهای نفتی خواهد بود. این بود اجزای اساسی الگوی پیچیده‌ای که در دهه ۱۹۷۰ برای مطالعه اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت تنظیم کردم. برپایه همین مطالعه، و با توجه به کوتاه‌مدتی و خودکامگی تاریخی حکومت و جامعه بود که نسبت به چشم‌انداز توسعه بلندمدت ایران بدبین بودم، در حالی که الگوهای تحلیلی اروپایی، اگرچه همه آنها ظهور قریب‌الوقوع «ژاپن خاورمیانه» را پیش‌بینی نمی‌کردند، همه در مورد نتیجه انقلاب در قیمت نفت برای ایران خوش‌بین بودند. برپایه همین تحلیل بود که هنگامی که هنوز انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ در جریان بود، آن را نه یک جنگ طبقاتی همراه با مبارزه ضد امپریالیستی، بلکه شورش کل جامعه علیه حکومتی خودکامه توصیف کردم، که خود تحت تکفل قدرت‌های غربی بود، و تاکید کردم که به رغم بسیاری تفاوت‌ها میان آن انقلاب و انقلاب مشروطه، هردو از نظر شورش جامعه بر ضد حکومت، مانند تمام انقلاب‌های دیگر تاریخ ایران، به یکدیگر شباهت دارند.

در پایان، به اختصار چنین نتیجه‌گیری می‌کنم که تاریخ اقتصاد و اقتصاد سیاسی به‌خودی‌خود رشته‌های دانشگاهی محترمی هستند، همان‌گونه که تاریخ یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مطالعه و دانش‌اندوزی در هر کشور متمدنی است. اما این‌دو زمینه پژوهش می‌توانند اهمیتی بسیار بیشتر داشته باشند، به ویژه هنگامی که نه‌تنها به شکل توصیفی، بلکه در چارچوبی تحلیلی مورد توجه قرار بگیرند. مشارکت این‌دو رشته در مطالعه منطق و جامعه‌شناسی جامعه مورد نظر ضروری است و به ترسیم چشم‌انداز لازم برای مطالعه اقتصاد و جامعه کمک خواهد کرد. هر اقتصاددان، جامعه‌شناس یا پژوهشگر علوم سیاسی الزاما تاریخ‌دان نخواهد بود، اما کار این افراد تا جایی بامعنی، واقع‌گرایانه و مربوط خواهد بود که با توجه به پس‌زمینه و واقعیت اجتماعی مناسبی انجام شود که تاریخ، منطق تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخ فراهم می‌آورند - به شرطی که اینها خود بر پایه‌ای واقع‌گرایانه و مربوط بنا شده باشند. نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی اروپایی با هم متفاوت‌اند، به این معنی که ممکن است مارکسیستی، لیبرال یا از نوعی دیگر باشند. اما با وجود اختلاف‌های جدی میان این نظریه‌ها، روشن است که همه آنها بر پایه ویژگی‌های اساسی جامعه اروپایی بنا شده‌اند و زمینه تاریخی همه آنها، بی‌هیچ شبهه‌ای، تاریخ اروپا، از زمان یونانیان تا به امروز است. الگوهای بناشده بر چنین نظریه‌هایی می‌توانند در مورد ایران تا حدی مفید باشند، اما به شرط آنکه فرض‌های اساسی‌شان با آن ویژگی‌های اساسی تاریخ و جامعه ایران که با ویژگی‌های جامعه اروپایی تفاوت دارند در تناقض قرار نگیرند. ایران دارای حکومت و جامعه‌ای خودکامه بوده، با خصومتی عمیق و پایدار میان حکومت و جامعه، بدون یک چارچوب حقوقی مستقل، با گرایش به سوی آشوب و بی‌نظمی، ناامنی و بی‌اطمینانی غیرعادی، تحرک اجتماعی فوق‌العاده، و غیره، که می‌توان آن را در مفهوم «جامعه کوتاه‌مدت» خلاصه کرد. در چنین جامعه‌ای، مقررات رفتار اجتماعی و اقتصادی، تصمیم‌گیری اقتصادی خصوصی و عمومی و غیره می‌توانند با فرضیه‌های الگوهای مبتنی بر نظریه‌های اروپایی جامعه و اقتصاد، صرف‌نظر از ایدئولوژی یا چارچوب نظری آنها، تفاوت بسیار داشته باشند، و غالبا چنین است. ■

کاتوزیان و عبور از مارکسیسم

آنچه کاتوزیان درباره اقتصاد ایرانی می‌گوید

محمد طبیبیان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اقتصاد ایران در اندیشه کاتوزیان چگونه تبیین می‌شود؟ در این مقاله، شورش اندیشه کاتوزیان بر نگاه مارکسیستی و عدم کارایی آن در تبیین مسایل اقتصاد ایران تفسیر می‌شود.

دکتر کاتوزیان را از زمانی که دانشجوی کارشناسی در دانشگاه شیراز بودم شناختم هنگامی که یک درس با ایشان داشتم. آنچه بیش از همه برای من قابل‌توجه بود شیوه و شخصیت انسانی و اجتماعی ایشان بود. برای یک استاد هیچ‌چیز مهم‌تر از این نیست که بتواند از نظر شخصی و حرفه‌ای سرمشق دانشجویان باشد. زمانی که شنیدم قصد مراجعت به انگلستان را دارد به‌عنوان قدرشناسی هدیه کوچکی از کارهای دستی اصفهان در حد امکان یک دانشجوی کم‌بضاعت تهیه کردم و هنگامی که در دفتر کارش نبود بر روی میز او قرار دادم. شب‌هنگام که به خوابگاه رفتم پاکتی را در زیر در اتاق یافتم. در آن شعری بود از شفیعی کدکنی که دکتر کاتوزیان به خط خوش نگاشته بود و برای من آورده بود. در صفت انسانی و تربیت اجتماعی ایشان به همین سخن سعدی بسنده می‌کنم: «هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت». چند بار نیز بعد از انقلاب ایشان را دیدم که آخرین بار در دهه ۱۳۸۰ بود در موسسه عالی بانکداری. در هربار شعاعی از حکمت و انسانیت بر من تابانده. با توجه به این مقدمه امیدوارم آنچه در پایین می‌نویسم جفا در حق خدمات و دستاوردهای پژوهشی ایشان نباشد.

گروه کوچکی از اقتصاددانان ایرانی مقیم خارج هستند که علاقه و برنامه حرفه‌ای آنان مطالعه و پژوهش درباره ایران است و شوق و عشق وطن دارند. دکتر کاتوزیان را سرآمد این گروه می‌دانم. ایشان با حرکت‌های سیاسی داخل ایران نیز بیگانه نبوده و با این حرکت‌ها آشنایی عمیق دارد. به همین دلیل از زمان جوانی به این نتیجه رسید که دلیل عقب‌ماندگی کشور ما را باید در ویژگی‌های اجتماعی یافت که ریشه در تاریخ ایران دارد. برای همین مطالعه و پژوهش ایشان حیطه وسیعی از علوم اجتماعی ازجمله تاریخ را در بر گرفت. شیوه برخورد او با رخدادهای تاریخی مشابه روش مرسوم نبود که یک پژوهنده از وقایع تاریخی مواردی را به‌عنوان مثال تا تمثیل و دلیل گفتمان خود نقل کند. درواقع او به دنبال یافتن یک دیدگاه یا تئوری بود که بتواند به‌عنوان یک پارادایم فراگیر به پژوهش و استنتاج تاریخی مطالعات وی شکل و سازمان ببخشد. ایشان برعکس بسیاری از اندیشمندان زمان جوانی خود، به‌زودی به این نکته پی برد که نظریه مارکسیسم که کلیشه دیدگاه بسیاری از پیش‌کسوتان و مدعیان روشنفکری دهه‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰ و بعد از آن نیز بود، نمی‌تواند به‌عنوان یک چارچوب برای پژوهش پیرامون شرایط تاریخی و اجتماعی ایران کارساز باشد. چه اینکه نظریه دیالکتیک مادی‌گرا احیاناً فقط برای مقطع خاص تاریخ و جغرافیای اروپای غربی مصداق می‌یابد و در سایر موارد نمی‌تواند برای تشریح تحول یا عدم تحول جوامع کاربرد نظری داشته باشد. به همین دلیل نیز بود که کسانی که به اندیشه مارکسیستی پایبند بودند نتوانستند از آن حلقه فکری برای حل مسائل کشور راه برون‌رفتی، لااقل در حد اندیشه و دیدمان، بیابند. برای مثال دکتر کاتوزیان استدلال می‌کرد که ساختار تاریخی اقتصاد و جامعه ایران را نمی‌توان ساختاری فئودالی دانست چون از بسیاری از ویژگی‌های جوامع فئودالی اروپا ازجمله استحکام مالکیت و حفظ یکپارچگی املاک از طریق قواعد خاص ارث‌بری بوده است. استدلال مستحکم ایشان در مورد اینکه مارکسیسم پارادایم مناسبی برای تبیین تاریخی جامعه ایران فراهم نمی‌کند و دلیل جست‌وجوی ایشان برای پارادایم متفاوت را در نوشته‌های ایشان می‌توان پی گرفت (توجه می‌کنیم که این مباحث مربوط به ده‌ها سال قبل از فروپاشی و شکست تجربه کمونیسم بود). همچنین در علاقه و توجه دکتر کاتوزیان به خلیل ملکی که از نوشته‌های متعدد ایشان در مورد خلیل ملکی برداشت می‌شود، نشانی از این کشش و کوشش و چالش فکری و تجربی که خود در دهه‌های ۱۳۳۰-۴۰ از نزدیک ناظر کارکرد و تجلی آن بوده، قابل‌تشخیص است. مسلماً در این مختصر امکان توضیح و نقد نوشته‌های فراوان ایشان دست نمی‌دهد. همچنین مجال بحث در مورد ریشه‌های پارادایمی که برگزیده است، ازجمله در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران»، نیز نیست. فقط به دو نکته از برداشت‌های خود از نوشته‌های ایشان اشاره می‌کنم. یکم این بحث که در ایران حقوق مالکیت فردی برای انسان عادی وجود نداشته است و حقوق مالکیت توسط حکومت‌ها با بی‌پروایی و خشونت نقض می‌شده است. به همین دلیل نیز جامعه ایران گرچه جامعه ایستایی نبوده لیکن جامعه تحول‌یابنده و پیشرفت‌کننده نیز نبوده و طی تاریخ متحول نشده است. نقش مالکیت خصوصی و احترام به آن در تحول جوامع، توسط بسیاری از اندیشمندان اروپا ازجمله توسط مارکس به‌وضوح تشریح و تأکید شده است. در کشور ما عدم پایداری مالکیت خصوصی، برای اقشاری که از قدرت دور بوده‌اند، طی قرن‌ها موتور محرکه تحول و پیشرفت را از کار انداخته و بلکه نابود کرده است. برای این رویکرد نیز به‌طورکلی دلیل دیگری برشمرده شده است که عامل دوم کانونی در بحث حاضر است. یکی کنترل حکومت‌ها بر منابع کمیاب آب در جوامع شرقی ازجمله ایران و دیگری نبود سابقه و اندیشه و درک قانون در استبدادهای شرقی ازجمله در ایران. این واقعیت که در جامعه ما سابقه و درک قانون (نه به‌عنوان احکام حکومت بلکه به‌عنوان محدودکننده حکومت و در تفسیر مدرن برشمرنده حقوق مردم) وجود نداشته برای اندیشمندان اروپایی بیش از اندیشمندان ایرانی شناخته‌شده بوده است. «پلوتارک» یک فیلسوف سیاست یونانی- رومی قرن اول میلادی، در بحث پیرامون قانون و تبعیت از آن و قبول برخی قیود توسط حکومت‌های اروپایی که آنها را از خودکامگی به دور می‌داشته، به‌عنوان مورد خلاف این ویژگی به حکومت در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «در ایران همه برده شاه هستند، به‌جز همسر او که البته او از همه برده‌تر است». لیکن این مسئله از ذهن و توجه اندیشمندان ایران به دورمانده است. به نظر نگارنده این متن، اصولاً ریشه کلمه قانون به تفسیر معادل (law یا loi انگلیسی و فرانسه) در ایران بی‌سابقه است و ریشه این کلمه معلوم نیست از کجا است (قانون به‌عنوان ابزار موسیقی و جیره غذایی در گذشته به‌کاررفته است)، یعنی مشخص نیست این واژه که از زمان مشروطه رایج شد از کجا آمده است! دکتر کاتوزیان این دو ضعف تاریخی جامعه ایران یعنی نبود حقوق مالکیت برای مردم عادی و نبود قانون را منشأ جامعه ایران به‌عنوان جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی برمی‌شمرد. یعنی اینکه در هر نسل فردی سر برمی‌آورد و کارهایی انجام می‌دهد. پس از یک نسل یا در این حدود فرد دیگری سر برمی‌آورد و تیشه به ریشه کارهای قبلی می‌زند و چون از سرگیجه انتقام و خشونت آرام گرفت سعی در ایجاد مبانی جدید می‌کند و پس از یک نسل دیگر فرد دیگری ظاهر می‌شود و همان برخوردی را با دستاوردهای او می‌کند که او با پیشینیان خود کرد.

پژوهش دکتر کاتوزیان را نباید پایان بحث تلقی کرد زیرا مثل هر کار پژوهشی خوب پرسش‌های بسیاری را برمی‌انگیزد که نیاز به پژوهش‌های گسترده‌تر دیگر دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کسانی که به اندیشه مارکسیستی پایبند بودند نتوانستند از آن حلقه فکری برای حل مسائل کشور راه برون‌رفتی، لااقل در حد اندیشه و دیدمان، بیابند.**
- **استدلال مستحکم کاتوزیان در مورد اینکه مارکسیسم پارادایم مناسبی برای تبیین تاریخی جامعه ایران فراهم نمی‌کند و دلیل جست‌وجوی ایشان برای پارادایم متفاوت را در نوشته‌های ایشان می‌توان پی گرفت.**
- **جامعه ایران گرچه جامعه ایستایی نبوده لیکن جامعه تحول یابنده و پیشرفت‌کننده نیز نبوده و طی تاریخ متحول نشده است.**
- **در ایران عدم پایداری مالکیت خصوصی، برای اقشاری که از قدرت دور بوده‌اند، طی قرن‌ها موتور محرکه تحول و پیشرفت را از کار انداخته و بلکه نابود کرده است.**

تعبیر من این است این بسته‌های فکری که مادیت پیداکرده‌اند و عمومی شده‌اند، وجه سرمایه‌ای دارند. سرمایه‌ها را همیشه باید از این منظر محل توجه قرار داد که چقدر می‌توانند به کارهای تازه گرفته شوند و ارزش‌افزوده ایجاد کنند.

افق‌هایی که با اندیشه کاتوزیان گشوده می‌شود

امکان‌های نظریه تاریخی همایون کاتوزیان

محمدجواد غلامرضاکاشی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

چرا باید خواند:
نظریه‌های کاتوزیان چه الگو و امکانی را برای فهم خودی تاریخی ما، برای فهم مسائل سیاست و اقتصاد ایران می‌گشاید؟ آیا نظریات او خط پایانی بر اندیشه است یا آنها پاسخ‌گوی هیچ‌کدام از سؤالات ما نیست؟ در این مقاله از امکان‌هایی گفته می‌شود که با نظریه کاتوزیان بر روی ساحت اندیشه گشوده می‌شود.

همایون کاتوزیان، از معدود شخصیت‌های علمی است که تصویر و الگویی برای فهم خودی تاریخی ما عرضه کرده است. این تصویر هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی، یکی از الگوهای شایع فهم از حیات تاریخی ایرانیان است. بحث من در اینجا به آنچه دکتر کاتوزیان گفته، متمرکز نیست. بلکه به امکان‌هایی می‌پردازم که آثار دکتر کاتوزیان با آثار خود پدید آورده و کمتر موردتوجه واقع‌شده است؛ به آنچه می‌تواند با نظریات دکتر کاتوزیان بارور شود اما نشده و مغفول مانده است. پیش‌فرض بحث من، این باور است که قلمرو هر اثر یا نوشته، منحصر به تاریخ و وضع کنونی‌اش نیست. آثار همیشه یک بعد امکانی هم دارند. بعد امکانی آثار معطوف به آینده و فرداست. به آنچه در آن نطفه بسته اما زاییده نشده است. زاییده نشدن آنچه به شکل نطفه وجود دارد، بخشی از قلمرو اثر است. ما در متن زندگی روزمره‌مان، به آثار و متون مقدس، و یا آثار ادبی نظیر حافظ و مولانا از همین نقطه‌نظر نگاه می‌کنیم. آنها همیشه آبستن امکان‌های هنوز ظاهرنشده‌اند. دقیقاً به دلیل همین وجه امکانی‌شان هم هست که بقا یافته‌اند. فرهنگ غربی، نظر به وجه امکانی آثار، منحصر به متون مقدس و سمبلیک و ادبی نیست. آثار فیلسوفان و متفکران و متألهان همیشه از منظرهای امکانی مدنظر بوده است. به همین جهت، سقراط و افلاطون و ارسطو، همان‌قدر زنده و اثرگذارند که متفکران قرن بیستمی و بیست و یکمی. عدم توجه به وجوه امکانی آثار، گاه ناشی از غفلت‌هایی است که خوانندگان اثر می‌کنند. اما همیشه این‌طور نیست. گاه ناشی از مشکلاتی است که خود اثر دارد. آثار گاهی جوانبی دارند و از قاب‌های نظری یا زبانی استفاده کرده‌اند که بعد امکانی آثار از نظرها پنهان می‌شود. به شرحی که خواهم گفت، آثار دکتر کاتوزیان در همین شمار است. برخی معضلات نظری در آثار کاتوزیان هست که مانع از توجه به ابعاد امکانی‌شان شده است. در این متن تلاش می‌کنم ضمن اشاره به آن معضلات نظری، به ابعاد امکانی آثار کاتوزیان اشاره کنم.

چرا باید به ابعاد امکانی آثار کاتوزیان توجه کرد

به هر اثری می‌توان از حیث ابعاد امکانی توجه کرد. حتی می‌توان به یک انشای ساده کودکانه نیز از همین منظر توجه کرد. گاهی برای تشویق مولد اثر اهمیت دارد. اما گاه توجه به ابعاد امکانی آثار، ضرورت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی دارد. در بستر تفکر و کنش سیاسی منشأ اثر است. افق‌های تازه می‌گشاید یا پیمودن مسیرهایی را تسهیل می‌کند. آنها چه دسته از آثار هستند؟ ضرورت توجه به جوانب امکانی آثار، به متونی اختصاص دارد که در سطح گسترده تصویر و ادراکی را عمومی کرده‌اند و با امکانی شایع برای مواجهه با امور مواجه شده‌اند. ابتدا اجازه دهید به یک گرفتاری عمومی‌شده این روزها توجه دهم. ما طی سال‌ها و دهه‌های اخیر، بیشتر به‌نقد و طرد و انکار خوکرده‌ایم. به‌محض اینکه با یک باور شایع مواجه می‌شویم، تصورمان این است که باید فوراً دست‌به‌کار نقد و طرد و انکار تام آن شویم. تصورمان این است با از ریشه کندن یک باور شایع یک رسالت تاریخی انجام داده‌ایم. اگر از منتقد شجاع و هوشمند و تیز و قدرتمند بپرسید، دوست عزیز آنچه را موردحمله قرار دادی، مچاله کردیم و به زباله‌دان فرستادیم، بفرمایید به‌جای آن چه بگذاریم، و حال به چه نحو دیگر به مسئله نظر کنیم، نگاه فقیه اندر سفیهی به شما می‌اندازد. به این معنا که من کارم را درست انجام دادم شما خودتان انتخاب کنید که چطور به جهان و امور نگاه کنید. منتقد انکارگرای ما، توجه ندارد اگر چیزی به‌جای آنچه از میان برداشتی، نگذاری، از دو حال خارج نیست، یا اصولاً کار بیهوده‌ای می‌کنی و مخاطب توجهی به نقد تو نخواهد کرد، یا اگر موفق شوی، رابطه مخاطب خود را با بخشی از جهان منقطع می‌کنی. مثلاً در بسترهای فرهنگی و اجتماعی ما، رابطه با پدر یا مادر تابع الگویی خاص است. اگر کسی به این سنخ از رابطه منتقد باشد اما نتواند بگوید چه سنخی از رابطه با پدر یا مادر صحیح است، یا اصولاً کسی به سخنش گوش نخواهد داد و یا اگر بدهد و با او همراه شود، اصولاً رابطه فرزندان و والدین آنها دچار اختلال و گسیختگی خواهد شد. آثار علمی نیز البته در سطحی بسیار کمتر از مثالی که زدم، چنین وضعی دارند. اگر متفکری به هر دلیل توانسته باشد الگویی از رابطه با امور پیرامونی را عمومیت ببخشد، نقد و انکار آن به شرطی رواست که بتوانی الگویی را جایگزین آن کنی. آیا مقصود من این است که اگر جایگزینی برای یک الگوی تفسیر و فهم امور نداریم، به همان الگوهای عادت‌شده و متعارف‌شده بچسبیم؟ آیا مقصود من این است که اگر جایگزینی نیست، پس به اشکال موجود اتکا کنیم؟ توجه به وجه امکانی اثر، راه سوم است. توجه به وجه امکانی آثار، نه نقد و انکار تام است و نه پذیرش تام وضع موجود. توجه به وجه امکانی، توجه به زایش‌هایی است که با پذیرش الگوهای متعارف در دسترس ما قرار دارد و در این سال‌ها کمتر به آن توجه کرده‌ایم. با چشم‌پوشی از وجوه امکانی باورها و الگوهای شایع‌شده باور، عملاً به منتقدانی ویرانگر تبدیل‌شده‌ایم و مخاطبان ما در ذهن و زبان ما، خانه‌ای برای سکونت پس از ویرانی وضع موجود نمی‌یابند.

به‌علاوه توجه به وجه امکانی آثار، امکانی برای انباشت به وجود می‌آورد. این چه وضعی است که هریک از ما دیگران را از بن و بنیاد انکار می‌کنیم و به فرض اینکه چیزی جانشین هم کرده باشیم، باید منتظر بمانیم دیگری با ما چنین کند. چرا نمی‌خواهیم کمی بر بنای یکدیگر توجه کنیم و از امکان‌های یکدیگر برای احداث آنچه در ذهن داریم استفاده کنیم؟ توجه به وجه امکانی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قلمرو هر اثر یا نوشته، منحصر به تاریخ و وضع کنونی‌اش نیست. آثار همیشه یک بعد امکانی هم دارند. بعد امکانی آثار معطوف به آینده و فرداست.**
- **عدم‌توجه به وجوه امکانی آثار، گاه ناشی از غفلت‌هایی است که خوانندگان اثر می‌کنند. اما همیشه این‌طور نیست. گاه ناشی از مشکلاتی است که خود اثر دارد.**
- **ضرورت توجه به جوانب امکانی آثار، به متونی اختصاص دارد که در سطح گسترده تصویر و ادراکی را عمومی کرده‌اند و با امکانی شایع برای مواجهه با امور مواجه شده‌اند.**
- **طی سال‌ها و دهه‌های اخیر، بیشتر به نقد و طرد و انکار خو کرده‌ایم. به‌محض اینکه با یک باور شایع مواجه می‌شویم، تصورمان این است که باید فوراً دست‌به‌کار نقد و طرد و انکار تام آن شویم.**
- **نگاه بیناذهنی به حیات اجتماعی می‌تواند نقطه تلاقی خوبی میان این‌دو کاتوزیان برقرار کند و نگاه صرفاً فیزیکالیستی و مادی را تعدیل کند.**

آثار دکتر کاتوزیان با همه ضعف‌ها و قدرت‌هایش، بستری است برای زایش امکان‌های تازه در تاریخ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران. من به کمک آثار کاتوزیان این امکان را پیدا می‌کنم که به‌دوراز ادراکات غایتمند شایع‌شده، به تاریخ فرهنگی ایرانیان و ساختار قدرت نظر کنم.

آثار به نظرم این امکان را برای ما پدید خواهد آورد.

دکتر کاتوزیان ازجمله متفکرانی است که در تولید یک ذهنیت جمعی در داخل و خارج از کشـــور ایران، سهم ایفا کرده است. شما در کنار ایشان، به دو سه نام دیگر می‌توانید اشاره‌کنید که این قدرت را داشته‌اند. من با این تعابیر از ایشان تقدیر نمی‌کنم. در حال ستایش ایشان نیستم. فقط از یک امر واقع ســـخن می‌گویم. او به‌هرحال در تولید یک ذهنیت شایع جمعی موفق بوده اســـت. بنابراین قصد دارم به امکان‌هایی در اندیشه ایشان اشاره‌کنم که می‌توانند بارور شوند و همان‌طور که نشان خواهم داد مغفول ماندن این وجوه پنهان‌شده، ناشی از ضعف‌هایی در نظریات خود ایشان است. تعبیر من این است که این بسته‌های فکری که مادیت پیداکرده‌اند و عمومی شده‌اند، وجه سرمایه‌ای دارند. سرمایه‌ها را همیشه باید از این منظر محل توجه قرارداد که چقدر می‌توانند به کارهای تازه گرفته شوند و ارزش‌افزوده ایجاد کنند.

کاتوزیان و رقیبانش

دکتـــر کاتوزیـــان، دو دســـته رقیـــب دارد: اول مارکسیســـت‌ها و دوم مدرنیست‌های ترقی‌خواه ایرانی. این دو رقیب، با همه تفاوت‌هایی که با هم دارند، در یک نکته هم‌داستان بوده‌اند. هردو متکی بر متافیزیکی از تحولات خطی‌اند. برای این هردو، فرض بر این است که مسیر پیشاپیش خطی وجود دارد که در هرجا و هر موقعیت و هر فضای تاریخی و فرهنگی اعتبار تام دارد. این سنخ تفسیرهای خطی از تاریخ ایران را می‌توان منظرهای زمان‌محور نام نهاد. بخش مهمی از تئوری‌های مدرن که در فضاهای دانشگاهی ساخته است علی‌الاصول متکی بر زمان هستند. تاریخ اساساً گاهی به همین معنا فهمیده می‌شود. وقتی از تاریخ ســـخن به میان می‌آید، قرار است از معنی‌دار بودن نسبت رویدادها برحسب توالی زمانی آنها بحث کنیم. تاریخ غایتی دارد و این وجه غایی عام و جهان‌شمول است. حال اگر چپ باشید، فرضتان بر این بوده است که تحولات تاریخی ایران، ترجمان تحولات طبقاتی و طی منزلگاه‌های تاریخی به سمت ظهور پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی است. اگر مدرنیست ترقی‌خواه بوده‌اید، فرضتان بر این است که تحولات تاریخی ایران، به سمت مدرن شدن و ترک منزلگاه‌های سنت است. فرض بر این است که ما با تطور گام‌به‌گام به سمت یک غایت می‌رویم. دکتر کاتوزیان از معدود نویسندگان ایرانی است که شما با خواندن آثارش، از این وجه غایتمندی و زمان‌محوری به بیرون پرتاب می‌شـــوید. احساس می‌کنید آن غایتمندی وجود ندارد؛ آن غایتمندی که بتوانی خط تطور گام‌به‌گام را به‌پیش ببرید.

از دست رفتن خط غایتمند زمان، تنها شرط توجه به مکان است. توجه به مکان، در الگوهای علمی رایج درباره تحولات تاریخی از دست می‌روند. ما در پرتو نقدهایی که کاتوزیان بر منظرهای چپ و مدرنیستی عرضه می‌کند، امکانی برای منظرگاه مکان‌محور پیدا می‌کنیم. واقع قضیه این است که علاوه بر زمان، چیزی هم به‌عنوان مکان موضوعیت دارد. ولی در مطالعات دانشگاهی و بخش مهمی از تئوری‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مقوله مکان مغفول می‌ماند. مقوله مکان یعنی همه آن متغیرهایی که علی‌الاصول قواعد و ضوابطی درون‌باش دارند. از هیچ قاعده عام بیرونی تبعیت نمی‌کنند. مجموعه‌ای از متغیرها وجود دارند که واجد خصائص یک ســـامان فرهنگی خاص هســـتند. اجازه بدهیـــد با تعبیری دیگر عرض کنـــم. در روایت‌های زمان‌محور، تحولات تاریخی اقالیم متفاوت، بر الگویی بیرونی استوارند. شما الگویی از تحلیل و فهم و پیش‌بینی دارید که به جوانب خاص امور تاریخی بی‌توجه‌اند. با منطقی بیرونی به تحلیل امـــور می‌پردازید. انگار رویدادهای تاریخی ســـنخ و گوهر خاص و متعلق به یک اقلیم و موقعیت خاص ندارند. قاعده‌ها، مثل دست‌های نیرومند اهورایی بر امور حاکم‌اند. هستی‌های فرهنگی و تاریخی، درونی تهی دارند و به‌حسب غایات از پیش ساخته‌شده، به سمتی هدایت می‌شوند. در مقابل فهم مکان‌محور امور، بر ثقل خاص و ویژه امور توجه دارد. خالی از هر پیش‌داوری غایت‌شناختی، این امکان را فراهم می‌کند تا امور در مختصات تاریخی و فرهنگی خودشان، شخصیت خودشان را نشان دهند. سمت‌وسو و ویژگی‌های ممتاز خود را بروز دهند. به این معنا، فهم مکانی، به معنای فهم درونی و درون‌باش استوارند. البته ما در دورانی به سر می‌بریم که این هردو الگو را کنار یکدیگر باید به کار بگیریم. بسیاری از تحولات، با همان الگوهای تک‌خطی قابل‌تحلیل‌اند. اما بسیاری از امور در اشکال خطی فهم‌پذیر نیستند. آنها را باید با منطق دوری و مکانی و درون‌باش تحلیل کنید. اینها دو صورت‌بندی هستند که در هم تلاقی می‌کنند. گاه تحولات خطی است که تحولات دوری را می‌شکنند و دایره‌ها شکسته می‌شود، حالت بیضی پیدا می‌کند یا نیم‌دایره‌های درهم‌رفته می‌سازد. گاه نیز تحولات دوری و مکانی، تحولات خطی را دستخوش شکستگی می‌کنند، خطوط را منحنی می‌کنند، یا خطوط را به پاره‌خط‌های درهم‌شکسته تبدیل می‌کنند. ما در فضای آمیخته‌ای به سر می‌بریم. قادر نیستیم تماماً این دو سنخ را از هم تفکیک کنیم. آثار دکتر کاتوزیان از این حیث حائز اهمیت است که اسطوره تحولات خطی مطابق با روایت‌های چپ یا مدرنیســـم ترقی‌خواه را می‌شکنند. ما را متوجه این نکته می‌کند که آنچه در جایی دیگر مقتضیات تحولاتی را سبب شده اینجا وجود ندارد. از طبقه و قدرت و اقتصاد خاص سیاسی اینجا سخن به میان می‌آورد تا مخاطب را متقاعد کند، که نه تحولات منزل‌به‌منزل روایت‌های مدرنیستی اینجا موضوعیت دارد نه تحولات مورد انتظار متفکران چپ.

ضعف کاتوزیان برای زایش امکان‌های نظریه‌اش

کاتوزیان یکی از بهترین روایت‌هایی است که امکان فراروی از نظریه‌های زمان‌محور را فراهم می‌کند. اما مجموعه آثار دکتر کاتوزیان ماده زیادی برای تحلیل مکان‌محور برای خوانندگانش فراهم نمی‌کند. درواقع روایت زمان‌محور را خوب سلب و نقد می‌کند ولی مدل کارآمدی برای فهم ایجابی جایگزین نمی‌دهد. تحلیل مکان‌محور، همان امکان نهفته است که دکتر کاتوزیان به ما می‌دهد اما در بستر کارِ خود ایشان این طفل زاییده نشده است. باید این نازاده را زایانید. نباید صرفاً مخاطب را متهم کرد که چرا این امر زاییده‌نشده را نزاینده است. محدودیت و ضعفی در آثار کاتوزیان هست که این زایش را دشوار کرده است.

آنچـــه در کار کاتوزیان مانع زایش این طفل اســـت وجود یک آنتولوژی اجتماعی است. درک آنتولوژیک کاتوزیان گرهی است که باید گشوده شود. کاستی مهم نظریه کاتوزیان فهم فلسفی او از سرشت حیات اجتماعی است. در تحلیل تاریخی کاتوزیان اثری از نقش زبان، فرهنگ و متغیرهای معنایی نیست. کاتوزیان درکی تماماً عینی از حیات اجتماعی دارد. او به‌طور مستقل وارد بحث فلســـفی از چیستی حیات اجتماعی نشده اســـت. اما می‌توان از متون ایشـــان این فهم را استخراج کرد که جامعه چیزی جز ارتباط جمعی جهت تأمین سازوکارهای مادی معاش و تداوم و بقای فیزیکی نیست. تحلیل کاتوزیان از مشخصات اقلیمی جامعه ایرانی و کمبود آب، بنیادی است که بر اساس آن، فقدان طبقات اجتماعی، قدرت بی‌بدیل دولت، فقدان اریستوکراسی زمین‌دار، و طبقات فئودالـــی و فقدان نظم اجتماعی از نوع بورژوایی و نظام اقتصاد سرمایه‌داری توضیح داده می‌شود. حاکمیت استبداد و نظریه جامعه کلنگی بر اساس همین فهم عینی از حیات اجتماعی ساخته می‌شود. به نظر این‌جانب، همراه کردن روایت کاتوزیان با فهمی بیناذهنی از حیات اجتماعی می‌تواند نظریه کاتوزیان را به سمت زایش امکان‌هایش پیش ببرد.

بسترهای زایش امکان‌های مغفول کاتوزیان

بازســـازی کاتوزیان با تکیه بر نظریات جان سرل یا پیتر برگر و لوکمان

آرای کاتوزیان نشان می‌دهند تا جایی که به تحلیل ساختارهای اقتصادسیاسی مربوط می‌شود، نظم را در ساختاربندی اقتصادی و طبقات متعین اجتماعی جست‌وجو نکنید. رویدادها ارتباطی خطی با هم ندارند. خطوط را جدی نگیرید. ممکن است رویدادها سویه‌ای در زیر داشته باشند که در بالا دیدنی نیستند

امکان‌پذیر است. کافی است هستی‌شناسی کاتوزیان را دگرگون کنید. فرض کنید که جامعه همان‌قدر که یک هستی مادی است، یک هستی زبانی نیز هســت. همان‌قدر که بر نیازهای متقابل معیشتی و زیستی استوار است، بر نمادها و باورهای سمبلیک و صورت‌بندی‌های آگاهی و شناخت تاریخی نیز استوار است. همان‌قدر که جامعه جسمانیتی در اقتصاد سیاسی دارد، روحی نیز در صورت‌بندی باورهای تاریخی خود دارد.

جالب‌توجه اســت که دکتر کاتوزیان همان‌قدر که تاریــخ‌دان و آگاه از اقتصاد سیاســی در بستر تاریخی ایران اســت، به ادبیات و تاریخ فرهنگی ایرانی نیز وقوف دارد. من صلاحیت ارزیابی قوت و ضعف این آثار را ندارم. اما به‌هرحال کاتوزیان یک منتقد ادبی شناخته‌شده است. آثار متعدد او از بررسی اسطوره‌های ایران باستان گرفته تا آثار نویسندگان معاصر ایرانی گواهی بر این مدعاست. اما نگارنده در آثار او نسبتی میان کاتوزیان منتقد ادبی و کاتوزیان نظریه‌پرداز تاریخی نیافته است. این نکته ممکن است ناشی از عدم احاطه تام من به تمام آثار این محقق ایرانی باشد. اما نگاه بیناذهنی به حیات اجتماعی می‌توانــد نقطه تلاقی خوبی میان ایــن دو کاتوزیان برقرار کند و نگاه صرفاً فیزیکالیستی و مادی را تعدیل کند.

به‌عنــوان نمونه عرض می‌کنم، اگر کاتوزیان اثبات می‌کند که قدرت در فضای جامعه ایرانی، مهارشدنی نیست و طبقات اجتماعی برای مهار قدرت وجود ندارند، اگر مالکیت به شــیوه غربی جایگاهی برای ساختاربخشی به جامعه ایرانی وجود دارد، پس چه‌چیز جامعه ایرانی را در بســتر تاریخی‌اش تثبیت کرده است؟ به‌هرحال نمی‌توان ساختارهای باثبات قدرت سیاسی در ایران را انکار کرد. شــاید بتوان با کمک گرفتن از روایت‌های سرل و برگر و لوکمان گفت که اینجا به‌جای آن بســترهای مادی قدرت که کاتوزیان در اقتصاد سیاســی غرب جست‌وجو می‌کند، باید امور بیناذهنی را جست‌وجو کرد. مثلاً صورت‌بندی‌های الهیاتی نگاه به خویش و به جهان، جایگزینی برای آن امور مادی و متعین غربی است.

نحو ظهور خداوند در صورت‌بندی‌های متعدد آگاهی، ساختارهای متعدد قدرت و سلسله‌مراتب اجتماعی ساخته است. اگر قدرت آنجا بر زمین استوار اســت، اینجا پایه قدرت را باید در آســمان یافت. هرچقدر در غرب، ثبات و بی‌ثباتی بر اساس سویه‌های اقتصادی قابل توضیح است، اینجا ثبات و بی‌ثباتی بر اساس صورت‌بندی‌های ظهور خداوند توضیح‌دادنی است. البته همه‌چیز منحصر به الهیات نیست اگرچه به نظر من، از همه مهم‌تر است. اما می‌توان در کنار الهیات، سایر وجوه فرهنگی، ساختارهای تثبیت‌شده آگاهی، نحوه ارتباط و تفسیر اقلیم و محیط و سایر مؤلفه‌های فرهنگی را به معادله افزود.

سخن آخر

آثار دکتر کاتوزیان با همه ضعف‌ها و قدرت‌هایش، بستری است برای زایش امکان‌های تازه در تاریخ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران. من به کمک آثار کاتوزیان این امکان را پیدا می‌کنم که به‌دور از ادراکات غایتمند شایع‌شده، به تاریخ فرهنگی ایرانیان و ســاختار قدرت نظر کنم. کاتوزیان به‌درســتی نشان می‌دهد که اینجا قدرت خانه‌ای در زمین ندارد. تا جایی که به تحلیل ســاختارهای اقتصاد سیاسی مربوط می‌شود، اینجا نظم را در ساختاربندی اقتصادی و طبقات متعین اجتماعی جست‌وجو نکنید. رویدادها ارتباطی خطی با هم ندارند. اگر هم دارند همان‌قدر که در غرب نمودار می‌شود سرراست و ساده نیست. اینجا چیزی و مناسبات و قواعدی هست که خطوط را در هم می‌ریزد. ممکن اســت به‌ظاهر و برحسب آمار و ارقام، امور از جایی به جایی و برحسب تأمین غایتی حرکت کند. اما تحلیل‌های کاتوزیان به من می‌گوید خیلی این خطوط را جدی نگیرید. آنها ممکن است گمراه‌کننده باشند. ممکن است رویدادها سویه‌ای در زیر داشته باشند که در بالا دیدنی نیستند.

غیبت‌های نظری در فراروایت کاتوزیان

چرا انباشت سرمایه در ایران دوره مدرن صورت نمی‌گیرد؟

محمد مالجو

متن سخنرانی در کنفرانس جامعه‌شناسی تاریخی ایران، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۹۵

چرا باید خواند:
کمبود انباشت سرمایه مانع اصلی توسعه اقتصادی است؟ همایون کاتوزیان در بررسی تاریخ ایران مدرن به این مسئله چگونه پاسخ داده است و آیا این همان گم‌شده نظریه اقتصادی اوست؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

ایرانِ دوره مدرن، از نگاه همایــون کاتوزیان، به تعابیر گوناگون، از اوایل یا میانه سده نوزدهم یا از آغاز سده بیستم که از آغاز دوره پهلوی اول شروع می‌شود؛ پاسخ ایشان به این پرسش کلیدی که چرا انباشت سرمایه در ایرانِ دوره مدرن صورت نمی‌گرفت این‌چنین است:

از نگاه کاتوزیان، قدرت در ایران، سرشــتی نه مشروع و قانونی بلکه خودکامه داشــت و در هیچ‌گونه قانون، قرارداد، عرف یا سنت پابرجا و تضمین‌شده‌ای ریشه نداشت که اِعمال قدرت را هم محدود کند و هم مشروع. چرا چنین بود؟ از نگاه ایشان، دولت وضعیتی مستقل داشت و طبقاتِ اجتماعیِ فرادست‌تر به دولت وابسته بودند و گرچه طبقات وجود داشتند اما هیچ‌گونه طبقه حاکمه‌ای که در درازمدت پایدار بماند در بین نبود. از آنجاکه قدرت سرشتی خودکامه داشت، هیچ‌گونه چارچوب قانونیِ مستحکمی وجود نداشت که مرز مستقلی برای اِعمال قدرت تعیین کند و ازاین‌رو حیات اجتماعی و اقتصادی را به شکل معقولی پیش‌بینی‌پذیر سازد. یکی از پیامدهای سیاسی این وضع، از نگاه کاتوزیان، عبارت بود از ناممکن‌بودن انباشت دیرپای سرمایه. سرمایه ازآن‌رو به‌طرزی پایدار انباشت نمی‌شد که دولت و جامعه خودکامه چنان نالمن بود که پس‌انداز و سرمایه‌گذاریِ درازمدت در آن معقول جلوه نمی‌کرد و، وانگهی، همان اندازه انباشتی هم که صورت می‌گرفت درنتیجه ناامنی مزمنِ ملازم با دولت و جامعه خودکامه از دست می‌رفت.

این چکیده‌ای از پاســخ ایشــان به چرایی فقدان یا کمبود انباشت سرمایه در تاریخ ایران است. من نه تاریخ‌دان هستم و نه، به‌طریق‌اولی، تاریخ‌نگار. ازاین‌رو بنا ندارم اینجا از درجه اعتبار این پاسخ در هیچ مقطع از درازنای تاریخ بلندبالای ایران، نفیاً یا اثباتاً، سخنی بگویم. در عوض، موضوع بحثم عبارت است از ارزیابی درجه اعتبار این پاسخ برای پرسشی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی، رابطه قدرت میان کارفرماها و صاحبان نیروی کار در قلمرو هرچه ارزان‌ترسازی و مطیع‌ترسازی نیروی کارِ به‌عنوان یک عامل تولید اصلی مورد توجه است.**
- **رابطه قدرت میان برخورداران و نابرخورداران از انواع حقوق مالکیت در قلمرو هرچه دسترس‌پذیرترسازی و ارزان‌ترسازی ظرفیت‌های محیط‌زیست به‌عنوان عامل تولیدی دیگر برای فعالیت‌های اقتصادی از عوامل مزاحم انباشت سرمایه است.**
- **کاتوزیان تضادهای طبقاتی را نفی نمی‌کند اما بخش اعظمی از انواع تضادهای بیناطبقاتی و درون‌طبقاتی در شیوه صورت‌بندی آقای کاتوزیان از مسائل ایران، به‌رغم برخی اشارات ادبی، اصولاً غیبت تئوریک دارند.**
- **فراروایتی که آقای کاتوزیان از تاریخ جامعه ایرانی به دست می‌دهند گرچه می‌تواند یکی از نقاط عزیمت تحلیل باشد اما الزاماً پایانه و فرودگاه مستحکمی نیست.**

مشابه درزمینه ایرانِ سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله.

چرا اقتصاد ایران طی سال‌های پس از جنگ دچار کمبود انباشت سرمایه است؟ من اینجا قصد ندارم پاسخی جامع برای این پرسش به دست دهم. اما این کار را از دریچه بررسی زنجیره انباشت سرمایه در اقتصاد ایران، انجام داده‌ام. فقط می‌خواهم به نحوی کاملاً گزینشی بر پنج مانعِ انباشت سرمایه اجمالاً تمرکز کنم تا در آینه آنها دو غایب بزرگ در نحوه صورت‌بندی آقای کاتوزیان از استمرار این معضل در تاریخ ایران را مرئی کرده باشم. مرادم از این دو غایب بزرگ البته یکی تضادها و کشمکش‌های بین طبقات اجتماعی است و دیگری تضادها و کشمکش‌ها درون طبقه مسلط.

از غایب اول شروع می‌کنم، یعنی از دو نوع رابطه قدرت بین طبقات گوناگون اجتماعی که در قالب کشمکش‌ها و تضادهای بیناطبقاتی تجلی می‌یابد.

۱ رابطه قدرت میان کارفرماها و صاحبان نیروی کار در قلمرو هرچه ارزان‌ترسازی و مطیع‌ترسازی نیروی کارِ به‌عنوان یک عامل تولید اصلی: در سال‌های پس از جنگ، رابطه قدرت بین نیروهای کار از سویی و کارفرماهایِ دولتی و خصوصی و شبه‌دولتی از سوی دیگر به زیان دسته اول شدیداً تغییریافته است، آن‌هم در اثر مجموعه‌ای از سیاست‌های دولتی برای کاهش توان چانه‌زنی نیروهای کار در بازار و محل کار که امروز به بحران اختلال در بازتولید اجتماعی نیروی کار انجامیده است. این تلاش برای کاهش سهم‌بری نیروهای کار اتفاقاً به‌قصد گسترش انباشت سرمایه به اجرا گذاشته‌شده است. اما عملاً یکی از دو پایه اصلی سامان تولید، یعنی نیروهای کار، را به‌شدت تضعیف کرده و ازاین‌رو به سهم خودش از موانع کنونی انباشت سرمایه در اقتصاد ایران شده است.

۲ رابطه قدرت میان برخورداران و نابرخورداران از انواع حقوق مالکیت در قلمرو هرچه دسترس‌پذیرترسازی و ارزان‌ترسازی ظرفیت‌های محیط‌زیست به‌عنوان عامل تولیدی دیگر برای فعالیت‌های اقتصادی: در سال‌های پس از جنگ، رابطه قدرت بین برخورداران از اولاً حقوق مالکیت وقفی، ثانیاً حقوق مالکیت خصوصی بر ظرفیت‌های محیط‌زیست و ثالثاً حق تصرف دولتی بر ظرفیت‌های محیط‌زیست از سویی و نابرخورداران از این سه نوع حقوق مالکیت از سوی دیگر به زیان دسته اخیر شدیداً تغییر کرده، آن هم در اثر گسترش این سه نوع حق مالکیت بر ظرفیت‌های محیط‌زیست که، در فقدان نظارت‌های اجتماعیِ محیط‌زیست آگاه، امروز به بحران تخریب فزاینده محیط‌زیست انجامیده است. تخریب محیط‌زیست در هر مقطع از سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله، از سویی تا حدی معلول انباشت‌های قبلی سرمایه بوده است و از سوی دیگر، به سهم خودش، مانع انباشت‌های سرمایه در اکنون و آینده است. این دو نوع رابطه قدرت که در تضادهای طبقاتی تجلی می‌یابند نخستین غایب اصلی در نحوه صورت‌بندی کاتوزیان از چرایی استمرار کمبود انباشت سرمایه در اقتصاد ایران‌اند.

می‌رسم به دومین غایب در تحلیل ایشان، یعنی سه رابطه قدرت درون طبقه اجتماعی مسلط که در قالب کشمکش‌ها و تضادهای درون‌طبقاتی تجلی می‌یابند.

یکم) رابطه قدرت بین کارفرمایان مولد و کارفرمایان نامولد در ساحت تولید ارزش: غلبه سرمایه نامولد بر سرمایه مولد در بخش خصوصی و غلبه فعالیت‌های نامولد بر مولد در بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی در تمام سال‌های پس از انقلاب بحران ضعف تولید در محل کار در اقتصاد ایران را رقم‌زده‌اند که از مهم‌ترین موانع انباشت سرمایه در اقتصاد ایران بوده است.

دوم) رابطه قدرت بین صاحبان سرمایه تجاری و تولیدکنندگان داخلی در ساحت تحقق ارزش: غلبه سرمایه تجاری بر تولیدکنندگان داخلی در تمام سال‌های پس از انقلاب، بحران کمبود تقاضای مؤثر در بازارهای ملی برای کالاها و خدمات داخلی را سبب شده که مانع دیگری برای انباشت سرمایه در اقتصاد ایران بوده است.

سوم) رابطه قدرت بین کارگزاران خروج سرمایه و کارگزاران سرمایه‌گذاری درون کشور: غلبه کارگزاران سرمایه‌برداری از اقتصاد ملی بر کارگزاران سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی درون هیئت حاکمه که برای تأمین مالی تحقق خواسته‌های خودش در سطح منطقه و جهان به اصلی‌ترین عامل خروج سرمایه از اقتصاد ایران تبدیل‌شده و از این ره‌گذر به سهم خودش مسبب بحران انباشت‌زدایی در اقتصاد ملی شده که یکی دیگر از موانع اصلی انباشت سرمایه در اقتصاد ایران است.

این سه نوع رابطه قدرت که در تضادهای درون‌طبقاتی میان طبقه مسلط تجلی می‌یابند دومین غایب اصلی در نحوه صورت‌بندی آقای کاتوزیان از چرایی استمرار کمبود انباشت سرمایه در اقتصاد ایران‌اند.

آقای کاتوزیان تضادهای طبقاتی را نفی نمی‌کنند اما بخش اعظمی از انواع تضادهای بیناطبقاتی و درون‌طبقاتی در شیوه صورت‌بندی کاتوزیان از مسائل ایران، به‌رغم برخی اشارات ادبی، اصولاً غیبت تئوریک دارند. در نظر داشته باشیم آقای کاتوزیان زمانی تأملات و تتبعات خودشان را درزمینه جامعه ایرانیِ آغاز کردند و استمرار دادند که بخش عمده‌ای از نیروهای فکری اصولاً دینامیسم دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را عمدتاً حول تضادهای طبقاتی بازنمایی می‌کردند. اشاره‌ام به اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ خورشیدی است. در این دوره‌ها، تضادهای طبقاتی از نگاه بخش عمده نیروهای فکری اصولاً اصلی‌ترین مفهوم در تبیین تحولات اجتماعی بود. او، به سهم خودشان، نقش فراوانی در زدودن این دگم فکری از جامعه ایرانی داشتند، این دگم فکری که دینامیسم‌های جامعه را فقط حول محور تضادهای طبقاتی باید تبیین کرد. این دگم‌زدایی را از طریق ایده‌پردازی حول تضادی از نوع دیگر تحقق بخشیدند. اشاره‌ام به تضاد دولت و ملت است. تضاد دولت و ملت یقیناً نقش مهمی در تبیین تحولات جامعه ایرانی دارد. درعین‌حال، این ایده دگراندیشانه در گذر ایام، خصوصاً طی بیست سال گذشته، در دستان نیروهای فکریِ جناحی از جناحین نظام جمهوری اسلامی ایران اصولاً گفتمان غالبی را رقم زد که نوعی نابینایی نسبت به تضادهای طبقاتی را پدید آورده است. این نابینایی در قبال تضادهای طبقاتی هم در عصر اصلاحات بسیار شدید بود که استراتژی سیاسی‌اش در قالب «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا» تجلی می‌یافت و هم در سه سال گذشته، در دوره اعتدال، که آن استراتژی به حضیض «تمنای نافرجام از بالایی‌ها و دادن وعده سرخرمن به پایینی‌ها» سقوط آزادکرده است.

به‌هرحال، چه برای تبیین چرایی کمبود انباشت سرمایه در ایران و چه برای بسیاری دیگر از پرسش‌هایی که درگذر چند دهه محل توجه آقای کاتوزیان قرارگرفته‌اند، ما امروز نیاز به چارچوب‌های تحلیلی‌ای داریم که انواع درهم‌تنیده تضادها را هم‌زمان و توأمان ببینند، چه تضاد میان دولت و ملت که در کارهای آقای کاتوزیان به تصویر کشیده شده، چه تضادهای طبقاتی که به گمان من در کارهای ایشان غایب است، و چه سایر تضادهای غیرطبقاتی نظیر تضادهای قومیتی و جنسیتی و غیره. اگر این استنتاج اصولاً درست باشد، می‌توان گفت فراروایتی که آقای کاتوزیان از تاریخ جامعه ایرانی به دست می‌دهند گرچه می‌تواند یکی از نقاط عزیمت تحلیل باشد اما الزاماً پایانه و فرودگاه مستحکمی نیست.

آرای کاتوزیان نشان می‌دهند تا جایی که به تحلیل ساختارهای اقتصادسیاسی مربوط می‌شود، نظم را در ساختاربندی اقتصادی و طبقات متعین اجتماعی جست‌وجو نکنید. رویدادها ارتباطی خطی با هم ندارند. خطوط را جدی نگیرید. ممکن است رویدادها سویه‌ای در زیر داشته باشند که در بالا دیدنی نیستند

روشنفکران ما صحبت از امتناع اندیشه و امتناع توسعه می‌کنند. آیا کاتوزیان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار دارد و با اندیشه‌های خود از امتناع کنش برای تغییر سخن می‌گوید؟ آیا تاریخ ایران در یک دور باطل گرفتارشده است و یا امکان رهایی نیز وجود دارد؟

ناسازگاری نظریه عمومی تحول با جامعه‌شناسی تاریخی

تحول نظریه در آثار همایون کاتوزیان

محمدامین قانعی‌راد

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
آثار اصیل و نوآورانه همایون کاتوزیان نیازمند نقد است؛ اما نقد آن‌ها باید نوآورانه باشد و نه نقدهای کلنگی؛ در این مقاله سعی شده است آرای کاتوزیان نقد و بررسی شود و دلیل امتناع از توسعه و اتناع از اندیشه در سپهر تاریخی ایران بررسی شود.

پیش‌درآمد

همایون کاتوزیان هرچند که بنا به مدرک تحصیلی‌اش بیشتر اقتصاددان تلقی می‌شود ولی بسیاری از نوشته‌ها و آثار او را می‌توان در زمره «جامعه‌شناسی تاریخی» محسوب کرد.۱ او این نگره جامعه‌شناسانه را در یک زمینه معرفتی کلی‌تر و وسیع‌تر به کار می‌گیرد. در آثار کاتوزیان، در کنار یک بینش جامعه‌شناختی عمیق، چندرشتگی و میان‌رشته‌ای موج می‌زند و خواننده می‌ماند که نویسنده این آثار مورخ است یا جامعه‌شناس یا اقتصاددان یا دانشمند سیاسی یا روان‌شناس اجتماعی یا فرهنگ‌پژوه و ایران‌شناس و ادیب. مجموعه آثار کاتوزیان یک دایره‌المعارف مطالعات میان‌رشته‌ای را تشکیل می‌دهد. این گرایش میان‌رشته‌ای به یکی از مهم‌ترین نیازهای زمانه ما پاسخ می‌دهد. در ایران رشته‌های مختلف علوم انسانی از یکدیگر گسسته و جدا هستند و این عدم‌تعامل رشته‌های متفاوت با همدیگر، در شرایط الزام تمایزهای تخصصی، به استبداد معرفتی۲ می‌انجامد (مقایسه کنید با دورکیم، ۱۳۸۱: ۳۲۵). برای خروج از شرایط استبداد معرفتی در علوم انسانی ما نیاز به قهرمانان و ستاره‌های فکری داریم که کمک کنند تا افراد رشته‌های مختلف کنار هم جمع و وارد تعامل شوند و استاد کاتوزیان یکی از این قهرمانان است. البته آثار اصیل و نوآورانه کاتوزیان نیازمند نقد است، اما نقد آنها نیز باید نوآورانه باشد و نه نقدهای کلنگی، یعنی نقدهایی که می‌خواهد ریشه نظریه را از جا بکند و آن را به یک نظریه کوتاه‌مدت بدل کند. پیوستگی معرفتی یا استمرار بخشیدن به نظریات نوآورانه، آموختن از آن‌ها، نقد آنها و جلو بردن آنها لازمه یک نظام معرفتی زنده و پویا است. نظریات کاتوزیان نزدیک نیم قرن در این جامعه دوام داشته است ولی متأسفانه یک مکتب بر مبنای آن شکل نگرفته و حتی در صورت «توکاتوزیانی» نقد و ارتقا داده نشده است. خراب کردن متن ساده است، اما برقراری گفت‌وگوی انتقادی با متن اهمیت دارد. جامعه ایران نه‌فقط در عرصه سیاست بلکه در عرصه معرفت نیز با عدم اجازه به انباشت دانش با مقوله معرفت کوتاه‌مدت مواجه است؛ این کوتاه‌مدتی در عرصه سیاست و دانش از نظر تئوریک با همدیگر پیوستگی دارند. در فرهنگ رایج اغلب با همه‌چیز به گونه یک‌بارمصرف برخورد می‌شود وخیلی سریع کلمات و اشیا به زباله‌دان تاریخ پرتاب می‌شوند. به تعبیر فایرابند (۱۳۷۵) تاریخ به هیچ‌چیز اجازه نداده که ظرفیت‌های خود را به‌طور کامل بروز دهد. به این دلیل گیدنز (۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۸۳) از بازگشت سرکوب‌شده‌ها و دروش (شریعتی، ۱۳۸۶) از ضرورت بازیابی فراموش‌شده‌ها سخن می‌گویند. امروز محیط‌زیست تاریخی ما آلوده شده و این زباله‌ها متأسفانه آرای اندیشمندان ایرانی هستند که از طرف خود ایرانیان پس زده می‌شوند. برای نمونه امروز گفته می‌شود اندیشه‌های شریعتی و آل‌احمد و اشرف و کاتوزیان و... را باید به این یا آن بهانه کنار نهاد. نادیده گرفتن منطق تفکر مفهومی و رواج بیش‌ازحد نقدهای دم‌دستی اکولوژی معرفتی را آلوده می‌کند. شریعتی در یک سخنرانی در دانشکده نفت آبادان با بهره گرفتن از تعبیر مهندس فرهنگ می‌گوید همچنان که یک مهندس نفت از اعماق زمین ماده سیاه بدبویی را استخراج می‌کند و آن را به طلای سیاه بدل می‌کند، ما نیز باید با سنت فرهنگی خود چنین کنیم. وقتی در مورد ماده‌ای متعفن چنین می‌توان کرد، چرا باید از بازیابی یا بازاندیشی در اندیشه‌های نویسندگان بزرگ ایرانی غفلت کرد. این بازاندیشی هم بدون نقد ممکن نیست؛ تفکر یعنی نقد و نمی‌توانیم فکر کنیم بدون اینکه برخورد انتقادی و هرمنوتیکی با متن داشته باشیم. جواب سؤال‌های خود را باید از دل متن بگیریم و ببینیم متن چگونه به ما جواب می‌دهد. یعنی نه حتی از خود نویسنده بلکه باید از متن پرسید. با همین رویکرد می‌توان سؤالاتی را از متن آثار دکتر کاتوزیان پرسید: فرهنگ رایج ایرانی اغلب بر فلسفه‌های تاریخ یأس‌آلود و مدام بر حاکمیت ساختارها، ناتوانی انسان‌ها، کار دیگری بودن، کار خودشان بودن، کار انگلیس بودن و... تأکید می‌کند؛ این فرهنگ در سطح عامیانه مدام فلسفه‌های ناامیدی تولید می‌کند. آیا متن آثار کاتوزیان نیز این ویژگی را دارد؟ روشنفکران ما صحبت از امتناع اندیشه و امتناع توسعه می‌کنند. آیا کاتوزیان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار دارد و با اندیشه‌های خود از امتناع کنش برای تغییر سخن می‌گوید؟ آیا تاریخ ایران در یک دور باطل گرفتارشده است و یا امکان رهایی نیز وجود دارد؟ آیا امکان کنش و ساخت آینده از طریق ایجاد گسست در چرخه‌های تاریخی استبداد- هرج‌ومرج -استبداد وجود دارد؟ توجه به متن آثار کاتوزیان نشان می‌دهد که امکان رهایی از زنجیره‌های تکراری تاریخ وجود دارد و لزوماً این دورهای تاریخی به چیزی به نام بن‌بست تاریخ نمی‌انجامند و امکان گذار از این چرخه‌ها وجود دارد.

نظریه عمومی انقلاب‌های ایرانی

به نظر کاتوزیان درباره انقلاب‌ها یک نظریه جهان‌روا یا یونیورسال وجود ندارد اما او امکان نظریه عمومی درباره انقلاب‌ها را انکار نمی‌کند (مقایسه کنید با: ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۱: ۴۱). می‌توان گفت کاتوزیان به نظریه جهانی۳ انقلاب‌ها باور ندارد ولی به نظریه عمومی۴ باور دارد. این بدان معناست که یک نظریه جهانی واحد نمی‌تواند انقلاب‌های اروپایی و انقلاب‌های ایرانی را یکجا توضیح دهد اما امکان تدوین یک نظریه عمومی انقلاب اروپایی یا یک نظریه عمومی انقلاب ایرانی وجود دارد. این دیدگاه تفاوت‌های تاریخی بین کشورهای اروپایی و کشوری چون ایران را لحاظ می‌کند و بر این باور است که «انقلاب‌های ایران

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آثار اصیل و نوآورانه کاتوزیان نیازمند نقد است، اما نقد آن‌ها نیز باید نوآورانه باشد و نه نقدهای کلنگی، یعنی نقدهایی که می‌خواهد ریشه نظریه را از جا بکند و آن را به یک نظریه کوتاه‌مدت بدل کند.**
- **به نظر کاتوزیان انقلاب‌های ایرانی - برخلاف انقلاب‌های اروپایی - نه قیام طبقات اجتماعی محروم در برابر طبقات اجتماعی ممتاز بلکه قیام توده در برابر فرمانروایان بیدادگر بود.**
- **کاتوزیان از طریق دیالکتیک حکومت خودکامه و سیاست خودکامه نشان می‌دهد که چگونه این دو واقعیت سیاسی و اجتماعی در فرایندهای تعامل با همدیگر شکل می‌گیرند.**
- **کارهای کاتوزیان نسبت به داده‌های تاریخی حساس است و به این دلیل او نقش جنبش‌های اجتماعی را در ایجاد موقعیت‌های جدید و ایجاد گسست در سرنوشت تاریخی نادیده نمی‌گیرد.**

به هیچ‌یک از انقلاب‌های قدیمی یا معاصر اروپا شـــباهت کامل ندارد» ولی از ســـوی دیگر تصویری کلی از انقلاب‌های اروپایی و ایرانی ارائه می‌دهد. به نظر کاتوزیان «هنوز نظریه کارآمدی درباره انقلاب‌های اروپا در دست نداریم، هرچند عناصر چنین نظریه‌ای را هم در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و هم در بررسی‌های گسترده تاریخی می‌توان سراغ گرفت» (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۵۱)، ولـــی او تلاش می‌کند تا یک نظریه عمومی درباره انقلاب‌های ایرانی تدوین کند.

قیام‌ها و انقلاب‌های ایرانی با وجود برخی از تفاوت‌های خود دارای ویژگی‌های اساسی مشترکی هستند. این ویژگی‌های اساسی را می‌توان توســـط «نظریه عمومی انقلاب ایرانی» توضیح داد. به نظر کاتوزیان انقلاب‌هـــای ایرانی - برخلاف انقلاب‌هـــای اروپایی- نه قیام طبقات اجتماعی محـــروم در برابر طبقات اجتماعی ممتاز بلکه قیام توده در برابر فرمانروایان بیدادگر بود. او از یک الگوی همراه در قیام ایرانیان علیه فرمانروایان بیدادگر یاد می‌کند: کمک گرفتن از بیگانگان. او شکست سریع داریوش سوم به دست اسکندر، شکست سریع ساسانیان به دست عرب‌های مسلمان، و سقوط سریع امپراتوری بزرگ صفوی در مقابل قبیله قلجه، را بدون این فرضیه تبیین‌ناشدنی می‌داند. به‌جای اینکه دولت خودکامه به طبقات اجتماعی مهم وابسته باشد، طبقات اجتماعی به دولت خودکامه وابسته بودند. هرگاه معارضه‌جویی با دولت، با احتمال پیروزی همراه بود، هیچ‌یک از طبقات اجتماعی -حتی گاه مقامات دولتی هم- در برابر شورش نمی‌ایستادند. فروپاشی دولت پس‌ازاین قیام‌ها به هرج‌ومرج و تجزیه کشـــور می‌انجامید، تا زمانی که یکی از قدرت‌های هرج‌ومرج‌آفرین موفق به تشکیل یک حکومت مطلقه و خودکامه جدید می‌شد. او این جریان را چرخه مکرّر حکومت خودکامه- هرج‌ومرج - حکومت خودکامه می‌خواند. کاتوزیان با کاربرد این مدل، نه‌تنها تمامی قیام‌ها، شـــورش‌ها و انقلاب‌های سنتی بلکه دو انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را توضیح می‌دهد: «این هردو انقلاب می‌خواستند به هر قیمت که شـــده دولت - درواقع شـــخص فرمانروا- را براندازند؛ هردو تقریباً از پشتیبانی کل جامعه سیاسی برخوردار بودند؛ و هیچ‌یک از طبقات جامعه در برابر آنها نایســـتاد. همچنین در پی هردوی این انقلاب‌ها ستیزهای شدیدی درگرفت که پیدایش دولت پهلوی نتیجه یکی از آنها بود». به نظر او تنها داده مفقوده برای تکمیل ســـناریوی مشابهت یا عدم مشـــابهت انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های سنتی ایرانی عدم امکان پیش‌بینی نتیجه نهایی آن با قطعیت لازم است.

دیالکتیک حکومت خودکامه و جامعه خودکامه

«جامعه خودکامه» یکی از مفاهیم موردتوجه کاتوزیان است. جامعه خودکامه درواقع یک «جامعه حکومت‌ناپذیر» است که در برخورد با یک «حکومت غیرمسئول» قرار دارد. شناخت سازوکارهای بازتولید حکومت خودکامه توسط جامعه خودکامه نشان می‌دهد که امکان گسست از چرخه‌های تاریخی وجود دارد. توجه به دیالکتیک جامعه خودکامه و حکومت خودکامه برای رمزگشایی از فرآیندهای شکل‌گیری فرهنگی چرخه‌های تاریخی ضروری اســـت.۵ کاتوزیان درجاهایی به ســـطح فرهنگی-روان‌شناختی دریافت مردم نزدیک می‌شود و در اینجاست که می‌توان سازوکارهای استمرار چرخه‌ها را در سطح ذهنیت‌ها و افکار مردم پیدا کرد. جامعه خودکامه در تحول‌ها مشارکت دارد ولی سپس به‌سرعت با آنها بیگانه می‌شود و آن را استبدادی توصیف می‌کند و ناشی از کنش دشمنان و دیگران می‌داند. جامعه خودکامه نتایج کنش خود را شیءواره می‌کند و از خود سلب مسئولیت می‌کند. نمونه‌هایی از فرآیند ازخودبیگانگی را می‌توان در پدیده‌هایی چون تبدیل‌شدن مشروطه به کار انگلیسی‌ها، تحسین ابتدایی رضاشاه و سپس انگلیسی دانستن او، تبدیل انقلاب ۵۷ به ساخته دست آمریکا و تبدیل محمدرضاشاه به شاه خدابیامرز، یافت (نگاه کنید به کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۲-۶۱).

کاتوزیان چرخـــه مکرر «حکومـــت خودکامه- هرج‌ومـــرج- حکومت خودکامه» را با توجه به رفتارهای جامعه خودکامه و کانون‌های پراکنده قدرت توضیح می‌دهد. در هر چرخه، سقوط دولت خودکامه نیروهای نهفته «جامعه خودکامه» را آزاد می‌سازد و بدین ترتیب هرج‌ومرج حاکم می‌شود. هریک از مراکز متعدد قدرت خودکامه می‌کوشد تا دیگران را حذف و حکومت دربست خود را تحمیل کند. مردم عادی، با از بین رفتن ثبات معمول جامعه، دلتنگ بازگشت و احیای دولت خودکامه می‌شوند. ازاین‌رو وقتی یکی از جناح‌های رقیب بر دیگران پیروز می‌شـــود، مردم از آن استقبال می‌کنند (همان: ۵۷). این روند در انقلاب مشروطه نیز خود را نشان می‌دهد و «یک بار دیگر جامعه خودکامه رهاشده از قیدوبندهایی که دولت خودکامه به دست‌وپایش بسته بود شروع به تجزیه قدرت حکومت کرد و کابینه‌ها را به گروه پیوسته در حال تغییر و بی‌اثری تبدیل کرد که محترمانه قوه مجریه خوانده می‌شد» (همان: ۶۱). طالبوف تبریزی دولت خودکامه را با جامعه خودکامه مقایسه می‌کند و در این مقایسه، جامعه خودکامه را پرخطرتر ارزیابی می‌کند: «ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دوشاخه استبداد بود اما بعدازاین اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزارشاخه رجاله دچار می‌گردد» (همان: ۱۷۷).

جامعه خودکامـــه، آزادی از حکومت خودکامـــه را به هرج‌ومرج تبدیل می‌کند. در انقلاب‌های ایرانی، پس از سقوط دولت خودکامه، جامعه نشانه‌های هرچه بیشـــتری از هرج‌ومرج از خود نشـــان می‌دهد. ازجمله پس از انقلاب مشروطه، جامعه خودکامه، متعاقب رها شدن از قیدوبندهای زندگی در تحت حاکمیت دولت خودکامه، شروع به تجزیه قدرت تازه حکومت کرد و کابینه را به گروهی پیوسته در حال تغییر و بی‌اثر تبدیل کرد (همان: ۶۱).

مفهوم قانون در اندیشه مشروطه‌خواهان ایرانی، مفهومی سلبی است: «زیرا به معنای برچیدن چیز دیگری بود نه کاربست و تحمیل فعال آن. به دیگر سخن، قانون از نظر آنان به معنی نبود حکومت خودکامه بود و بس» (همان: ۱۷۵). مفهوم آزادی در جامعه خودکامه به هرج‌ومرج دامن می‌زند و استقرار نظم را امکان‌ناپذیر می‌کند. بسیاری از مشروطه‌خواهان در عمل به تمایز بین آزادی و لجام‌گســـیختگی، بین قانون و هرج‌ومرج توجه نداشتند. آنان حتی نمی‌توانستند بین آزادی از دولت مستبد پیشین و آزادی از دولت قانونی -که خود تشکیل داده بودند- تمایز بگذارند. به نظر کاتوزیان آنچه باعث شکست تجربه مشروطیت شد وجود هرج‌ومرج نه صرفاً در بین چادرنشینان، اقوام و مناطق دورافتاده بلکه درســـت در مرکز کشور، در مجلس، میان احزاب و در میان متنفذان سیاسی رقیب بود (همان: ۱۳۶).

یکـــی از ویژگی‌های جامعه خودکامه «سیاســـت حذف» اســـت: یعنی تمایل عملی هر حزب برای حذف رقبای خود؛ در سیاســـت حذف هیچ‌یک از جناح‌ها آماده پذیرش یک «شیوه همزیستی» (همان: ۱۷۹) نیستند. این تمایلی بود که میان مشروطه‌خواهان و بقایای رژیم قدیمی و سپس در میان خود مشروطه‌طلبان به کار افتاد. کاتوزیان «همزیستی و مصالحه» را لازمه شکل‌گیری امر سیاسی می‌داند. در شرایط پیشاسیاسی اصل سازش و مصالحه به‌عنوان سازشـــکاری -ی عنی در حد تســـلیم و خیانت- محکوم شناخته می‌شود: «هنوز هم... کسانی چون مخبرالسلطنه، ناصرالملک و بهبهانی - و حتی به میزان کمتری مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک- به دلیل موضع مصالحه‌جویانه‌شـــان و تلاش‌هایی که برای حصول ســـازش به عمل آوردند به چشـــم انســـان‌هایی کودن، کسالت‌آور و حتی مشکوک نگریسته می‌شوند» (همان: ۱۷۸).

توجه به متن آثار کاتوزیان نشان می‌دهد که امکان رهایی از زنجیره‌های تکراری تاریخ وجود دارد و لزوماً این دورهای تاریخی به چیزی به نام بن‌بست تاریخ نمی‌انجامند و امکان گذار از این چرخه‌ها وجود دارد

«جامعه خودکامه» یکی از مفاهیم موردتوجه کاتوزیان است. جامعه خودکامه درواقع یک «جامعه حکومت ناپذیر» است که در برخورد با یک «حکومت غیرمسئول» قرار دارد. شناخت سازوکارهای بازتولید حکومت خودکامه توسط جامعه خودکامه نشان می‌دهد که امکان گسست از چرخه‌های تاریخی وجود دارد.

برآمدن امکانات ذهنی و عینی و تفسیر جامعه‌شناختی از تاریخ

اندیشه کاتوزیان بین نظریه عمومی و جامعه‌شناسی تاریخی سیلان دارد. او از یک سو رخدادهای پس از انقلاب مشروطه را گواه خیره‌کننده‌ای بر نظریه توکویل در این مورد می‌داند که «در انقلاب‌ها به‌طورمعمول همان ساختارهای قدیمی در لباسی نو تکرار می‌شوند» و بدین ترتیب انقلاب مشروطه را با ارجاع به یک حکم کلی داوری می‌کند و از سوی دیگر این حکم کلی را مشروط به رخدادهای تاریخی می‌کند: «حکم توکویل حتی با توجه به تجربه ایران هم اغراق‌آمیز است. به دیگر سخن، خود همان لباس نو چیزی به‌مراتب بیشتر از یک صورت ظاهر اســت، چه هر صورت تازه - در هنر، علوم و جامعه- نتایج ناگزیری برای محتوا دارد» (توکویل، ۱۳۸۱: ۶۱).

اندیشــه‌های برخی از رهبران و فعالان سیاسی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب مشــروطه، نشــانه برآمدن برخی امکانات مفهومی برای رهایی از زنجیره بن‌بست تاریخی است. این امکانات مفهومی حتی در فضای «تقلیل و تطبیق مفاهیم و اصول بنیادی مشروطیت» (نگاه کنید به: آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۸) می‌توانست به گسست از زنجیره تاریخی کمک کند. ملکم‌خان در نقد مفهوم هرج‌ومرج‌طلبانه از آزادی می‌نویســد: «هیچ احمقی نگفته است که باید به مردم آزادی بدهیم که هرچه به دهانشــان می‌آید بگویند. بلی عموم طوایف خارجه به جهت ترقی و آبادی ملک به‌جز آزادی حرف دیگر ندارند، اما چه آزادی؟ آزادی قانونی نه آزادی دلخواه» (همان: ۱۳۴). به قول ســید محمدرضا شــیرازی «حریت... یعنی آزادی از استبداد دولتی و مداخله تام افراد ملت در امور سیاســی» (همان: ۱۳۵). عبدالرحیم طالبوف برضد این گرایش هرج‌ومرج‌طلبانه می‌نویسد: «اگر واقعاً آزادی این است که هرکس هر فضولی می‌خواهد بکند، قطّاع‌الطریق هر قافله‌ای را می‌خواهد بزند، الواط هرچه می‌خواهد بقاپد، اشرار بزند، بکشد، بچاپد، هر بی‌سوادی هرچه به خیالش بیاید از تهمت و افترا بنویسد... به این بی‌لجامی وحوش و هرج‌ومرج دهشت‌انگیز می‌توان همدیگر را تهنیت گفت و چراغانی نمود؟» (همان: ۱۳۷-۱۳۶). شیخ محمد خیابانی معضله «تولید خیره‌سری توسط انقلاب مشروطه» را مطرح می‌کند و آرزو دارد تا «دموکراســی ایران» با «دیسیپلین اختیاری و مدنی» آشنا و به آزادی حقیقی و عملی نایل شود. او بین آزادی و اطاعت پیوند می‌یابد و می‌گوید: «هیچ آزادی بدون اطاعت قابل‌تصور نیست» (همان: ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

این نوشــتار از طریق گفت‌وگوی همدلانه با آثار کاتوزیان در پی پاسخ دادن به این ســؤال بود که آیا آثار این نویســنده برجسته صرفاً بیانگر یک نظریه عمومی درباره جامعه و سیاســت در ایران اســت؟ آیا او فراتر از یک پژوهش مفهومی و ارائه یک نوع آرمانی درباره انقلاب‌های ســنتی ایرانی به پژوهش تجربی درباره رخدادهای تاریخی بیانگر پیدایش یک‌روند متفاوت در فرآیند سیاسی و اجتماعی ایرانی - متفاوت با الگوی سنتی جامعه و سیاست کوتاه‌مدت - می‌پردازد؟ خوانش آثار کاتوزیان نشــان می‌دهد که او اهمیت رخدادهای تاریخی خاص در پیدایش امکانات ذهنی و عینی برای فراتر رفتن از شبه‌تقدیر سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی را نادیده نمی‌گیرد. او از طریق دیالکتیک حکومت خودکامه و سیاست خودکامه نشان می‌دهد که چگونه این‌دو واقعیت سیاســی و اجتماعی در فرآیندهای تعامل با همدیگر شکل می‌گیرند؛ او همچنین در یک نگرش برساخت‌گرایانه نشان می‌دهد که چگونه واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی در فرآیندهای زبانی، گفتمانی و فرهنگی برساخته می‌شوند.۶ او همچنین به ظهور برخی از امکانات مفهومی برای فراتر رفتن از چرخه هرج‌ومرج- اســتبداد- هرج‌ومرج اشاره می‌کند. او تصورات اولیه افرادی چون ملکم‌خان، طالبوف، شیخ محمد خیابانی را به نفع درک رابطه آزادی، قانون و جامعه مورد تجزیه‌وتحلیل قرار می‌دهد. کاتوزیان همچنین تأثیر جنبش‌های اجتماعی را بر تغییر شکل سیاست و جامعه ایرانی به بحث می‌گذارد و در آنها نشــانه‌ها و امیدهایی برای فراتر رفتن از زنجیره تاریخی مؤثر بر سرنوشت ایرانیان می‌یابد. کارهای کاتوزیان نسبت به داده‌های تاریخی حساس است و به این دلیل او نقش جنبش‌های اجتماعی را در ایجاد موقعیت‌های جدید و ایجاد گسست در سرنوشت تاریخی نادیده نمی‌گیرد؛ او حرکت دوم خرداد و تکوین جنبش اصلاح‌طلبی در ایران را به‌مثابه نشانه‌های تغییر تفسیر می‌کند و در این زمینه می‌نویسد: «حرکتی که امروزه به هواداری از قانون، دموکراسی، جامعه مدنی و تساهل پا گرفته است به‌ویژه با توجه به حمایت چشم‌گیری که از آن به عمل می‌آید شاید موجب گسست اساسی از چرخه‌های تاریخی گذشته شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۱ الف: ۶۶).

خوانش آثار کاتوزیان نشان می‌دهد که او اهمیت رخدادهای تاریخی خاص در پیدایش امکانات ذهنی و عینی برای فراتر رفتن از شبه‌تقدیر سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی را نادیده نمی‌گیرد

منابع

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران.
دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
شریعتی، سارا (۱۳۸۶)، هانری دروش: جامعه‌شناسی در مواجهه با دین، تهران: نشر کوچک.
فایرابند، پاول (۱۳۷۵)، ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲)، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۳)، کلک فلسفه: کارل پوپر و رئالیسم انتقادی، کلک، شماره ۵۴.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴)، چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، تهران: نشر مرکز.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۵)، پوپر: اقتصاد اثباتی و منطق کشــف علمی - اجتماعی، ترجمه یدالله دادگر، نامه مفید، شماره پنجم.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷)، نُه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، تهران: نشر مرکز. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۸)، تاریخ مالی ایران و ملاحظاتی در جامعه‌شناســی تاریخی ایران، ایران‌شناسی، سال یازدهم، شماره ۴۴.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، سقوط قاجار و استقرار پهلوی، تهران: نشر مرکز.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰)، به‌سوی نظریه عمومی انقلاب‌های ایران، راهبرد، شماره ۱۹.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱ الف)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه مرتضی طیب، تهران: نشر نی.
کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۱ ب)، اســتبداد و آشــوب، منطق تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی ایران، کتاب توسعه، شماره ۱۱.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۰)، ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۱)، ایرانیان، ترجمه دکتر حسین شهیدی، تهران: نشر مرکز.
کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۴)، نُه مقاله درباره جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدّد و تشخّص: جامعه وهویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

Katouzian, H. (1980), Ideology and Method in Economics, New York and London: MacMillan & New York University Press.

Katouzian, H. (2003), Iranian History and Politics: The Dialectic of State and Society, Routledge.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - بــرای مثــال و در بیــن کتاب‌های او نگاه کنیــد بــه: کاتوزیــان،۱۳۷۲؛۱۳۷۴؛۱۳۷۷؛۱۳۷۹؛ ۱۳۸۱ الف؛۱۳۹۰؛۱۳۹۱؛۱۳۹۴. در این میان برخی از کتاب‌های او دارای عنوان جامعه‌شناسی تاریخی است (برای مثال: کاتوزیان ۱۳۷۷ و ۱۳۹۴). او همچنین مقالاتی با عنوان جامعه‌شناســی تاریخی تألیف کرده است (از جمله کاتوزیان، ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۱ ب).

2 - Cognitive Tyranny

3 - Universal Theory

4 - General Theory

۵ - در مورد دیالکتیک دولت و جامعه از نظر کاتوزیان نگاه کنید به (کاتوزیان، ۲۰۰۳).

۶ - کاتوزیان را از لحاظ تعلقات فلسفه علم می‌توان در مکتب واقع‌گرایی ((Realism) و عقل‌گرایی انتقادی ((Critical Rationalism) قرار داد. او به طور آشــکار در هیچ‌یک از آثار خود از اندیشه‌های برساخت‌گرایی ((Constructivism) حمایت نمی‌کند ولی به نظر می‌رســد او را بر اساس بازخوانش برخی از نوشته‌هایش بتوان، حداقل در عمل، برســاخت‌گرا خواند (به آثار فلســفه علم او رجوع شود). کاتوزیان چند اثر در فلسفه و روش نیز دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۳؛ ۱۳۷۵). او در مورد فلســفه علم پوپر می‌نویسد: «پوپر فلسفه علم خود را رئالیسم انتقادی خوانده... دو رکن بنیادی فلسفه علم او... یکی رئالیسم و دیگری نقد و انتقاد است. منظور از رئالیسم این است که در علم پیشرو و موفق باید اصل بر جستن حل مسائل و مشکلات واقعی باشد و نه خیالی. در مورد نقد هم اصرار او بر این است که فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی ماهیتاً به روی انتقاد و ابطال باز باشند، یعنی علی‌الاصول بتوان آنها را به محک نقد تجربی یا نظری سنجید و در صورت لزوم و امکان رد کرد. اصرار بر باز بودن هر نظریه و هر حرفی به نقد و بحث و بررسی، و آمادگی برای تحمل نظریات و عقاید دیگر، ونیز - در تحلیل نهایی- کنار گذاشتن آرای حاکم و مستقر و پذیرفتن اندیشه‌های نوتری که موضوع را بهتر و دقیق‌تر تبیین می‌کنند، کلّی‌ترین و اساسی‌ترین حرف پوپر است» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۷۵-۷۴). کاتوزیان با پوپر نیز مکاتبه داشته است: او در کتاب «ایدئولوژی و روش در اقتصاد» (۱۹۸۰) برداشت و تعبیر خود از آرای پوپر را که «گاهی با تعبیرهای دیگران خیلی فرق دارد» منتشر می‌کند: «پوپر چند ماه پس از انتشار این کتاب به اینجانب نوشت که آرای او را درست فهمیده‌ام» (همان: ۷۴).

تامل در نظریه جامعه کوتاه‌مدت و استبداد ایرانی

اصلاحگری، راهی برای رسیدن به جامعه بلندمدت

هادی خانیکی

استاد علوم ارتباطات و توسعه

چرا باید خواند:
اندیشمندی که از مواجهه با افکار عمومی هراس ندارد، از انتقاد نمی‌ترسد و راه را برای مطالعات انتقادی باز می‌کند؛ کاتوزیان با اندیشه چندبعدی سعی می‌کند راه‌گذار از جامعه کوتاه‌مدت را به جامعه بلندمدت فراهم کند.

سابقه آشـــنایی من با دکتر کاتوزیان و آثار او از زمانی است که در دانشـــگاه شیراز تحصیل می‌کردم و او به عنوان استاد سرشناس اقتصاد همان سال‌ها مدتی با آن دانشگاه همکاری داشـــت؛ حالا هم به‌عنوان معلم حوزه توســـعه همچنان از نظریات او بهره می‌برم؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر که به عنوان یک کنشگر اصلاح‌طلب، تجربه‌هایش را در مورد جامعه ایرانی و سیاست‌ورزی ایرانی همچنان درخور تامل می‌دانم. در اینجا خود را موظف می‌دانم به‌جای نظر شـــخصی از منظر نهادی، یعنی انجمن علمـــی حوزه ارتباطات و مطالعات فرهنگی در مورد ضرورت توجه به اندیشه و تجربه کاتوزیان سخن بگویم. پس بحث اصلی من این است که چه نیازی به بازاندیشی در آثار دکتر کاتوزیان هست و آثار او از چه لحاظ اهمیت دارند؟

۱ نوع مواجهه هر نظریه‌پردازی با مســـائل پیرامون خودش و نوع مواجهه دیگران با آن اندیشه و گونه‌شناسی مسائل و دغدغه‌هاســـت که تخصص و نظریه‌پردازی مســـئله‌محور می‌توانـــد برای جامعه علمی و فرهنگـــی، اجتماعی، جامعه مدنی و جامعه سیاسی سودمند باشد. کاتوزیان از این حیث با بســـیاری از اندیشمندان و دانشمندان متفاوت است. علت تفاوت ایشان آن اســـت که او آکادمیسینی است که خود را محبوس در «آکادمی» نکرده است. ممکن است گمان شود که در این مقام چنین خصوصیتی بدیهی اســـت اما این امر برای من چنین نیست. سخن دانشگاهیان بیشتر محصور در دانشگاه است و کمتر به جامعه وارد می‌شود. کشور دچار «بحران بی‌آبی»، «محیط زیست» و «آسیب‌های اجتماعی» است و به‌جز چند نفر از آکادمیسین‌ها کسی با افکار عمومی و حوزه عمومی از این دغدغه‌ها سخن نمی‌گویند؟ اینکه یک آکادمیسین خودرا در معرض افکار عمومی قرار دهد امری اخلاقی و کنشی شجاعانه است و کاتوزیان این کار را کرده‌اســـت؛ او خود را مقید به تشریفات و تلقی‌های مرسوم از «شأن علمی» نکرده است.

۲ کاتوزیـــان محقق و نظریه‌پرداز پرارجاع در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است؛ نمی‌شود آثار ایشان را به یک عرصه خاص محدود کرد؛ به‌ویژه آنکه در همه این عرصه‌ها نیز بحث‌های ایشان روشن و دور از رازآلودگی و ابهام است، روشن فکر می‌کند و ساده و قابل‌فهم برای همه می‌نویسد و نوشته‌هایش چندساحتی و دارای رنگ و بوی ایرانی است.

۳ کاتوزیان در نظریه‌هایش به مخاطبان مجال می‌دهد تا نظری مخالف با او داشـــته باشند. او مخالف قضاوت براساس منطق «همه یا هیچ» است. لذا در میدان روشنفکری و سیاست‌ورزی زمینه را برای رشد تفکر انتقادی فراهم می‌کند. به این معنا طرح اندیشه‌های کاتوزیان خدمتی به جامعه ایران و بالا بردن فهم انتقادی است.

۴ محدودیـــت مطالبات کاتوزیان بر تاریخمندی و درک تاریخی در همه زمینه‌هاســـت، او چه به‌عنوان «آکادمیســـین»، چه به عنوان «روشنفکر» و چه به‌عنوان کنشگر سیاسی و اجتماعی به مســـائل پیش روی تاریخی و چندبعدی می‌اندیشد و مباحث مشترکی را در این ســـه حوزه به‌عنوان مسئله یا مسائل جامعه ایران مطرح کرده است. در رأس این مسائل چنان که اغلب تحقیقات و مطالبات تخصصی و عمومی او نشان می‌دهد ورود به یک «جریان اصلی» اســـت که در مراحل پیشینی عمدتا بر تبیین «استبداد ایرانی» به عنوان مفهومی متفاوت با «دیکتاتوری» بوده اســـت و در سال‌های اخیر به‌صورت صریح‌تر بر مبحث «جامعه کلنگی» یا «جامعه کوتاه‌مدت» متمرکز شده است. طرح این مباحث صرف‌نظر از توافق بر سر همه عوامل آنها، ما را متوجه مسائل بنیادین جامعه و قدرت سیاسی در ایران کرده است. به این اعتبار در حوزه اندیشگی او مختلف نشان می‌دهد ضعف‌هایی که وجود دارد، محدود به یک زبان و سطح نیست. او تاکید دارد که مشکل ایران فقط مشکل حکومت نیست، مشکل همه ایرانیان است. مسئله‌ای که کاتوزیان تحت عنوان «ضعف اندیشگی» از آن یاد می‌کند و در تبیین تاریخی آن تعابیر صریحی مثل «لگام‌گسیختگی استبداد» از یک سو و «یاغیگری ملت» از سوی دیگر را به‌کار می‌برد که به‌صورت آشکار و پنهان عارض بر جامعه ایرانی شده و در جایی به ماندن در سطح «شبه‌مدرنیسم» با نمونه‌ها و مصداق‌های زیادی بروز پیدا می‌کند. متفکران و نخبگان ما بیش از «ضعف اندیشه»، گرفتار «ضعف روش» برای رفع آن هستند. سخن گفتن از ضعف‌های اندیشه‌ای جامعه کافی نیست، باید به شیوه عمل یا پراکسیس هم پرداخت. چون شیوه و روش تبدیل اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه به عمل و پروسه تبدیل‌شدنِ پروژه‌های اجتماعی و سیاسی به عمل چندان مشـــخص نیست. این همان مسئله‌ای است که برخی از صاحب‌نظران مثل علی میرسپاســـی در نقد روشنفکران ایرانی به آن اشاره می‌کنند. اگر به این مسئله بپردازیم شاید سه‌گانه‌ای که دکتر کاتوزیان تحت عنوان «تساهل»، «گفت‌وگو» و «مسامحه» از آن نام می‌برد، بتواند به طرح راه‌حل‌های مشخصی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برسد. شاید از دل گفت‌وگو بر سر روش، بتوان به نقد نقدناپذیری در جامعه ایرانی بهتر پرداخت. اینکه «استبداد ایرانی» خاص خود ایران و تغییرپذیر است می‌تواند ما را به آنجا برساند که از «جامعه کوتاه‌مدت» به مسئله «انباشت» و از تعبیر «جایگزینی» به‌جای جانشینی استفاده کنیم. اگر به جامعه کوتاه‌مدت به عنوان مسئله اجتماعی نگاه کنیم نه دغدغه عالمانه، ضرورت توجه به مسئله انباشت را در تغییرات سرمایه‌ای، اعم از سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین بهتر می‌توانیم درک کنیم و براساس آن به ضرورت تقویت جامعه مدنی، نهادی کـــردن میراث‌های تاریخی و تمرکز بر نهادهای درازمدت در همه حوزه‌ها، گفت‌وگو، تعامل و اعتدال برای نیل به آنها بپردازیم.

می‌توان نمونه‌های شهودی از این رویکرد را در مطالعات کاتوزیان دید. او با علاقه‌مندی در حوزه ادبیات به سعدی می‌پردازد و به سعدی‌کشی پایان می‌دهد. دلیل او برای ورود به این حوزه درخور توجه است؛ او به سعدی به این دلیل می‌پردازد که از میان دوگانه‌هایی در جامعه ایرانی، «میانه» را برگزید. او به میانه عقل و عرفان، میانه جامعه و حکومت و میانه‌های دیگر می‌پردازد. این میانه‌گزینی برای خروج از فرهنگ «همه یا هیچ» نوعی کوشـــش برای رســـیدن به نقاط اشتراک و الگوهای مشترک به شمار می‌آید و به این اعتبار است که فکر می‌کنم بحث کاتوزیان از توصیف ایران در قالب «جامعه کوتاه‌مدت» امروز به تامل در چگونگی «خروج از جامعه کوتاه‌مدت» رسیده است. رویکردی که در آخرین تجربه‌های او به وضوح به چشم می‌خورد و به‌گونه‌ای سازگار با رویکردهای اصلاح‌گرایانه در سیاست است.

به‌خاطر دارم بعد از انتخابات ۱۳۸۴ او به ایران آمد. در همان فضای نگران سیاسی و فکری آن زمان در میان جمعی از صاحب‌نظران دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، کاتوزیان از عملکرد اصلاحات از همین منظر دفاع می‌کرد. دکتر کاتوزیان دستاورد اصلاحات را ترک افتادن در چرخه‌ی تاریخی «هرج‌ومرج» و «اســـتبداد» می‌دانست که خود زمینه‌ای برای تامل در چگونگی رسیدن از «جامعه کوتاه‌مدت» به «جامعه بلندمدت» در ایران اســـت. جالب این بود که در آن نشســـت دکتر کاتوزیان در برابر کنشگران اصلاحات بیشتر به دستاوردهای اصلاحات در تغییر رویکردها و روش‌های جامعه ایرانی برای دست‌یابی به خواسته‌های تاریخی‌اش اهمیت می‌داد. این تجربه و نگاه او می‌تواند موضوعی برای فراهم آوردن زمینه گفت‌وگو میان حوزه‌ها و ساحت‌های مختلف نظری و تجربی باشد.

هیچ دولتی در خلأ تصمیم‌گیری نمی‌کند، از قدرت بلامنازع برخوردار نیست و رفتارهای آن مورد رصد نیروهای اجتماعی قرار دارد. درواقع، جامعه نیز به‌طور طبیعی به اقدامات و واکنش‌هایی برای برآورده کردن نیازهای خود دست می‌زند

کدام دولت می‌تواند راه توسعه را هموار کند؟

دولت‌های فرسوده و قفل مشکلاتی که بر پای آنها زده می‌شود

سیدعبدالامیر نبوی

پژوهشگر

چرا باید خواند:
تعابیری مانند سلطانی، پاتریمونیالیستی، نئوپاتریمونیالیستی، رانتیر، حامی‌پرور و شبه‌دولتی برای تبیین دولت در برخی از کشورها به کار می‌رود. در این مقاله مفهوم «فرومانده» و مشخصات آن بررسی می‌شود.

در دهه‌های اخیر، مفاهیم و تعابیری مانند سلطانی، پاتریمونیالیستی، نئوپاتریمونیالیستی، رانتیر، حامی‌پرور، اقتدارگرا، شبه‌دولتی، فرومانده، دست‌نشانده و حاشیه‌ای برای بیان وضعیت ماهیت و کارکردهای دولت و حکومت در خاورمیانه و گاه نوع ارتباط آن با قدرت‌های بزرگ به‌کاررفته است. البته مرور تحولات منطقه، محدودیت کاربرد مفاهیم یادشده را گوشزد می‌کند، بااین‌حال همین مرور نشان می‌دهد دولت در خاورمیانه، به گفته بسام تیبی «به معنی همه‌چیز است و تقریباً همه امکانات را در انحصار خود دارد، درحالی‌که جامعه معنای ناچیزی دارد.» تلاش برخی از دولت‌ها و حکومت‌های منطقه برای سازگاری با تحولات هرچند از سر اجبار و اکراه بود، پس از فروپاشی بلوک شرق (۱۹۹۰-۱۹۹۱) و پس از سقوط رژیم بعثی عراق (۲۰۰۳) شدت گرفت و این‌گونه اقدامات مورد تحلیل بسیاری از تحلیل‌گران نیز قرارگرفته است. ولی واقعیت آن است که عموم دولتمردان منطقه در جهت هدایت مطالبات عمومی به یک کثرت‌گرایی دستکاری‌شده و اصلاحات کنترل‌شده روی آوردند. درنتیجه، به‌رغم تغییر برخی نخبگان حاکم و دگرگونی در تعداد و عملکرد نهادها و سازمان‌های رسمی، الگو و قواعد کلی سیاست‌ورزی دچار دگرگونی نشد. مهم‌ترین مفهومی که امروزه برای بیان این وضعیت رواج دارد، «فرومانده» است که ناظر به آسیب‌پذیری در برابر ناآرامی‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی است. چنین دولتی، نمی‌تواند کارکردهای معمول را به‌درستی انجام دهد که بنیادی‌ترین آن تأمین امنیت شهروندان است. چنین دولتی، در صورت تداوم و تشدید مشکلات، آمادگی فروپاشی را دارد که درنتیجه زمینه برای وضعیت خلأ کامل اقتدار فراهم می‌شود. مفهوم فرماندگی یا ورشکستگی اگرچه برای توصیف شرایط افغانستان، یمن، سودان، سوریه و لیبی مفید و روشنگر است، نمی‌تواند بیانگر وضعیت همه نظام‌های سیاسی منطقه باشد. برخی دیگر از دولت‌های منطقه، مصداق دولت بزرگ اما ضعیف هستند و به‌رغم بالا گرفتن اعتراضات، عمر آنها به دلایلی ادامه یافته است. درک درست و دقیق شرایط این‌گونه کشورها منوط به آن است که طبق توصیه میگدال دولت به‌عنوان بخشی از میدان منازعه که در کنش متقابل با سایر بازیگران اجتماعی قرار دارد، در نظر گرفته شود. ازاین‌رو مفهوم دولت بایستی به معنای وسیع آن در نظر گرفته شود یعنی قوای سه‌گانه و تمام نهادها و سازمان‌های وابسته به آنها که به‌طورمعمول نیز از بودجه عمومی برخوردارند. از سوی دیگر، مفهوم ضعیف که برای توصیف دولت‌های منطقه رواج دارد، توصیفی کارا اما بسیار عام است و معمولاً بیشتر به عملکردها و ناتوانی‌ها اشاره دارد.

با توجه به هم ماهیت و هم عملکرد دولت در عموم کشورهای خاورمیانه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی آن را بتوان «فرسودگی» دانست؛ دولت در عموم کشورهای خاورمیانه ضعیف است چون فرسوده است. این واژه از سویی ضمن آنکه به تاریخ و سابقه وجود نظم‌های اداری و سیاسی در منطقه اشاره دارد، به رویه‌ها و روح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اداری و سیاسی تمرکز دارد. روشن است که تشدید فرسودگی، در کنار بروز عوامل مساعد داخلی یا خارجی، می‌تواند زمینه را برای ورود به مرحله فرماندگی آماده کند. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت‌های فرسوده عبارت است از اینکه: درحالی‌که به حفظ امنیت و رفاه اقتصادی شهروندان علاقه‌مندند، از توانایی کافی در این زمینه برخوردار نیستند؛ در امر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به‌شدت کند و محتاط‌اند و قدرت ریسک‌پذیری پایینی دارند؛ بیش از تفکر و برنامه‌ریزی برای آینده، به بازخوانی گزینشی گذشته علاقه‌مندند؛ به کنترل و مصالحه برای حفظ وضعیت موجود بیش از تعامل و مدیریت تغییر می‌اندیشند؛ احترام به خود را نقطه اشتراک و وفاق می‌دانند. واقعیت آن است که عموم دولت‌ها و حکومت‌های منطقه به دلیل فرسودگی از آمادگی ذهنی و عملی چندانی برای رویارویی با مشکلات و نیز برای مواجهه با آینده بهره‌مند نیستند. کوشش برای سکوت نیروهای سیاسی و اجتماعی در کنار روزمرگی نهادها و سازمان‌ها سبب می‌شود ساده‌ترین مشکلات در کوتاه‌مدت به بحران تبدیل شود. درواقع، فریز کردن مسائل جامعه بر بررسی و حل آنها تقدم دارد و حتی گاه انکار وجود مسئله یا مشکل رخ می‌دهد و چنانچه چاره‌ای جز مواجهه نباشد، چاره‌اندیشی برای آن تا جایی که امکان داشته باشد به تعویق می‌افتد. به همین خاطر، یک مسئله اجتماعی وقتی ارزش بررسی می‌یابد که تبدیل به بحران شود و تداوم قدرت را به نحوی مورد خدشه قرار دهد. از سوی دیگر، چون علاقه یا توانایی بالایی برای درک تحولات اقتصادی - اجتماعی و پویایی‌های فرهنگی جامعه وجود ندارد، به‌محض وقوع یک بحران غافلگیری، حیرت و دستپاچگی رخ می‌دهد. پس‌ازآن نیز تلاش‌ها معطوف به جمع‌کردن آن در کمترین زمان ممکن می‌شود، نه بررسی و واکاوی آن برای کاهش هزینه‌های اجتماعی و جلوگیری از وقوع بحرانی مشابه در آینده. وجود نهادهای متعدد و متعارض که همیشه درگیر رقابت بر سر هویت و بقای خود هستند، باعث می‌شود هماهنگی میان آنها نه نظام‌مند که کوتاه‌مدت باشد. درحالی‌که هر بحرانی، چه داخلی و چه خارجی، می‌تواند تجربیاتی به ارمغان بیاورد و تغییراتی در الگوهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و نیز درزمینه فعالیت‌های نهادهای اجرایی ایجاد کند، روند کلی نشانگر علاقه‌مندی نخبگان حاکم به تداوم الگوهای مورد عادت و حداکثر نوعی مصالحه برای انجام کمترین تغییرات است. تغییرات نیز به‌طورمعمول شامل جابه‌جایی برخی مدیران میانی، بازسازی مقطعی نهادها، افزایش اندک بودجه و یا تأسیس سازمان‌های جدید اجرایی می‌شود. تجربه نشان می‌دهد بخشی از نمایش شکوه و اقتدار دولتی، آغاز روند طولانی مقصریابی است که اغلب هم بی‌نتیجه می‌ماند. مسئله اساسی آن است که هیچ دولتی در خلأ تصمیم‌گیری نمی‌کند، از قدرت بلامنازع برخوردار نیست و رفتارهای آن مورد رصد نیروهای اجتماعی قرار دارد. درواقع، جامعه نیز به‌طور طبیعی به اقدامات و واکنش‌هایی برای برآورده کردن نیازهای خود دست می‌زند. منتها به دلیل ضعف نیروهای اجتماعی در اغلب کشورهای منطقه، خواست و توان نهادهای مدنی معمولاً به تغییر مدیران درگیر یک نهاد یا حداکثر قوه مجریه تقلیل می‌یابد. حال، چه باید کرد؟ پاسخ آن است که برای آغاز روند دگرگونی بایستی به همان گام‌های کوچک جامعه مدنی دل بست حتی اگر آمیخته با آزمون‌وخطا باشد و به‌کندی پیش برود. درست است که دولت‌های فرسوده می‌کوشند مخالفان و منتقدان خود را نیز فرسوده کنند، هرگونه پیشرفتی درنهایت رهاورد حفظ امید در جامعه مدنی خواهد بود. این مسیر به‌روشنی پر از انواع دشواری‌هاست، اما هشام شرابی به نقل از رومن رولان توصیه می‌کند که در برابر بدبینی عقل بایستی به خوش‌بینی اراده متوسل شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مهم‌ترین مفهومی که امروزه برای بیان وضعیت دولت‌های خاورمیانه رواج دارد، «فرومانده» است که ناظر به آسیب‌پذیری در برابر ناآرامی‌ها و بحران‌های داخلی و خارجی است.**
- **در برخی جوامع فریز کردن مسائل جامعه و انکار وجود مسئله بر بررسی و حل آنها تقدم دارد؛ چاره‌اندیشی برای آن تا جایی که امکان داشته باشد به تعویق می‌افتد.**
- **برای آغاز روند دگرگونی بایستی به همان گام‌های کوچک جامعه مدنی دل بست. در برابر بدبینی عقل بایستی به خوش‌بینی اراده متوسل شد.**

ندولت ـ ملت و بازنمایی آن در برگزیت و ظهور ترامپ

محمدعلی همایون کاتوزیان و بحران دولت ـ ملت در ایران

علی اردستانی
پژوهشگر علوم سیاسی

چرا باید خواند:
بحران دولت-ملت در تاریخ ایران چگونه به‌وجود آمده است؟ در این مقاله سعی شده یکی از نظریه‌های محمدعلی همایون کاتوزیان بررسی و زمینه پیدایش استبداد ایرانی تبیین شود.

تقریباً تمام نظریه‌پردازانی که به مسئله توسعه و توسعه‌یافتگی در جهان سوم پرداخته‌اند، بر وجود مجموعه‌ای از بحران‌ها ـ یا آنچه خود انباشت بحران‌ها می‌نامند ـ در این دسته از کشورها در تمایز با کشورهای توسعه‌یافته تأکید کرده‌اند. تفاوت شاید در نوع و درجه این بحران‌ها باشد، وگرنه در اصل موضوع اختلاف‌نظر چندانی وجود ندارد. این مسئله از سالیان گذشته موردتوجه متفکران ایرانی که به‌نحوی روی «مسئله ایران» تمرکز داشته‌اند، بوده است. تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود، یکی از مهم‌ترین این افراد محمدعلی همایون کاتوزیان است که در بخش عمده‌ای از آثار خود کوشیده تا به یکی از مهم‌ترین بحران‌ها ـ و شاید مهم‌ترینشان ـ بپردازد: بحران دولت ـ ملت.

این امر ازآن‌جهت واجد اهمیت حیاتی است که وجود یک دولت مدرن قوی پیش‌فرضِ هرگونه توسعه‌ای به شمار می‌رود. واقعیت آن است که در طی بیش از یکصد سال گذشته که ایران گام در فرآیند تکوین دولت ـ ملت گذاشته، نتوانسته‌ایم بر این خلأ و بحران غلبه کنیم. اساساً شاید بتوان کوشش‌های نظری‌ای را که از سوی متفکران مختلف در باب «مسئله ایران» صورت می‌گیرد، ناشی از همین یافتن پاسخی مناسب برای حل این بحران دانست. باید توجه داشت که اندیشه زمانی به حرکت درمی‌آید که «مسئله» یا «بحران» در جامعه وجود داشته باشد. درواقع، اندیشه همواره پاسخی به مسئله یا بحرانی است که در جامعه واقع‌شده است.

آنچه به این موضوع اهمیت مضاعفی می‌دهد، وقوع دو پدیده در چند سال اخیر در سطح جهانی است که مجدداً پدیده دولت ـ ملت را در کانون توجه قرار داده است: برگزیت و ظهور ترامپ در امریکا. وجه اشتراک این‌دو این است که در بطن آنها موج عظیمی از ناسیونالیسم وجود دارد که همین امر می‌طلبد تا ما به جایگاه مفهوم دولت ـ ملت در نزد صاحب‌نظران کشور خود و راه‌حل‌هایشان برای غلبه بر این بحران بپردازیم. روشن است در این یادداشت کوتاه نمی‌توان به تمام وجوه فکر این متفکران پرداخت و صرفاً در حد مقدورات این یادداشت کوتاه به دیدگاه دکتر کاتوزیان می‌پردازیم.

اساس دیدگاه کاتوزیان بر حول این محور می‌چرخد که در تاریخ ایران، دولت مستقل از طبقات اجتماعی بود و بر فراز آنها قرار داشت. این استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب می‌شد که قدرت دولت، به یک چهارچوب قانونی مستقل از خود منوط و مشروط نباشد. این‌دو واقعیت، یعنی استقلال دولت از طبقات اجتماعی و مشروط نبودن قدرت دولت به یک چهارچوب قانونی مستقل از خود، زمینه و روند برخورد دولت و ملت را پدید می‌آورد. درواقع، آنچه دکتر کاتوزیان می‌کوشد در تمام آثار خود نشان دهد، این است که در اجتماع ایران تضاد بین دولت و ملت یک اصل مهم بوده است.

این تضاد میان دولت و ملت دکتر کاتوزیان را به این نتیجه سوق داده که جامعه ایران یک جامعه کلنگی است، یعنی جامعه‌ای که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همواره با این خطر مواجه است که با کلنگ به جانش بیفتند. از همین رو، جامعه ایران یک جامعه کوتاه‌مدت است: در این جامعه تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین- اغلب عمری کوتاه داشته است. این مسئله بی‌تردید نتیجه فقدان یک چارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند. در دوره‌های کوتاه‌مدت حضور طبقات لشکری، دیوانی و مالک چیزی نمایان بود. اما ترکیب این طبقات بیش از یک یا دو نسل دوام نمی‌آورد، برخلاف آریستوکراسی سنتی اروپا یا حتی طبقه بازرگان این جوامع در ایران مالکیت و موقعیت اجتماعی، عمری کوتاه داشت، دقیقاً به آن سبب که این امتیازات چیزی شخصی شناخته می‌شد و در شمار حقوق اجتماعی موروثی و نقض‌ناشدنی نبود. موقعیت صاحبانِ رتبه و ثروت - جز در مواردی معدود- حاصل توارثی درازمدت (مثلاً بیشتر از دو نسل قبل) نبود و اینان انتظار نداشتند که وارثانشان بنابر حقی بدیهی در این موقعیت باقی بمانند. حتی جایگاه شاه هم در این میان مستثنا نبود، زیرا مشروعیت و حق جانشینی کم‌وبیش همواره در معرض چالش‌هایی جدی و حتی شورش قرار داشت.

از همین نقطه دکتر کاتوزیان به طرح «نظریه استبداد ایرانی» می‌پردازد که می‌توان آن را مهم‌ترین مانع در مقابل تکمیل فرآیند دولت ـ ملت در ایران دانست. بنا بر این نظریه، در ایران، فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامده است. زیرا بخش بزرگی از زمین‌های زراعی در مالکیت دولت بوده و دولت هرلحظه اراده می‌کرده، می‌توانست آن را در اختیار خود یا دیگری قرار دهد. از همین رو، طبقه آریستوکرات- مالک که در اروپا نسل در نسل صاحب ملک خود بود در ایران پدید نیامد. زیرا در ایران قدرت سیاسی و اجتماعی طبقه زمین‌دار منوط به اراده دولت بود. بنابراین، دولت نماینده هیچ طبقه‌ای نبود. در اروپا دولت متکی به طبقات بود و در ایران طبقات

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محمدعلی همایون کاتوزیان در بخش عمده‌ای از آثار خود کوشیده تا به یکی از مهم‌ترین بحران‌ها، بحران دولت ـ ملت پاسخ دهد.**
- **اندیشه زمانی به حرکت درمی‌آید که «مسئله» یا «بحران» در جامعه وجود داشته باشد. اندیشه همواره پاسخی به مسئله یا بحرانی است که در جامعه واقع‌شده است.**
- **وقوع دو پدیده در سطح جهانی، مجدداً پدیده دولت ـ ملت را در کانون توجه قرار داده است: برگزیت و ظهور ترامپ در امریکا.**
- **دو واقعیتِ استقلال دولت از طبقات اجتماعی و مشروط نبودن قدرت دولت به یک چهارچوب قانونی مستقل از خود، زمینه و روند برخورد دولت و ملت را پدید می‌آورد.**
- **کاتوزیان معتقد است که تضاد دولت- ملت در ایران فقط به دلیل نبودنِ دموکراسی در جامعه نیست و نباید گمان کرد که اگر در جامعه‌ای دموکراسی نباشد، حتماً تضاد دولت و ملت به وجود می‌آید.**

اساس دیدگاه کاتوزیان بر حول این محور می‌چرخد که در تاریخ ایران، دولت مستقل از طبقات اجتماعی بود و بر فراز آنها قرار داشت. این استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب می‌شد که قدرت دولت، به یک چهارچوب قانونی مستقل از خود منوط و مشروط نباشد.

متکی به دولت بودند. به این صورت، در اروپا هرچه طبقه بالاتر بود دولت نیز به آن اتکای بیشتری داشت، اما در ایران هرچه طبقه بالاتر بود بیشتر متکی به دولت بود. ازاین‌رو، دولت نه‌فقط در رأس طبقات و جامعه بلکه فراتر از آن بود. درنتیجه، دولت در خارج از خود مشروعیت مستمر نداشت. به‌همین دلیل، قانون، یعنی چارچوبی که تصمیم‌های دولت را محدود کند وجود نداشت و قانون نیز با رأی و نظر دولت مساوی بود که هرلحظه امکان تغییر آن وجود داشت. در اینجا نه با دیکتاتوری بلکه با شکل‌گیری نظام استبدادی مواجهیم؛ زیرا استبداد نه متکی به طبقات است و نه محدود به قانون. همه حقوق در انحصار دولت بوده، بنابراین همه وظایف برعهده دولت قرار می‌گرفته و مردم (که حقی برای خود متصور نبودند) وظیفه‌ای در برابر دولت برای خود قایل نبودند. به نظر کاتوزیان، در چنین وضعیت و نظامی، رشد کاپیتالیسم چندان امکان بروز و ظهور نیافته (تا صنعت جدید شکل بگیرد) و با وجود پیشینه رونق تجارت داخلی و خارجی به دلیل نبودن حق مالکیت و امنیت، انباشت سرمایه در درازمدت ممکن نبوده است. در ایران هرکسی با برخورداری از هر پیشینه طبقاتی و اجتماعی‌ای ممکن بود به وزارت و صدارت و مقام شاهی برسد و هر وزیر و صدراعظم و شاهی نه‌فقط مقام که جان و مالش نیز به‌کلی نابود شود که این مسئله به سازوکار قدرت در ایران آن زمان‌ها بازمی‌گردد. چنین جامعه‌ای از نظر وی جامعه‌ای «پیش از قانون» است. در این جامعه به دلیل نبودن ضابطه و سازوکاری برای انتقال قدرت، سقوط یک دولت استبدادی به سقوط روش استبدادی نمی‌انجامیده است. مشروعیت شاه در ایران بیش از آنکه ناشی از خانواده سلطنتی باشد، از فره ایزدی گرفته می‌شد که خدا به او داده بود.

در اینجا ممکن است این مسئله پیش آید که تضاد دولت ـ ملت ناشی از فقدان دموکراسی در ایران بوده است و اگر در ایران دموکراسی وجود می‌داشت چنین تضادی فاقد معنا بود. پاسخ دکتر کاتوزیان منفی است و معتقد است که تضاد دولت و ملت در ایران فقط به دلیل نبودن دموکراسی در جامعه نیست و نباید گمان کرد که اگر در جامعه‌ای دموکراسی وجود نداشته باشد، حتماً تضاد دولت و ملت به وجود می‌آید. به‌عنوان‌مثال، در کشورهای اروپایی، تا سده‌های اخیر دموکراسی وجود نداشت و حتی چندصد سال حکومت مطلقه وجود داشت، ولی طبقات بالای اجتماع، پایگاه و پشتیبان دولت بودند و حکومت خودسرانه نبود بلکه با وجود سنت‌ها و قواعد اجتماعی محدود می‌شد. به‌این‌ترتیب تضادهای اجتماعی معمولاً تضادهای طبقاتی بود. به‌عنوان‌مثال، تضاد طبقه نوپای بورژوا با طبقه قدیمی فئودال در اروپای سده‌های ۱۸ و ۱۹. نتیجه اینکه در بزنگاه انقلاب، طبقات فرودست قیام می‌کردند و طبقات بالادست که دولت نماینده آنها بود در برابر آنان قرار می‌گرفتند. انقلاب‌های اروپایی عبارت است از قیام بعضی از طبقات اجتماع برضد طبقات دیگر، نه قیام کل اجتماع برضد دولت.

در همین راستا مسئله دیگری که ممکن است به ذهن خطور کند این است که اساساً منظور از خود این تضاد چیست و آیا وقتی صحبت از تضاد دولت ـ ملت می‌شود، منظور این است که همواره این تضاد وجود داشته و یا اینکه کل اجتماع ایران همواره مخالف دولت بوده است؟ به‌طور کلی، دکتر کاتوزیان بر این باور است که تضاد دولت- ملت ناشی از یک روند تاریخی در جامعه است که از گذشته وجود داشته، اما همیشه کل اجتماع با دولت مخالف نبوده است. این حالت وقتی پیش می‌آمد که قدرت در انحصار دولت و درنهایت در انحصار یک فرد بوده است. مثلاً بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا اواسط دهه ۴۰، کل اجتماع با دولت مخالف نبود، حتی در ۱۰-۱۲ سال پس از ۲۸ مرداد، کل اجتماع در برابر دولت قرار نگرفت. ۲۸ مرداد سبب حذف حزب توده و نهضت ملی و نیروهای پشتیبان آنها بود. درواقع تا سال‌ها بعد زمین‌داران و تجار، صاحبان صنایع جدید، سیاست‌مداران محافظه‌کار، بخشی از علما و نیروهای مذهبی، پایگاه اجتماعی دولت بودند و قدرت دولت هم خودسرانه و مطلق نبود. ولی پس‌ازاین تاریخ وضعیت تغییر کرد و سبب شد که در جریان انقلاب، دولت هیچ هواخواه و پشتیبانی نداشته باشد بنابراین، تضاد دولت و ملت یک روند است و به این معنی نیست که در تاریخ ایران در همه حال، کل ملت برضد دولت باشد. این مسئله به‌خصوص در زمان انقلاب‌های ایرانی پیش می‌آید. انقلاب‌های ایرانی، ناشی از قیام کل اجتماع برضد دولت است و در قیاس با انقلاب‌های اروپایی که ناشی از قیام بعضی طبقات فرودست برضد طبقات بالادست قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی از منظر دکتر کاتوزیان، مجموعه ویژگی‌های تاریخی ایران سه پیامد مهم برای پدیده دولت ـ ملت دربر داشته است: ۱- مشکل مشروعیت و جانشینی و قربانی شدن بسیاری از فرمانروایان، سایر اعضای خاندان سلطنتی و نیز وزرا و فرماندهان نظامی در پای این مشکل، ۲- بی‌اعتبار بودن مال و جان، ۳- مشکلات انباشت و توسعه. مجموع این عوامل موجب شده تا مسئله دولت ـ ملت به‌گونه‌ای طبیعی فرآیند تکاملی خود را طی نکند و به دوره‌ای که بیش از هر زمان دیگر به یک دولت ملی نیاز است، خود به بحرانی عظیم تبدیل شود.

تضاد میان دولت و ملت دکتر کاتوزیان را به این نتیجه سوق داده که جامعه ایران یک جامعه کلنگی است، یعنی جامعه‌ای که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همواره با این خطر مواجه است که با کلنگ به جانش بیفتند

منابع

- «ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر»، ترجمه عبدالله کوثری، نشر نی، ۱۳۹۰.
- «ایرانیان»، ترجمه دکتر حسین شهیدی، نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- «تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران»، ترجمه مرتضی طیب، نشر نی، ۱۳۸۱.
- «اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی»، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۷۲.

در اروپا دولت متکی به طبقات بود و در ایران طبقات متکی به دولت بودند. به این صورت، در اروپا هرچه طبقه بالاتر بود دولت نیز به آن اتکای بیشتری داشت، اما در ایران هرچه طبقه بالاتر بود بیشتر متکی به دولت بود

اندیشه‌های کاتوزیان در چه بستری رشد کرد؟

از وضعیت فکر سیاسی تا جامعه‌شناسی اندیشه کاتوزیان

علی‌اصغر سعیدی
جامعه‌شناس اقتصاد

چرا باید خواند:
چگونه نظریه یک نظریه‌پرداز ادارک می‌شود؟ سعیدی در این مقاله به زمینه‌های خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی همایون کاتوزیان می‌پردازد تا تعاملات اندیشه و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی او را برای خواننده روشن کند.

هدف اصلی این نوشته توصیف اجمالی رابطه بین اندیشه استاد کاتوزیان و زمینه‌های اجتماعی، خانوادگی و تحصیلی اوست. به‌عبارت‌دیگر، بخش اول بحث این است که برای فهم شکل‌گیری اندیشه «استبداد ایرانی»، محیط خانوادگی، آموزشی و اجتماعی این اندیشمند اجتماعی را باید موردمطالعه قرار داد تا تعاملات اندیشه و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن روشن شود. البته ادعا بر این نیست که داشتن دانشی از منابع معرفتی، اجتماعی و فرهنگی، برای ارزیابی اعتبار هر اندیشه‌ای کافی است و اگر در اینجا بتوانیم به چنین معرفتی از ظرف اجتماعی و تحصیلی استاد کاتوزیان دست‌یابیم، اعتبار اندیشه او را ارزیابی کرده‌ایم. اما از سوی دیگر، بسیار مشکل است بتوان ارزیابی درستی از اندیشه استبداد ایرانی کاتوزیان به دست داد، بدون اینکه زمینه اجتماعی، فکری و فرهنگی اندیشه او فهمیده شود. استاد کاتوزیان این بحث را مطرح کرده است که «تاریخ ایران، معمولاً شاهد یکی از این چهار حالت بوده است: حکومت مطلق و استبدادی؛ حکومت استبدادی ضعیف؛ انقلاب؛ و آشوب که معمولاً به دنبال حکومت مطلق و استبدادی می‌آمد - یا همان چرخه آشوب و بی‌ثباتی، حکومت دیکتاتوری و مطلقه و بعد حکومت استبدادی و دگربار انقلاب». این اندیشه بیش از چهار دهه است که درصحنه روشنفکری ایران مطرح است و در نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ به زبان فارسی منتشر شد و بیش از هر نظریه دیگری در مورد ایران موردبحث قرارگرفته است. هنگامی‌که این نظریه مطرح شد، سال‌ها بود که نظریه تحلیل طبقاتی جامعه ایران بر اساس نظریه طبقات مارکس در محافل روشنفکری مطرح بود اما استاد کاتوزیان با طرح نظریه استبداد ایرانی تصویر دیگری از توسعه‌نیافتگی و علل عدم انباشت سرمایه در جامعه ایران مطرح کرد که به‌روشنی جایگزین الگوی تحلیل مارکسیستی شد. بعدها این نظریه مرتباً توسط ایشان پالایش‌شده‌است. به‌طورمثال مقاله اول کتاب «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» به‌روشنی مشکلات توسعه سیاسی و اقتصادی بلندمدت در ایران را تبیین کرده است. او در این مقاله مدعی است که «ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا جامعه‌ای کوتاه‌مدت بوده است. در این جامعه تغییرات- حتی تغییرات مهم و بنیادین- اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی‌تردید نتیجه فقدان یک چهارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند.» این ادعا برای کارآفرینان ایرانی به‌خوبی ملموس بوده که نتوانستند در فقدان یک چهارچوب استوار احترام به حقوق مالکیت به انباشت سرمایه ثابت از طریق تبدیل سرمایه متغیر دست یابند و مقیاس واحدهای تولیدی خود را بزرگ‌تر کنند و اشتغال‌زایی کنند. اما این را که دکتر کاتوزیان چگونه به چنین نظریه‌ای رسید باید تا حدی با مطالعه بیش از ۵۰ سال تحقیقات وی بر اساس زمینه‌های خانوادگی، شخصی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌اش تبیین کرد. اما بدون مطالعه پیشینه فرهنگی، فکری، شخصی و سیاسی او نیز فهم نظریه استبداد ایرانی او مشکل است چون ماحصل این پیشینه‌هاست. به‌جرئت می‌توان گفت که مطالعه پیشینه خانوادگی، اجتماعی و تحصیلی او حداقل سودی که دارد این است که ما را از افتادن در نقدهای کلنگی دور می‌کند.

در این راستا، در این مقاله به پیشینه خانوادگی، تحصیلی، محیط فکری و روشنفکری، دوستان و حلقه‌های زندگی فکری و سیاسی کاتوزیان در ایران و خارج از ایران و اتفاقات مهم و مؤثر در زندگی او می‌پردازیم. به‌علاوه، خطر سیر مطالعات او را از روکردن به مطالعات اقتصاد نئوکلاسیک تا دوری از آن و ورود به مطالعات اقتصاد سیاسی ایران برای فهم دردهای موجود جامعه موردتوجه قرار خواهیم داد. به‌عبارت‌دیگر، استاد کاتوزیان یکی از نادرترین نظریه‌پردازان ایرانی است که نه‌تنها به پدیده‌های اقتصادی در تحلیل تاریخی اهمیت می‌دهد بلکه آن را چنان تحلیل می‌کند که حک‌شدگی آن در ساخت اجتماعی و نظام سیاسی در نظر گرفته شود. بر این اساس، به‌طور مثال، تحلیل «اقتصاد رانتی» او را متمایز از بسیاری اقتصادانان نهادگرای جدید و جامعه‌شناسان کرده است. او درآمدهای نفتی را سبب وابستگی طبقات اجتماعی به دولت نمی‌داند بلکه آن را تشدیدکننده این وابستگی درازمدت در تاریخ ایران می‌داند. هرکدام از این تحلیل‌ها خاستگاه معرفت‌شناسانه مختلفی دارند که برخی در تحلیل تأثیر درآمدهای نفتی بر جامعه به آن توجه نمی‌کنند.

پیشینه خانوادگی، تحصیلی و اجتماعی

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان در ۲۶ آبان‌ماه ۱۳۲۱ شمسی در تهران در خانواده‌ای متوسط بالا به دنیا آمد. مادرش مریم‌خانم، خانه‌دار و پدرش محمدهادی کاتوزیان، وکیل دادگستری بود. او ششمین فرزند یک خانواده هشت‌نفری، پرجمعیت، در تهران بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کاتوزیان با طرح نظریه استبداد ایرانی تصویر دیگری از توسعه‌نیافتگی و علل عدم‌انباشت سرمایه در جامعه ایران مطرح کرد که به‌روشنی جایگزین الگوی تحلیل مارکسیستی شد.**
- **کاتوزیان یکی از نادرترین نظریه‌پردازان ایرانی است که نه‌تنها به پدیده‌های اقتصادی در تحلیل تاریخی اهمیت می‌دهد، بلکه آن را چنان تحلیل می‌کند که حک‌شدگی آن در ساخت اجتماعی و نظام سیاسی در نظر گرفته شود.**
- **عالم مدرن باید مسئله‌حل‌کن (problem solving) باشد نه معماحل‌کن (puzzle solving). همین دیدگاه به کاتوزیان اجازه داد تا مسئله توسعه‌نیافتگی جامعه ایران را نظریه‌پردازی کند.**
- **کاتوزیان در دامی که اغلب جامعه‌شناسان ایرانی در آن گرفتار آمدند نیفتاد. یعنی اعتقاد به وجود نوعی «دراک بیش‌ازحد اجتماعی‌شده از انسان در جامعه‌شناسی مدرن» که کنش اقتصادی را نادیده می‌گیرد.**

ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا جامعه‌ای کوتاه‌مدت بوده است. در این جامعه تغییرات – حتی تغییرات مهم و بنیادین – اغلب عمری کوتاه داشته است. این بی‌تردید نتیجه فقدان یک چهارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی درازمدت را تضمین کند

خاندان کاتوزیان از خاندان‌های اسم‌ورسم‌دار بودند که در میانشان از هنرمند و شخصیت علمی و فرهنگی تا مقامات لشکری و کشوری وجود داشت. در میان تقسیم‌بندی‌هایی که از انواع خانواده‌های آن دوران می‌شد خاندان کاتوزیان را می‌توان خانواده‌ای مدرن ریشه‌دار دانست، نه سنتی و نه مانند بسیاری از خانواده‌های تازه به دوران رسیده. به‌طور مثال، پدرش به‌عنوان یکی از ده وکیل مبرز تهران پیشنهاد علی‌اکبر داور برای ریاست دادگاه‌های بدایت را رد می‌کند و دلیلش را برای فرزندش این‌گونه تشریح می‌کند که پیشرفت در دادگستری مرا به جایی می‌کشاند که باید به‌زودی به‌عنوان رئیس محکمه جنایی طبق قانون حکم اعدام افراد را صادر کنم. این به‌خوبی نشان می‌دهد که او تشنه کسب هر موقعیتی نبود.

کاتوزیان در محله‌ای سنتی در مرکز تهران، خیابان شاهپور، بین بازارچه قوام‌الدوله و معیرالممالک در کوچه شهاب‌الدوله به دنیا آمد. ساکنان این کوچه عمدتاً از اشخاص بنام، تجار، شازده‌های قاجاری و مقامات بالا و مهم کشور بودند. نام این کوچه تا همان موقع دو بار تغییر کرده بود و بعدها هم یک‌بار، و احتمالاً تابه‌حال دیگر باید به‌طور کل کلنگی شده باشد.

او کودکستان و دبستان را به مدرسه ایران رفت که تحت مدیریت باکفایت شوکت‌الملک جهانبانی، همسر سپهبد جهانبانی، معروف به امان‌الله‌میرزا، اداره می‌شد. در این دوره او هرسال شاگرداول بود. خانم جهانبانی روی یکی از کارت‌های آفرینی که معمولاً هر هفته در مراسمی سر صف به او می‌دانند نوشت: «آتیه درخشانی دارد».

کاتوزیان دوره متوسطه را در دبیرستان البرز درس خواند و هرسال شاگرداول بود. این دبیرستان نخست به‌عنوان کالج امریکایی‌ها توسط مستر جردن اداره می‌شد و از دبستان تا پایان دوره کارشناسی، دانش‌آموز و دانشجو داشت. در دوره رضاشاه مدیریت این نوع مدارس به وزارت معارف واگذار شد. اما در اثر مدیریت دکتر مجتهدی این مدرسه مانند سایر مدارس خارجی مانند کالج پسرانه انگلیسی‌ها و مدرسه آیین در اصفهان، تا زمان انقلاب، کلنگی نشد.

پذیرش دانش‌آموز در دبیرستان البرز با انتخاب همراه بود. بنابراین دانش‌آموزان ترکیبی از فرزندان خانواده‌های متوسط به بالای جامعه و از فرزندان بااستعداد خانواده‌های کم‌درآمد بودند، که توسط انجمن اولیا و مربیان مدرسه حمایت مالی می‌شدند. دبیران بنامی در این مدرسه درس می‌دادند اما از میان همه آنها، زین‌العابدین معتمد، دبیر ادبیات تأثیر بیشتری بر کاتوزیان گذاشت.

در پاییز سال ۱۳۳۹ او در کنکور دانشکده پزشکی قبول شد اما بعد از یک سال آنجا را ترک کرد و برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. او هدفی را دنبال می‌کرد که نمی‌توانست به‌عنوان یک پزشک جامعه به آن برسد. البته نظر زین‌العابدین معتمد، معلم ادبیاتش، در مورد تصمیم به ادامه تحصیل او در خارج تعیین‌کننده بود. معتمد که او را خوب می‌شناخت به او گفته بود درس خواندن در ایران، تو را راضی نخواهد کرد و تو مدعی خواهی ماند. او به انگلستان رفت و بعد از گذراندن سال آخر دبیرستان در انگلستان که لازمه ورود به دانشگاه‌های آن بود در دانشگاه بیرمنگام که اسم‌ورسمی در رشته اقتصاد داشت، قبول شد. او می‌خواست علوم اجتماعی بخواند اما فکر می‌کرد بهتر است اقتصاد را با کمک استادان در دانشگاه بخواند و بقیه را خودش. این امر برای او ممکن بود چون او از نوجوانی بسیاری کتاب‌ها ازجمله کلیات سعدی، ادبیات فرنگی، رمان‌های غربی و نظریات و شرح‌حال اندیشمندانی چون لاک و ولتر را خوانده بود. علاقه او به مطالعه، رشد عقلی او را بیشتر از رشد عاطفی‌اش کرده بود، که در بیشتر موارد مشکلاتی هم برای او فراهم می‌کرد چون از همسالانش بزرگ‌تر نشان می‌داد. البته در دبیرستان البرز، وجود این تفاوت تحسین‌برانگیز بود اما در بیشتر محافل دیگر برای او مشکل ایجاد می‌کرد.

به هر حال، در سال ۱۳۴۶ مدرک کارشناسی اقتصاد را از آن دانشگاه گرفت. در سال ۱۳۴۷ نیز کارشناسی ارشد اقتصاد را گرفت و بعد با همان مدرک مدرس استادیار اقتصاد دانشگاه لیدز شد. بعد از ۱۶ سال تدریس، دکتری خودش را در دانشگاه کنت در کانتربوری گرفت.

دکتر کاتوزیان مهمان مدعو دانشگاه‌های متعددی بوده است ازجمله استاد مدعو در موسسه مطالعات پیشرفته پرینستون، عضو ارشد کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد، مشاور اقتصادی سازمان کشورهای امریکایی، مشاور سازمان برنامه‌وبودجه ایران، مشاور سازمان بین‌المللی کار و سازمان ملل متحد. در سال ۱۳۶۵ از دانشگاه کنت بازنشسته شد و از آن زمان به‌عنوان پژوهشگر بنیاد میراث ایران، استاد ایران‌شناسی در دانشگاه آکسفورد است.

او بیش از همه به اهمیت زمینه‌های اجتماعی در تولید اندیشه‌اش، بازاندیش است، اما برای فهم اندیشه او، دقت در آن برای مخاطبش نیز مهم است. اینکه او به افرادی چون دکتر مصدق، خلیل ملکی، دکتر مجتهدی، زین‌العابدین معتمد و... علاقه‌مند است شاید به دلیل کمبود نخبگان بلندمدت‌نگر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. از همین رو شاید او کم‌وبیش موردنقدهای کلنگی قرار می‌گیرد.

در تمام مدتی که او در خارج تحصیل، تدریس و تحقیق می‌کرد دو بحث علمی عمده را شروع کرد، که یکی مناقشه‌ای بود علیه توماس کوهن. چون او باعلاقه و قرابتی که به کارل پوپر نشان می‌داد، علاقه‌مند بود تا پا را از الگوها و پارادایم‌هایی که کوهن ترسیم کرده بود فراتر بگذارد. ازنظر او، عالم مدرن باید مسئله‌حل کن (puzzle solving) باشد نه معماحل کن (problem solving). همین دیدگاه به او اجازه داد تا مسئله توسعه‌نیافتگی جامعه ایران را نظریه‌پردازی کند، و در مقابل، همین تفکر غالب – که باید بر اساس پارادایم‌ها و الگوها اندیشید – باعث شد تا مدت‌ها به بحث او توجهی نشود. بحث دوم او برضد علم اقتصاد اثباتی شروع شد. برای شروع کردن این مناقشه او نه‌تنها متون اقتصادی می‌خواند بلکه اصل کتاب‌هایی مانند «ثروت ملل» آدام اسمیت، نظریه عمومی کینز، اصول اقتصاد آلفرد مارشال و آثار منتسکیو را خوانده بود، کاری که حتی بیشتر استادان علم اقتصاد نکرده بودند. به نظر می‌رسد این دو مناقشه نشان دهد او تا چه حد بررسی‌های مکانیکی و جهان‌شمول برای مطالعه علل توسعه‌نیافتگی را بی‌فایده می‌داند.

کاتوزیان از نادرترین محققان ایرانی است که در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و نظریه‌پردازی‌ها به کنش‌ها و پدیده‌های اقتصادی به همان اندازه سایر پدیده‌ها اهمیت می‌دهد و مانند سایر جامعه‌شناسان تاریخی، مطالعه کنش اقتصادی را به دست اقتصاددانان نمی‌سپارد

رد اقتصاد اثباتی

یکی از موضوعاتی که استاد کاتوزیان در همان ابتدای تحقیقاتش به آن توجه کرد علمی نبودن اقتصاد اثباتی است. این امر در اثر آشنایی او با فلسفه علوم اجتماعی و اندیشه‌های پوپر رخ داد. ازنظر استاد کاتوزیان اقتصاد ارتدوکس یا رایج به عالم خارج نمی‌پردازد تا امری را مکشوف کند، لذا علمی نیست چراکه تجربی نیست، و او اقتصاد را علمی هنجاری و تجویزی می‌داند. ازنظر او اقتصاد اثباتی با

دو شرط عمده معنادار می‌شود: اول، مستلزم تمایز آشکار میان احکام ناظر بر واقعیت است - ولو احکام احتمالاً نادرست- و احکام ناظر بر عقیده است، هرچند احکام اخیر، مطابق مجموعه قواعد اخلاقی رایج، احکامی درست باشند. او استدلال می‌کند که اقتصاد اثباتی این شرط را برآورده نمی‌سازد چون احتیاجی به برآورده شدن آن ندارد. دوم، اقتصاد اثباتی ایجاب می‌کند که فرضیه‌ها یا احکام ناظر بر واقعیت در قالب پاسخ‌هایی آزمایشی به پرسش‌های اقتصادی صورت‌بندی شود. اقتصاد اثباتی این شرط را هم نتوانسته است برآورده سازد چون هنوز فرضیه اقتصادی مهمی را با موفقیت ابطال نکرده است. این امر تا حدودی بدان دلیل است که برخی از این فرضیه‌ها به معنی دقیق کلمه ابطال‌ناپذیر هستند. توجه به پوپر در اندیشه‌های او کمتر موردبحث قرار گرفته است درحالی که او در توسعه ادبیات پوپرشناسی در ایران سهم مهمی دارد. در همین «ردیه بر اقتصاد اثباتی» او ابطال‌پذیری را که پوپر تا حدی برای علمی بودن اقتصاد اثباتی به کار می‌برد رد می‌کند. هرچند که برای رد معیار دوم اقتصاد اثباتی، خود را مرهون پوپر می‌داند. تنها اخیراً این بخش از نظریه‌های استاد کاتوزیان توسط دکتر دباغ در مقاله‌ای موردبحث قرار گرفته است. همچنین در تحقیقات اخیری که توسط برخی محققان انجام‌شده است اهمیت کاربست شبیه‌سازانه اندیشه وی نیز در برخی تحقیقات، قابلیت ابطال‌پذیری اندیشه، او را نشان داده است.

جامعه‌شناسی اقتصادی تاریخی

استاد کاتوزیان ازجمله نادرترین محققان ایرانی است که در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و نظریه‌پردازی‌ها به کنش‌ها و پدیده‌های اقتصادی به همان اندازه سایر پدیده‌ها اهمیت می‌دهد و مانند سایر جامعه‌شناسان تاریخی، مطالعه کنش اقتصادی را به دست اقتصاددانان نمی‌سپارد. اتفاقاً استاد کاتوزیان اقتصاد اثباتی را برای مطالعه به کناری گذاشت اما مانند اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی اقتصاد را مهجور نگذاشته است و در تفاوت با تحلیل اقتصاددانان از جامعه، اقتصاد را نه اصل نگرفته و نه نادیده گرفته بلکه اقتصاد را به تعبیر مارک گرانووتر در ساخت اجتماع و سیاست، کنش و پدیده‌ای حک‌شده مطالعه می‌کند.

اینکه رفتار و نهادها تا چه اندازه تحت تأثیر روابط اجتماعی هستند یکی از سؤالات کلاسیک در نظریه اجتماعی است. هر نظریه اجتماعی باید این قابلیت را داشته باشد تا به تأثیر همه نوع رفتار و نهادی توجه کند. در نظریه اجتماعی کاتوزیان این امر وجود دارد. نظریه او این قابلیت را دارد که نشان دهد تا چه مقدار کنش‌های اقتصادی در ساخت و روابط اجتماعی حک‌شده‌اند؟ او، هم خود را از اقتصاد اثباتی و نئوکلاسیک - که در تحلیل کنش اقتصادی با انسانی روبه‌روست که کنش اقتصادی‌اش بسیار اندک در روابط اجتماعی حک شده و یا انسان اتمی شده[1]، یا کنشگر کم‌اجتماعی شده[2] - دور می‌کند و برخلاف آنها تأثیر حک‌شدگی کنش اقتصادی در روابط اجتماعی را ناچیز نمی‌داند، و هم برخلاف جامعه‌شناسان تاریخی کنش‌های اقتصادی را بیش‌ازحد در روابط اجتماعی حک‌شده نمی‌داند که اهمیت تحقیقی به آن ندهد. او هردوی این تفاسیر را - به‌طور غیرمستقیم - تناقض‌آمیز و دو روی یک سکه می‌داند. او در طرح «نظریه استبداد ایرانی» آنها را کنار می‌گذارد تا بتواند در تفسیر کنش‌ها و پدیده‌های اقتصادی پیچیده به موقعیت حک‌شدگی این پدیده‌ها و رفتارها در ساخت‌های اجتماعی و سیاسی توجه داشته باشد. وقتی او به نقد اقتصاد رایج دست زد و از تحلیل اتمی دیدن انسان جدا شد، نمی‌توانست غیبت شرایط و روابط اجتماعی در هر موقعیت اجتماعی را بپذیرد و تنها به‌طور ذهنی جامعه‌ای را تصور کند که هنگام اقدام به هر نوع کنشی روابط اجتماعی در آن وجود نداشته باشد. چنین تصوری درست مانند «حالت طبیعی»[3] هابز[4] یا موقعیت اولیه[5] جان رالز[6] است. بخش اعظم سنت فایده‌گرایی[7]، ازجمله علم اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، بر این فرض استوار است که روابط اجتماعی کمترین تأثیر را بر رفتار عقلانی و منفعت‌طلبانه[8] دارد و لذا شبیه به وضع آرمانی[9] است که تنها می‌توان غیبت روابط اجتماعی را به‌طور ذهنی تصور کرد. اگر او این را می‌پذیرفت دیگر نمی‌توانست به نظریه استبداد ایرانی یا جامعه کوتاه‌مدت برسد.

از سوی دیگر اگر استاد کاتوزیان مانند اغلب جامعه‌شناسان ایرانی معتقد بود که رفتارها و نهادها آن‌چنان به‌وسیله روابط اجتماعی موجود حک‌شده‌اند که مثلاً کنش و پدیده اقتصادی در آن به‌صورت عادت درآمده است، دیگر نه به تحلیل پدیده‌های اقتصادی کلان مانند علل و دلایل عدم انباشت سرمایه در ایران و دولت رانتی توجه می‌کرد و نه به تحلیل دلایل رخ دادن پدیده‌های اقتصادی دیگری مانند ساخت راه‌آهن سراسری، و وضع بانکداری و مالیه. وقتی او از پول، بانکداری و مالیه در ایران در چارچوب ظهور شبه‌مدرنیسم بحث می‌کند به‌روشنی با استفاده از مفاهیمی چون رابطه بازاریان ایرانی با صرافان و عدم اعتماد به بانک‌های جدید، یک تحلیل جالب در حوزه جامعه‌شناسی مالی که شاخه‌ای از جامعه‌شناسی اقتصادی جدید است ارائه می‌کند. یا وقتی به تحلیل احداث راه‌آهن سراسری می‌رسد با فراتر رفتن از طرح استدلال‌های اقتصادی علیه این پروژه، احداث راه‌آهن سراسری را در جهت شکل‌گیری نظام استبداد ایرانی مطالعه می‌کند. این نوع مطالعات به‌تازگی در جامعه‌شناسی اقتصادی جدید توسط مارک گرانووتر، بریان یوزی، ریچارد سوئدبرگ و دالتون رایج شده است.

به نظر می‌رسد استاد کاتوزیان در دامی که اغلب جامعه‌شناسان ایرانی در آن گرفتار آمدند نیفتاد. یعنی اعتقاد به وجود نوعی «ادراک بیش‌ازحد اجتماعی‌شده از انسان در جامعه‌شناسی مدرن» که کنش اقتصادی را نادیده می‌گیرد و در چارچوب یک تحلیل اجتماعی نمی‌توانند آن را جای دهند. به نظر دنیس رانگ که این نوع ادراک را موردنقد قرار داده بود، در این نوع ادراک، انسان کاملاً مطیع ارزش‌ها و هنجارهایی است که به نحو جمعی و موردتوافق توسعه یافته و در جریان اجتماعی شدن درونی شده، به‌گونه‌ای که اطاعت و فرمان‌برداری از آن به‌عنوان باری تحمیلی درک می‌شود.

کاتوزیان معتقد است رفتارها و نهادها آن‌چنان به‌وسیله روابط اجتماعی موجود حک شده‌اند که مثلاً کنش و پدیده اقتصادی در آن به‌صورت عادت درآمده است، دیگر نه به تحلیل پدیده‌های اقتصادی کلان توجه می‌کرد و نه به تحلیل دلایل رخ دادن پدیده‌های اقتصادی

پی‌نوشت‌ها:

1. atomized-actor
2. undersocialized
3. state of nature
4. Thomas Hobbes
5. original position
6. John Rawls
7. utilitarian tradition
8. self-interested
9. idealized state

آینـــده‌پـژوهـی

اول باید یک پرواز را آنلاین رزرو کنید. سپس راهنمایان تور آنلاین می‌شوند. و اکنون شما ممکن است از طریق تلفن همراه هتل خود را تحویل بگیرید، یک رایانه می‌تواند قیمت را تعیین کند، در حالی که یک ربات سخن‌گوی نرم‌افزاری به سؤالات شما پاسخ می‌دهد. اما هیچ‌چیزی نمی‌تواند وظایف یک راهنمای تور را به عهده بگیرد. یک سخن‌گوی موسسه «ای‌بی‌تی‌ای» که راهنمایان تور انگلیسی و برگزارکنندگان تورها را نمایندگی می‌کند، می‌گوید که تقریبا یک‌پنجم انگلیسی‌ها در سال گذشته هنوز پروازهای تعطیلات خود را از طریق دفاتر مسافرتی رزرو کرده‌اند.

وقتی که بوئری آینده چین شهری را تجسم می‌کند آن را سبز می‌بیند. بلوک‌های ساختمان‌های اداری، خانه‌ها و هتل‌ها از سر تا پا در درخشش بوته‌ها و گیاهان زنده است؛ تنفس هوای تازه در کلان‌شهرهایی که درگیر گازها و غبار مسموم هستند. این پروژه که اولین کار بوئری در آسیاست، شامل دو برج کنار هم خواهد بود که با ۲۳ گونه درخت و بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ بوته به هم متصل پوشیده می‌شود. این سازه آن‌طور که گزارش شده، دفاتر کاری، یک هتل لوکس ۲۴۷ اتاقه، یک موزه و حتی یک مدرسه معماری سبز را در خود جای داده و اکنون در حال ساخت است. برنامه‌ریزی شده که سال آینده ساخت این سازه کامل شود.

دولت کره شمالی به داشتن اطلاعات و محتوای رسانه‌ای خارجی غیرقانونی به دیده جرم علیه دولت نگاه می‌کند، با تنبیهاتی که از کارشاقه در زندان‌های سیاسی تا مجازات مرگ را در بر دارد. با وجود چنین پیامدهای شدیدی، مردم عادی کره شمالی با سرعت زیادی در حال مصرف کردن محتواهای رسانه‌ای خارجی هستند. این سریال‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های رادیویی غیرمجاز در حال کمک به تغییر چگونگی نگاهی است که مردم کره شمالی به جهان خارج دارند و مهم‌تر از آن، کمک به تغییر چگونگی زاویه نگاهی است که آنها به دولت خود دارند.

در آینده خبری از سیاستمداران و بازی‌های خطرناک امروزی آنها نخواهد بود. آیندگان ما جوامع خود را با مدیریت هوش‌های مصنوعی اداره خواهند کرد و اتلاف شدید منابع که در نظام‌های سیاسی امروزی ما رخ می‌دهد، در دوران آنها اتفاق نخواهد افتاد. آیندگان ما در عین حال به تاریخ فقر و گرسنگی که از دوران ما به جا می‌ماند به همان چشمی نگاه می‌کنند که ما اکنون به دوران فرعون‌های مصر می‌نگریم: بردگانی که جان خود را گذاشتند تا برای فرعون‌ها اهرام و کاخ‌های شکوهمند بسازند و مردمانی که در همان میانه از گرسنگی و قحطی مردند.

از آینده چه خبر؟

بررسی ۱۸ مسئله اقتصادی که از مهم‌ترین چالش‌های سال ۹۶ به حساب می‌آید

محمد عدلی
خبرنگار

اقتصاد ایران سال ۹۵ را با امیدواری به خروج از رکود به پایان رسانده است تا شاید فصل رونق در سال ۹۶ خود را نمایان سازد. رشد اقتصادی در ۹ ماهه اول سال ۹۵ دورقمی شد و به ۱۱٫۶ درصد رسید اما بار اصلی این رشد بر دوش تولید نفت بوده است و تنها ۱٫۹ درصد آن به بخش‌های غیرنفتی اختصاص دارد. در این میان رشد کارگاه‌های بزرگ صنعتی در آمارها مشهود بوده است اما صاحبان بنگاه‌های کوچک و متوسط همچنان از تداوم رکود سخن می‌گویند، شاید به همین دلیل باشد که بدنه فعالان اقتصادی و طبقه متوسط اجتماعی هنوز طعم رونق را نچشیده‌اند. در این میان رونق‌بخشی به تولید در این طبقه از واحدهای اقتصادی لازمه اشتغال‌زایی به حساب می‌آید. آنچه اقتصاد ایران در سال ۹۶ پیش رو دارد، شاید مهم‌ترین سؤال فعالان اقتصادی خرد و کلان باشد. آینده‌پژوهی به عنوان علمی برای بررسی مسائل پیش رو به کمک سیاست‌گذاران آمده است تا شرایط را برای آنچه کشور با آن رودررو خواهد شد، آماده سازند. اقتصاد شاید بیش از سایر مسائل کشور به آینده‌پژوهی نیاز داشته باشد. بررسی شرایط و بایسته‌های فضای کسب و کار بر مبنای شرایط فعلی و رویدادهای احتمالی تاثیرگذار بر اقتصاد، از ارزشمندترین پژوهش‌ها برای فعالان اقتصادی و سیاست‌گذاران است. برهمین اساس گزارش «آینده‌پژوهی ایران» برای چهارمین سال متوالی تهیه شده است تا مهم‌ترین مسائل ایران در سال جدید شناسایی شود.

شناخت مسائل پیش روی اقتصاد ایران در سال ۹۶، این امکان را ایجاد می‌کند تا تصویر روشن‌تری از احتمال رسیدن به اهداف رشد اقتصادی نمایان شود. علم آینده‌پژوهی برای بررسی مسائل آینده به کمک سیاست‌گذاران و کنشگران بخش‌های مختلف آمده است تا در همین ماه‌های ابتدایی سال ۹۶ بتوان شمایی از مسائل و رویدادهای پیش رو را ترسیم کرد و مسیریابی را بر مبنای آن انجام داد.

«گزارش آینده‌پژوهی ایران» برای معرفی ۱۰۰ مسئله اصلی ایران در سال ۹۶ با همکاری گروه تحقیقاتی آینده‌بان و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری تهیه شده است تا هم ابعاد مسائل پیش روی کشور را روشن ساخته باشد و هم سیاست‌گذاران را در مراحل تصمیم‌گیری و اقدامات یاری کند. بر اساس این پژوهش و مبتنی برای روش‌های علمی آینده‌پژوهی، ۱۰۰ مسئله اولویت‌دار کشور در سال ۹۶ شناسایی و ابعاد هرکدام از این مسائل نیز معرفی شده است. مسائل کشور در ۷ حوزه شامل سیاست، اقتصاد، جامعه، فرهنگ، علم و فناوری، سلامت و محیط زیست، شناسایی شده است که در میان این ۷ بخش، اقتصاد بیشترین سهم را در میان مسائل کشور دارد. ۱۸ مسئله اقتصادی در میان ۱۰۰ مسئله کشور جا گرفته است و این بخش با سهم ۱۸ درصدی بالاترین سهم را دارد. پس از اقتصاد، بخش سیاست با ۱۶ درصد سهم بالایی در میان مسائل مهم کشور دارد. بخش سلامت با ۱۴ درصد سومین حوزه ای است که سهم بالایی در میان ۱۰۰ مسئله کشور دارد. ۴ بخش دیگر هر کدام ۱۳ مسئله را به خود اختصاص داده‌اند. رتبه‌بندی ۱۰۰ مسئله کشور در سال ۹۶ نیز که با نظرسنجی از خبرگان و روش‌های پژوهشی صورت گرفته نشان می‌دهد که اقتصاد پراهمیت‌ترین مسئله ایران شناخته شده است. ضرورت «اصلاحات ساختاری اقتصادی» در صدر این رتبه‌بندی و بالاتر از مسئله تامین آب قرار گرفته است. پس از «بحران تامین آب» نیز موضوع «بیکاری» در رتبه سوم مهم‌ترین مسائل کشور قرار گرفته است. رکود یا رونق اقتصادی نیز در رده دهم این رتبه‌بندی آمده است.

رتبه‌بندی مسائل اقتصادی ایران ۱۳۹۶

مسئله	رتبه در ۱۸ مسئله اقتصاد در سال ۹۶	رتبه در میان ۱۰۰ مسئله ایران
ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی	۱.	۱
بیکاری	۲.	۳
رکود / رونق اقتصادی	۳.	۱۰
سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی	۴.	۱۲
بحران بانک‌ها	۵.	۲۱
قاچاق و فربگی اقتصاد زیرزمینی	۶.	۲۶
بازار جهانی انرژی	۷.	۴۴
سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن	۸.	۵۱
تورم	۹.	۵۷
بودجه دولت	۱۰.	۶۳
حجم بالای بدهی‌های دولت	۱۱.	۶۸
بحران صندوق‌های بازنشستگی	۱۲.	۷۳
رکود مسکن	۱۳.	۷۸
مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل	۱۴.	۸۱
توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات	۱۵.	۸۷
سهم کشاورزی در رشد تولید ناخالص داخلی	۱۶.	۹۳
ضرورت نوسازی شهری	۱۷.	۹۴
تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی	۱۸.	۹۹

مسائل پیش روی اقتصاد

در مدل دسته‌بندی موضوعی و پویش محیط آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۶، حوزه اقتصادی مشتمل بر ۹ زیرحوزه زیر است: کار و اشتغال، اقتصاد کلان، بانک، بیمه، بورس، انرژی، حمل و نقل، صنعت و معدن، کشاورزی و دامداری، مسکن و شهرسازی، و تجارت و بازرگانی.

اولویت بندی مسائل اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۶

	از نگاه خبرگان همه حوزه ها	از نگاه خبرگان اقتصاد
۱	ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی	ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی
۲	بیکاری	رکود/ رونق اقتصادی
۳	رکود/ رونق اقتصادی	بیکاری
۴	سرمایه گذاری	سرمایه گذاری
۵	بحران بانک ها	بحران بانک ها
۶	قاچاق و فربه‌گی اقتصاد زیرزمینی	قاچاق و فربه‌گی اقتصاد زیرزمینی
۷	بازار جهانی انرژی	حجم بالای بدهی های دولت

میانگین اهمیت مسائل از نگاه خبرنگان بخش خصوصی

میانگین اهمیت مسائل از نگاه خبرنگان دولتی

پویش محیط در این پژوهش که با مرور اسناد و داده‌های پژوهشی، داده‌کاوی، پایش رسانه‌ای و گردآوری نظرات خبرگان و شهروندان انجام گرفته است، به شناسایی ۶۷۸ مسئله اقتصادی مختلف منجر شده است.

پس از انجام محاسبات بر اساس فرمول سهمیه‌بندی توزیع ۱۰۰ مسئله در ۷ حوزه، سهم بخش اقتصاد تعداد ۱۸ مورد مشخص شد. این ۱۸ مسئله اقتصادی در کنار ۸۲ مسئله از حوزه‌های دیگر به آرای خبرگان سراسر کشور در حوزه‌های موضوعی ۷گانه گذاشته شد. اولویت‌بندی مسائل اقتصاد در سال ۱۳۹۶ از نگاه خبرگان همه حوزه‌ها و از نگاه خبرگان اقتصاد تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد.

در پرسش از خبرگان، علاوه بر اهمیت درباره عدم قطعیت هر مسئله نیز پرسیده شد. همچنین شاخص سومی که از میانگین هندسی اهمیت و عدم قطعیت به دست می‌آید محاسبه شد که به انتخاب مسائل مناسب برای سناریونویسی کمک می‌کند.

مسائلی که هم‌زمان اهمیت و عدم‌قطعیت بالای ۵۰ درصد داشتند مشخص شدند که تقریبا همان‌هایی هستند که میانگین هندسی اهمیت و عدم قطعیت بالایی داشتند. از این مسائل برای مشخص کردن «عدم قطعیت‌های کلیدی» در سناریوپردازی استفاده شد.

سهم بخش اقتصاد در این زمینه سه مسئله بود:

۱. سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی
۲. رکود / رونق اقتصادی
۳. تورم.

مسئله اول: ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی

ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین مسئله ایران در سال ۱۳۹۶ از طرف خبرگان همه حوزه‌های کشور معرفی شده است. چنین اولویت‌بندی‌ای نشان از وضعیت نامساعد اقتصادی کشور دارد. مسائل ساختاری اقتصاد ایران زوایای مختلفی دارد که هرکدام نیازمند اصلاحات جدی است. هرچند این موضوع مختص سال ۹۶ نیست اما به عنوان مسائلی حل‌نشده باقی مانده که راه فراری از آن نیست؛ حتی اگر دولت اراده جدی به کاهش نقش و دخالت در اقتصاد داشته باشد، به راحتی و بدون تحمل عوارض دردناک کوتاه‌مدت و میان‌مدت امکان‌پذیر نیست. شاهد این نکته شکست چندین‌باره اجرای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران طی دوره‌های مختلف بوده است. در سال ۱۳۹۶ ابعاد متنوعی از ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی مورد توجه و مطالبه افکار عمومی است. از ضرورت اصلاح نظام مالیاتی تا تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و سامان‌دهی به وضعیت نظام بانکی کشور در صورتی که در سال ۱۳۹۶ تدبیری برای آنها اندیشیده نشود می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور را وارد بحران کنند.

مسئله دوم: بیکاری

باتوجه به شتاب افزایش جمعیت از دهه ۶۰ تاکنون در ایران، موضوع اشتغال و افزایش نرخ بیکاری یکی از چالش‌های جدی کشور در سال جاری به حساب می‌آید.

آخرین گزارش مرکز آمار ایران افزایش ۱,۴ درصدی نرخ بیکاری در سال ۹۵ را نسبت به سال ۹۴ نشان می‌دهد. طی تحقیقات به‌عمل‌آمده مهم‌ترین چالش جهان در ۵۰ سال آینده، فقدان شغل و بیکاری در کشورها خواهد بود؛ در حالی که این موضوع با شدت بیشتری در کشور ما با توجه به جمعیت جوان آشکار شده است. ادامه روند صعودی نرخ بیکاری یکی از موضوع‌های چالش‌برانگیز دولت خواهد بود. در این میان، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یکی از عوامل تاثیرگذاری است که بر پیچیدگی‌های موضوع در کشور افزوده که عمدتا به دلیل عدم تناسب دانشگاه و بازار کار و مشکل ساختاری در بخش عرضه و تقاضای نیروی کار است. این موضوع به‌عنوان مساله سوم کشور معرفی شده است.

مسئله اول: ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی
ضرورت مقابله با پول‌شویی
عملیاتی‌سازی اقتصاد مقاومتی
ابعاد اصلاحات اقتصادی
شفافیت اقتصادی
بازتنظیم رابطه سرمایه‌گذاری غیرمولد و مولد
ناکارآمدی نظام مالیاتی
بنگاه‌های خودمختار خارج از روند اخذ مجوز و پرداخت مالیات
معافیت‌های مالیاتی
فراریان مالیاتی
لزوم افزایش و گسترش تور مالیاتی
مالیات بر اشخاص
اجرای قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم
اعتراض‌های احتمالی ناشی از اجرای قانون جدید در فصل حسابرسی مالیاتی ۱۳۹۶
مسائل مالیاتی صادرات
شبکه‌های صوری مالیات
معافیت محقق نشده صادرکنندگان واقعی
موانع اصلاحات اقتصادی
رویه‌های قانون‌گذاری نامطلوب
کارشکنی رانت‌خواران در مسیر اصلاحات اقتصادی
وابستگی بالای اقتصاد به نفت
تعدد مراکز تصمیم‌گیری و نبود اجماع داخلی

۱
رتبه در کل

مسئله دوم: بیکاری
پیامد های اجتماعی، سیاسی، امنیتی بیکاری
نرخ بالای بیکاری در استان‌های مرزی
بیکاری‌های ساختاری
بیکاری معلولان
بیکاری زنان
بیکاری روستایی
مسائل ساختاری امنیت شغلی کارگران
مسئله حداقل حقوق کارگران
قراردادهای سفید امضا
کارگران بدون بیمه
کارگران فصلی
کارگران غیر رسمی
مهاجران
دستفروشان
کولبران
بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی
بالا رفتن جمعیت فعال طالب ورود به بازار کار
ورود موج بیکاران به بازار کار
تعیین تکلیف اشتغال دهه شصتی‌ها
ورود دهه هفتادی‌ها به بازار کار

۳ رتبه در کل

مسئله سوم: رکود یا رونق اقتصادی
مسئله کارفرمایی
بحران صندوق‌های بازنشستگی
رکود مسکن و صنایع وابسته در حوزه ساختمان
رکود معادن و معدن‌های تعطیل شده
رکود بنگاه‌های کوچک و متوسط
وضعیت نابسامان شهرک‌های صنعتی
فروکش کردن رشد اقتصادی حبابی ناشی از افزایش فروش نفت
رشد اقتصادی کمتر از سال ۱۳۹۵
بحران ساختاری مجوزهای متعدد
ضرورت رفع موانع توسعه کسب و کار
اقبال به راه اندازی کسب‌وکارهای نوپا در میان جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی
امید به توسعه کسب‌وکارهای کوچک
انتخابات ۱۳۹۶
تاثیر فضای انتظار ناشی از انتخابات بر رشد اقتصادی
تاثیر تحریم‌های بین‌المللی بر رشد اقتصادی
موانع سرمایه‌گذاری در ایران

۱۰ رتبه در کل

مسئله سوم: رکود یا رونق اقتصادی

رکود اقتصادی به معنای از نفس افتادن فرآیند تولید و در نتیجه عدم ایجاد اشتغال متناسب یا حتی کاهش میزان اشتغال در جامعه است. نرخ رشد اقتصادی ۱۱٫۶ درصدی در ۹ ماهه سال ۹۵، امیدواری‌ها را برای تداوم روند رو به رشد تولید زنده کرده است اما این موضوع با مخاطرات زیادی مواجه است. از طرفی نقش اصلی رشد اقتصادی سال ۹۵ وابسته به رشد تولید نفت است که در سال ۹۶ اثر آن کاهش خواهد یافت؛ از سوی دیگر بنگاه‌های کوچک و متوسط به عنوان بخش اشتغال‌زای اقتصاد همچنان با رکود همراه هستند. بنابراین رکود یا رونق اقتصاد به عنوان یکی از اصلی‌ترین مسائل اقتصاد ایران و دهمین مسئله کشور در سال ۹۶ انتخاب شده است.

مسئله چهارم: سرمایه‌گذاری

چهارمین مسئله اقتصادی که دوازدهمین مسئله کشور در میان ۱۰۰ چالش سال ۹۶ شناخته شده، اصلی‌ترین لازمه تحرک اقتصادی محسوب می‌شود. رشد تولید و اشتغال تنها با افزایش سرمایه‌گذاری عملیاتی می‌شود. سال گذشته رشد اقتصادی دورقمی در آمارها نمایان شد اما در زمینه سرمایه‌گذاری، تحول جدی حادث نشد. سال ۹۶ در این زمینه چالش‌های زیادی وجود دارد که چشم‌انداز مطلوبی را نشان نمی‌دهد. جذب سرمایه نیاز به فضای امن و محیط مساعد کسب و کار دارد که ضعف‌های جدی در این زمینه وجود دارد. تکیه بر منابع نفتی برای تامین مالی مخارج عمرانی عملا کشور را در دوران افول درآمدهای نفتی با تنگنای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مواجه کرده است. به‌نظر می‌رسد توجه به سرمایه‌گذاری اقتصادی هم از نوع داخلی و هم از نوع خارجی آن در سال ۱۳۹۶ یکی از مهم‌ترین اولویت‌های مدیران و سیاست‌گذاران باشد که می‌تواند از مسیر شکل‌دهی بازارهای مناسب و در رأس آن تعمیق بازارهای مالی و همچنین تکیه بر بهبود فضای کسب‌وکار محقق شود.

مسئله پنجم: بحران بانک‌ها

در وضعیت عدم شکل‌گیری بازار سرمایه عمیق، اقتصاد ایران به شدت بانک‌محور شده است. به‌طوری که می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد از بار تامین مالی بنگاه‌های تولیدی وابسته به بانک‌هاست. در شرایطی که چنین وابستگی شدیدی به منابع بانکی وجود دارد، بروز هر بحرانی در شبکه بانکی می‌تواند به تمامی بخش‌های اقتصاد تسری یابد. سیستم بانکی اکنون با حجم بالای مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول مواجه است. از سوی دیگر سرمایه‌گذاری در بخش املاک و مستغلات به انجماد دارایی‌های آنها منجر شده است به همین دلیل رقابت بر سر جذب سپرده از سوی بانک‌ها به افزایش نرخ سود بانکی فراتر از سطح واقعی اقتصاد منجر شده است. علاوه بر این در سال ۱۳۹۶ موضوع روابط بین‌المللی بانک‌ها نیز حایز اهمیت و تعیین‌کننده خواهد بود چراکه بانک‌ها پس از

مسئله چهارم: سرمایه گذاری اقتصادی
سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای خارجی
اثر جو روانی قبل و بعد از انتخابات ۱۳۹۶ بر سرمایه‌گذاری اقتصادی
سرمایه‌گذاری خارجی در ایران
ناکارآمدی بسترها و قوانین برای جذب سرمایه
اثر تحریم ها و جایگاه بین‌المللی ایران بر سرمایه‌گذاری
حواشی سیاسی-امنیتی سرمایه‌گذاری خارجی
سرمایه‌گذاری داخلی در ایران
ضرورت بازتنظیم رابطه سرمایه‌گذاری غیرمولد و مولد
انباشت بخش عظیم سرمایه داخلی در بخش مسکن
بحران بانک‌ها

۱۲ رتبه در کل

رفع تحریم‌ها به دلیل عقب‌ماندگی از استانداردهای روز بانک‌داری هنوز موفق به برقراری روابط مطلوب با بانک‌های بین‌المللی نشده‌اند، بنابراین اقتصاد ایران مهم‌ترین رکن برقراری ارتباطات بین‌المللی را به طور مطلوب در اختیار ندارد. فاصله نرخ سود بانکی با نرخ تورم از سوی رئیس کل بانک مرکزی به عنوان نماد، بحران بانک‌ها معرفی شده است. ولی‌الله سیف صراحتا اعلام کرد که بانک‌ها زیان‌ده و دچار مشکل کمبود منابع‌اند. بنابراین مسئله بحران بانک‌ها به عنوان پنجمین مســـئله اقتصاد ایران و مسئله ۲۱ کشور در سال ۹۶ شناخته شده است.

مسئله ششم: قاچاق و فربهی اقتصاد زیرزمینی

حجم گســـترده اقتصاد زیرزمینی یکی از عارضه‌های مزمن اقتصاد ایران است. رهبر معظم انقلاب در ســـخنرانی نوروزی بر اهمیت مبارزه بـــا قاچاق تاکید کردند و آن را از عارضه‌های اصلی ســـد راه تولید ملی دانستند. به‌طور کلی اقتصاد زیرزمینی به بخشی از اقتصاد اطلاق می‌شود که فعالیتی قانونی یا غیرقانونی را پنهان از چشم دولت و نظام مالیاتی اداره می‌کند. گسترش حجم اقتصاد زیرزمینی در کنار منافع مقطعی چون جذب بیکاران شهری و مهاجران روستایی مشکلات بزرگی همچون کاهش درآمد مالیاتی و البته کسری بودجه ایجاد می‌کند. یکی از اجزای اصلی بخش اقتصاد زیرزمینی قاچاق است که با تکیه بر فساد اداری و سیستمی انجام می‌شود. مسئله قاچاق و مبارزه با آن موضوع ششم اقتصاد و مسئله ۲۶ کشور شناخته شده است.

مسئله هفتم: بازار جهانی انرژی

بازار جهانی انرژی هم به‌عنوان مکانیسم تخصیص‌دهنده کمیاب‌ترین نهاده تولید و

مسئله پنجم: بحران بانک‌ها
انتظار از بانک‌ها برای ارائه تسهیلات و تامین مالی تولید
یکسان‌سازی نرخ ارز
مخالفت‌های مراجع دینی با نظام بانکی فعلی
موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز
ورشکستگی برخی بانک‌ها و موسسات اعتباری
معوقات بانکی
طلب کاری بانک‌ها از دولت
طلب کاری بانک‌ها از صنایع
بدهکاران خرد بانکی
مسائل بانکی بین‌المللی
ارتباط بانک‌های ایران و بانک‌های اروپا
کند شدن امکان‌های وارداتی/صادراتی
گشایش ال.سی برای بانک‌های ایرانی
کند بودن سرمایه‌گذاری خارجی
سرنوشت عضویت ایران در FATF
حاشیه‌های سیاسی عضویت ایران در FATF
الزامات ساختاری و ابعاد اقتصادی عضویت ایران در FATF
مسائل ساختاری نظام بانکی
مسئله ضرورت افزایش سرمایه بانک‌ها
نرخ سود در نظام بانکی
اموال مازاد بانک‌ها
رکود مسکن
ضرورت نوسازی نظام بانکی
اجرای استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی IFRS
از بین رفتن امکان مخفی کردن زیان‌دهی بانک‌ها
آشکار شدن بحران ورشکستگی بانک‌ها
تحت تاثیر قرار گرفتن بورس از ورشکستگی بانک‌ها

۲۱ رتبه در کل

مسئله ششم: قاچاق و فربهی اقتصاد زیرزمینی
اسکله‌ها و مبادی ورود غیرمجاز
آسیب قاچاق به تولید داخلی و بنگاه‌ها
کژکارکردی مناطق آزاد
حجم بالای قاچاق
قاچاق لوازم آرایشی و بهداشتی
قاچاق موبایل
قاچاق لوازم خانگی
ناکارآمدی نظام گمرکی
قوانین گمرکی نامناسب
ضرورت اصلاح قوانین گمرکی
فساد سازمان یافته در امور گمرکی
بالا بودن تعرفه های گمرکی

۲۶ رتبه در کل

مسئله هفتم: بازار جهانی انرژی
افزایش درآمدهای نفتی ایران
سوآپ نفتی
قراردادهای نفت و گاز
میادین مشترک نفت و گاز
بازار منطقه‌ای برق
صادرات برق ایران به کشورهای همسایه
سیاست‌های دولت جدید آمریکا در خصوص انرژی
جایگاه ایران در اوپک
پایداری همکاری اوپک و تولیدکنندگان غیر اوپک
احتمال خروج عربستان از توافق نفتی
زمینه‌های حضور ایران در بازار جهانی
پایداری برجام
احتمال تحریم‌های جدید
لزوم نوسازی و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران برای باقی ماندن در بازار رقابت
ضرورت توجه به فناوری‌های جدید صنعت نفت
فناوری‌های جدید اکتشاف
فناوری‌های جدید استخراج

۴۴ رتبه در کل

هم به‌عنوان مهم‌ترین بازار برای کسب درآمد کشورهای نفتی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. به نظر می‌رسد تحولات بازار انرژی در سال ۱۳۹۶ تحت تاثیر چند عامل عمده قرار داشته باشد. نخستین عامل پیدایش فناوری‌های نوین استحصال نفت است که ذخایر نفتی در دسترس دنیا و به‌ویژه امریکا را افزایش می‌دهد. این عامل باعث خواهد شد که قیمت نفت در کانال ۴۰ تا ۶۰ دلاری در سال ۱۳۹۶ ماندگار باشد. دومین مسئله بازیابی و افزایش سهم ایران در بازار انرژی نسبت به دوران قبل از تحریم است که باز از ناحیه عرضه، قیمت انرژی را با محدودیت روبه‌رو می‌کند. سومین مسئله چشم‌انداز کاهش رشد اقتصادی چین به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین متقاضیان نفت خام است که انتظار ثبات قیمت نفت را تحکیم می‌کند. تنها عاملی که می‌تواند موجب عدم تحقق ثبات قیمت نفت شود، درگیری‌ها و مواجهه‌های نظامی شدید در منطقه جنوب غرب آسیا است. بر این اساس سال آرامی برای بازار انرژی پیش‌بینی شده است و کشورهای نفتی نباید چندان به بهبود وضعیت درآمدهای نفتی از محل افزایش قیمت نفت تکیه کنند. بازار انرژی به عنوان تامین‌کننده بخش مهمی از بودجه کشور در اقتصاد وابسته به نفت ایران مسئله هفتم اقتصاد و مسئله ۴۴ کشور معرفی شده است.

مسئله هشتم: سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن

دولت در ایران طی دهه‌های گذشـــته با تغذیه از دلارهای نفتی فربه شده است و در نتیجه اکنون نه خود می‌تواند حرکت چابکی را در اقتصاد تحقق بخشـــد و نه به‌راحتی می‌تواند با کنار رفتن از صحنه، راه را برای بخش‌های غیردولتی باز کند. عدم شکل‌گیری خصوصی‌ســـازی واقعی چالش مهم اقتصاد شناخته می‌شـــود. اینکه تنها ۱۳ درصد از واگذاری‌ها در بیش از یک دهه گذشـــته به بخش خصوصی واقعی رسیده است، نشان می‌دهد چابک‌ســـازی اقتصاد از طریق خصوصی‌سازی محقق نشده است. شکل‌گیری بخش شبه‌دولتی به واسطه این خصوصی‌سازی‌ها به چالشی جدید برای اقتصاد ایران بدل شده است که در سال آینده نیز همچنان حایز اهمیت است. این مسئله، موضوع شماره ۵۱ در میان ۱۰۰ مسئله ایران شناخته شده است.

مسئله نهم: تورم

اقتصاد ایران در زمینه نرخ تورم به آرزوی خود رسید و این نرخ در سال ۹۵ تک‌رقمی شـــد اما تغییر مسیر این شاخص اســـتراتژیک یکی از احتمال‌های قوی در سال ۹۶ به حســـاب می‌آید. نرخ تورم ماهانه در اسفند سال ۹۵ به ۲ درصد رسید که در مقایسه با ماه‌های قبل از آن که عموما کمتر یک درصد برای هر ماه به ثبت می‌رسید، رقم بالایی محسوب می‌شود. حفظ تورم تک‌رقمی در دوره ۱۲ماهه زمانی اتفاق می‌افتد که میانگین تورم ماهانه از ۰٫۸ درصد فراتر نرود. صندوق بین‌المللی پول نیز نرخ تورم سال جاری ایران را ۱۱ درصد پیش‌بینی کرده است. از طرف دیگر افزایش درآمدهای نفتی نسبت به سال ۹۵ و ضرورت ایجاد تحرک در اقتصاد، احتمال رشد نرخ تورم را بالا برده است. دولت اما همچنان نرخ تورم تک‌رقمی را هدف‌گذاری کرده اســـت. این گمانه‌ها نشان می‌دهد که حفظ دســـتاورد تورم تک‌رقمی از چالش‌های سال پیش رو خواهد بود. این موضوع به عنوان مسئله ۵۷ کشور در میان ۱۰۰ مسئله اصلی برگزیده شده است.

مسئله دهم: بودجه دولت

اقتصاد ایران در مســـئله بودجه‌بندی با مشکلات ســـاختاری روبه‌روست. نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی نشـــان می‌دهد که درآمد سالم دولت یعنی مالیات‌ها، به زحمت تکافوی هزینه‌های جاری دولت را می‌دهد. این ســـاختار معیوب دولت را به وارد کردن درآمـــد نفت در ســـاختار بودجه حریص‌تر می‌کند که در واقع دســـت‌اندازی به دارایی نسل‌های آینده است. از سوی دیگر با محدود شدن درآمدهای نفتی و مقاومت دولت در برابر کوچک شـــدن، استقراض از بانک مرکزی به‌عنوان سریع‌ترین راه تامین مالی مورد توجه قرار می‌گیرد که پیامد آن تورم است. دولت یازدهم برای پوشاندن کسری بودجه از ابزار جدید و کم‌عارضه‌تری تحت عنوان اوراق بهادار اسلامی استفاده کرده است. طبق آمار بودجه مصوب سال ۱۳۹۵ دولت ۴۰۰ هزار میلیارد ریال از این اوراق در سال صادر کرده است. با توجه به انتخابات ۱۳۹۶، به‌نظر می‌رسد اصلاحات اساسی در گسترش پایه‌های مالیاتی یا افزایش قابل توجه نرخ مالیاتی در دستور کار دولت نیست. بنابراین پرداخت بابت اوراق در سررسید، هم از جهت نحوه تامین مالی و هم از جهت اثر بر اقتصاد کلان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی دولت در بودجه‌بندی است. این موضوع، مسئله ۶۳ کشور شناخته شده است.

مسئله یازدهم: حجم بالای بدهی‌های دولت

کشور با مشکل بدهی‌های بالای خارجی روبه‌رو نیست و همواره به علل گوناگون سطح بدهی‌های خارجی پایین نگه داشته شده است اما دولت در داخل بدهی‌های سنگینی به بخش خصوصی، بانک‌ها و بانک مرکزی دارد. آنچه که در امر بدهی‌های دولت مخاطره‌آمیز

مسئله هشتم: سیاست‌های خصوصی‌سازی و پیامدهای آن
نزاع‌های گروه‌های قدرت صاحب نفوذ برای بهره‌مندی بیشتر از مواهب خصوصی‌سازی
سرنوشت واگذاری‌ها به بخش خصوصی
خصوصی‌سازی و واگذاری اختیارات دولتی
سرنوشت شرکت‌های دولتی زیان‌ده
تعیین تکلیف سهام عدالت
پیامدهای خصوصی‌سازی
پیامدهای اجتماعی خصوصی‌سازی اقتصادی
پیامدهای خصوصی‌سازی خدمات عمومی
خصوصی‌سازی مورد اعتراض
خصوصی‌سازی آموزش و پرورش
خصوصی‌سازی محیط زیست
خصوصی‌سازی میراث فرهنگی
خصوصی‌سازی بهداشت و درمان

۵۱
رتبه در کل

مسئله نهم: تورم
حجم بالای نقدینگی
قدرت خرید عمومی و معیشت مردم
سیاستگذاری دولت برای مهار تورم یا آزادسازی قیمت‌ها
تدارم سیاست انقباضی
عوامل اثرگذار خارجی بر تورم
پایداری برجام
قیمت جهانی نفت
تحریم‌های اقتصادی مربوط به مسائل غیرهسته‌ای
سیاست‌های دولت جدید آمریکا در قبال ایران
عوامل اثرگذار داخلی بر تورم
نرخ ارز
طرح هدفمندی یارانه‌ها
قیمت حامل‌های انرژی
شوک ناشی از تغییر احتمالی دولت

۵۷
رتبه در کل

است، دو نکته است. دولت به پیمانکاران داخلی بدهی زیادی دارد که سبب می‌شود بخش مهمی از بدنه اقتصادی بخش خصوصی با کمبود منابع جهت سرمایه‌گذاری مجدد روبه‌رو شود. دوم اینکه نحوه تامین مالی این دیون با توجه به اثرپذیری اقتصاد از شرایط بین‌المللی نه‌چندان مناسب و عدم دسترسی به ابزارهای بدهی مناسب، با مشکل روبه‌روست. مهم‌تر از اصل بدهی‌های دولت، ضرورت ساماندهی این بدهی‌ها است. نتایج انتشار و فروش اوراق بدهی، به‌عنوان راه‌حلی که تیم اقتصاد دولت یازدهم آن را پیگیری کرد، در سال ۱۳۹۶ بیشـــتر خود را نشان خواهد داد. این راه‌حل از سویی می‌تواند به سامان‌بخشی و تعیین تکلیف بخشی از بدهی‌های دولت بینجامد و از سوی دیگر ممکن است بر بورس تاثیرگذار باشد. در این زمینه دو راهکار قابل پیگیری است. اولا تخصیص پروژه‌ها به پیمانکاران با توجه به تخصص و بهره‌وری و مناقصه‌های واقعی انجام پذیرد تا آزمون و خطا در اجرای پروژه و مرور زمان شکل نگیرد. ثانیا راهکارهای تامین مالی این پروژه‌ها از حالت اتکا به وضعیت درآمدهای نفتی دولت خارج شود و مبتنی بر ابزارهای کارآمد بدهی باشد. این موضوع مسئله ۶۸ ایران در میان ۱۰۰ مسئله اصلی شده است.

مسئله دوازدهم: بحران صندوق‌های بازنشستگی

مشـــکل اساسی صندوق‌های بازنشســـتگی ورودی کم و خروجی زیاد است. بدعت نامیمون برداشت دولت‌ها از منابع این صندوق‌ها نیز به منزله تیر خلاص به این صندوق‌ها بوده است. نتیجه چنین روندی ورشکسته‌شدن تعداد زیادی از صندوق‌های بازنشستگی کشور است که از آن به‌عنوان یکی از بحران‌های سال‌های آینده یاد می‌شود و اثرات آن در سال ۱۳۹۶ نیز قابل مشاهده خواهد بود. همچنین راه‌حل‌های خروج از بن‌بست صندوق‌ها در ســـال ۱۳۹۶ مورد توجه و بحث و تبادل نظر خواهد بود. به‌عنوان یک راه‌حل برخی اعتقاد دارند لازم است ساز و کار و قوانین عملکردی این صندوق‌ها به نحوی اصلاح شوند که منابع آنها صرف تامین مالی پربازده‌ترین فرآیندهای تولیدی شود تا ضمن برگشت بازده مناسب، ساز و کار عملکرد صندوق‌ها بهبود یابد. این مسئله، موضوع ۷۳ در میان ۱۰۰ چالش ایران در سال ۹۶ شناخته شده است.

مسئله سیزدهم: رکود مسکن

یکی از بخش‌های محرک اقتصاد بخش مسکن است. توانایی ایجاد تعداد زیادی شغل به صورت مســـتقیم و غیرمستقیم بخش مسکن را به یکی از کلیدی‌ترین بخش‌ها در اقتصاد ایران بدل کرده اســـت. نتیجه این نقش پراهمیت این است که با ایجاد رکود در این بخش ســـرعت حرکت رو به جلو اقتصاد کم می‌شود. ماهیت بازار مسکن در طرف عرضه و تقاضا به گونه‌ای اســـت که خواسته یا ناخواسته، رکودهای متناوب در آن عملا قابل پیشـــگیری نیست. اما تدوین سیاست‌های مناسب می‌تواند در خروج سریع‌تر این بخش اقتصادی از کما موثر باشد. ایجاد قدرت خرید در سمت تقاضا از طریق تدبیر ابزار

مسئله دهم: بودجه دولت
کسری بودجه دولت یازدهم
کسری بودجه دولت دوازدهم
چالش‌های تامین بودجه
وابستگی به نفت
قیمت جهانی نفت
ناکارآمدی نظام مالیاتی
چالش دولت-مجلس درباره تنظیم بودجه
چالش دولت با نمایندگان مجلس
تکالیف برنامه ششم توسعه
چالش‌های غیررسمی بودجه‌ای دولت
تکالیف و توقعات غیررسمی از دولت
بودجه نهادهای غیردولتی
چالش بودجه‌ای دولت به روایت دولت
بزرگ بودن نظام اداری کشور
تعهدات دولت
پرداخت یارانه
خرید تضمینی محصولات کشاورزی
انبوه پروژه های ناتمام عمرانی

۶۳ رتبه در کل

مسئله یازدهم: حجم بالای بدهی‌های دولت
بدهی‌های کلان دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی
بدهی کلان دولت به موسسات و نهاد های عمومی غیردولتی
بدهی‌های دولت به سازمان تامین اجتماعی
بدهی‌های تامین اجتماعی به به کارگران و بیمه شدگان
نهادینه شدن دولت بدهکار در ایران
به ارث بردن بدهی از دولت های قبلی
به ارث گذاشتن بدهی برای دولت های بعد
عدم کفایت راه‌حل های بازپرداخت بدهی‌ها
بازپرداخت از محل فروش منابع عمومی
انتشار اوراق بدهی
سود بالای اسناد منتشر شده
برهم زدن بازار
تاثیر منفی بر بورس
بدهی‌های کلان دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی بخشی خصوصی و تعاونی
بدهی‌های دولت به پیمانکاران عمده
بدهی‌های پیمانکاران عمده به پیمانکاران خرد
بدهی‌های پیمانکاران خرد به نظام بانکی
بدهی‌های پیمانکاران خرد به کارمندان و کارگران

۶۸ رتبه در کل

مسئله دوازدهم: بحران صندوق‌های بازنشستگی
مصوبات تعهدزای مجلس درباره صندوق‌ها
وابستگی صندوق‌ها به دولت
بدهی‌های دولت به صندوق‌ها
بدهی‌های صندوق‌ها به نظام سلامت
بدهی‌های صندوق ها به اعضا
ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی
ورشکستگی صندوق بازنشستگی کشوری
ورشکستگی سازمان تامین اجتماعی
سایر صندوق‌های در آستانه ورشکستگی

۷۳ رتبه در کل

تسهیلات بلندمدت و با هزینه کم و متناسب با قدرت خرید تقاضاکنندگان اصلی مسکن یعنی جوانان، در فرآیند خرید می‌تواند راهکار خروج از این رکود و شکل‌گیری رونق باشد. البته نباید فراموش کرد که سفته‌بازی گسترده در بازار مسکن علی‌رغم اینکه رونق را به این بازار برمی‌گرداند، سبب شکل‌گیری حباب‌های قیمتی می‌شود و تورم این بخش را به‌تدریج به سایر بخش‌های اقتصادی منتقل می‌کند و از همه مهم‌تر دست مشتریان و مصرف‌کنندگان واقعی مسکن را که قدرت خرید بالایی ندارند، از این قلم ضروری کوتاه می‌کند. رکود مسکن مسئله ۷۸ ایران شناخته شده است.

مسئله چهاردهم: مشکلات زیرساختی ناوگان حمل‌ونقل

ناوگان حمل‌ونقل ایران دارای مشـــکلات زیرساختی است که از سالیان دور تاکنون پیامدهای گوناگونی را بر کشور تحمیل کرده است. از تلفات و خسارت‌های بالای ناشی از سوانح جاده‌ای که بخشی از آن به خاطر ناایمن بودن جاده‌هاست تا موانع توسعه تجارت و رســـیدن ایران به نقش ترانزیتی در منطقه به‌دلیل کافی نبودن مسیرهای حمل‌ونقل ترانزیتی در این حوزه قابل دسته‌بندی است. در حوزه شهری نیز در شرایط فعلی مهم‌ترین زیرساختی که نیازمند توجه و بهبود عملکرد است ناوگان حمل‌ونقل شهری است. انواع ملاحظات در این زمینه وجود دارد. دیدگاه زیست‌محیطی و مقابله با آلودگی هوا، دیدگاه آرامش‌بخشی روانی به شهروندان و کاهش زمان ازدست‌رفته برای رفت‌وآمد و درنتیجه دستیابی به عملکرد بهتر کسب‌وکارها در سایه این ارتقای زیرساخت از مهم‌ترین فواید توجه بیشتر به آن هستند. سال ۱۳۹۶ توسعه و ترمیم ناوگان حمل‌ونقل کشور به‌خصوص در حوزه‌های هوایی، دریایی و ریلی بیشـــتر از پیش موردتوجه خواهد بود. ورود تعدادی از هواپیماهای جدید خریداری‌شـــده به داخل و راه‌اندازی راه‌آهن غرب کشـــور ازجمله مهم‌ترین تحولات حوزه حمل‌ونقل خواهند بود. این موضوع به‌عنوان مسئله ۸۱ در میان ۱۰۰ مسئله کشور در سال ۹۶ قرارگرفته است.

مسئله پانزدهم: توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات

بازار فناوری اطلاعات در کشورهایی که جمعیت نوجوان و جوان زیادی دارند معمولا از پر رفت‌وآمدترین و جذاب‌ترین بازارها محســـوب می‌شـــود و تراکنش مالی زیادی به همراه دارد. توسعه این بازار تحت تاثیر زیرساخت‌های فناوری اطلاعات که عمدتا توسط دولت تجهیز می‌شود قرار دارد و به‌نظر می‌رسد که توسعه زیرساخت‌ها در سال ۱۳۹۶ با نرخ رشد فزاینده نسبت به سال‌های اخیر تداوم یابد. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که بازار فناوری اطلاعات در سال پیش رو همچنان محبوبیت خود را حفظ کند و عطش اعتیادگونه خریداران و به‌روز کنندگان ابزار فناوری اطلاعات، پویایی این بازار را تضمین کند. همچنین با توسعه خدمات زیرساختی و افزایش ضریب نفوذ اینترنت این گروه مرتبا با افزایش جمعیت روبه‌رو می‌شود. ازآنجاکه معمولا با افزایش سطوح درآمد تقاضا برای این گروه کالاها افزایش می‌یابد، چشم‌انداز ورود ایران به رشد اقتصادی نسبتا با ثبات این گمانه را تقویت می‌کند. بخشی از توسعه این بازار محصول رقابت اپراتورهای همراه است که با ورود اپراتورهای مجازی در سال ۱۳۹۶ سرعت بیشتری خواهد گرفت. این مسئله

مسئله سیزدهم: رکود مسکن
سهم بالای هزینه مسکن از سبد خانوار
طرح‌های حمایتی دولت
مسکن اجتماعی
طرح کمک اجاره مسکن
خانه اولی‌ها
مسکن مهر
تکمیل و تحویل واحدهای باقی‌مانده مسکن مهر به متقاضیان
تعیین تکلیف واحدهای بدون متقاضی مسکن مهر
سیاست‌های حمایتی جدید در صورت تغییر دولت
رکود/رونق بازار مسکن
احتمال جهش دوباره قیمت مسکن
احتمال تغییر الگوی سرمایه‌گذاری

۷۸ رتبه در کل

مسئله چهاردهم: مشکلات زیرساختی ناوگان حمل‌ونقل
آمار تصادفات، خسارت‌ها و مرگ و میر ناشی از سوانح جاده‌ای
مسائل حمل و نقل هوایی
نوسازی با خرید هواپیماهای جدید
مسائل حمل و نقل دریایی
مسائل حمل و نقل ریلی
افتتاح راه‌آهن غرب کشور
توسعه روابط بین‌الملل از طریق تقویت نقش ترانزیتی ایران در منطقه
تکمیل و تقویت کریدور شمال-جنوب
حمل و نقل جاده‌ای
خودروهای فرسوده
ایمن‌سازی جاده‌ها
حمل و نقل شهری
مترو
اتوبوس‌رانی

۸۱ رتبه در کل

مسئله پانزدهم: توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات
راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات
افزایش پهنای باند
ورود اپراتورهای IPTV به بازار ارائه محتوا
رقابت اپراتورهای همراه
ورود اپراتورهای مجازی به بازار رقابت
تنوع بیشتر در خدمات ارائه شده روی سیم‌کارت‌ها
رشد کسب‌وکارهای جدید مبتنی بر فناوری اطلاعات
خرید و فروش آنلاین
فروش کالاهای قاچاق
عمده فروشی
فروش محصولات خانگی
خرده فروشی
اراده خدمات آنلاین
خدمات آموزشی
خدمات حمل و نقل
خدمات واسطه‌گری

۸۷ رتبه در کل

در میان ۱۰۰ مسئله اصلی کشور در سال ۹۶ رتبه ۸۷ را به خود اختصاص داده است.

مسئله شانزدهم: سهم کشاورزی در رشد تولید ناخالص داخلی

به جز نقاط معدودی از کشور، «الگوی کشت» با شرایط اقلیمی مناطق سازگاری ندارد. محصولات کشاورزی آب‌بر در شرایط استمرار خشک‌سالی‌های اخیر به طور کلی مزیت خود را از دست داده‌اند و اصرار بر تولید داخلی آنها در واقع پافشاری بر تخصیص غیربهینه منابع محدود آبی است. صورت دیگر این رشد می‌تواند ساخت و توسعه صنایع جانبی محصولات کشاورزی باشد که از طریق ایجاد ارزش افزوده بالاتر موجب بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان و کاهش فشار بر منابع آبی شود. به‌نظر می‌رسد با توجه به تشدید بحران آب و وقوع تنش‌های آبی در بسیاری از استان‌های کشور که فعالیت کشاورزان را تحت تاثیر قرار داده، ۱۳۹۶ سالی تعیین‌کننده برای کشاورزی باشد. حتی حفظ سهم فعلی بخش کشاورزی در رشد تولید ناخالص ملی نیاز به تجدید نظر در وضعیت کنونی و بهره‌گیری از «فناوری‌های نوین کشاورزی» به‌ویژه «سیستم‌های آبیاری جدید» دارد. از سوی دیگر «کشت فراسرزمینی» با توجه ابعاد سیاسی و نقش تعیین‌کننده آن در «امنیت غذایی» در افق‌های زمانی بلندمدت چندساله مورد توجه قرار خواهد گرفت. این موضوع، مسئله ۹۳ ایران در سال ۹۶ معرفی شده است.

مسئله هفدهم: ضرورت نوسازی شهری

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۵ واقعه پلاسکو بار دیگر بخشی از بحران پنهان‌مانده شهرهای ایران را آشکار کرد و ضرورت نوسازی شهری را به مطالبه‌ای عمومی بدل ساخت. هرچند این سیاست‌گذارن و دولت‌ها نیستند که شهرها را نوسازی می‌کنند بلکه مردم هستند که پوسته شهر را مطابق با انتظارات و خواسته‌هایی که از شهر خود دارند به سمت مدرن شدن تغییر فرم می‌دهند، اما نقش مهم دولت و سیاست‌گذاران ارتقای وضعیت زیرساخت‌ها در شهرهاست. این وظیفه به‌قدری مهم است که بخش قابل توجهی از مسئولیت آن به دولت‌های محلی مثل شهرداری‌ها تفویض شده است. به‌نظر می‌رسد در سال ۱۳۹۶ از سویی ضرورت بافت‌های فرسوده شامل بافت‌های مسکونی شهری و روستایی و همین‌طور تجاری و اداری و از سوی دیگر ضرورت ایمن‌سازی ساختمان‌ها به‌خصوص در کلان‌شهرها از موضوعات موردتوجه باشد. همچنین لزوم تدقیق و تدوین قوانین در این حوزه، احتمالا پای نهادهای سیاست‌گذاری، قانون‌گذار و ناظر را نیز به این ماجرا خواهد گشود. این مسئله رتبه ۹۴ را در میان ۱۰۰ مسئله کشور در سال ۹۶ دارد.

مسئله هجدهم: تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی

ورود استارت‌آپ‌ها به بازار کار در سال ۹۵ شکل جدی‌تری به خود گرفت. هرچند در یک دهه گذشته کسب‌وکارهای مبتنی بر وب، نشانه‌هایی از کسب‌وکارهای نوین و وابسته به اینترنت را بروز داده بودند اما با روند سریع استفاده از اسمارت‌فون‌ها و همه‌گیر شدن آن، کسب‌وکارهای جدید از سوی نسل جدید کارآفرینان کشور راه‌اندازی شده است. پدیده‌هایی نظیر اسنپ که در زمینه حمل‌ونقل شهری و تاکسی سرویس، تحول جدیدی به دنبال داشت، با مخالفت‌هایی از سوی آژانس‌داران و صاحبان قبلی این مشاغل، همراه شد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۹۶، کسب‌وکارهای نوین جایگاه بیشتری در میان مشاغل کشور پیدا خواهد کرد بنابراین تقابل کسب‌وکارهای سنتی با این نوع مشاغل ازجمله مسائل پیش روی اقتصاد ایران به شمار می‌رود. این موضوع رتبه ۹۹ را در میان ۱۰۰ مسئله کشور در سال ۹۶ به خود اختصاص داده است.

مسئله شانزدهم: سهم کشاورزی در رشد تولید ناخالص داخلی
موانع حفظ روند رشد تولید
بحران تامین آب
کشاورزان بیکار شده بر اثر بحران آب
مهاجرت‌ها و تغییرات ترکیب جمعیتی
بحران‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت‌های آب
کشت فراسرزمینی
ابعاد سیاسی کشت فراسرزمینی
امنیت غذایی کشت فراسرزمینی
مسائل کشاورزان
اصلاح الگوی کشت
آموزش کشاورزان متناسب با اقلیم
کشاورزی نوین
فناوری های نوین
سیستم های آبیاری جدید

۹۳ رتبه در کل

مسئله هفدهم: ضرورت نوسازی شهری
تداوم جو روانی شرایط پساپلاسکو که می‌تواند زمینه‌ساز جدی گرفته شدن ایمن‌سازی در سال ۱۳۹۶ باشد
ضرورت تقویت و اصلاح قوانین ایمن‌سازی شهری
طرح الزام و ضروری شدن بیمه ساختمان مانند بیمه اجباری شخص ثالث در اتومبیل‌ها
ضرورت ایمن‌سازی ساختمان‌ها
آسانسورهای غیراستاندارد
کمبود تجهیزات اطفاء حریق
بافت‌های فرسوده
ضرورت نوسازی بیمارستان‌ها
ضرورت نوسازی بافت‌های فرسوده مسکونی شهری
ضرورت نوسازی بافت‌های فرسوده مسکونی روستایی
ضرورت نوسازی بافت‌های فرسوده تجاری و اداری
ضرورت نوسازی مدارس

۹۴ رتبه در کل

مسئله هجدهم: تقابل کسب‌وکارهای نوپا و سنتی
اقبال جوانان به فعالیت‌های اقتصادی آنلاین
گردش مالی بالای فعالیت‌های اقتصادی آنلاین
از دست رفتن بخشی از بازار مشاغل سنتی
به مخاطره افتادن برخی مشاغل سنتی
کاهش سود برخی مشاغل سنتی
رشد شرکت‌های نوپای وابسته به فناوری اطلاعات
سرویس‌های هم‌سفری آنلاین
جدال اسنپ، تپسی و غیره با رقبای سنتی
تلاش اتحادیه آژانس‌داران و سازمان‌های تاکسیرانی برای ورود به رقابت آنلاین
فروشگاه‌های آنلاین
وب‌سایت‌های درج آگهی
جدال دیوار، شیپور و غیره با رقبای سنتی

۹۹ رتبه در کل

در سال جاری نرخ تورم در منطقه یورو تحت تأثیر افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا، خارج شدن اغلب بازارها از رکود و تغییرات مثبت نرخ ارز به نفع صادرات منطقه یورو زمینه را برای رشد تورم تا مرز سلامت نسبی فراهم کرد.

نرخ تورم در کشورهای مختلف در پایان سال ۲۰۱۷ به چه رقمی می‌رسد؟

۱

در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۷ میلادی ما شاهد افزایش نرخ تورم در امریکا بودیم و به دلیل همین رشد تورم فدرال رزرو تصمیم به افزایش نرخ بهره بانکی گرفت. ولی بررسی نرخ رشد تورم نشان می‌دهد که تا رسیدن به تورم ۲ درصدی که تورم هدف برای سال ۲۰۱۷ است فاصله زیادی وجود دارد.

مایکل فرولی

اقتصاددان ارشد جی پی مورگان

در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۷ میلادی ما شاهد افزایش نرخ تورم در امریکا بودیم و به دلیل همین رشد تورم فدرال رزرو تصمیم به افزایش نرخ بهره بانکی گرفت. ولی بررسی نرخ رشد تورم نشان می‌دهد که تا رسیدن به تورم ۲ درصدی که تورم هدف برای سال ۲۰۱۷ است فاصله زیادی وجود دارد. در ماه‌هایی از سال نرخ تورم در امریکا به مرز ۲ درصد نزدیک خواهد شد ولی بدون شک برآیند نرخ تورم در سال ۲۰۱۷ حداکثر به ۱.۳ درصد می‌رسد. البته اقتصاددانان زیادی در این مورد صحبت کرده‌اند و خواستار تجدیدنظر فدرال رزرو در سیاست افزایش نرخ بهره بانکی شدند ولی رؤسای فدرال رزرو تمایلی برای تغییر یا اصلاح سیاست‌ها ندارند. بانک مرکزی در گزارش رسمی خود شاخص قیمت مصرف‌کننده را در سال جاری برابر با ۲.۲ درصد اعلام کرده است درحالی‌که در سال ۲۰۰۹ این شاخص برابر با ۰.۹ درصد و در سال ۲۰۱۲ برابر با ۱.۷ درصد بود؛ اما آمارهای مربوط به نرخ تورم واقعی نشان‌دهنده ارقام پایین‌تری است و با توجه به سیاست افزایش نرخ بهره بانکی در امریکا هم انتظار می‌رود فشار بیشتری در جهت کاهش تورم به اقتصاد این کشور وارد شود. افزایش نرخ بهره بانکی به‌عنوان ابزاری برای مقابله با افزایش تورم استفاده می‌شود و در شرایطی که هنوز شرایط تورمی در کشور تثبیت نشده است، استفاده از این ابزار زمینه‌ساز تنزل بیشتر نرخ تورم می‌شود که برای اقتصاد امریکا مسئله مطلوبی نیست.

جولیان ایوانس پریچارد

اقتصاددان ارشد در مرکز مطالعاتی بازار سرمایه‌چین

در ماه‌های اولیه سال جاری نرخ تورم در چین رشد کرد که اصلی‌ترین دلیل آن را می‌توان در افزایش قیمت نفت و به دنبال آن سوخت دانست. انتظار می‌رود در سال جاری نرخ تورم در چین به مرز ۲.۸ درصد برسد که هنوز از نرخ تورم هدف در چین که ۳ درصد است کمتر خواهد بود ولی این روند افزایشی تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت و در این سال ما شاهد رسیدن نرخ تورم به مرز ۴.۵ درصد هستیم. نرخ تورم در فصل دوم سال ۲۰۱۷ در چین به مرز ۱.۷ درصد می‌رسد و رشد قیمت فولاد و مواد اولیه صنعتی باعث می‌شود تورم تا انتهای سال جاری رشد کند. اما با توجه به اینکه قیمت ملک در این کشور سیر کاهشی به خود گرفته است و نرخ رشد درآمدها تنزل یافته است فشار روی قیمت‌ها در میان‌مدت کمتر می‌شود و این کشور آسیایی با مشکل تورم فزاینده روبه‌رو نخواهد شد. از طرف دیگر سیاست‌های پولی اخیر چین هم باعث می‌شود تا فشار روی قیمت‌ها کمتر شود. سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر چین در حوزه پولی و مالی این کشور زمینه را برای کاهش فشار روی قیمت‌ها فراهم می‌کند و زمینه‌ساز تثبیت نسبی اوضاع اقتصادی در این کشور پهناور آسیایی می‌شود. چین برای مقابله با تورم از ابزار کنترل قیمت یوان در بازار استفاده می‌کند و این سیاست که با اعتراض کشورهای صنعتی روبه‌رو شده است باعث شد تا تورم در این کشور ایجاد نشود.

ویلیام جکسون

اقتصاددان ارشد مرکز اینسایت کپیتال

در ماه‌های اخیر نرخ تورم در روسیه روند نزولی داشته است و انتظار می‌رود تا انتهای سال جاری میلادی متوسط نرخ تورم در این کشور به ۴.۹ درصد برسد؛ این در حالی است که در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۱۶ درصد رسیده بود. در مورد دلیل کاهش نرخ تورم در این کشور و نزدیک شدن به نرخ تورم هدف یعنی ۴ درصد که توسط بانک مرکزی تعیین‌شده است دلایل مختلفی می‌توان عنوان کرد که یکی از آنها از بین رفتن شوک ناشی از وضع تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه روسیه است. از طرف دیگر در ابتدا کاهش قیمت نفت فشار زیادی به اقتصاد روسیه وارد کرد ولی به‌تدریج اقتصاد این کشور با شرایط تازه تطبیق پیدا کرد و نرخ تورم هم کنترل شده است. روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز طبیعی در دنیا است و هرساله بخش قابل‌توجهی از درآمد صادراتی این کشور از فروش نفت تأمین می‌شود. افت قیمت نفت در ابتدا شوکی منفی به اقتصاد این کشور وارد کرد. از طرف دیگر افت قیمت نفت هم‌زمان شد با وضع تحریم‌های امریکا علیه صنعت نفت و اقتصاد روسیه که زمینه‌ساز افت ارزش روبل در بازار جهانی شد. نرخ تورم در روسیه در سال گذشته بالغبر ۷ درصد بود و رسیدن آن به مرز ۴.۹ درصد در سال جاری می‌تواند نمادی از موفقیت سیاست‌های اقتصادی اجراشده در این کشور باشد.

ماریو دراگی

رئیس بانک مرکزی اتحادیه اروپا

در سال جاری نرخ تورم در اتحادیه اروپا افزایش خواهد یافت ولی انتظار تثبیت در مرز تورم ۲ درصدی، به معنای خوش‌بینی بیش از حد به اوضاع اقتصادی منطقه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال جاری نرخ تورم در منطقه یورو تحت تأثیر افزایش نرخ رشد اقتصادی دنیا، خارج شدن اغلب بازارها از رکود و تغییرات مثبت نرخ ارز به نفع صادرات منطقه یورو زمینه را برای رشد تورم تا مرز سلامت نسبی فراهم کند. در سال گذشته نرخ تورم منطقه یورو برابر با ۱.۱ درصد بود و در سال جاری ما شاهد رسیدن تورم به مرز ۱.۳ درصد خواهیم بود. آمارها نشان می‌دهد در آوریل سال گذشته نرخ تورم در این منطقه برابر با منفی ۰.۲ درصد بود که به فعالیت‌های تولیدی آسیب زیادی وارد کرد. اما در ماه‌های آغازین سال جاری تورم تا مرز ۲ درصد بالا رفت و در ماه مارس دوباره روند نزولی به خود گرفت. باید در نظر داشت روند تغییر تورم در اروپا مثبت است و این نشان‌دهنده درستی سیاست‌هایی است که در کشورهای منطقه اجرا می‌شود.

نرخ تورم در اتحادیه اروپا (درصد)

هرچه بانک مرکزی یک کشور مستقل‌تر و قابل‌اعتمادتر باشد، نرخ تورم هدف پایین‌تر خواهد بود. بانک‌های مرکزی ضعیف، توان تعیین نرخ تورم پایین و تلاش برای تحقق این هدف را ندارند و عملکرد مناسبی نیز در این عرصه ندارند.

نرخ تورم هدف بر چه مبنایی تعیین می‌شود؟

۲

برای تعیین نرخ تورم هدف در کشورهای مختلف به فاکتورهایی توجه می‌شود که یکی از آنها نرخ رشد اقتصادی در کشور است. ریسک رکود اقتصادی در کشور، نرخ تورم کشورهای خارجی به‌خصوص کشورهایی که شرکای تجاری کشور اول هستند در کنار نرخ بهره بانکی از اصلی‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده نرخ تورم هدف محسوب می‌شود.

جاکوب ماتیو
اقتصاددان و رئیس مرکز مطالعات اقتصادی در بانک ملی چک

هر کشوری نرخ تورم هدف را بر مبنای وضعیت اقتصادی خود تعیین می‌کند و نمی‌توان نرخی یکسان را به‌عنوان نرخ تورم مناسب برای تمامی کشورها در نظر گرفت. دلیل این مسئله هم تفاوت در زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی کشورها است. برای تعیین نرخ تورم هدف در کشورهای مختلف به فاکتورهایی توجه می‌شود که یکی از آنها نرخ رشد اقتصادی در کشور است. ریسک رکود اقتصادی در کشور، نرخ تورم کشورهای خارجی به‌خصوص کشورهایی که شرکای تجاری کشور اول هستند در کنار نرخ بهره بانکی از اصلی‌ترین فاکتورهای تعیین‌کننده نرخ تورم هدف محسوب می‌شود. از دیگر فاکتورهای تأثیرگذار در تعیین نرخ تورم هدف می‌توان به نرخ تورم در گذشته، انتظارات تورمی، هم‌گرایی قیمت‌ها و درنهایت چسبندگی دستمزد، انعطاف‌پذیری سیاست‌های پولی و نوسانات چرخه‌های اقتصادی هم اشاره کرد که همه آنها روی تعیین نرخ تورم هدف تأثیرگذار است. در کشورهای صنعتی نرخ تورم هدف در مرز ۲ درصد در نظر گرفته‌شده است زیرا در این کشورها شرایط اقتصادی ثبات زیادی دارد و اقتصاد در وضعیت سلامت است ولی در کشورهای در حال توسعه تعیین کردن این نرخ پایین به دلیل غیرقابل‌دسترس بودن امری نادرست است. در کشورهای در حال توسعه نرخ تورم یک‌رقمی در نظر گرفته می‌شود و در کشوری مانند روسیه نرخ ۴ درصد به‌عنوان نرخ تورم هدف در نظر گرفته‌شده‌است.

رومن هورواث
رئیس مرکز مطالعات اقتصادی در دانشگاه چارلز

نرخ تورم هدف اغلب به‌صورت یک بازه در نظر گرفته می‌شود و تلاش دولت و دستگاه‌های اقتصادی در حفظ تورم در این بازه است. تعیین یک بازه منطقی‌تر از تعیین یک رقم خاص است زیرا تأثیر عوامل خارجی روی اقتصاد ممکن است زمینه‌ساز تغییر نرخ تورم شود و درصورتی که یک بازه برای تورم در نظر گرفته شود، قرار گرفتن در آن گستره امکان‌پذیرتر خواهد بود. تاکنون بیان‌شده است که نرخ تورم مناسب بر مبنای فاکتورهای اقتصاد کلان و عوامل اقتصادی حاکم بر کشور تعیین می‌شود ولی ارگانی که مسئولیت تعیین نرخ تورم هدف و وضع سیاست‌های اقتصادی و رصد تحولات را دارد، هم مهم است. در برخی از کشورها بانک مرکزی نرخ تورم هدف را تعیین می‌کند ولی در دیگر کشورها دولت در این سیاست نقش بازی می‌کند. درواقع سهم دولت در تعیین نرخ تورم هدف نشان‌دهنده میزان استقلال بانک مرکزی است. مطالعات ما نشان می‌دهد هرچه بانک مرکزی یک کشور مستقل‌تر و قابل‌اعتمادتر باشد، نرخ تورم هدف پایین‌تر خواهد بود. بانک‌های مرکزی ضعیف، توان تعیین نرخ تورم پایین و تلاش برای تحقق این هدف را ندارند و عملکرد مناسبی نیز در این عرصه ندارند. شفافیت عملکرد بانک مرکزی، استقلال بانک مرکزی و تأثیرگذاری ساختار اقتصادیِ آن روی وضعیت اقتصادی کشور و سیاست‌های وضع‌شده را می‌توان از اصلی‌ترین و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار دانست.

آنانت نارایان
رئیس بخش مطالعات مالی در بانک استاندارد چارترد

عملکرد بازارهای یک کشور و سهم بازارهای آن در بازار جهانی در تعیین نرخ تورم هدف به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار بسیار تأثیرگذار است. در زمانی که بازارها عملکرد مناسبی داشته باشند امکان رسیدن به تورم پایین‌تر وجود دارد. حجم نقدینگی در بازار هم عاملی اثرگذار است. در بازارهایی که نقدینگی زیادی وجود دارد و سرعت گردش پول بالا است می‌توان تورم را کنترل کرد ولی زمانی که به دلیل حجم پایین نقدینگی، تلاش برای حفظ این نقدینگی در میان اشخاص وجود دارد و گردش منابع مالی با سرعت عادی در اقتصاد انجام نمی‌شود نرخ تورم هدف افزایش می‌یابد؛ زیرا هزینه استفاده از پول در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی بیشتر می‌شود. البته حجم نقدینگی در بازار و نحوه استفاده از آن، دو فاکتور مجزا هستند و هردو در تعیین تورم تأثیرگذارند.

بانک مرکزی در هند برای تعیین نرخ تورم هدف علاوه بر تورم مواد غذایی و مسکن با حجم نقدینگی در بازار و سرعت گردش پول هم توجه دارد. درواقع علاوه بر فاکتورهای اقتصاد کلان و نرخ تورم گذشته، دو عامل ذکرشده هم تأثیرگذار است زیرا نشان می‌دهد اقتصاد هند در سال‌های آتی در کدام مسیر حرکت می‌کند و با چه سرعتی رشد خواهد کرد.

جانکو نیشیوکا
اقتصاددان بانک RBC

در ژاپن نرخ تورم هدف ۲ درصد در نظر گرفته‌شده است و این نرخ پایین‌ترین نرخ تورمی است که برای یک اقتصاد سالم در نظر گرفته می‌شود. بانک مرکزی بر مبنای شرایط اقتصادی، خطر رکود اقتصادی، چرخه‌های تجاری و درنهایت شرایط مالی ژاپن به‌خصوص بعد از تجربه دو دهه رکود اقتصادی این نرخ را به‌عنوان نرخ تورم هدف انتخاب کرد ولی در فصل اول سال جاری نرخ تورم حتی به رقم ۰.۵ درصد هم نزدیک نشد که فاصله زیادی از نرخ هدف را نشان می‌دهد. به نظر من ژاپن تا ۴ سال آینده هم نمی‌تواند به تورم ۴ درصدی برسد زیرا ارزش ین ژاپن در بازار جهانی بسیار بالا است و این مسئله باعث کاهش تقاضا برای کالاهای تولیدشده در ژاپن در بازار جهانی و کاهش درآمد تجاری این کشور می‌شود. انتظارات تورمی پایین در ژاپن، تجربه تورم نزدیک به صفر درصد در کنار سیاست‌هایی که در مهروموم‌های اخیر در عرصه مالی و پولی اجرا شد زمینه را برای تبدیل‌شدن تورم ۲ درصدی به یک رؤیا برای مردم ژاپن فراهم کرد.

ارگان تصمیم‌گیر و عوامل اثرگذار در تعیین نرخ تورم هدف

نام کشور	ارگان تصمیم‌گیر	عوامل اثرگذار
بریتانیا	دولت	رشد پایدار
تایلند	دولت و بانک مرکزی	تورم خارجی، رشد اقتصادی
سوئد	بانک مرکزی	تورم گذشته، تورم انتظاری، خطر رکود
سوئیس	بانک مرکزی	تورم گذشته و تورم انتظاری و خطای اندازه‌گیری
نیوزیلند	دولت و بانک مرکزی	تورم خارجی و رشد اقتصادی
چک	دولت و بانک مرکزی	تورم گذشته، تورم انتظاری، سیاست‌های پولی، رشد اقتصادی و تورم خارجی
شیلی	بانک مرکزی	خطر رکود
کانادا	دولت و بانک مرکزی	هزینه اقتصادی تورم، چسبندگی دستمزد، سیاست‌های پولی
استرالیا	دولت و بانک مرکزی	نوسانات چرخه‌های تجاری

سطح مشخصی از تورم برای اقتصاد بسیار خوب است زیرا ترس ایجاد رکود در اقتصاد را از بین می‌برد و به مردم این خبر را می‌دهد که اگر امروز خرید نکنند در آینده با پولی که در اختیار دارند کالاهای کمتری می‌توانند خریداری کنند.

تورم چه تاثیری روی اقتصاد دارد؟

سطح مشخصی از تورم برای اقتصاد بسیار خوب است زیرا ترس ایجاد رکود در اقتصاد را از بین می‌برد و به مردم این خبر را می‌دهد که اگر امروز خرید نکنند در آینده با پولی که در اختیاردارند کالاهای کمتری می‌توانند خریداری کنند. تورم در سطح منطقی و در سطح بین ۲ تا ۴ درصد نه‌تنها به اقتصاد آسیبی وارد نمی‌کند بلکه زمینه‌ساز افزایش تحرک در اقتصاد و رشد اقتصادی و رشد فعالیت‌های صنعتی می‌شود.

جفری دورفمن
استاد اقتصاد دانشگاه جرجیا

تورم بالا برای اقتصاد بسیار خطرناک است زیرا باعث می‌شود تا سلامت جامعه به مخاطره بیفتد و فعالیت‌های اقتصادی با سرعت کمتری انجام شود. دلیل به مخاطره افتادن سلامت جامعه هم کاهش قدرت خرید مردم در تأمین نیازهای غذایی آنها و به دنبال آن کاهش میزان مصرف مواد مغذی است. برای پس‌اندازکنندگان تورم به معنای وضع مالیات است و باعث می‌شود تا ارزش دارایی‌های نقدی آنها در طول زمان کاهش پیدا کند ولی برای وام‌گیرندگان تورم به معنای دریافت حمایت برای کمتر شدن فشار بدهی است. از طرف دیگر تورم بالا برای سرمایه‌گذاری در بخش دارایی و سرمایه هم بد است زیرا سرعت تجمع سرمایه را تنزل می‌دهد. دلیل کمتر شدن تجمع سرمایه این است که در شرایط وجود تورم ارزش سرمایه‌ها در حال حاضر بیشتر از یک سال آینده است و به همین دلیل مردم تمایلی به تجمیع سرمایه‌ها ندارند و سریع اقدام به فروش آن می‌کنند. کمتر شدن موجودی سرمایه در یک جامعه هم به معنای تنزل بهره‌وری نیروی کار و کاهش نرخ رشد دستمزدها است.

از نظر من اقتصاد بدون تورم امکان رشد دارد و برای اینکه رشد در اقتصاد ایجاد شود نباید ترس بالا رفتن قیمت‌ها را ایجاد کرد بلکه از ابزارهای تشویقی دیگری می‌توان مردم را به بازارها وارد کرد و زمینه‌ساز رشد سطح معاملات و فعالیت‌های اقتصادی شد.

جف تایلر
مدیر سرمایه و استراتژیست

در سال جاری شاهد افزایش تورم در دنیا خواهیم بود و باید در نظر داشته باشیم که تورم همیشه پدیده بدی نیست. افزایش قیمت‌ها باعث می‌شود تا مصرف‌کنندگان عکس‌العمل نشان دهند و تقاضا در بازار رشد کند و سودآوری فعالیت‌های اقتصادی در این فضا رشد می‌کند. رشد حجم معاملات که در نتیجه وجود تورم در طرح معقول در اقتصاد ایجاد می‌شود باعث تحرک اقتصاد، رشد فعالیت‌های تولیدی و صنعتی و به دنبال آن کاهش نرخ بیکاری می‌شود. در فضایی که مردم خرید خود را به آینده موکول کنند کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی به‌تدریج به تعطیلی کشیده و از چرخه فعالیت اقتصادی خارج می‌شود. بیکاری هم به دنبال این مسئله می‌آید.

به نظر من سطح مشخصی از تورم برای اقتصاد بسیار خوب است زیرا ترس ایجاد رکود در اقتصاد را از بین می‌برد و به مردم این خبر را می‌دهد که اگر امروز خرید نکنند در آینده با پولی که در اختیاردارند کالاهای کمتری می‌توانند خریداری کنند. از نظر من تورم در سطح منطقی و در سطح بین ۲ تا ۴ درصد نه‌تنها به اقتصاد آسیبی وارد نمی‌کند بلکه زمینه‌ساز افزایش تحرک در اقتصاد و رشد اقتصادی و رشد فعالیت‌های صنعتی می‌شود.

در کشورهای در حال توسعه تورم بیش از ۸ درصد است که این نرخ بالای تورم در سال‌هایی که با رکود همراه باشد می‌تواند مشکلات زیادی برای اقتصاد ایجاد کند بنابراین ضمن اینکه تورم برای اقتصاد بسیار خوب است، تورم بالا زیان‌های زیادی به اقتصاد وارد می کند و باید به این نکته توجه داشت.

راجر شر
تحلیل‌گر اقتصادی و سیاسی

افزایش تورم در یک کشور باعث می‌شود تا ارزش پول آن در مقابل ارزهای خارجی کمتر شود و کالاهای تولیدی این کشور در بازار جهانی با قیمت بالاتری عرضه شود. در این شرایط قدرت رقابت تولیدات کشوری که با تورم روبه‌روست کمتر می‌شود و ممکن است درآمد صادراتی آن کشور هم کمتر شود که زمینه را برای کمتر شدن نرخ رشد اقتصادی در آنجا فراهم می‌کند. این مسئله در نگاه اول برای اقتصاد بسیار مضر است ولی باید در نظر داشت تنها در صورتی این تورم باعث کاهش قدرت رقابت تولیدات کشور در بازار جهانی می‌شود که نرخ تورم کشور با نرخ تورم کشور طرف تجارت تفاوت داشته باشد یا اینکه کشور اول تورمی بسیار بالاتر از کشوری که با آن تجارت می‌کند داشته باشد. به تعبیر بهتر تفاوت نرخ تورم دو کشور است که اهمیت دارد و می‌تواند روی ارزش و سهم تجاری تأثیرگذار باشد. در حالت کلی تداوم تورم در اقتصاد به‌خصوص زمانی که تورم به‌عنوان تورم بالا یا تورم بیش از متوسط ارزیابی شود، زیرساخت‌های اقتصادی را تخریب می‌کند و فرصت رشد اقتصادی را از بین می‌برد ولی تورم پایین نه‌تنها برای اقتصاد خوب است بلکه به‌تدریج می‌تواند بسترساز رونق هم بشود.

شماری از بالاترین تورم‌های تاریخ

کشور	سال	نرخ تورم
مصر	برای مدت ۵۸ سال	یک میلیون درصد
امریکا	۱۷۷۹	۴۷ درصد
امریکا	۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵	۱۲۰۰ درصد
اتریش	۱۹۱۴ تا ۱۹۲۳	۱۴۲۶ درصد
مجارستان	۱۹۲۲	۹۸ درصد
لهستان	۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴	۸۰۰ هزار درصد
مکزیک	۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳	۱۰ هزار درصد
بلاروس	۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲	یک میلیون درصد

نرخ تورم (واحد: درصد)

نام کشور	تورم در سال ۲۰۱۶
ژاپن	۰.۱
سوئیس	-۰.۳۴
نروژ	۳.۵۳
انگلیس	۲.۱
امارات	۱.۱
کانادا	۱.۵
مالزی	۱.۹
امریکا	۱.۶۹
آلمان	۰.۸۴
ترکیه	۷.۵
فرانسه	۰.۵۳
اتحادیه اروپا	۰.۵
عربستان	۲.۶
چین	۲.۳
کویت	۳.۳
عراق	۶.۵

تورم فزاینده به رسیدن نرخ تورم ماهانه به بیش از ۵۰ درصد اطلاق می‌شود که زمینه‌ساز فروپاشی کامل سیستم پولی کشور را فراهم می‌کند و ارزش پول ملی را تنزل می‌دهد.

تورم فزاینده چیست و آیا احتمال ایجاد تورم فزاینده وجود دارد؟

۴

تورم فزاینده در طول تاریخ در کشـــورهای مختلف مشاهده شده است. در اغلب کشـــورها جنگ عامل ایجاد تورم فزاینده بوده است ولی تجربه تاریخی نشان داده است محرومیت‌های زیاد از تجارت بین‌المللی یا سیستم پولی و مالی ناکارآمد هم تاثیر زیادی در ایجاد تورم فزاینده و مشکلات بعد از آن دارد.

فابریزیو موریرا
کارشناس اقتصادی و تجاری

تـــورم فزاینـــده، تورمی اســـت که از کنترل خارج‌شـــده باشـــد. دلایل ایجاد تـــورم فزاینده متفاوت هستند ولی یکی از مهم‌ترین دلایل را می‌توان افزایش عرضه پول دانست. درواقع زمانی که عرضه پول به اقتصاد به‌طور گسترده و بدون کنترل و نظارت دقیق انجام شود، قیمت کالاهای اساسی و مهم به‌تدریج رشد می‌کند و ارزش پول در بازار کاهش می‌یابد. از دیگر عوامل ایجادکننده تورم فزاینده می‌تـــوان به جنگ و تحولات منفی اقتصادی و اجتماعی ناشـــی از آن اشاره کرد. در شرایط جنگ سرمایه‌گذاران تمایلی برای سرمایه‌گذاری در کشور جنگ‌زده ندارند و به‌تدریج فرصت‌های شغلی و فعالیت‌های اقتصادی کم و کمتر می‌شود. در این وضعیت ارزش پول کشور به‌سرعت کم می‌شود و افت ارزش پول اولین و مهم‌ترین دلیل را برای ایجاد تورم افسارگسیخته فراهـــم می‌کند. بعد از انتخاب دونالـــد ترامپ در امریکا بسیاری در مورد احتمال ایجاد تورم فزاینده در این کشور صحبت کردند ولی با توجه به ســـاختار اقتصادی امریکا و رشـــدی که در بخش‌های مختلف مشاهده می‌شود، احتمال تورم فزاینده در امریکا وجود ندارد.

ادوارد چنسلر
اقتصاددان

یکی از اصلی‌ترین دلایل تورم فزاینده در دنیا چاپ اسکناس است؛ سیاستی که در سال‌های اخیر در تمامی کشورهای صنعتی دنیا اجراشده است تا با رکود مقابله شود. از همان زمان هم در مورد احتمال تأثیر منفی این سیاســـت روی اقتصـــاد در درازمدت صحبت شـــده بود ولی به‌زعم اقتصاددانانی که ریاست فدرال رزرو و دستگاه‌های اقتصادی کشورهای اروپایی را بر عهده داشتند دنیا چاره‌ای جز افزایش انتشار اسکناس و تزریق به اقتصاد نداشـــت. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد در تمامی کشورهایی که مشکل تورم فزاینده را تجربه کرده‌اند انتشار اسکناس برای مقابله با بحران‌های مختلـــف زمینه را برای ایجاد تورم فزاینده فراهم کرده است و شاید به همین دلیل باشد که انتظار ایجاد تورم فزاینده در امریکا هم انتظاری دور نباشـــد. البته فدرال رزرو امریکا در سال‌های اخیر نظارت دقیقی بر عملکرد اقتصاد داشته است و با استفاده از ابزار نرخ بهره بانکی تلاش کرد تا شدت بحران را کنترل کند.

نیک بانکر
اقتصاددان و روزنامه‌نگار

تورم فزاینده به رسیدن نرخ تورم ماهانه به بیش از ۵۰ درصد اطلاق می‌شود که زمینه فروپاشی کامل سیستم پولی کشور را فراهم می‌کند و ارزش پول ملی را تنزل می‌دهد. با وجود اینکه از نظر اقتصادی تورم فزاینده محصول چاپ پول توســـط دولت برای حل مشـــکل کسری بودجه و تأمین نیازهای دولتی اســـت ولی برخی از اقتصاددانان عامل اصلی ایجاد تورم فزاینده را ضعف‌های دستگاه‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که در کشوری که سیستم سیاســـی قدرتمندی دارد و دولت توان اداره اقتصاد و فضای تجاری را دارد احتمال ایجاد تورم فزاینده بســـیار کم است. طولانی‌ترین تورم فزاینده در دنیا در فاصله اوت سال ۱۹۲۲ تا نوامبر ۱۹۲۳ در آلمان اتفـــاق افتاد. در این دوره ۱۵ ماهه تـــورم فزاینده بعد از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد و نرخ تورم ماهانه ۳۲۲ درصد رشد کرد. در برخی از روزهای این دوره ۱۵ ماهه در آلمان، قیمت‌ها در روز دو برابر یا سه برابر می‌شد که به‌منزله مرگ اقتصادی آلمان بود. کشورهای دیگری هم تجربه تورم فزاینده را داشته‌اند ولی تجربه آلمان سخت‌تر و طولانی‌تر از دیگر کشورها بوده است.

متیو بوسلر
اقتصاددان

تورم فزاینده در طول تاریخ در کشورهای مختلف مشاهده شده اســـت. در اغلب کشورها جنگ عامل ایجاد تورم فزاینده بوده اســـت ولی تجربه تاریخی نشان داده اســـت محرومیت‌های زیاد از تجارت بین‌المللی یا سیستم پولـــی و مالی ناکارآمد هم تاثیر زیادی در ایجاد تورم فزاینده و مشکلات بعد از آن دارد. آسیب‌رسان‌ترین تورم‌های فزاینده در دنیا در کشورهای چین و فرانسه و آلمان تجربه شده است ولی در سال‌های اخیردر کشورهای ونزوئلا و زیمبابوه هم این تجربه تکرار شده اســـت. در هردو کشور سیاست‌های پولی غیراصولی زمینه‌ساز بحران شـــد و با توجه به آن هم‌اکنون بحران در این کشـــور بالا گرفته اســـت. انتظار برطرف شدن مشکل تورم فزاینده در این دو کشور انتظاری نادرست است. در زیمبابوه مشکل تورم فزاینده سال ۲۰۰۸ شروع شد و در این سال نرخ تورم روزانه برابر با ۹۸ درصد بود. به تعبیر بهتر در هر ۲۵ ساعت قیمت تمامی کالاهای مصرفی در این کشور دو برابر می‌شد. ضعف سیستم مدیریتی و ناکارآمدی دولت مرکزی در این کشـــور عامل اصلی ایجادکننده تورم فزاینده بوده است.

رابین ویالا
اقتصاددان و رئیس مرکز مطالعات اقتصادی افریقا

یکی از کشـــورهایی که می‌تواند به‌عنـــوان نمونه مدرن از کشـــورهای درگیر بحران تورم فزاینده معرفی شود کشور زیمبابوه است. کشوری که دارای ثروت طبیعی زیادی است ولی استفاده از این ثروت به‌درستی انجام نمی‌شود. این کشور به دلیل سیستم اقتصادی ضعیف و ضعف قدرت سیاسی دچار این مشکل شد و به دلیل اینکه ریشه تورم فزاینده در کشور از بین نرفته است هرروز بیش از قبل به فروپاشی اقتصادی نزدیک می‌شـــود. زیمبابوه در طول سال‌های اخیر بارها درگیر تورم فزاینده بود ولی به نظر می‌رسد این بحران در کشور ثروتمند زیمبابوه پایان نیافته است. بی‌ثباتی در نظام سیاست‌گذاری، افـــت ارزش تولید ناخالص داخلی، افـــت ارزش پول ملی در کنار سیاست‌های اقتصادی نادرست و قدرت سیاسی پایین در این کشور سبب شد تا خطر تورم فزاینده بار دیگر در این کشور مشاهده شود. درنتیجه این بحران سرمایه‌گذاری کاهش زیادی پیدا کرد و انتظار می‌رود بار مشکلات اقتصادی زیمبابوه هرروز بیشتر از قبل شود. در سال‌های اخیر زیمبابوه در شرایط بحرانی اقتصادی قرار داشت.

کشورهایی که بزرگ‌ترین نرخ ترم فزاینده را تجربه کردند

نام کشور	تاریخ	نرخ تورم روزانه
مجارستان	اوت ۱۹۴۵ تا جولای ۱۹۴۶	۲۰۷ درصد- قیمت‌ها هر ۱۵ ساعت دو برابر می‌شد
زیمبابوه	مارس ۲۰۰۷ تا نوامبر ۲۰۰۸	۹۸ درصد- قیمت‌ها هر ۲۵ ساعت دو برابر می‌شد
آلمان	اوت ۱۹۲۲ تا دسامبر ۱۹۲۳	۲۱ درصد- قیمت‌ها هر سه روز و ۱۷ ساعت دو برابر می‌شد
یونان	می ۱۹۴۱ تا دسامبر ۱۹۴۵	۱۸ درصد- قیمت‌ها هر ۴ روز و ۶ ساعت دو برابر می‌شد
چین	اکتبر ۱۹۴۷ تا می ۱۹۴۹	۱۴ درصد- قیمت‌ها هر ۵ روز و ۸ ساعت دو برابر می‌شد

هوش مصنوعی برای شخصی کردن تجربه سفری که افراد آن را از سر می‌گذرانند مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، یک پیش‌خدمت در یک هتل لوکس می‌تواند بر اساس اطلاعات شما پیش‌بینی کند که چه نوع نوشیدنی‌ای دوست دارید و به شما چیزی را از منو پیشنهاد کند.

[آینده‌پژوهی اقتصاد]

تعطیلات ماشینی شده

آینده صنعت گردشگری چه می‌شود

سنای بوزتاس

گزارشگر اجتماعی منطقه اروپا

منبع گاردین

چرا باید خواند: بسیاری از استارت‌آپ‌های کنونی و شرکت‌های موفق جهان درحوزه فناوری فعال‌اند و فناوری به تدریج به همه صنایع نفوذ کرده است. دانستن اینکه حتی صنایعی مثل گردشگری نیز به شدت از فناوری تاثیر پذیرفته است برای فعالان اقتصادی لازم است.

اول باید یک پرواز را آنلاین رزرو کنید. سپس راهنمایان تور آنلاین می‌شوند. و اکنون شما ممکن است از طریق تلفن همراه هتل خود را تحویل بگیرید، یک رایانه می‌تواند قیمت را تعیین کند، در حالی که یک روبوت سخن‌گوی نرم‌افزاری به سؤالات شما پاسخ می‌دهد.

برخی از متخصصان حوزه سفر انتظار دارند که طی چند سال آینده اولین پروازهای کاملا اتوماتیک شروع به کار کنند، در حالی که تحلیل‌های داده‌های بزرگ به ظهور شرکت‌های مبتنی بر اینترنت مثل «اکسپدیا»، «لست مینت» و «اسکای اسکنر» تکیه کرده‌اند.

فابریک اوتانو، رئیس تحلیل‌گران داده در گروه «اکور هتلز» می‌گوید: «ما باید جایگاه انسان در سیستم را دوباره ابداع کنیم. هوش مصنوعی می‌تواند جایگزین برخی از مشاغل موجود شود و مدیران باید مراقب آنچه باشند که قدم‌های بعدی بشر به حساب می‌آید؛ قدم‌هایی که به دنیای داده‌ها مربوط است.»

تا اینجا، دست‌کم این اتفاق به معنی کاهش مشاغل نیست. مطابق با آخرین آمار اتحادیه اروپا، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، اشتغال به طور کلی کاهش یافته اما در حوزه اقامت گردشگری و صنایع گردشگری منتخب، اشتغال افزایش داشته است. اکنون گردشگری بیش از ۱۲ میلیون نفر را در اتحادیه اروپا به استخدام درآورده است.

شرکت‌هایی مثل «آی‌بی‌ام» که ابزار «واتسون» آن به کمک شرکت خدمات سفر «تامسون» آمده، تلاش می‌کنند یک روبوت نرم‌افزاری گفت‌وگو برای جست‌وجوی تعطیلات مشتریانشان بسازند و قول داده‌اند که «هوش انسانی را جایگزین نکنند بلکه آن را افزایش دهند.» این طرز نگاه در شرکت «اسکای اسکنر» نیز وجود دارد؛ این شرکت مقایسه پروازها که به وسیله شرکت چینی «سی‌تریپ اینترنشنال» به قیمت ۱,۴ میلیارد پوند خریداری شد و ممکن است یک گروه از روبوت‌های نرم‌افزاری را به خدمت بگیرد، عقیده دارد که قدرت رایانه‌ای شدن جایگزین نقش‌های انسانی یا نوشتن شرح و مرور سفر نخواهد شد. سخن‌گوی شرکت «اسکای اسکنر» می‌گوید: «ما به هوش مصنوعی به عنوان یک بخش انقلابی از سفر نگاه می‌کنیم. ما همیشه اعتقاد داشتیم که افراد از شکل کلیک - تایپ- ضربه زدن کار با رایانه و تلفن همراه به سوی شکل مکالمه با این ابزارها حرکت خواهند کرد. به طرز جالبی، کسانی که از روبوت‌های نرم‌افزاری ما استفاده می‌کنند به شیوه‌ای بسیار «انسانی» با آنها رفتار می‌کنند؛ اسم روبوت را می‌پرسند، یک ایموجی یا استیکر قدردانی می‌فرستند.»

به گفته تیم گانستون، مدیر اجرایی شرکت «آی فور تروِل» که اخیرا درباره این مسئله در یک کنفرانس مربوط به صنعت سفر صحبت کرده، سرمایه‌گذاری‌های بیشتر روی هوش مصنوعی یک الزام تجاری برای هتل‌ها است. او می‌گوید: «هزینه بازار جست‌وجو (که به وسیله هتل‌ها به بازاریابان سفر برای فروش‌هایی که دارند پرداخت می‌شود) افزایش یافته است. این چیزی است که هتل‌داران را به سوی خود می‌کشاند. این صنعت نیاز به کاهش هزینه‌ها و تمرکز روی وفاداری دارد.»

گانستون معتقد است که هوش مصنوعی می‌تواند به هتل‌داران کمک کند که بیشتر مشتریان خود را بشناسند تا با بیشتر مرتفع کردن نیازهای آنان و جذب تقاضای مجدد، وفاداری آنها را افزایش دهند. ریان ابوت، استاد حقوق و علوم بهداشتی در دانشگاه سوری، می‌گوید که ما شاهد «بیکاری‌های فناورانه» خواهیم بود اما اگر یک روبوت گفت‌وگو به مشتریان هتل‌ها توصیه‌هایی بکند که بیش از مناطق مشابه یکدیگر، بر اساس شرح‌ها و مرورهای سفر و ترجیحات شما باشد، این اتفاق ممکن است برای مشاغل انسانی نیز بسیار مفید باشد. او اضافه می‌کند: «افرادی که یک فناوری را کهنه می‌یابند، همیشه تا پیدا کردن مشاغل جدید و بهتر به کار خود ادامه می‌دهند. وقتی ماشین‌ها کارایی مردم را در هر راهی بهتر می‌کنند، مسائل دیگری پیش می‌آید. این راهی طولانی در آینده خواهد بود.»

در کف بازار سفر، رایانه‌ای شدن با اتوماتیک شدن و صرفه‌جویی در پول ارتباط پیدا می‌کند اما در انتهای بالای این بازار، هوش مصنوعی برای شخصی کردن تجربه سفری که افراد آن را از سر می‌گذرانند مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، یک پیش‌خدمت در یک هتل لوکس می‌تواند بر اساس اطلاعات شما پیش‌بینی کند که چه نوع نوشیدنی‌ای دوست دارید و به شما چیزی را از منو پیشنهاد کند. یا یک کارمند پذیرش هتل، با داده‌های استفاده شما از سونا، ممکن است خدمات ویژه‌ای برای شما در نظر بگیرد.

اما هیچ چیزی نمی‌تواند وظایف یک راهنمای تور را به عهده بگیرد. یک سخن‌گوی موسسه «ای‌بی‌تی‌ای» که راهنمایان تور انگلیسی و برگزارکنندگان تورها را نمایندگی می‌کند، می‌گوید که تقریبا یک‌پنجم انگلیسی‌ها در سال گذشته همچنان تعطیلات خود را از طریق دفاتر مسافرتی رزرو کرده‌اند و می‌گوید که هوش مصنوعی می‌تواند به بازاریابی هدفمند کمک کند اما «بسیار سخت خواهد بود که بتواند تماس انسانی را شکست بدهد»

مطابق با آخرین آمار اتحادیه اروپا، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، اشتغال به طور کلی کاهش یافته اما در حوزه اقامت گردشگری و صنایع گردشگری منتخب، اشتغال افزایش داشته است

اولین کار بوئری در آسیا، شامل دو برج کنار هم خواهد بود که با ۲۳ گونه درخت و بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ بوتهٔ به هم متصل پوشیده می‌شود. این سازه آن‌طور که گزارش شده، دفاتر کاری، یک هتل لوکس ۲۴۷ اتاقه، یک موزه و حتی یک مدرسه معماری سبز را در خود جای داده است.

[آینده‌پژوهی محیط زیست]

راه‌حل آلودگی: جنگل عمودی

محیط‌زیست به‌زودی نابود می‌شود؟

استفانو بوئری، معماری که به طراحی آسمان‌خراش‌های پوشیده از گیاه مشهور است، ایجاد سکونت‌گاه‌های کاملا سبز و نویی را در کشوری طراحی کرده که هوای کثیف آن را به ستوه آورده است. وقتی که بوئری آینده چین شهری را تجسم می‌کند آن را سبز می‌بیند. بلوک‌های ساختمان‌های اداری، خانه‌ها و هتل‌ها از سر تا پا در درخشش بوته‌ها و گیاهان زنده است؛ تنفس هوای تازه در کلان‌شهرهایی که درگیر گازها و غبار مسموم هستند.

در هفته‌های گذشته، این معمار ایتالیایی که برای جنگل‌های عمودی خود در قالب مجتمع‌های آسمان‌خراش پوشیده از درخت در میلان مشهور است، طرح‌هایی را برای پروژه مشابهی در شهر «نانجینگ» در شرق چین رونمایی کرد.

پروژه معادل پروژه میلان که اولین کار بوئری در آسیاست، شامل دو برج کنار هم خواهد بود که با ۲۳ گونه درخت و بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ بوتهٔ به هم متصل پوشیده می‌شود. این سازه آن‌طور که گزارش شده، دفاتر کاری، یک هتل لوکس ۲۴۷ اتاقه، یک موزه و حتی یک مدرسه معماری سبز را در خود جای داده و اکنون در حال ساخت است. برنامه‌ریزی شده که سال آینده ساخت این سازه کامل شود.

اما بوئری حالا برنامه‌هایی حتی پررنگ‌تر دارد؛ ایجاد «شهرهای جنگلی» کامل در کشوری که نامش مترادف با نابود کردن محیط‌زیست و مه‌دود است. او به گاردین می‌گوید: «از ما خواسته شده است تا یک شهر کامل را طراحی کنیم که شما نه‌تنها در آن یک ساختمان بلند بلکه ۱۰۰ یا ۲۰۰ ساختمان با اندازه‌های مختلف دارید و نمای همه آنها با درختان و گیاهان پوشیده شده است.» او می‌افزاید: «ما خیلی جدی روی طراحی همه این ساختمان‌های مختلف کار می‌کنیم. فکر می‌کنم ساخت آنها در آخر امسال شروع شود. تا سال ۲۰۲۰ ما تصور می‌کنیم که اولین شهر جنگلی در چین را داشته باشیم.» بوئری مفهوم «جنگل عمودی» خود را معادل معمارانه یک پیوند پوست می‌داند که یک مداخله هدفمند است که برای زندگی جدید در گوشه‌های کوچک شهرهای آلوده چین که همه‌جا پخش شده‌اند طراحی شده است. ادعا شده که ساختمان او در میلان هر سال ۲۵ تن دی‌اکسید کربن را از هوای «نانجینگ» جذب و هر روز در حدود ۶۰ کیلوگرم اکسیژن تولید می‌کند.

این معمار می‌گوید: «این طرح مثبت است چون حضور این میزان زیاد درخت و گیاه و درختچه به تمیز شدن هوا، جذب دی‌اکسید کربن و تولید اکسیژن کمک می‌کند. آنچه که بسیار مهم است این است که این حضور عظیم از گیاهان کمکی خارق‌العاده به جذب غباری است که در حمل‌ونقل شهری تولید می‌شود.»

با این حال، بوئری می‌گوید که حل کردن بحران آلودگی بدنام چین نیازمند بیش از یک جفت آسمان‌خراش پوشیده از درخت است. او می‌گوید: «دو برج در یک محیط شهری عظیم مثل نانجینگ یک کمک بسیار کوچک اما یک نمونه است. ما امیدواریم که این مدل از معماری سبز بتواند تکرار و کپی و تکثیر شود.»

اگر پروژه «نانجینگ» یک پیوند پوست باشد، اثر انگشت بوئری برای «شهرهای جنگلی» بیشتر شبیه به یک پیوند عضو است. این معمار زاده‌شده در میلان می‌گوید که ایده‌اش ایجاد یک سری شهرهای کوچک پایدار بوده که می‌توانند نقشه راهی برای آینده شهرهای چین فراهم کنند. اولین نمونه این سکونت‌گاه‌ها در «لوئیژوئو»، یک شهر چینی با اندازه متوسط و جمعیت ۱٫۵ میلیونی که در استان کوهستانی جنوبی به نام «گوانگژو» واقع است، قرار خواهد داشت. به احتمال زیاد، دومین پروژه در حوالی «شیجیاژوانگ» خواهد بود که یک قطب صنعتی در شمال چین است و به طور مداوم در میان ۱۰ شهر این کشور با بیشترین آلودگی بوده است.

بوئری می‌گوید که در مقایسه با جنگل‌های عمومی، این آثار انگشت «چیزی جدی‌تر در زمینه کمک به تغییر وضعیت زیست‌محیطی شهرهای چین» را بازنمایی می‌کند. بوئری ۶۰ ساله اولین بار در سال ۱۹۷۹ به چین آمد. پنج سال پیش او یک دفتر در شانگهای افتتاح کرد که در آنجا یک برنامه تحقیقاتی را در دانشگاه شهر «تانگجی» هدایت می‌کرد. این معمار می‌گوید که اعتقاد دارد مقامات چینی سرانجام خواهند فهمید که نیاز دارند به سراغ یک مدل جدید و پایدارتر طراحی شهری بروند که نه‌تنها درگیر «برکلان‌شهرهای عظیم» باشد بلکه درگیر اقامت ۱۰۰ هزار نفر یا کمتر باشد که کاملا «معماری سبز» را برمی‌سازند. او ایده پشت سازه تشکیل‌شده از درختچه‌ها را ایده‌ای خیلی ساده اما چشم‌گیر می‌داند: «آنچه چشم‌گیر است طبیعت است، ایده داشتن ساختمانی که هر فصل رنگش تغییر می‌کند. گیاهان و درخت‌ها رشد می‌کنند و کاملا تغییر می‌کنند.» او می‌افزاید: «ما فکر می‌کنیم و امیدواریم که ایده جنگل‌های عمودی بتواند هرجایی تکرار شود. من مطلقا با افرادی که این ایده را کپی یا تکرار کنند مشکلی ندارم. امیدوارم کاری که انجام داده‌ایم بتواند برای دیگر انواع تجربیات مفید باشد.»

- بوئری می‌گوید: «از ما خواسته شده است تا یک شهر کامل را طراحی کنیم که شما نه‌تنها در آن یک ساختمان بلند بلکه ۱۰۰ یا ۲۰۰ ساختمان با اندازه‌های مختلف دارید و نمای همه آنها با درختان و گیاهان پوشیده شده است.»

تام فیلیپس

گزارشگر در چین

منبع گاردین

چرا باید خواند:
آلودگی هوا در پکن یکی از مسائل مشترک بسیاری از شهرهای جهان است. راه‌حلی ریشه‌ای برای این کار، می‌تواند برای سیاست‌گذاران کشورهای دیگر مثل ایران نیز مورد توجه باشد.

مفهوم نوشوروی پدیده‌ای فراتر از ولادیمیر پوتین به عنوان یک شخص است. این مفهوم به معنی گزینش برخی از اصول حکومت شوروی برای هویت‌های سیاسی جدید در یک بافت بین‌المللی تغییریافته است.

[آینده‌پژوهی سیاست]

«نوشوروی» به‌جای «پساشوروی»

سرانجام روابط روسیه و امریکا به کدام سمت می‌رود؟

ادوارد هالند

محقق سابق موسسه کنان

منبع نیوزویک به نقل از بنیاد ویلسون

چرا باید خواند: روسیه به دشمن شماره یک امریکا تبدیل شده و در عین حال، یکی از کشورهای نزدیک به ایران است. تحلیل‌هایی که در موسسات تحقیقاتی درباره روسیه انجام می‌شود برای بسیاری از ناظران دارای اهمیت است.

مرکز تحقیقاتی «لوادا» در سلسله نظرسنجی‌هایی که از زوایای مختلف طی ۲۵ سال گذشته انجام داده، از روس‌ها درباره حس نوستالژیک آنها در قبال دولت شوروی و دلایل فروپاشی آن پرسیده است. در آخرین نمونه آماری (نوامبر ۲۰۱۶)، ۵۶ درصد پاسخ‌گویان افسوس خود را از سقوط شوروی ابراز کرده‌اند. این آمار در دسامبر سال ۲۰۰۰ در سه فصل نظرسنجی آن سال به اوج خود رسید و به جز یک بار در سراسر ربع قرن اخیر (۴۹ درصد در دسامبر ۲۰۱۲) بالای ۵۰ درصد بوده است. پاسخ‌گویان در نظرسنجی نوامبر ۲۰۱۶، به سؤال دوم نیز پاسخ‌هایی داده‌اند که با نتایج پیمایش‌های قبلی که از دسامبر ۲۰۰۶ تاکنون پرسیده می‌شده منطبق است. ۲۹ درصد پاسخ‌گویان تایید کرده‌اند که تبانی بی‌نتیجه و نادرست در بلوژفسکایا بین یلتسین، کراوچوک و شوشکویچ دلیل اصلی فروپاشی شوروی بوده است. گزینه‌های دیگر مورد حمایت پاسخ‌گویان در این سؤال نیز کمابیش توطئه‌آمیز است، مثل همدستی قدرت‌های خارجی متخاصم که دومین گزینه مورد نظر روس‌ها با ۲۳ درصد بوده است.

پاسخ‌های دیگر در این نمونه آماری به اشکال مختلف همان دلایلی را برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برشمرده‌اند که در محافل سیاسی و تفسیرهای دانشگاهی نقل شده است: دلسردی توده مردم از رئیس‌جمهور اتحاد جماهیر شوروی، میخائیل گورباچف، و تیم رهبری او، وزن بودجه نظامی در اقتصاد کشور، عقب‌ماندگی فناورانه و اقتصادی دولت شوروی (شامل اتکا به نفت و گاز طبیعی) و ملی‌گرایی در جمهوری‌ها، در کنار دیگر موارد.

در میان برخی از جمهوری‌های غیرروسی نیز سطح مشابهی از افسوس برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد. در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۳ توسط موسسه گالوپ در میان ۱۱ کشور از ۱۵ کشور پس از فروپاشی بلوک شرق (استونی، لتونی، لیتوانی و ازبکستان) انجام شد، اکثر پاسخ‌گویان اظهار کرده‌اند که مضرات فروپاشی شوروی در ارمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و اوکراین و همچنین در روسیه بیشتر از فواید آن بوده است. در کشورهای مولداوی و بلاروس نیز جمعیت زیادی با این موضع‌گیری موافق بوده‌اند.

اعداد مشابهی نیز در پیمایش‌هایی به دست آمده که در آبخازیا، اوستیای جنوبی و ترنسنیستریا جمع‌آوری شده است؛ مناطق جدایی‌طلب و برای بقای خود به روسیه متکی هستند. فقط در ترکمنستان (۶۲ درصد) و به احتمال خیلی زیاد در دولت‌های منطقه بالتیک که نظرسنجی در آنها انجام نشده، اکثریتی از مردم وجود دارند که ابراز می‌کنند از فروپاشی شوروی نفع برده‌اند. حتی در این مناطق هم یک تفکیک در نسل‌ها در این‌باره وجود دارد؛ بر اساس اعلام موسسه گالوپ، «در بین بزرگ‌سالان بین سن‌های ۱۵ تا ۴۴ ساله تقریبا سه برابر احتمال بیشتری نسبت به افراد ۶۵ سال به بالا وجود دارد که مردم اعلام کنند از سقوط شوروی سود برده‌اند».

در حقیقت، باید گفت که با وجود اشتراکاتی که هریک از جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته شوروی سابق داشتند، هرکدام از آنها راه خود را رفته‌اند و سطوح مختلفی از تفاوت را نسبت به یکدیگر تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، کسانی که در زمان جوانی خود در حکومت شوروی زندگی می‌کردند و میان‌سالان به بالا هستند، به تدریج از بین می‌روند و دیگر حسرت و افسوس از حکومت شوروی نیز از بین می‌رود و کمتر و کمتر در حافظه‌ها باقی می‌ماند.

این روزها اصطلاح «پساشوروی» برای ربع قرنی به کار می‌رود که شوروی از هم پاشیده است و ۱۵ جمهوری تازه‌استقلال‌یافته از نظر سیاسی مشترک اما بیش‌ازپیش دارای تنوع بوده‌اند. گاهی نیز به جای دوران پساشوروی از فضای پساشوروی استفاده می‌شود که نشان از مشترکات کشورهایی دارد که در یک منطقه قرار دارند. اما این عبارت به تدریج رنگ می‌بازد و حالا سؤال اینجاست که اگر اصطلاح پساشوروی نتوانسته به یک مفهوم شکل دهد، چه ایده‌ای می‌تواند جایگزین آن شود؟

می‌توان برای ساختن ایده جدیدی که بعد از پساشوروی در منطقه مستقر بود، حالا از دوران «نوشوروی» استفاده کرد که نماد آن حکومت ولادیمیر پوتین در روسیه است. این ایده به دوباره ساختن و تکرار کارهایی اشاره دارد که در دوران شوروی در میان نهادهای حکومت شامل دولت، جامعه و رسانه‌ها انجام می‌شد. این ایده را قبلا پوتین در قالب یک رژیم اقتدارگرای نرم با لحن ملی‌گرا و ضدامریکایی‌اش نمایندگی می‌کرد. مفهوم نوشوروی پدیده‌ای فراتر از ولادیمیر پوتین به عنوان یک شخص است. این مفهوم به معنی گزینش برخی از اصول حکومت شوروی برای هویت‌های سیاسی جدید در یک بافت بین‌المللی تغییریافته است. نحوه مواجهه با این ایده در بین جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته متفاوت است. برخی از آنها را می‌توان نوشوروی دانست و برخی به وضوح در آن نمی‌گنجند. اما مسئله اینجاست که چنین مفهومی به تدریج در حال شکل دادن به منطقه در فضای سیاسی جهانی است.

۵۶ درصد روس‌ها افسوس خود را از سقوط شوروی ابراز کرده‌اند

شرکت‌های بی اچ پی و ریو تینتو، بزرگ‌ترین شرکت‌های معدنی جهان، به مدیران اجرایی ابلاغ کرده‌اند که سقف ارزش در هر مرحله از فرآیند کسب‌وکار خود را، از معدن تا مصرف‌کننده، افزایش دهند.

[آینده‌پژوهی کسب‌وکار]

المپیک معدنی

شرکت‌های معدنی نابود می‌شوند؟

گروه‌های بزرگ فعال جهان در حوزه معدن استراتژی‌های بازاریابی خود را در تقلا برای هر اندازه افزایش سود و جست‌وجوی حاشیه سود بیشتر شدت و حدت می‌بخشند و برای این کار از استراتژی‌های به کار رفته در مسابقات دوچرخه‌سواری تور دو فرانس یا ورزشگاه‌های المپیک استفاده می‌کنند. شرکت‌های «آنگلو امریکن»، «بی اچ پی بیلیتون» و «ریو تینتو» در حال استفاده از تاکتیک‌های متنوعی برای افزایش سوددهی کالاهایی مثل سنگ مس و سنگ آهن و زغال‌سنگ هستند چراکه مدل سنتیِ تولید ساده بیشتر تحت فشار قرار گرفته و خارج شدن از رکود عمیق موقتی باقی مانده است.

یکی از امور مشترک در این شرکت‌های معدنی فلسفه‌ای است که مورد حمایت دیو بریلسفورد، مربی دوچرخه‌سواری، است. با این کار، کسب حاشیه سود در هر حوزه ممکنِ بیشتر و کارایی کلی دوچرخه‌سوار — یا در این مورد، کسب‌وکار معدن — به طور چشم‌گیری بهبود خواهد یافت. شرکت‌های بی اچ پی و ریو تینتو، بزرگ‌ترین شرکت‌های معدنی جهان، به مدیران اجرایی ابلاغ کرده‌اند که سقف ارزش در هر مرحله از فرآیند کسب‌وکار خود را، از معدن تا مصرف‌کننده، افزایش دهند.

برای شرکت‌های بی اچ پی و آنگلو امریکن، این استراتژی‌ها شامل تجارت مواد معدنی نیز می‌شود؛ با وجود مقیاس بسیار کوچک‌تر آنها نسبت به رقیبشان، گلنکور، که حیاتش وابسته به تجارت خالص است و گفته که سودش از این کسب‌وکار به جبران سقوط قیمت مواد معدنی کمک کرده است. به طور کلی، هدف از این تلاش‌ها کمک به کاستن از فشار ناشی از نوسان شدید قیمت بر روی گروه‌های معدنی است که بازار در سال‌های اخیر تجربه کرده است. ارنود بالهوئیزن، رئیس جدید بخش بازاریابی و عرضه شرکت بی اچ پی، به رویترز می‌گوید: «من بسیار مطمئنم که تغییرات فرهنگی که ما در حال انجام آن هستیم، به ما این اجازه را خواهد داد تا از این ذهنیت رونق و رکود خارج شویم.»

این تغییر استراتژیک که با سقوط قیمت‌ها و خروج میلیاردها دلار از جیب شرکت‌های معدنی در سال ۲۰۱۵ شروع شد، در سال ۲۰۱۶ با وجود رونق دوباره گرفتن بازار کالاهای معدنی شتاب گرفت. یک منبع خبری در صنعت معدن که نامش ذکر نمی‌شود می‌گوید: «قیمت‌ها بالا رفته اما جهان مکانی بسیار رقابت‌پذیر باقی مانده و هرکسی هنوز در جست‌وجوی دلار بیشتر است.» حتی بعد از اینکه سرمایه‌گذاران در سال گذشته میلادی پول‌های خود را در سهام بخش معدن انباشته کردند و این باعث شد که آنها بیشترین سود را در میان شرکت‌های شاخص اف‌تی‌اس‌ای در لندن کسب کنند، قیمت‌های این سهام هنوز به ندرت تا جایی پایین آمده است که در شروع سال ۲۰۱۵ در آن نقطه قرار داشتند. کریس لافمینا، یک مدیر بخش تحقیقات معدن در بانک سرمایه‌گذاری جفریز، می‌گوید که استراتژی‌های جدید لازم هستند اما نخواهند توانست سرنوشت شرکت‌های معدنی را عوض کنند. او می‌گوید: «در بازار سلف‌خری، شرکت‌ها از باب حاشیه‌های سود فزاینده در بازار نگرانی نداشتند اما اکنون هرکسی روی دست یافتن به سقف سود تمرکز می‌کند و شرکت‌ها می‌توانند بخش کوچکی از حاشیه سود بیشتر را بابت هزاران تن کالای معدنی کسب کنند. تغییرات کوچک در انتهای این چرخه مهم هستند و هنوز به آن توجه می‌شود اما این اتفاقات موارد سرمایه‌گذاری را تغییر نخواهند داد.» بالهوئیزن که بعد از یک دهه کار در بی اچ پی، از ماه مه گذشته به سمت تازه ایجادشده‌اش منصوب شده، می‌گوید که تمرکز سنتی روی فروش میز کالای معدنی به اندازه زیاد از طریق قراردادهای استاندارد ممکن است برای مشتریان خوب باشد اما برای مصرف‌کنندگان خوب نیست. بعد از کاهش هزینه‌های پر شور و حرارت در دو سال اخیر، مرحله بعدی ارزیابی هر مرحله از زنجیره ارزش بود. این کار شرکت‌های معدنی را به این نتیجه رسانده است که بهترین قیمت می‌تواند کسب شود اگر دلال‌ها کنار بروند، قراردادهای طولانی‌مدت فسخ شوند و محصولات معدنی مشخص به مشتریان مشخص تحویل داده شوند. این روشی است که در استفاده شرکت گلنکور از شبکه‌ای شامل ۷ هزار مشتری‌اش برای توزیع خدمات حساب‌شده به مخاطبانی استمرار یافته که تمایل دارند پول بیشتری فراتر از قیمت‌های بازار بپردازند. بالهوئیزن زغال سنگ را مثال می‌زند که قیمتش در سالی که گذشت بعد از اینکه در سال ۲۰۱۵ سقوط کرده بود افزایش یافت. او می‌گوید: «شما نمی‌خواهید زغال سنگ بیش از اندازه زیادی بفروشید به کسی که برای آن ارزش قایل نیست چون برای آن پول نمی‌دهد.»

گروه‌های معدنی به طور سنتی تجارت تشویقی کالا را به عنوان یک منبع درآمدی و بدون در نظر گرفتن سطح ریسکی که درگیر آن است هدایت می‌کردند. شرکت گلنکور که با گروه معدنی ایکستراتا در سال ۲۰۱۳ ادغام شد، با وجود تبدیل شدن به یک تولیدکننده عمده، یک تاجر فعال کالای معدنی نیز باقی مانده است. با این حال، بالهوئیزن به یک تغییر در شرکت بی اچ پی اشاره کرد. این گروه معدنی آماری درباره اینکه چند نیروی بازاریابی استخدام می‌کند ارائه نداده اما بالهوئیزن گفته است که دلالان — که او آنها را کسانی تعریف می‌کند که با مسئولیت خود مواد معدنی و ریسک می‌پذیرند — نیز جزو این گروه بوده‌اند.

تمرکز سنتی روی فروش میز کالای معدنی به اندازه زیاد از طریق قراردادهای استاندارد ممکن است برای مشتریان خوب باشد اما برای مصرف‌کنندگان خوب نیست

باربارا لوئیز گاوین ماگوایر

گزارشگران اقتصادی

منبع رویترز

چرا باید خواند: بازار معدن در سال آینده میلادی روی اقتصاد ایران که اقتصاد معدنی پررنگی دارد تاثیر زیادی خواهد داشت. آگاهی از روندهای این بازار در سال جدید برای سیاست‌گذاران و فعالان این حوزه ضروری است

[آینده‌پژوهی فرهنگ]

تغییر اجتماعی با فیلم‌های آن‌سوی آب

آیا سریال‌های قاچاق، کره شمالی را تغییر خواهد داد؟

جیه‌اون بائک
گزارشگر اجتماعی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
کره شمالی کشور بسیار بسته‌ای است که خیلی از راه‌های ارتباطی به خارج را بسته نگه داشته است. بسیاری از سریال‌های خارجی نیز مشمول این ممنوعیت هستند اما به تدریج روی مردم تاثیر خود را می‌گذارند. از نظر تاثیرگذاری آثار فرهنگی زیرزمینی، تجربه کره شمالی می‌تواند آموزنده باشد.

تابستان گذشـــته، من با یک نوجوان صبحانه می‌خوردم که به تازگی یک دوره فشرده را گذرانده بود که به فراریان اهل کره شمالی کمک می‌کرد تا با زندگی تازه در کره جنوبی انطباق پیدا کنند. او به عنوان یک یتیم فقیر در کره شـــمالی، زمستان‌های بی‌رحم را با قاچاق فیلم از میان رودخانه یخ‌زده «تومِن» از ســـر گذرانده بود. او پول نقد را در داخل جوراب‌های ســـاق‌بلند زنانه می‌گذاشته و آن را به قسمت‌های کم‌عمق رودخانه پرت می‌کرده است. در سوی دیگر رودخانه، همدست چینی او، جوراب‌ها را پر از دی‌وی‌دی و حافظه فلش می‌کرده و آنها را به داخل رودخانه می‌انداخته و بازمی‌گردانده اســـت. دولت کره شمالی به داشـــتن اطلاعات و محتوای رسانه‌ای خارجی غیرقانونی به دیده جرم علیه دولت نگاه می‌کند، با تنبیهاتی که از اعمال شاقه در زندان‌های سیاسی تا مجازات مرگ را در بر دارد. با وجود چنین پیامدهای شدیدی، مردم عادی کره شمالی با سرعت زیادی در حال مصرف کردن محتواهای رسانه‌ای خارجی هستند.

این سریال‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های رادیویی غیرمجاز در حال کمک به تغییر چگونگی نگاهی است که مردم کره شمالی به جهان خارج دارند و مهم‌تر از آن، کمک به تغییر چگونگی زاویه نگاهی است که آنها به دولت خود دارند. مصاحبه با فراریان و تحقیق درباره کشـــور روشن ساخته که بذر شک به رژیم کره شمالی در حال جوانه زدن در ســـر مردم این کشور است، موجب ایده‌های جدید شده و تفکر مستقل‌تر را به همراه داشته است. محصولات رسانه‌ای خارجی به تنهایی کشور را سریعا تغییر نمی‌دهد اما این روند امید تغییر سیاسی فزاینده را به همراه می‌آورد.

در دوران جنگ سرد، امریکا برنامه‌های اطلاعات‌محور را که برای مصرف شهروندان شوروی ساخته شده بود حمایت می‌کرد به این امید که فشاری داخلی برای آزادسازی ایجاد کند. ادبیات، برنامه‌های رادیویی و مجلات ممنوعه داخل بلوک شـــوروی با کمک مهاجران ضد شوروی به گردش درمی‌آمد.

این کار به نتیجه رسید. این اطلاعات کمک کرد که مردم ادعای دولت شـــوروی را که می‌گفت کمونیسم شکل برتر حکومت است نادرست بدانند. گســـترش اطلاعات در کره شمالی می‌تواند تاثیر مشابهی داشته باشد.

اطلاعات زیرزمینی کره شـــمالی ریشه در قحطی دو دهه پیش دارد که ۸۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر را کشت. به این دلیل که سیستم توزیع دولت در برآورده کردن نیازهایش ناتوان بود، مردم کره شمالی به بازارهای غیررسمی و غیرقانونی روی آوردند. امروزه، تخمین زده شده که دوسوم جمعیت این کشور وابسته به صدها بازار خیابانی در زمینه غذا و دیگر کالاها، شامل محصولات رسانه‌ای خارجی، باشند. این‌چنین بود که این اقتصاد بازار نوظهور ریشه گرفت.

قاچاقچیان انســـان، پهپادها، دی‌وی‌دی‌هـــا، حافظه‌های فلش، بالن‌های پرشده از هلیوم و اعلامیه‌های هوایی همه برای راه یافتن اطلاعات به داخل پادشاهی عزلت‌نشین مورد استفاده قرار می‌گیرند. شبکه‌های توزیع به قدری فوق‌العاده کار می‌کنند که مردم در بخشی از کره شمالی می‌توانند سریال‌های محبوب کره جنوبی را تنها ۲۴ ساعت بعد از اینکه در سئول روی آنتن رفتند تماشا کنند. کسانی که برای سازمان‌های غیردولتی در امر مدیریت فراریان در کره جنوبی کار می‌کنند پیامک‌هایی را از رابطان خود در کره شـــمالی دریافت می‌کنند با تقاضاهای مشخص برای سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های خارجی.

یک فراری ۲۴ ساله از شهر «موسان» در کره شمالی که خودش را یک طرفدار متعصب فیلم‌های خارجی توصیف می‌کرد وقتی که در کره شمالی زندگی می‌کرد، به من می‌گفت که در کتاب‌های درسی یاد گرفته بود که مردم کره جنوبی به دلیل اینکه بسیار فقیر هستند لخت و گرســـنه این ور و آن ور می‌گردند. اما فیلم‌های کره جنوبی به او نشـــان داده بود که معلم‌هایـــش باورهای غلطی را به او درس می‌داده‌اند. او به من می‌گفت: «من به سرعت فهمیدم که کره جنوبی توسعه‌یافته‌تر از کره شمالی است.»

مصاحبه با فراریان و تحقیق درباره کره شمالی کمک می‌کند تا تصویری از کشوری که در معرض تغییرات اجتماعی و سیاسی است شکل بگیرد. تعداد بیشتری از مردم کره شمالی درگیر فعالیت‌ها و رفتارهای اجتماعی غیرقانونی می‌شوند که شامل تقلید از روش‌های حرف زدن به سبک اهالی سئول، آرایش کردن موها به سبکی بدون مجوز و پوشـــیدن لباس‌هایی الگوگرفته از ســـتاره‌های هنری کره جنوبی می‌شود. گزارش‌هایی وجود دارد که می‌گوید نسل هزاره کره شمالی سعی می‌کند مغازله‌های غربی مثل قرار گذاشتن با جنس مخالف را انجام دهد، بعد از اینکه سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌هایی را از کره جنوبی و امریکا نگاه می‌کند. محصولاتی فرهنگی که قواعد

شبکه‌های توزیع به قدری فوق‌العاده کار می‌کنند که مردم در بخشی از کره شمالی می‌توانند سریال‌های محبوب کره جنوبی را تنها ۲۴ ساعت بعد از اینکه در سئول روی آنتن رفتند تماشا کنند

تلقی‌ها و طرز فکرهای سیاسی در میان رهبری کشور هم به نظر می‌رسد که در حال تغییر است. مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در مطالعه اخیر خود دریافته است که نارضایتی روبه‌افزایشی در سیستم سیاسی به وجود آمده است.

اجتماعی محافظه‌کار کنفوسیوسی درباره ارتباط بین دو جنس را خدشه‌دار می‌کند.

یک فراری ۲۴ ساله دیگر از شهر موسان به من گفت که مدهای محبوب در سریال‌های کره جنوبی - گروه‌های موسیقی با موهای بلند، ژاکت‌های رنگی، شـــلوارهای جین مد روز و حتی بسته‌های آرایشی برای فر شش‌ماهه موها- در دکه‌های بازار در شهرش قابل دســـترس عموم بوده است. دختران در بسته‌هایی که در بازار دیده می‌شده مدل‌های روز و الگوها و مجلات مد ستاره‌های کره جنوبی را انتخاب می‌کرده‌اند تا بر اســـاس آنهـــا مدل موهای و لباس خود را انتخاب کنند. تلقی‌ها و طرز فکرهای سیاســـی در میان رهبری کشـــور هم به نظر می‌رسد که در حال تغییر است. مرکز مطالعات اســـتراتژیک و بین‌المللی در مطالعه اخیر خود دریافته اســـت که نارضایتی روبه‌افزایشـــی در سیستم سیاســـی به وجود آمده است. بی‌اعتمادی به دولت نیز رو به افزایش اســـت. تعداد روبه‌رشدی از مردم کره شمالی، به ویژه آنهایی که طی دوران بعد از قحطی دهه ۱۹۹۰ متولد شـــده‌اند، برای فراهم کردن آذوقه و خواروبار خود به دولت اتکا ندارند. بچه‌ها بیشتر، از مادران خود برای خرید یونیفورم مدرسه پول می‌خواهند تا اینکه از کارت‌های کمک‌هزینه دولتی برای خرید یونیفورم استفاده کنند.

دیگر کشورها باید به تامین مالی و آموزش بیشتر سازمان‌هایی که به وسیله فراریان مدیریت می‌شوند و برنامه‌های رادیویی و ویدئویی برای توزیع در کره شمالی تهیه می‌کنند بپردازند تا بتوانند از مبارزه اطلاعاتی برای باقی نگه داشتن فشار بر تغییر در داخل این کشور حمایت کنند. شراکت در شرکت‌هایی که روش‌های نوآورانه انتشار اطلاعات - مثل تلفن‌های ماهواره‌ای و پهپادهای ارزان‌قیمت - ابداع می‌کنند و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌هایی مثل روزنامه‌نگاری برای فراریان می‌تواند کمیت و کیفیت اطلاعاتی را که به داخل کره شمالی وارد می‌شود افزایش دهد.

کیم هیونگ - کوانگ، استاد دانشگاه سابق کره شمالی در رشته علوم رایانه‌ای، که اکنون موسسه «اتحاد روشنفکری کره شمالی» را برای ارسال اطلاعات به داخل کره شمالی مدیریت می‌کند، به من می‌گفت که ارسال این اطلاعات مثل این است که اهالی کره شمالی بتوانند برنامه رادیویی خارجی را در خانه‌های خود مثل دیگر کشورها دریافت کنند.

بعد از یک دوره پروپاگاندا به وســـیله دولت پیونگ‌یانگ، اینکه مردم این کشور می‌توانند اطلاعات قابل اعتمادی از خارج از کشور به دست آورند سردرگم‌کننده و حتی شوک‌آور است اما در نهایت، او می‌گوید: «فکر شما باز شده بدون اینکه بفهمید چطور این اتفاق رخ داده است.»

اطلاعات زیرزمینی کره شمالی ریشه در قحطی دو دهه پیش دارد که ۸۰۰ هزار تا دو میلیون نفر را کشت. به این دلیل که سیستم توزیع دولت در برآورده کردن نیازهایش ناتوان بود، مردم کره شمالی به بازارهای غیررسمی و غیرقانونی روی آوردند

ممنوعیت برای سیگار و مدل مو

دولت کره شمالی ممنوعیت‌های فرهنگی و رفتاری زیادی برای مردم این کشور تعیین کرده که دوتا از جنجالی‌ترین آنها مربوط به مدل مو و سیگار کشیدن است. در فروردین‌ماه امسال، کره شمالی با تصویب قانون جدیدی سوراخ کردن بدن و لباس پوشیدن به سبک غربی را ممنوع اعلام کرد. پیش‌تر از آن، دولت پیونگ‌یانگ مردم کره شمالی را مجبور کرده بود تا موهای خود را به روشـــی که دولت معین کرده، کوتـــاه و آرایش کنند و از پوشیدن لباس‌های غربی اجتناب کنند. براساس قانون جدید، مردم کره شـــمالی به ویژه در استان‌های هامگیونگ شمالی و یانگانگ هم‌مرز با چین از پوشـــیدن لباس‌های غربی از جمله جین منع شـــده‌اند. گفته شده که این قانون تلاش دولت کره شـــمالی در حذف نمادهای سرمایه‌داری از جامعه است. دولت پیونگ‌یانگ مخالـــف رواج هرگونه فرهنگ غربی در کشـــور اســـت و با هر نمادی که برگرفته از این فرهنگ است، مبارزه می‌کند. تعداد زیادی از مردم کره شـــمالی به دنبال استفاده یا پیروی از فرهنگ غربی هســـتند. این سرکوب و ممنوعیت تا زمان پایان نشست ســـالانه کنگره حزب کارگر ادامه می‌یابد. دولت کره شـــمالی به مردان این کشور نیز گفته بود که نباید بلندی موهایشان بیشتر از سه تا چهار اینچ باشد. یک ماه بعدتر، در اردیبهشت ماه امسال، دولت کره شمالی کمپین کمک به کاهش شمار سیگاری‌ها را اعلام کرد. این در حالی است که کیم جونگ اون، رهبر این کشور، غالبا در تصاویری که از او منتشر می‌شود، سیگار در دست دارد. دولت کره شمالی اعلام کرده که مناطقی که در آن امکان استعمال دخانیات وجود دارد «تا حد امکان» کاهش خواهد یافت و درج هشـــدارهای سلامتی روی پاکت‌های سیگار الزامی است. خبرگزاری رسمی کره شمالی در این‌باره اعلام کرده است که «شمار غیر سیگاری‌ها، به نحو قابل توجهی هر روز افزایش می‌یابد.» این خبرگزاری گفته است که تعداد مردان ســـیگاری در سال ۲۰۱۳، در قیاس با ۴ سال گذشته، ۸ درصد کاهش پیدا کرده است. این خبرگزاری هیچ اشاره‌ای به عادت رهبر این کشور که اغلب دست به سیگار در مجامع عمومی حاضر می‌شود، نکرده است.

تعداد بیشتری از مردم کره شمالی درگیر فعالیت‌ها و رفتارهای اجتماعی غیرقانونی می‌شوند که شامل تقلید از روش‌های حرف زدن به سبک اهالی سئول، آرایش کردن موها به سبکی بدون مجوز و پوشیدن لباس‌هایی الگوگرفته از ستاره‌های هنری کره جنوبی می‌شود

چرا آیندگان ما را نخواهند بخشید

چند کار معمولی ما که از نظر آیندگان فاجعه محسوب می‌شوند

منبع بک‌چنل

چرا باید خواند:
دنیای آینده از دنیای امروز ما خیلی پیشرفته‌تر خواهد بود. بخوانید تا ببینید آیندگان از کدام کارهای امروزی ما وحشت خواهند کرد و چطور پیشرفت‌های ما را حتی جلوتر خواهند برد.

امروزه خیلی از کارهایی که پیشینیان ما انجام می‌دادند به نظرمان غیرقابل تحمل و وحشیانه می‌آید. می‌دانیم که از روش‌های خشونت‌آمیزی مثل برداشتن بخشی از مغز برای درمان بیماری‌های ذهنی استفاده می‌شده. می‌دانیم که بخش زیادی از دنیا - از مصر باستان گرفته تا امریکا- با برده‌داری و سوءاستفاده از نیروی کار بشر ساخته شده. می‌دانیم که شهرها در آغاز انقلاب صنعتی در فاضلاب و زباله خودشان غرق بودند. می‌دانیم که بدترین مناقشات مسلحانه و نسل‌کشی در نقاط مختلف دنیا رخ داده‌اند.

این فهرست طولانی و ترسناک است. ما تصور می‌کنیم که دنیای امروزی بسیار بهتر از دنیای قدیم است اما واقعیت این است که آینده هم بسیار بسیار بهتر از امروز ما خواهد بود. شکی نیست که آیندگان، ما را نسل‌هایی خشن، عقب‌مانده و حتی دور از تمدن قلمداد خواهند کرد. اصولا خصوصیت پیشرفت به سمت آینده همین است. اینجا با نکاتی از زندگی روزمره ما که به نظر آیندگان وحشتناک خواهند آمد آشنا شوید.

پلاستیک

پلاستیک یکی از کابوس‌های بشری است و بدون شک، آیندگان از اینکه ما این‌همه پلاستیک تولید کردیم و زمین را با آن پر کردیم بسیار وحشت‌زده خواهند بود. اکثر پلاستیک‌ها سمی هستند و بازیافت نمی‌شوند و صدها سال روی زمین باقی می‌مانند. پلاستیک قاتل حیوانات به‌خصوص در دریاها و اقیانوس‌هاست. میکروپلاستیک‌ها در دریا به شدت منابع غذای دریایی ما را آلوده می‌کنند و محیط زیست موجودات دریایی را از بین می‌برند. و البته بی‌توجهی ما به این خطر بزرگ در حدی است که هر روز باز از پلاستیک برای جابه‌جا کردن خریدها و پیچیدن ساندویچ‌هایمان استفاده می‌کنیم.

کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها

در آینده، بشر به صورت گسترده از روش‌های مهندسی ژنتیک برای تولید گوشت استفاده خواهد کرد. درواقع حیوانات کشته نخواهند شد و از گوشت آنها برای سیر کردن انسان‌ها استفاده نخواهد شد، بلکه آیندگان بخشی کوچک از گوشت حیوانات را مورد استفاده قرار خواهند داد و قادر خواهند بود که در آزمایشگاه‌های صنعتی، این بخش‌ها را به قطعات بزرگ‌تر و عینا مشابه گوشت برای مصرف غذایی انسان تبدیل کنند.

استفاده از این روش، برای محیط زیست خیلی بهتر است و جلوی کشتار دائمی حیوانات را نیز می‌گیرد. واقعیت این است که دامداری و مدیریت زباله‌های حیوانی هزینه‌های سنگین زیست‌محیطی در بر دارد و در گرم‌شدن زمین هم نقش دارد. این تکنولوژی امروز خیلی بیشتر از آنچه فکرش را بکنید به ما نزدیک است. همین چند سال پیش، یک کیلوگرم گوشت تولیدشده به صورت آزمایشگاهی صدها هزار دلار هزینه داشت اما هزینه این کار دائم رو به کاهش است و حالا حتی به حدود کیلویی شصت دلار رسیده و ارزان‌تر هم خواهد شد.

> آیندگان حتما از اینکه ما صدها میلیارد دلار را صرف تلاش برای مقابله با تروریسم کردیم اما یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها علیه جان بشریت -یعنی آلودگی‌های زیست‌محیطی- را جدی نگرفتیم بسیار تعجب خواهند کرد

سوزاندن سوخت‌های فسیلی برای تامین انرژی

آلودگی هوا مشکل بسیار بزرگی در دنیای امروز است. تنها در امریکا سالانه دویست هزار نفر بر اثر اختلالات ناشی از آن از دنیا می‌روند. یعنی سالانه بیش از شصت برابر تلفات ۱۱ سپتامبر بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند (و هنوز هم کسی اولویت را به مسئله آلودگی هوا نمی‌دهد). تازه وضعیت کشورهایی مثل چین در این زمینه بدتر هم هست. به صورت کلی، سالانه پنج میلیون نفر بر اثر آلودگی هوا از دنیا می‌روند. دود و آلودگی ناشی از سوزاندن زغال‌سنگ در هند، چین و برخی کشورهای دیگرِ وابسته به این سوخت، وارد اقیانوس‌ها شده و اکوسیستم را آلوده به جیوه کرده و روی غذاهای دریایی که ما مصرف می‌کنیم تاثیر خطرناکی گذاشته است. آیندگان حتما از اینکه ما صدها میلیارد دلار را صرف تلاش برای مقابله با تروریسم کردیم اما یکی از بزرگ‌ترین تهدیدها علیه جان بشریت - یعنی آلودگی‌های زیست‌محیطی- را جدی نگرفتیم بسیار تعجب خواهند کرد. آنها همچنین درک نخواهند کرد که چرا ما به جای انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر، همچنان برای تامین انرژی به سوخت‌های فسیلی چسبیدیم.

تغییرات اقلیمی

بحث در مورد گرم‌شدن زمین سال‌هاست که جریان دارد اما حالا برخی رهبران جهان از جمله دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا منکر آن هم شده‌اند. آیندگان ما حتما از انتخاب‌های ما که به بروز تغییرات اقلیمی شدید انجامیده به شدت وحشت خواهند کرد. به نوشته گاردین، میزان جمع‌شدن دی‌اکسید کربن (مهم‌ترین گاز گلخانه‌ای) در اتمسفر حالا چنان بالاست که در ۶۵۰ هزار سال گذشته بی‌سابقه بوده است. تاثیر انقلاب زغال‌سنگ و صنعتی در ۲۵۰ سالِ گذشته و نیز گسترش شدید شهرها و از بین رفتن جنگل‌ها در کنار هم باعث آزاد شدن ۱۸۰۰ میلیارد تن دی‌اکسید کربن در هر ثانیه در جو زمین شده‌اند و همه اینها هم ناشی از تصمیماتی بوده‌اند که ما گرفته‌ایم. در هر حال حاضر، در هر ثانیه ۱۰۰۰ تن دی‌اکسید کربن آزاد می‌شود و سپس گازهای گلخانه‌ای مجتمع در جو زمین، اشعه خورشید را به دام می‌اندازند و باعث گرم‌شدن دائمی اتمسفر زمین می‌شوند. وقتی میزان تجمع گازهای گلخانه‌ای در جو زمین از یک سطح خاص بالاتر برود، تغییرات اقلیمی و گرم‌شدن زمین از کنترل خارج خواهد شد و به شدت سرعت خواهد گرفت. واکنش ما به این وضع خطرناک، تنها تلاش برای شانه خالی کردن از تعهدات زیست‌محیطی‌مان بوده و درواقع هر کشوری فقط در تلاش بوده که منافع صنعتی خودش را به قیمت نابودی جو زمین پیش ببرد. آیندگان هرگز این ریسک خطرناک ما را درک نخواهند کرد.

اشعه‌درمانی، شیمی‌درمانی و برخی شاخه‌های طب مدرن

یکی از نکات زندگی امروز ما که به نظر آیندگان ترسناک خواهد رسید، درمان معضلات مربوط به سرطان با استفاده از اشعه و مواد شیمیایی و همچنین برخی جراحی‌های دشوار مثل جراحی‌های مغزی است. پیش‌بینی می‌شود که آیندگان ما جراحی سلول‌های سرطانی و تومورها را به روش‌های غیرتهاجمی و با استفاده از روبوت‌های میکروسکوپی انجام بدهند: روبوت‌های بسیار ریزی که می‌توانند از دهان یا با تزریق وارد بدن شوند، خود را به یک منطقه خاص برسانند و ماموریت خود - مثل کنترل و نابودی سلول‌های سرطانی- را انجام دهند و برگردند. البته وضعیت فعلی طب مدرن چیزی نیست که نسل امروز از بابت آن شرمنده باشد. به صورت اصولی، همواره روش‌های پزشکی نسل‌های قبل به نظر نسل‌های جدید بسیار تهاجمی و بد می‌آید. اما هرکدام از این روش‌ها در زمان خود برای درمان جواب می‌داده‌اند. بنابراین نباید این نکته را با نکته قبلی -بی‌توجهی به آلودگی زیست‌محیطی- در یک سطح قرار داد.

آیندگان ما از اینکه پول به شکل فیزیکی مورد استفاده ما بوده است به شدت متعجب خواهند شد. آنها تمام نیازهای خود را به شکل مجازی و از راه‌های نانوتکنولوژیک و ماشینی برطرف خواهند کرد و پول فیزیکی به نظرشان نشانه‌ای از فقر ذهنی و اجتماعی نسل‌های قبل خواهد بود.

نگاهی به برخی کارهای معمول امروزی ما از نظر آیندگان، وحشیانه و بی‌منطق تلقی خواهند شد

نبود تعامل جدی با کامپیوترها

پدران و مادران زیادی در دهه‌های گذشته برای فرزندانشان تعریف کرده‌اند که بدون تلویزیون و سرگرمی‌های مدرن بزرگ شده‌اند. بسیاری از پدران و مادران سپس دنیای بدون اینترنت را برای فرزندان خود توصیف کرده‌اند و در هردو حالت هم فرزندان نمی‌توانسته‌اند تصور کنند که چطور می‌توان بدون تلویزیون یا اینترنت زندگی کرد. به نظر می‌رسد که آیندگان ما نیز از نبود برخی امکانات در زندگی امروزی ما تعجب کنند. حتی اگر پیشرفت‌های همین بیست سال اخیر را نیز در نظر بگیریم می‌بینیم یک تلفن هوشمند به تنهایی جای دوربین، دوربین ضبط و پخش، آلبوم عکس، دستگاه فکس، اسکنر، دستگاه پخش موسیقی و وسایل دیگر را گرفته است. اما در دنیای امروز ما، تعامل ذهنی با کامپیوترها هنوز جایی ندارد و فناوری‌های مربوط به آن پیشرفت نکرده‌اند. آیندگان از اینکه ما در زندگی خود احساس تنهایی می‌کردیم یا قادر به حرف‌زدن و تعامل اجتماعی نبودیم بسیار متعجب خواهند شد، چون خودشان همه این ارتباطات را با کامپیوترها برقرار خواهند کرد و نیاز به تعامل انسانی و تبعات ناشی از آن برایشان وجود نخواهد داشت. شاید تکنولوژی‌های تعامل با کامپیوترها در بدن یا مغز انسان کار گذاشته شوند و عملا به بخش جدایی‌ناپذیری از انسان بدل شوند.

پول

آیندگان ما از اینکه پول به شکل فیزیکی مورد استفاده ما بوده است به شدت متعجب خواهند شد. آنها تمام نیازهای خود را به شکل مجازی و از راه‌های نانوتکنولوژیک و ماشینی برطرف خواهند کرد و پول فیزیکی به نظرشان نشانه‌ای از فقر ذهنی و اجتماعی نسل‌های قبل خواهد بود. از نظر آنها، منابعی که باید صرف تولید پول می‌شد و نیز نقش مهم پول در فساد مالی گسترده در جهان اصلا قابل قبول نخواهد بود.

اقدامات تنبیهی و زندان

در آینده، زندان دیگر یک نهاد تنبیهی نخواهد بود و فقط جنبه درمانی و آموزشی خواهد داشت تا افراد خاطی دوباره به اعضای مفیدی برای جامعه تبدیل شوند. آیندگان ما دیگر به مجازات شدید مجرمان اعتقادی نخواهند داشت و از راه‌های پیشرفته پیشگیرانه - مثل دنبال کردن مجرمان قبلی توسط هواپیمای بی‌سرنشین و تحت نظر داشتن دائمی آنها- برای مقابله با وقوع جرم استفاده خواهند کرد.

گرسنگی، قحطی و فقر شدید

آیندگان ما از تاریخ فقر و گرسنگی که از دوران ما به جا خواهد ماند بسیار وحشت‌زده خواهند شد. آنها از شکاف شدید طبقاتی در داخل کشورها و نیز تفاوت شدید درآمدی بین کشورهای مناطق مختلف دنیا - مثل تفاوت کشورهای افریقا با امریکای شمالی- متعجب خواهند شد. واقعیت هم این است که صدها میلیون نفر در جهان امروز در فقر مطلق زندگی می‌کنند و خشکسالی و قحطی در نقاطی از افریقا و آسیا در زمان‌های مختلف رخ داده و جان میلیون‌ها نفر را گرفته است. نگاه آیندگان به ما درست شبیه نگاهی خواهد بود که ما به دوران فرعون‌های مصر داریم: بردگانی که جان خود را گذاشتند تا برای فرعون‌ها اهرام و کاخ‌های شکوهمند را بسازند و مردمانی که در همان میانه از گرسنگی و قحطی مردند.

نابود کردن اقیانوس‌ها

کشتی‌های اقیانوس‌پیما یکی از بزرگ‌ترین منابع آلودگی آب هستند و مقادیر عظیمی از مواد شیمیایی و سمی را وارد آب می‌کنند. نشت نفت و سوخت‌های دیگر و نیز ریخته‌شدن فاضلاب‌های صنعتی به آب نیز به شدت این نوع آلودگی‌ها را افزایش داده است. احتمالش هست که بشر امروزی ترکیب مواد شیمیایی اقیانوس‌ها و دریاها را برای همیشه به هم زده باشد. این چیزی است که آیندگان هرگز ما را به خاطرش نخواهند بخشید، چون حتی پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک نیز قادر به ترمیم سریع آسیب شدیدی که ما به آب‌ها زده‌ایم نخواهد بود.

سیاست

در آینده خبری از سیاستمداران و بازی‌های خطرناک آنها نخواهد بود. آیندگان ما با مدیریت هوش‌های مصنوعی جوامع خود را اداره خواهند کرد و منابع موجود را مورد استفاده قرار خواهند داد. اتلاف شدید منابع که در نظام‌های سیاسی امروزی ما رخ می‌دهد، از نظر آیندگان غیرقابل قبول و وحشتناک خواهد بود.

آیندگان ما جراحی سلول‌های سرطانی و تومورها را به روش‌های غیرتهاجمی و با استفاده از روبوت‌های میکروسکوپی انجام خواهند داد که می‌توانند از دهان یا با تزریق وارد بدن شوند و ماموریت خود را تکمیل کنند

بعد از اینترنت 4G منتظر چه باشیم؟

چطور اینترنت 5G اقتصاد و جوامع جهان را متحول می‌کند

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: اگر فکر می‌کنید نسل بعدی اینترنت بی‌سیم (جی‌فایو) فقط قرار است سرعت دانلودتان را بالا ببرد این گزارش را بخوانید تا برای تحولات عجیب بعدی کمی آماده شوید.

شبکه‌های اینترنتی همراه امروز - نسل چهارم - می‌تواند شما را در شهری ناشناخته به سمت مقصدتان «راهنمایی» کند؛ شبکه نسل پنجم به کمک خودروی بدون راننده خودتان را به آنجا می‌برد.

نسل چهارم شبکه تلفن همراه که به 4G معروف است توانسته ما را از محدوده دیوارهای اتاق نشیمن و دفتر کارمان خلاص کند، به ما اجازه داده جاده‌ها و خیابان‌های ناآشنا را به کمک دستورالعمل‌های صوتی نقشه گوگل مسیریابی کنیم، موقعی که در راه شرکت هستیم در نتفلیکس فیلم ببینیم، یا موقع انتظار در فرودگاه، با متقاضیان استخدام در شرکتمان از طریق فیس‌تایم تماس تصویری داشته باشیم.

نسل بعدی موبایل چند قدم بزرگ از این فراتر می‌رود چرا که از ارتباط میان اشیا و افراد پشتیبانی خواهد کرد. در گزارشی که اخیرا توسط مرکز تحقیقاتی IHS Markit در لندن منتشر شده، با ورود نسل پنجم اینترنت یا 5G به دنیا - حدود سال ۲۰۲۰ - اینترنت بی‌سیم به درجه‌ای از اهمیت می‌رسد که اقتصاددانان آن را در دسته «تکنولوژی‌های همه‌منظوره» (General purpose technology) قرار می‌دهند، یعنی تکنولوژی‌هایی که می‌توانند روی کل اقتصاد - در مقیاس ملی یا بین‌المللی - تاثیر بگذارند و حتی بافت جوامع را به شدت تغییر دهند. مثال چنین تکنولوژی‌هایی در طول تاریخ اختراع چاپ، موتور بخار، خط آهن، الکتریسیته، لوازم الکترونیکی، اتومبیل، کامپیوتر، و اینترنت هستند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد اینترنت نسل پنج باعث افزایش حدودا ۳.۵ تریلیون دلاری برون‌داد اقتصاد جهان خواهد شد و تا سال ۲۰۳۵ بیش از ۲۲ میلیون شغل در سراسر دنیا به وجود خواهد آورد. زمانی که شرکت ورایزن وایرلس در سال ۲۰۱۱ در امریکا اینترنت همراه نسل چهارم خود را ارائه کرد، واژه «دستگاه همراه» به گوشی‌ها، تبلت‌ها و لپ‌تاپ‌ها اطلاق می‌شد. حالا طبق برآورد سیسکو سیستمز تا سال ۲۰۲۱ حدود ۱۲ میلیارد دستگاه متصل به هم در سراسر دنیا خواهیم داشت که حدود یک‌چهارم آنها اتومبیل‌ها، پهپادها، روبوت‌های صنعتی و دیگر انواع ماشین‌آلات خواهند بود. این حرکت رو به جلو، نیازمند افزایش عظیم در ظرفیت‌های شبکه‌ای و سرعت‌های انتقال دیتا خواهد بود. امروز سرعت 4G در امریکا در شرایط ایده‌آل حداکثر یک گیگابایت بر ثانیه است. سرعت انتقال در اینترنت نسل پنج حدود ۱۰ گیگابایت بر ثانیه خواهد بود. شما در این صورت می‌توانید یک فیلم سینمایی با کیفیت اچ‌دی را در کمتر از یک ثانیه دانلود کنید - کاری که حالا چند دقیقه طول می‌کشد. راجبر انتنر، بنیان‌گذار مرکز تحقیقاتی ریکان آنالیتیکز می‌گوید: «برای مصرف‌کنندگان این یعنی ورود به محیط دیتای واقعا نامحدود.»

شاید مهم‌ترین پیشرفت در این حوزه کاهش شدید در تاخیر (latency) باشد که بازه زمانی بین محرک و پاسخ گفته به حساب می‌آید. تاخیر پایین یکی از پیش‌شرط‌های اصلی گروهی از تکنولوژی‌های تازه مثل خودروهای بدون راننده است چون برای جلوگیری از تصادف به اینترنتی نیاز داریم که ماشین‌ها بتوانند در ثانیه چندین بار با هم ارتباط بگیرند. در روبوتیک و جراحی از راه دور هم به چنین سرعتی نیاز داریم. برای پایین آوردن تاخیر، شبکه‌های نسل پنجم درون خود قدرت پردازش خواهند داشت و دیتا را نزدیک‌تر به جایی که به آن نیاز است نگاه خواهند داشت. اینترنت شبکه نسل پنجم در فرکانس رادیویی جدیدی حرکت خواهد کرد.

سهم هر کشور از سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیارد دلاری سالانه در اینترنت جی‌فایو

امریکا	۲۸ درصد
چین	۲۳ درصد
ژاپن	۱۱ درصد
آلمان	۴ درصد
انگلیس	۳ درصد

گروهی از تحلیل‌گران معتقدند نسل پنجم اینترنت بی‌سیم همان کاری را با اقتصاد جهان می‌کند که صنعت چاپ یا ماشین بخار کرد

پیشبرد این تغییرات عظیم البته آسان نخواهد بود.

گروه جی‌پی‌پی‌تری که وظیفه یکسان‌سازی استانداردهای شبکه‌های اینترنت در سراسر دنیا را به عهده دارد قرار است تا اواخر سال ۲۰۱۹ پیش‌نویس مشخصات نسل بعدی اینترنت را ارائه کند. البته انتظار می‌رود در بخش‌هایی از امریکا و کره‌جنوبی شبکه‌های نسل پنجم پیش از وضع استانداردهای تازه آغاز به کار کنند. مایکل مورفی، از مقامات ارشد بخش تجهیزات مخابراتی و ارتباطی امریکای شمالی در نوکیا می‌گوید: «فکر می‌کنم بخش توضیحی قضیه با پاورپوینت تمام شده و کم‌کم وارد بخش تولید می‌شویم! احتمالا آغاز نصب تجهیزات مربوط به نسل پنجم از اواخر امسال در امریکا شروع می‌شود.»

تابستان امسال شبکه‌های AT&T و Verizon در چندین شهر امریکا پخش آزمایشی فیلم و شبکه‌های تلویزیونی را با اینترنت بی‌سیم نسل پنجم شروع می‌کنند و به جنگ شبکه‌های تلویزیون کابلی می‌روند. استرالیا و کره جنوبی هم سال آینده شبکه‌های نسل پنج خود را آزمایش خواهند کرد. (در کره‌جنوبی این با المپیک زمستانی هم‌زمان خواهد بود.) البته پروژه نصب بخش اعظم تجهیزات در سال ۲۰۲۰ و در شهرهای مهم‌تر آغاز خواهد شد.

طبق برآورد IHS، در جریان گذار از اینترنت نسل چهار و استقرار نسل پنج، کشورها و شرکت‌های جهان مجموعا سالی ۲۰۰ میلیارد دلار هزینه خواهند کرد.

در این میان شرکت‌های خودروساز لوکس آلمانی در ماه سپتامبر اعلام کردند به همراه اریکسون، هواوی، اینتل، نوکیا و کوالکام «انجمن خودروی 5G» را راه می‌اندازند که ماموریتش کمک به تنظیم استانداردها و مشخص‌کردن نحوه استفاده از این فرصت در صنعت خودروست. در آخن آلمان، شرکت اریکسون در حال امتحان اینترنت نسل پنجم در کارخانه‌ای است که در آن به کمک این شبکه روبوت‌ها با سرعتی باورنکردنی در حال کار هستند. جهان با سرعت به سمت نسل پنجم شبکه تلفن همراه در حرکت است.

وقتی با سیم خداحافظی می‌کنیم: «اینترنت 5G»

واقعیت‌افزوده: تبلیغات، نقشه‌ها و فیلم‌ها روی ویترین مغازه‌ها، شیشه جلوی اتومبیل‌ها و عینک‌ها پخش خواهند شد.

خرده‌فروشی: یخچال شما به سوپرمارکت اطلاع می‌دهد که شیر تمام شده، شیر تازه توسط پهپادها یا خودروهای بدون راننده به خانه شما ارسال می‌شود.

پزشکی: در حالی که جراح در خانه‌اش نشسته، جراحی از راه دور توسط روبوت انجام می‌شود.

حمل و نقل: ماشین‌های بدون راننده با دیگر ماشین‌ها، چراغ‌های راهنمایی، پل‌ها و تونل‌ها ارتباط می‌گیرند و در مورد سرعت، وضعیت راه و ترافیک به تبادل اطلاعات می‌پردازند.

شرکت چینی بایدو سرمایه‌گذاری عظیمی در حوزه هوش مصنوعی انجام داده است.

آینده سلاح هوشمند

چین چطور با استفاده از هوش مصنوعی در جنگاوری از امریکا جلو می‌زند؟

وقتی کلمه هوش مصنوعی به گوش برخی از سیاستمداران می‌خورد، آنها تصور می‌کنند بحث فقط به پیشرفت‌های علمی مرتبط است و ربطی به حکومتداری ندارد. اما واقعیت این است که هوش مصنوعی حالا شکل‌دهنده اصلی بازار تسلیحات است. امریکایی‌ها به صورت مشخص در این زمینه دچار خودبزرگ‌بینی هستند. اما ایالات متحده دیگر حق انحصاری استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی را در اختیار ندارد و رقیبی بسیار سرسخت - یعنی چین- برایش پیدا شده است. نسل آینده جنگاوری مدرن به زودی همه را مبهوت خواهد کرد. برنامه پنتاگون برای آوردن هوش مصنوعی به عرصه نظامی در حالی شکل گرفته که پژوهشگران چینی هم با سرعت در عرصه این تکنولوژی نوپا در حال پیشرفت‌اند. پیشرفت هوش مصنوعی در عرصه تجاری چین به گونه‌ای بوده که برخی رقبای غربی حتی از آن خبردار هم نشده‌اند. مثلا سال گذشته پژوهشگران مایکروسافت اعلام کردند این شرکت نرم‌افزاری تولید کرده که می‌تواند با مهارت انسانی در درک کلام رقابت کند. مایکروسافت از اینکه شرکت‌های امریکایی دیگر را در این حوزه پشت سر گذاشته به خود مباهات می‌کرد. اما همزمان، یک پژوهشگر هوش مصنوعی در سیلیکون ولی که به شرکت چینی بایدو خدمات ارائه می‌دهد به این نکته اشاره کرد که بایدو دو سال پیش در حوزه زبان چینی به این قابلیت دست یافته بود! به صورت خلاصه، این همان چالشی است که امریکا فکر نمی‌کرد مقابلش قرار بگیرد. ایالات متحده همواره تصور می‌کرد که در عرصه تکنولوژی‌های روبوتیک و هوش مصنوعی در دنیا پیشرو است و وضعیت جدید برایش تازگی دارد. استفاده از هوش مصنوعی در تسلیحات پیش‌تر به عنوان استراتژی نوپا توسط اشتون بی کارتر وزیر دفاع دولت اوباما اعلام شده بود و هدفش حفظ برتری نظامی امریکا در صورت مواجهه با رقبایی مثل چین و روسیه بود. واقعیت این است که در دهه ۱۹۶۰، امریکا بر اساس پیشرفت تکنولوژیک در حوزه تسلیحات هسته‌ای به برتری نظامی در مقابل رقبایش رسیده بود. در دهه ۱۹۷۰، مسئله بیشتر روی تسلیحات هوشمند متمرکز شد که از میکروچیپ‌ها استفاده می‌کردند. حالا امریکا قصد دارد آن برتری گذشته را با تمرکز روی تسلیحات روبوتیک و هوش مصنوعی احیا کند. اما توازن تکنولوژی جهانی در حال تغییر است. از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۸۰، امریکا برتری خود را در عرصه کامپیوترها نشان داد و آن را با مخفی‌کاری در عرصه نظامی حفظ کرد. امروز اما دنیا تغییر کرده است. شرکت‌های بزرگ و مهمی در دنیا به ساخت کامپیوترها با کارکردهای مختلف مشغول‌اند و به زبان ساده می‌توان گفت هرکس کامپیوتر سریع‌تری بسازد سلاح قوی‌تری خواهد ساخت. در کشوری مثل چین که مدت زیادی میزبان تولید محصولات الکترونیک امریکا بوده و دولتش هم به صورت جدی در عرصه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کرده، فرصتی پیش آمده که بعید است از دست برود.

متخصصان چینی هوش مصنوعی در شرکت‌های بزرگ هم ظاهرا ترجیح می‌دهند در این حوزه برای کشور خودشان کار کنند. کی لیو متخصص ارشد هوش مصنوعی در مایکروسافت مدتی پیش، از این کمپانی رفت و به عنوان مسئول ارشد برنامه‌های بلندپروازانه شرکت چینی بایدو در حوزه هوش مصنوعی کارش را شروع کرد. کمپانی چینی تن‌سنت نیز که اپ موبایلی وی‌چت - رقیب فیس‌بوک- را ارائه داده بود سال گذشته به صورت گسترده در شرکت‌های هوش مصنوعی مستقر در امریکا سرمایه‌گذاری کرد. پیشرفت سریع چین در این حوزه باعث شده استراتژیست‌های نظامی امریکا به متخصصان تکنولوژی‌های هوش مصنوعی متوسل شوند تا ببینند چین واقعا در این عرصه کجا ایستاده و تا چه حد تهدیدی علیه امریکا محسوب می‌شود. در ماه آگوست گذشته، روزنامه دولتی چاینا دیلی گزارش داد چین به سیستم موشک کروزی دست یافته که سطح بالایی از هوش مصنوعی در آن به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد این سیستم موشکی واکنشی باشد به سیستمی که قرار است نیروی دریایی امریکا در سال ۲۰۱۸ برای مقابله با نفوذ فزاینده چین در اقیانوس آرام به کار بگیرد. مقامات نظامی امریکا به این موشک نام «سلاح نیمه‌خودکار» داده‌اند و پنتاگون می‌گوید می‌تواند با استفاده از آن، هدف را انتخاب کند، سپس موشک با استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی از تجهیزات دفاعی موجود گریز خواهد کرد و تصمیم نهایی را در خصوص هدف‌گیری به اجرا درخواهد آورد. اندرو انجی دانشمند ارشد بایدو در خصوص رقابت چین و امریکا در عرصه هوش مصنوعی می‌گوید: «موارد زیادی بوده که تکنولوژی تسلیحاتی اول در چین ساخته شده و بعد به امریکا رسیده یا این کار به صورت هم‌زمان انجام شده است، اما رسانه‌های امریکایی فقط به اخبار پیشرفت امریکا در این حوزه می‌پردازند.» یکی از این اخبار که در رسانه‌های امریکایی به آن پرداخته نشده، شرکت ایفلیتک است که در حوزه هوش مصنوعی روی تشخیص کلام و درک زبان کار می‌کند. گفته می‌شود این شرکت که جایزه‌های بین‌المللی متعددی هم در این حوزه برده، حالا همکاری نزدیکی با دولت چین دارد تا به یک تکنولوژی پیشرفته شناسایی دست یابد که در رویارویی‌های نظامی نقش مهمی بازی خواهد کرد. چین همچنین سریع‌ترین ابرکامپیوتر دنیا - سان‌وی تایهولایت- را ساخته که کارکردهای زیادی دارد. البته مقامات امریکایی معتقدند این سوپرکامپیوتر تهدیدی در عرصه نظامی محسوب نمی‌شود. در این میان، پنتاگون یک معضل بزرگ دارد: شرکت‌های تکنولوژیک در سیلیکون ولی تمایلی به همکاری نزدیک با پنتاگون ندارند؛ مسئله‌ای که بعد از افشاگری‌های ادوارد اسنودن در خصوص جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی امریکا از مردم این کشور تشدید شد. باید دید امریکا در این خصوص چطور خود را به شرکت‌های چینی و پیشرفت‌های آنها در کنار همکاری با دولت چین خواهد رساند.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند: بخوانید تا بدانید رقابت تسلیحاتی در عصر جدید چطور به مدد هوش مصنوعی به کل تغییر کرده است.

امریکا همواره تصور می‌کرد که در عرصه تکنولوژی‌های روبوتیک و هوش مصنوعی در دنیا پیشرو است و رقبایی مثل چین را جدی نمی‌گرفت

پردازنده چندهسته‌ای چینی شرکت Sunway TaihuLight که قرار است مشابه آن در سوپرکامپیوترها و سلاح‌های آینده استفاده شود.

درآمد بی‌قید و شرط

درباره اجرای آزمایشی ارائه درآمد رایگان به مردم و نتایج احتمالی آن

ترجمه فرزانه سالمی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع گاردین

چرا باید خواند:
گزارشی بخوانید از طرحی که برخی آن را هدر دادن پول و بار آوردن افراد تنبل می‌خوانند اما ظاهرا حلال برخی مشکلات است.

قرن بیستم میلادی نماینده واضح نظام توزیع ناعادلانه درآمد در جهان بود و به نظر می‌رسید که از این وضع گریزی نیست. در قرن بیست و یکم هم این وضع تشدید شد. جهانی‌شدن، تحولات تکنولوژیکی و حرکت به سمت بازار کارِ انعطاف‌پذیر باعث سرازیر شـــدن درآمدهای بیشتر و بیشتری به سوی صاحبان درآمدهای ثابت - مثل دارندگان دارایی مالی، فیزیکی یا حقوق معنوی- شده است و در همین زمان، دستمزد واقعی کارگران پیشرفت چندانی نداشته است. شـــرایط کارگران مزدبگیر بیش از همیشه متغیر و ناثابت شده و ناامنی شدیدی که آنها احساس می‌کنند با تدابیری مثل تصویب قوانین افزایش حداقل دستمزد یا کاهش مالیات یا مزایای شغلی رفع و رجوع نخواهد شد.

اما برخی کشورها در دنیا به راه‌های غیرمتعارفی برای دور زدن این مشکل روی آورده‌اند و توجه خاصی به مسئله درآمد پایه جلب شـــده است. مثلا فنلاند این روزها در حال اجرای آزمایشی برنامه «درآمد بی‌قید و شرط» است. ایده مطرح‌شده در این خصوص از این قرار است: درآمد ماهانه‌ای باید به صورت بی‌قید و شرط به اتباع و ســـاکنان قانونی کشور ارائه شود (مهاجران در مرحله بعد شامل حالشان خواهد شد).

این برنامه آزمایشـــی روز اول ژانویه در فنلاند شروع شد و در جاهای دیگری مثل انتاریو (در کانادا) و اوکلند (در ایالت کالیفرنیای امریکا)، آکیتن (در فرانسه)، کاتالونیا (در اسپانیا) و نیز گلاسکوی انگلیس قرار است به اجرا دربیاید. حتی دامنه اجرای آزمایشی آن به افریقا هم کشیده شده و یک سازمان غیردولتی در حال جمع‌آوری پول لازم برای اجرای ۱۲ساله این برنامه آزمایشی در کنیا است.

این ایده در گذشته همواره به عنوان راهی برای هدر دادن پول و تنبل‌کردن افراد شهرت پیدا کرده بود اما این روزها دارد حمایت زیادی از سوی گروه‌های مختلف دریافت می‌کند و به نظر می‌رسد که مخالفت‌های مستقیم با آن کنار گذاشته شده‌اند.

البته باید به این نکته توجه داشت که این برنامه‌های آزمایشی تنها قادرند برخی جنبه‌های رفتاری را در عملکرد دریافت‌کنندگان درآمد پایه رایگان بررسی کنند و ببینند که دریافت‌کنندگان چه تغییراتی در زندگی خود ایجاد می‌کنند. اما حامیان اصلی برنامه ارائه درآمد پایه رایگان می‌گویند توجیهات اساسی‌تری - مثل برقراری عدالت اجتماعی و امنیت اقتصادی در جامعه- برای این برنامه‌های آزمایشی وجود دارد.

نکته دیگر نیز این است که نتایج چنین برنامه‌هایی را نمی‌توان در میان تعداد اندکی از دریافت‌کنندگان و در کوتاه‌مدت بررســـی کرد. همچنین اگر فقط عده خاصی این درآمد پایه را دریافت کنند، احتمالا از ســـوی بستگان و همسایگان و دوستان تحت فشار قرار خواهند گرفت و بخشـــی از آن درآمد را از دست خواهند داد. در آن صورت هم نمی‌توان به درستی به بررسی نتایج ارائه این درآمد پایه پرداخت.

به این دلایل است که خیلی‌ها چنین برنامه‌های آزمایشی را راهی برای اجتناب از تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و اجتماعی می‌دانند. امـــا موافقان می‌گویند وقتی نتایج و تاثیرات این برنامه در زندگی مردم به صورت واقعی مشاهده و بررسی شود، می‌توان به مخالفان ثابت کرد که انتقاداتشـــان از رفتارهای احتمالی دریافت‌کنندگان درآمد پایه رایگان چندان موضوعیت ندارد.

در حال حاضر، برنامه فنلاند در این حوزه توجه زیادی به خود جلب کرده است. این برنامه به صورت کلی و عمومی اجرا نشده ولی این مسئله چیزی از ارزشش کم نمی‌کند. در چارچوب این برنامه، دوهزار فرد بیکار که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و بین ۲۵ تا ۵۸ سال دارند، درآمد بی‌مالیاتی بالغ بر ۵۶۰ یورو در ماه دریافت می‌کنند و تا دو ســـال هم آن را دریافت خواهند کرد. اگر آنها در این مدت منبع درآمد دیگری پیدا کنند، همچنان مبلغ ذکرشده را دریافت خواهند کرد و مجبور به جست‌وجو برای کار هم نخواهند بود. این در حالی اســـت که درآمد متوسط افراد شاغل در بخش خصوصـــی در فنلاند بالغ بر ۳۵۰۰ یورو در ماه اســـت. این برنامه درواقع تنها درآمد پایه رایگان را به افراد ارائه می‌کند.

علت اینکه فنلاند چنین سیاستی را به صورت جدی در پیش گرفته، این اســـت که نظام تامین اجتماعی این کشـــور که برای

این برنامه‌ها تاثیر آزادی‌بخش و اطمینان‌بخشی در تصمیم‌گیری‌ها روی زندگی مردم می‌گذارند که از ارزش پولی چنین درآمد رایگانی کاملا بالاتر است.

جامعه‌ای صنعتی تنظیم شـــده بود، حالا درست جواب نمی‌دهد. این وضع درست مثل نظام تامین اجتماعی انگلیس است که بیش از اندازه پیچیده شـــده و خلأهای زیادی به جا گذاشته که به فقر می‌انجامند.

طراحان ارائه درآمد رایگان پایه چنین استدلال می‌کنند که این برنامه می‌تواند فشار طاقت‌فرسای ارائه مزایای بیکاری به افراد بیکار را کاهش بدهد و در عین حال، آنها را از تلاش برای یافتن شـــغل منصرف نخواهد کرد؛ زیرا آنها حتی در صورت یافتن شغل هم از دریافت درآمد پایه رایگان محروم نخواهند شد. طراحان این برنامه، چنین روشی را آسان‌کننده نظام تامین اجتماعی می‌دانند.

پیش‌تر، افـــراد بیکار در صورت یافتن کاری که دســـتمزدش کمتر از مزایای بیکاری‌شان بود، از پذیرش آن اجتناب می‌کردند. چنین برنامه‌ای می‌تواند این مشکل را رفع کند و احتمالا به کاهش بیکاری در فنلاند بینجامد. مقامات فنلاندی می‌گویند وقتی فرد بیکار خیالش از لحاظ تامین هزینه‌های اولیه ماهانه راحت باشد، ممکن اســـت سراغ شغل‌های متنوع‌تری برود یا کارهایی را انجام دهد که در گذشـــته هرگز انجام نمی‌داد. این وضعیت می‌تواند به بهبود زندگی آینده او منتهی شود.

در حال حاضر نرخ بیکاری در فنلاند ۸.۱ درصد است؛ یعنی از جمعیت ۵.۵ میلیونی این کشور حدود ۲۱۳ هزار نفر بیکار هستند. طراحان برنامه ارائه درآمد رایگان منتظرند ببینند چنین برنامه‌ای در آینده تا چه حد این آمار را تغییر خواهد داد.

پیش از فنلاند نیز برنامه‌های آزمایشی مشابهی در نقاط مختلف دنیا به اجرا درآمده‌اند. یکی از آنها به شهر دوفن در منیتوبای کانادا و به دهه ۱۹۷۰ میلادی مربوط می‌شود. بررسی‌هایی که بعدا انجام شد، نشـــان داد که دریافت‌کنندگان درآمد پایه رایگان به میزانی کمتر از بقیه از مشـــکلات سلامتی جســـمی و روانی رنج بردند. گزارش‌های دیگری حاکی از آن است که سطح فقر در این شهر به شکل قابل توجهی بر اثر این برنامه کاهش پیدا کرد. اما بعد از روی کار آمدن دولت محافظه‌کار در کانادا در سال ۱۹۷۷، این برنامه به دست فراموشی سپرده شد.

در برنامه دیگری که در امریکا در دهه ۱۹۷۰ به صورت آزمایشی اجرا شد، احتمال اینکه فرزندان خانواده‌های دریافت‌کننده کمک، ترک تحصیل کنند کاهش یافت. در یک برنامه آزمایشـــی دیگر نیز که در ایالت کارولینای شـــمالی امریکا به اجرا درآمد، مزایایی به صورت تصادفـــی در اختیار خانواده قبایل منطقه قرار گرفت و بررســـی‌های بعدی نشـــان داد اختلال رفتـــاری در فرزندان این خانواده‌ها و نیز احتمال کشانده‌شدن آنها به خلافکاری پایین‌تر بود و عملکرد درســـی آنها از سایر بچه‌ها بهتر بود. واضح‌ترین توضیح برای این نتایج مثبت این است: امنیت اقتصادی خانواده باعث روابط بهتر درون خانواده می‌شود چون بحث بر سر پول بین والدین کم می‌شود و انرژی و وقت بیشتری به فرزندان اختصاص می‌یابد.

یکـــی دیگر از نمونه‌هـــای امروزی اجرای طرحی مشـــابه در کشورهای پیشرفته، برنامه‌ای است که قرار است در شهر اوترخت هلند به اجرا دربیاید. بر این اساس، ۲۵۰ شهروند که در حال حاضر از مزایای دولتی استفاده می‌کنند، در کنار آن می‌توانند مبلغ ۹۶۰ یورو در ماه نیز به عنوان درآمد ماهانه از دولت دریافت کنند. لوک خروت استادیار اقتصاد در دانشگاه اوترخت که از طراحان این برنامه بوده، معتقد است که در نظام رفاهی فعلی هلند، پول زیادی هدر می‌رود و مردم به اندازه از آن اســـتفاده نمی‌برند. به نظر او، اجرای چنین برنامه‌ای باعث خواهد شد که رفتارهای مردم و انگیزه‌های آنها در صورت داشـــتن پول کافی برای دولت واضح‌تر شـــود و به برنامه‌های رفاهی آینده کمک کند.

مسئله ارائه درآمد پایه رایگان به مردم در امریکا هم طرفداران غیرمنتظـــره‌ای دارد. از یک ســـو جریانات چپ قـــرار دارند که از چنین سیاست‌هایی استقبال می‌کنند اما در سوی دیگر نیز برخی چهره‌های مطرح سیلیکون ولی مثل پی‌یر امیدیار موسس ای‌بی قرار دارند که معتقدند روبوتیک‌شدن امور و قرار گرفتن ماشین‌ها به جای کارکنان به صورت اجتناب‌ناپذیری در دنیا در جریان است و روند سریع پیشـــرفت‌های تکنولوژیک نیز متوقف نخواهد شد. بنابراین برای جبران بیکاری‌های موجود، دولت باید سالانه به هر شهروندی پول بدهد تا استرس‌های اقتصادی جامعه پایین بیاید. این گروه از چهره‌های مطرح سیلیکون ولی مشغول تامین هزینه برای اجرای آزمایشی چنین برنامه‌ای در کنیا هستند تا تبعات و نتایج احتمالی آن روی زندگی مردم را بررسی کنند.

اما این برنامه‌ها تنها مختص به کشـــورهای پیشـــرفته نبوده است. یکی از معروف‌ترین موارد اجرای برنامه آزمایشی مشابه در کشورهای در حال توسعه در هند انجام شده است. در این برنامه، شـــش هزار نفر در هشت روستا انتخاب شدند و درآمد پایه‌ای را به صورت رایگان به مدت ۱۸ ماه دریافت کردند. وضعیت زندگی آنها سپس با وضعیت ۱۲روستای دیگر که چنین کمکی دریافت نکرده بودند مقایسه شد.

چند نتیجه مثبت در این بررســـی‌ها مشاهده شد: اول بهبود وضعیـــت رفاهی بـــود: بهبود تغذیه و ســـلامت و بهبود وضعیت تحصیلی. دوم مشاهده نتایج مثبت در وضعیت گروه‌های مختلف بود: درآمد پایه رایگان به معلولین بیشتر از افراد سالم کمک کرد، به زنان بیشـــتر از مردان کمک کرد و به افراد طبقه پایین جامعه هند (کاست‌های پایین) بیشتر از کاست‌های بالاتر. سوم مشاهده تاثیر اقتصادی مثبتی بود که درآمد پایه رایگان به همراه می‌آورد: کار بیشتر و بازده بیشتر و کاهش نابرابری. مخصوصا رشد کارهای خویش‌فرما و مشاغل دوم.

هند برنامه‌های دیگری نیز در خصوص ارائه درآمدهای رایگان در نقاط مختلف روستایی این کشور دارد. احتمالش هست که این برنامه‌ها کوچک و بسیار محتاطانه باشند اما تداوم طرح این برنامه‌ها به معنی مشروعیت‌یافتن نسبی آنها و درک نتایج مثبت آنهاست.

یک نتیجه غیرمنتظره این برنامه‌ها، تاثیر آزادی‌بخشـــی است کـــه روی زندگی مردم می‌گذارند. این تاثیر، از ارزش پولی چنین درآمد رایگانی کاملا بالاتر است. در چنین شرایطی دست افراد برای تصمیم‌گیری بازتر است و همین مسئله به آنها آزادی و اطمینان فکری بـــرای انجام کارهای جدید و درو کردن نتیجه مالی مثبت آنها را می‌دهد.

ممکن اســـت برخی مخالفان این‌طور استدلال کنند که نتایج مثبت به‌دســـت‌آمده در یک کشور در حال توسعه را نمی‌توان به کشورهای توســـعه‌یافته تعمیم داد. اما به نظر می‌رسد در جوامع پیشرفته امروزی -با شکاف عظیم طبقاتی و بروز شدید بی‌عدالتی اجتماعی- نباید چنین گزینه‌هایی را از نظر دور داشت. بقیه‌اش به شهامت و صداقت سیاستمداران وابسته است که در این خصوص چه تصمیمی بگیرند.

طراحان ارائه درآمد رایگان پایه می‌گویند این برنامه می‌تواند فشار طاقت‌فرسای ارائه مزایای بیکاری به افراد بیکار را کاهش بدهد ولی افراد را از تلاش برای یافتن شغل منصرف نخواهد کرد

زندگی در دنیایی تازه

تا ۲۰ سال آینده دنیا چه تغییراتی خواهد کرد

مونا مشهدی رجبی
خبرنگار

منبع اینجنتا کانکت

در سال‌های اخیر مطالعه در مورد آینده به یکی از جذاب‌ترین موضوعات تبدیل‌شده است. آینده‌پژوهان در مورد تغییراتی که جهان در سال‌های آتی خواهد کرد یا ساختار طراحی شهرها و خودروها و حتی نوع مشاغل در دنیای آینده مطالعه می‌کنند و نتیجه مطالعات و تحقیقاتشان را در قالب مقالات علمی یا مقالات ژورنالیستی منتشر می‌کنند. هم‌زمان شمار زیادی از مجلات و روزنامه‌های معتبر دنیا بخشی ثابت را به انتشار مطالب مرتبط با آینده‌پژوهی اختصاص داده‌اند تا از این طریق تصویری از زندگی آینده ارائه دهند. ضمن اینکه مکتوب کردن این مطالعات باعث می‌شود تا امکان سنجش نتیجه مطالعات با وضعیت تحقق‌یافته در آینده هم وجود داشته باشد و این مسئله به دانشمندان آینده کمک کند تا اشتباهات گذشتگان را تکرار نکنند.

ما نیز در هر شماره بخشی از یافته‌های دانشمندان این حوزه را ارائه می‌دهیم. یکی از این مقالات در مورد وضعیت زندگی انسان‌ها در آینده است. سؤال این است که زندگی انسان‌های روی کره زمین تا بیست سال آینده چگونه خواهد بود؟ آیا شمار فقرا زیادتر می‌شود یا اینکه هرروز از تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند کاسته می‌شود؟ بنیاد گیتس پیش‌بینی می‌کند درصورتی‌که روند کنونی در دنیا ادامه داشته باشد تا سال ۲۰۳۵ میلادی هیچ کشور فقیری در دنیا وجود نخواهد داشت که این نظری بسیار مثبت است. طرفداران این دیدگاه به افزایش سطح آموزش و افزایش سطح مهارت‌های انسان‌ها در دنیا اشاره می‌کنند و از این مسئله به‌عنوان عامل بسیار مهمی در بیشتر شدن سطح رفاه و امنیت اقتصادی در دنیا نام می‌برند؛ اما نظریات مخالف هم مطرح است. برخی بر این باورند که تا بیست سال آینده فضای کسب‌وکار در دنیا همچنان ناپایدار باقی می‌ماند، تا آن سال همچنان تغییرات جوی مشکلات زیادی برای کشاورزی و سلامت مردم ایجاد می‌کند و کمبود آب به یک مشکل بسیار جدی تبدیل می‌شود.

اما کدام دیدگاه در مورد آینده دنیا قابل اعتماد است؟ آینده‌پژوهان بر این باورند که شرایط دنیا تا بیست سال آینده ترکیبی از هردو وضعیت خواهد بود. کوین مایل یکی از آینده‌پژوهان مرکز مطالعاتی گیتس در این مورد می‌گوید: «تهدیدهای ناشی از تغییرات جوی، کمبود منابع طبیعی و بی‌ثباتی‌های مالی بسیار جدی است و همین تهدیدها باعث شده است تا مسیر آینده دنیا بسیار سخت و دشوار باشد ولی نمی‌توان از قدرت انسان‌ها در از میان برداشتن این موانع هم غافل شد. انسان‌ها می‌توانند این موانع را هموار کنند و با کمک افزایش سطح تحصیلات و مهارت و پیشرفت‌های تکنولوژیکی زمینه را برای ارتقای سطح توانمندی‌های خود فراهم آورند.»

مرکز مطالعات آینده در امریکا نوشت: «مسائل اقتصادی اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش دنیای آینده است. افزایش سطح بدهی‌های دولتی، نرخ بالای بیکاری و بی‌ثباتی و ناپایداری فضای کسب‌وکار را می‌توان از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مشکلات اقتصادی دنیای آینده دانست. این روندهای اقتصادی ناپایدار می‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی بزرگ اقتصادی در آینده نزدیک شود.»

جهان آینده

طی سال‌های آینده بزرگ‌ترین ریسک‌هایی که ثبات اقتصادی دنیا را تهدید می‌کند در نتیجه افزایش فاصله بین اقتصاد واقعی و بخش مالی است که خود زمینه‌ساز کاهش نرخ رشد اقتصادی دنیا خواهد شد. در نتیجه این مسئله نرخ بهره‌وری در اقتصاد کم می‌شود، نابرابری افزایش پیدا می‌کند و مشکل کمبود منابع طبیعی هرروز بیشتر از قبل می‌شود. استفاده نابجا از سرمایه‌ها و دارایی‌ها هم مسئله دیگری است که می‌تواند دامنه بحران را بزرگ‌تر کند همان‌طور که در سال ۲۰۰۸ تنها به دنبال خارج شدن سرمایه‌ها از بخش تولید و وارد شدن در بخش سفته‌بازی مشکلات اقتصادی هرروز بیشتر و زمینه برای بحرانی

میزان انتشار دی‌اکسید کربن (میلیون تن)

زمین گرم‌تر می‌شود

تغییرات جوی باعث کاهش میزان آب در دسترس در تمامی کشورهای دنیا می‌شود و کشورهای تولیدکننده غذا از قبیل هند و پاکستان و عراق و ایران و چین و آمریکا و مکزیک بیشترین آسیب را از تغییرات جوی متحمل می‌شوند. انتظار می‌رود سطح آب آشامیدنی در این کشورها تا سال ۲۰۳۵ به‌طور متوسط ۲۶ درصد تنزل یابد. در نتیجه قیمت آب مورداستفاده در بخش کشاورزی بیشتر می‌شود و به دنبال آن زمینه برای افزایش قیمت مواد غذایی فراهم می‌شود. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز افزایش گرسنگی در دنیا شود و حتی درگیری‌های بین کشورها برای تأمین آب و غذا را بیشتر کند. این مشکلات در کشورهای در حال توسعه‌ای که جمعیت بیشتر و سیستم توزیع درآمد ناعادلانه‌تری دارند بیش از دیگر کشورها دیده خواهد شد.

به دلیل ضعف سیستم مدیریت جهانی، حل کردن این مشکلات به‌سختی امکان‌پذیر است. ازجمله مشکلاتی که باعث ناتوانی در حل مشکلات می‌شود می‌توان به ضعف قانون‌های بین‌المللی در حل کردن مسائل جهانی، کاهش شمار مراکز مطالعاتی معتبر از قبیل صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی و درنهایت ناتوانی مالی دولت‌ها به دلیل تزریق‌های پی‌درپی از سال ۲۰۰۸ تاکنون اشاره کرد.

بزرگ در اقتصاد فراهم شد.

به نظر می‌رسد با توجه به ضعیف شدن قدرت اقتصادی اغلب دولت‌ها و ناتوانی آنها در تزریق بیشتر به اقتصاد داخلی و زمینه‌سازی برای افزایش نرخ رشد اقتصادی، احتمال وقوع بحرانی دیگر در زیرساخت مالی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته دنیا بسیار زیاد است. این بحران می‌تواند بسترساز رکود شود یا زمینه را برای ایجاد حباب در بازار دارایی‌ها فراهم آورد که هردو مسئله بحران‌زا خواهد بود.

از طرف دیگر، هرروز جمعیت دنیا و نیاز به آب و غذا بیشتر می‌شود. افزایش نیاز به آب و غذا در کنار تغییرات جوی که زمینه‌ساز خشک‌سالی خواهد شد باعث می‌شود تا بحرانی جدی در تأمین نیاز غذایی دنیا ایجاد شود.

قیمت نفت رشد می‌کند

به دلیل ضعف اقتصادی دنیا، افزایش عرضه نفت و منابع انرژی از کشورهایی که در گذشته در میان تولیدکنندگان قرار نداشتند ولی امروزه به جمع تولیدکنندگان اضافه‌شده‌اند و در نهایت جنگ قیمتی که عربستان ایجاد کرد و همچنان ادامه دارد، قیمت نفت در بازار جهانی در پایین‌ترین سطح ممکن طی ۱۳ سال اخیر قرارگرفته است ولی این وضعیت برای مدتی طولانی ادامه پیدا نمی‌کند. پیش‌بینی می‌شود تا ۱۰ سال آینده قیمت نفت در بازار جهانی رشد کند و این رشد به‌صورت ناگهانی اتفاق بیفتد. دلایل مختلفی برای این پیش‌بینی وجود دارد. اول اینکه در سال‌های اخیر به دلیل قیمت پایین نفت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی کاهش‌یافته است و این مسئله می‌تواند باعث کاهش توان تولید نفت در سال‌های آتی شود که زمینه‌ساز تنزل عرضه و فشار بر قیمت‌ها در جهت افزایش می‌شود. از طرف دیگر افزایش توجه به مسائل زیست‌محیطی و وضع مالیات‌های بالا بر تصاعد کربن بر شرکت‌های تولیدکننده نفت که انتظار کربن بالایی دارند زمینه را برای افزایش هزینه تولید نفت فراهم می‌کند که این افزایش هزینه در قالب قیمت بالاتر نفت به مصرف‌کنندگان نهایی منتقل می‌شود.

تا ۱۰ سال دیگر اوضاع بحرانی می‌شود

به دلیل ضعف سیستم مدیریت جهانی، حل کردن این مشکلات به‌سختی امکان‌پذیر است. ازجمله مشکلاتی که باعث ناتوانی در حل مشکلات می‌شود می‌توان به ضعف قانون‌های بین‌المللی در حل کردن مسائل جهانی، کاهش شمار مراکز مطالعاتی معتبر از قبیل صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی و درنهایت ناتوانی مالی دولت‌ها به دلیل تزریق‌های پی‌درپی از سال ۲۰۰۸ تاکنون اشاره کرد.

طی ۵ تا ۱۰ سال آینده تشدید بحران‌های اقتصادی، کمبود منابع مالی، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش قیمت کالاهای اساسی زمینه‌ساز مشکلاتی جدی می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. تعمیق رکود اقتصادی دنیا، ۲. از بین رفتن اعتبار مؤسسات مطالعاتی و سیاست‌گذار کنونی، ۳. افزایش تنش‌های اجتماعی و حتی درگرفتن جنگ در میان کشورهایی که از ثبات سیاسی و اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند.

تا سال ۲۰۲۰ تغییرات جوی باعث از بین رفتن حجم زیادی از محصولات کشاورزی می‌شود و تلاش‌ها برای مقابله با این تغییرات منفی درصورتی‌که باعث کاهش انتشار گاز دی‌اکسید کربن نشود، نمی‌تواند نتیجه مثبت دیگری برای دنیا به همراه داشته باشد.

انتظار می‌رود تا ۲۰ سال آینده کشاورزی به شکل کنونی در دنیا وجود نداشته باشد زیرا بخش زیادی از محصولات کشاورزی با تغییرات جوی امکان تولید نخواهند داشت. تا سال ۲۰۲۰ ساختار شهرسازی در دنیا تغییر می‌کند و شهرهای تازه بر مبنای نزدیکی به آب احداث می‌شود. در این شهرها، وسایل حمل‌ونقل بر مبنایی طراحی و تولید می‌شود که کمترین مصرف انرژی فسیلی را داشته باشد و انتشار گازهای آلاینده توسط این سیستم به حداقل برسد. البته در برخی از شهرهای بزرگ به‌خصوص شهرهای واقع در کشور چین سطح آلودگی هوا روند افزایشی خواهد داشت و این مسئله می‌تواند سلامت تعداد زیادی از ساکنان این کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

تهدیدهای ناشی از تغییرات جوی، کمبود منابع طبیعی و بی‌ثباتی‌های مالی بسیار جدی است و همین تهدیدها باعث شده است تا مسیر آینده دنیا بسیار سخت و دشوار باشد ولی نمی‌توان از قدرت انسان‌ها در از میان برداشتن این موانع هم غافل شد. انسان‌ها می‌توانند این موانع را هموار کنند و با کمک افزایش سطح تحصیلات و مهارت و پیشرفت‌های تکنولوژیکی زمینه را برای ارتقای سطح توانمندی‌های خود فراهم آورند

نرخ رشد انتشار کربن در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ (درصد)

زمانی برای افزایش قیمت نفت

کارشناسان در مورد زمان دقیق افزایش قیمت نفت در بازار جهانی اتفاق‌نظر ندارند ولی انتظار می‌رود در فاصله ۵ تا ۱۵ سال آینده ما شاهد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی باشیم. مسئله‌ای که تمامی آینده‌پژوهان در حوزه نفت به آن تاکید می‌کنند این است که افزایش قیمت نفت ناگهانی و با شتاب بالا اتفاق می‌افتد و دوباره شوکی منفی به اقتصاد وارد می‌کند. از طرف دیگر افزایش قیمت انرژی باعث افزایش هزینه تولید غذا و دیگر کالاهای اساسی می‌شود و نرخ رشد اقتصادی دنیا را تقلیل می‌دهد. طی دو دهه آینده ما شاهد افزایش ناگهانی قیمت برخی از مواد معدنی از قبیل مس هم خواهیم بود و این مسئله زمینه‌ساز افزایش قیمت این دسته از مواد معدنی هم می‌شود. عدم برنامه‌ریزی برای این شوک‌ها می‌تواند بسترساز بحران‌هایی بسیار بزرگ در عرصه اقتصادی باشد.

دانش بیشتر، آینده روشن‌تر

آینده‌پژوهی، ابزاری برای تصمیم‌گیری بهتر امروز

مونا مشهدی رجبی
خبرنگار

منبع فیوچر سیتی

چرا باید خواند: شناخت شهرهای آینده و جهانی که آیندگان در آن زندگی می‌کنند برای تصمیم‌گیران حوزه شهری امروز اهمیت زیادی دارد. به همین دلیل مطالعات آینده در حوزه شهری می‌تواند کاربرد زیادی برای تصمیم‌گیران و مهندسان شهرسازی داشته باشد.

هدف اصلی مطالعات آینده، تصمیم‌گیری‌های بهتر در زمان حال و داشـــتن دیدی صحیح‌تر در مورد وضعیت زندگی در آینده اســـت. این مطالعات باعث می‌شـــود تا داده‌های لازم برای تصمیم‌گیری‌های بهتر در اختیار کارشناســـان و پژوهشـــگران قرار گیرد و این داده‌ها در قالب مشاوره‌های تخصصی در اختیار افراد تصمیم‌گیر در کشورهای مختلف قرار داده شود.

اکونومیســـت در گزارشـــی به اهمیت مســـئله آینده‌پژوهی و تاثیر آن در ســـاختن دنیایی بهتر و قابل اتکاتر اشاره کرد و نوشت: با کمک این مطالعات مهم‌ترین چالش‌های دنیای آینده کشـــف می‌شـــود و با شناسایی اصلی‌ترین چالش‌های دنیای آینده، برنامه‌ریزی بهتری برای مقابله با این چالش‌ها انجام می‌شود و شاید شدت آسیب‌رسانی آنها به حداقل برسد. آینده‌پژوهی کلید زندگی در دنیایی ایمن‌تر و بهتر است، دنیایی که تمامی نیازهای نسل آینده را برآورده می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش‌های زندگی آینده از همین امروز مشـــخص باشد ولی راه‌حل‌هایی که برای مواجهه با این چالش‌ها وجود دارد مختلف اســـت و در هر کشـــوری بر مبنای زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی موجود در این کشـــورها راه‌حل ارائه می‌شود. اما بدون شک زندگی آینده ابعاد ناشناخته‌ای هم برای انسان امروز دارد که هرچه گستره مطالعه در مورد آینده وسیع‌تر باشد، احتمال شناسایی این ابعاد بیشتر خواهد شد.

اهمیت مطالعات آینده تا اندازه‌ای است که در سال‌های اخیر ضمن ایجاد مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی بسیار زیاد در دنیا، رشته‌های دانشگاهی در مقاطع بالا هم ایجاد شده است تا آینده‌پژوهانی خبره در زمینه‌های مختلف تربیت شوند. افرادی که به دلیل داشتن آگاهی کامل در مورد تحولات گذشـــته، می‌توانند تصویرهای درستی از مسائل آتی دنیا ارائه دهند و به دنبال آن از بار مشکلات جهان بکاهند.

سؤالاتی که باید پاسخ داده شود

مطالعات آینده ابعاد بســـیار گسترده‌ای دارد ولی شاید ابتدایی‌ترین ســـؤالی که مطرح می‌شود این است که دنیای آینده چه شکلی دارد؟ زندگی انسان‌ها در دو دهه یا سه دهه آینده با چه مشکلات و کاستی‌هایی روبه‌رو است و برای اینکه این کاستی‌ها ایجاد نشود چه کارهایی می‌توان انجام داد؟ ســـاختار شـــهرهای آینده چگونه اســـت؟ شهرهایی که در دنیای آینده در آن ســـاکن خواهیم بود مانند شهرهای کنونی ترکیبی از ســـاختمان‌های کوتاه و بلند است یا اینکه ساختار متفاوتی دارد؟ در زندگی شهرنشینی آینده چه معضلاتی دیده می‌شود و آیا افزایش شمار شهرنشینان در دنیا می‌تواند مشکلاتی در زمینه اسکان و تامین غذا وغیره ایجاد کند؟

پاسخ به این سؤالات به معنای ایجاد زیربنای مطالعات آینده است و می‌تواند پرده از چالش‌های دیگری بردارد که دنیا با آن روبه‌رو خواهد بود. مرکز مطالعات آینده بریتانیا در گزارشی مفصل زندگی آینده را ترسیم کرده است. در این گزارش، جهان آینده پیچیده‌تر از جهان کنونی است و زیرساخت‌های توسعه‌یافته‌تری نیاز دارد و تکنولوژی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اجزای این جهان شـــناخته می‌شود.در دنیای آینده زمین مناسب برای ساخت و ساز کمتر و گران‌تر است، ساختمان‌ها بلندتر است وبه دلیل انتشار گازهای آلاینده هر روز خطر افزایش دمای زمین بیش از پیش باعث نگرانی فعالان محیط زیست و اقتصاد می‌شود.

شهرها، فضای زندگی انسان‌ها

اهمیت شناسایی ساختار شـــهرهای آینده در این است که شهرها فضای زندگی انســـان‌ها هستند و ضعف در ســـاختار شهری می‌تواند مشکلات اجتماعی و اقتصادی و حتی فرهنگی برای ساکنان به همراه بیاورد.

«مرکز مطالعات آینده» در یکی از مقالات خود نوشت: در شهرهای آینده، ســـاختمان‌های بســـیار بلند مشاهده می‌شـــود که شمار این ساختمان‌ها دو تا سه برابر شمار ساختمان‌های کنونی است. کم بودن زمین و گرانی آن در کنار افزایش شهرنشـــینی باعث می‌شود تا مردم برای اســـکان به برج‌های بلند روی بیاورند و در نتیجه شمار این قبیل ساختمان‌ها در شهرهای بزرگ دنیا افزایش یابد. اما این تغییر در ساختار شهری مشکلاتی هم به همراه دارد. مشکلاتی برای ساکنان و مشکلاتی برای افرادی که باید در ســـاخت آنها همکاری داشته باشند. همچنین مسئولاتی که باید انرژی مورد نیاز این شهرها را تامین کنند یا سیستم حمل و نقل را ایجاد و برای تامین غذای مردم فعالیت کنند با مشکلاتی بسیار جدی روبه‌رو خواهند بود. حتی افرادی که در شهرها ساکن هستند و بـــه هر دلیلی امکان زندگی در خانه‌های یک‌طبقه و دوطبقه را دارند هم با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهند بود. در این بخش بر آن شدیم تا بخشی از مشکلات آیندگان را برای شما ترسیم کنیم و تصویری کلی از زندگی در دنیای آینده ارائه دهیم. زیرســـاخت‌های شهرهای آینده از امروز طراحی می‌شود و این شهرها متناسب با نیازهای دنیای آتی ساخته می‌شود. بنابراین مطالعه در مورد وضعیت شهرهایی که در سال‌های آتی در دنیا وجود خواهد داشت باید از همین امروز آغاز شود. نظر شماری از آینده‌پژوهان در مورد شهرنشینی در ۵ دهه آینده هم در این بخش آورده می‌شود که می‌تواند پشتوانه اعتباری مطالب را بیشتر کند.

امروز برای فردا

آینده‌پژوهی در حوزه شهری ابزاری بسیار ارزشمند است که نتایج آن برای برنامه‌ریزان شهری، معماران، مدیران شهری، مهندسان و طراحان برنامه‌های اقتصادی و صنعتی کاربرد زیادی دارد. یکی از روش‌های بسیار ارزشمند در آینده‌پژوهی حوزه شهری استفاده از داده‌های بین‌المللی و ارزیابی این داده‌ها در سطح بسیار وسیع است. وسعت داده‌هایی که در این روش تهیه می‌شود می‌تواند به تحلیل بهتر و اصولی‌تر کمک کند و باعث شود تا ارزیابی صحیح‌تری در مورد نیاز آیندگانی که در شهرها ساکن هستند ارائه شود. در صورتی که داده‌های بین‌المللی در اختیار پژوهشگران قرار گیرد آنها می‌توانند تحلیل‌های خود را عمیق‌تر و جامع‌تر کنند.

شهرهای آینده موفق‌تر از شهرهای کنونی خواهند بود زیرا طی ده سال اخیر مطالعات مختلفی در مورد ساختار شهری موردنیاز برای آینده انجام‌شده است و شهرسازان هم بر مبنای نیاز آینده در مورد احداث بخش‌های مختلف شهر و زیرساخت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند

نقش مهم شهرداری‌ها در ساختار شهری آینده

شهرهای آینده اصولی‌تر ساخته می‌شود

متیو لینچ

رئیس گروه مطالعاتی شهرهای پایدار در کنسول تجارت جهانی برای توسعه پایدار

تا اواسط قرن جاری جمعیت کره زمین به بیش از ۹ میلیارد نفر می‌رسد و سهم اعظم این افراد یعنی بین ۶۶ تا ۷۰ درصد از ساکنان زمین در شهرها ساکن خواهند بود. تردیدی وجود ندارد که ایجاد شهرهای پایدار در مرکز توجه جهان آینده خواهد بود همان‌طور که در سال‌های اخیر هم به اهمیت این مسئله بیش‌ازپیش توجه شده است. مسئله ایجاد زیرساخت‌های توسعه‌یافته شهری و شهرهای سبز - به معنای شهرهایی که فضای سبز زیاد دارند و انتظار کربن در آنها کم است- یک اولویت بسیار مهم برای دانشمندان حوزه شهرسازی است. به نظر من ایجاد شهرهای سبز که ساختاری پایدار داشته باشند و استفاده آنها از منابع احیاشدنی به‌طور مستمر انجام شود یک اولویت است. در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی در این جهت شد ولی نکته مهم این است که هنوز زیرساخت‌های مناسب برای این شهرها به‌خصوص در کشورهای درحال‌توسعه به‌طور کامل احداث نشده است و به همین دلیل فرصت استفاده از ایده‌های بهتر و سازنده‌تر وجود دارد. به‌عنوان‌مثال بیش از ۵۰ درصد ساختمان‌هایی که برای رشد ۳۰۰ میلیون نفری جمعیت شهری در چین موردنیاز است هنوز ساخته نشده است و در کشور هند بالغ‌بر ۶۵ درصد از ساختمان‌هایی که در آینده استفاده خواهد شد هنوز احداث نشده‌اند. همچنین برای ساخت این زیرساخت‌ها باید انتشار پایین کربن نیز اهمیت داشته باشد زیرا مشکل کنونی دنیا افزایش دمای کره زمین است که به دلیل استفاده زیاد از سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای اتفاق افتاده است.

برای تحقق این هدف باید از دو ابزار نیرومند استفاده کرد که یکی اصلاح نظام مدیریتی شهرداری‌ها و دیگری افزایش پتانسیل‌های خلاقیت و نوآوری در بخش خصوصی است. بخش خصوصی به دلیل دسترسی به منابع مالی زیاد این فرصت را دارد که سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه را بیشتر کند و فرصت نوآوری و خلاقیت را هرروز افزایش دهد. درحالی‌که این ابزار در سال‌های اخیر کمتر استفاده‌شده است. شهرداری‌ها باید در تصمیم‌گیری‌های شهری به‌جای توجه به افق کوتاه‌مدت به وضعیت شهر در بلندمدت توجه کنند و سیاست‌های خود را به‌گونه‌ای طراحی کنند که در بلندمدت به نفع شهر باشد. به نظر من شهرهای آینده موفق‌تر از شهرهای کنونی خواهند بود زیرا طی ده سال اخیر مطالعات مختلفی در مورد ساختار شهری موردنیاز برای آینده انجام‌شده است و شهرسازان هم بر مبنای نیاز آینده در مورد احداث بخش‌های مختلف شهر و زیرساخت‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند ولی در سال‌های گذشته بدون توجه به مطالعات و نتایج آنها تصمیم‌گیری انجام می‌شد؛ بنابراین درصورتی‌که سیستم مدیریت شهری در آینده عملکرد خوبی داشته باشد می‌توان انتظار وضعیت بسیار مطلوبی را برای شهرها و شهرنشینان آینده داشت.

رکورد توکیو شکسته خواهد شد

تأمین امنیت شهرهای آینده به‌سرعت میسر نیست

لوئیس بتن کورت

استاد سیستم‌های پیچیده در موسسه سانتافه

تا سال ۲۰۵۰ شهرنشینی در کشورهای افریقایی و آسیایی به‌خصوص هند و چین افزایش پیدا می‌کند. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۵۰ شماری از شهرهای بزرگ هند و چین ازنظر جمعیت شهری از توکیو پیشی می‌گیرند. هم‌اکنون توکیو با داشتن ۳۵ میلیون نفر جمعیت پرجمعیت‌ترین شهر در دنیا است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ میلادی شهرهایی از کشور چین و هند جایگاه بزرگ‌ترین شهرهای دنیا را به خود اختصاص دهند. شهرهای بزرگ آینده تفاوت زیادی با شهرهای کنونی خواهند داشت. این تفاوت در شهرهایی که در کشورهای درحال‌توسعه واقع‌شده‌اند بیش از شهرهای صنعتی مشاهده می‌شود. شهرهای آینده باید نسبت به شهرهای کنونی ایمن‌تر باشند، این شهرها باید از سیستم مدیریتی بهتری برخوردار باشند و مردم را از سراسر دنیا به خود جذب کنند. شهرهای آینده فضاهای اجتماعی هستند. فضاهایی که خلاقیت و توسعه انسانی به‌طور هم‌زمان رشد می‌کند و بزرگ‌ترین چالش این شهرها در دهه‌های آینده ایجاد فضای توسعه اقتصادی- اجتماعی و توسعه پایدار است؛ بنابراین در فضاهای شهری آینده، ارائه فرصت‌های یکسان به افراد ساکن در شهر یک واقعیت مهم و تکرارنشدنی است. استفاده از آخرین تکنولوژی‌های صنعتی و تولیدی و استفاده از سیستم‌های تأمین انرژی نوین از مهم‌ترین و بارزترین ویژگی‌های شهرهای آینده است. شهرها فضایی پویا خواهند داشت که امکان تغییرات سریع و تأثیرگذار در این شهرها وجود دارد. اما این تغییرات بزرگ در کوتاه‌مدت می‌تواند چالش‌های زیادی برای شهرها و شهرنشینان ایجاد کند. در کوتاه‌مدت یعنی قبل از اینکه مردم به ساختار تازه شهری عادت کنند، مشکلاتی نظیر افزایش فقر در میان شهرنشینان ایجاد می‌شود زیرا در شهرهای تازه نیازهای تازه‌ای وجود خواهد داشت که ممکن است مهارت‌های مردم متناسب با نیازهای تازه نباشد. از طرف دیگر ممکن است در این شهرها ساختارهای سیاسی قدیمی کارایی نداشته باشد و عدم امنیت به یک معضل در سال‌های اول تبدیل شود. از نظر من اصلی‌ترین و مهم‌ترین مانع برای توسعه موفقیت‌آمیز شهرنشینی ـ یعنی ایجاد شهرهای بزرگی که عملکرد مناسب و موفقیت‌آمیزی داشته باشند ـ آگاهی و شناخت اندک ما در مورد شهرهای آینده است. درواقع با وجود مطالعات زیادی که در سال‌های اخیر در مورد ساختار شهرهای آینده انجام‌شده است، اطلاعات اندکی در این زمینه وجود دارد و سیاست‌های شهری کنونی هنوز برای این تغییر مناسب نیست. از طرف دیگر این سیاست‌های کنونی درصورتی‌که برای شهرهای آینده استفاده شود نمی‌تواند زمینه‌ساز ایجاد یک شهر پایدار و در حال رشد باشد و این مسئله یک معضل بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

با استفاده از روش‌های نوین جمع‌آوری اطلاعات و روش‌های تازه مخابراتی مردم می‌توانند اطلاعات بیشتری در مورد ساختار و زیرساخت‌های شهری در اختیار دیگر افراد قرار دهند. درنتیجه داده‌های بیشتری در اختیار فعالان این صنعت و پژوهشگران قرار می‌گیرد که این داده‌ها باعث بهبود سیاست‌گذاری و طراحی بهتر زیرساخت‌های شهری آینده می‌شود.

سیاه یا سفید

چالش بزرگ شهرسازی در دنیای آینده چین

تونی چان

استاد دانشگاه و طراح ساختار شهری در موسسه Arup

منبع موسسه Arup

شهرنشینی در چین به دلیل جمعیت بالا و سرعت بالای رشد اقتصادی و رشد درآمدی مردم در مقیاس گسترده‌ای رشد می‌کند و این مقیاس بزرگ خود چالش‌برانگیز است. چین کشوری است که بالغبر ۱.۴ میلیارد نفر جمعیت دارد و شمار شهرنشینان آن تا سال ۲۰۵۰ به بیشتر از یک میلیارد نفر می‌رسد. در این شرایط ایجاد یک ساختار شهری توسعه‌یافته که بتواند نیازهای تمامی ساکنان را تأمین کند یک ضرورت است.

تا انتهای سال ۲۰۱۲، جمعیت شهرنشین چین بالغبر ۷۱۲ میلیون نفر بود که ۵۲.۶ درصد از کل جمعیت این کشور محسوب می‌شود. این در حالی است که در سال ۱۹۹۰ نسبت شهرنشینان به‌کل ساکنان این کشور برابر با ۲۶ درصد بوده است. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۵ سهم شهرنشینان به‌کل ساکنان کشور چین به ۷۰ درصد برسد و در سال ۲۰۵۰ بالغبر ۷۷ درصد از مردم چین در شهرها زندگی کنند. درنتیجه این تحول چین باید بین ۲۰ هزار تا ۵۰ هزار آسمان‌خراش تازه تا سال ۲۰۳۵ احداث کند. تا آن سال چین بالغبر ۲۲۰ شهر خواهد داشت که هریک جمعیتی بیش از یک‌میلیون نفر خواهند داشت.

اما ساختار شهرهای آینده یک جنبه بسیار زیبا هم دارد. این شهرها هوشمند هستند و خودروهای سبز و غیرآلاینده در تمامی شهر دیده می‌شوند. در این شهرها اصلی‌ترین منبع تأمین انرژی، منابع احیاشدنی هستند و فرصت‌های اقتصادی زیادی در اختیار افرادی قرار دارد که خود را برای شرایط تازه زندگی شهری آماده کرده‌اند یا اینکه قابلیت سازگار شدن با موقعیت تازه را دارند.

به‌هرحال تصویر آینده شهرهای چین را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد. از یک طرف شهرهایی هستند که با انرژی‌های پاک کار می‌کنند و قطارهای سریع‌السیر زمینه‌ساز کنترل ترافیک در این شهرها شده است و از طرف دیگر شهرهای پرجمعیتی که به دلیل نیاز بالای حمل‌ونقل و استفاده از انرژی فسیلی برای حمل‌ونقل بسیار آلوده هستند؛ بنابراین تصویر شهرهای آینده سیاه یا سفید خواهد بود و اینکه سیاه باشد یا سفید بستگی به پاسخ ما به این سؤالات دارد: منبع تأمین انرژی چین در دنیای آینده چیست؟ تأمین انرژی برق با استفاده چه سوختی انجام می‌شود؟ آیا از انرژی فسیلی برای تأمین برق استفاده می‌شود یا اینکه سوخت‌های گیاهی و هسته‌ای یا انرژی باد و خورشید مورداستفاده قرار می‌گیرد؟ آیا ساختمان‌ها و زیرساخت‌های چین متناسب با شرایط تازه زمین و تغییرات جوی طراحی‌شده‌اند؟ غذای موردنیاز مردم از کجا تأمین می‌شود؟ آیا فرصت‌های کافی در اختیار تمامی مردم چین قرار می‌گیرد و دسترسی به اطلاعات و روش‌های اطلاع‌رسانی به‌سادگی میسر خواهد بود؟ آیا می‌توان استفاده از منابع اولیه را در شهرهای بزرگ چین به‌درستی کنترل و ظرفیت بازسازی دوباره اکوسیستم را ایجاد کرد؟

به نظر من نحوه طراحی شهرها، نحوه سیاست‌گذاری، نحوه تأمین مالی، نحوه مدیریت چالش‌های شهرها و شهرنشین‌های آینده می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد و نشان دهد که تصویر شهرهایی که در سال‌های آتی میزبان مردم دنیا هستند سفید است یا سیاه.

من به آینده شهرسازی در چین بسیار خوش‌بینم زیرا شاهد این هستم که طراحان بزرگی برای طراحی شهرهای چین فعالیت می‌کنند و سیاست‌گذاران شهری به آینده و نیازهای شهرهای آینده توجه خاصی دارند. البته باید در نظر داشت هنوز مسائل زیادی وجود دارد که ما اطلاعی در موردشان نداریم و درس‌های زیادی وجود دارد که از گذشته نگرفته‌ایم. برای اینکه بهترین آینده ممکن را داشته باشیم باید اطمینان داشته باشیم که هریک از شهرنشینان آینده دیدگاه‌های خود را بیان و نیازهای خود را به‌خوبی تشریح می‌کنند.

سهم شهرنشینی در جهان (درصد به کل جمعیت)

سهم شهرنشینی در چین (درصد به کل جمعیت)

کارآفرین

در اوایل دهه ۴۰ برادران عمید حضور که تاجر بودند به فکر توسعه کار و ایجاد تغییرات افتادند و در همین بین نامه‌ای از برادرشان هاشم که انگلستان زندگی می‌کرد، گرفتند؛ نامه ای که تلنگری جدی به آنها زد و راه‌های جدیدی را پیش رویشان گذاشت؛ در آن زمان محمدتقی ایروانی تازه شرکت کفش ملی را راه‌اندازی کرده و در مدت‌زمان کوتاهی توانسته بود به بزرگ‌ترین تولیدکننده و توزیع‌کننده کفش در کشور تبدیل شود و حتی بخشی از تولیداتش را صادر کند؛ در نامه، هاشم عمید حضور برای برادرانش از دیداری نوشته بود که با محمدتقی ایروانی در لندن داشت و به آنها توصیه کرد تا از وام‌های دولتی که به راه‌اندازی واحدهای تولیدی اختصاص پیدا می‌کرد، بهره گیرند و یک کارخانه تولید کفش راه‌اندازی کنند؛ واحدی که «بلا» نام گرفت.

هیجان‌انگیزترین لحظات و دقایق زندگی دکتر فیروز نادری زمانی رقم خورد که او در انتهای سالن مرکز کنترل ناسا در کنار تعداد زیادی از همکارانش ایستاده بود و همگی به مانیتور بزرگ سالن چشم دوخته بودند؛ دو دقیقه‌ای که فرمان فرود و نشستن مریخ‌نوردی که او مدیر پروژه ساختش بود، صادر شد. سالن غرق در هیجان بود و هم‌زمان با پخش تصویر فرود مریخ‌نورد صدایی نیز شمارش معکوس را از ده شروع کرد؛ تصاویر منتشرشده از این لحظات در شبکه‌های رسانه‌ای دکتر فیروز نادری را هم‌زمان با شمارش معکوس هیجان‌زده نشان می‌دهد که یک دستش را روی صورت می‌کشد و منتظر به نتیجه رسیدن تلاش‌های خود و همکارانش است؛ ۱،۲،۳،۴...

دوشنبه ۳۰ اسفند ۹۵ دیوید راکفلر، آخرین بازمانده از میان نوادگان جان راکفلر معروف و بنیان‌گذار شرکت استاندارد اوایل درگذشت. به همین بهانه در چهار صفحه به سراغ مرور تاریخچه خانواده رفتیم تا ببینیم این مشهورترین نام آمریکایی از کجا پا گرفت و چگونه قدرتمند شد. نقش مهم جان راکفلر در این صفحات مرور شده و پس‌ازآن نوبت رسیده است به گذاری بر زندگی دیوید راکفلر، بانکدار معروف آمریکایی که علاوه بر ثروتش به خاطر روابط گسترده‌اش با چهره‌های سرشناس سیاسی شناخته‌شده بود. دیوید راکفلر هیچ‌گاه منصب دولتی قبول نکرد اما نقشی تاثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا داشت و سرانجام در ۱۰۲ سالگی درگذشت.

این شماره هم در کنار میلیاردرهای دنیا، یک کارآفرین اجتماعی را نشاندیم که ایده‌هایش را تبدیل کرده است به جریانی برای خدمت‌رسانی به آدم‌های نیازمند یاری و البته در حاشیه‌اش برای کسانی که با او همکاری می‌کنند ایجاد اشتغال کرده است. «خیریه آب» یکی از سازمان‌های بشردوستانه خوش‌نام و معروف است که توسط اسکات هریسون تأسیس‌شده و حالا در ۲۴ کشور دنیا فعالیت دارد تا آب سالم و بهداشتی را به مردم به‌خصوص اهالی روستاها برساند. هریسون در حال حاضر ۴۱ ساله است، او پس از تأسیس این سازمان خیریه از طرف نشریه فورچون به‌عنوان یکی از چهره‌های مطرح زیر ۴۰ سال معرفی شد.

نگاهی به سه دهه فعالیت حسین قاسمیه و تاسیس کارخانه روغن نباتی قو

رقابت دو خانواده کارآفرین

در جنوب تهران و روبه‌روی ترمینال جنوب چهارراهی وجود دارد که به دلیل وجود کارخانه روغن نباتی قو به عنوان چهارراه روغن نباتی شناخته می‌شود؛ کارخانه‌ای که حالا بعد از گذشت نیم قرن فعالیت بخش‌هایی از آن تعطیل شده و به کارخانه‌ای جدید در هشتگرد انتقال یافته ولی همچنان تاسیسات آن در این منطقه خودنمایی می‌کند و بخش‌هایی از آن فعال است. واحدی تولیدی که در تولید روغن نباتی در کشور یکی از پیشتازان بود و در صنایع غذایی تحولات مهمی را به وجود آورد؛ موسس این کارخانه حسین قاسمیه بود که با شراکت امیرحسین امیرصالح علاوه بر این مجموعه صنعتی در بین دهه‌های ۴۰ و ۵۰ صنایع دیگری را نیز راه‌اندازی کردند و در فهرست کارآفرینان بزرگ کشور نام خود را به ثبت رساندند.

حسین قاسمیه تا جایی کار را توسعه داد که در کنار شرکای دیگرش به دومین تولیدکننده بزرگ روغن‌نباتی، یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد شوینده و بزرگ‌ترین تولیدکننده دانه مرغ و خوراک طیور در کشور طی دهه ۴۰ و ۵۰ بدل شد. حسین قاسمیه، فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۰۱ در مشهد به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر به پایان رساند و در سال ۱۳۲۰ با قبولی در دانشگاه تهران و رشته حقوق به پایتخت آمد. او تحصیلات خود را تا مقطع فوق‌لیسانس حقوق ادامه داد و پس از آن به دلیل علاقه به اقتصاد در دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت اقتصاد در انگلستان و امریکا هم شرکت کرد. با پایان تحصیل حسین قاسیمه تصمیم گرفت به جای فعالیت در رشته حقوق دست به کارهای صنعتی و تولیدی بزند و با همکاری هم‌دانشگاهی‌اش امیرصالح وارد صنعت شود. قاسمیه در ابتدا و از سال ۱۳۲۶ در تجارت پنبه فعالیت خود را شروع کرد و بعد از آن به تصفیه پنبه، روغن‌کشی پنبه و در نهایت تولید روغن‌نباتی مشغول شد و کارخانه روغن‌نباتی پارس قو را تاسیس کرد.

رقابت لاجوردی‌ها و قاسمیه

در زمانی که قاسمیه شرکت روغن نباتی قو (پارس) را راه‌اندازی کرد (سال ۱۳۳۳) رقیب اصلی‌اش کارخانه روغن نباتی شاه‌پسند بود که از سوی خانواده لاجوردی اداره می‌شد؛ قاسمیه البته در ابتدا به دنبال رقابت با این مجموعه (که دو سال پیش از آنها راه‌اندازی شده بود) نبود و حتی چند بار به سراغ لاجوردی‌ها رفت و پیشنهاد کرد در کارخانه روغن‌نباتی شاه‌پسند شریک شود اما آنها نپذیرفتند و در نهایت قاسمیه در برابر کارخانه ۲۰ تنی لاجوردی‌ها با کارخانه ۴۰ تنی شروع به کار کرد و رقابت دو گروه از اینجا آغاز شد. فعالیت‌های گروه صنعتی پارس با تلاش فراوان قاسمیه و مشارکت امیرصالح و شرکای دیگران با شتاب توسعه یافت. در اواخر دهه ۴۰، شرکت سهامی کارخانه‌جات پنبه‌پاک‌کنی و روغن‌کشی پارس در نقاط مختلف ایران مالک و سهام‌دار ۱۸ کارخانه بود. محصولات این شرکت با مارک قو و اطلس توزیع می‌شد. این مجموعه روزانه ۲۵۰ تن روغن جامد، ۴۰ تن روغن مایع، ۲۰۰ تن یخ و ۱۰۰ هزار قوطی فلزی در کارخانه پارس متال باکس تولید می‌کرد. سرمایه شرکت پارس در سال ۱۳۵۷ مبلغ ۶۶۰ میلیون ریال بود. این شرکت در همین زمان ۴۳۴ میلیون ریال نیز در سایر موسسه‌ها و شرکت‌ها سرمایه‌گذاری کرده بود. مدیران این مجموعه در سال ۱۳۵۷، ۳۵۳ میلیون ریال سود (پس از ذخیره ۱۰۰ میلیون ریالی) بین سهام‌داران تقسیم کردند، زمانی که ۱۶۰۰ پرسنل داشتند. روغن نباتی پارس (قو) در اواخر سال ۱۳۵۴ در بورس پذیرفته و به سهامی عام تبدیل شد.

شرکت کشت و صنعت خاوردشت

علاوه بر تولید روغن نباتی حسین قاسمیه به همراه امیرصالح وارد صنایع دیگر هم شدند که یکی از آنها سرمایه‌گذاری در شرکت کشت و صنعت خاوردشت بود. این شرکت با سرمایه‌گذاری مشترک حسین نوشیروانی، زین‌العابدین برکت و محمد قریشی به‌منظور تصفیه پنبه و روغن‌کشی تاسیس شده بوده که در ۲۴ دی ۱۳۴۳ از سوی حسین قاسمیه و امیرصالح کلیه سهام آن به مبلغ ۵ میلیون ۶۰۰ هزار تومان خریداری شد. این شرکت دارای ۳۰۰ پرسنل دائم و ۸۰۰ کارگر موقت بود. زمین کارخانه ۹۰ هزار مترمربع و زیربنای آن ۴۰ هزار مترمربع بود که در علی‌آباد گرگان قرار داشت. این شرکت روزانه ۴۵ تن روغن خام، ۱۲۰ تن پنبه و ۷۵ تن کنجاله در زمان برداشت و بهره‌برداری تولید می‌کرد.

ورود به صنایع شوینده

در کنار تولید روغن نباتی و حضور در حوزه کشت و صنعت، گروه صنعتی پارس از سال ۱۳۴۵ وارد صنایع دیگر همچون تولید مواد شوینده و بهداشتی شد که اتفاقا در آن هم رقیب اصلی‌اش خانواده لاجوردی (صنایع بهشهر) بود؛ قاسیمه کارخانه‌ای در خرمشهر با مساحت ۲۲۵۰۰ مترمربع و زیربنای ۵۰۰۰ مترمربع تاسیس کرد. این کارخانه با ۱۴۰ پرسنل، روزانه ۳۰ تن انواع صابون با مارک یاس و کامی و ۲ تن گلیسیرین تولید می‌کرد. در آن سال‌ها به دلیل سابقه طولانی‌تر، بازاریابی و قیمت رقابتی‌تر، سهم بازار بهشهر بیشتر از پارس بود ولی قاسمیه به فکر راه چاره افتاد تا سهم بیشتری از بازار تولید مواد شوینده را به دست آورد. این بود که با کارخانه تاید (نخستین پودر رخت‌شویی که وارد ایران شد و همچنان نیز بسیاری در

در اواخر دهه ۴۰، شرکت سهامی کارخانه‌جات پنبه‌پاک‌کنی و روغن‌کشی پارس در نقاط مختلف ایران مالک و سهام‌دار ۱۸ کارخانه بود. محصولات این شرکت با مارک قو و اطلس توزیع می‌شد. این مجموعه روزانه ۲۵۰ تن روغن جامد، ۴۰ تن روغن مایع، ۲۰۰ تن یخ و ۱۰۰ هزار قوطی فلزی در کارخانه پارس متال باکس تولید می‌کرد

حسین قاسمیه باوجود تحصیل در رشته حقوق دانشگاه تهران و اخذ مدرک فوق لیسانس و همچنین گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت اقتصاد در انگلستان و امریکا در نهایت جذب فعالیت‌های صنعتی و تولیدی شد و توانست نام خود را بعد از نزدیک به سه دهه فعالیت به عنوان یکی از کارآفرینان مهم کشور به ثبت برساند.

کشور پودر رخت‌شویی را به دلیل نام این برند تاید می‌خوانند) وارد مذاکره و همکاری شد. تا سال ۱۳۴۳-۱۳۴۴ فروش پودر رخت‌شویی، تقریبا در انحصار شـــرکت خارجی تاید بود و ۹۹ درصد بازار ایران را این شرکت در اختیار داشت و مسئولیت توزیع آن را شرکت مینو (وابسته به علی و حسن خسروشاهی) به عهده داشت. اما با ورود محصول برف (تولید کارخانه‌جات صنایع بهشـــهر و خانواده لاجوردی) به بازار و کاهش ۳۳ درصد قیمت به سرعت تاید بازارش را از دست داد؛ به‌طوری که شرکت مینو به‌دلیل نداشتن بازار حاضر به عرضه محصولش نشد و شرکت‌های دیگر هم حاضر به توزیع آن نشدند و این شد که تاید مدت یک سال در ایران نماینده برای توزیع نداشت تا اینکه قاسمیه حاضر شد نمایندگی فروش تاید را برعهده بگیرد البته با این شرط که کارخانه تاید با او در تاسیس کارخانه و تولید مشارکت کند. گروه پارس، کارخانه مشـــترکی با تاید راه‌اندازی کرد و توزیع مجدد تاید را در ایران شروع کرد و توانست ۳۰ درصد سهم بازار را به دست آورد.

راه‌اندازی کارخانه خوراک طیور

عـــلاوه بر اینها و باتوجه به اینکه پیش‌بینی می‌شـــد در آینده مصرف مرغ در کشور افزایش چشم‌گیری داشته باشد حسین قاسمیه به پیشنهاد دکتر علی رحیمیان و با همراهی دیگر شرکایش در زمینه خوراک طیور هم سرمایه‌گذاری کرد و کارخانه خوراک طیور پارس را راه‌اندازی کرد. این کارخانه در سال ۱۳۴۵ با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال تاسیس شد. در سال ۱۳۴۷ ســـرمایه این گروه صنعتی به ۱۵۰ میلیون ریال رسید و در سال ۱۳۵۶ از محل ذخیره سودهای ده سال گذشته (با صدور سهام جایزه) به ۳۰۰ میلیون ریال افزایش یافت. در نیمه بهمن ۱۳۴۸ قاسمیه و امیرصالح ۳۰ درصد ســـهام شرکت را دارا بودند. شرکت در شهریور ۱۳۴۹ و تیرماه ۱۳۵۶ افزایش سهام داشت و سرمایه آن به ۱۳۱ میلیون ریال رسید. آنان در تولید خوراک مناســـب برای مدتی دچار مشکل شدند ولی با دعوت از دکتر رن (کارشـــناس معروف خوراک دام و طیور) به اصلاح فرآیند تولید پرداختند. شرکت خوراک دام با سرمایه ۲۰ درصد روشن‌ضمیر، ۲۰ درصد دکتر رحیمیان و ۶۰ درصد مالکان کارخانه روغن نباتی قو با تولید روزانه دو تن محصول آغاز به کار کرد و پس از ده سال (احتمالا ۱۳۵۷) تولید آن به روزی ۳۰۰ تن رسید. این مجموعه همچنین ۳۰۰ تن خوراک از دیگر کارخانه‌ها خریداری می‌کرد و به مرغداری‌ها می‌فروخت.

در اوایل دهه ۵۰، مدیران شرکت پیش‌بینی کردند شرکت‌های تولید مرغ که در حال تاسیس بودند خود کارخانه خوراک دامی تاسیس کنند، به‌همین دلیل آنها با کاهش تقاضا در فروش محصول مواجه شوند. این بود که برای جلوگیری از بروز مشکل تصمیم به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های در حال تاسیس گرفتند؛ به‌همین دلیل خوراک دام پارس ۵۰ درصد سهام کشت و صنعت اشراق را خرید.

رقبایی که شراکت کردند

با وجود اینکه گروه صنعتی بهشـــهر و گروه پـــارس در دهه ۳۰ و ۴۰ با یکدیگر رقابت تنگاتنگی داشـــتند، در ســـال ۱۳۵۰ و با توجه به منافع مشترک به تاسیس شرکت کشتی‌رانی پارس تانکر پرداختند تا روغن خام از امریکا وارد کنند. آنان با گشودن دفتری در نیویورک برای اداره کشتی‌رانی و برای خرید روغن، مذاکره کردند. شـــرکت یک کشـــتی ۱۷ هزار تنی از سوئد خریداری کرد. پارس تانکر ۳۶ خدمه خارجی داشت و مدیرعامل آن اریکسون نروژی بود. صاحبان این شرکت در نظر داشتند پس از مدتی از پرسنل ایرانی استفاده کنند، اما شرکت پارس تانکر به‌دلیل زیان چندساله، منحل شد.

اعتراض یک کشاورز به قاسمیه

در ســـال ۱۳۵۵ یکی از کشـــاورزان پنبه‌کار به نام سیدحسین حســـینی محصولش را برای روغن‌کشـــی به کارخانه روغن نباتی قو (در علی‌آباد) فروخت. حسینی حدود ۲۰۰ هکتار زمین شخصی و اجاره‌ای زیر کشت پنبه داشت. کارخانه درحالی‌که پول دلال را به موقع می‌پرداخت، پول کشاورزان را با تاخیر می‌پرداخت. حسینی به سختی، حسین قاسمیه را در کارخانه ملاقات کرد و به او اعتراض کرد؛ قاسمیه وقتی ماجرا را شنید با ناراحتی گفت: من کارخانه را به‌خاطر مردم ساخته‌ام؛ اول باید به کشاورز پول بدهند بعد به دلال؛ پس دستور داد حساب او را تسویه کنند. همچنین به حسابدار کارخانه گفت به اندازه طلب کشاورز به او مساعده بدهند و به حسینی سفارش کرد قسط وام‌ها را به موقع پرداخت کند تا وجهه او خراب نشود.

مصادره شرکت‌های گروه پارس

با پیروزی انقلاب شـــرکت‌های زیر مجموعه پارس که به بیش از ۲۸ شرکت می‌رســـید و از سوی حسین قاسمیه، امیرصالح و دیگر شـــرکای آنها تاسیس شـــده بود و اداره می‌شد، مصادره شد. البته تا ۱۸ بهمن ۱۳۵۸ این شرکت‌ها همچنان توسط مدیرانی اداره می‌شد که قاسمیه و امیرصالح تعیین می‌کردند. در این بین شورای اسلامی کارکنان روغنی‌نباتی پارس (قو) در ۱۰ مهر ۱۳۵۸ نامه‌ای به دادستان انقلاب نوشت که طی آن خود را منتخب پرسنل کارخانه و موسسان شـــرکت را استثمارگر می‌دانست و خواســـتار تغییر هیئت‌مدیره و مدیریت کارخانه شد. آنان در همین روز نامه دیگری نوشتند که در آن گفته بودند از آنجایی که خانه و ویلای صاحبان شـــرکت خالی از سکنه اســـت، کارگران در منازل آنها اقامت کنند. این نامه علاوه بر مهر شورای اســـلامی، حاوی ۱۳ امضا بود. همچنین آنها در نامه دیگری که در تاریخ ۷ آذر ۱۳۵۸ نوشته شده بود به حسین قاسمیه و امیرحسین امیرصالح، انواع اتهامات را زدند. سرانجام در ۲۵ تیر ۱۳۵۹ حکم مصادره اموال و دارایی خانواده قاسمیه و امیرصالح و خویشاوندان درجه اول آنان صادر شد. اتهامات آنها استفاده از نفوذ سیاستمداران در تاســـیس صنایع مونتاژ، وابســـتگی به کمپانی‌های بین‌المللی و استعماری، تاســـیس و مالکیت بر بیش از ۲۸ شرکت اعلام شد و با حکم دادگاه کلیه شرکت‌ها و اموال شخصی آنان در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت.

شرکت خوراک دام پارس با سرمایه ۲۰ درصد روشن‌ضمیر، ۲۰ درصد دکتر رحیمیان و ۶۰ درصد مالکان کارخانه روغن نباتی قو با تولید روزانه دو تن محصول آغاز به کار کرد و پس از ده سال (احتمالا ۱۳۵۷) تولید آن به روزی ۳۰۰ تن رسید

حکایت کفشی که بلا نام گرفت

حکایت کسب و کار خانواده عمید حضور از اوج تا افول

کسب و کار خانوادگی در خاندان عمید حضور با مرگ پدر و شروع فعالیت‌های دو برادر عمید حضور (امیر و منصور) از سال ۱۳۱۸، ۱۳۱۹ کلید خورد؛ البته در ابتدا کسی در بازار تصور نمی‌کرد این دو برادر نوجوان بتوانند از پس کارها بربیایند اما آنها نشان دادند نه‌تنها از پس اداره حجره پدری برمی‌آیند که توانایی برداشتن قدم‌های بلندتر را هم دارند

قصه برادران عمید حضور داستان کارآفرینانی است که در یک خانه و زیر سایه پدری تاجرپیشه و بازاری بزرگ شدند و راه و رسم کار و تجارت را آموختند، برادرانی که در دالان‌ها و حجره‌های بازار قد کشیدند، از کودکی کار کردند و وقتی وارد تولید شدند با بهره گرفتن از آموخته‌هایشان و همفکری کاری کردند کارستان تا جایی که به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انواع کفش در کشور تبدیل شدند و بیش از ۱۸۰ شعبه برای فروش محصولاتشان در سراسر کشور راه‌اندازی کردند؛ فروشگاه‌هایی که هنوز هم نام « بلا» را بر سردر خود دارند. پنج برادر عمید حضور با راه‌اندازی کسب و کار خانوادگی و حمایت از یکدیگر و البته سخت‌کوشی نشان دادند با کار می‌توان «شد» را «شد» کرد.

حاج حسن عمید حضور و راه و رسم تجارت

حاج حسن عمید حضور پدر برادران عمید حضور اهل کاشان بود و دو سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد. او از ۱۲ سالگی به همراه مادر، دو برادر و خواهرش برای کار و کسب درآمد به تهران آمد و در بازار مشغول دست‌فروشی و دوره‌گردی شد، حسن عمید حضور به دلیل پشتکار، درستکاری و البته دیدگاه اقتصادی در پس‌انداز کردن خیلی زود توانست رشد کند و سال ۱۳۰۴ صاحب مغازه‌ای در تیمچه حاجب‌الدوله در قلب بازار تهران شود. او برخی از کالاهای خرازی جدید مثل چتر و کفش خارجی می‌فروخت ولی به مرور زمان تمرکز اصلی خود را روی فروش کفش گذاشت اما بخت با او یار نبود زیرا در سال ۱۳۲۷ و در میان‌سالی (زمانی که فرزند کوچکش اسماعیل ۲ ساله و خود ۴۶ ساله بود) درگذشت. او در آخرین شب سرد زمستانی زندگی‌اش به نوشته کتاب «پیشگامان رشد»، پسرانش را دور هم جمع کرد و به آنها وصیت کرد که کار تجارت را ادامه دهند. در آن زمان فرزند بزرگش امیر عمید حضور در بازار پیش او کار می‌کرد و در طول دوران بیماری پدر نیز مسئولیت اداره حجره بازار را برعهده داشت. پدر (حاج حسن) از دومین پسرش منصور نیز خواست تا ترک تحصیل کند و به برادرش در بازار ملحق شود تا در کنار هم بتوانند کارها را بهتر پیش ببرند؛ او همچنین از فرزندانش خواست تا قبل از اینکه اسماعیل کوچک‌ترین پسرخانواده به سن قانونی نرسیده، اموال و ارث خانوادگی را تقسیم نکنند.

حجره پدری و دو برادر

کسب و کار خانوادگی در خاندان عمید حضور با مرگ پدر و شروع فعالیت‌های دو برادر عمید حضور (امیر و منصور) از سال ۱۳۱۸، ۱۳۱۹ کلید خورد؛ البته در ابتدا کسی در بازار تصور نمی‌کرد این دو برادر نوجوان بتوانند از پس کارها بربیایند اما آنها نشان دادند نه‌تنها از پس اداره حجره پدری برمی‌آیند که توانایی برداشتن قدم‌های بلندتر را هم دارند. امیر و منصور با سخت‌کوشی اداره مغازه پدر را در دست گرفتند و در این بین با آشنایی و شروع به کار با اسد صادق‌زاده حریری، از تجار ثروتمند بازار توانستند از نردبان موفقیت چند پله یکی بالا بروند. حریری که از تجار قدیمی بود به برادران عمید حضور علاقه بسیاری داشت و همین شد که به آنها پیشنهاد داد تا کار فروش و تجارت کفش را توسعه دهند و سود حاصل کار را نیز به صورت مساوی بین خود تقسیم کنند. با استقبال امیر و منصور عمید حضور آنها راهی کشور چکسلواکی که آن زمان مهد کفش جهان بود شدند و اولین گام را برای واردات و توزیع گسترده کفش در بازار برداشتند و در کنار آن هم امتیاز فروش و توزیع تولیدات چند کارخانه داخلی از جمله کفش مهشید، مهندس عنایت و... را نیز گرفتند و توانستند کار را به صورت جهشی توسعه دهند. در طول این سال‌ها (از زمان مرگ پدر) امیر و منصور که خود از تحصیل بازمانده بودند برای پیشرفت برادرانشان و توسعه کسب و کار خانوادگی امکان تحصیل سه برادر کوچک‌ترشان را در خارج از کشور فراهم کردند. در ابتدا هاشم (پسر سوم خانواده) و محسن (پسر چهارم خانواده) برای ادامه تحصیل به خارج از کشور (انگلستان) رفتند و سپس برادر پنجم یعنی اسماعیل راهی فرنگ شد؛ برادرانی (به جز یک نفرشان) که پس از چند سال با تحصیلات عالیه به کشور بازگشتند، مدتی کارمندان عالی‌رتبه دولت شدند ولی بعد به کارخانه و گروه صنعتی بلا ملحق شدند و در دوره‌هایی نیز نقشی اساسی در مدیریت بخش‌های مختلف مجموعه بازی کردند.

بلا چگونه شکل گرفت؟

در اوایل دهه ۴۰ برادران عمید حضور (امیر و منصور) به فکر توسعه کار و ایجاد تغییرات در کار بودند که دریافت نامه‌ای از برادرشان هاشم که انگلستان زندگی می‌کرد، تلنگری جدی به آنها زد و راه‌های جدیدی را پیش رویشان گذاشت؛ در آن زمان محمدتقی ایروانی تازه شرکت کفش ملی را راه‌اندازی کرده و در مدت‌زمان کوتاهی توانسته بود به بزرگ‌ترین تولیدکننده و توزیع‌کننده کفش در کشور تبدیل شود و حتی بخشی از تولیداتش را صادر کند؛ در نامه، هاشم عمید حضور برای برادرانش از دیداری نوشته بود که با محمدتقی ایروانی در لندن داشت و جزئیات و روشی که او برای موفقیت در پیش گرفته بود. علاوه بر اینها هاشم فهرست کاملی از ماشین‌آلات لازم را که محمدتقی ایروانی به او گفته بود برای راه‌اندازی کارخانه خریداری کرده است در اختیار برادرانش گذاشت و در پایان نیز به امیر و منصور توصیه کرد تا از وام‌ها و حمایت‌های دولتی که به راه‌اندازی واحدهای تولیدی اختصاص پیدا می‌کرد، بهره گیرند و یک کارخانه تولید کفش راه‌اندازی کنند؛ واحدی که مدتی بعد شکل گرفت و نام آن «بلا» شد. البته این شرکت و نام تجاری‌اش از سوی خانواده نهایت مرادیانس و همسرش، نوارت طومانیانس روبن‌پور و سه فرزندش، استپان، ایزابل و ریدا، با سرمایه ۳ میلیون ریال در سال ۱۳۴۱ به ثبت رسید بود که از سوی برادران عمید حضور خریداری شد و این‌گونه بود که تولید رسما کلید خورد. برادران عمید حضور زمین نسبتا وسیعی را در حوالی تهران خریداری، ماشین‌آلات را وارد و کارگران لازم را استخدام کردند و خط تولید انواع کفش را راه انداختند و به یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان کفش (دومین بعد از کفش ملی) تبدیل شدند.

در آن زمان (سال ۱۳۴۲) علاوه بر راه‌اندازی کفش بلا، منصور عمید حضور شرکت و کارخانه‌جات لاستیک و کفش‌سازی «جم» را هم به ثبت رساند. به نوشته کتاب «پیشگامان رشد» یکی از برادران عمید حضور در

گروه صنعتی بلا شامل شرکت و کارخانه‌های مختلفی می‌شد: شرکت تولیدی و صنعتی بلا، تولیدکننده انواع کفش پلاستیکی و چرمی (تاسیس ۱۳۴۱)، شرکت جم، تولیدکننده انواع کفش لاستیکی (تاسیس ۱۳۴۸)، پخش جمشید، اداره فروشگاه‌ها (تاسیس ۱۳۴۹)، شرکت مهپوش، تولیدکننده انواع کفش چرمی (تاسیس ۱۳۵۱)، شرکت ایران و فرانسه، جوراب گیلان (تاسیس ۱۳۵۰)، شرکت کارتن کار و بانک داریوش (در سال ۱۳۵۳).

مصاحبه‌ای نقش گروه بلا را در پیشبرد صنعت مدرن ایران این‌گونه شرح داده است: «ما در برابر انحصار تولید کفش که در دستان ایرانی و کفش ملی بود، ایستادیم و نه‌تنها به فکر رونق کسب و کار خویش بودیم که به حقوق مشتری نیز احترام می‌گذاشتیم. این مبارزه، در ابتدا، مبارزه‌ای سخت و دشوار بود، چراکه ایرانی شبکه گسترده‌ای از سیاستمداران، بانک‌داران و تکنوکرات‌ها را به حامیان خود بدل کرده بود و به شدت در مقابل هر رقیب نوپایی مقاومت می‌کرد.»

روزهای اوج‌گیری کفش بلا

اگرچه کارخانه کفش بلا با همکاری امیر و منصور عمید حضور در سال‌های دهه ۴۰ پا گرفت ولی اوج توسعه و تولید این کارخانه و گروه صنعتی در دهه ۵۰ رقم خورد زمانی که هاشم (که تحصیل را پیش از گرفتن فوق لیسانس از انگلستان و زمان تحویل پایان‌نامه رها کرده بود) و اسماعیل (دکتری اقتصاد از دانشگاه کلرمونت و مدتی کارمند صندوق بین‌المللی پول) هم به این مجموعه اضافه شدند و تلاش کردند تا با استفاده از روش‌های نوین مدیریتی کارخانه را متحول کنند؛ در این زمان کارخانه و گروه صنعتی بلا علاوه بر افزایش تولید انواع کفش محصولات دیگری مانند چرم، جوراب و کارتن نیز تولید می‌کرد. محصولات گروه بلا، انواع کفش‌های پلاستیکی، لاستیکی، گالش، پوتین، ورزشی، دمپایی، کفش تنیس مردانه و... بود. یکی از اتفاقات مهم این دوران استفاده از مواد PVC برای تولید کفش بود که به دلیل سبک بودن و راحتی مورد توجه مشتریان قرار گرفت.

اما مهم‌ترین تحول این سال‌های گروه صنعتی بلا در کنار توسعه و افزایش تولید، راه‌اندازی فروشگاه‌های کفش بلا در سراسر کشور بود، فروشگاه‌هایی که نام برند بلا را به شدت بر سر زبان‌ها انداخت و فروش محصولات را چندین و چند برابر کرد. برادران عمید حضور در سال‌های ابتدایی کار محصولات خود را از طریق بنکداری‌ها به فروش می‌رساندند تا اینکه در سال ۱۳۴۷ در کنار توزیع از طریق بنکداری‌ها دو فروشگاه در چهارراه سرچشمه و چهارراه گلوبندک راه‌اندازی کردند؛ فروشگاه‌هایی که در دهه ۵۰ مانند مویرگ‌های یک درخت در سراسر کشور رشد کردند و تا سال ۱۳۵۷ تعدادشان به ۱۸۹ شعبه رسید؛ ۵۹ فروشگاه در تهران و ۱۳۰ فروشگاه در شهرستان‌ها. در این سال‌ها و در کنار فروش گسترده کفش‌های گروه صنعتی بلا در سراسر کشور همچنین بخشی از تولیدات این مجموعه (که آن دوران به دومین تولیدکننده عمده کفش در کشور تبدیل شده بود) به کشورهای دیگری از جمله اروپای شرقی، شوروی، افغانستان و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس صادر می‌شد. گروه صنعتی بلا طی ۱۵ سال فعالیت بیش از ۲۵۰۰ پرسنل داشت.

مالکیت و مدیریت فروشگاه‌های بلا

۱. فروشگاه‌های شرکتی: این فروشگاه‌ها متعلق به شرکت بود و پرسنل آن کارمندان گروه محسوب می‌شدند. فروشنده‌ها تا سه درصد پورسانت می‌گرفتند که ۶۵ درصد از این مبلغ، سهم مسئول فروشگاه و ۳۵ درصد سهم فروشنده بود. تعداد آنها ۱۱۵ تا بود.

۲. فروشگاه‌های درصدی: این فروشگاه‌ها شخصی بودند، ولی پرسنل آن کارمندان شرکت بودند. مالکان فروشگاه، ۹ درصد پورسانت دریافت می‌کردند. تعداد آنها ۶ تا بود.

۳. فروشگاه‌های حق‌العمل‌کاری: این فروشگاه‌ها نیز شخصی بودند. پرسنل آن، غیرشرکتی و فروشنده بودند و تا ۲۰ درصد پورسانت می‌گرفتند. اینها ۶۸ فروشگاه بودند.

دوران افول بلا

در کنار روزهای روشن و رشد، گروه صنعتی بلا با سال‌های افول نیز مواجه شد؛ دوران سقوطی که شاید برادران عمید حضور که با بلندپروازی فقط به توسعه فکر می‌کردند هرگز آن را پیش‌بینی نکرده بودند تا برایش برنامه‌ریزی کنند؛ البته شرایط کشور و رکود اقتصادی پیش از انقلاب هم مانند باد مخالف فضا را علیه‌شان رقم زد، بادی که طوفان شد و هرآنچه آنان کاشته بودند در نهایت از بین برد. مشکل اصلی گروه صنعتی بلا و مدیران آن که برادران عمید حضور بودند، توسعه نامتوازن بود، پیشرفتی که آنها به هر قیمت و به سرعت دوست داشتند اتفاق بیفتد و برای تحقق آن زیر بار قرض‌های کلان و وام‌های بانکی سنگین رفتند که در نهایت نتوانستند آنها را پرداخت کنند در کتاب «پیشگامان رشد» درباره این دوران و اتفاقاتی که برای گروه صنعتی بلا افتاد، آمده است: «گروه صنعتی بلا، در سوم اردیبهشت ۱۳۵۷ در پرداخت وام ۷۰۰ میلیون تومانی برای کلیه شرکت‌ها همچنین بدهی بیمه‌ای کارکنان و پرداخت مالیات ناتوان شد. هشت بانک شامل دو طلبکار بزرگ، بانک ملی و بانک توسعه صنعتی، و شش بانک کوچک‌تر طلبکار بودند. از این رو بلا تحت نظارت و مدیریت بانک‌ها قرار گرفت. در همین زمان، طبق ارزیابی بانک، دارایی شرکت، کمی بیش از بدهی آن بود. بانک‌های مذکور، هم‌زمان با استمهال دوساله وام، مقداری نقدینگی برای گردش امور به شرکت امنای صنعتی عمید دادند. بنا بر تصمیم هیئت امنا، هرگونه امضای اسناد مالی باید از سوی مدیر منصوب بانک، تایید می‌شد. در این دوره، دکتر اسماعیل عمیدحضور، نقش قابل توجهی در همکاری با مدیریت بانک برای حل بدهی‌ها ایفا کرد؛ اما پس از چند ماه آن تلاش ناکام ماند.»

البته این ناکامی‌ها پس از پیروزی انقلاب نیز به دلیل واگذاری مدیریت مجموعه‌های صنعتی گروه بلا به مدیران دولتی و شبه‌دولتی ادامه‌دار شد تا جایی که کارخانه‌های این مجموعه تقریبا تعطیل شد و حالا تنها بخشی از فروشگاه‌های این گروه صنعتی همچنان با برند بلا فعالیت می‌کنند، البته در این فروشگاه‌ها دیگر خبری از کفش‌های بلا نیست بلکه آنها تولیدات کارخانه‌های دیگر را می‌فروشند.

پایان برادران کارآفرین

برادران عمید حضور با وجود اینکه در مسائل سیاسی و حزبی حضور نداشتند پس از انقلاب در فهرست مقاطعه‌کاران و سرمایه‌داران جای گرفتند و اموالشان در سال ۱۳۵۸ مصادره شد. منصور عمید حضور در سال ۱۳۶۱ زمانی که تنها ۴۱ سال داشت براثر سکته قلبی در تهران درگذشت. محسن عمیدحضور در بهمن ۱۳۸۴ درگذشت. هاشم عمید حضور به خارج از کشور رفت و هم‌اکنون دخترانش درجنوب فرانسه، در زمینه تجارت کفش فعالیت دارد. اسماعیل عمید حضور به فعالیت تجاری در امریکا مشغول است.

برادران عمید حضور در سال‌های ابتدایی کار محصولات خود را از طریق بنکداری‌ها به فروش می‌رساندند تا اینکه در سال ۱۳۴۷ در کنار توزیع از طریق بنکداری‌ها دو فروشگاه در چهارراه سرچشمه و چهارراه گلوبندک راه‌اندازی کردند؛ فروشگاه‌هایی که در دهه ۵۰ مانند مویرگ‌های یک درخت در سراسر کشور رشد کردند و تا سال ۱۳۵۷ تعدادشان به ۱۸۹ شعبه رسید؛ ۵۹ فروشگاه در تهران و ۱۳۰ فروشگاه در شهرستان‌ها

مردی که امید زندگی در مریخ را به زمینی‌ها هدیه داد

نگاهی به زندگی فیروز نادری، مدیر سابق ناسا

«روح» و « فرصت» برای شما چه معنایی دارد؟ اگر به دنبال معنی لغوی این دو کلمه باشیم شاید برای آنها بتوان هزاران جمله بیان کرد ولی این دو کلمه جدای از معنی لغوی دو برنامه موفق ناسا در کشف جزئیاتی از اسرار مریخ هستند که از سوی یک ایرانی ساکن امریکا مدیریت می‌شدند؛ مردی که البته نام او در ماه‌های گذشته و به دلیل برگزاری مراسم اسکار ۲۰۱۷ و حضور او در مراسم به نمایندگی از اصغر فرهادی (در کنار انوشه انصاری) بیشتر در کشورمان سر زبان افتاد، پروفسور فیروز نادری یکی از مدیران ارشد ناسا بزرگ‌ترین مرکز علوم نجومی جهان بود که چند روز پیش از برگزاری مراسم اسکار ۲۰۱۷ (۸ اسفند ماه) از سوی اصغر فرهادی کارگردان مشهور کشورمان (برنده اسکار فیلم خارجی امسال و سال ۲۰۱۵) به عنوان نماینده او برای حضور در مراسم معرفی شد؛ فرهادی امسال به دلیل اعتراض به قوانین ضد مهاجرتی ترامپ رئیس‌جمهور جدید امریکا و محدودیت اعمال‌شده برای صدور ویزا برای ایرانیان و مسلمانان ۶ کشور دیگر تصمیم گرفت در مراسم حاضر نشود و این گونه بود که انوشه انصاری (اولین زن فضانورد ایرانی) و پروفسور فیروز نادری را به مراسم فرستاد. انتخاب‌هایی که البته معنادار بودند و پرفسور نادری در پاسخ به خبرنگاران بعد از پایان مراسم آن را این‌گونه توضیح داد: «انوشه انصاری فضانورد است و به ایستگاه فضایی بین‌المللی سفر کرده و من برای ناسا کار می‌کنم و مدیریت برنامه مریخ ناسا و منظومه شمسی را برعهده داشته‌ام. به نظرم دلیلش این است که اگر از جو زمین خارج شوید و به زمین نگاه کنید، اثری از مرزها نمی‌بینید و آنچه پیش روی شماست، یک زمین زیبا است. فرهادی ما دو تن را انتخاب کرد تا این پیام را منتقل کند.»

اما این مرد که مرزها را شکست و به یکی از بالاترین جایگاه‌های علمی جهان رسید و پست‌های مدیریتی در ناسا گرفت، کیست؟ فیروز نادری متولد ۵ فروردین سال ۱۳۲۵ در شهر شیراز است؛ یعنی امسال عید هفتادمین سال تولد خود را پشت سر گذاشته و وارد دهه هشتم زندگی‌اش شده است. او تحصیلات متوسطه را در ایران به پایان رساند و پس از آن برای ادامه تحصیل و زندگی به امریکا مهاجرت کرد. فیروز نادری از نوجوانی عاشق رشته برق بود و همین شد که تحصلات دانشگاهی‌اش را هم در همین رشته ادامه دارد و با رفتن به امریکا در دانشگاه ایالتی آیووا کارشناسی برق خواند و در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ هم در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی به ترتیب کارشناسی ارشد و دکتری خود را در این رشته گرفت.

بازگشت به ایران و مهاجرت دوباره

فیروز نادری پس از پایان تحصیل و گرفتن دکتری به ایران بازگشت و با گذراندن دوران سربازی، حدود سه سال را در مرکز مطالعات سنجش از دور (وابسته به دانشگاه شهید بهشتی) مشغول کار شد ولی بعد به دلیل نبود امکانات برای تحقیقات و پژوهش‌هایش تصمیم گرفت به امریکا بازگردد و رسیدن به آرزوهایش را در سرزمین فرصت‌های بزرگ دنبال کند. رویاهایی که با پیوستن او به ناسا در سال ۱۹۷۹ یعنی ۳۸ سال پیش امکان تحقق آنها برایش فراهم شد؛ نادری در طول سال‌هایی که در این مجموعه علمی مهم جهانی کار کرده است مشاغل مختلفی داشته و پله‌پله بالا رفته تا به عالی‌ترین سطح این مجموعه رسیده است؛ او مشاغل فنی و مدیریتی مختلفی را در زمینه ماهواره‌های مخابراتی متحرک، رادارهای سنجش از دور، رصدخانه‌های تحقیقاتی اخترفیزیک، و اکتشافات در منظومه شمسی برعهده داشته و البته در همه آنها چنان خوش درخشیده که مسئولیت‌های سنگین‌تر به او سپرده‌اند همانند مدیریت برنامه منشأ حیات ناسا (۱۹۹۶)، مدیریت آزمایش‌های پروازی علوم فضای ناسا، سرپرستی برنامه فناوری ارتباطات پیشرفته ماهواره‌ای و مدیریت برنامه ماهواره‌های متحرک. او در مصاحبه‌ای گفته بعد از اینکه نخستین پست مدیریتی در ناسا را برعهده گرفت، ای‌میل‌های زیادی از سوی ایرانیان دریافت کرده است: «همان زمان بود که فهمیدم دنیا چقدر کوچک است. اما تا حدودی نگران شدم، چون می‌دیدم مسئولیتم به خاطر حساسیت‌های هم‌وطنانم بیشتر شده است.»

اما اوج فعالیت‌های دکتر نادری در ناسا از سال ۲۰۰۰ رقم خورد زمانی که به او مدیریت برنامه تازه‌تاسیس مریخ و مدیریت پروژه اکتشافات مریخ سپرده شد. انسان‌ها سال‌های بسیاری است که به دنبال پیدا کردن سیاره‌ای دیگر همچون زمین برای زندگی هستند، سیاره‌ای که شرایطی همچون زمین داشته باشد و در این بین مریخ بیشترین شانس را دارد، از همین رو ناسا برنامه‌ای تحت عنوان مریخ دارد که چند سال مدیریت آن با فیروز نادری بود؛ دورانی که در آن نخستین مریخ‌نورد روی سطح این سیاره فرود آمد و تصاویری را به زمین ارسال کرد که به شناخت این سیاره کمک‌های فراوانی کرد و احتمال حیات انسان‌ها روی این سیاره قوت بخشید. او در گفت‌وگویی با سایت نجوم ایران درباره نقشش در این پروژه‌ها و علت انتخابش به عنوان مدیر پروژه در ناسا می‌گوید: «دوستان و هم‌وطنان من به دلیل علاقه زیاد به هم‌وطنانشان و دانشمندان ایرانی

جوایز و افتخارات

- همکار مؤسسه هوانوردی و فضانوردی امریکا (AIAA)
- دریافت جایزه دوم ویلیام راندولف لاولیس از جامعه فضانوردی امریکا (۲۰۱۰)
- دریافت مدال افتخار جزیره الیس (۲۰۰۵)
- برنده جایزه لیبرال (۲۰۰۴)
- دریافت مدال رهبری برجسته ناسا
- دریافت مدال خدمات برجسته ناسا

شهرت فیروز نادری بیشتر به خاطر دو کاوشگر مریخ یعنی «روح» و «فرصت» است که با مدیریت او اطلاعات زیادی از جمله امید بیشتر به وجود حیات در مریخ را به بشر هدیه دادند. نادری در شرایطی که چندین ماموریت متوالی سازمان فضایی ناسا در پرتاب فضاپیماها به سوی مریخ با شکست مواجه شده بود، به مدیریت برنامه‌های اکتشافات مریخ منصوب شد و توانست در طی ٤ سال، ۳ ماموریت مهم از جمله پرتاب ۲ کاوشگر مریخ‌نورد «روح» و «فرصت» را با موفقیت به انجام برساند.

سعی می‌کنند طراح اصلی این پروژه را بنده معرفی کنند که این تصور صحیح نیست. برای مثال به نظر شما طراح شاتل فضایی کیست؟ یا این سؤال که تلسکوپ فضایی هابل را چه‌کسی ساخته و طراحی کرده است؟ پاسخ همه اینها این است که نه یک نفر بلکه کار گروهی سبب ساخت آنها بوده است. در مورد پروژه مریخ‌نوردهای روح و فرصت هم وضعیت به همن گونه بوده و یک تیم چندصدنفره با تخصص‌های مختلف سازنده آن بوده‌اند. البته در طول برنامه مریخ مسئول آن بودم و مدیر برنامه‌های مریخ. همین‌طور برنامه‌ریزی پروژه‌های ۱۰ ساله مریخ بر عهده‌ام بود. مسئولیتم هماهنگی بین مدیران پروژه‌ها و اجزای آنها بود. نقش اساسی و تخصص من مدیریت سیستم بوده که اصطلاحا System Engenrinig نامیده می‌شود. در همه پروژه‌ها شاید تخصص‌های مختلفی از واحدهای نرم‌افزاری گرفته تا سخت‌افزاری و... وجود دارند که هماهنگی دقیقی را بین خود لازم خواهند داشت و این کارِ مدیر برنامه است. علاقه من بشتر مدیریت برنامه بوده و طی ۲۷ سالِ حضورم در ناسا هم وظیفه‌ام مدیریت برنامه‌ها بوده است. در سازمان فضایی ناسا مدیریت‌ها را به افرادی می‌سپارند که تجربه و تخصص مدیریت برنامه و احاطه نسبی به آنچه در تمامی بخش‌ها اتفاق می‌افتد، داشته باشند.»

هیجان‌انگیزترین دو دقیقه زندگی

هیجان‌انگیزترین لحظات و دقایق زندگی دکتر فیروز نادری زمانی رقم خورد که او در انتهای سالن مرکز کنترل ناسا در کنار تعداد زیادی از همکارانش ایستاده بود و همگی به مانیتور بزرگ سالن چشم دوخته بودند؛ دو دقیقه‌ای که فرمان فرود و نشستن مریخ‌نوردی که او مدیر پروژه ساختش بود، صادر شد. سالن غرق در هیجان بود و همزمان با پخش تصویر فرود مریخ‌نورد صدایی نیز شمارش معکوس را از ده شروع کرد؛ تصاویر منتشرشده از این لحظات در شبکه‌های رسانه‌ای دکتر فیروز نادری را همزمان با شمارش معکوس هیجان‌زده نشان می‌دهد که یک دستش را روی صورت می‌کشد و منتظر به نتیجه رسیدن تلاش‌های خود و همکارانش است؛ ۱،۲،۳،۴؛ چتر از داخل مریخ‌نورد خارج می‌شود و این ربات با سرعت به سطح مریخ نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود تا اینکه با سطح مریخ برخورد می‌کند و در نهایت فرود می‌آید؛ سالن مرکز کنترل ناسا پر از صدای خنده‌های بلند و دست زدن کارکنان می‌شود و در این بین اوج شادی را می‌توان در چشمان فیروز نادری دید به خصوص در لحظاتی بعد که اولین تصاویر از سطح مریخ روی مانیتور پخش می‌شود.

روح و فرصت

شهرت فیروز نادری بیشتر به خاطر دو کاوشگر مریخ یعنی روح و فرصت است که با مدیریت او اطلاعات زیادی از جمله امید بیشتر به وجود حیات در مریخ را به بشر هدیه دادند. نادری در شرایطی که چندین ماموریت متوالی سازمان فضایی ناسا در پرتاب فضاپیماها به سوی مریخ با شکست مواجه شده بود، به مدیریت برنامه‌های اکتشافات مریخ منصوب شد و توانست در طی ۴ سال، ۳ ماموریت مهم از جمله پرتاب ۲ کاوشگر مریخ‌نورد روح و فرصت را با موفقیت به انجام برساند. این موفقیت‌ها باعث شد او بالاترین نشان سازمان فضایی ناسا را دریافت کند و به عنوان «موثرترین فرد امریکا» انتخاب شود. علاوه بر اینها در سال ۲۰۰۴ میلادی نشریه بسیار معتبر ساینس دست به انتخاب ۱۰ رویداد تاثیرگذار علمی بشر زد که در رأس آن کاوش‌های رباتیک سیاره سرخ‌فام مریخ (روح/ Spirit و فرصت/ opportunity) قرار داشت. فیروز نادری درباره اهمیت کشف‌های صورت‌گرفته و جزئیات برنامه‌های مریخ‌نوردها در مصاحبه‌ای گفته است: «روح را به دریاچه‌ای فرستادیم که فکر می‌کردیم در آنجا بتواند شواهدی از وجود آب یا حیات قدیمی پیدا کند. اما در این مورد تیر ما به خطا رفت. فرصت نیز به جایی که پیش‌بینی می‌شد حاوی مواد معدنی نظیر هماتیت باشد فرستاده شد که توانست با کشف هماتیت که نشان‌دهنده وجود آب در گذشته است، کمک بزرگی به ما بکند.»

او مشاغل فنی و مدیریتی مختلفی را در زمینه ماهواره‌های مخابراتی متحرک، رادارهای سنجش از دور، رصدخانه‌های تحقیقاتی اخترفیزیک، و اکتشافات در منظومه شمسی برعهده داشته و البته در همه آنها چنان خوش درخشیده که مسئولیت‌های سنگین‌تر به او سپرده‌اند همانند مدیریت برنامه منشأ حیات ناسا (۱۹۹۶)، مدیریت آزمایش‌های پروازی علوم فضای ناسا، سرپرستی برنامه فناوری ارتباطات پیشرفته ماهواره‌ای و مدیریت برنامه ماهواره‌های متحرک

سیارک نادری

پس از موفقیت کاوشگرهای مریخ، نادری به سمت معاون و مدیر ارشد برنامه‌ریزی مرکز آزمایشگاه پیشرانش جت از مهم‌ترین مراکز فضایی ناسا منصوب شد و مسئولیت طراحی چشم‌انداز راهبردی ۵ تا ۲۰ ساله این مرکز را بر عهده گرفت. علاوه بر این در سال ۲۰۱۱ فیروز نادری به عنوان مدیر پژوهش‌های رباتیک منظومه خورشیدی انتخاب شد. یکی از افتخارات بزرگ دیگر فیروز نادری این است که در آستانه بازنشستگی‌اش در سال ۲۰۱۶ به پاس سال‌ها فعالیتش از سوی مدیران ناسا نامش روی یکی از سیارک‌های منظومه شمسی گذاشته شده؛ این سیارک پیش از آن (۵۵۱۵) ۱۹۸۹ EL1 خوانده می‌شد که اکنون نام آن Naderi است. دکتر فیروز نادری فوریه (بهمن‌ماه) سال گذشته میلادی (۱۳۹۵) بازنشسته شد.

خاطره فیروز نادری از کودکی که او را الگوی زندگی‌اش قرار داد

نادری در یک سخنرانی احساسی و در جمع مدیران و کارکنان ناسا خاطره‌ای از کودکی به نام محمد تعریف کرد که او از طریق خیریه‌ای سرپرستی‌اش را بر عهده دارد؛ خاطره‌ای که در بین تعریف آن چندبار بغض کرد و اشک ریخت:

«بانوی محترمی را می‌شناسم که از دوستان عزیزم است و در لس‌آنجلس زندگی می‌کند، او حدود ۱۰ سال پیش متوجه شد که سرطان دارد ولی به جای ناامیدی تصمیم گرفت خیریه‌ای را برای کمک کردن به کودکان و کسانی که در جنوب تهران زندگی می‌کنند و نیازمند هستند، تاسیس کند؛ کودکانی که باوجود استعداد فقیرند و امکان تحصیل ندارند یا ترک تحصیل کرده‌اند. این بانو از افراد مختلف برای این کودکان که حالا ۲۰۰ نفر هستند کمک می‌گیرد؛ سرپرستی یکی از این کودکان به نام محمد هم برعهده من است. دو سال پیش همزمان با نوروز و سفر یکی از دوستانم به ایران تصمیم گرفتم برای محمد هدیه‌ای (یک جفت کفش) بفرستم؛ این کودک بعد از دریافت هدیه عکسی برایم فرستاد که نشان می‌داد کفش سیاه و براق را به سینه‌اش چسبانده است؛ درست مثل اینکه آنها را از جانش بیشتر دوست داشته باشد. او همزمان در متنی که برایم ارسال کرده بود، نوشته بود که من را الگوی زندگی‌اش قرار داده است (با اشک و بغض ادامه می‌دهد) و از من تشکر کرده بود که سخاوتمند هستم. او من را که خدا می‌داند در ناز و نعمت زندگی می‌کنم سخاوتمند دانسته بود و نوشته بود که من الگوی زندگی‌اش هستم (با اشک). نمی‌دانم آیا یک روز محمد بزرگ می‌شود و برنده جایزه نوبل می‌شود یا نه اما اگر هم جایزه نوبل را نگیرد و آن را همانند این جفت کفش به سینه‌اش نچسباند، مهم نیست، این اهمیت دارد که انسان شریفی باشد و حتما این ارزشمندتر از این خواهد بود که همچون من هرگونه همکاری با ناسا داشته باشد.»

بهشتی برای کودکان نیازمند

۲۵ سال فعالیت خیرخواهانه و خدمات‌رسانی به بیش از ۲۵ هزار کودک مبتلا به سرطان

موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان محک

در نزدیکی کوه‌های دارآباد تهران و در منطقه‌ای به دور از آلودگی‌های پایتخت ساختمان سفیدرنگ بلندی جا خوش کرده که بدون شک باید آن را بهشتی کوچک در این شهر درندشت ۱۲ میلیون نفری دانست؛ بیمارستانی که موسسه محک ۱۰ سال است آن را راه‌اندازی کرده و در آن افراد مختلفی دور هم جمع شده‌اند تا به کودکانی که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم می‌کنند و در این بیمارستان بستری هستند، انرژی بدهند و آنها را برای مبارزه پیچیده با بیماری‌هایشان آماده، حمایت و درمان کنند. فقط کافی است به سالن‌ها، راهروها و اتاق‌های این بیمارستان قدم بگذارید تا به خوبی معنی حمایت بی‌دریغ از کودکان نیازمند را متوجه شوید.

بیمارستانی برای رویای زندگی

نخستین گام‌های احداث بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان محک در سال ۱۳۷۶با خرید زمینی به مساحت ۴۴۰۰ متر مربع برداشته شد و عملیات احداث از سال ۱۳۷۸ آغاز شد و در نهایت نیز بخش‌های عمده ساخت آن در سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. پس از آن تجهیز بیمارستان برای راه‌اندازی نهایی در دستور کار قرار گرفت. بیمارستان محک با زیربنایی در حدود ۱۸ هزار متر مربع که ظرفیت پذیرش ۱۲۰ بیمار همراه با یکی از والدین را دارد از فروردین ۱۳۸۶ فعالیت خود را رسما آغاز کرد. بیمارستان محک یک مرکز فوق تخصصی برای درمان و پژوهش علمی در زمینه سرطان کودکان در منطقه خاورمیانه است که سمبل مشارکت بزرگ مردمی در کشورمان به حساب می‌آید. بیمارستان محک دارای بخش‌های مختلفی همچون اورژانس، رادیولوژی، ام‌آر‌آی، سی‌تی اسکن، آنکولوژی، هماتولوژی، شیمی‌درمانی و رادیوتراپی، کلینیک‌های دندان‌پزشکی، روان‌شناسی، قلب، کودکان، آی‌سی‌یو، آزمایشگاه‌های بیوشیمی، میکروبیولوژی و هماتولوژی، فیزیوتراپی، آب‌درمانی و فضاهای رفاهی و تفریحی مانند اتاق کودکان، کتابخانه و سالن آمفی تئاتر است.

فضای بیمارستانی که به صورت کاملا مدرن و با تجهیزات کاملا به‌روز ساخته شده است و همه تلاش‌ها صورت گرفته تا بیشتر شبیه یک مهدکودک جذاب با یک محیط شاد باشد تا یک بیمارستان سخت و خشک؛ فضایی شبیه یک هتل ویژه برای کودکانی که قرار است مدت درمان خود را مهمان آن باشند. کافی است سری به اتاق‌های بازی بخش‌های مختلف این بیمارستان بزنید تا بیشتر متوجه این موضوع شوید؛ فضاهایی با دیوارهای رنگی که در آن دختران مبتلا به سرطان که به دلیل شیمی‌درمانی موهایشان را از دست داده اند با عروسک‌های موطلایی بازی می‌کنند و پسران بیمار به امید آینده، زندگی در کنار خانواده را نقاشی می‌کنند.

محک چگونه شکل گرفت

در سایت موسسه محک و در بخش معرفی و تاریخچه از سعیده قدس به عنوان بنیان‌گذار موسسه محک نام برده شده است؛ او متولد سال ۱۳۳۰ در تهران است و در خانواده‌ای فرهنگی با پنج فرزند بزرگ شده؛ پدرش دبیر و مدیر مدرسه بود و بعدها خود یک مجتمع آموزشی راه‌اندازی کرد. سعیده قدس در ابتدای جوانی (۱۹ سالگی) و زمانی که دانشجوی سال اول رشته جغرافی بود پدرش را از دست داد. او در مصاحبه‌ای با سایت خبرآنلاین درباره دوران نوجوانی و آروزهایش برای آینده گفته: «همیشه جزو آرزوهای بزرگم این بود که نویسنده شوم. بعد که به مرحله انتخاب رشته و دانشگاه رسیدم، خیلی دلم می‌خواست حقوق بخوانم ولی معدل دیپلمم ۱۳ بود و قبول نشدم... وقتی جغرافی قبول شدم شور و شوق دانشجو شدن نگذاشت صبر کنم. به خودم گفتم جغرافی را می‌خوانم و بعد از یک سال تغییر رشته می‌دهم که بعد هم پس از یک سال پدرم فوت کرد و جغرافی آن‌قدر جذابیت داشت که دیگر نخواهم رشته‌ام را تغییر دهم... بعد از فوت پدرم به استخدام شرکت دخانیات درآمدم؛ آنجا امکان سفرهای متعددی را به من می‌داد. چون در همه‌جای ایران مزارع توتون وجود دارد و ما برای تعیین خصوصیات جغرافیایی این مناطق باید زیاد سفر می‌کردیم.»

او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، ازدواج کرد؛ خود در مصاحبه‌ای گفته معیار اصلی‌اش برای ازدواج این بوده که «مسیر فکری همسرش» با او یکی باشد. آنها صاحب فرزندی به نام مهباد شدند و چون همسرش کارمند وزارت امور خارجه بود برای مدت ۴ سال به آلمان رفتند و پس از پایان ماموریت به ایران بازگشتند. سعیده قدس با برگشت به کشور دوباره به شرکت دخانیات ایران رفت ولی چون مکان شرکت تغییر کرده و رفت و آمد برایش مشکل شده بود درخواست انتقالی به وزارت صنایع را داد و در بخش روابط بین‌الملل این نهاد مشغول کار شد. هم‌زمان با این تحولات در زندگی، او صاحب فرزند دیگری به نام کیانا شد؛ دختری که در دوسالگی دچار بیماری سختی شد و زندگی مادر و خانواده‌اش را به صورت کامل متحول کرد.

سعیده قدس در مصاحبه‌های مختلف داستان تاسیس موسسه محک را به بیماری سرطان فرزندش کیانا که حالا بزرگ شده و

آراسب احمدیان مدیرعامل محک درباره تحلیل هزینه‌کرد این موسسه در طول سال‌های گذشته می‌گوید: «در طول ۲۵ سال گذشته ۳۴ درصد از هزینه‌ها برای حمایت از کودکان مبتلا و خانواده‌هایشان صورت گرفته است، ۳۵ درصد برای درمان آنها هزینه شده است، ۵ درصد سهم تحقیقات بوده و ۹ درصد نیز در حوزه پشتیبانی خرج شده است. همچنین ۱۷ درصد هزینه‌ها در تولید عواید خرج شده که بخش عمده‌ای از آن به صورت خدمات داوطلبانه بوده که به دلیل شفافیت در صورت‌های مالی هم در هزینه‌ها و هم در درآمدها ثبت می‌شود.»

فارغ‌التحصیل دانشـــگاه است، نسبت می‌دهد و البته شرایطی که در زمان درمان فرزندش می‌دید خانواده‌های کودکان مبتلا به سرطان با آن‌ها دست به گریبان هستند؛ او حتی بیماری دخترش را منشأ خیر می‌داند. تلنگری که به زندگی او خورد تا به فکر راه‌اندازی موسسه‌ای برای حمایت از کودکان ســـرطانی و خانواده‌هایشان باشد: «روز تولد دوسالگی کیانا بود، خواستم قبل از تولد جواب آزمایش‌هایش را نشان دکتر بدهم که قیافه مشـــکوک دکتر و دستور بستری شدن کیانا و نگاه‌های مات من، همه‌چیز را تغییر داد. من هر ماه او را برای چکاپ کامل به دکتر می‌بردم و اتفاقا فکر می‌کنم اگر آن چکاپ‌ها نبود شاید به آن سرعت نمی‌فهمیدیم و به موقع به دادش نمی‌رسیدیم. دکتر گفت یک تومور در کلیه است که باید به سرعت عمل شود. در دو سالی که درگیر درمان کیانا بودم، در دریایی از غم و ناامیدی و اندوه سرگردان بودم. وقت‌هایی که حالش بد بود نگران خودش بودم و وقتی هم حالش خوب بود یاد بچه‌ای که همان روز روی تخت کناری جان داد یا بچه‌ای که دیروزش چشمش را تخلیه کردند، بچه‌ای که قرار بود دو روز بعد پایـــش را قطع کنند و... می‌افتادم و از یک جایی به بعد غم بچه‌های دیگر نمی‌گذاشت آســـوده باشم. بیماری کیانا در فاز طلایی بیماری کشف شده بود و هیچ خطری تهدیدش نمی‌کرد و فقط پروسه درمان دردناکی داشـــت چون در آن سال‌ها شیمی‌درمانی با شدت بیشتری انجام می‌شد. یادم هست یک بار از دکترش پرسیدم آیا این درمان‌ها روی آینده‌اش تاثیر می‌گذارد و بعد دکتر خیلی راحت گفت حالا بگذار ببینیم عمر این بچه به یک سال دیگر می‌کشد. درمان کیانا دو سال طول کشید و پنج سال هم برای قطعی شدن درمان زمان برد. در همان پنج سال درمان بود که ایده محک شکل گرفت.»

ایده محک از آشنایی سعیده قدس با مرکزی در آلمان در ذهن او شکل گرفت؛ کار این مرکز حمایت از پدر و مادرهایی که بچه‌های مبتلا به سرطان دارند، بود. او که به همراه همسرش مدتی را در آلمان زندگی می‌کردند و برای تکمیل آزمایش‌های دخترش به آلمان سفر می‌کرد با این انجمن آشنا شد و احساس کرد که چقدر جای آن در ایران خالی است. سعیده قدس بعد از بازگشت از یکی از سفرهای آلمان به ایران، شـــروع به تحقیق برای راه‌اندازی چنین انجمنی در کشور کرد و در گفت‌وگو با پزشکان معالج دخترش و افراد متخصص دیگر متوجه شد بزرگ‌ترین مشکل خانواده‌هایی که در ایران کودکان مبتلا به سرطان دارند هزینه‌های درمان اســـت و اگـــر او به فکر راهی برای حمایت از خانواده‌هاست باید به فکر تاسیس موسسه‌ای باشد که مردم و خیرین را برای حمایت جذب کند؛ او ایمان داشـــت که با جذب کمک‌های مردمی می‌توان کارهای بزرگ انجام داد و غم بسیاری از کودکان بیمار و خانواده‌هایشان را التیام داد؛ کودکان مبتلا به سرطانی که بسیاری از آنها می‌توانند همچون فرزندش بیماری را پشـــت سر بگذارند و به زندگی بازگردند. او با همکاری و همیاری گروهی از خیرین و پزشکان از سال ۱۳۶۸ به فکر اجرایی کردن ایده خود افتاد؛ آنها در ابتدا از طریق بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه خود را آغاز کردند و بعد از دو سال در سال ۱۳۷۰ توانستند موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (با نام اختصاری محک) را با شماره ۶۵۶۷ به ثبت برسانند، موسسه خیریه‌ای که حالا بعد از گذشت ۲۵ سال از شروع فعالیت‌هایش به یک نام جهانی در مسئولیت اجتماعی تبدیل شده است و به جایگاه جهانی بالایی رسیده است؛ موسسه‌ای که با همکاری بسیاری از خیرین پا گرفت ولی زمانی به اوج موفقیت رسید که توانست نظر عمومی مردم را به سوی خود جلب کند تا جایی که

حالا شاید کمتر ایرانی‌ای را ببینید که نام محک را نشنیده باشد یا شعار آن، «هم‌اکنون به حضور سبزتان نیازمندیم» آشنایی نداشته باشد.

نگاه انسان‌دوســـتانه موسسان و مدیران موسسه محک باعث شد کـــه این نهاد خیریه ظرف کمتر از یک دهه با بهره‌گیری از اعتماد و حمایت‌هـــای عمومی و اعضای داوطلب همچون درختی بزرگ جان بگیرد و ریشه‌هایش هر سال بزرگ و بزرگ تر شود و به جایی برسد که به نوشته سایت این موسسه بتواند «آمار بهبود کودکان مبتلا به سرطان را در کشور تحت تاثیر» قرار دهد.

سعیده قدس در گفت‌وگویی با خبرآنلاین و در پاسخ به این سؤال که زمانی که اندیشه تاســـیس محک پا گرفت، فکر می‌کردید روزی این‌قدر بزرگ شـــود؟ گفته: «هروقت این سؤال را از من می‌پرسند، ته دلم می‌لرزد. هرچقدر محک بزرگ‌تر می‌شود، نگرانی‌های من هم بیشتر می‌شود. اعتماد مردم مثل بال پروانه است. به همان ظرافت و حساسیت. عشـــقی که مردم به محک می‌ورزند مرا نگران می‌کند که چقدر باید مواظب باشـــیم. من برای اداره محک تنها نیستم. ما صدها نفریم که مسئولیت اداره آنجا را تقسیم کرده‌ایم اما به نسبت مسئولیتی که دارم روز به روز دغدغه‌ها و نگرانی‌ام بیشـــتر می‌شود با اینکه خدا را شکر تا این لحظه به تمام تعهداتمان بلکه خیلی بیشتر از آن عمل کرده‌ایم.»

محک با شعار «ما را یاری دهید، از ما یاری بخواهید» در طول ۲۵ ســـال (ربع قرن) گذشته به بیش از ۲۵ هزار کودک مبتلا به سرطان و خانواده‌هایشـــان کمک کرده است. آراسب احمدیان مدیرعامل این موســـسه بهمن‌ماه گذشته با حضور در جلسه هیئت نمایندگان اتاق تهران در گزارش خود از خدماتی که محک در طول این سال‌ها ارائه داده است، گفت: «این موسسه در حمایت از بیماران، درمان بیماران و تحقیقات در طول این ربع قرن فعالیت دستاوردهای بسیاری داشته است. ۲۵ هزار و ۵۰۰ پرونده برای کودکان مبتلا به سرطان در موسسه محک باز شده است و آنها تحت درمان قرار گرفته‌اند و نزدیک به ۹۸ درصد کودکان تحت پوشش در بالغ بر ۴۰ بیمارستان دولتی در ۱۷ استان کشور تحت حمایت موسسه محک قرار دارند. ۱۰ سال پیش بیمارستان فوق تخصصی محک در دارآباد تهران تاسیس شد که امروز به یک بیمارستان منحصر به فرد در خاورمیانه تبدیل شده است و با مشـــارکت مردمی اداره می‌شود و کلیه خدمات آن به صورت رایگان ارائه می‌شود.»

او در ادامـــه گفت: «۵۸ درصد کـــودکان تحت حمایت ما در این سال‌ها تحت درمان قرار گرفته‌اند که ۲۲ درصد از آنها بهبود پیدا کرده اند و متاســـفانه ۲۰ درصد آنها فوت شده‌اند. ما در محک واقعیت‌ها را مدیریت می‌کنیم و واقعیت این است که هنوز ۲۰ درصد کودکان تحت حمایت ما فوت می‌کنند؛ ولی باید تا لحظه‌ای که نفس می‌کشند از تمام امکانات زندگی سالم بهره‌مند باشند.»

سعیده قدس بنیان‌گذار موسسه محک به دلیل تلاش‌ها و فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اش در سال ۲۰۰۸ از سوی روزنامه وال‌استریت ژورنال به عنوان یکی از ۵۰ زن برتر جهان انتخاب و معرفی شد. او در کنار فعالیت‌های خیریه و مسئولیت اجتماعی نویسنده کتاب «کیمیاخاتون» نیز هست که تاکنون بیش از بیست بار تجدید چاپ شده است

۲۵ هزار و ۵۰۰ پرونده برای کودکان مبتلا به سرطان در موسسه محک باز شده است و آنها تحت درمان قرار گرفته‌اند و نزدیک به ۹۸ درصد کودکان تحت پوشش در بالغ بر ۴۰ بیمارستان دولتی در ۱۷ استان کشور تحت حمایت موسسه محک قرار دارند

آمریکن موویل چهارمین اپراتور بزرگ تلفن در کل دنیا است. از زمان راه‌اندازی این شرکت، اسلیم همیشه در حال گسترش آن بوده است، در سال ۲۰۰۳ این شرکت دامنه کارش را از طریق خرید سهام به کلمبیا، برزیل، السالوادور و آرژانتین هم کشاند و بعد نوبت شیلی، پرو، هندوراس و... رسید

کارلوس اسلیم هِلو: ثروتمندترین شهروند مکزیک، ششمین میلیاردر دنیا

همه راه‌ها به اسلیم ختم می‌شود

او کیست؟

کارلوس اسلیم ۷۷ ساله است و ثروتمندترین شهروند امریکای لاتین است و از میلیاردرهای معروف فهرست بلومبرگ که با ۵۶,۳ میلیارد دلار در رده ششم ثروتمندترین‌های دنیا ایستاده است. اسلیم شهروند مکزیک است و در این کشور تقریبا همه راه‌ها به او ختم می‌شود.

کارلوس اسلیم هِلو در جهان ثروت و تجارت و بانک‌داری و معدن و مخابرات مشهورترین نام مکزیکی به شمار می‌رود. خلاصه‌اش بکنیم، اسلیم مکزیک را و البته بخش قابل توجهی از تجارت در امریکای لاتین را در مشت دارد و البته نفوذش کل قاره آن سوی کره زمین را هم دربرمی‌گیرد. او صاحب America Movil، بزرگ‌ترین اپراتور تلفن همراه قاره امریکا است. هلدینگ‌های تحت مدیریت او در زمینه بانک‌داری و معدن فعال هستند و علاوه بر این سهام‌دار شرکت‌های سهامی عام معروفی مانند نیویورک تایمز، فیلیپ موریس (تولیدکننده توتون و سیگار) و کاشابانک (شرکت خدمات مالی اسپانیایی) است. او از طریق گروه کارسو منافعی هم از صنعت ساخت‌وساز مکزیک می‌برد.

ریشه‌های کارلوس اسلیم به لبنان بازمی‌گردد، کشوری که پدرش سال‌ها پیش از تولد او از آن گریخته بود. سال ۱۹۰۲ جولیان اسلیم حداد، نوجوان ۱۴ ساله لبنانی وارد خاک مکزیک شد، تنها بود و یک کلمه هم اسپانیایی نمی‌دانست. او هم یکی از هزاران پسر نوجوانی بود که در دوره سلطه حکومت عثمانی مجبور شدند پیش از رسیدن به ۱۵ سالگی و ورود به سن سربازی اجباری، خاک وطنشان را ترک کنند. پس از ورود به مکزیک به جمع برادرانش پیوست که از سال ۱۸۹۸ لبنان را ترک کرده و ساکن کشور تازه شده بودند. جولیان و برادرش ژوزه در سال ۱۹۱۱ هرکدام ۲۵ هزار و ۸۰۰ پزو وسط گذاشتند و «ستاره شرق» را تاسیس کردند، فروشگاه حبوبات و غلات و سایر مواد اولیه غذایی. چند سال بعد در ۲۶ سالگی سهم برادرش از شرکت را هم خرید و چنان در کارش موفق بود که ظرف ۱۰ سال از آغاز تاسیس فروشگاه به رقم فروش ۱۰۰ هزار دلاری رسید و بعد هم شروع کرد به خریدن املاکی در جنوب شهر مکزیکوسیتی. سال ۱۹۲۶ جولیان با دختری لبنانی‌تبار ازدواج کرد، دونا لیندا هِلو که خانواده‌اش در اواخر قرن نوزدهم به مکزیک مهاجرت کرده بودند. زوج لبنانی ساکن مکزیک صاحب ۶ فرزند شدند، کارلوس پنجمین فرزند خانواده بود که در سال ۱۹۴۰ به دنیا آمد. یک دهه پیش از به دنیا آمدن او، پدرش تبدیل به تاجری موفق شده بود و عضو کمپینی بود که آغاز به تبلیغ و تشویق مردم مکزیک برای خرید کالاهای تولید کشورشان کرد، کمپین تاثیرگذاری که حمایت دولت این کشور را هم به همراه داشت. در همان دهه جولیان اسلیم تقاضای تابعیت مکزیکی کرد و با پذیرفته شدن این تقاضا او و خانواده‌اش به صورت رسمی شهروندان این کشور شناخته شدند.

سهام‌دار کوچک، سرمایه‌گذار بزرگ

کارلوس که به دنیا آمد، خانواده‌اش مرفه و شناخته‌شده بودند و با وجود این، او هم خیلی زود مانند خواهران و برادرانش آموخت که از کودکی باید مدیریت دارایی‌های خود را به عهده بگیرد. جولیان، پدر خانواده، به هرکدام از فرزندانش مقرری هفتگی می‌داد اما قرار بود که هرکدام از آنها حساب و کتاب این مقرری را نگاه دارند. تمامی ۶ فرزند اسلیم دفترچه‌های کوچکی داشتند که میزان مقرری و خرج‌های روزانه‌شان را در آن یادداشت می‌کردند و هر از گاهی پدر به آنها کمک می‌کرد تا دفترچه‌شان را مروری کنند و ببینند در طول هر هفته چه مخارجی داشته‌اند و چطور باید دخل و خرجشان را متعادل کنند. از همان زمان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تبدیل به بخشی از زندگی کارلوس شد. او با پول‌هایی که جمع کرده بود در ۱۲ سالگی برای خودش سهام بانک خرید. یک سال بعد در سال ۱۹۵۳ جولیان درگذشت و کارلوس هم مانند خواهران و برادرانش

۱۹۴۰ — کارلوس اسلیم هِلو در مکزیکوسیتی به دنیا آمد.

۱۹۶۱ — از دانشگاه ملی مکزیک در رشته مهندسی عمران فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۶۶ — شرکت کارسو را بنیان گذاشت که پایه سرمایه‌گذاری‌های گسترده او در مکزیک شد.

۱۹۶۷ — با سمیه دومیت ازدواج کرد و صاحب ۶ فرزند شد.

جولیان اسلیم، پدر کارلوس، به هرکدام از فرزندانش مقرری هفتگی می‌داد اما قرار بود که هرکدام از آنها حساب و کتاب این مقرری را نگاه دارند. تمامی ٦ فرزند اسلیم دفترچه‌های کوچکی داشتند که میزان مقرری و خرج‌های روزانه‌شان را در آن یادداشت می‌کردند و هر از گاهی پدر به آنها کمک می‌کرد تا دفترچه‌شان را مروری کنند و ببینند در طول هر هفته چه مخارجی داشته‌اند.

در شوک مرگ ناگهانی او فرو رفت اما به نظر می‌رسید که پدر پیش از مرگ راه‌وچاه دنیای تجارت را به او آموخته است.

کارلوس در دهه ۶۰ به دانشگاه رفت و مدرکش را در رشته مهندسی عمران گرفت. در ۲۵ سالگی پایه‌های گروه کارسو را گذاشت که در سال ۶۶ تبدیل به یک شرکت رسمی شد و در همان سال هم با سمیه دومیت گمایل ازدواج کرد، کسی که بخشی از نامش تبدیل به بخشی از نام اولین شرکت او شده بود، عنوان Carsou از ترکیب نام کارلوس و سمیه گرفته شده است. کارلوس اسلیم از دهه ۸۰ میلادی تاجری فعال در حوزه‌های مختلف صنعت، املاک و تبلیغات شناخته شد. در همان دهه و در پی گرفتاری مکزیک در بحران مالی که سبب شد اقتصاد این کشور تقریبا فلج شود، اسلیم توسط کارسو دست به سرمایه‌گذاری‌های گسترده و متنوع در حوزه‌های مختلف زد. بحرانی که مکزیک را در بر گرفته بود برای اسلیم تبدیل به موقعیتی شگفت‌انگیز شد که به او اجازه داد سهام شرکت‌های بسیاری را از آن خود کند و تبدیل به شریک سود صنایعی از جمله معدن، مس و دخانیات شود. او در همان سال‌ها رستوران‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای سنبورن هرمانوس را هم خرید.

دهه ۹۰ زمان ورود او به عرصه‌ای بود که حالا تبدیل به یکی از بزرگترین امپراتوری‌های او شده است: دنیای مخابرات. در آن سال‌ها کارلوس اسلیم کنترل شرکت Telmex یک شرکت ایالتی تلفن را به دست گرفت و بعد هم به سراغ مالکیت شرکت Condumex رفت که کارش تولید سیم و کابل‌های فیبر نوری بود. با خرید تلمکس این شرکت شروع به سرمایه‌گذاری‌های گسترده در حوزه مخابرات کرد، زیرساخت‌های تکنولوژیک شرکت تقویت شدند و با گذشت ۲۲ سال از خرید آن، این شرکت مبلغی معادل ۲۷،۶۹۲ میلیارد دلار برای اصلاح و تغییر و گسترش زیرساخت‌های مخابراتی در مکزیک هزینه کرد، مبلغی که با توجه به سرمایه‌گذاری شرکت در سایر کشورهای امریکای لاتین به بیش از ۳۳ میلیارد دلار می‌رسد. در سال ۱۹۹۷ پای تلمکس و در نتیجه اسلیم به بازار مخابرات امریکا هم باز شد.

با آغاز سال ۲۰۰۰ و رسیدن قرن جدید اسلیم تصمیم گرفت تا کسب‌وکارش را حوزه مخابرات بیشتر از قبل وسعت دهد. کابل‌های تلفن و فیبرهای نوری توانسته بودند ریشه‌های قدرت و ثروت او را خیلی خوب در خاک قاره امریکا بدوانند و حالا او باز هم به دنبال ریشه‌های بیشتر و محکم‌تری بود. کارلوس از طریق Amer-ican Movil آغاز به مال خود کردن اپراتورهای تلفن در سرتاسر امریکای لاتین کرد، شرکتی که در سال ۲۰۱۱ با تلمکس ادغام شد. آمریکن موویل چهارمین اپراتور بزرگ تلفن در کل دنیا است. از زمان راه‌اندازی این شرکت، اسلیم همیشه در حال گسترش آن بوده است، در سال ۲۰۰۳ این شرکت دامنه کارش را از طریق خرید سهام به کلمبیا، برزیل، السالوادور و آرژانتین هم کشاند و بعد نوبت شیلی، پرو، هندوراس و... رسید. اکثر دارایی اسلیم از طریق سهام او در شرکت‌های سهامی عام به دست می‌آید. ارزشمندترین سهام او مربوط می‌شود به سهم ۵۷ درصدی‌اش از آمریکن موویل که در حال حاضر با توجه به تعداد مشترکانش تبدیل به بزرگ‌ترین اپراتور تلفن همراه در قاره امریکا شده است. پس از مخابرات دارایی او بیشتر از طریق همان شرکت قدیمی کارسو و سهامش در حوزه بانک‌داری و بیمه به دست می‌آید. غیر از اینها او سهام‌دار یک دوجین شرکت دیگر است که یکی از معروف‌ترین‌هایش روزنامه نیویورک تایمز به شمار می‌رود.

حالا مشهور است که اگر کسی در مکزیک چیزی بخرد، به نحوی دارد پولش را به جیب کارلوس اسلیم می‌ریزد. دامنه تجارت و فعالیت‌های او چنان گسترده است که ریشه در تمامی خاک مکزیک و امریکای لاتین دوانده. از املاک روی زمین گرفته تا معادن زیر زمین و امواج مخابراتی توی هوا، از هر مسیری که در مکزیک بگذرید نمی‌شود از رسیدن به نام کارلوس اسلیم اجتناب کرد.

در پی گرفتاری مکزیک در بحران مالی که سبب شد اقتصاد این کشور تقریبا فلج شود، اسلیم توسط کارسو دست به سرمایه‌گذاری‌های گسترده و متنوع در حوزه‌های مختلف زد

رازهای کارلوس اسلیم

کارلوس اسلیم و همسرش سمیه صاحب ۶ فرزند شدند: کارلوس، پاتریک، مارکوآنتونیو، سمیه، ونسا و جوآنا. همسرش سمیه در سال ۱۹۹۸ درگذشت و او دیگر ازدواج نکرد. حالا تمامی ثروت خانواده بر طبق قانون پدرسالاری که در خانواده اسلیم جریان دارد متعلق به خود کارلوس است و البته بخشی از سهام خود را به فرزندانش منتقل کرده است.

کارلوس اسلیم در دفتر کارش کامپیوتر ندارد. او ترجیح می‌دهد مانند آن روشی که از کودکی آموخته بود حساب و کتاب کارهایش را در دفترچه‌های یادداشت نگه دارد و همچنان مصر است که به جای تایپ کردن، با قلم و کاغذ سروکار داشته باشد.

او در یک خانه ۶ اتاق‌خوابه در مکزیکوسیتی زندگی می‌کند، نزدیک به محله‌ای که در آن بزرگ شد و حالا ۴۰ سال است که ساکن همان خانه است. در حالی که او دلیلی برای تغییر خانه‌اش نمی‌بیند شرکت‌های زیر نظر او مالک بیش از ۲۰ مرکز خرید در مکزیک و فروشگاه‌هایی در امریکا هستند و خود او در سرتاسر دنیا در بازار املاک سرمایه‌گذاری کرده است. او سال‌های سال است که بخشی از ثروت خود را به امور خیریه اختصاص داده و تاکنون مبلغی بالغ بر ۳ میلیارد دلار را از طریق بنیاد خیریه اسلیم صرف امور آموزش و سلامت در مکزیک کرده است. او را یکی از طرفداران پروپاقرص بازی بیس‌بال می‌شناسند. او همچنین موزه‌ای به نام سمیه تاسیس کرده است و کلکسیون آثار هنری‌اش را در آن نگهداری می‌کند.

ساختمان موزه سمیه

بنیاد خیریه کارلوس اسلیم هِلو را بنیان گذاشت و تاکنون ۳ میلیارد دلار را از طریق این بنیاد به امور خیریه اختصاص داده است.

۱۹۸۶

شرکت تلمکس را از دولت مکزیک خرید.

۱۹۹۰

مالک ۶،۴ درصد از سهام نشریه نیویورک تایمز شد.

۲۰۰۸

دو شرکت مخابراتی تلمکس و آمریکن موویل را در هم ادغام کرد.

۲۰۱۱

الودید، ثروتمندترین شهروند عربستان

گنج عربی

یکی از میلیاردرهای سرشناس فهرست بلومبرگ و فوربز، شاهزاده الودید اســت، یکی از آن تُجاری که با تکیه بر اســم و رســم و ثروت خانوادگی‌اش حالا از طریق سهام در شرکت‌های نامدار بسیاری شریک است و از سود آنها سود می‌برد. الودید در سال ۲۰۰۸ توانست به لیست سالانه مجله تایم هم راه یابد و در میان صد تاثیرگذارترین افراد جهان بنشیند. او برخلاف بسیاری از ثروتمندان دیگر که تلاش می‌کنند تا از دید رســانه‌ها پنهان بمانند و مظاهر بارزی از ثروت خود را به نمایش نمی‌گذارند، بدش نمی‌آید که کمی به سبک قصه‌های هزار و یک شب از ثروتش یاد شود. برای همین است شاید که یکی از اولین اطلاعاتی که در مورد میزان دارایی او بازتاب داده می‌شود این است که او در خانه‌اش یک باغ‌وحش شخصی دارد، باغ‌وحشی شامل زرافه‌ها، گورخرها و غزال‌ها.

الودید برادرزاده ملک عبدالله و در حال حاضر یکی از مشــهورترین چهره‌های خاندان سلطنتی عربستان است. فعالیتش در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری و بازار سهام سبب شده تا او خودش را وارن بافتِ دنیای عــرب بداند. وارن بافت ســرمایه‌گذار و تاجر معروف امریکایی و مالک هلدینگ برکشایر هاتوی است که برخی‌ها او را موفق‌ترین سرمایه‌گذار قرن بیستم می‌دانند. الودید، فرزند شاهزاده طلال و شاهزاده مونا الصلح (دختر ریاض الصلح، نخســت‌وزیر لبنان) در سال ۱۹۵۵ به دنیا آمد و کودکی‌اش را در رفت‌وآمد میان سرزمین پدری و مادری یعنی عربستان و لبنان گذراند. ســال ۱۹۷۵ بود که برای تحصیل به امریکا سفر کرد تا در رشته کســب‌وکار در کالج منلوی کالیفرنیا مشغول شود. بعد از فارغ‌التحصیلی به عربستان بازگشت و با وام ۳۰ هزار دلاری که از پدرش گرفته بود ســرمایه‌گذاری در حوزه خرید و فروش املاک را آغاز کرد. مردی که شیفته دیده شدن اســت، ماجرای موفقیتش در تجارت را در یک کتاب زندگی‌نامه‌ای با نام «الودید: میلیاردر، تاجر، شــاهزاده» شرح داده اســت. در این کتاب گفته است که اولین یک میلیارد دلار کســب‌وکارش را از طریق فروش زمین و همچنین ایفای نقش بلدراه برای شرکت‌های چندملیتی که قصد تجارت در منطقه را داشتند، به دست آورده است.

اما این بلدراه که می‌دانســت چگونه پای شرکت‌های خارجی را به عربستان باز کند، به دنبال مرزهای گسترده‌تری بود و شاید هم به دنبال اینکه نامش طنین بیشــتری داشته باشد. سال ۱۹۹۱ بود که توانست نگاه جامعه سرمایه‌گذاران بین‌المللی را متوجه خود کند، آن سال الودید مبلغ ۵۹۰ میلیون دلار در سیتی بانک (بانک امریکایی و بازوی اصلی ارائه خدمات مالی گروه سیتی) سرمایه‌گذاری کرد. وقتی که نامش فراتر از کشور عربستان شنیده شــد، عزمش را جزم کرد تا بیشتر و بیشتر خــودش را در بازارهای بین‌المللی مطرح کند و برای این کار هم البته بهترین گزینه سرمایه‌گذاری در شرکت‌های پرآوازه امریکایی بود. او در شــرکت‌های شناخته‌شده‌ای از جمله گروه رسانه‌ای نیوز، دیزنی و اپل ســرمایه‌گذاری کرد. برای شــراکت در حوزه‌های مختلف هم خودش را محدود به نام هلدینگ کینگ‌دام که خودش تاســیس کرده است نمی‌کند و بســیاری از سرمایه‌گذاری‌ها و خرید سهام را شخصا و با نام خودش انجام می‌دهد.

امپراتوری هتل‌ها

الودید یک امپراتوری گسترده از هتل‌های مجلل برای خود بنا کرده است. حالا او مالک سهام هتل‌هایی همچون پلازا در نیویورک، جرج وی در پاریس و گروه هتل‌های چهار فصل است. شاهزاده عرب که شهرت بسیاری بابت ســبک زندگی مجللش دارد به همراه نزدیکانش با یک بوئینگ ۷۴۷ اختصاصی سفر می‌کند، هواپیمایی که به دو اتاق خواب و یک سالن نهارخوری با ۱۴ نفر ظرفیت مجهز شده است. خانه الودید در عربستان قصری است با ۳۵ هزار متر مربع زیربنا و ۴۲۰ اتاق که در شهر ریاض قرار دارد، علاوه بر این او ۵ ملک شخصی دیگر هم در منطقه دارد، از جمله سه طبقه فوقانی برج کینگ‌دام. املاک او بنا بر گفته خودش حدود ۴،۵۹ میلیارد دلار ارزش دارند. اما شهرت او در حوزه املاک تنها منحصر به زمین‌ها و املاک شــخصی او نیست، نام او و هلدینگش در فهرست سهام‌داران برخی از مشهورترین هتل‌های دنیا قرار دارد:

هتل پلازا، نیویورک: هلدینگ کینگ‌دام بــا نام اختصاری KHC در ســال ۱۹۹۵ ســهام این هتل را خرید. هتلی که ۷ سال قبل از آن

او کیست؟

الودید بن طلال السعود بنیان‌گذار هلدینگ پادشاهی است. شرکتی واقع در شهر ریاض که در بازار املاک و سهام فعال است. او ۸۰ درصد سهام روتانا را در اختیار دارد، شرکتی که از جمله سهام‌داران توئیتر به حساب می‌رود. الودید با ۱۹،۱ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۰ فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد.

۱۹۵۵ — الودید در شهر ریاض متولد شد.

۱۹۷۹ — با مدرک کسب‌وکار از دانشگاه منلو در امریکا فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۶ — ۳۰۳ میلیون دلار هزینه کرد تا هتل جرج وی در پاریس را بخرد.

۲۰۰۱ — پس از حملات یازده سپتامبر ۱۰ میلیون دلار به نیویورک فرستاد. این پول به او برگشت داده شد.

الودید در شرکت‌های شناخته‌شده‌ای از جمله گروه رسانه‌ای نیوز، دیزنی و اپل سرمایه‌گذاری کرد. برای شراکت در حوزه‌های مختلف هم خودش را محدود به نام هلدینگ کینگ‌دام که خودش تاسیس کرده است نمی‌کند و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها و خرید سهام را شخصا و با نام خودش انجام می‌دهد.

توســط دونالد ترامپ خریداری و بازسازی شده بود. این هتل یکی از ساختمان‌های معروف منهتن به شمار می‌رود. بعدها این هتل به یک شرکت اسرائیلی فروخته شد اما الودید همچنان سهام‌دار دارای حق رأی در مدیریت این هتل باقی ماند.

هتل ساووی، لندن: KHC در سال ۲۰۰۵ هتل ساووی را با مشارکت بانک هالیفاکس اسکاتلند خرید. دلیل خرید این هتل قدیمی علاقه به مجسمه‌های ارزشمند و پیشینه خوب آن بود. شرکت پس از خریدن این هتل دست به بازسازی و نوسازی فضای داخلی ساختمان زد. این شرکت همچنان سهام عمده هتل ساووی را در دست دارد که حالا یکی از هتل‌های مجلل اروپا شناخته می‌شود.

هتل جرج وی، پاریس: سال ۱۹۹۶ این هتل توسط هلدینگ KHC خریداری شد. شرکت تحت نظارت شاهزاده عرب معتقد بود که ارزش این هتل دست‌کم گرفته شده و می‌توان آن را به صورت باشکوهی احیا کرد. این هتل حالا به صورت کامل در مالکیت این شرکت قرار دارد و از طریق هتل چهارفصل اداره می‌شود. جرج وی حالا یکی از هتل‌های معروف ۵ ستاره دنیا به حساب می‌رود.

شاهزاده شبکه‌های اجتماعی

اغلب دارایی الودید حاصل ۹۵ درصد سهام او در هلدینگ کینگ‌دام اســت. او همچنان صاحب ۸۰٫۵ درصد از ســهام شرکت روتانا است، شــرکت تهیه و پخش برنامه‌های تلویزیونــی در خاورمیانه. باز هم بنا بر اعلام خود الودید ارزش ســهام او در این شــرکت به ۱٫۱۲ میلیارد دلار می‌رســد. این ارزش سهام شامل خرید و فروش‌هایی است که در سال‌های گذشته انجام شده از جمله خریدهای صورت‌گرفته در سال ۲۰۱۲ توســط شرکت نیوز و ســرمایه‌گذاری در شبک خبری العرب. سهام او در شرکت‌های خاورمیانه حدود ۸۷۵ میلیون دلار تخمین زده شده است. به گفته او از تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری‌هایش خارج از خاورمیانه از جمله سهامش در شرکت‌های سهامی عام مانند سیتی گروپ و دی‌جی دات کام، شرکت خدمات فروش آنلاین مستقر در چین، حدود ۳ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شــده‌اند. این رقم شامل یکی از معروف‌ترین سهام الودید هم می‌شود یعنی سهم ۳۰٫۱ میلیون دلاری‌اش از شــرکت توئیتر که خارج از سازوکار هلدینگ کینگ‌دام و مستقیما توسط خود او خریداری شده است. هلدینگ او هم جداگانه مالک ۴٫۸ میلیارد دلار سهام است.

شــبکه‌های اجتماعی با اقبال روزافزونی که به آنها شد مورد توجه بسیاری از ســرمایه‌گذاران قرار گرفته‌اند و از این میان الودید از جمله کسانی است که توانست با ثروتش بخشی از این شبکه‌ها را از آن خود کند و موج توجهی را که به آنها می‌شــود تبدیل کند به ســرمایه‌ای برای خود. او از طریق هلدینگ KHC حالا ســهام برخی از مشهورترین شبکه‌های اجتماعی و شرکت‌های تولیدکننده تکنولوژی‌های ارتباطی را در اختیار دارد.

توئیتر: سال ۲۰۱۱ هلدینگ الودید به موفقیت بزرگی برای به دســت آوردن جایگاهی قابل توجه در توئیتر رسید. توئیتر از زمان تاســیس خود در ســال ۲۰۰۶ از طریق سرمایه خصوصی اداره می‌شــد و حالا ســال‌ها اســت که نام الودید را هم به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران عمده در فهرست خود دارد.

AOL: این شرکت معروف یک سرویس‌دهنده اینترنتی و رسانه‌ای است و صاحب وب‌سایت‌هایی از جمله هافینگتون پست. هلدینگ KHC یکی از سهام‌دارن این شرکت به شمار می‌رود که از سال ۱۹۹۷ سرمایه‌گذاری خود را در آن آغاز کرد.

اپل: در سال ۱۹۹۷ سرمایه‌گذاری شرکت عربی در اپل که حالا تبدیل به یکی از برترین و شناخته‌شده‌ترین برندهای جهانی شده آغاز شد. این شرکت علاوه بر اپل در همان سال در شرکت موتورلا هم سرمایه‌گذاری کرد.

THE PLAZA

FOUR SEASONS HOTEL GEORGE V, PARIS

SAVOY

الودید یک امپراتوری گسترده از هتل‌های مجلل برای خود بنا کرده است. حالا او مالک سهام هتل‌هایی همچون پلازا در نیویورک، جرج وی در پاریس و گروه هتل‌های چهار فصل است

هتل جورج وی در پاریس

هتل ساووی در لندن

۲۰۰۷ — هلدینگ KHC وارد بازار بورس عربستان شد و ۸۶۰ میلیون دلار سهم به فروش رساند.

۲۰۱۱ — مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار روی شبکه اجتماعی توئیتر سرمایه‌گذاری کرد.

۲۰۱۵ — وعده داد که تمامی ثروتش را وقف خیریه خواهد کرد.

فرزندان آنا

فروشگاه‌های زنجیره‌ای الدی، ثروتی که بر یک سوپرمارکت کوچک بنیان گذاشته شد

آنها کیستند؟

کارل و تئو دومین نسل از خانواده آلبرشت‌هستند که حالا سال‌هاست ثروتمندترین شهروندان آلمان و صاحبان‌فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی الدی شناخته می‌شوند. کارل با ۱۱,۲ میلیارد دلار در رتبه‌صدویازدهم، خواهرش بئاته با همان میزان ثروت در رده صد و دوازدهم و پسرعمویشان تئوبا ۷,۸ میلیارد دلار در رده صد و نود و شش فهرست‌بلومبرگ قرار گرفته‌اند.

سال ۱۹۱۳ آنا، مادر تئو و کارل یک سوپرمارکت کوچک در حاشیه شهر اسن در آلمان باز کرد، شوهرش آقای آلبرشت مدتی کارگر معدن بود و بعد از آن هم به عنوان کارگر نانوایی مشغول به کار شد. زمانی که آنا آلبرشت در پی بیماری همسرش سوپرمارکت کوچک خود را راه انداخت هنوز کارل و تئو در این دنیا نبودند. کارل که نام پدرش را بر خود داشت سال ۱۹۲۰ به دنیا آمد و تئو در سال ۱۹۲۲. کارل در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان سرباز ارتش آلمان خدمت کرد و در جبهه روسیه زخمی شد، سال ۱۹۴۶ بود که به اسن برگشت. از آن سال به بعد دو برادر اداره فروشگاهی را که مادرشان بنیان گذاشته بود بر عهده گرفتند. کارل و تئو توانستند در مدت هفت سال یعنی تا سال ۱۹۵۳ تعداد شعبه‌های سوپرمارکت خود را به عدد ۳۰ برسانند. موفقیت فروشگاه‌های آلبرشت در این بود که کالاهای ارزان‌قیمت به دست مشتری می‌رساند، در آن سال‌ها که دو برادر تصمیم گرفتند پیش از عرضه، ۳ درصد تخفیف قانونی روی کالاها اعمال کنند این مدل از فروش، نوآورانه به شمار می‌رفت.

شمال و جنوب

دهه ۶۰ این مجموعه فروشگاه‌های خانوادگی نام جدیدی به خود گرفت، نامی که اکنون شهرت جهانی پیدا کرده است: Aldi (مخفف Albrecht Discount) و از همان سال واژه «تخفیف» را هم در خود مستتر دارد. با پیدا شدن این نام جدید، راه و روش اداره فروشگاه‌ها هم شکل تازه‌ای به خود گرفت، دو برادر از دهه ۶۰ راه خود را از هم جدا کردند و این‌گونه شد که دو دسته فروشگاه الدی سربرآورد: الدی شمال و الدی جنوب. تئو فروشگاه‌های بخش شمالی و غربی آلمان به اضافه بخش غربی و اروپای شمالی را از آن خود کرد و کارل به سراغ فروشگاه‌های جنوب و جنوب غربی آلمان رفت به اضافه شعبه‌های امریکا، انگلستان، استرالیا و اروپای شرقی. می‌گویند دلیل اصلی جدا شدن این دو برادر و دو تا شدن فروشگاه‌های الدی اختلاف نظر بر سر مسئله فروش سیگار بوده است.

گسترش کار الدی جنوب به خارج از خاک آلمان با افتتاح شعبه اتریش در سال ۱۹۶۸ آغاز شد، سال ۱۹۷۶ اولین شعبه امریکا کارش را آغاز کرد و بعد در سال ۱۹۸۹ نوبت به انگلستان رسید و سال ۲۰۰۱ هم شعبه الدی جنوب در استرالیا افتتاح شد. کارل در سال ۱۹۹۴ از سمت خود به عنوان مدیر اجرایی الدی جنوب کناره گرفت و در سال ۲۰۰۲ هم با صندلی‌اش در هیئت مدیره شرکت خداحافظی کرد و از آن به بعد نیمی از روزهایش را در اسن می‌گذراند و نیم دیگر را در ویلای جنگلی‌اش. او در سال ۲۰۱۴ از دنیا رفت. ثروت او به صورت مساوی میان دو فرزندش کارل جونیور و بئاته تقسیم شد و حالا این خواهر و برادر با ثروتی نزدیک به هم در رتبه ۱۱۱ و ۱۱۲ بلومبرگ قرار گرفته‌اند.

طرف شمالی خانواده هم اوضاعی کمابیش شبیه نیمه دیگر خانواده داشت، با این تفاوت که به نظر می‌رسد کسب‌وکار برادر بزرگ‌تر آن‌قدری بهتر پیش رفته است که حالا فرزندانش نسبت به عموزاده‌های خود رتبه بالاتری در فهرست بلومبرگ دارند. تئو در سال ۲۰۱۰ درگذشت و از سال ۱۹۹۳ دیگر مسئولیتی به عنوان مدیر در شرکت خود نداشت. وارثانش برتولد و تئو جونیور بودند که هرکدام نیمی از ثروت پدر را به ارث بردند و البته با مرگ برتولد در سال ۲۰۱۲ حالا تئو جونیور شاخص‌ترین چهره این خانواده در الدی شمال به شمار می‌رود. سال ۱۹۷۱ اتفاق معروفی برای خاندان آلبرشت افتاد که سبب شد هردو شاخه خانواده از آن به بعد زندگی‌شان را از دید عموم پنهان کنند و اطلاعات اندکی در مورد آنها در رسانه‌ها منتشر شود. در آن سال تئو آلبرشت ربوده شد و به مدت ۱۷ روز اسیر دست آدم‌ربایانی ماند که برای آزادی‌اش طلب ۷ میلیون فرانک آلمان (حدود ۲ میلیون دلار در آن زمان) کردند. تئو توسط یک وکیل و شریکش ربوده شد و تا پرداخت تمام و کمال پول آزاد نشد. بعدها البته آدم‌ربایان دستگیر شدند اما تنها نیمی از پولی که برای آزادی تئو پرداخت شده بود زنده شد.

کارل جونیور و بئاته از فروشگاه‌های آلدی جنوب سهم می‌برند که بیش از ۴ هزار و ۸۰۰ شعبه دارد و در سال ۲۰۱۵ فروشی معادل ۴۸,۲ میلیارد یورو (۵۳,۵ میلیارد دلار) داشت. تئو جونیور و وارثان برادرش شریک فروشگاه‌های

۱۹۱۳ — آنا آلبرشت مغازه خواروبار فروشی‌اش را در حاشیه شهر اسن افتتاح کرد.

۱۹۲۰ — کارل آلبرشت پسر اول خانواده به دنیا آمد.

۱۹۲۲ — تئو آلبرشت پسر دوم خانواده به دنیا آمد.

۱۹۴۶ — کارل و تئو اداره مغازه‌ای را که مادرشان تاسیس کرده بود در دست گرفتند.

۱۹۶۰ — نام فروشگاه‌های آلبرشت به الدی تغییر پیدا کرد و دو برادر کسب‌وکارشان را از هم جدا کردند.

دو برادر از دهه ۶۰ راه خود را از هم جدا کردند و این‌گونه شد که دو دسته فروشگاه الدی سر برآورد: الدی شمال و الدی جنوب. تئو فروشگاه‌های بخش شمالی و غربی آلمان به اضافه بخش غربی و اروپای شمالی را از آن خود کرد و کارل به سراغ فروشگاه‌های جنوب و جنوبی غربی آلمان رفت به اضافه شعبه‌های امریکا، انگلستان، استرالیا و اروپای شرقی

آلدی شمال هستند که ۵ هزار و ۴۰۰ شعبه در سراسر جهان دارد و در سال ۲۰۱۵ فروشی معادل ۳۱,۷ میلیارد یورو (۳۵,۲ میلیارد دلار) داشت.

کار و کسب الدی

ابتدای کار الدی، برادران آلبرشت از هر شیوه‌ای برای پایین نگه داشتن قیمت‌ها استفاده می‌کردند و در گذر سالیان بسیاری از آن شیوه‌ها هنوز پابرجا است و برخی هم تغییر پیدا کرده است. الدی در سال‌های آغاز کارش به هیچ عنوان مواد غذایی تازه که امکان فاسد شدن آنها وجود داشت نمی‌فروخت، تمامی اقلام خوراکی این فروشگاه به صورت کنسرو و بسته‌بندی بودند، این رویه البته در سال‌های بعد تغییر کرد و محصولات غذایی تازه از جمله سبزی‌جات هم به محصولات فروشگاه اضافه شد. اما سیاست فروشگاه‌های الدی در مورد تبلیغات کمابیش یکسان مانده است. سیاست تبلیغاتی این فروشگاه ساده است: تبلیغی در کار نیست! الدی در آلمان تنها یک خبرنامه دارد که در برخی از فروشگاه‌های آن یا از طریق ای‌میل توزیع می‌شود و گاهی هم در روزنامه‌های محلی به چاپ می‌رسد. الدی در آلمان هرگز از خدمات شرکت‌های تبلیغاتی استفاده نکرده است. در امریکا البته این قانون منعطف بوده است. فروشگاه برای رقابت با همتایان امریکایی خود نیاز به تبلیغات داشته و این کار را از طریق آگهی در فضای مجازی، روزنامه‌ها و تلویزیون انجام داده است. در انگلستان تبلیغات الدی از سال ۲۰۰۵ منتشر شد. اما این شرکت در خانه خود آلمان نشان داده است که بازار را نه با تبلیغات بلکه با سابقه طولانی‌اش در فروش کالاهای با تخفیف در دست دارد.

الدی از ابتدا با یک ویژگی بارز شناخته می‌شد: فروشگاهی ارزان با کالاهایی با کیفیت پایین که مشتریانش کسانی بودند که توان خرید از جایی غیر از الدی را نداشتند. این ویژگی البته حالا دیگر به پررنگی قبل نیست به طوری که در انگلستان چند بار توانسته لقب سوپرمارکت سال را از آن خود کند.

کار اصلی الدی فروش عمده کالا است از مواد غذایی گرفته تا نوشیدنی و دستمال توالت و لوازم بهداشتی و هرآنچه به عنوان مصرف روزانه خانگی شناخته می‌شود. در فروشگاه‌های الدی اقلام فروشی با همان بسته‌بندی‌هایی که از کارخانه آمده‌اند در قفسه‌ها قرار می‌گیرند تا زمانی برای چیدن آنها در قفسه‌ها هدر نرود. مارک‌ها و برندهای موجود در این فروشگاه‌ها چندان متنوع نیستند و از هر جنس نهایتا دو مارک مختلف در این فروشگاه موجود است و همین باعث می‌شود تا فضای کمتری برای این فروشگاه‌ها نیاز باشد. به خاطر همین محدودیت کالاها گفته می‌شود که فروشندگان الدی از سال‌ها قبل قیمت اجناس را از حفظ داشتند تا روند چک کردن کالاها و حساب قیمت خرید مشتریان در پای صندوق سریع‌تر پیش برود. الدی به صورت هفتگی فروش فوق‌العاده می‌گذارد که طی آن کالاهای گران‌تر مانند ابزارها، لوازم الکترونیک و کامپیوتر و... با قیمت‌های ویژه به فروش می‌رسند.

در میان این قیل و قال سرعت و تخفیف و فروش‌های عمده البته الدی هم مانند بسیاری از فروشگاههای بزرگ و سرشناس انتقاداتی را متوجه خود کرده است، از جمله بی‌توجهی به حقوق کارگران. در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۰۰ مدیر فروشگاه‌های الدی در امریکا علیه «قانون ناعادلانه کار» در این شرکت اقامه دعوا کردند. در سال ۲۰۱۳ این شرکت اعتراف کرد که برخی از محصولات گوشتی فروخته‌شده توسط الدی حاوی گوشت اسب بوده است. در سال ۲۰۱۴ این شرکت برای چسباندن برچسب «حلال» بر روی محصولات گوشتی خود که به ترکیه ارسال کرده بود مجبور به عذرخواهی شد چون این محصولات تفاوتی با باقی تولیداتش نداشتند.

الدی مجموعه‌ای از هزاران فروشگاه در ده‌ها کشور در سراسر جهان است و چنان با قدرت پیش رفته است که توانسته حتی در کشوری مانند امریکا که خودش صاحب سوپرمارکت‌های بزرگ زنجیره‌ای در دنیا است به رقابت با همتایان خود بپردازد. آنا، همسر معدن‌کار آلمانی و مادر کارل و تئو فکر نمی‌کرد خواروبار فروشی کوچکی که در حاشیه شهر اسن دایر کرده روزی در بزرگ‌ترین شهرهای دنیا جای خودش را باز کند.

موفقیت فروشگاه‌های آلبرشت در این بود که کالاهای ارزان‌قیمت به دست مشتری می‌رساند. در آن سال‌ها که دو برادر تصمیم گرفتند پیش از عرضه، ۳ درصد تخفیف قانونی روی کالاها اعمال کنند این مدل از فروش، نوآورانه به شمار می‌رفت

۱۹۷۱ — تئو ربوده شد و خانواده برای آزادی او ۷ میلیون مارک آلمان پرداخت.

۱۹۷۶ — اولین شعبه الدی جنوب در امریکا افتتاح شد.

۲۰۱۰ — تئو درگذشت و میراثش میان برتولد و تئو جونیور تقسیم شد.

۲۰۱۴ — پس از مرگ کارل، کارل جونیور و بئاته الدی جنوب را به ارث بردند.

غلات سحرآمیز

وارث ثروت خاندان کارگیل، ویتنی مک‌میلان

او کیست؟

ویتنی مک‌میلان مدیر اجرایی سابق کارگیل است، بزرگ‌ترین شرکت خصوصی امریکا که در خرید و فروش مواد غذایی، غلات، دانه‌های خوراکی و دیگر کالاهای کشاورزی فعالیت می‌کند. مک‌میلان در حال حاضر با ۴،۳۲ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۰۲ فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد.

جان مک‌میلان و برادرش دانیل، کارشان را برای شرکت کارگیل آغاز کردند. جان کمی بعد با ادنا، دختر ارشد ویلیام کارگیل ازدواج کرد و از آنجا بود که رفته‌رفته نام مک‌میلان هم خودش را در تجارت بالا کشید و در گذر زمان همسنگ نام کارگیل قرار گرفت

۱۵۲ سال قبل بود که بذر کارگیل کاشته شد. سال ۱۸۶۵ ویلیام والاس کارگیل شرکت کوچک خود را در آیووا تاسیس کرد، شرکتی که کارش ذخیره دانه‌های خوراکی بود. یک سال بعد برادرش، سم هم به او پیوست و کار را توسعه دادند. ۱۰ سال بعد که شرکت به ویسکانسین منتقل شد جیمز، برادر دیگرشان هم به آنها پیوست و شرکت سه برادران شروع به تاخت و تاز در حوزه عرضه غلات کرد: گندم، ذرت، سویا و حتی شکر و پنبه. شهری که آنها برای توسعه کار انتخاب کرده بودند لاکراس نام داشت، شهری استراتژیک در نزدیکی خط‌آهنی که شیکاگو، میلواکی و سنت پاول را به هم متصل می‌کرد. سال ۱۸۹۸ خانواده دیگری از راه رسید تا به کسب وکار کارگیل‌ها بپیوندد، خانواده‌ای که بعدها قرار بود تبدیل به اصلی‌ترین شریک این خانواده شوند. در آن سال جان مک‌میلان و برادرش دانیل، کارشان را برای شرکت کارگیل آغاز کردند. جان کمی بعد با ادنا، دختر ارشد ویلیام کارگیل ازدواج کرد و تبدیل شد به داماد خانواده و از آنجا بود که رفته‌رفته نام مک‌میلان هم خودش را در تجارت بالا کشید و در گذر زمان همسنگ نام کارگیل قرار گرفت. کسب‌وکاری که ویلیام کارگیل آغاز کرد و بعد با پیوستن خانواده مک‌میلان گسترش پیدا کرد با ذخیره غلات و خرید و فروش محصولات کشاورزی آغاز شد و حالا سر از حمل و نقل و انرژی و فولاد درآورده است. آن بذر ابتدایی که در زمین آیووا در امریکا کاشته شد، هرچند مانند لوبیای سحرآمیز یک‌شبه به ابرها نرسید اما حالا با گذر ۱۵۰ سال تبدیل به درخت تنومندی شده است.

قرن بیستم، توسعه کارگیل

سال ۱۹۰۳ بود که سم کارگیل از دنیا رفت و ویلیام تبدیل به تنها مالک شعبه شرکت در لاکراس شد. در آن زمان جان مک‌میلان به عنوان مدیر شعبه دیگر شرکت همراه خانواده‌اش به شهر مینیاپولیس رفته بود. ۶ سال بعد ویلیام هم از دنیا رفت و با مرگ او شرکت دچار بحران مالی جدی شد. اینجا بود که داماد خانواده کارگیل کار را به دست گرفت تا تجارت فامیلی را نجات دهد. با تلاش‌های جان مک‌میلان مشکلات مالی یک به یک برطرف و اعتبار کارگیل حفظ شد. جان تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۳۶ کار مدیریت شرکت را بر عهده داشت. در طول دوره مدیریتش شرکت توسعه بسیاری پیدا کرد: کارگیل پایش را از سمت غربی امریکا فراتر گذاشت و دفتر منطقه شرقی خود را در سال ۱۹۲۳ در نیویورک افتتاح کرد و ظرف هفت سال کار را به آن سوی مرزهای امریکا کشاند. این شرکت تا دهه ۳۰ میلادی موفق شد شعبه‌های خود را در کانادا، امریکای لاتین و اروپا تاسیس کند. در تمام این مدت شرکت هم به رکورد سود رسید و هم دچار بحران‌های مالی شد اما کار خود را ادامه داد. کارگیل که حالا بزرگ‌ترین شرکت خصوصی امریکایی شناخته می‌شود تا سال ۲۰۱۶ سالانه درآمدی معادل ۱۰۷ میلیارد دلار را برای خود به ثبت رسانده است.

کارگیل در حال حاضر حدود ۱۴۳ هزار کارمند در ۶۷ کشور جهان دارد. کار شرکت در حوزه مواد اولیه غذایی، محصولات غذایی برای حیوانات، فعالیت در زنجیره ابزار و وسایل کشاورزی و همچنین انرژی و حمل و نقل است. این شرکت حالا حضور پررنگی در منطقه خاورمیانه هم دارد و در وب‌سایت خود به معرفی انواع خدمات خود در ارتباط با تجارت در این منطقه پرداخته است. با دایر کردن نمایندگیهایی در عربستان سعودی، مراکش، مصر، الجزایر و نمایندگی منطقه‌ای برای تجارت با ترکیه و ایران (دفتر مستقر در ترکیه) این شرکت نقش مشاوره‌ای هم برای ورود تجارت‌های غربی به خاورمیانه ایفا می‌کند.

کارگیل هم البته مانند بسیاری از شرکت‌های بزرگ خصوصی، همواره هدف انتقادات بسیاری در حوزه‌های مختلف قرار داشته است. هرچند این شرکت خصوصی مانند شرکت‌های سهامی عام

۱۸۶۵ — شرکت کارگیل به رهبری ویلیام کارگیل کار خود را از آیووا در امریکا شروع کرد.

۱۹۲۹ — ویتنی مک‌میلان در شهر مینیاپولیس به دنیا آمد.

۱۹۵۱ — ویتنی با مدرک کارشناسی تاریخ از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد و به عنوان کارآموز کارش را در شرکت خانوادگی شروع کرد.

این شرکت تا دهه ۳۰ میلادی موفق شد شعبه‌های خود را در کانادا، امریکای لاتین و اروپا تاسیس کند. در تمام این مدت شرکت هم به رکورد سود رسید و هم دچار بحران‌های مالی شد اما کار خود را ادامه داد. کارگیل که حالا بزرگ‌ترین شرکت خصوصی امریکایی شناخته می‌شود تا سال ۲۰۱۶ سالانه درآمدی معادل ۱۰۷ میلیارد دلار برای خود به ثبت رسانده است.

ملزم به ارائه اطلاعات فراوانی در مورد کسب‌وکار خود نیست و همیشه تلاش داشته تا چندان در دید رسانه‌ها نباشد اما خبرهای شرکت راه خود را به دنیای بیرون پیدا می‌کنند. از سال ۲۰۰۵ برخی نگرانی‌ها در خصوص احتمال به کار گرفتن کودکان برای تولید محطولاتی که این شرکت خریدار آنها است بیان شده است. در آن سال گروه بین‌المللی حقوق کارگران از کارگیل و نستله به جرم به کار گماردن کودکان در ساحل عاج و مالی با حقوق و غذای کم شکایت کرد. از همان سال نگرانی‌هایی هم در خصوص استفاده طرف قراردادهای این شرکت در ازبکستان از کودکان مطرح شد، کشوری که کارگیل بزرگ‌ترین مشتری محصول پنبه آن به شمار می‌رود. به این نگرانی‌ها تاکنون پاسخ داده نشده است. این شرکت همچنین متهم به تخریب محیط زیست بوده است. در سال ۲۰۰۳ کارگیل در منطقه آمازون در برزیل آغاز به فرآوری سویا کرد و هم‌زمان با توسعه تولید و فروش این محصول، گزارش‌هایی از رشد روند تخریب جنگل به گوش می‌رسید تا جایی که با رایزنی‌ها و فشارهای گروه‌های فعال در حوزه محیط زیست برخی از مشتریان عمده محصولات این شرکت از جمله مک‌دونالد تهدید به قطع همکاری با کارگیل کردند و دولت برزیل اعلام کرد که در صورت مشخص نشدن برنامه محیط‌زیستی شرکت، اقدام به تعطیلی کارخانه فروری سویای کارگیل می‌کند. این شرکت همچنین در سال‌های مختلف برای آلودگی هوا در مناطق مختلف امریکا به دادگاه احضار شده است.

از نسل مک‌میلان

ویتنی مک‌میلان چهارمین نسل از مدیران این شرکت خانوادگی به شمار می‌رود و به لطف میراث پدرانش حالا در جمع میلیاردرهای فهرست بلومبرگ قرار دارد. ویتنی در سال ۱۹۲۹ در شهر مینیاپولیس در ایالت مینه‌سوتا به دنیا آمد. او دومین فرزند از میان چهار فرزند کارگیل مک‌میلان و همسرش بود و نواده ویلیام کارگیل، بنیان‌گذار شرکت. ویتنی در سال ۱۹۵۱ با لیسانس تاریخ از دانشگاه ییل فارغ‌التحصیل شد و به عنوان کارآموز به تشکیلات خانوادگی پیوست و مشغول فروش کنجاله سویا شد. اما برای کسی که از آن خانواده آمده بود این دسته از مشاغل تنها جهت گرم شدن برای ورود به عرصه مدیریتی تعریف شده بود. ویتنی در سال ۶۸ به عنوان معاون شرکت انتخاب شد و مسئولیت بخش غلات و انبارها را هم بر عهده گرفت. سال ۱۹۷۷ بود که به عنوان مدیر اجرایی کارگیل بر صندلی ریاست نشست. در جایگاه تازه، او تصمیم گرفت تا بخش‌های تازه‌ای را هم بر قلمروی تجارت خانوادگی بیفزاید و از آن زمان بود که با مدیریت او، کارگیل که همیشه شرکتی در حوزه محصولات کشاورزی بود کم‌کم رو به عرصه‌های جدیدی از جمله تجارت فولاد، پتروشیمی و کود آورد. او تا سال ۱۹۹۵ در کارهای اجرایی مشارکت داشت و پس از آن بازنشسته شد.

با مدیریت ویتنی مک‌میلان، کارگیل که همیشه شرکتی در حوزه محصولات کشاورزی بود کم‌کم رو به عرصه‌های جدیدی از جمله تجارت فولاد، پتروشیمی و کود آورد

دارودسته نیویورکی

نگاهی به مشهورترین خاندان امریکایی به بهانه درگذشت دیوید راکفلر

فرزندان جان راکفلر جونیور یعنی تنها دختر و پنج پسرش هر یک اسم و رسمی در دنیای تجارت و سیاست و فعالیت‌های اجتماعی به هم زدند و سبب شدند تا نام خانوادگی‌شان تبدیل به برندی ماندگار در تاریخ امریکا شود

یکی از مهم‌ترین اخبار رسانه‌های امریکایی در ماه مارس امسال درگذشت دیوید راکفلر بود. چهره شاخص خانواده سرشناس و ثروتمند راکفلر که چند ماه قبل در سن ۱۰۲ سالگی درگذشت و یکی از بزرگ‌ترین نام‌ها از فهرست ثروتمندترین افراد دنیا خط خورد. نشریه فوربز ثروت دیوید راکفلر را در زمان مرگ ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برآورد کرد. دیوید راکفلر در طول دهه‌ها فعالیت تجاری خود تبدیل به نام بزرگی شد، با چهره‌های بزرگ سیاسی دنیا در ارتباط بود و مرگش بسته شدن یک فصل دیگر از زندگی خاندان بزرگی بود که ثروت و شهرت بی‌حد خود را روی چاه‌های نفت بنا کردند. سومین نسل از فرزندان راکفلر بزرگ، جان دی راکفلر در مزرعه‌ای در شمال ایالت نیویورک به دنیا آمد و بعد با تاسیس شرکت استاندارد اویل، ثروت و قدرت تمامی نسل‌های پس از خود را تضمین کرد. فرزندان او حالا دو قرن است که از نیویورک بر بخش قابل توجهی از ثروت و قدرت در دنیا حکومت می‌کنند. با مرگ دیوید آخرین برادر از نسل سوم راکفلرها از دنیا رفت و ماجرای ۵ برادر به پایان رسید.

جان دی راکفلر: آغاز ماجرا

جان دیویدسون راکفلر در سال ۱۸۳۹ به دنیا آمد و نامش همواره به عنوان ثروتمندترین شهروند امریکایی همه دوران‌ها شناخته شده است. جان دومین پسر در میان ۶ فرزند خانواده بود. تصویر پدرش بیل تصویری بود که شاید بارها در فیلم‌ها و سریال‌های قدیمی امریکایی دیده باشید، فروشنده دوره‌گردی که مدام از این شهر به آن شهر می‌رفت که به مردم «اکسیر» بفروشد تا دوای همه دردهایشان باشد. پدرش بامزه بود و خوش‌مشرب و البته در تعریف عمومی کلاه‌برداری به حساب می‌آمد که به زندگی خانوادگی چندان پایبند نبود. جان از همان کودکی یاد گرفت که به امید او نباشد و برای کسب درآمد سیب‌زمینی بفروشد، بوقلمون پرورش دهد و خرجش را درآورد. در دوره نوجوانی بارها همراه خانواده‌اش از این شهر به آن شهر نقل مکان کرد و در ضمن درس خواندن یک دوره کسب‌وکار گذراند و حسابداری یاد گرفت. در گذر زمان صفاتی را کسب کرد که در پدرش نبود: مودب، جدی، درس‌خوان.

در سال ۱۸۵۵ وقتی که ۱۶ ساله شد به عنوان کمک‌حسابدار کارش را در یک شرکت کوچک آغاز کرد و در ساعات سخت و طولانی کار به تمامی چم و خم کار حسابداری وارد شد. حقوق سه ماه اول کارش ۵۰ دلار بود که معادل هزار دلار امروز برآورد شده است. در جوانی مدام رویایش را بر زبان می‌آورد: «دلم می‌خواهد ۱۰۰ هزار دلار داشته باشم و ۱۰۰ سال زندگی کنم.» سال ۱۸۵۹ او و شریکش موریس کلارک ۴ هزار دلار سرمایه جمع کردند و کار تجارت جدی راکفلر از همان زمان آغاز شد، اول حوزه کارش فروش کمیسیونی جنس‌های مختلف بود. او از همان زمان بخشی از درآمدش را به کار خیریه از جمله کمک به یک کلیسای سیاه‌پوستان و یک کلاس مذهبی برای خارجی‌های مهاجر اختصاص داد. سال ۱۸۶۳ بود که با لارا سی اسپلمن، یک معلم مدرسه ازدواج کرد، آنها صاحب ۵ فرزند شدند؛ ۴ دختر و یک پسر. در همان سال دو شریک وارد تجارت نفت شدند، جان در آن زمان ساکن کلیولند در ایالت اوهایو بود، جایی که رفته‌رفته تبدیل به یکی از قطب‌های استخراج نفت می‌شد و ورود او به حوزه پالایش نفت حرکت هوشمندانه‌ای به شمار می‌رفت. از آنجا به بعد دیگر ثروت به سوی او سرازیر شد. در سال ۱۸۶۵ راکفلر با مبلغ ۷۲ هزار و ۵۰۰ دلار سهم شرکایش را خرید و بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت کلیولند را احداث کرد، محصول پالایشگاه نفت سفید بود که برای روشنایی و روغن‌کاری به فروش می‌رسید. دو سال بعد پالایشگاه‌هایی در اوهایو و پنسیلوانیا خرید و همچنین انواع زمین و انبار و تانکر نفت‌کش و واگن‌های باربری را به قلمروی خود افزود. سال ۱۸۷۰ این قلمرو آن‌قدری گسترده شده و ریشه دوانده بود که سرانجام راکفلر با سرمایه یک میلیون دلار شرکت استاندارد اویل را تاسیس کرد و کنترل کل تجهیزات و تاسیسات پالایشگاهی منطقه را به دست گرفت و کم‌کم خطوط انتقال نفت را هم از آن خود کرد. سال ۱۸۷۹ ۹۵ درصد پالایشگاه‌های امریکا در اختیار او بود. او در تمامی این سال‌ها رسیدگی به امور خیریه را در کنار تجارتش ادامه داد. پس از استاندارد اویل می‌توان گفت که مهم‌ترین کار او تاسیس بنیاد معروف راکفلر بود. بنیاد امور انسان‌دوستانه‌ای که در سال ۱۹۱۳ با اهدای مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار احداث شد. بنیادی که قرار بود نفعش به همه مردم دنیا برسد. این مبلغ آن زمان بزرگ‌ترین اعانه در تاریخ امریکا به شمار می‌رفت. جان دی راکفلر در سال ۱۹۳۷ در ۹۷ سالگی از دنیا رفت. اگر به پول امروز حساب کنیم در زمان مرگ، او صاحب ثروتی ۳۹۲ میلیارد دلاری بود، رقمی که در تخیلات نوجوانی‌اش وقتی که آرزو می‌کرد صاحب ۱۰۰ هزار دلار (معادل ۳ میلیون دلار امروز) باشد نمی‌گنجید.

پنج برادر

جان دی راکفلر جونیور تنها پسر جان بود و آخرین فرزندش. برای اینکه نامش از پدر مشخص شود کم‌کم معروف شد به جونیور. او در سال ۱۸۷۴ به دنیا آمد. به دانشگاه براون رفت و مانند پدرش

سال ۱۸۷۰ قلمروی راکفلر آن‌قدرگسترده شده و ریشه دوانده بود که سرانجام راکفلر با سرمایه یک میلیون دلار شرکت استاندارد اویل را تاسیس کرد و کنترل کل تجهیزات و تاسیسات پالایشگاهی منطقه را به دست گرفت و کم‌کم خطوط انتقال نفت را هم از آن خود کرد.

همیشه پیوندی محکم با کلیسا داشت. یکی از ویژگی‌هایی که او را معروف کرد این بود که برخلاف سایر فرزندان خانواده‌های ثروتمند، همیشـــه مواظب دخل و خرجش بود. سال ۱۸۹۷ با لیسانس هنر از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و در طول دوران تحصیل چندین کلاس جامعه‌شناسی را هم پشت ســـر گذاشت. بعد از گرفتن لیسانس به امپراتوری پدرش پیوست و در دفتر جدید استاندارد اویل در خیابان برادوی نیویورک مشغول به کار شد. بعدها مدیر شرکت شد و علاوه بر آن مدیریت شرکت فولاد مورگان را هم که سال ۱۹۰۱ شکل گرفته بود بر عهده گرفت. سال ۱۹۱۰ جونیور از هردو شرکت کناره‌گیری کرد، تا فعالیتش در امور انسان‌دوستانه با کارهای تجاری و تبلیغاتی مخلوط نشود. در آن سال دستگاه رسانه‌ای هرست، یکی از عظیم‌ترین مجموعه رسانه‌های امریکایی ماجرای یک رسوایی مربوط به رشوه‌دهی را دنبال می‌کردند، پرونده‌ای که در آن نام دو نفر از اعضای کنگره و یکی از رؤسای شرکت اســـتاندارد اویل آمده بود. اما هرچه او تلاش داشت تا از شایعات و اخبار رسانه‌ها دوری گزیند، اخبار دست از سرش برنمی‌داشتند. اتفاقی که در سال ۱۹۱۴ شخص او و خانواده راکفلر را در معرض جنجال خبری بزرگی قـــرار داد هم از آن جمله بود. این اتفاق به «کشتار لودلو» معروف شد. در جریان اعتراضات و اعتصاب کارگران معدن زغال‌سنگ شهر لودلو در کلرادو، گارد شرکت سوخت و آهن کلرادو با معترضان درگیر شدند و در جریان به آتش کشیدن چادرهای محل اقامت آنها ۲۴ نفر از جمله دو زن و ۱۲ کودک کشته شدند. جونیور مالک ۴۰ درصد از سهام شرکت و یکی از تصمیم‌گیران آن به شمار می‌رفت و این واقعه سبب شد تا نام راکفلر به عنوان مقصر در این فاجعه در رســـانه‌ها عنوان شود. او به پیشنهاد مشاوران روابط عمومی خود به منطقه سفر کرد، با خانواده جان‌باختگان دیدار کرد و توانست افکار عمومی را به نفع خود تغییر دهد.

جونیور در طول سال‌های عمر خود بیش از هرچیز وقتش را صرف ارائه وجهه انسان‌دوســـتانه از خانواده راکفلر کرد و بیشتر از هرچیز درگیر پروژه‌های عام‌المنفعه در امریکا و کشورهای دیگر بود. همین اقدامات سبب شـــد تا نام بنیاد راکفلر بیش از هر زمانی مورد توجه قرار گیرد. او همچنین بیش از هر چیز با نام «پدر پنج برادر راکفلر» معروف است. فرزندان او یعنی تنها دختر و پنج پسرش هریک اسم و رسمی در دنیای تجارت و سیاست و فعالیت‌های اجتماعی به هم زدند و سبب شدند تا نام خانوادگی‌شان تبدیل به برندی ماندگار در تاریخ امریکا شود. دخترش اَبی و پسرش جان سوم بیشتر اوقاتشان را صرف امور بشردوستانه کردند، لارنس تبدیل به یک سرمایه‌گذار و طرفدار حفظ محیط زیست شد، نلسون و وینترپ فرمانداران ایالتی شدند. نلسون بعدها در دنیای سیاست پیشرفت چشم‌گیرتری از برادر خود کرد و از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ به عنوان معاون رئیس‌جمهور امریکا در دوره جرالد فورد مشغول به کار شد. اما دیوید تبدیل به سرشناس‌ترین فرزند از میان میراث‌داران خاندان راکفلر شد، بانک‌دار سرشناسی که با مرگش در سال ۲۰۱۷ پرونده فرزندان معروف راکفلر بسته شد.

جان دی راکفلر وقتی که ۱۶ ساله شد به عنوان کمک‌حسابدار کارش را در یک شرکت کوچک آغاز کرد و در ساعات سخت و طولانی کار به تمامی چم و خم کار حسابداری وارد شد. حقوق سه ماه اول کارش ۵۰ دلار بود که معادل هزار دلار امروز برآورد شده است. در جوانی مدام رویایش را بر زبان می‌آورد: «دلم می‌خواهد ۱۰۰ هزار دلار داشته باشم و ۱۰۰ سال زندگی کنم.»

دیوید و زندگی ۱۰۲ساله‌اش

نگاهی به نقش دیوید راکفلر در سیاست و اقتصاد

یکی از ویژگی‌هایی که سبب می‌شد تا دیوید راکفلر چهره‌ای مورد توجه باشد این بود که آخرین نوه زنده بنیان‌گذار افسانه‌ای استاندارد اویل به شمار می‌آمد. همان جان دی راکفلری که توانست نامش را به عنوان اولین امریکایی میلیاردر به ثبت برساند. از میان تمامی حوزه‌هایی که افراد خاندان راکفلر در آنها مشغول به کار بودند، نام دیوید به خاطر بانک‌داری‌اش شهره بود و البته او هم طبق رسم خانوادگی چهره‌ای فعال در کمک‌های انسان‌دوستانه شناخته می‌شد. پس از مرگ او نیویورک تایمز نگاهی داشت به زندگی و فعالیت‌های او. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از همان مقاله است.

بانک چیس منهتن را مدت‌هاست که همه با عنوان بانک راکفلر می‌شناسند در حالی که این خانواده هیچ‌وقت صاحب بیش از ۵ درصد سهام بانک چیس نبوده است. اما دیوید راکفلر نقشی فراتر از یک مباشر در این بانک داشت. او در دهه به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیر اجرایی این بانک چنان نقشی در گسترشش در سایر کشورها ایفا کرد که این موسسه در آن زمان به بانک دیوید معروف شد. اندازه او فراتر از منصب‌های معمول بود و تاثیرش را می‌شد در واشنگتن (به عنوان مرکز قدرت سیاسی امریکا) و سایر پایتخت‌ها، در میان سیاست‌گذاران نیویورکی، در موزه‌های هنر، دانشگاه‌های بزرگ و مدارس دولتی حس کرد. راکفلر مهره‌ای تاثیرگذار در امور مالی جهانی و سیاست خارجی امریکا به شمار می‌رفت.

نمای بیرون پنجره دفتر او شهری بود که دوستش داشت و تاثیر قدرتمندی هم بر آن گذاشته بود. در اواسط دهه ۷۰ و در جریان بحران مالی، او نقشی کلیدی در صف‌آرایی بخش خصوصی برای کمک به حل بحران داشت. از دیگر تاثیرهایی که او بر نیویورک گذاشت باید از حوزه حمایت از آثار هنری نام برد. او سال‌ها رئیس هیئت مدیره موزه هنرهای معاصر بود که در سال ۱۹۲۹ به کمک مادرش تاسیس شد و در طول دوران مدیریتش، راکفلر شرکت‌ها را تشویق کرد تا برای تزئین داخل ساختمان‌های خود آثار هنری بخرند و از موزه‌های کوچک محلی حمایت کنند. او همچنین به عنوان رئیس گروه «همکاری شهر نیویورک»، ائتلافی از مدیران اجرایی شرکت‌ها، بانی اجرای ایده‌های خلاقانه در مدارس دولتی و ساخت هزاران آپارتمان برای خانواده‌های با درآمد پایین شد.

راکفلر به خاطر نام خانوادگی قدرتمندش و علاقه‌ای که به سفرهای خارجی داشت پس از ۹۰ سالگی هم همچنان به اروپا سفر می‌کرد. او بازاریاب توانمندی بود. در دهه ۷۰ دیدارهایش با انور سادات در مصر، لئونید برژنف در شوروی و ژو انلای در چین کمک کرد تا بانک چیس منهتن اولین بانک امریکایی باشد که فعالیتش را در این کشورها آغاز کرد. خودش در مورد ملاقات با چهره‌های سیاسی برجسته گفته بود: «در امریکا کمتر کسی است که به اندازه من با این تعداد از رهبران سیاسی دیدار کرده باشد.» البته برخی او را به خاطر سفرهای پرشمار خارجی مقصر می‌دانستند، او متهم بود به اینکه از مسئولیت‌هایش در بانک چیس سر بازمی‌زند و نمی‌تواند مدیران قدرتمند و توانمند معرفی کند. هنگام ریاست او این بانک از رقیبش سیتی‌بانک که در آن زمان بزرگ‌ترین بانک ملی امریکا بود عقب افتاد. سال‌هایی هم بودند که بانک چیس در میان بانک‌های بزرگ امریکایی بیشترین میزان بدهی را داشت.

یکی از انتقادات دیگری که به او وارد می‌شد دخالتش در مسائل سیاست خارجی بود، مشهورترین آنها مربوط می‌شود به سال ۱۹۷۹ و ماجرای اشغال سفارت امریکا در تهران. در آن سال راکفلر و هنری کیسینجر، وزیر خارجه، رئیس‌جمهور جیمی کارتر را مجاب کردند تا به محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران که برای درمان سرطان می‌خواست عازم امریکا شود اجازه ورود بدهد. منتقدان راکفلر معتقدند که ورود شاه به نیویورک سبب خشم نیروهای انقلابی در ایران شد و یکی از دلایل تسخیر سفارت امریکا و به گروگان گرفتن دیپلمات‌های این کشور بود. او همچنین متهم به این بود که با رهبران حکومت‌های استبدادی در دنیا روابط دوستانه برقرار می‌کند تا بتواند توسعه بانکش را در کشورهای آنها تضمین کند. با وجود حضورش در جریانات سیاسی، پیشنهاد کارتر و ریچارد نیکسون دو رئیس‌جمهور امریکا را برای قبول کردن پست وزیر خزانه‌داری رد کرد.

راکفلر متهم به این بود که با رهبران حکومت‌های استبدادی در دنیا روابط دوستانه برقرار می‌کند تا بتواند توسعه بانکش را در کشورهای آنها تضمین کند. با وجود حضورش در جریانات سیاسی، پیشنهاد کارتر و ریچارد نیکسون دو رئیس‌جمهور امریکا را برای قبول کردن پست وزیر خزانه‌داری رد کرد

بانک چیس منهتن را مدت‌هاست که همه با عنوان بانک راکفلر می‌شناسند در حالی که این خانواده هیچ‌وقت صاحب بیش از ۵ درصد سهام بانک چیس نبوده است. اما دیوید راکفلر نقشی فراتر از یک مباشر در این بانک داشت. او در دهه به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیر اجرایی این بانک نقش داشت.

او سال‌ها رئیس هیئت مدیره موزه هنرهای معاصر بود که در سال ۱۹۲۹ به کمک مادرش تاسیس شد. راکفلر در طول دوران مدیریتش شرکت‌ها را تشویق کرد تا برای تزئین داخل ساختمان‌های خود آثار هنری بخرند و از موزه‌های کوچک محلی حمایت کنند

بانک چیس منهتن را مدت‌هاست که همه با عنوان بانک راکفلر می‌شناسند در حالی که این خانواده هیچ‌وقت صاحب بیش از ۵ درصد سهام بانک چیس نبوده است. اما دیوید راکفلر نقشی فراتر از یک مباشر در این بانک داشت. او در دهه به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیر اجرایی این بانک چنان نقشی در گسترشش در سایر کشورها ایفا کرد که این موسسه در آن زمان به بانک دیوید معروف شد

بزرگ شدن به سبک راکفلرها

دیوید راکفلر، کوچک‌ترین فرزند در میان شش خواهر و برادرش، در سال ۱۹۱۵ در منهتن نیویورک به دنیا آمد. پدرش تنها پسر امپراتور دختر نلسون آلدریچ، سناتور ثروتمند منطقه رود آیلند بود. خانه‌ای که او در آن بزرگ شد در آن زمان بزرگ‌ترین ملک خصوصی شهر به شمار می‌آمد. خانه‌شان پر بود از خدم و حشم. هر شب هنگام شام پدرش کت و شلوار مشکی و مادرش پیراهن رسمی می‌پوشیدند. تابستان‌ها را در ویلای ۱۰۷ اتاقه خانوادگی در منطقه سیل هابر می‌گذراندند و آخر هفته‌ها را در مجموعه خانوادگیشان در شمال ایالت نیویورک. ملک خانوادگی در آن منطقه به ۳ هزار و ۴۰۰ هکتار می‌رسید و تقریبا تمامی اهالی روستای کوچک همسایه ملک برای خانواده راکفلر کار می‌کردند و در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که به راکفلر بزرگ تعلق داشت. راکفلر، نوه اسطوره بزرگی که استاندارد اویل را بنیان گذاشت به عنوان وارث این خاندان در تمام عمر از مزایای بی‌شماری برخوردار بود. در زمان کودکی وقتی همراه برادرانش در پیاده‌روهای خیابان پنجم نیویورک اسکیت می‌کرد همیشه یک لیموزین حاضر بود تا هروقت بچه‌ها خسته شدند سوار ماشین شوند؛ همچنین بعدتر زمانی که در املاک وسیع و باشکوهش در حاشیه شهر گشت می‌زد. او چهره‌ای شاخص در تعاملات اجتماعی قشر مرفه نیویورک به شمار می‌رفت. هم فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اش شهره بود و هم کلکسیون آثار هنری‌اش. گنجینه او که به موزه می‌مانست شامل ۱۵ هزار اثر هنری بود که بسیاری از آنها شاهکار به حساب می‌آیند و بر روی دیوار دفترش در طبقه ۵۶ ساختمان بنیاد راکفلر آویزان بودند. یکی از اسناد ثروت و قدرت او کاتالوگی است که از ۱۵۰ هزار بانک‌دار و دولتمردی درست کرده بود که در این سال‌ها با آنها ملاقات داشت.

وقتی پدر دیوید از دنیا رفت، او ۲۱ ساله بود. در سال ۱۹۳۶ از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد و یک سال هم در دانشکده اقتصاد لندن درس خواند. دیوید در سال ۱۹۴۰ از دانشگاه شیکاگو دکترای اقتصاد گرفت و در همان سال با مارگارت مک‌گراث که در زمان دانشجویی در دانشگاه هاروارد با او ملاقات کرده بود ازدواج کرد. آنها صاحب ۵ فرزند شدند و بعدتر هم ۱۰ نوه به شجره خانوادگی‌شان افزوده شد.

دیوید راکفلر سال ۱۹۴۶ کارش را به عنوان دستیار مدیر در بانک چیس آغاز کرد و از سال ۶۱ مدیر بانک شد. او تا آخرین سال‌های زندگی‌اش همچنان به عنوان یک نیروی فعال برای بانک چیس کار می‌کرد و سفرهای کاری و مدیریتی این بانک را همچنان بر عهده داشت. او در سال ۲۰۰۲ کتاب خاطراتش را منتشر کرد تا اولین عضو خاندان راکفلر باشد که از خود زندگی‌نامه‌ای به جا می‌گذارد.

سالمندترین ثروتمندان جهان

دیوید راکفلر علاوه بر ثروت و شهرت رکورد دیگری هم داشت و آن هم عمر طولانی بود. او بیش از یک قرن زندگی کرد و تا سال ۲۰۱۷ سال‌خورده‌ترین میلیاردر دنیا شناخته می‌شد. پس از درگذشت او در سن ۱۰۲ سالگی نشریه فوربز فهرستی از مسن‌ترین میلیاردرهای دنیا تهیه کرد و ثروتی که تا این سن اندوخته‌اند.

	نام	سن	میزان ثروت	زمینه فعالیت	کشور
۱	چانگ یون چانگ	۹۸	۱,۷ میلیارد دلار	حمل و نقل	سنگاپور
۲	هنری هیلمن	۹۸	۲,۶ میلیارد دلار	سرمایه‌گذاری	امریکا
۳	آلویسیو آندرید فاریا	۹۶	۲,۴ میلیارد دلار	بانک‌داری	برزیل
۴	مارسل آدامز	۹۶	۱,۵ میلیارد دلار	املاک	کانادا
۵	دیوید کانسانجو	۹۵	۳,۱ میلیارد دلار	ساخت‌وساز	فیلیپین
۶	جرج جوزف	۹۵	۱,۶ میلیارد دلار	بیمه	امریکا
۷	استنلی پرون	۹۴	۱,۹ میلیارد دلار	املاک، خرده‌فروشی	استرالیا
۸	لیلیان بتن‌کورت	۹۴	۳۹,۵ میلیارد دلار	لوازم آرایشی و بهداشتی	فرانسه
۹	تنگ سیانگ چن	۹۳	۱,۵ میلیارد دلار	منسوجات، لوازم الکترونیک	هنگ‌کنگ
۱۰	دیوید مرداک	۹۳	۲,۷ میلیارد دلار	صنایع غذایی، املاک	امریکا

خیریه آب

اسکات هریسون و سازمان چریتی واتر

هریسون سال ۲۰۰۶ در شب تولدش سازمان خیریه چریتی‌واتر را تاسیس کرد و به دوستانش اعلام کرد که به‌جای خریدن هدیه، نفری ۲۰ دلار برای ورود به جشن تولدش بپردازند، جشن تولدی که نتیجه‌اش شد جمع شدن ۱۵ هزار دلار

حالا چند سالی است که مسئله کمبود آب و دغدغه تامین آب در آینده گریبان بسیاری از ما را گرفته است، گریبان بسیاری از کسانی که تا پیش از این گمان نمی‌کردند آب هم مسئله‌ای باشد که ذهن آدم‌ها را به خود مشغول کند. اما تغییرات آب و هوایی و وقوع خشک‌سالی‌های گسترده در نقاط مختلف جهان کم‌کم این سؤال را مطرح کرد که اگر آب نباشد چه؟ این سؤال که مدتی است گاه و بی‌گاه در ذهن عموم مردم می‌آید سالیان سال است که مشکل عینی بسیاری از مردم کره زمین است. مردمی که یا آب در دسترس ندارند یا آبی که در اختیار دارند پاکیزه نیست. ۶۶۳ میلیون نفر در دنیا به آب تمیز دسترسی ندارند. این همان مسئله‌ای است که سازمان خیریه چریتی واتر تبدیل به ماموریت اصلی خود کرده است: رساندن آب پاکیزه به دست تشنگان آب زلال. سازمانی که سال ۲۰۰۶ توسط اسکات هریسون تاسیس شد و حالا در ۲۴ کشور دنیا فعال است. اسکات هریسون ۴۱ ساله است و یکی از موفق‌ترین کارآفرینان اجتماعی شناخته می‌شود. پسر اهل پنسیلوانیای امریکا از مسیری کاملا متفاوت به جایی رسید که امروز در آن ایستاده است.

اسکات چهار ساله بود که مادرش در معرض گاز مونوکسید کربن قرار گرفت و بر اثر استنشاق این گاز سیستم ایمنی بدش به شدت آسیب دید. او از همان کودکی یاد گرفت که چگونه از مادرش مراقبت کند و به کارهای خانه برسد. ۱۸ ساله که شد خانه را ترک کرد و برای تحصیل در رشته ارتباطات دانشگاه نیویورک به این شهر رفت و سال ۹۸ هم فارغ‌التحصیل شد. دانشجوی چندان سخت‌کوشی نبود و بعد از گرفتن مدرک به عنوان معرف کلوپ‌های شبانه و برگزارکننده میهمانی‌ها در منهتن شروع به کار کرد. ۱۰ سال بعدی زندگی‌اش مدام در زرق و برق مهمانی‌های مختلف و کلوپ‌ها گذشت، سروکارش با مدل‌ها و شب‌نشین‌های محافل نیویورک بود و برای تفریح رو به مواد مخدر آورد. ۲۸ سالگی برایش سن متفاوتی شد. سنی که تمام آنچه در یک دهه قبل انجام داده بود معنای خود را برایش از دست داد و به نوعی بحران شخصیتی رسید. خودش در تعریف آن احساس گفته است: «کار من خودخواهی مطلق بود. حس می‌کردم بدبخت‌ترین و چاپلوس‌ترین آدم روی زمینم، بدترین آدمی که تا به حال شناخته بودم.» از همان‌جا تصمیم گرفت آدم دیگری شود و از آنجایی که به نظرش بدترین آدم روی زمین بود تصمیم گرفت کارهایی را انجام بدهد که کاملا متفاوت از رویه قبلی‌اش محسوب می‌شد و برای همین از کارش استعفا داد و به فعالیت‌های داوطلبانه روی آورد و به عنوان عکاس داوطلب به موسسه خیریه «کشتی نیکوکاری» پیوست که کارش ارائه خدمات سلامت رایگان به نیازمندان افریقایی بود. او با کشتی همراه کارکنان این سازمان خیریه به غرب افریقا سفر کرد و برای اولین بار جراحان و پزشکان درجه‌یکی را ملاقات کرد که مطب و حق ویزیت‌هایشان را رها کرده بودند تا به صورت رایگان بیماران را مداوا کنند.

او که از ۲۰ سالگی به بعد در محافل پرزرق و برق و رستوران‌های گران‌قیمت رفت و آمد داشت شروع به کار و زندگی در شرایط دشواری کرد و در طول ۱۳ ماه ۶۰ هزار قطعه عکس گرفت. در جریان همین سفر

چریتی واتر یک سازمان خیریه است که تمامی مبالغ دریافتی را مستقیم به حوزه‌های تحت نظارتش می‌فرستد تا خرج اموری مانند حفر چاه و تصفیه آب شود. این سازمان از زمان تاسیس تاکنون با ۲۵ مرکز محلی در افریقا وارد همکاری شده و بیش از ۲۲ هزار پروژه را در ۲۴ کشور به انجام رسانده است. از همان زمان تا امروز بیش از ۷ میلیون نفر از طریق این سازمان خیریه به آب سالم دست پیدا کرده‌اند.

بود که خبر رسید مادرش به صورت معجزه‌آسایی شفا پیدا کرده است.

آب پاکیزه

هریسون دو سال با این موسسه خیریه همراه بود و در این مدت با کشور لیبریا در غرب افریقا آشنا شد، کشوری که مردمش با شرایط بسیار سختی دست و پنجه نرم می‌کردند. همان‌جا بود که فهمید اغلب بیماری‌هایی که مردم محلی گرفتار آنها می‌شدند از طریق آب آلوده ایجاد و منتقل می‌شود. او که تصمیم گرفته بود وقتش را صرف خدمت به نیازمندان کند دست روی همین نقطه گذاشت: آب سالم، مهم‌ترین نیازی که در منطقه احساس می‌شد. هریسون سپتامبر سال ۲۰۰۶ در شب تولد ۳۱ سالگی‌اش سازمان خیریه چریتی واتر را تاسیس کرد و به تمامی دوستانش اعلام کرد که به جای خریدن هدیه، نفری ۲۰ دلار برای ورود به جشن تولدش بپردازند، جشن تولد بزرگی که نتیجه‌اش شد جمع شدن ۱۵ هزار دلار. پولی که آن شب به دست آمد صرف تعمیر سه حلقه چاه و حفر سه حلقه چاه دیگر در کمپ آوارگان در شمال اوگاندا شد.

چریتی واتر یک سازمان خیریه است که تمامی مبالغ دریافتی را مستقیم به حوزه‌های تحت نظارتش می‌فرستد تا خرج اموری مانند حفر چاه و تصفیه آب شود. این سازمان از زمان تاسیس تاکنون با ۲۵ مرکز محلی در افریقا وارد همکاری شده و بیش از ۲۲ هزار پروژه را در ۲۴ کشور به انجام رسانده است. از همان زمان تا امروز بیش از ۷ میلیون نفر از طریق این سازمان خیریه به آب سالم دست پیدا کرده‌اند. راه‌حل‌های مناسب برای رساندن آب سالم به هر منطقه با کمک و مشورت متخصصان محلی بررسی می‌شود، جایی از فیلترهای شنی برای آب استفاده می‌شود و در جای دیگر دست به جمع‌آوری آب باران می‌زنند. هدف چریتی واتر این است که تا سال ۲۰۲۰ به ۱۰۰ میلیون نفر آب سالم برساند. این سازمان که کارش را از افریقا شروع کرد حالا در آسیا و امریکای مرکزی و جنوبی هم فعالیت دارد، در کشورهایی که ویژگی‌های مورد نظر این سازمان را داشته باشند: کمبود آب، فقر، ثبات سیاسی و سازمان‌های محلی قدرتمند برای همکاری. عمده تمرکز این سازمان بر دست‌یابی به مناطق روستایی برای رساندن آب به آنها است. با اجرای هر پروژه نیروهای محلی آموزش می‌بینند تا در آینده بتوانند جریان آب پاکیزه را به منطقه و روستای خود در دست بگیرند.

اما گرداندن یک موسسه یا سازمان خیریه از خیلی جهات تفاوتی با کسب‌وکار سودده ندارد. در دنیایی که تعداد موسسات و سازمان‌های خیریه در موضوعات مختلف رو به افزایش است، هریک از این مراکز و سازمان‌ها برای جلب مشتری و دست پیدا کردن به کمک‌های بیشتر باید مانند حوزه تجارت دست به رقابت و البته جلب مشتری بزنند. یکی از دلایلی که سبب شده تا اسکات هریسون و سازمان خیریه‌اش تبدیل به برند شوند موفقیت در همین حوزه است. او آن‌قدر در کارش موفق عمل کرد که در سال ۲۰۱۳ در لیست چهره‌های موفق زیر ۴۰ سال مجله فورچون قرار گرفت.

اسکات که یک دهه از عمرش را صرف معرفی کلوپ‌های شبانه در نیویورک کرده بود شاید از سال‌هایی که صرف این کار کرد خسته باشد اما از همان زمان به خوبی قواعد معرفی و تاثیرگذاری بر مخاطبان را آموخته است. وب‌سایت چریتی واتر یکی از نمونه‌های بسیار خوب معرفی و قصه‌گویی است. عکس‌های جذاب، متن‌های روشن و کوتاه و روایتگر و دوری از به تصویر کشیدن چهره عریان فقر و تمرکز بر جلب مخاطب از طریق رنگ‌ها و فرم‌ها و قصه‌های زیبا نشان می‌دهد که او تا چه اندازه به قواعد جلب مشتری از طریق دنیای مجازی آگاه است.

کارآفرینان قصه‌گو

سال ۲۰۱۳ پس از اینکه نام اسکات با معرفی در مجله فورچون بیشتر از قبل شناخته شد، نشریه فوربز با او مصاحبه‌ای کرد. در این مصاحبه او چند نکته را در خصوص کارش توضیح داد. هریسون در این مکه برای تمامی کسانی است که می‌خواهند برای کسب‌وکار خود سرمایه جذب کنند، خودشان را از بی‌نام و نشانی بیرون بکشند و کاری کنند تا آدم‌ها به آنها گوش دهند. اسکات هریسون معتقد است که کارآفرینان باید قصه بگویند، باید با قصه بقیه را جلب خود کنند:

همسرم ویکتوریا مدیر بخش خلاقیت چریتی واتر است، او و تیمش نقشی کلیدی در موفقیت ما دارند. یک تیم عالی که در فضای مجازی فعال هستند و تولیدات زیبایی دارند که مخاطبان دوست دارند روی آنها کلیک کنند و ویدئوهایی می‌سازند که آدم‌ها دوست دارند آنها را تماشا کنند. من معتقدم تمرکز ما بر طراحی کلید موفقیت ما بوده است به علاوه ما همیشه در تلاش بوده‌ایم کسانی را که به سازمان ما کمک می‌کنند با کسانی که کمک‌ها را دریافت می‌کنند در ارتباط نگاه داریم و همیشه آنها را در جریان پروژه‌هایی که آنها پولش را می‌دهند و در سراسر جهان در حال اجرا است قرار می‌دهیم.

کلید موفقیت کارآفرینانی که می‌خواهند کسب‌وکار خود را داشته باشند «قصه» است. فکر می‌کنم مهم است که بتوانید قصه شخصی خودتان را به نحوی تعریف کنید که مردم با آن ارتباط برقرار کنند و بعد قصه سازمان یا شرکتتان را تعریف کنید. خیلی‌ها هستند که می‌خواهند بدانند چه چیزی باعث می‌شود یک کارآفرین کارش را ادامه دهد و قبل از اینکه سرمایه‌گذاری کنند به دنبال این هستند که آدم روبه‌روی خودشان را به لحاظ شخصیتی بهتر بشناسند. در دنیای امروز عکس و ویدئو نقش مهمی دارد چون به جای تعریف کردن می‌توانید قصه خودتان را به آدم‌ها نشان بدهید. باید عادت کنید که «نه» بشنوید و باز هم به کارتان ادامه دهید. باید یاد بگیرید دنبال منتقدان سرسخت باشید، آنهایی که به طرز دردناکی نقاط ضعف و اشتباهات شما را نشانتان می‌دهند. آنهایی که می‌گویند شما خیلی عالی هستید کسانی نیستند که باعث پیشرفت کار شما شوند.

charity: water

کلید موفقیت کارآفرینانی که می‌خواهند کسب‌وکار خود را داشته باشند «قصه» است. فکر می‌کنم مهم است که بتوانید قصه شخصی خودتان را به نحوی تعریف کنید که مردم با آن ارتباط برقرار کنند و بعد قصه سازمان یا شرکتتان را تعریف کنید

کارآفرینان در کنار آموزش‌های دانشگاهی، ترجیح می‌دهند به شیوه خود از کسانی که قرار است پا در مسیر آنها بگذارند حمایت کنند. پیتر تیِل، یکی از موسسان و سرمایه‌گذاران هرساله به ۲۴ دانشجویی که حاضر باشند تحصیل در دانشگاه را ناتمام بگذارند و مشغول کار بر روی یک استارت‌آپ شوند، ۱۰۰ هزار دلار سرمایه می‌دهد.

کارآفرینی در دانشگاه‌ها

آنچه نمی‌توان در کلاس درس آموخت

موضوع پیوند میان دانشگاه و صنعت از آن موضوع‌هایی است که در کشورهای مختلف بسته به میزان پیشرفته بودن آنها مطرح بوده است. جدا از اینکه دانشگاه تا چه اندازه می‌تواند در سوق دادن اقتصاد به سوی دانش‌بنیان بودن نقش داشته باشد، یکی از اصلی‌ترین موضوعات در این حوزه این است که صنعت و بازار تا چه اندازه می‌توانند دست دانشگاه را بگیرند، به عنوان مثال اقتصاد هر کشور تا چه اندازه راه را برای جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها باز می‌گذارد. از زمانی که نوسانات اقتصادی سبب شد تا موضوع جذب در بازار کار و استخدام تبدیل به یکی از دغدغه‌های جدی نیروهای آماده‌به‌کار جوان شـــود، موضوع کارآفرینی هم کم‌کم راهش را به سوی آکادمی باز کرد. کارآفرینی در برخی دانشگاه‌های جهان به عنوان یک رشته مستقل معرفی شد. در کشور ما حتی تبدیل به دانشکده شد و در برخی دیگر از کشورها در قالب برنامه‌ها و ترم‌هایی در دانشکده‌ها و مدرسه‌های اقتصاد تدریس می‌شود. حالا بسته به اینکه هرکدام از این دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها چقدر در ترغیب محصلان جوان و تبدیل آنها به کارآفرین موفقیت دارند، در دسته‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند. امریکا، که سیلیکون ولی آن به عنوان نمادی برای کارآفرینی شناخته می‌شود یکی از بهترین کشورها در خصوص آموزش کارآفرینی و حمایت دانشگاهی از استارت‌آپ‌ها اســـت. شبکه سی‌ان‌بی‌سی در هفته‌های آغازین سال ۲۰۱۷ در مطلبی به بررسی بهترین مدرسه‌های اقتصادی این کشور پرداخت.

برخی از موفق‌ترین کارآفرینان در کشـــور امریکا قاطعانه می‌گویند که آموزش رســـمی کسب‌وکار برای رسیدن به جایی که آنها رســـیده‌اند الزامی نیست. گری واینرچوک، کارآفرین، ســـرمایه‌گذار و نویســـنده امریکایی در همایش گفت‌وگوی دانشـــجویان و کارآفرینان که در سال ۲۰۱۵ برگزار شد، سخنرانی خود را این‌گونه آغاز کرد: «من کاملا کاملا، صدهزار درصد و بدون هیچ رودربایســـتی باور دارم که کارآفرینی را نمی‌توان آموزش داد. و می‌دانم که گفتن این حرف در چنین جمعی چقدر ناجور است!»

کارآفرینان در کنار آموزش‌های دانشـــگاهی، ترجیح می‌دهند به شیوه خود از کسانی که قرار است پا در مسیر آنها بگذارند حمایت کنند. پیتر تیِل، یکی از موسسان و سرمایه‌گذاران (شـــرکت فعال در حوزه تجارت الکترونیکی و سامانه انتقال وجه اینترنتی) هرساله به ۲۴ دانشجویی که حاضر باشند تحصیل در دانشگاه را ناتمام بگذارند و مشغول کار بر روی یک استارت‌آپ شوند، ۱۰۰ هزار دلار سرمایه می‌دهد. فارغ‌التحصیلان این برنامه که از آن با نام فلوشیپ تیل یاد می‌شود تاکنون بیش از ۶۰ شرکت تاسیس کرده‌اند که در مجموع ۱٫۱ میلیارد دلار ارزش دارند.

مدرسه کسب‌وکار دانشگاه هاروارد

با این حال برای بســـیاری از کارآفرینان، مدارس کسب‌وکار حکم سکوی پرتاب دارد. این مراکز آکادمیک می‌توانند دانشـــی اولیه در اختیار دانشجویان بگذارند تا بدانند یک شرکت را چگونه باید اداره کرد، چگونه به شبکه سرمایه‌گذاران وصل شد، و مشاوران و احیانا کسانی را که می‌توانند همراه آنها جزو موسسان شرکت شوند از کجا باید پیدا کرد.

از سال ۲۰۱۳ Poets&Quants مرجع اطلاعات تحصیلات رشته کسب‌وکار استارت‌آپ‌هایی را که از بطن مدارس و دانشکده‌های اقتصاد و با حمایت بودجه‌های مربوط به ســـرمایه‌گذاری خطرپذیر، درآمده‌اند بر اســـاس موفقیت و کیفیت آنها رده‌بندی کرده است. این فهرست سالانه از استارت‌آپ‌های برگزیده در حوزه مدیریت ارشد کسب‌وکار (ام‌بی‌ای) شامل ۱۰۰ شرکتی می‌شود که در فاصله زمانی اول ژانویه ۲۰۱۲ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۶ تاسیس شده‌اند. ویژگی این شرکت‌ها برای قرار گرفتن در این فهرست این است که باید دست‌کم یکی از موسسان آنها در فاصله سال‌های یادشده در رشته ام‌بی‌ای فارغ‌التحصیل شده باشد. شبکه سی‌ان‌بی‌سی با استفاده از این داده‌ها، مدرسه‌های کسب‌وکاری را که این موسسان موفق را تربیت کرده‌اند شناسایی و رده‌بندی کرده است.

در این رده‌بندی دانشـــگاه‌های سرشناس هاروارد و استنفورد شانه به شانه هم ایستاده‌اند. هرکدام از این دانشگاه‌ها رکورد ثبت ۲۴ شرکت توسط فارغ‌التحصیلان از دوره‌های مرتبط با اقتصاد و کارآفرینی را داشته‌اند و البته این اولین بار است که دانشگاه اســـتنفورد خود را هم‌تراز هاروارد بالا کشیده و در کنار آن ایستاده است. آمارها نشان می‌دهد که منطقه سیلیکون ولی همچنان در صدر مناطق کارآفرین و پیشرو در حوزه استارت‌آپ‌ها ایستاده است.

رتبه	نام دانشگاه (بخش اقتصاد)	تعداد شرکت‌ها
۱	هاروارد	۲۴
۱	استنفورد	۲۴
۲	مدرسه وارتون، دانشگاه پنسیلوانیا	۱۲
۳	دانشگاه کلمبیا	۱۱
۴	مدرسه مدیریت، نورث‌وسترن کلاگ	۸
۵	مدرسه مدیریت اسلوآن، دانشگاه ام‌آی‌تی	۶
۶	مدرسه مدیریت استرن، دانشگاه نیویورک	۵
۷	مدرسه کسب‌وکار هاس، دانشگاه برکلی	۴
۸	مدرسه مدیریت اندرسون، دانشگاه یوسی‌ال‌ای	۳
۹	دانشگاه تگزاس	۲
۱۰	مدرسه کسب‌وکار دانشگاه ویرجینیا	۲

آغاز آموزش در دانشگاه آکسفورد به سال ۱۰۹۶ میلادی بازمی‌گردد. در فهرست هیئت علمی این دانشگاه در ادوار مختلف می‌توان نام ۲۶ برنده جایزه نوبل و ۳۰ تن از رهبران سیاسی جهان از جمله بیل کلینتون را دید. دانشگاه آکسفورد با تمام قدمتی که دارد در دنیای امروز خیلی خوب توانسته است موقعیت خود را حفظ کند و دانشجویانش را با افتخار به سمت بازار کار در حوزه‌های مختلف روانه کند.

برندهای آکادمیک

فارغ‌التحصیلان کدام دانشگاه‌های غیرامریکایی بیشترین بخت جذب در بازار کار را دارند؟

امریکا بزرگ‌ترین مرزهای کارآفرینی را تشکیل داده است و محیط آکادمی آن بزرگ‌ترین سکوی پرش در میان دانشگاه‌های جهان به شمار می‌رود اما به جز امریکا، کشورهای دیگری با دانشگاه‌های سرشناس هستند که میان کلاس‌های درس و بازار کار پل زده‌اند. بخشی از این پل زدن البته در حوزه کارآفرینی خلاصه نمی‌شود. همچنان یکی از رده‌های سنتی و البته قدرتمند، رسیدن از دانشگاه به بازار کار بنا بر میزان استقبال بخش‌های مختلف از استخدام دانشجویان و فارغ‌التحصیلان است. اینجاست که مشخص می‌شود هر دانشگاه با قدرتی که در برند خود و تربیت نیروی کار دارد تا چه اندازه می‌تواند سهم خود را از این استقبال افزایش دهد. نشریه بیزینس اینسایدر فهرستی دارد از دانشگاه‌هایی که فارغ‌التحصیلان آنها بیشترین شانس را برای یافتن شغل دارند. دانشگاه‌های سرشناس امریکا در رده‌های بالای این فهرست قرار دارند اما در ترجمه این مطلب دانشگاه‌های امریکایی کنار گذاشته شدند تا مشخص شود کدام‌یک از کشورهای دیگر در تربیت کارآمدترین دانشجویان و هدایت آنها به سمت بازار کار بیشترین نقش را دارند.

۱ انگلستان: دانشگاه کمبریج

این دانشگاه در رده‌بندی نشریه بیزینس اینسایدر در رتبه چهارم ایستاده است. این دانشگاه ۱۵۰ دپارتمان مختلف در ۶ دانشکده و کمپ دانشگاهی دارد و حوزه وسیعی از رشته‌ها را پوشش می‌دهد: هنر و علوم انسانی، علوم زیستی، پزشکی، علوم اجتماعی، علوم تجربی و تکنولوژی. فارغ‌التحصیلان این دانشگاه به صورت معمول خیلی راحت جذب بازار کار می‌شوند.

۲ انگلستان: دانشگاه آکسفورد

در دنیای انگلیسی‌زبان‌ها دانشگاه آکسفورد به عنوان قدیمی‌ترین و باسابقه‌ترین دانشگاه شناخته می‌شود و حالا در رده‌بندی بیزینس اینسایدر در رده هفتم ایستاده است. آغاز آموزش در این دانشگاه به سال ۱۰۹۶ میلادی بازمی‌گردد. در فهرست هیئت علمی این دانشگاه در ادوار مختلف می‌توان نام ۲۶ برنده جایزه نوبل و ۳۰ تن از رهبران سیاسی جهان از جمله بیل کلینتون را دید. دانشگاه آکسفورد با تمام قدمتی که دارد در دنیای امروز خیلی خوب توانسته است موقعیت خود را حفظ کند و دانشجویانش را با افتخار به سمت بازار کار در حوزه‌های مختلف روانه کند.

۳ آلمان: دانشگاه فنی مونیخ

جایگاه هشتم در جدول، بلافاصله پس از آکسفورد به دانشگاه فنی مونیخ تعلق دارد. تاریخ تاسیس این دانشگاه به سال ۱۸۶۸ بازمی‌گردد و فارغ‌التحصیلانش به‌خصوص در رشته‌های علوم طبیعی شناخته‌شده هستند، از جمله رودالف دیزل، مخترع موتور دیزل. همراهی این دانشگاه با تغییرات در فلسفه علم و رخدادهای روز سبب شده تا از آن با عنوان دانشگاهی با روحیه کارآفرینی یاد شود. این دانشگاه از ابتدای اهدای جایزه نوبل، اهدای این جایزه به ۱۳ نفر از اعضای هیئت علمی خود را دیده است و داشتن مدرک این دانشگاه برگ برنده بزرگی در استخدام توسط شرکت‌ها محسوب می‌شود

۴ ژاپن: دانشگاه توکیو

دهمین دانشگاه در میان دانشگاه‌هایی با بیشترین میزان جذب دانشجو در بازار کار در ژاپن قرار گرفته. دانشگاه توکیو که یکی از پیشروترین مراکز تحقیقاتی محسوب می‌شود در ازای هر ۷ دانشجو یک استاد دارد که در میان سایر دانشگاه‌ها یکی از قابل‌توجه‌ترین نسبت‌ها است. این دانشگاه بر پایه سیستم پژوهش‌محور اداره می‌شود و حدود ۳۰ هزار دانشجو دارد که بیشتر آنها شهروندان کشورهای دیگر هستند. این دانشگاه در رتبه‌بندی‌های مختلف مقام اول را در آسیا به خود اختصاص داده است.

۵ هنگ‌کنگ: دانشگاه علوم و تکنولوژی هنگ‌کنگ

دومین کشور آسیایی لیست در منطقه خودمختار چین واقع شده. دانشگاهی که در رده‌بندی در مقام سیزدهم ایستاده است. این دانشگاه در مقایسه با قدمت سایر دانشگاه‌های بلندآوازه بسیار جوان محسوب می‌شود. تاسیس آن بازمی‌گردد به سال ۱۹۹۱. تاکید این دانشگاه بر روی آموزش علوم، تکنولوژی، مهندسی و مدیریت کسب‌وکار است. از آنجایی که در اواخر دهه ۸۰ تقاضای بسیاری از سوی دولت هنگ‌کنگ برای تربیت نیروی انسانی کارآمد وجود داشت، این دانشگاه تاسیس شد تا خیلی زود دانشجوهایش را روانه بازار کار کند. تاکید بر آموزش دانشجویان برای جذب در بازار کار همچنان سبب شده است تا فارغ‌التحصیلان این دانشگاه از اولین گزینه‌ها برای استخدام توسط دولت و شرکت‌های خصوصی باشند.

بنا بر اعلام مجمع جهاني اقتصاد، در سال ۲۰۱۵ اقتصاد روسیه ۳/۷ درصد تحلیل رفت. بحران مالي كه بدترين بحران اين كشور در دو دهه اخير بود در سال ۲۰۱۶ هم ادامه پيدا كرد اما از ديد مجمع جهاني اقتصاد سال ۲۰۱۷ قرار است سال روشن‌تري براي اقتصاد اين كشور باشد.

برخاستن از خاک تحریم‌ها

وضعیت اقتصادی روسیه رو به بهبود است

«ما اخیراً نشانه‌های دلگرم‌کننده‌ای در اقتصاد کشور می‌بینیم، داده‌های اخیر شاخص مدیران خرید بسیار قوی بود، خدمات آماری دولت فدرال روسیه نیز به تازگی شاخصش از وضعیت کسب و کار را منتشر کرده که داده‌های آن نیز بسیار قوی بود. من فکر می‌کنم که رشد مثبتی در سه ماهه اول سال ۲۰۱۷ خواهیم داشت.» کسنیا یودایوا، معاون اول رئیس بانک مرکزی روسیه در حاشیه کنفرانس سرمایه‌گذاری‌ای که توسط بورس مسکو در لندن سازماندهی شده، در آخرین روزهای سال ۲۰۱۶ در خصوص امیدواری‌اش نسبت به بهبود شرایط اقتصادی روسیه صحبت کرد. پس از تحریم‌های غرب علیه دولتمردان و بازرگانان روسیه در واکنش به الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و البته کاهش قیمت نفت، این کشور با افت اقتصادی قابل توجهی روبه‌رو شد. بنا بر اعلام مجمع جهانی اقتصاد، در سال ۲۰۱۵ اقتصاد روسیه ۳,۷ درصد تحلیل رفت. بحران مالی که بدترین بحران این کشور در دو دهه اخیر بود در سال ۲۰۱۶ هم ادامه پیدا کرد اما از دید مجمع جهانی اقتصاد هم سال ۲۰۱۷ قرار است سال روشن‌تری برای اقتصاد این کشور باشد.

در دو سال گذشته تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا علیه روسیه سبب شد تا این کشور هم واردات بسیاری از مواد غذایی و تولیدات کشاورزی را ممنوع کند و این ممنوعیت به بالا رفتن قیمت‌ها انجامید. بانک جهانی اخطار داده است که این رشد صعودی قیمت‌ها در حال دامن زدن به میزان فقر در روسیه است. در حال حاضر شرایط اقتصادی این کشور سبب شده تا کسب‌وکارهای نوپا بیشتر از قبل تمایل به مهاجرت از خاک روسیه داشته باشند. شاید با آغاز بهبود این شرایط و پیدا شدن آثار واقعی آن بر بازار کسب وکار، جوانان و کارآفرینان بیشتری تمایل به ماندن در کشورشان داشته باشند.

ثروتمندان روس

روسیه سرزمین بزرگی است نشسته بر گستره پهناوری از منابع طبیعی از نفت و گاز گرفته تا فلزات و معادن گوناگون. یکی از تفاوت‌های روسیه با امریکا از مشاهده فهرست ثروتمندترین شهروندان دو کشور به دست می‌آید. هرچه امریکا توانسته است خود را در زمین تکنولوژی بالا بکشد و ثروتمندانش اغلب از چهره‌های جوان و موفق در حوزه دیجیتال هستند، ثروت روسیه همچنان بر اساس برداشت از منابع طبیعی معنا می‌شود. در این فهرست که بر اساس اطلاعات ثروتمندترین چهره‌های جهان نشریه فوربز تهیه شده می‌توان نقش غیرقابل انکار منابع طبیعی را در شکل‌گیری لیست ثروتمندترین شهروندان روس به وضوح مشاهده کرد. اقتصاد روسیه هرچند از دوره کمونیستی گذر کرده است اما همچنان وابسته است به آن چیزی که از دل معادن و مخازن این کشور به دست می‌آید. شاید برای همین باشد که نسل جوان که به حوزه تکنولوژی علاقه بیشتری دارند کشور خود را چندان محیط مناسبی برای ادامه کار خود نمی‌بینند.

رتبه در روسیه	اسم	سن	ثروت (میلیارد دلار)	زمینه فعالیت	رتبه در فهرست جهانی
۱	لئونید میخلسون	۶۱	۱۸,۴	گاز، مواد شیمیایی	۴۶
۲	الکسی مرداشوف	۵۱	۱۷,۵	فولاد، سرمایه‌گذاری	۵۱
۳	ولادیمیر لیسین	۶۰	۱۶,۱	فولاد، حمل‌ونقل	۵۷
۴	گنادی تیمچنکو	۶۴	۱۶	نفت و گاز	۵۹
۵	الیشر عثمانوف	۶۳	۱۵,۲	فولاد، مخابرات	۶۶
۶	واگیت الکپروف	۶۶	۱۴,۵	نفت	۷۴
۷	میخائیل فریدمن	۵۲	۱۴,۴	نفت، بانک‌داری	۷۵
۸	ولادیمیر پوتانین	۵۶	۱۴,۳	فلزات	۷۷
۹	اندری ملنیچنکو	۴۵	۱۳,۲	زغال‌سنگ	۸۹
۱۰	ویکتور وکسلبرگ	۵۹	۱۲,۴	فولاد، انرژی	۱۰۰

نماگـــر

مدیران فیلیپ موریس می‌گویند که قویا به پایان دادن به سیگار سنتی پایبند هستند. البته وقتی از آنها درباره زمان این خداحافظی می‌پرسیم از ارائه تاریخ مشخص خودداری می‌کنند. کالانتزاپولوس می‌گوید: «امیدوارم خیلی طول نکشد. در مرحله‌ای خاص، وقتی مردم می‌بینند که دوستان و آشنایانشان دستگاه جدیدی را جایگزین سیگار کرده‌اند روند جذب شدن مصرف‌کنندگان جدید شدت می‌گیرد. بعد از این آیکاس بدون تبلیغات ما راه خودش را خواهد رفت.»

روسیه دشمنان زیادی در دنیا دارد و خودش هم به وضوح از زمان رسیدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری، دشمن امریکا قلمداد شده است. روس‌ها سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدند که می‌خواهند عظمت را به روسیه برگردانند و به نظرشان، پوتین تا حالا این کار را انجام داده است. حالا ظاهرا امریکایی‌ها هم تصمیم گرفته‌اند با انتخاب ترامپ، عظمت را به امریکا برگردانند. باید دید آنها چه خواهند کرد.

آن‌طور که سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد می‌گوید، اگر نابودی خاک بر اثر کشاورزی زیاد در دنیا با همین سرعت پیش برود، به طور متوسط تنها شصت سال دیگر قادر به برداشت محصول خواهیم بود. این وضع در جاهایی که باران‌های شدید و فرسایش زمین دارند زودتر رخ خواهد داد. احتمالا خیلی‌ها این نکته را بحران‌برانگیز نمی‌دانستند اما غذا همیشه اولین دردسر ماست و تقاضا برای غذا در جهان هیچ‌وقت پایین نمی‌آید. بنابراین چنین بحرانی خیلی جدی است.

ریاست‌جمهوری صربستان عمدتا یك سمت تشریفاتی است. اما هر انتخابات ملی در این کشور که یکی از نامزدهای ورود به اتحادیه اروپاست اهمیت دارد چراکه به دلیل منافع ژئوپلیتیك روسیه، صربستان همچنان با تلاش‌های چشم‌گیری از جانب این کشور برای به دست گرفتن توان تاثیرگذاری در انتخاباتش مواجه است. رئیس‌جمهور فعلی صربستان، تامیسلاو نیکولیك، ملی‌گرایی است که دیدگاه‌های محکمی در حمایت از روسیه اظهار کرده است. او همچنین عضو سابق حزب حاکم «ترقی‌خواه صربستان» بوده است که رهبرش – نخست‌وزیر صربستان، الکساندر وشیك – هم راست‌گراهای ملی‌گرا را آرام می‌کند هم از عضویت در اتحادیه اروپا حمایت می‌کند.

با نسل آینده سیگارها آشنا شوید

چطور بزرگ‌ترین شرکت سیگارسازی جهان می‌خواهد دود راه انداختن را از مد بیندازد

ترجمه کاوه شجاعی
خبرنگار و مترجم

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: ممکن است باور نکنید اما کم‌کم داریم به پایان عصر سیگارهای رایج نزدیک می‌شویم. غول‌های دخانیات دنیا چه نقشه‌ای برایمان کشیده‌اند؟

در ماه ژانویه، وب‌سایت فیلیپ موریس اینترنشنال، بزرگ‌ترین شرکت چندملیتی دخانیات دنیا، کاملا تغییر کرد. در مرکز صفحه اول، شعاری تازه با فونتی شیک به بازدیدکنندگان خوشامد می‌گفت: «در حال طراحی آینده‌ای خالی از دود»؛ ادعایی عجیب برای شرکتی که سالانه ۲۶ میلیارد دلار محصولات دخانی به دنیا می‌فروشد. در سراسر صفحه اول سایت هیچ عکسی از محصولات پرفروش شرکت به چشم نمی‌خورد، نه خبری از مارلبرو بود و نه ویرجینیا اسلیم. به جای همه اینها، سؤالی جنجالی پرسیده شده بود: «بزرگ‌ترین شرکت سیگارساز دنیا تا چه زمانی در کسب و کار سیگار باقی خواهد ماند؟» البته وب‌سایت فیلیپ موریس هک نشده بود.

پاییز گذشته که فیلیپ موریس گروهی از روزنامه‌نگاران را به مقرش در لوزان سوئیس دعوت کرد همه می‌دانستند که ماجرا به بازی شرکت با ایده «جهان پس از سیگار» برمی‌گردد. بعد از آنکه آندره کالانتزاپولوس مدیرعامل شرکت در سالن گردهمایی خودش را به روزنامه‌نگاران معرفی کرد دستگاه کوچکی را از کتش بیرون آورد که شبیه چراغ‌قوه‌ای کوچک بود و همه می‌دانستند IQOS (آیکاس) نام دارد. این همان وسیله‌ای است که فیلیپ موریس می‌خواهد به کمکش وارد دوران پس از سیگار شود. کالانتزاپولوس از خبرنگاران پرسید: «مشکلی که ندارید اگر همین‌جا سیگار بکشم؟ این هیچ تاثیری بر محیط زیست ندارد. هیچ خطری هم برای هیچ‌کدام از شماها ندارد.» خبرنگاران البته مشکلی نداشتند و در طول یک ساعت آینده کالانتزاپولوس حین صحبتش هر چند دقیقه یک بار آیکاس را به لب می‌رساند و پک عمیقی می‌زد. خبری از دود هم نبود.

استفاده از آیکاس ساده است. از چیزی شبیه پاکت سیگار - با آرام مارلبرو و آیکاس - چیزی شبیه سیگاری کوچک بیرون می‌آورید که یک طرفش فیلتر است و طرف دیگرش تنباکو. این سیگارچه را وارد دهانه آیکاس می‌کنید و بعد دکمه روشن آیکاس را می‌زنید. پس از چند ثانیه یک تیغه فلزی در آیکاس تنباکو را تا ۳۵۰ درجه سانتی‌گراد گرم می‌کند (یک‌سوم دمای سیگارهای سنتی) و آن را به اصطلاح می‌پزد و بخارش را درمی‌آورد. شما این بخار را می‌کشید. از آنجا که تنباکو فقط گرم شده و نسوخته، هیچ آتش، دود و خاکستری در کار نیست. فیلیپ موریس مدعی است که این از سیگارهای معمول کاملا سالم‌تر است.

کالانتزاپولوس در زمان‌هایی که به آیکاس پک نمی‌زد آن را درون جلد و شارژرش می‌گذاشت که چیزی بود بین پاکت سیگار و اسمارت‌فون و سادگی‌اش من را یاد محصولات اپل انداخت. کالانتزاپولوس گفت: «من خودم قبلا سیگار می‌کشیدم، اما حالا کاملا به طرف این آمده‌ام و اصلا نمی‌توانم سیگار بکشم.» شنیدن این حرف‌ها از صاحب مارلبرو باورکردنی نیست.

کالانتزاپولوس در سال ۲۰۱۳ به عنوان مدیرعامل فیلیپ موریس اینترنشنال معرفی شد. پنج سال پیش از آن، فیلیپ موریس امریکا که مدت‌ها توسط قربانیان سیگار در امریکا به دادگاه کشیده شده بود از فیلیپ موریس اینترنشنال جدا شد و نام خود را به Altria تغییر داد. با این حال زمانی که کالانتزاپولوس به مدیرعاملی فیلیپ موریس اینترنشنال رسید، اوضاع مالی عالی بود.

نشانه بحران: تحصیل‌کرده‌ها سیگار نمی‌کشند

اگرچه در سال مالی منتهی به دسامبر ۲۰۱۲ فیلیپ موریس اینترنشنال درآمد خالص ۸.۸ میلیارد دلاری به جیب زد (با درآمد کل ۳۱.۳ میلیارد دلاری)، اما کل صنعت دخانیات در طول دهه گذشته با یک نگرانی بزرگ دست و پنجه نرم می‌کند: در کشورهای توسعه‌یافته آمار مصرف سیگار در میان مشتریان تحصیل‌کرده در حال کاهش است. شرکت‌ها برای جلوگیری از ضرر فروش پایین، مجبورند قیمت‌ها را بالا ببرند اما این تاکتیک در بلندمدت جواب نمی‌دهد. در این میان، درصد فزاینده‌ای از مشتریان کم‌کم به سیگار الکترونیک روی می‌آورند با این امید که از اعتیاد به سیگار خلاص شوند و سلامتشان را حفظ کنند. این سیگارها با باتری کار می‌کنند و در آن یک تیغه گرمایی باعث تبخیر محلول شامل نیکوتین می‌شود و بخار بیرون می‌دهند. در طول سال‌های اخیر سیگارهای الکترونیک به شدت محبوب شده‌اند. نکته جالب اینجاست که یکی از اولین سیگارهای الکترونیکی که به بازار عرضه شد حدود سال ۲۰۰۳ توسط یک داروساز چینی - که پدرش را به خاطر سرطان ریه از دست داده بود - به عنوان دستگاه ترک سیگار اختراع شد. طبق گزارش یورومانیتور اینترنشنال در سال ۲۰۱۳ بازار سیگار الکترونیک به فروش سالانه ۳.۷ میلیارد دلاری رسید و به سرعت گسترش می‌یافت.

تقلای فیلیپ موریس برای مد کردن دستگاه‌های حامل نیکوتین جایگزین سیگار از سال ۲۰۱۴ با معرفی آیکاس در ژاپن و سپس ایتالیا شکل رسمی به خود گرفت. آیکاس به سرعت هوادارانی پرشر و شور پیدا کرد و از آن زمان در ۲۰ کشور گسترش یافته که از میان آنها می‌توان به کانادا، آلمان و روسیه اشاره کرد. به گفته سخن‌گوی شرکت، آیکاس در حال حاضر ۱.۴ میلیون «مصرف‌کننده منظم»

یکی از اولین سیگارهای الکترونیکی که به بازار عرضه شد حدود سال ۲۰۰۳ توسط یک داروساز چینی – که پدرش را به خاطر سرطان ریه از دست داده بود – به عنوان دستگاه ترک سیگار اختراع شد.

دارد. مدیران فیلیپ موریس معتقدند احتمال آنکه سیگاری‌ها به جای سیگار الکترونیک به آیکاس روی بیاورند بالاتر است چون آیکاس توانسته چیزی شبیه مزه و ضربه سیگار را ایجاد کند و این یک نقطه فروش کلیدی آنهاست. روی تعدادی از بسته‌های سیگارچه‌های آیکاس که با نام تجاری Heets بله فروش می‌رسند این شعار چاپ شده: «لذت تنباکوی داغ».

اگرچه غول‌های دخانیات دنیا اخیرا وارد بازار سیگار الکترونیک شده‌اند، اما به شدت باعث نگرانی رقبای مستقل خود شده‌اند. آنها نسبت به دنیای ازهم‌گسیخته استارت‌آپ‌های سیگار الکترونیک دو مزیت بزرگ دارند: اول مصرف‌کننده و بازار گسترده و دوم سرمایه هنگفت برای تحقیق و توسعه. به همین خاطر است که ورود فیلیپ موریس به دنیای سیگار الکترونیکی می‌تواند کل صنعت دخانیات را وارد مرحله‌ای تازه کند و شکل بازار را تغییر دهد.

کالانتزاپولوس می‌گوید که شرکتش برای رساندن نیکوتین به مصرف‌کنندگان چندین «پلتفرم» دیگر دارد که به زودی به بازار خواهند آمد. در کل، فیلیپ موریس تاکنون بیش از ۳ میلیارد دلار برای تحقیق و توسعه محصولات جدید خود هزینه کرده است.

سیگار ۴۵ پوندی

مدیران فیلیپ موریس می‌گویند که قویا به پایان دادن به سیگار سنتی پایبند هستند. البته وقتی از آنها درباره زمان این خداحافظی می‌پرسیم از ارائه تاریخ مشخص خودداری می‌کنند. کالانتزاپولوس می‌گوید: «امیدوارم خیلی طول نکشد. در مرحله‌ای خاص، وقتی مردم می‌بینند که دوستان و آشنایانشان دستگاه جدیدی را جایگزین سیگار کرده‌اند روند جذب شدن مصرف‌کنندگان جدید شدت می‌گیرد. بعد از این آیکاس بدون تبلیغات ما راه خودش را خواهد رفت.»

تا آن موقع باید بودجه‌های تبلیغات و بازاریابی زیادی صرف آیکاس شود. در طول دو سال گذشته، فیلیپ موریس برای پرورش و تربیت جامعه کاربران آیکاس چند سری فروشگاه در اروپا و آسیا راه انداخته است. مثلا فروشگاه آیکاس در لندن در یک منطقه شیک تجاری در سوهو بنا شده است. به قول فیلیپ موریس، درون فروشگاه «متخصصان» در لباس‌هایی متحدالاشکل «کاربران» را راهنمایی می‌کنند. طبقه پایین فروشگاه، شبیه کافی‌شاپ طراحی شده تا علاقه‌مندان به آیکاس در آن جمع شوند، سیگار بکشند و از نوشیدنی و اینترنت رایگان بهره ببرند. محیط و حس فروشگاه‌های آیکاس چیزی است بین فروشگاه‌های رسمی اپل و کافه بوتیک‌های نسپرسو.

یک پَک ۲۰ تایی از سیگارچه‌ها حدود ۸ پوند (۱۰ دلار) به فروش می‌رسد و خود دستگاه حدود ۴۵ پوند. آیکاس در جعبه سفید عرضه می‌شود که روی آن تصویر یک مرغ مگس‌خوار در حال پرواز دیده می شود. مرغ مگس‌خوار به گفته سخن‌گویان شرکت نماد باستانی تنباکوست و تصویر آن روی بسته سیگارهای جدید احساس حرکت و گذار را نشان می‌دهد. باز کردن جعبه آیکاس مثل باز کردن جعبه آیفون است.

اگر اپل سیگار می‌فروخت

فیلیپ موریس تنها شرکت چند ملیتی دخانیات نیست که دچار تب ابداع شده است. صنایع بالغ به صورت معمول به سختی تن به

آندره کالانتزاپولوس
مدیرعامل شرکت
فیلیپ موریس اینترنشنال

تغییرات می دهند، اما این شرکت‌ها که سود سرشاری نصیبشان می‌شود تصمیم گرفته‌اند که تغییرات را هم امتحان کنند تا شاید در برابر آینده آماده‌تر باشند. چون اصلا بعید نیست که یک مهندس جوان در گاراژ خانه‌اش دستگاهی را اختراع کند که نیکوتین را به شیوه‌ای جدید و کم‌خطر به بدن می‌رساند و همان کاری را با صنعت دخانیات بکند که اوبر با تاکسی‌ها کرد و اپل با بلکبری و نوکیا.

وقتی سود شرکت شما وابسته به تعداد معتادان به نیکوتین است، بهتر است آن مهندس باهوش آینده‌نگر را تحت استخدام خود داشته باشید. صنعت دخانیات در حال سرازیر کردن پول در بخش تحقیق و توسعه است و به راحتی از غول‌های تکنولوژی در سیلیکون ولی ایده می‌گیرد. آنها برنامه موبایل راه می‌اندازند و کنفرانس‌های شبیه TED را میزبانی می‌کنند. صنعت دخانیات کم‌کم فرم تازه‌ای به خود می‌گیرد. سیگار سنتی حالا چیزی مربوط به گذشته این صنعت به حساب می‌آید.

حالا مدیران صنعت تنباکو شبیه صاحبان رسانه درباره «محتوا»ی خود حرف می‌زنند. این یعنی آنها حاضرند ماده اعتیادآورشان را از هر طریقی که مشتری انتخاب می‌کند به آنها برسانند. از آیکاس گرفته تا آدامس و آبنبات و یا هر رسانه دیگری که هنوز ابداع نشده است. آنها نسبت به سیگار پیچیده‌شده در کاغذ نوستالژی ندارند.

یاشیرو ناکاجیما، قائم‌مقام بخش کالاهای نوظهور در شرکت تنباکوی ژاپن می‌گوید: «رفتار مصرف‌کنندگان در حال تغییر است و رقبا این را فهمیده‌اند و محیط تجاری به سرعت تغییر می‌کند. اگر ما سریع عمل نکنیم نمی‌توانیم بخشی از این بازی باشیم.»

مدیران فیلیپ موریس می‌گویند که قویا به ایده پایان دادن به سیگار سنتی پایبند هستند. البته وقتی از آنها درباره زمان این خداحافظی می‌پرسیم از ارائه تاریخ مشخص خودداری می‌کنند

اوضاع خوب صاحب پال‌مال، کمل و دان‌هیل

در سال ۲۰۱۴ رینولدز امریکن، دومین شرکت دخانیات امریکا، اولین سیگار الکترونیک خود را با نام Vuse در سراسر امریکا به بازار فرستاد. در ژانویه ۲۰۱۶ رینولدز تعهد دوباره خود را به این روند اعلام کرد و از تاسیس شرکتی تازه با نام RAI Innovations خبر داد که هدف آن تحقیق و توسعه محصولات پیشرفته مربوط به نیکوتین و دستگاه‌های جدید است. این شرکت کارولین هانیگان را به عنوان اولین رئیسش برگزیده است. هانیگان ۴۵ ساله تاکنون در صنعت

روی یک دیوار روی پیش‌زمینه‌ای تیره، جمله‌ای سفید به چشم می‌خورد: «آینده حالا شروع می‌شود». هانیگان به خاطر می‌آورد که یک بار سال گذشته سوزان کامرون، مدیرعامل رینولدز وارد بخش ابداعات در حال رشد شد و گفت: «انگار در نیویورک هستم.»

دخانیات کار نکرده است اما در حوزه بازاریابی غول‌هایی مثل شکلات مارس و نستله حضور داشته که به طور مستقیم با مردم طرف‌اند. او حتی مثل سران سیلیکون ولی خودروی الکترونیک می‌راند.

شـــرکت RAI Innovations در شـــهر وینســـتون- سیلم در کارولینای شـــمالی قرار دارد و محیطش را شـــبیه شرکت‌های تکنولوژیک سیلیکون ولی بازسازی کرده‌اند: لوله‌ها روی دیوارها قرار دارند، یک چاپگر پیشرفته سه‌بعدی روبه‌روی اتاق ورک‌شاپ است و سراسر شرکت مبلمانی مدرن دارد به شیوه اواسط قرن گذشته که توسط دو طراح مشـــهور طراحی شده. البته یک سالن استراحت و دودگیری هم برای کارکنان وجود دارد.

روی یک دیوار روی پیش‌زمینه‌ای تیره، جمله‌ای سفید به چشم می‌خورد: «آینده حالا شروع می‌شود». هانیگان به خاطر می‌آورد که یک بار سال گذشته سوزان کامرون، مدیرعامل رینولدز وارد بخش ابداعات در حال رشد شد و گفت: «انگار در نیویورک هستم.»

خیلی طول نکشـــید که رینولدز اولیـــن رأی اعتماد بزرگ خود را به خاطر ابداعات تازه‌اش گرفـــت. در ۱۷ ژانویه، نیکاندرو دورانت مدیرعامل شرکت انگلیسی «بریتیش امریکن توباکو» که بخشی از سهام رینولدز را پیش‌تر خریده بود اعلام کرد برای خرید ۵۷.۸ درصد از سهام رینولدز قرار است ۴۹.۴ میلیارد دلار پرداخت کند. اگر این توافق توسط سهامداران تایید شود بریتیش امریکن توباکو حتی از فیلیپ موریس بزرگ‌تر می‌شـــود و گروهی از معروف‌ترین سیگارها از جمله پال‌مال، کمل و دان‌هیل را در دست خواهد داشت. دورانت اخیرا گفته: «با این ادغام ما تبدیل به شرکتی قوی‌تر می‌شویم که در حوزه تنباکو و «تولیدات نسل بعدی» از آسیا تا افریقا و خاورمیانه و امریکا گسترش خواهیم یافت.»

دورانت توضیح داده که این ادغام باعث حرکت سریع‌تر دو شرکت به سمت آینده بدون دود می‌شود. در سال ۲۰۱۳ بریتیش امریکن توباکو اولین سیگار الکترونیک خود Vype را عرضه کرد که موفق عمـــل کرده و حالا یکی از محبوب‌ترین برندها در اروپا به حســـاب می‌آید. در دســـامبر ۲۰۱۶ این شرکت فروش یک دستگاه نقره‌ای گرم‌کننده نیکوتین را در ژاپن با نام Glo شروع کرد. بریتیش امریکن در حال حاضر دستگاه‌های «نسل بعدی» را در ۱۲ کشور می‌فروشد و قصد دارد این رقم را در دو سال آینده چهار برابر کند.

مستقل‌ها: غول‌ها مجوز می‌خرند، ما نمی‌توانیم

تسلط بر بازار جهانی نیازمند تسلط بر بازار امریکاست که در کنار چین بزرگ‌ترین منبع درآمد شرکت‌های سیگارساز به حساب می‌آید. البته بازار چین تقریبا در انحصار غول دولتی چاینا توباکو اینترنشنال است که اصولا درباره سیاست‌های آینده‌اش صحبتی نمی‌کند.

طبق آمار بلومبرگ، در حال حاضر حدود نیمی از دســـتگاه‌های سیگار الکترونیک در امریکا یا توسط رینولد امریکن (۴۲.۲ درصد) فروخته می‌شود یا آلتریا/ فیلیپ موریس سابق (۱۲.۶ درصد). سال گذشته ســـازمان غذا و داروی امریکا (FDA) تصمیم گرفت بر بازار پرهرج و مرج سیگارهای الکترونیک نظارت کند. نکته اینجاست که حالا زمان مناســـبی برای آلتریا/ فیلیپ موریس و بریتیش امریکن توباکو است تا محصولات جدید خود را وارد بازار کنند چرا که فقط آنها با سرمایه هنگفت خود توانایی آن را دارند که وارد هزارتوی دشوار کســـب مجوز شـــوند. طبق قانون جدید تمام محصولات مربوط به تنباکو که بعد از سال ۲۰۰۷ وارد بازار شده‌اند - از جمله سیگارهای الکترونیک - باید اجازه موسســـات ناظر بر بازار را داشـــته باشند تا بتوانند به فروش خود ادامه دهند. شرکت‌ها ۲۴ ماه وقت دارند تا برای محصولاتی که در بازار هست درخواست مجوز بدهند و سازمان غذا و دارو هم یک سال برای بررسی درخواست‌ها وقت خواهد داشت. این خبر خوشی برای مستقل‌ها نیست.

جـــان ورلر، بنیان‌گذار و مدیرعامـــل VMR Products صاحب «تووی» بزرگ‌ترین برند مستقل سیگار الکترونیک در امریکا، سازمان بهداشت دارو را به همراهی با غول‌های صنعت دخانیات متهم می‌کند. او برآورد می‌کند که روند دریافت مجوز برای هر محصول شـــرکت او بیـــن ۳۰۰هزار تا یک میلیون دلار هزینه خواهد داشـــت. «اکثر شرکت‌های مستقل تولید سیگار الکترونیک نمی‌توانند این را پرداخت کنند.» او امیدوار است که کنگره، سازمان غذا و دارو را مجبور کند بی‌خیال محصولاتی شوند که تا آگوست ۲۰۱۶ وارد بازار شده‌اند. به گفته ورلر، «هرچه مانع بزرگ‌تری جلوی ارائه تکنولوژی‌های تازه به بازار گذاشته شود، غول‌های تنباکو خوشحال‌تر می‌شوند.»

نیک مودی، متخصص در موسسه تحقیقاتی «بازارهای سرمایه‌ای RBC» می‌گوید: «این تبدیل به یک مســـابقه تسلیحاتی می‌شود. کدام شرکت بهترین تکنولوژی و بهترین علم را دارد؟ کدام شرکت زودتر می‌تواند تاییدیه ســـازمان غذا و دارو را به دست آورد؟ جالب است که صنعت هنوز به مرحله جنگ قیمتی نرسیده است و فعلا در مرحله جنگ بر سر حق اختراع هستیم.»

در این میان آلتریا قصد دارد با همکاری فیلیپ موریس اینترنشنال اجازه فروش آیکاس را در امریکا بگیرد. فیلیپ موریس تا پایان مارس از سازمان غذا و دارو درخواست مجوز خواهد کرد چرا که برای فروش در امریکا داشتن یک تایید اولیه ضروری است.

دسامبر گذشته فیلیپ موریس اینترنشنال درخواست مجزای حدودا ۲ میلیون صفحه‌ای را به سازمان غذا و دارو ارائه کرد و از آنها

طبق آمار مرکز پیشگیری و کنترل بیماری‌ها در سال ۲۰۱۵ فقط ۳.۶ درصد بزرگ‌سالان با مدرک دانشگاهی، سیگار می‌کشیدند در حالی که ۳۴.۱ درصد بزرگ‌سالان با مدارک زیر دیپلم سیگاری بودند

غول‌های دخانیات دنیا بر اساس سهم بازار

رتبه	نام شرکت	دفتر مرکزی	سال تاسیس	سهم بازار جهانی
۱	چاینا توباکو	پکن، چین	۱۹۸۲	۳۱.۷ درصد
۲	فیلیپ موریس اینترنشنال	نیویورک، امریکا / لوزان، سوئیس	۱۹۰۰	۱۷.۴ درصد
۳	بریتیش امریکن توباکو	لندن، انگلیس	۱۹۰۲	۱۲ درصد
۴	جپن توباکو اینترنشنال	ژنو، سوئیس	۱۹۹۹	۹.۶ درصد
۵	امپریال توباکو	بریستول، انگلیس	۱۹۰۱	۴.۹ درصد
۶	آلتریا گروپ (سابقا فیلیپ موریس امریکا)	ریچموند، امریکا	۱۹۸۵	۲.۸ درصد

بازار جهانی سیگار در سال ۲۰۱۷ حدود ۷۱۷ میلیارد دلار خواهد بود. این را مقایسه کنید با بازار ۱۱.۲ میلیارد دلاری سیگارهای الکترونیک.

خواست آیکاس را «دستگاه تنباکو با ریسک پایین‌تر» معرفی کند. (FDA برای بررسی این درخواست هیچ محدودیت زمانی ندارد.) اگر سازمان غذا و دارو این درخواست را تایید کند آیکاس اولین سیگار الکترونیک می‌شود که چنین تاییده‌ای را دارد و هاله سلامت (نسبی) می‌تواند در بازاریابی آن به شدت کمک کند. به هر حال آلتریا قصد دارد فروش آیکاس را در امریکا - با یا بدون این تاییدیه - در اواخر ۲۰۱۷ یا اوایل ۲۰۱۸ آغاز کند.

در سالن کنفرانس مرکز تحقیق و تکنولوژی آلتریا در ریچموند، خوزه موریلو یکی از مدیران بخش «استراتژی‌های دریافت تاییدیه از FDA» از روی میز یک بسته از آب‌نبات‌های سرد نیکوتین‌دار آلتریا را برمی‌دارد که چندین سال است به طور آزمایشی در ریچوند به فروش می‌رسد. یکی از آنها را در دهانش می‌گذارد و می‌گوید: «این یکی از جایگزین‌های سیگار است که من درباره‌اش هیجان‌زده‌ام. فرصت‌های فراوانی وجود دارد. ما باید بفهمیم مصرف‌کننده دنبال چیست. هر راهی که مصرف‌کننده برود آلتریا هم دنبال آن خواهد رفت.» آنها به دنبال خرید شرکت‌های سیگار الکترونیک هستند تا از تکنولوژی و دانششان استفاده کنند. آنها در سال ۲۰۱۴ شرکت تولیدکننده «دود سبز» را حدود ۱۱۰ میلیون دلار خریدند. «دود سبز، هم یک زنجیره تامین قوی دارد و هم رابط کاربری آنلاین با تعداد زیادی کاربر.»

لباسی تازه برای قاتلان؟

گروه‌های ضد دخانیات با نگرانی تحولات جدید را دنبال می‌کنند. به طور کلی آنها از تلاش‌های صنعت دخانیات برای ورود به دنیای بدون دود و فرآورده‌های تنباکو با ریسک کمتر حمایت می‌کنند. با اینکه جامعه پزشکی هنوز درک جامعی از تاثیرات تجهیزات جدید بر سلامتی ندارد، یک تحقیق که در فوریه ۲۰۱۷ در ژورنال «سالنامه پزشکی داخلی» چاپ شد نشان می‌دهد که میزان مواد سمی و سرطان‌زا در بدن سیگاری‌هایی که کاملا به سیگار الکترونیک روی آورده‌اند به طرز قابل توجهی پایین آمده است. هم‌زمان نتایج تحقیقات دیگر نشان می‌دهد نوجوان‌هایی که سیگار الکترونیک می‌کشند احتمالا بعدا راحت‌تر به سیگار معمولی اعتیاد پیدا می‌کنند. تحت فشار گروه‌های ضد سیگار، سازمان غذا و داروی امریکا مجبور شده قوانین فروش سیگار الکترونیک به افراد زیر سن قانونی را تغییر دهد.

منتقدان می‌گویند با وجود تحولات جدید صنعت دخانیات هیچ تغییری در نحوه تبلیغ محصول اصلی‌اش - سیگار سنتی - نداده است. متیو میرز، رئیس کمپین «کودکان بدون تنباکو» می‌گوید: «برای مثال فیلیپ موریس درباره رسیدن به دنیای بدون سیگار حرف زیاد می‌زند، اما سیگارهای سنتی خود را پرحرارت و فعالانه در کشورهای فقیر یا با درآمد متوسط تبلیغ می‌کند.»

در این میان مدیران شرکت بریتیش امریکن هم زیاد به ایده آینده بعد از سیگار پایبند نیستند و اخیرا گفته‌اند تا زمانی که مردم بخواهند فروش سیگارهای سنتی را ادامه خواهند داد.

طبق آمار حدود ۸۰ درصد جمعیت یک میلیاردی سیگاری دنیا در کشورهای با درآمد پایین و متوسط زندگی می‌کنند.

در امریکا، آمار مرکز پیشگیری و کنترل بیماری‌ها در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که درصد مصرف سیگار در بین کسانی که زیر خط فقر بودند دو برابر آنهایی بود که بالای خط قرار داشتند. طبق همین آمار فقط ۳.۶ درصد بزرگ‌سالان با مدرک دانشگاهی، سیگار می‌کشیدند در حالی که ۳۴.۱ درصد بزرگ‌سالان با مدارک زیر دیپلم سیگاری بودند. و فعلا سیگار سنتی عامل حیاتی این صنعت است. طبق برآورد یورومانیتور اینترنشنال، بازار جهانی سیگار در سال ۲۰۱۷ حدود ۷۱۷ میلیارد دلار خواهد بود. این را مقایسه کنید با بازار ۱۱.۲ میلیارد دلاری سیگارهای الکترونیک.

رابن کوال، مدیرعامل یکی از موسسات ضد سیگار معتقد است: «ریخت و پاش شرکت‌ها در ابداع دستگاه‌های شیک حامل نیکوتین تلاشی است برای برگرداندن مشتریان ثروتمندتر و طبقه بالای اجتماع که دیگر به طور منظم سیگار نمی‌کشند.» دستگاه‌های شیک می‌توانند در میان پولدارهای شهرنشینی محبوب شوند که علاقه‌ای به سیگارهای «بی‌کلاس» و مضر ندارند. به گفته کوال «حرکت به سمت تکنولوژی می‌تواند بخشی از بدنامی کار کردن در این صنعت مرگ‌آور را پایین بیاورد که طبق آمار مهم‌ترین عامل مرگ و بیماری قابل پیشگیری در امریکا به حساب می‌آید.» سیگار سالانه ۵۰۰ هزار نفر را در امریکا می‌کشد.

تحول تازه

چراغ سبز محققان ژاپنی یا حربه تبلیغاتی؟

در روزهایی که مجله زیر چاپ می‌رفت اعلام شد محققان ژاپنی به این نتیجه رسیده‌اند که آیکاس به اندازه سیگارهای رایج برای بدن ضرر ندارد. این تحقیق سه ماهه در مرکز قلب توکیو در بیمارستان اوساکیو روی ۱۶۰ نفر انجام شده است و بر اساس آن میزان ۱۵ ماده شیمیایی خطرناک در بدن سیگاری‌هایی که طی این دوره فقط آیکاس کشیدند به طرز قابل توجهی پایین آمد، شاخص سلامتی آنها در بیماری‌های قلبی و ریوی بهبود پیدا کرد و شاید مهم‌تر از آن، کاربران «این محصول را راضی‌کننده دانستند و گفتند احتمالا آن را جایگزین سیگار سنتی می‌کنند.» فقط یک نکته وجود دارد: شرکت فیلیپ موریس هزینه این تحقیق را پرداخته است. از دید شمار زیادی از تحلیل‌گران، این «گزارش تحقیقی» فیلیپ موریس بیشتر حربه بازاریابی است تا یک بررسی دقیق مستقل. تعداد زیادی از غول‌های صنعت دخانیات سال‌هاست که بودجه چنین تحقیقاتی را تامین می‌کنند و پژوهشگران اعتقاد زیادی به نتیجه آنها ندارند، اما به هر حال تحقیق اخیر می‌تواند باعث رشد فروش محصولی شود که همین حالا هم فروش خوبی را تجربه می‌کند. فیلیپ موریس قصد دارد مجوز آیکاس را از سازمان غذا و داروی امریکا با عنوان «محصول دخانی با خطر پایین آورده‌شده» بگیرد.

پوتین چطور محبوب می‌ماند؟

منتقدان خارجی پوتین از جهان‌بینی اکثریت مردم روسیه بی‌خبرند

آن گرل

خبرنگار سابق رادیو ان‌پی‌آر امریکا در روسیه

منبع گاردین

چرا باید خواند:
این روایت دست‌اول از روسیه را بخوانید تا بدانید ولادیمیر پوتین چطور طی سالیان توانسته نظر اکثریت مردم روسیه را جلب کند.

بسیاری از روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران غربی این روزها در ایالات مختلف امریکا به دنبال پاسخ یک پرسش می‌گردند: چرا محبوبیت دونالد ترامپ و موفقیت او در انتخابات ریاست جمهوری امریکا غافلگیرشان کرد؟ آنها می‌خواهند بدانند چه نکاتی در ماه‌های منتهی به انتخابات امریکا از جلوی چشمشان و از دیدرس توجهشان دور مانده است.

این همان کاری است که من در بیست سال اخیر در روسیه انجام داده‌ام. هدف من این بود که تبعات سیاسی سقوط اتحاد جماهیر شوروی را درک کنم. نتیجه‌ای که از تحقیقاتم طی سال‌ها زندگی و کار در روسیه به دست آمد در ساده‌ترین شکلش این بود: مسکو را اصلا نمی‌توان کل روسیه به حساب آورد.

در سال ۱۹۹۳ میلادی، دولت روسیه تحت رهبری بوریس یلتسین مورد تحسین غربی‌ها قرار داشت. اما آنچه که من از نقاط مختلف سرزمین روسیه برداشت می‌کردم این بود که مردم این کشور بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند و حس نمی‌کنند که یلتسین رهبر مناسبی برای آنهاست. برای اینکه تحقیقاتم را در مورد مردم روسیه به صورت متمرکزتری پیش ببرم، یک منطقه را در این کشور انتخاب کردم و تا سال ۲۰۱۵ آنجا زندگی کردم: چلیابینسک با مسکو کیلومترها فاصله دارد و یک منطقه صنعتی و آلوده به وسعت کشور بلژیک است. جمعیتش به سه میلیون نفر می‌رسد و درواقع مشخصاتی دارد که «مناطق غیر مسکو» در روسیه دارند. منطقه به صنایع فولاد، معدن و کارخانه‌های نظامی قدیمی‌اش وابسته است و پول در آن به راحتی مسکو به دست نمی‌آید.

چلیابینسک تا سال ۱۹۹۳ ارتباط چندانی با جهان بیرون نداشت اما از آن پس به بازار آزاد متصل شد و البته هیچ تجربه‌ای هم در این خصوص نداشت. گفته می‌شد که اصلاحات غربی باعث رفاه و رفع مشکلات منطقه خواهد شد، اما اوضاع واقعا بد بود: دستمزد کارگران معادن و کارخانه‌ها پرداخت نشده بود و پزشکان برای به دست آوردن تجهیزات لازم به کمک غربی‌ها نیاز داشتند. کلیسای ارتدوکس روسیه در این منطقه کار خاصی انجام نمی‌داد جز اینکه نمای بیرونی‌اش را برق بیندازد. برخی سازمان‌های غیردولتی با بودجه غربی راه خود را به این منطقه باز کرده بودند و دنبال برنامه‌های اجتماعی بودند. اما به نظر می‌رسید که مردم توجهی به آنها ندارند.

واقعیت این بود که مردم داشتند زیر بار فساد مقامات دولتی سابق و کارخانه‌داران فاسد له می‌شدند. قضیه از این قرار بود که کارخانه‌داران و بوروکرات‌های فاسد با مقامات دولتی سابق دست به یکی کرده بودند و به نام خصوصی‌سازی، مشغول سرقت، جداسازی و فروش تجهیزات تولیدی منطقه بودند و حمایت دولت بوریس یلتسین نیز به همان نام خصوصی‌سازی پشتیبان آنها بود.

روسیه عملا در طی سال‌های منتهی به ۱۹۹۸ با وضعیت سختی روبه‌رو بود. یلتسین با حمایت امریکا دوباره روی کار آمده بود اما کشور زیر بار قرض خم شده بود. با وجود این، الیگارش‌ها داشتند ثروت بیشتر و بیشتری برای خود جمع می‌کردند: آنها راه مذاکره با غربی‌ها و عقد قراردادهای ضرررسان به کشور را یاد گرفته بودند و تنها به منافع خود فکر می‌کردند.

در این دوران آشفته، من به وضوح می‌دیدم که مردم چلیابینسک به شدت دنبال یک هویت می‌گردند، یک هویت روسی که باعث سرافرازی‌شان باشد. ولادیمیر پوتینی که در سال ۲۰۰۰ به طرز غیرمنتظره‌ای به قدرت رسید، همان چیزی بود که مردم چلیابینسک و مناطق مشابه آن در روسیه می‌خواستند. برخلاف یلتسین که فردی بی‌ثبات به نظر می‌آمد، پوتین مصمم و جوان‌تر بود و در همان گام‌های اول، کارهایی کرد که انتقادات خارجی را به دنبال داشت اما نظر مردم را در داخل تامین کرد. از جمله آنها می‌توان به مقابله نظامی با چچنی‌ها و تقویت دستگاه‌های امنیتی روسیه اشاره کرد. مردم نمی‌خواستند بدانند او چطور این کارها را انجام داده، بلکه می‌خواستند اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. و البته پوتین این حس را به آنها می‌داد که اوضاع تحت کنترل است.

در همین حال، افزایش قیمت نفت و گاز و مواد اولیه به سود روسیه که صادرکننده آنها بود تمام شد. در نتیجه دولت برخی مزایای اجتماعی را افزایش داد و مردم ناگهان متوجه شدند می‌توانند وام بگیرند و برخی ایده‌هایشان را عملی کنند. طبقه متوسط بزرگی در این میان زاده شد.

البته فساد در روسیه با تمام قدرت ادامه یافت. مردم در مناطقی مثل چلیابینسک از فساد الیگارش‌ها و مقامات دولتی گله می‌کردند اما در عین حال به دنبال آن بودند که کسب و کارها و کافه‌ها و رستوران‌های مورد نظر خودشان را هم راه بیندازند و برای مذاکره در خصوص آنها ابایی از رشوه دادن و گرفتن نداشتند. اوضاع برخی از مردم این مناطق چنان در دهه ۲۰۰۰ رو به بهبود گذاشت که سفر با تور به خارج از کشور هم برایشان امکان‌پذیر شد.

این شرایط حسی از آنچه که روسیه می‌تواند باشد برای مردم در مناطق غیر مسکو به وجود آورد. آنها دیگر نمی‌خواستند پشت سر غرب بایستند و توی سر خودشان بزنند. آنها از دیدگاهی که غرب از روسیه ارائه می‌داد منزجر شده بودند.

در این میان، ضربه دیگری نیز به اعتماد مردم روسیه به غرب وارد شد و آن هم گسترش ناتو تا مرزهای روسیه بود. امریکا در ظاهر چنین ابراز می‌کرد که دلیلی برای نگرانی روسیه از بابت ناتو وجود ندارد اما درنهایت،

در سال ۱۹۹۳ میلادی، دولت روسیه تحت رهبری بوریس یلتسین مورد تحسین غربی‌ها قرار داشت. اما آنچه که من از نقاط مختلف سرزمین روسیه برداشت می‌کردم این بود که مردم این کشور بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند و حس نمی‌کنند که یلتسین رهبر مناسبی برای آنهاست

از نظر مردمی که خارج از مسکو زندگی می‌کنند، غرب در تلاش است که پوتین و روسیه را منزوی کند و بنابراین روسیه باید خود را خودکفاتر از همیشه کند و آینده بهتری برای خود بسازد.

اوضاع به ضرر روســیه شده بود. ولادیمیر پوتین در آن دوره حساس، موفق شد با تصمیم‌گیری‌هایش در خصوص صف‌کشی در برابر ناتو، بحث هویت ملی و غرور روسی را بین مردم زنده کند و همین موضوع، فاصله روس‌ها با غرب را افزایش داد.

پوتین در تمام این مدت مخالفان زیادی هم داشــت که در مســکو و در اعتــراض به افزایش کنترل و قدرت او مشــغول تظاهرات بودند و البته چندان با یکدیگر هم‌بســته به نظر نمی‌رسیدند. اما در مناطق غیر مسکو خبری از اعتراض نبود. کســب و کارهای محلی به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌خواهند به رسانه‌های معترض آگهی بدهند چون به نظرشان، دلیل محکمی برای اعتراض وجود نداشــت. در همین میان، فســاد در روســیه همچنان ادامه می‌یافت.

اما این مسئله به خود روس‌ها مربوط می‌شد. این را فقط پوتین نمی‌گفت بلکه مردم هم می‌گفتند. وقتی هیلاری کلینتون در ســخنانش پوتین را با هیتلر مقایســه کرد، حمایت داخلی از پوتین به شدت افزایش یافت. مردم روسیه دیگر واقعا از انتقادات خارجی نسبت به کشورشان، انزجار پیدا کرده بودند و تازه داشتند با بازی‌هایی که کشورهای غربی در عرصه سیاسی اجرا می‌کردند آشنا می‌شدند.

اوضاع در داخل روسیه گل و بلبل نبود اما بد هم نبود. خود من یک بار دوست روسم را در خصوص سیاست‌های پوتین و پلیسی‌شدن فضا در روسیه و نیز فساد شخصی خود او به چالش کشیدم. تنها پاسخی که او داد این بود: «وقتی جایی آتش گرفته، لازم نیست بپرسی آتش‌نشان کیست.»

ماجرای اشغال کریمه توسط روسیه یکی از واضح‌ترین مواردی بود که حمایــت داخلی روس‌ها از ولادیمیر پوتین را به نمایش گذاشــت. روس‌ها معتقدند که کریمه به صورت تاریخی به خودشان تعلق دارد و این نظر حتی در میان برخی از مخالفان پوتین هم طرفدار دارد. من طی سال‌های مختلف، از آشنایانم در چلیابینسک -از بنا و نجار گرفته تا معلم- پرسیده‌ام که «خط قرمز» از نظر آنها کجاست و پوتین به کدام حوزه‌ها نباید وارد شود. برخی از آنها خط قرمز را محدود کردن اینترنت معرفی کردند. پوتین در این خصوص هوشمندانه عمل کرده و یک رویکرد سخت‌گیرانه دائمی را دنبال نکرده، بلکه تغییر جهت داده و برخی وب‌سایت‌ها را هم که طرفدار زیادی دارند به حال خود گذاشته است.

در مورد وضعیت اقتصادی هم پوتین با شرایط داخلی سختی مواجه نبوده است. البته اقتصاد روسیه در سال‌های اخیر با معضلات مختلفی مواجه شده

و تحریم و کاهش قیمت نفت و گاز را از ســر گذرانده است. اما همواره تنها چیزی که اعتراض مردم را برانگیخته، افزایش هزینه‌های زندگی بوده است. درواقع اکثریت مردم به صورت مســتقیم انتقادی از پوتین نمی‌کنند چون معتقدند آنچه که در رویارویی او با غرب رخ داده و به دشــواری‌ها در عرصه اقتصاد انجامیده، کاملا اجتناب‌ناپذیر بوده است. از نظر مردم روسیه، غرب در تلاش است که روسیه را منزوی کند و بنابراین، این کشور نیاز دارد که خود را خودکفاتر از همیشه کند. از این دیدگاه، سختی‌های امروز را می‌توان تحمل کرد چون وضعیت بهتری در پیش خواهد بود.

بسیاری از مردم نیز در واکنش به اعتراضات منتقدان پوتین می‌گویند مرزهای کشور باز است و هرکس که نمی‌خواهد بماند می‌تواند برود. عده‌ای دیگر معتقدند برخی انتقادات مخالفان پوتین بجاست اما دنبال کردن آنها در شرایط فعلی، فایده و تاثیر مثبتی ندارد.

در این میان، روسیه دشمنان زیادی در دنیا دارد و خودش هم به وضوح از زمان رسیدن دونالد ترامپ به ریاست جمهوری، دشمن امریکا قلمداد شده است. روس‌ها سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدند که می‌خواهند عظمت را به روسیه برگردانند و به نظرشان، پوتین تا حالا این کار را انجام داده است. حالا ظاهرا امریکایی‌ها هم تصمیم گرفته‌اند با انتخاب ترامپ، عظمت را به امریکا برگردانند. باید دید آنها چه خواهند کرد.

مردم نمی‌خواستند بدانند پوتین چطور امور مملکتی را انجام داده، بلکه می‌خواستند او اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. و البته پوتین این حس را به آنها می‌داد که اوضاع تحت کنترل است

پوتین و محبوبیت

ولادیمیر پوتین از ابتدای رســیدن به قدرت این نکته را درک کرده که برای حکمرانی بر روسیه باید حتما قاطبه مردم را از خودش راضی نگه دارد و هر از گاهی با طبقه نخبگان هم برخورد کند، درست مثل یک تزار خوب. میزان محبوبیت رهبران در کشوری مانند روسیه اهمیت زیادی دارد. فردی مانند پوتین در این کشــور برای حکمرانی موثر به حداقل ۶۰ درصد محبوبیت مردمی نیاز دارد و برای حکمرانی آسان به ۷۰ درصد محبوبیت. اما اگر درصد محبوبیت رهبری تنها ۵۰ درصد باشد (چیزی که در بسیاری از کشورهای غربی معمول است) در روسیه با خطر جنگ داخلی و معضلات مختلف مواجه خواهد بود. بنابراین، ولادیمیر پوتین با تکیه بر شخصیت خودش، اقدامات عمومی و نحوه جلوه‌دادن خودش توانسته مشروعیتی در چشم اکثر مردم روسیه به عنوان رهبر کشورشان به دست بیاورد. ضربه‌ای که زوال اتحاد شــوروی سابق به چهره روس‌ها در دنیا زده بود، در دوران پوتین تا حدی ترمیم شــد. او موفق شد قدرت نظامی این کشور را بیشتر کند و منافع امنیتی روسیه را در مناطق حساسی مثل اوکراین به زور محقق کند. او با کارهای خود به دنیا نشان داد که روسیه دوباره به عرصه بازی بین‌المللی بازگشته و غلبه جهانی امریکا معنی ندارد.

دیمیتری ترنین-گاردین

جنگ بر سر آب و نوشابه

مسئله کمبود آب چطور پپسی و کوکاکولا را به دردسر انداخت

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: این گزارش به دشواری‌های تولید نوشابه در کشوری مثل هند که مشکل کمبود آب دارد می‌پردازد.

ملغمه‌ای از ناسیونالیســـم اقتصادی و نگرانی‌ها در خصوص کمبود آب در هند باعث شده دو برند بزرگ تولید نوشابه دنیا در هند با دردسر بزرگی مواجه شوند. دو ایالت جنوبی هند - کرالا و تامیل نادو- که با معضل کمبود آب و خشکسالی نیز مواجه‌اند، از اواســـط ماه مارس (آغاز فصل گرما در هند) به تحریم نوشابه‌ها و نوشیدنی‌های مختلف کوکاکولا و پپسی روی آورده‌اند. بر این اساس، مغازه‌داران و واسطه‌های فروش از معامله نوشیدنی‌های این دو برند سر باززده‌اند و مشتریان اگر هم بخواهند قادر به خرید آنها نخواهند بود.

هند مشکل مزمن کمبود آب دارد و در میان کشورهای جهان، با یکی از جدی‌ترین بحران‌های آب مواجه است. هند ۱۸ درصد از جمعیت جهان را در خود جا داده و این در حالی است که تنها به ۴ درصد از منابع آب تازه دنیا دسترسی دارد. کشاورزان بخش زیادی از این آب را مصرف می‌کنند و مصرف‌کنندگان صنعتی نیز همواره با تامین‌کنندگان آب شهری در خصوص این منابع درگیری دارند. از سوی دیگر، ۷۵ درصد از آب‌های سطحی در هند - به خصوص رودخانه‌ها- با زباله‌های انسانی و کشاورزی و صنعتی آلوده شده‌اند. چند دهه است که مناقشه بر سر آب بین ایالت‌های هند نیز جریان دارد و حل هم نشده است. وضعیت آب در هند به صورت مستقیم به باران‌های موسمی شدید (مانسون) وابسته است. اما میزان بارش باران‌های موسمی در دو سال اخیر در هند به اندازه همیشگی نبوده و در جنوب کشور نیز اوضاع بارش در سه سال اخیر بد بوده است. این باعث شده که اکثر رودخانه‌ها و منابع ذخیره آب خشک شوند و کشاورزان، تولیدکنندگان و تامین‌کنندگان آب شهری به شـــدت به آب چاه‌ها وابسته شوند. اما این چاه‌ها هم دارند خشک می‌شوند و این مسئله به اقتصاد هند که بخش بزرگی از آن را کشاورزان تشکیل می‌دهند ضربه سختی زده است. در این میان، به نظر می‌رسد کوکاکولا و پپسی وسط مناقشه‌ای گیر افتاده‌اند که فکرش را نمی‌کردند: مناقشه بین کشاورزان و مصرف‌کنندگان صنعتی آب و همچنین مسئله ناسیونالیسم اقتصادی. با تحریم نوشیدنی‌های پپسی و کوکاکولا در جنوب هند، زنگ خطر برای برخی شـــرکت‌های بزرگ خارجی به صدا درآمده اســـت. پپسی و کوکاکولا درمجموع ۹۶ درصد از بازار نوشـــیدنی هند را در دســـت دارند، بازاری که ارزشش بالغ بر ۴.۹ میلیارد دلار می‌شود. با تحریم این دو برند نوشیدنی، محصولات آنها از بیش از یک میلیون فروشگاه جمع‌آوری شده است. ارو محی‌الدین تحلیل‌گر بازار، مستقر در لندن، معتقد است که تحریم نوشیدنی‌های این دو برند در جنوب هند باعث خواهد شد پپسی و کوکاکولا بازار بزرگ مناطق روستایی هند را از دست بدهند.

توجیهی که تحریم‌کنندگان در این خصوص مطرح کرده‌اند این است که این دو برند دارند با استفاده از منابع آب جنوب هند، بطری‌های خود را پر می‌کنند و سود می‌برند و این در حالی اســـت که کشاورزان جنوب هند برای آبیاری زمین‌های خود با مشکل کمبود آب مواجه‌اند. گروهی دیگر نیز پپسی و کوکاکولا را به استفاده از آب آلوده برای تولید نوشابه در جنوب هند متهم کرده‌اند، مسئله‌ای که سند و مدرکی در تایید آن وجود ندارد.

این وضعیت چالشی را پیش روی این دو برند گذاشته که شاید در گذشته احتمال بروز آن کمتر بود. معمولا برندهای بزرگ که در بازارهای بزرگ و نوظهوری مثل هند فعالیت می‌کنند، سود سرشاری به دست می‌آورند و از همکاری محلی هم برخوردار می‌شوند. اما حالا بحران آب به خصوص در جنوب هند ابعاد سیاسی نیز پیدا کرده و دامان این شرکت‌ها را نیز گرفته است.

پی‌ال بینا استادیار مرکز تحقیقات توسعه در تریوانتراپورام در ایالت جنوبی کرالا معتقد اســـت شرایط به گونه‌ای پیش رفته که هدف قرار دادن شرکت‌های چندملیتی از هدف قرار دادن شرکت‌های هندی راحت‌تر شده و بنابراین مسئله آب نیز ابعاد دیگری پیدا کرده است.

از زمانی که نارندرا مودی نخســـت‌وزیر هند تبلیغ ناسیونالیسم اقتصادی را شروع کرده، راه برای حمله به شـــرکت‌های بزرگ با توجیه حمایت از شرکت‌های هندی باز شده است. معروف‌ترین نمونه این حملات، در کمپین بزرگی مشاهده شد که مدتی علیه محصولات مگی در هند جریان داشت و از سوی گروه‌های ناسیونالیست هندو - که اتفاقا وارد حوزه محصولات غذایی نیز شده‌اند و باید رقیب خارجی خود را از میدان به در می‌کردند- رهبری می‌شد.

در این میان، مشخص نیست که دعوی مطرح‌شده بالاخره جنبه سیاسی دارد یا نه. مقامات دو شرکت پپسی و کوکاکولا از اظهارنظر در این خصوص خودداری کرده‌اند و می‌گویند باید به بیانیه انجمن تولید محصولات نوشیدنی هند رجوع کرد که اعلام کرده دو شرکت مذکور قانونی را در خصوص استفاده از آب زیر پا نگذاشته‌اند و از آب آلوده نیز برای تولید نوشیدنی‌های آنها استفاده نشده است. اما این توضیح باعث نشده که تحریم نوشیدنی‌های آنها برداشته شود.

رامو مانیوانان تحلیل‌گر سیاسی و رئیس دپارتمان سیاسی دانشگاه مدرس در تامیل نادو در این خصوص می‌گوید: «فروشـــندگان در خصوص تحریم نوشـــیدنی‌های این دو شرکت چندملیتی تصمیمی گرفته‌اند که از لحاظ سیاسی درست است.»

اما اینکه چنین تحریم‌هایی تاثیری در بهتر شدن وضعیت منابع آب در هند دارند یا نه، مســـئله‌ای است که جای تردید دارد. جنی گرانول مدیر برنامه‌های مدیریت آب در انستیتو بین‌المللی آب در در استکهلم می‌گوید: «هند اصولا تلاش قابل توجهی برای حفاظت از منابع آب تازه نکرده اســـت. بنابراین به رغم شرایط موجود به نظر می‌رسد وضعیت کمبود آب در هند بدتر شود.»

نوشابه‌سازی و آب در هند

نوشابه‌سازان در برخی از مناطق کم‌آب هند کارخانه دارند.

بازار چین تازه با لبنیات دوست می‌شود

ترفندهای فروش شیر و پنیر به چینی‌ها

در یک آشپزخانه تجاری در حومه شانگهای، انقلابی در عرصه خورد و خوراک در راه است. سرآشپزهای چینی به تازگی دارند محصولات لبنی را وارد دستورهای غذایی خود می‌کنند و غول بزرگ لبنیات دنیا - شرکت نیوزیلندی فونترا که ایران هم تولیدات کره آن را وارد می‌کند- حتی دارد آنها را در این زمینه آموزش می‌دهد.

آشپزی چینی سابقه و اعتباری بسیار زیاد دارد، اما استفاده از موادی مثل کره، پنیر و خامه هرگز در آن جایی نداشته‌است. این روزها اما بازار صادرات لبنیات به چین آن‌قدر داغ شده که پخت و پز با آنها هم مورد توجه قرار گرفته است. حالا بزرگ‌ترین شرکت‌های لبنیات دنیا به دنبال سهمی از بازار پرپتانسیل چین هستند. از جمله این شرکت‌ها رویال فریزلند کامپینا، شرکت هلندی تولیدکننده لبنیات است. تحقیقات این شرکت نشان داده حتی در هنگ‌کنگ که بیش از یک قرن تحت حاکمیت انگلیس بود و از حضور اروپایی‌ها تاثیر گرفته، لبنیات نقش چندان پررنگی ندارد و سالانه تنها ۵ درصد از مواد به‌کاررفته در کیترینگ غذا را تشکیل می‌دهد. اما همین ۵ درصد در بازار بزرگ مواد غذایی چین بالغ بر ۷.۵ میلیارد دلار می‌شود و این رقمی است که هیچ شرکتی نمی‌تواند به آن بی‌اعتنا باشد.

به همین دلیل بوده که شرکت فونترا که بزرگ‌ترین صادرکننده لبنیات دنیاست، آموزش سرآشپزهای چینی برای استفاده از مواد لبنی را در سال ۲۰۱۵ کلید زده و حالا میزبان کارگاه‌های مختلفی در پکن، گوانگجو، شانگهای و چنگدو است. حتی کارکنان گروه‌های ارائه غذا مثل استارباکس، چمپین پیتزا، هالیلند بیکری و جنرال میلز هم در این برنامه‌های آموزشی شرکت دارند. بتیو پنگ معاون خدمات غذایی چین در شرکت هلندی فریزلند کامپینا در خصوص آموزش استفاده از لبنیات در آشپزی چینی می‌گوید: «طبقه متوسطی در چین پدیدار شده که به غذاهای غربی و مزه‌های جدید روی خوش نشان می‌دهد. این سطح از پتانسیل رشد در بخش خدمات غذایی به ندرت در نقاط دیگری از دنیا پیش می‌آید.»

بنا بر آمار منتشرشده، شرکت نیوزیلندی فونترا نیز در سه‌ماهه منتهی به پایان ماه اکتبر گذشته حدود ۲۷۱ میلیون لیتر شیر در چین فروخت که نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۳۶ درصد افزایش نشان داد.

صنعت ارائه خدمات غذایی در چین - که غذاهای تهیه‌شده در خارج از منزل را تشکیل می‌دهد- بزرگ‌ترین صنعت دنیا در نوع خود پس از امریکا و ژاپن است و ارزشش سالانه بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار می‌شود. غول‌های لبنیات دنیا حالا به این نتیجه رسیده‌اند که باید بازار مواد غذایی چین را به سمت استفاده از لبنیات سوق دهند تا در نهایت سود خوبی هم نصیب خودشان شود.

با وجود این، احتمال آنکه میزان مصرف سرانه لبنیات در میان مردم چین به شکل قابل توجهی بالا برود چندان زیاد نیست. جک چوانگ از شرکت مشاوره استراتژی جهانی اوسی‌اندسی در این خصوص می‌گوید: «میزان مصرف سرانه لبنیات در چین با میزان مشابه در امریکا اصلا برابری نمی‌کند. حتی افراد بالغ چینی هم روزانه شیر مصرف نمی‌کنند. البته مصرف شیر دانه‌های روغنی مثل سویا و بادام همواره در چین مورد توجه بوده است.»

در این میان، فروش محصولات لبنی فونترا به کیترینگ‌ها و رستوران‌های چین سالانه به میزان ۱۰ درصد افزایش نشان داده است. مثلا فروش پنیر موزارلای این شرکت سال گذشته ۶۶ درصد افزایش نشان داد. چین حالا یک‌چهارم از کسب و کار خدمات غذایی شرکت فونترا را تشکیل می‌دهد. کریستینا ژو مدیر فعالیت‌های فونترا در چین می‌گوید این شرکت هدفش این است که تا سال ۲۰۲۳ فعالیت خود را در چین گسترش بیشتری دهد و درآمد خود از آن را به ۳.۵ میلیارد دلار برساند.

در این میان، شرکت‌های خارجی برای وارد شدن به فروشگاه‌ها و رساندن محصولات لبنی خود به دست مصرف‌کنندگان چینی سختی‌های زیادی کشیده‌اند. بازار در این بخش در دست شرکت‌های محلی مثل اینر مونگولیا ییلی و چاینا منگنیو دیری قرار داشته است. اما همچنان این بخش از بازار، سودی بالاتر از فروش محصولات لبنی به صنعت رستوران‌داری در بر دارد و بنابراین شرکت‌های خارجی زیادی خواهان حضور در آن هستند. مثلا شرکت نستله که از سال ۱۹۷۹ در چین حضور دارد، در این بازار دو درصد سهم دارد.

در میانه این رقابت شدید بین شرکت‌های داخلی و خارجی برای حضور در بازار چین، به نظر می‌رسد روش آموزش استفاده از مواد لبنی در آشپزی به روشی بسیار تاثیرگذار تبدیل شود. سرآشپزهای چینی حالا غذاهایی با مواد جدید تهیه می‌کنند که نیاز به مواد لبنی دارد. مثلا در حال حاضر در بیش از نیمی از پیتزاهای پخته‌شده در چین از پنیرهای شرکت فونترا استفاده می‌شود. اما شرکت‌های بزرگ می‌دانند که از همین حالا باید رقابت در بازار مواد لبنی چین را با قدرت ادامه دهند چون پیش‌بینی می‌شود با ثبات‌یافتن بازار، رقابت شرکت‌های خارجی با داخلی در این عرصه سخت‌تر هم بشود.

بزرگ‌ترین شرکت‌های لبنیات دنیا به دنبال سهمی از بازار پرپتانسیل چین هستند و به این منظور، استفاده از لبنیات در آشپزی را تبلیغ می‌کنند

آنها که کمتر از والدینشان پول درمی‌آورند

چطور اقتصاد امریکا ظرف دو دهه بخشی از مردم را زمین زد

ترجمه فرزانه سالمی

روزنامه‌نگار و مترجم

منبع آتلانتیک

چرا باید خواند: این گزارش جنبه‌ای دیده‌نشده از اقتصاد امریکا و تاثیر اجتماعی آن در دو دهه اخیر را روشن می‌کند که فقر و ناامیدی و حتی رأی به دونالد ترامپ را به همراه آورد.

اشـــلی و دان دو نفر از ساکنان سفیدپوست ایالت ایندیانا هستند و هردو سی‌ســـاله‌اند. اما وضع زندگی آنها هیچ شباهتی به هم ندارد. بررسی زندگی آنها نشان می‌دهد امریکا چطور در بیست سال اخیر دچار شـــکافی بسیار بزرگ در حوزه اشتغال شد و این شکاف چطور دونالد ترامپ را به ریاست جمهوری رساند.

اشلی در یکی از مناطق نسبتا فقیر ایالت ایندیانا زندگی می‌کند و در شیفت شب (۱۰ شب تا ۶ صبح) در یک کارخانه قطعات اتومبیل مشـــغول به کار است. خودش می‌گوید این زندگی را از زمانی که در فســـت‌فود کار می‌کرد بیشتر دوســـت دارد. در آن زمان دائم با افراد معتـــادی که آنجا می‌آمدند برخورد پیدا می‌کرد اما حالا ارباب‌رجوع ندارد. اشلی مدرک دانشگاهی ندارد. مواقعی که سر کار است، دختر یازده‌ساله‌اش را پیش مادرش می‌گذارد.

دان در یکی از مناطق شـــهری ایندیانا زندگی می‌کند و شرکت کوچکی دارد که در امور بازی‌های ویدئویی و بازاریابی مشاوره می‌دهد. دان مدرک دانشـــگاهی دارد و هر لحظـــه بخواهد کار کند می‌تواند لپ‌تاپش را در کافه یا خانه یا هرجای دیگر باز کند و مشغول کار شود. او به خارج هم سفر می‌کند و همین اواخر از سفر ماجراجویانه‌اش در ایسلند برگشت. دان درآمد خوبی دارد.

بررســـی وضعیت مالی و اشـــتغال این دو خیلی چیزها را درباره وضعیت اقتصادی امروز امریکا روشـــن می‌کند. تا پنجاه سال پیش، فرصت‌هـــای اقتصادی و حرکت به ســـمت درآمد بهتـــر برای اکثر سفیدپوســـتان امریکایی همواره فراهم بود و مهم نبود که آنها کجا زندگی می‌کردند یا چه تحصیلاتی داشـــتند. بسیاری از آنها وقتی دبیرســـتان را تمام می‌کردند، در کارخانه‌ای در محل زندگی‌شـــان مشغول به کار می‌شـــدند و دستمزد خوبی می‌گرفتند. برخی دیگر به کالج می‌رفتند و شـــغل‌های پشت میزی می‌گرفتند و درآمدشان کمی بالاتر بود.

به گفته راج چتی اقتصاددان دانشگاه استنفورد، حدود ۹۰ درصد از بچه‌هایی که در دهه ۱۹۴۰ میلادی و در حوالی جنگ جهانی دوم در امریکا متولد شدند، در دوران کاری خود درآمدی بالاتر از والدین خود داشتند. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد، تحصیلات دانشگاهی پرهزینه‌تر شـــد و درواقع نمی‌ارزید که کسی برای گرفتن شغل خوب، تحصیل کند. هم‌زمان، به‌تدریج مزایای رشد اقتصادی تنها نصیب کسانی شد که تحصیلات دانشگاهی بالایی داشتند و در نتیجه، فاصله شغل‌های آنها با دیگران بسیار زیاد شد. افراد کم‌درس‌خوانده از اینجا به بعد به شدت عقب ماندند.

بنا بر آمار، افراد تحصیل‌کرده حالا بیش از ۵۰ درصد مجموع درآمد خانوارهای امریکایی را به خود اختصاص داده‌اند؛ در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۱ تنها ۳۷ درصد بود. افرادی که دیپلم ندارند حالا تنها ۵ درصد از این رقم را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که در سال ۱۹۹۱ میلادی این رقم ۱۲ درصد بود.

این شکاف بین اقبال افراد تحصیل‌کرده و غیرتحصیل‌کرده، با یک شکاف دیگر در امریکا هم‌زمان بوده است: شکاف شدید بین شهرهای معروف و بزرگ امریکا با شـــهرهای کوچک و مناطق غیرشهری در ایالات کم‌اهمیت‌تر. در صد ســـالِ منتهی به ســـال ۱۹۸۰، وضعیت دستمزدها در مناطق غیرثروتمند و غیرشهری امریکا خوب بود؛ چون تعداد کارگران کم بود. هم‌زمان در مناطق ثروتمندتر، تعداد کارگران زیاد بود و همین مســـئله باعث کاهش دستمزدها شده بود ولی در نهایت، تعادل برقرار بود و شکاف عمیقی بین وضعیت دستمزدها در مناطق شهری و غیرشـــهری وجود نداشت. اما ظهور کامپیوترها به عنوان کارگران جدید، همه‌چیز را تغییر داد.

الیزا جیونه از دانشـــگاه شیکاگو که در این خصوص تحقیق کرده می‌گوید در این زمان بود که افراد باهوش‌تر و دارای تحصیلات عالی در کنار کامپیوترها وضعیت بازار اشتغال امریکا را به شدت تغییر دادند. مناطق ثروتمندتر و شهری‌تر به شدت رشد کردند و شکاف عمیقی بین آنها و مناطق دیگر افتاد. دستمزدها نیز در مناطق غیرشهری به شدت کمتر از مناطق شهری شد. نتیجه این شد که افراد تحصیل‌کرده از مناطق غیرشهری‌تر به مناطق شهری بزرگ مهاجرت کردند. آمار نشان می‌دهد نیمی از افراد دارای مدرک دانشگاهی تا سن سی‌سالگی حتما از ایالت محل تولدشـــان در امریکا خارج شده‌اند و در مناطق شـــهری بزرگ در ایالات دیگر مشغول به کار شده‌اند. رشد شهرهای بزرگ حتی به ســـود افراد غیرتحصیل‌کرده ساکن در آنها هم تمام شده است. اما در مقابل، افراد غیرتحصیل‌کرده در مناطق غیرشهری به شـــدت از قافله جا مانده‌اند. همچنین بسیاری از آنها شغل خود را که کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بود به دلیل ماشینی‌شـــدن کار از دست داده‌اند. حالا عرضه نیروی کار در این مناطق به شدت بالاست و دستمزدها پایین آمده است. انریکو مورتی اقتصاددان دانشگاه برکلی به این وضعیت نام «شـــکاف بزرگ در امریکا» داده است. این یعنی افرادی مثل اشلی و دان دو امریکای کاملا متفاوت را تجربه می‌کنند: یکی از آنها در دسته بازندگان و دیگری در دسته برندگان است. این پدیده درواقع شکاف در دستمزد، در سرمایه انسانی، در نوع کارفرما و چیزهای دیگر است.

تجربه نزدیک‌تر در شهرهای کوچک

چند دهه پیش شهر کوچک محل زندگی اشلی- یعنی کانرزویل- قطب تولید کارخانه‌ای بود. آن‌قدر قطعه و خودرو در آن تولید می‌شد که اسمش را «دیترویت کوچک» گذاشته بودند. این شهر حتی یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان ماشـــین ظرف‌شویی دنیا هم محسوب می‌شـــد. اما کانرزویل امروزی نزدیک بـــه ۲۰ درصد جمعیتش را از دســـت داده و نرخ بیکاری در آن ۶.۱ درصد است. وضعیت سلامت جسم و روان مردم در آنجا رو به وخامت گذاشته و مسئله وابستگی به مواد مخدر به شدت جدی است. وقتی شغل‌ها از کانرزویل رفتند، هروئین آمد و هیچ‌وقت نرفت.

هر کارخانه‌ای که در کانرزویل وجود داشت مجبور شده فعالیت

> تا پنجاه سال پیش، فرصت‌های اقتصادی و حرکت به سمت درآمد بهتر برای اکثر سفیدپوستان امریکایی همواره فراهم بود و مهم نبود که آنها کجا زندگی می‌کردند یا چه تحصیلاتی داشتند

اکثر ساکنان ایالت‌هایی که در رشد اقتصادی آمریکا در دو دهه اخیر سهیم نبودند، هیلاری کلینتون را نماد روندی می‌دانستند که اقتصاد شهرهای کوچک آمریکا را نابود کرده بود.

خود را بسیار محدود کند یا کارش را به خارج از کشور منتقل کند. ویستیون- آخرین شرکت تولید قطعات خودرو که در کانزویل مانده بود- در نهایت در سال ۲۰۰۷ مجبور شد عذر ۹۰۰ کارگرش را بخواهد و درها را ببندد. تعطیلی کارخانه روی مشاغل دیگر هم تاثیر منفی گذاشت؛ از پمپ بنزین‌ها گرفته تا مغازه‌های کوچک. خیلی‌ها مجبور شدند کار خود را تعطیل کنند.

در غیبت شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ، کسب درآمدی بیشتر از والدین به شدت سخت شد. مثلا مادر اشلی در کارخانه ویستیون و در بخش تولید رادیاتور کار می‌کرد؛ تا اینکه کارخانه تعطیل شد و او شغلش را از دست داد. اما گزینه‌های شغلی پیش روی اشلی حتی از مادرش هم کمتر بود. تنها دو شرکت تولیدی در کانزویل باقی ماندند که کارگران زیادی حاضر به کار در آنها بودند و در نتیجه، دستمزدشان هم پایین بود.

درو کلاچیک تحلیل‌گر ارشد انستیتو سیاست عمومی در دانشگاه ایندیانا به نکته دیگری هم در این راستا اشاره می‌کند: «در بسیاری از شهرهای کوچک امریکا، والدین به سختی کار کرده‌اند تا در نهایت بچه‌هایشان را به کالج در شهرهای بزرگ‌تر بفرستند. بچه‌ها می‌روند و اکثرشان برنمی‌گردند.» درواقع هرکس که بتواند از این مناطق (شهرهای کوچک امریکا) برود، می‌رود. حتی آنها که شغل خوبی در این مناطق دارند و پیش‌تر آنجا مانده بودند، دوست ندارند بچه‌هایشان را در محیطی بی‌روح و میان مردم بی‌دل و دماغ و بیکارشده بزرگ کنند و در نهایت به شهرهای بزرگ و یا حومه شهرهای بزرگ نقل مکان می‌کنند.

راه‌حلی هست؟

یکی از نگرانی‌های عمده در خصوص شکاف عمیق به‌وجودآمده این است که این شکاف به تدریج بیشتر و بیشتر خواهد شد. شهرهایی که صنایع قوی‌تر و شغل‌های بهتری دارند، همچنان کمپانی‌های بیشتری را جذب خود خواهند کرد و نیروی کار متخصص نیز لازم خواهند داشت. همچنین مناطقی که در گذشته مشاغل تولیدی و بی‌نیاز به تحصیلات دانشگاهی داشتند، با سرعت بیشتری سقوط خواهند کرد.

در این میان، برخی صاحب‌نظران می‌گویند روند مهاجرت شدید به مناطق شهری بزرگ برای یافتن شغل همواره اجتناب‌ناپذیر است. اما در میان مردمان شهرهای کوچک امریکا، این روند باعث شده افراد غیرتحصیل‌کرده‌ای که قصد ترک زادگاه خود را ندارند - و ارتباط عمیقی با ریشه‌های خود در آن حس می‌کنند- هم برای تامین مالی خانواده‌هایشان وادار به ترک آنجا شوند. این مسئله نارضایتی عمیقی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی برای این دسته از افراد باقی می‌گذارد. تازه وقتی آنها برای یافتن شغل بهتر در شهرهای بزرگ‌تر ساکن می‌شوند، با چالش افزایش شدید هزینه‌های زندگی‌شان نیز مواجه خواهند بود. آنها درواقع در چرخه‌ای از زندگی با درآمد سطح پایین گرفتار می‌شوند.

گروهی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که باید افراد غیرتحصیل‌کرده در شهرهای کوچک امریکا را به گرفتن مدرک دانشگاهی تشویق کرد. آمار نشان می‌دهد که در دو دهه اخیر، نیاز امریکا به نیروی کار تحصیل‌کرده افزایش نشان داده اما درصد افراد دارای مدرک مناسب کاهش داشته است. علتش هزینه سنگین تحصیلات دانشگاهی در امریکاست. شهریه دانشگاه‌های ایالتی از سال ۱۹۸۰ تاکنون تقریبا چهار برابر شده است و مسئله بازپرداخت وام‌های دوران تحصیل یکی

از دردسرهای بسیار بزرگ است.

همچنین به گفته کارشناسان، تمرکز روی یک نوع صنعت خاص نیز می‌تواند استراتژی موفقی برای نجات شهرها و کسب و کارها و مشاغل آنها باشد. مثلا شهری کوچک مثل وارسی در ایالت ایندیانا صرفا روی تولید قطعات ارتوپدی متمرکز شده و در نتیجه شرکت‌های ریز و درشت در این حوزه همچنان به کار خود ادامه می‌دهند و اقتصاد شهر وضع بدی ندارد.

ردپای ترامپ و هیلاری

شکاف‌های اقتصادی در امریکا تبعات سیاسی شدیدی داشته که در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا واضح‌تر از همیشه مشاهده شد. شهرهای کوچک، کم‌مهاجر، کم‌تحصیل‌کرده و کارخانه‌محور به ترامپ رأی دادند و در مقابل، هیلاری کلینتون در شهرهای بزرگ‌تر، پرمهاجرتر، صنعتی‌تر و پیشرفته‌تر رأی آورد.

دونالد ترامپ در کمپین تبلیغاتی خود بارها به شغل‌های تولیدی ازدست‌رفته در شهرهای کوچک امریکا (به‌خصوص برای سفیدپوستان کم‌تحصیلات) اشاره کرد و وعده داد که با تدابیری مثل مقابله با مهاجرت و اجبار شرکت‌های بزرگ به برگرداندن کارخانه‌هایشان به امریکا، شغل‌های ازدست‌رفته را برای امریکایی‌ها احیا کند. بسیاری از ساکنان ایالاتی که در رشد اقتصادی دو دهه اخیر امریکا سهیم نبوده‌اند، در انتخابات ریاست جمهوری با امید به همین وعده‌ها به ترامپ رأی دادند. این دسته از رأی‌دهندگان، از چهره‌ای مثل هیلاری کلینتون نفرت داشتند چون او را به دلیل نزدیکی‌اش به وال‌استریت و نمایندگی‌اش در نیویورک، نماد همان روندی می‌دانند که باعث نابودی اقتصاد شهرهای کوچک شده است. درواقع آرای حزب دموکرات در سال‌های اخیر هرچه بیشتر و بیشتر روی مناطق شهری پیشرفته مثل سان‌فرانسیسکو و سیاتل متمرکز شده است و کلینتون هم در این مناطق رأی بالایی آورد.

حالا کارشناسان می‌گویند احتمالش هست که ترامپ بتواند در برخی حوزه‌های محدود، فرصت‌های شغلی ایجاد کند اما اینکه تصور شود ترامپ قادر به تغییر وضعیت شهرهای کوچک در حوزه اشتغال است، کاملا غیرواقع‌گرایانه خواهد بود. شکاف بزرگ در امریکا به دلایل بسیار متنوعی ایجاد شده و قرار نیست یک‌شبه از بین برود.

شهرهای کوچک، کم‌مهاجر، کم‌تحصیل‌کرده و کارخانه‌محور به ترامپ رأی دادند و در مقابل، هیلاری کلینتون در شهرهای بزرگ‌تر، پرمهاجرتر، صنعتی‌تر و پیشرفته‌تر رأی آورد

زمین، سیاست و اقتصاد چطور به تهدیدی علیه ما تبدیل شدند

نگاهی به ۱۲ بحران گریزناپذیر امروز جهان

جرج مونبیوت

نویسنده انگلیسی کتاب معروف «عصر پذیرش: مانیفست نظم نوین جهانی»

منبع گاردین

چرا باید خواند: این مطلب به شکلی بی‌پرده به بحران‌های سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی و معیشتی امروز و آینده ما می‌پردازد و چشم ما را به آنها بازتر می‌کند.

دنیای امروز ما یک مشکل بزرگ دارد و آن هم این است که مشکلات و بحران‌ها یا انکار می‌شوند یا کاری برای مقابله با آنها صورت نمی‌گیرد. از نظر من، سؤالی که در چنین شرایطی مطرح می‌شود این نیست که چطور باید با این بحران‌ها مواجه شویم و آنها را از سر بگذرانیم. سؤال اصلی این است که آیا اصلا می‌توان جلوی آنها را گرفت؟ هزینه‌اش چه خواهد بود؟

اما بگذارید اول با بحران‌های اساسی امروز دنیا آشنا شویم. شک نکنید که این ۱۲ بحران امروز دنیا خیلی جدی‌اند. البته درجه اهمیتشان متفاوت است و درکشان بستگی به این دارد که شما چقدر واقع‌بین و آگاه باشید.

۱ دونالد ترامپ

ساکن فعلی کاخ سفید مردی است که ظاهرا از تعادل و تعقل، همدلی و حد و مرز بویی نبرده و در مقابل، قابلیت عجیبی در انتقام‌جویی و کینه‌توزی دارد. او دور و برش را با آدم‌هایی پر کرده که آگاهی و قدرت قضاوتشان درباره دنیا خیلی محدود است. رئیس‌جمهور جدید امریکا حالا به بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای و تسلیحات متعارف دنیا دسترسی دارد و جامع‌ترین سیستم اطلاعاتی و امنیتی و شناسایی دولتی در اختیارش است. فکر می‌کنم متوجه شدید که چرا او بحران بزرگی برای دنیا محسوب می‌شود. ترامپ همچنین در اتخاذ تصمیمات نظامی استراتژیک خود آزادی عمل زیادی دارد و حتی کنگره هم نمی‌تواند جلویش را بگیرد.

۲ تیم او

تیم دونالد ترامپ عمدتا از لابی‌کننده‌های حرفه‌ای و میلیاردرهای رنگارنگ تشکیل شده است. لابی‌کننده‌های تیم او به جاهای مختلفی -از شرکت‌های دخانیات و مواد شیمیایی گرفته تا موسسات مالی و کمپانی‌های حوزه سوخت‌های فسیلی- نزدیک‌اند. هدف اصلی تلاش‌های سیاسی آنها این است که راه‌های مختلف برای اجتناب از مالیات‌دهی و در رفتن از زیر بار قوانین مختلف را پیدا کنند. تصور کنید که چنین افرادی - یا منافعی که مورد نظر چنین افرادی است- حالا در صدر اداره کشوری مثل امریکا قرار گرفته‌اند. حضور آنها در مصدر قدرت نه‌تنها برای همه کشورهای دنیا گرفتاری درست می‌کند، بلکه برای وضعیت مالی بخش عمومی امریکا و ثبات آن هم خطر دارد. این وضعیت شبیه الگوی سیاسی است که شرکت‌های دخانیات در دهه ۱۹۶۰ میلادی در امریکا پیاده می‌کردند. این الگو مبتنی بر این است که پول زیادی را روانه اندیشکده‌ها و پست‌های دانشگاهی خاصی بکنید و جریانات جعلی خاص و مورد نظرتان را راه بیندازید و همزمان، ارتباط نزدیکی با برخی رسانه‌ها داشته باشید و آنها را از لحاظ مالی تامین کنید تا به شما سکویی برای قالب‌کردن نظریاتتان به عموم بدهند. در آن صورت هرچه که بخواهید به دست می‌آورید چون عملا اذهان همه را تحت کنترل خود گرفته‌اید. در چنین شرایطی، راهی برای بلند شدن صداهای دیگر وجود نخواهد داشت و آلترناتیوهای سیاسی دیگر به کل از رده خارج خواهند شد.

> روش لابی‌کننده‌ها این است که پول روانه اندیشکده‌ها کنند و جریانات جعلی راه بیندازند و حرف خود را در زمینه‌های مختلف به مردم قالب کنند

۳ برگزیت

در اروپا ماجرای برگزیت و تلاش انگلیس برای آنکه هیچ خط و ربطی به اتحادیه اروپا نداشته باشد، وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده. بحرانی که دولت انگلیس حالا با آن روبه‌روست دو حالت دارد. اول: انگلیس همچنان اجازه حرکت آزاد افراد از کشورهای اروپایی به این کشور را باز نگه می‌دارد چون می‌خواهد دسترسی خود به بازار اروپا را حفظ کند. اگر این اتفاق بیفتد، معنی‌اش این است که هواداران برگزیت عملا هیچ چیز به دست نیاورده‌اند. دوم: اتحادیه اروپا تحملش را از کارهای انگلیس از دست می‌دهد و خودش در را به روی انگلیس می‌بندد. در این وضعیت احتمالش هست که اتحادیه اروپا شرایطی را که دولت انگلیس می‌گذارد اصلا قبول نکند و در عوض، انگلیس را موظف کند به خاطر هزینه‌های بی‌ربطی که بابت خروجش از اتحادیه اروپا روی دست بروکسل گذاشته، جریمه‌ای بسیار سنگین بپردازد. دولت انگلیس به لحاظ سیاسی تحمل این وضع را نخواهد داشت و احتمالا از مذاکره با اتحادیه اروپا بر سر برگزیت خارج خواهد شد و سخت‌ترین و بدترین حالت برگزیت رقم خواهد خورد. در هر حال، برگزیت برای همه مشکل‌برانگیز و دردسرساز است.

۴ خطرات حوزه یورو

سال‌هاست که می‌شنویم بحران بانکی ایتالیا خیلی جدی است و خیلی زود حوزه یورو را با خودش به ته چاه خواهد کشاند. اما این بار دیگر واقعا وضعیت قرمز شده و البته کسی هم عین خیالش نیست. ماجرا از این قرار است که سال‌هاست بانک‌های ایتالیا درگیر وام‌های بی‌عملکرد هستند: وام‌هایی که به افراد یا شرکت‌ها داده شده اما بازپرداخت آنها سال‌هاست که متوقف شده. حرف میلیاردها و میلیاردها یورو (حدود ۳۶۰ میلیارد یورو) در میان است که حتی ۴۰ درصد یا ۵۰ درصد ارزش سابقشان را هم ندارند. اینکه این بحران چه تاثیری روی وضعیت حوزه یورو می‌گذارد اصلا مشخص نیست. ولی همه در اروپا می‌دانند که به زودی بانک‌های ایتالیا دردسر بسیار بسیار بزرگی برای اوضاع مالی اتحادیه اروپا درست خواهند کرد.

۵ بروز بحران جدید مالی

نشانه‌های زیادی در دنیا دیده می‌شود که از احتمال قریب‌الوقوع بودن بروز یک بحران مالی بزرگ جهانی دیگر خبر می‌دهد؛ اما نمی‌توان در این خصوص نظری قطعی داد. از همه بدتر اینکه اگر بحرانی در ابعاد کوچک‌تر هم رخ دهد، مقابله با آن خیلی دشوارتر از بحران سال ۲۰۰۸ خواهد بود، چون خزانه‌ها مثل قبل پر

فضا خیلی ناامیدکننده است. مثلا قرار نیست برخی دولت‌ها از جاسوسی از شهروندانشان و استفاده از هواپیمای بی‌سرنشین برای بمباران غیرنظامیان دست بردارند.

نیستند و نمی‌توان برنامه‌های نجات مالی را به اجرا درآورد.

۶ ماشینی‌شدن و خطر بیکاری

ماشینی‌شدن امور دارد به شکلی بی‌سابقه، فرصت‌های شغلی را می‌بلعد. علتش نفوذ شدید فناوری اطلاعات در هر بخشی از اقتصاد است و اصلا نمی‌توان آن را مرحله‌ای گذرا دانست. این وضع حالا به یک وضعیت متعارف تبدیل شده و به همین جهت کاملا بعید است که بتوان فرصت‌های شغلی ازدست‌رفته بر اثر تکنولوژی‌ها را دوباره بازگرداند. هر دولت یا هر حزب سیاسی هم که چنین وعده‌ای را داده باشد - از جمله دونالد ترامپ- اصلا قادر به مقابله با این روند نخواهد بود. چنین افرادی با دادن چنین وعده‌هایی نشان می‌دهند که از هیچ‌چیز در این دنیا سر درنمی‌آورند.

۷ اگر مارین لوپن هم پیروز شود

احتمال اینکه مارین لوپن رهبر حزب راست‌گرای افراطی جبهه ملی در انتخابات آینده فرانسه در ماه می پیروز شود، اصلا کم نیست و با این ترتیب او به جمع رفقایی مثل دونالد ترامپ و ترزا می خواهد پیوست. البته مشخص نیست که پیروزی احتمالی او واقعا باعث از هم پاشیده‌شدن اتحادیه اروپا می‌شود یا نه. ولی واقعیت این است که اگر او پیروز شود، صفی عظیم از چهره‌های ناسیونالیست راست‌گرا در کشورهای اروپایی دیگر - به خصوص در مرکز و شرق اروپا- نیز احتمال پیروزی‌شان بالا خواهد رفت. یعنی پیروزی احتمالی مارین لوپن مثل کاتالیزوری برای نابودی اتحادیه اروپا عمل خواهد کرد. اگر او پیروز شود، سرعت تحولات در اتحادیه اروپا خیلی شدید خواهد بود و همه را غافلگیر خواهد کرد. ممکن است اتحادیه اروپا پیش از آنکه بتواند جم بخورد از بین برود.

۸ ترکیب شورای امنیت سازمان ملل

اگر مارین لوپن در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه پیروز شود، ترکیب رهبران کشورهایی که عضو ثابت شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند از این قرار خواهد بود: دونالد ترامپ، ترزا می، مارین لوپن، شی جینپینگ و ولادیمیر پوتین. مشخص است که تعداد چهره‌های نوپا و غیرمتعارف در این شورا خیلی بالا خواهد رفت و این بحران‌برانگیز است.

۹ نابودی معاهده پاریس در حوزه تغییرات اقلیمی

خطر تغییرات اقلیمی اصولا در جهان نادیده گرفته می‌شود. در عین حال، برنامه‌هایی که دولت‌ها در سطح ملی در حوزه تغییرات اقلیمی دارند هیچ ربطی به تعهدات بین‌المللی آنها که به خصوص در معاهده پاریس رویشان تاکید شده، ندارد. تعهدات دولت‌ها در حوزه جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی (مثل کاهش آزاد شدن کربن) اهمیت زیادی دارد و البته همه هم می‌دانستیم که برخی کشورها از زیر بار تحقق کامل آنها شانه خالی خواهند کرد. اما ظهور رهبرانی مثل دونالد ترامپ که کلا منکر وجود تغییرات اقلیمی هستند دیگر واقعا پدیده بی‌سابقه‌ای است.

۱۰ مهاجرت

دونالد ترامپ و همفکرانش گمان می‌کنند مسئله مهاجرت فقط یک مسئله سیاسی است و با ابزارهای سیاسی می‌توان جلویش را گرفت. اما واقعیت این است که در دنیای امروز، تاثیر تغییرات اقلیمی روی جابه‌جایی مردم آن‌قدر زیاد شده که هیچ‌کس تصورش را نمی‌کرد. ایجاد مصنوعی تغییرات روی طبیعت - مثل ساختن سدهایی که روستاها و شهرهای مختلف را زیر آب می‌برد- و کاهش منابع آب در بسیاری از نقاط جهان و همچنین تاثیر مخرب این وضع روی تولید مواد غذایی دنیا نکات بسیار مهمی هستند که همگی باعث مهاجرت مردم از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌شوند و هیچ‌چیز هم قادر نخواهد بود جلوی آن را بگیرد. تبعات انسانی و نظامی و اجتماعی این وضع هم بسیار گسترده خواهد بود.

آن‌طور که سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد می‌گوید، اگر نابودی خاک بر اثر کشاورزی زیاد در دنیا با همین سرعت پیش برود، به طور متوسط تنها شصت سال دیگر قادر به برداشت محصول خواهیم بود

۱۱ از کشاورزی چیزی نمانده

آن‌طور که سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد می‌گوید، اگر نابودی خاک بر اثر کشاورزی زیاد در دنیا با همین سرعت پیش برود، به طور متوسط تنها شصت سال دیگر قادر به برداشت محصول خواهیم بود. این وضع در جاهایی که باران‌های شدید و فرسایش زمین دارند زودتر رخ خواهد داد. احتمالا خیلی‌ها این نکته را بحران‌برانگیز نمی‌دانستند اما غذا همیشه اولین دردسر ماست و تقاضا برای غذا در جهان هیچ‌وقت پایین نمی‌آید. بنابراین چنین بحرانی خیلی جدی است.

۱۲ بحران انقراض سریع

این بحران هم خیلی جدی است. سرعت انقراض گونه‌های مختلف حیات وحش از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۲ میلادی به رقم عجیب ۵۸ درصد افزایش پیدا کرده و بدتر اینکه تا سال ۲۰۲۰، دوسوم از گونه‌های موجود از بین خواهند رفت و هرگز بازنخواهند گشت. درواقع انسان موفق شده با استفاده بی‌رویه از منابع زمین، کل حیات در این سیاره را به نابودی بکشاند. آخرسر، خودمان می‌مانیم و خودمان.

آیا تحملتان از خواندن درباره این‌همه بحران تمام شد؟ شرمنده، ولی موارد بیشتری هم مانده که به آنها نرسیدیم. فضا هم خیلی ناامیدکننده است. مثلا سناریوی واقع‌گرایانه‌ای وجود ندارد که در چارچوبش دولت‌ها از جاسوسی از شهروندانشان و استفاده از هواپیمای بی‌سرنشین در میان غیرنظامیان دست بردارند. یا امیدی نیست که میلیاردرها تدابیر کنترل افکار عمومی و رسانه‌ها را کنار بگذارند. هیچ‌یک از اینها بحران‌های موقتی نیستند، بلکه پایدار و حتی غیرقابل تغییرند.

سیاستمداران مشابه ترامپ تصور می‌کنند مهاجرت فقط یک مسئله سیاسی است، اما مسئله تغییرات اقلیمی هم در مهاجرت بسیار موثر است

از کار افتادن دره سیلیکون بدون مهاجران

بسیاری از شرکت‌های مهد فناوری جهان را غیرامریکایی‌ها ساخته‌اند

فرهاد مانجو

تحلیل‌گر اقتصاد فناوری

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
دره سیلیکون مهد اقتصاد فناوری جهان و در امریکایی واقع است که بحث درباره مهاجران بیشتر از همیشه در عرصه اجتماعی به گوش می‌رسد. اینکه مهاجران چه نقشی در اقتصاد دره سیلیکون دارند برای فعالان اقتصادی می‌تواند بسیار جذاب باشد.

کارگران در دره سیلیکون به احتمال خیلی کم انقلابی هستند. آنها به عنوان یک گروه، نسبتا ثروتمند، به خوبی تحصیل‌کرده و خیلی خوب با هم در ارتباط‌اند. با اینکه بیشتر اهالی این منطقه از هیلاری کلینتون حمایت کردند، کارگران حوزه فناوری روشن‌ترین اهداف سیاست‌های رئیس‌جمهور ترامپ نیستند. اکثر کسانی که جمعیت ثروتمندترین شرکت‌های حوزه فناوری جهان را تشکیل می‌دهند حتی برایشان خوب خواهد بود اگر قانون «اوباما کر» لغو شود. اکثر آنها به طور شخصی با دیوار مرزی بین امریکا و مکزیک ناراحت‌نمی‌شوند.

تحت حکومت ترامپ، کارگران حوزه فناوری می‌توانند از پول‌های بادآورده‌ای بهره‌مند شوند. آنها شاید اعتبار مالیاتی برای هزینه‌های مراقبت از فرزند دریافت کنند، شرکت‌های آنان ممکن است اجازه داشته باشند که سودهای حاصل‌شده در کشورهای خارجی را به وطن بازگردانند و بخشودگی‌های مالیات بر درآمد پیش رو شاید بتواند هزینه یک یا دو سفر تفریحی لوکس در تعطیلات را تامین کند.

این همه آن چیزی است که باید گفت: معترضانی که در هفته‌های گذشته خیابان‌های دره سیلیکون و سیاتل را پر کردند انگیزه کسب دستاوردهای مالی کوتاه‌مدت را نداشته‌اند. اگر بخواهید درک کنید که چرا کارکنان حوزه فناوری به دستور اجرایی ترامپ برای جلوگیری از سفر اهالی هفت کشور با اکثریت مسلمان به امریکا انتقاد دارند، باید ابتدا نقش کلیدی‌ای را که سیاست‌های نسبتا باز امریکا در کسب‌وکارهای حوزه فناوری بازی کرده‌اند درک کنید.

و شما باید درک کنید که چرا افراد فعال در حوزه فناوری چیزی فاجعه‌آمیز در این دستور اجرایی ترامپ و دیگر ممنوعیت‌های مهاجرتی که مترصد فرصت هستند، دیده‌اند: پایان ایستادن امریکا در جایگاه بهترین کشور جهان برای نوآوران.

مدیرعامل کنونی گوگل یک مهاجر هندی است

جان کالیسون، مهاجری از ایرلند که یکی از دو موسس یک استارت‌آپ پرداخت پول «استرایپ» در سان‌فرانسیسکو است، می‌گوید: «دره سیلیکون یک پدیده که وضعیت ثابتی در جهان داشته نیست.» او می‌گوید که یک دلیل مهم برای اینکه دره سیلیکون اصلا وجود دارد این است که به افرادی که از راه‌های خیلی دور از خارج مرزها به آنجا می‌آیند خوشامد می‌گوید. کالیسون می‌گوید: «من به سرتاسر دنیا رفته‌ام و هرجایی غیر از اینجا، از من می‌پرسیدند که چطور می‌توانند دره سیلیکون را آنجایی که بودند – در لندن، در پاریس، در سنگاپور، در استرالیا- شبیه‌سازی کنند؟»

دلیل اینکه آنها به شدت در ایجاد قطب تزلزل‌ناپذیر فناوری خود شکست خورده‌اند این است که هرکسی در آن مناطق می‌خواهد که به اینجا، دره سیلیکون، بیاید.

کالیسون می‌گوید: «امریکا در حال جذب همه استعدادها از همه‌جای جهان است. به همه شرکت‌های پیشروی حوزه فناوری در مقیاس جهانی نگاه کنید و به اینکه چطور در امریکا این شرکت‌ها بیش از اندازه حضور دارند. این یک وضعیت طبیعی نیست. به این دلیل ما توانسته‌ایم این موتور را در جایی به بهترین و روشن‌ترین شکل ایجاد کنیم که افراد از سراسر جهان به دره سیلیکون می‌آیند.»

اما کالیسون اضافه می‌کند: «فکر می‌کنم این وضعیت به نوعی شکننده است.» تحت حکومت ترامپ، پویایی سازگار را مهاجران تغییر خواهد کرد و این امر می‌تواند ویرانی صنعت فناوری امریکا را در پی داشته باشد.

برای کسانی که بیرون از امریکا هستند، این وضعیت کمی هوچی‌گری و امری فراتر از خودپرهیزی جلوه می‌کند. دره سیلیکون به درستی برای اینکه لافزنی درباره باز بودنش شده زیر سؤال قرار گرفته و نتوانسته است آن‌طور که باید تنوع و شمول انواع افراد را در خود ایجاد کند. زنان و اقلیت‌های غیرآسیایی بخشی بسیار کوچک از کارکنان صنعت فناوری در دره سیلیکون را تشکیل می‌دهند و حتی سهم کوچک‌تری در میان مدیران اجرایی و سرمایه‌گذاران دارند. به طور خلاصه، صنعت فناوری بیش از هر صنعت دیگری در دست سفیدپوستان قرار دارد.

با این حال، یک نگاه مختصر به تاریخچه بیشتر صنایع حوزه فناوری مشخص می‌کند که نقشی که به وسیله مهاجران بازی شده بسیار بزرگ بوده است.

سال گذشته، محققان در بنیاد ملی سیاست‌گذاری امریکا که یک موسسه تحقیقاتیِ از نظر سیاسی بی‌طرف است، روی ۸۷ استارت‌آپ امریکایی خصوصی که بیش از یک میلیارد دلار ارزش داشتند مطالعه کردند. آنها چیزی بسیار جالب کشف کردند: بیش از نیمی از آنها به وسیله یک نفر یا بیشتر، از خارج از امریکا تاسیس شده بودند. و ۷۱ درصد از این شرکت‌ها مهاجران را در نقش‌های به شدت اساسی استخدام کرده بودند.

در مجموع، این شرکت‌ها که شامل نام‌هایی مثل «اوبر»، «تسلا»

کل صنعت تبلیغات گوگل- که پایه قریب به اتفاق درآمد و سودش است و موتور جست‌وجویی است که هزاران نفر را در امریکا استخدام کرده- توسط سه مهاجر اختراع شده است: سالار کمانگر و امید کردستانی که از ایران به امریکا آمده‌اند و اریک ویچ، از کانادا

و «پالانتیر» بودند، هزاران شغل ایجاد کرده و میلیاردها دلار به اقتصاد امریکا اضافه کرده بودند. موسسان این شرکت‌ها از سراسر جهان به امریکا آمده بودند؛ از هند، انگلستان، کانادا و چین، در میان بسیاری دیگر از افراد از سرتاسر کره زمین.

در سال ۲۰۱۱، یک گروه اصلاحات مهاجرت به نام «مشارکت برای یک اقتصاد امریکایی جدید» دریافت که بیش از ۴۰ درصد شرکت‌ها در میان فهرست ۵۰۰ شرکت برتر امریکایی مجله «فورچون» به وسیله مهاجران یا فرزندان مهاجران پایه گذاشته شده‌اند. این گروه می‌گوید که در آخرین فهرست «فورچون ۵۰۰» که بسیاری از شرکت‌های آن در حوزه فناوری فعال‌اند، حتی تعداد مهاجران بیشتر از گذشته نیز شده است.

اگر شما با ریشه‌های نمادین‌ترین شرکت‌های چند دهه گذشته آشنا باشید تعجب نخواهید کرد. یکی از دو موسس شرکت «گوگل» یک مهاجر از روسیه است و مدیرعامل کنونی آن یک مهاجر از هند است. شرکت‌های «ای‌بِی» و «یاهو» به وسیله مهاجران تاسیس شده‌اند. بزرگ‌ترین شرکت‌های زیرمجموعه «فیس‌بوک» یعنی «اینستاگرام» و «واتس‌اپ»، هردو به وسیله مهاجران تاسیس شده‌اند. شرکت «اپل» نیز به وسیله فرزند یک مهاجر بنیان گذاشته شد.

تئوری‌های زیادی وجود دارد درباره اینکه چطور مهاجران تا این میزان زیاد به حوزه فناوری دسترسی پیدا می‌کنند. بسیاری از کارگران متولد امریکا در حوزه فناوری تاکید می‌کنند که کمبودی در زمینه کارکنان متولد امریکا که بتوانند شغل‌های شرکت‌های حوزه فناوری را پر کنند وجود ندارد. محققان دریافته‌اند که تعدادی بیش از حد کفایت دانشجوی فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های امریکا برای شغل‌های در دسترس حوزه فناوری وجود دارد. منتقدان سازگاری صنایع حوزه فناوری با مهاجران می‌گویند که در اینجا بحث پول مطرح است؛ شرکت‌های حوزه فناوری می‌توانند از مزیت‌های قانونی استفاده کنند و کارگران خارجی را با دستمزدهایی کمتر از کارگران متولد امریکا استخدام کنند.

اما با اینکه این انتقاد در برخی از بخش‌های صنایع حوزه فناوری رنگی از حقیقت دارد، تصویر شرکت‌های برتر دره سیلیکون را مخدوش می‌کند. یک سوءتفاهم همگانی از دره سیلیکون این است که این منطقه مثل یک کارخانه عمل می‌کند؛ از این زاویه، شرکت‌های حوزه فناوری می‌توانند هرکسی را از هرجایی از جهان برای پر کردن شغل‌هایشان در یک نقش خاص استخدام کنند.

اما بلندپروازترین شرکت‌های حوزه فناوری مثل یک کارخانه نیستند. آنها بیشتر مثل یک تیم ورزشی هستند. آنها دنبال بهترین افراد در جهان هستند برای ارائه کردن برخی ابزارهای بسیار نو که قبلا وجود نداشته‌اند؛ این افراد باید کاملا تصور کنند که این ابزارها اولین بار چطور باید کار کنند.

آرون لوی، یکی از دو موسس و مدیرعامل شرکت ذخیره حافظه رایانش ابری «باکس»، می‌گوید: «بحث درباره این نیست که ده‌ها یا صدها هزار نفر را به کارخانه‌های تولید اضافه کنیم. بحث درباره چند ایده است که اختراع می‌شوند و هرچیزی را تغییر می‌دهند.»

چرا رؤسای شرکت‌های فناوری اعتقاد دارند که مهاجران در ارائه چنین اختراعاتی بهتر هستند؟ بخشی از این مسئله به اعداد بازمی‌گردد. پل گراهام به عنوان یک سرمایه‌گذار در حوزه فناوری تاکید می‌کند که امریکا تنها ۵ درصد جمعیت جهان را داراست. به همین دلیل است که بیشترین ایده‌های جدید و برتر جهان از سوی افرادی ارائه می‌شود که زاده اینجا نیستند.

اگر به برخی از بهترین ایده‌های قابل‌ملاحظه در حوزه فناوری نگاه کنید، ارقام غیرمعمولی را پیدا می‌کنید که به وسیله مهاجران افزایش یافته است. برای مثال، کل صنعت تبلیغات گوگل – که پایه قریب به اتفاق درآمد و سودش است و موتور جست‌وجویی است که هزاران نفر را در امریکا استخدام کرده – توسط سه مهاجر اختراع شده است: سالار کمانگر و امید کردستانی که از ایران به امریکا آمده‌اند و اریک ویچ، از کانادا.

اما بحث فقط بر سر اعداد نیست. دلیل دیگری که مهاجران این‌چنین خوب در حوزه فناوری عمل می‌کنند، این است که افرادی که از بیرون می‌آیند چشم‌اندازهای جدیدی را با خود می‌آورند که آنها را به ایده‌های جدید هدایت می‌کند.

مایک کریجر، یک مهاجر از برزیل که یکی از دو موسس شبکه اپلیکیشن شبکه اجتماعی بر پایه عکسِ «اینستاگرام» است، می‌گوید یکی از علت‌هایی که به سرعت و در عرصه بین‌المللی به موفقیت دست پیدا کرده این است که تا جای ممکن متن را از اپلیکیشنش حذف کرده است. او از دوران بزرگ شدنش در برزیل دریافته بوده که زبان انگلیسی در بیشتر قسمت‌های جهان مانع سازگار شدن این برنامه با آن قسمت‌ها می‌شود. او می‌گوید: «در هر مرحله‌ای از مسیر خلق این اپلیکیشن ما به این فکر می‌کردیم که آیا می‌توانیم چیزی را خلق کنیم که دارای جذابیت بین‌المللی باشد؟»

کالیسون از شرکت «استرایپ» می‌گوید که نمی‌تواند ایجاد یک شرکت را بدون مهاجران تصور کند. او می‌گوید: «در اولین مراحل یک استارت‌آپ، شما معمولا مجموعه‌ای خیلی ویژه از کارها را باید انجام بدهید و فهرست خیلی کوچکی از افرادی وجود دارد که قادرند آن کارها را بکنند.»

شرکت «استرایپ» در ابتدای کار نیازمند مهندسان و مدیران اجرایی‌ای بود که سیستم خود را برای انتقال پول در سراسر جهان بسازند. این شرکت نیازمند ایجاد یک ماشین توانا برای یاد دادن به این سیستم بود که تقلب را شناسایی کند؛ و باید نهادهای نظارتی و دیگر کسب‌وکارها را متقاعد می‌کرد که روند پرداخت‌ها از طریق استرایپ ایمن و قانونی است. کسانی که شرکت توانست برای ایفای همه این نقش‌ها پیدا کند مهاجر بودند.

زنان و اقلیت‌های غیرآسیایی بخشی بسیار کوچک از کارکنان صنعت فناوری در دره سیلیکون را تشکیل می‌دهند و حتی سهم کوچک‌تری در میان مدیران اجرایی و سرمایه‌گذاران دارند. به طور خلاصه، صنعت فناوری بیش از هر صنعت دیگری در دست سفیدپوستان قرار دارد

فرصت‌های جدید برای اروپای دور از انگلیس و امریکا

گفت‌وگوی تایم با رئیس کمیسیون اروپایی

شارلوت مک‌دونالد-گیبسون

گزارشگر سیاسی در بروکسل

منبع تایم

چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا یکی از شرکای تجاری مهم ایران است و تحلیل مقامات رسمی این اتحادیه درباره ترامپ و ظهور پوپولیسم در این قاره برای تصمیم‌گیران اقتصادی ایرانی می‌تواند مفید باشد.

ژان- کلـــود یانکر به عنـــوان رئیس کمیســـیون اروپایی، هم رئیس شاخه مدیران اجرایی اتحادیه اروپا، هم چهره عمومی این اتحادیه اســـت. او با مجله «تایم» درباره چالش‌های پیش رو در زمانه ظهور پوپولیسم و شکاکیت به اتحادیه اروپا صحبت کرده است.

■ **رئیس‌جمهور ترامپ به طور روشن منتقد اتحادیه اروپا بوده است و اخیرا در مصاحبه‌ای گفته است که بعد از رأی بریتانیا به خروج از بلوک اروپا «دیگران آنجا را ترک خواهند کرد». واکنش شما چه بود؟**

ما موقع شـــنیدن اولین بیانیـــه رئیس‌جمهور ترامـــپ، هنگامی که به بریتانیایی‌ها برای تصمیمی که گرفته بودند تبریک گفت و کمابیش دیگران را به گرفتن تصمیمی مشابه دعوت کرد، کمی ناراحت شدیم. این حرف به شدت غیردوستانه بود و اصلا سودمند نبود.

■ **بهترین راه اروپا برای پاسخ دادن چیست؟**

آیا باید پاسخی بدهیم؟ اگر شما ایالت اوهایو را دعوت کنید که از ایالات متحده خارج شود، آیا آنها پاسخ می‌دهند؟ این‌طور فکر نمی‌کنم، بنابراین ما هم نیازی نیست به آن پاسخ بدهیم. ما باید به جهان نشان بدهیم که – به همان اندازه که آینده اتحادیه اروپا مورد نظر است – ما متحد هستیم.

■ **این مســـئله را چطور با استدلال برای دولت بدبین امریکا توضیح می‌دهید؟**

اتحاد اروپا شرط لازم برای یک جهان بهتر سامان‌یافته است و اگر اتحادیه اروپا شکست بخورد یا تجزیه شود، امریکا نقشی سخت‌تر برای بازی در جهان خواهد داشت.

■ **امســـال در فرانســـه، آلمان و هلند انتخابات برگزار می‌شود و در هرسه کشور، پوپولیست‌ها در حال رسیدن به دستاوردهایی هستند. چرا آنها حامی پیدا می‌کنند؟**

فکر می‌کنم که ایـــن اتفاق عمدتا نتیجه اشتباهات ماســـت. فکر می‌کنم اتحادیه اروپا این‌طور نشان داده که هرچیزی تحت فرمان ماســـت. ما تلاش می‌کردیم روی بسیاری از چیزهایی تاثیر داشته باشیم که بهتر است در دستان قدرت‌های ملی، محلی و منطقه‌ای باشد.

■ **آیا شما نگران مداخله بیجای روسیه در انتخابات آتی هستید؟**

مطمئنم که روس‌ها سعی می‌کنند تاثیری تبلیغاتی روی امور اروپا و امور بین‌المللی داشـــته باشند. ما باید به این کار واکنش نشان دهیم. باید با امور واقعی با اخبار نادرست مقابله کرد.

■ **چقدر مخرب خواهد بود اگـــر امریکا تحریم‌های خود را در مقابل روسیه بردارد؟**

هیچ راه دیگری جز عمل و حرکت امریکا و اتحادیه اروپا با هم وجود ندارد. این اتفاق رخ خواهد داد. فکر نمی‌کنم تصمیمی یک‌جانبه از سوی امریکا بدون مشورت با اروپایی‌ها گرفته شود.

■ **آیا در وضعیت بی‌اطمینانی جهانیِ کنونی فرصت‌هایی برای اتحادیه اروپا وجود دارد؟**

دور شدن کذایی به وسیله دولت ترامپ وقتی که بحث ارتباط تجاری بین‌المللی پیش می‌آید و این واقعیت که بریتانیا در حال ترک اتحادیه اروپا اســـت، اکنون در حال باز کردن فضاهای جدید در تجارت است. ما اقیانوســـی از فرصت‌ها را داریم که قبلا نداشتیم. هیچ‌کس نباید اعتقاد داشته باشد که ما از این فرصت‌ها استفاده نخواهیم کرد. ما با سماجت از آنها استفاده خواهیم کرد. ■

واکنش پوتین و ترامپ به برگزیت چه بود؟

در اولین روزهایی که ترامپ به ریاست‌جمهوری انتخاب شد، با روزنامه انگلیسی «تایمز» مصاحبه کرد و از برگزیت استقبال کرد. او رأی انگلیسی‌ها برای ترک اتحادیه اروپا را «اقدامی بزرگ و هوشـــمندانه» توصیف کرد و گفت نتایج همه‌پرسی انگلیسی‌ها نشان داد که مردم انگلیس خواهان به دســـت آوردن هویت خودشان هستند اما به نظر او، اگر بریتانیا مجبور نمی‌شد آن‌همه مهاجر بپذیرد آن وقت شاید برگزیت اصلا روی نمی‌داد. دونالد ترامپ مدعی شد که اوضاع انگلیس بعد از برگزیت خیلی بهتر هم خواهد شد. رئیس‌جمهوری جدید امریکا با اشاره به آثار منفی ورود انبوه مهاجران بر اتحادیه اروپا مدعی شد که آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، با دادن اجازه ورود بیش از یک‌میلیون مهاجر و آواره به خاک کشورش دچار «اشتباهی وحشتناک» شده است. او مدعی شد که اتحادیه اروپا تبدیل به وسیله‌ای برای سواری آلمان شـــده و همچنین گفت که به دنبال ارائه یک پیشنهاد منصفانه آزاد تجاری به انگلیس به دنبال خروج این کشور از اتحادیه اروپا است. ترامپ گفت که مردم سایر کشورهای اروپایی نیز همانند انگلیس خواهان این هستند که هویت خودشان را داشته باشند. وقتی که رأی انگلیسی‌ها به برگزیت اعلام شد، پوتین خیلی سیاست‌مدارانه‌تر با آن برخورد کرد. او گفت که برگزیت انتخاب مردم انگلیس و یک اقدام جامع است چراکه کسی دنبال حمایت از اقتصاد ضعیف نیست. او سپس در پاسخ به ادعاهای دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس که گفته بود پوتین در صورت رأی مثبت مردم به برگزیت خوشحال می‌شود، گفت چنین ادعاهایی تلاشی سوء برای تاثیرگذاری بر عقاید مردم است اما همان‌طور که می‌بینیم حتی این ادعاها هم بر تمایل مردم انگلیس و تصمیماتشان تاثیری نگذاشت. او افزود که هیچ‌کسی حق ندارد چنین ادعاهایی را مطرح کند به ویژه آنکه رفراندوم هم شمارش شده است؛ این مسئله چیزی را جز سطح پایین فرهنگ سیاسی نشان نمی‌دهد. رئیس‌جمهور روسیه همچنین به این مسئله اشاره کرد که مسکو هرگز در رفراندوم مربوط به برگزیت دخالتی نمی‌کند و درباره این مسئله بیانیه‌ای صادر نمی‌کند.

کرم‌های دریایی در میان شن یا گل‌ولای ساحل‌ها و به ندرت در خانه‌های زیرزمینی خود زندگی می‌کنند. آنها برای طعمه شدن ایده‌آل هستند چون بوی خیلی زیادی دارند و تمایل دارند وقتی که سر قلاب قرار می‌گیرند به شدت وول بخورند.

تجارت میلیارددلاری کرم‌های دریایی

موجودات حقیر داخل گل‌ولای گران‌تر از هر موجود آبی دیگری‌اند

کرم‌های دریایی حقیری که به عنوان طعمه ماهی‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرند باارزش‌ترین چیزهایی هستند که از دریاها استخراج می‌شوند. تحقیقات اخیر دانشمندان برای اولین بار نشان داده است که این صنعت از نظر اندازه و ارزش همواره کمتر از آن که می‌ارزیده تخمین زده می‌شده است. در سراسر جهان، حدود ۱۲۱ هزار تن کرم که تقریبا ارزشی به اندازه ۷٫۵ میلیارد دلار دارد هر سال به عنوان طعمه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بیشتر این کرم‌ها از ساحل‌ها یا مرداب‌ها به دست می‌آیند. در مقام مقایسه، این گردش مالی که از کرم‌های دریایی حاصل می‌شود سه برابر درآمد سالانه‌ای است که صنعت ماهی سوشی امریکا تولید می‌کند. این تخمین‌ها به خصوص وقتی مورد توجه زیاد واقع می‌شود که بدانیم مربوط به انواع مختلفی از کرم‌های دریایی در اقیانوس‌ها می‌شود و تازه ماهی‌گیری در آب‌های آزاد یا استفاده از دیگر طعمه‌های زنده مثل ماهی در ماهی‌گیری از این محاسبه کنار گذاشته شده است.

گوردون واتسون، محقق دانشگاه پورتسماوث، می‌گوید: «این کرم‌ها گران‌قیمت‌تر از هر غذای دریایی است که شما فکرش را بکنید. برای مثال، کرم خون‌خوار که برای گرفتن ماهی‌هایی مثل ماهی خاردار راه‌راه به کار می‌رود، برای شما به ازای هر ۴۵۰ گرم آن ۸۰ دلار هزینه خواهد داشت، چهار برابر قیمت یک خرچنگ.» این کرم‌ها گران هستند چون تلاش فوق‌العاده‌ای برای گرفتن آنها لازم است، به سختی گیر می‌آیند و آشکارا برای حیات ماهی‌گیران لازم‌اند. یک پژوهشگر در این حوزه، واتسون، و همکارانش، برای تخمین میزان ارزش کرم‌های دریایی، نتایج مطالعه‌ای را اخیرا در مجله «ماهی و ماهی‌گیری» منتشر کرده‌اند که طی آن بسیاری از سواحل جهان را زیر نظر گرفته بوده‌اند تا دریابند که چطور مردم این کرم‌ها را می‌گیرند. آنها همچنین ماهی‌گیران را در زمینه اینکه برای کارشان از چند کرم استفاده می‌کنند مورد بررسی قرار داده‌اند. این محققان با دانستن اینکه هر ماهی‌گیر از چند کرم استفاده می‌کنند، چند ساعت را در دریا می‌گذرانند و اینکه چطور به طور کلی از کرم‌ها استفاده می‌کنند، این توانایی را به آنها بخشید که آمار استفاده از کرم‌ها را در سطح جهان محاسبه کنند. واتسون می‌گوید که این مخلوقات به طور کلی در میان شن یا گل‌ولای ساحل‌ها و به ندرت در خانه‌های زیرزمینی خود زندگی می‌کنند. آنها برای طعمه شدن ایده‌آل هستند چون بوی خیلی زیادی دارند و تمایل دارند وقتی که سر قلاب قرار می‌گیرند به شدت وول بخورند. این خصوصیات آنها را برای خیلی از گونه‌های ماهی‌های دریایی بسیار جالب توجه و چشم‌گیر می‌سازد. او می‌گوید که این صنعت باید خیلی کم مورد علاقه فعالان صنعتی قرار بگیرد و افراد کمی به گرفتن کرم‌ها مشغول شوند. گرفتن کرم‌ها نواحی ساحلی را تخریب می‌کند، آب‌ها را آلوده می‌سازد و به موجوداتی که در حاشیه این نواحی زندگی می‌کنند، مثل پرندگانی که تغذیه آنها به این کرم‌ها وابسته است، استرس وارد می‌کند. نویسندگان مقاله علمی که در باب این کرم‌ها نوشته شده، تخمین زده‌اند که برای جلوگیری از آثار منفی این صنعت بر روی محیط زیست، شاید لازم باشد که نواحی برداشتن انبوه کرم‌ها توسط انسان و نیز میزان کرم‌های گرفته‌شده در همین محیط‌ها با محدودیت مواجه باشد.

داگلاس مین

گزارشگر محیط‌زیست

منبع نیوزویک

چرا باید خواند: استارت‌آپ‌ها و حوزه‌های جدید فعالیت‌های اقتصادی در هر کشوری و در هر حوزه‌ای در حال رشد و گسترش است. آگاهی از این حوزه‌های جدید می‌تواند برای فعالان اقتصادی ایرانی نیز ترغیب‌کننده باشد.

۷ هزار واحد تولید کرم در ایران

گرفتن کرم دریایی یکی از شیوه‌های تولید کرم برای ماهی‌گیری است. اما کرم‌ها تنها برای ماهی‌گیری به کار نمی‌آیند و برای کشاورزی نیز بسیار مناسب هستند که به صورت مصنوعی تولید می‌شوند. در ایران صنعت تولید کرم به صورت مصنوعی برای کشاورزی رونق بسیاری دارد. به عنوان مهم‌ترین گونه، ورمی‌کمپوست حاصل فعالیت بیولوژیک نوعی کرم خاکی است. این جانور با تغذیه از مواد آلی موجود در طبیعت آنها را به کود آلی مغذی تبدیل می کند. ورمی‌کمپوست در حال حاضر به عنوان یکی از غنی‌ترین کودهای آلی بیولوژیک و بهترین جایگزین برای کود شیمیایی در دنیا شناخته شده است. به گزارش ایسنا، کاربرد ورمی‌کمپوست به عنوان یک کود سبز در خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی خاک تأثیر بسزایی دارد و موجب رشد بسیار سریع و ملموس درختان و گیاهان مثمر می‌شود. این کود فاقد هرگونه ماده شیمیایی و اصلاح‌کننده خصوصیات فیزیکی و شیمیایی و بیولوژیکی خاک است. ورمی‌کمپوست علاوه بر وزن مخصوص کم، فاقد هرگونه بو، میکروارگانیسم‌های پاتوژن، باکتری‌های غیرهوازی، قارچ‌ها و علف‌های هرز است. ظرف سال‌های ۹۲ تا ۹۴ با پرداخت بیش از ۳۰ میلیارد تومان تسهیلات اشتغال‌زایی، ۶ هزار و ۶۶۷ هزار واحد تولید کود ورمی‌کمپوست در کشور راه‌اندازی شده که این میزان واحد تولیدی تا پایان سال ۹۵، به بیش از ۷ هزار واحد خواهد رسید. همچنین تا پایان سال جاری میزان تسهیلات ارائه‌شده به این واحدها به بیش از ۳۶ میلیارد تومان خواهد رسید. تولید ورمی‌کمپوست در ایران اگرچه چند سالی است که رواج پیدا کرده و حجم تولید آن به رقم قابل توجهی رسیده است، با این حال مصرف آن در میان کشاورزان آن‌طور که باید و شاید، همه‌گیر نیست. این در حالی است که در صورت مصرف ورمی‌کمپوست به جای کود شیمیایی، علاوه بر تولید چندبرابری محصولات ارگانیک و کاملا طبیعی، از آلوده شدن آب‌های زیرزمینی و تخریب محیط زیست توسط کودهای شیمیایی، جلوگیری می‌شود.

امسال مرکل می‌رود؟ لوپن می‌آید؟

۲۰۱۷ سال انتخاباتی حساسی برای اروپاست

جاش لُو
گزارشگر سیاسی

منبع نیوزویک

چرا باید خواند: اروپا شریک تجاری مهمی برای ایران است. انتخابات در چند کشور این قاره که بر سرنوشت کلی آن هم تاثیر می‌گذارد برای سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی ایران اهمیت دارد.

شاید این طور به نظر برسد که اروپا در سال ۲۰۱۶ لای یک دستگاه پرس خشک‌کن بوده است اما در واقع این فقط آغاز ماجراست. سال ۲۰۱۷ با انتخاباتهایی همراه اســـت که خیلی حیاتی خواهند بود؛ حیاتی نه‌تنها برای آینده خود کشورهای برگزارکننده انتخابات بلکه حیاتی برای کل قاره. در ادامه، چهار رأی‌گیری مهم که در سال جدید میلادی در اروپا برگزار خواهد شد مرور می‌شود.

آوریل: انتخابات ریاست‌جمهوری صربستان

ریاست‌جمهوری صربستان عمدتا یک سمت تشریفاتی است. اما هر انتخابات ملی در این کشور که یکی از نامزدهای ورود به اتحادیه اروپاســـت اهمیت دارد چراکه به دلیل منافع ژئوپلیتیک روســـیه، صربســـتان همچنان با تلاش‌های چشـــم‌گیری از جانب این کشور برای به دســـت گرفتن توان تاثیرگذاری در انتخاباتش مواجه است. رئیس‌جمهور فعلی صربستان، تامیسلاو نیکولیک، ملی‌گرایی است که دیدگاه‌های محکمی در حمایت از روســـیه اظهار کرده است. او همچنین عضو سابق حزب حاکم «ترقی‌خواه صربستان» بوده است که رهبرش —نخست‌وزیر صربستان، الکساندر وشیک— هم راست‌گراهای ملی‌گرا را آرام می‌کند هم از عضویت در اتحادیه اروپا حمایت می‌کند.

هیجان‌انگیزترین سناریو: وجیسلاو سسلج، رهبر حزب رادیکال صربســـتان و متحد نزدیک اسلوبودان میلوشویچ در گذشته، در پی تبرئه اوایل سال گذشته میلادی از جنایات جنگی که در درگیری‌های بالکان در دهه ۱۹۹۰ رخ داد، به قدرت می‌رســـد. با این حال، حزب او تنها ۸ درصد آرای ملی را در آخرین انتخابات پارلمانی به دســـت آورده است.

کم‌هیجان‌ترین سناریو: دومین دوره به قدرت رسیدن نیکولیک

رهبر حزب دست‌راستی افراطی «آزادی» هلند یک مبارز ضداسلامی و یک مرد بور موسفیدکرده بود به نام خیرت ویلدرس

معنی بیشـــتری خواهد داشت؛ پیشـــرفت لرزان و حرکت به سمت عضویت اتحادیه اروپا با مانورهای گاه‌گاهی حمایت از روسیه متعادل خواهد شد.

آوریل و مه: انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه

شـــاید مهیج‌ترین انتخابات اروپا در سال جدید باشد. به احتمال زیاد، دست‌کم چهار چالش جدی در این رقابت وجود دارد؛ اولین نفر چالش‌برانگیز فرانسیس فیلون، نامزد برنده راست‌های میانه‌رو در سال گذشته و یکی از طرفداران مارگارت تاچر در انگلستان است. نفر دوم ماری لوپن است، کسی که حزب راست افراطی جبهه ملی را رهبری

بقیه اروپا چه خواهد کرد؟

انتخاباتهایی که در سال جدید میلادی در اروپا برگزار خواهد شد منحصر به پنج انتخاباتی نمی‌شود که گزارشـــگر نیوزویک به آنها اشاره کرده است. در سال ۲۰۱۷، در جمهوری چک، ارمنستان و بلغارستان نیز انتخابات برگزار خواهد شد. انتظار می‌رود که انتخابـــات برای برگزیدن اعضای اتاق وکلای جمهوری چک در اکتبر امسال برگزار شود. همه ۲۰۰ عضو این اتاق وکلا که نهادی پایین‌تر از پارلمان است در این رأی‌گیری انتخاب خواهند شد و رهبر حزبی که برنده انتخابات خواهد بود نخست‌وزیر می‌شود. اگر حزب متعلق به رئیس‌جمهور که این انتخابات را برگزار می‌کند اکثریت را کسب کند او می‌تواند در رأس قدرت باقی بماند.

دوم آوریل ۲۰۱۷ انتخابات پارلمانی ارمنســـتان برگزار خواهد شـــد. این اولین انتخابات بعد از همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۲۰۱۵ است. در این همه‌پرسی مردم رأی دادند که نظام سیاســـی کشور به یک جمهوری پارلمانی تغییر کند. در آخرین انتخابات ارمنســـتان در ســـال ۲۰۱۲، مجمع ملی این کشور ۱۳۱ کرسی داشت که نهادهای پیچیده‌ای اعضای آن را انتخاب می‌کردند اما بعد از همه‌پرسی سال ۲۰۱۵، امسال کرسی‌های مجمع ملی به ۱۰۱ کرسی کاهش پیدا می‌کند و اعضای پارلمان مستقیم بر اساس جمعیت مناطق مختلف تعیین می‌شوند.

در سال جدید میلادی، انتخابات پارلمانی بلغارستان هم برگزار می‌شود. طبق زمان‌بندی مرســـوم، انتخابات بلغارستان باید در ســـال ۲۰۱۸ برگزار می‌شد اما این انتخابات در اوایل ســـال جاری انجام می‌شود به این دلیل که بویکو بوریسف، نخســـت‌وزیر، اســـتعفا داده و احزاب بلغاری نیز نتوانسته‌اند دولت را ترمیم کنند. نخست‌وزیر به دلیل شکست خوردن از کاندیدای رقیب در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۶ استعفا کرده است. بلغارستان دارای ۳۱ حوزه انتخابیه با تعداد اعضای برگزیده متفاوت است.

آنگلا مرکل صدراعظم که با شک و تردید قدرتمندترین سیاستمدار اروپا است، با حملات داغی از جانب جناح راست حزب خود مواجه شده است. حملات مشابهی نیز از سوی حزب پوپولیست راست افراطی، جایگزین برای آلمان، که تازه در سال ۲۰۱۳ شکل گرفته و همین حالا بین ۱۰ تا ۱۵ درصد آرا را به خود اختصاص داده، صورت گرفته است.

در هلند چه‌می‌گذرد؟

در ۱۹ مارس سال جاری میلادی، انتخابات پارلمانی در هلند برگزار شد تا مردم برای ورود ۱۵۰ نماینده به پارلمان این کشور، رأی بدهند. از سال ۲۰۰۲ تا آن موقع، هیچ کابینه‌ای در هلند نتوانسته دوره چهارساله خود را تمام کند و ناچار به استعفا شده است. از آن سال تاکنون شش انتخابات در هلند برگزار شده است. انتخابات اخیر اولین مورد از سلسله انتخابات‌هایی بود که نقطه انفجار در اروپای غربی در حال کشمکش با پوپولیسم دست‌راستی افراطی محسوب می‌شد. حزب دست‌راستی افراطی «آزادی» که رهبرش یک مبارز ضداسلامی و یک مرد بور موسفیدکرده بود به نام خیرت ویلدرس، در حال رقابت برای کسب جایگاه اول در نظرسنجی‌ها با مارک روت از حزب راست میانه «مردم» بود. نتایج نهایی انتخابات پارلمانی ۱۵ مارس هلند تاییدکننده پیروزی مارک روته نخست‌وزیر لیبرال این کشور بود. بر اساس نتایج نهایی، حزب لیبرال مردمی و دموکرات به رهبری مارک روته با ۳۳ کرسی مقابل حزب آزادی وابسته به خیرت ویلدرس نماینده ضداسلام که ۲۰ کرسی کسب کرد به پیروزی رسید. کمیسیون انتخابات هلند از مشارکت ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفری (۸۱ و ۹دهم درصدی) در انتخابات پارلمانی خبر داد در حالی که میزان مشارکت در انتخابات سال ۲۰۱۲، ۷۴ و۷ دهم درصد بود.

می‌کند. او با لحنی ضد مهاجرت همراه با پوپولیسم اقتصادی، خارج از عرصه جدی رسیدن به قدرت است و فاصله زیادی با ریاست‌جمهوری خواهد داشت. امانوئل ماکرون وزیر سابق اقتصاد، است که به صورت مستقل وارد انتخابات شده، با سخنرانی‌هایی شبیه به تونی بلر و برنامه‌ای اصلاح‌گرا و متمایل به مرکز. نفر چهارم نیز کسی است که برنده نامزدی سوسیالیست‌های چپ میانه‌رو خواهد بود. انتخابات اولیه در ماه ژوئن برگزار خواهد شد.

هیجان‌انگیزترین نتیجه: اگر لوپن ببرد، اتحادیه اروپا به یک بحران واقعی نزدیک خواهد شد چراکه این نامزدِ به شدت راست‌گرا حامی روسیه و قویا ضد بروکسل است. اما اگر ماکرون ببرد (که احتمالش کم است اما ممکن است) می‌تواند در نوع خود زمین‌لرزه‌ای در فضای سیاسی باشد؛ یک پیروزی برای میانه‌روها در زمانی که در هرجایی خبر از مرگ این گرایش سیاسی عنوان می‌شود.

کم‌هیجان‌ترین نتیجه: کسانی که نظرسنجی می‌کنند می‌گویند که محتمل‌ترین اتفاق این است که فیلون و لوپن به دور دوم انتخابات وارد شوند و در این صورت، فیلون به راحتی می‌تواند برنده انتخابات باشد. همچنین احتمال کمتری وجود دارد که حزب کم‌طرفدار سوسیالیست که اکنون قدرت را در دست دارد، مردم را قانع کند که با یک نامزد جدید به او شانس دیگری بدهند که به معنی جهار سال ادامه همین وضعیت خواهد بود.

سپتامبر: انتخابات پارلمانی نروژ

این انتخابات یک نبرد ائتلافی کلاسیک قاره‌ای به حساب می‌آید. دولتی که اکنون در رأس قدرت است، اقلیت کابینه‌ای را در اختیار دارد که متشکل است از وزرایی از دو حزب پیشرفت که پوپولیست است و حزب محافظه‌کار که به راست میانه گرایش دارد. حزب محافظه‌کار به وسیله ارنا سولبرگ رهبری می‌شود که سمت نخست‌وزیری را نیز داراست. این دولت البته به وسیله دو حزب دیگر نیز سرپا نگه داشته شده است؛ حزب لیبرال و نیز حزب دموکرات مسیحی. با این دولت ائتلافی، اتحادی از احزاب جناح چپ که به وسیله رهبر حزب کارگر، ژانوس گار، رهبری می‌شود بر سر قدرت رقابت خواهند کرد.

هیجان‌انگیزترین نتیجه: اگر حزب دموکرات مسیحی حمایت خود را از ائتلاف بردارد و جناح چپ نیز عملکرد مناسبی داشته باشد، دولت تغییر خواهد کرد.

کم‌هیجان‌ترین نتیجه: افزایش قیمت‌های نفت اقتصاد را رونق خواهد داد و می‌تواند دولت را به خوبی ثابت نگه دارد.

قبل از ۲۳ اکتبر: انتخابات پارلمانی آلمان

این کشور به نوبه خود با پوپولیست‌های راست افراطی مواجه است که مدام محبوبیتشان افزایش می‌یابد اما در واقعیت انتخابات آلمان برای راهیابی به بوندستاگ می‌تواند در عمل با کم‌هیجان‌ترین رأی‌گیری در سال ۲۰۱۷ به انجام برسد. آنگلا مرکل صدراعظم که با شک و تردید قدرتمندترین سیاستمدار اروپا است، با حملات داغی از جانب جناح راست حزب خود مواجه شده است. حملات مشابهی نیز از سوی حزب پوپولیست راست افراطی، جایگزین برای آلمان، که تازه در سال ۲۰۱۳ شکل گرفته و همین حالا بین ۱۰ تا ۱۵ درصد آرا را به خود اختصاص داده، صورت گرفته است. اما با اینکه این شرایط باعث به وجود آمدن تیترهای هیجان‌انگیزی برای رسانه‌ها شده، مرکل هنوز حدود ۳۵ درصد رأی‌دهنده حامی دارد: ۱۰ درصد بالاتر از شرکای ائتلاف راست میانه او در حزب سوسیال دموکرات و ۲۰ درصد بالاتر از راست افراطی.

هیجان‌انگیزترین نتیجه: هر نتیجه‌ای که باعث کنار رفتن مرکل از قدرت شود باعث ایجاد موجی از شوک در سراسر اروپا خواهد شد.

کم‌هیجان‌ترین نتیجه: موقعیت مرکل بسیار قوی‌تر از آن است که گزارش رسانه‌ها تخمین می‌زنند، به خصوص به این دلیل که حزب راست افراطی جایگزین برای آلمان برای ائتلاف با هر حزب دیگری مشکل خواهد داشت، حتی اگر این حزب بتواند بهتر از حد انتظار ظاهر شود. بازمانده بزرگ اروپا می‌تواند به خوبی یک بار دیگر بر سر قدرت باقی بماند.

اگر لوپن انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه را ببرد، اتحادیه اروپا به یک بحران واقعی نزدیک خواهد شد چراکه این نامزد به شدت راست‌گرا حامی روسیه و قویا ضد بروکسل است

اگر حزب دموکرات مسیحی نروژ حمایت خود را از ائتلاف بردارد و جناح چپ نیز عملکرد مناسبی داشته باشد، دولت تغییر خواهد کرد

اگر یک حیوان دچار بیماری شده باشد، سیستم با ای‌میل در روزهای پیش از اینکه بیماری در حیوان مشهود شود آن را اطلاع می‌دهد. وقتی که حیوانی تب کرده باشد، نولس و کارکنانش یک پیامک می‌گیرند.

گاوهای متصل به وای‌فای

فناوری در همه عرصه‌ها حتی دامداری تغییرات بزرگی ایجاد کرده است

مایکل اسکاچورو

گزارشگر حوزه فناوری

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
انقلاب فناوری در همه عرصه‌های تولید و صنعت تغییرهای اساسی به وجود آورده و در دامداری نیز همین اتفاق افتاده است. دانستن اینکه دام‌ها چطور به فناوری مرتبط می‌شود برای مخاطب ایرانی که غالبا دامداری را به روش‌های سنتی انجام می‌دهد جالب خواهد بود.

هر روز صبح، آستین نولس پوتین‌های لاستیکی‌اش را به پا می‌کند و کودها را از گوشـــه و کنار دامداری خود جمع می‌کند و درهای چوبی پرســـروصدای طویله ۲۰۰ ســـاله‌اش را که بالای تپه‌ای در ورکسترشـــایر در ۲۰۹ کیلومتری لندن قرار گرفته باز می‌کند. در داخل دامداری، دام‌های شـــیرده او مشغول بارگذاری داده به مرکز یارانش ابری هستند. هر حیوان یک حسگر ۲۲۰ گرمی دارد که از طریق وای‌فای به مرکزی متصل است که به نولس کمک می‌کند سلامتی و راحتی گله‌اش را تحلیل کند. اگر حیوانی دچار بیماری شده باشد، سیستم با ای‌میل در روزهای پیش از اینکه بیماری در حیوان مشهود شود آن را اطلاع می‌دهد. وقتی که حیوانی تب کرده باشد، نولس و کارکنانش یک پیامک می‌گیرند. دامدار نسل سوم این دامداری در حالی که در کنار میز نتراشیده و نخراشیده آشپزخانه‌اش چای می‌نوشد می‌گوید: «گاوها کار خیلی زیادی دارند. فناوری این کارها را کمی سبک‌تر می‌کند.»

دامداری «هولینگز هیل» متعلق به نولس یکی از ۳۵۰ دامداری در تقریبا یک دوجین کشور اســـت که از فناوری یک استارت‌آپ اتریشی به نام «اســـمکزتک» برای مراقبت از دام‌هایشان استفاده می‌کنند. این فناوری این‌چنین کار می‌کند: یک حســـگر سنگین به اندازه تقریبا یک هات‌داگ وارد گلوی گاو می‌شود و با یک میله فلزی در معده اول از چهار معده گاو قرار می‌گیرد. این وســـیله با یک باتری که حدود چهار سال عمر می‌کند - یعنی به اندازه عمر مفید یک گاو شیرده - تجهیز شده است و هر دقیقه داده‌هایی مثل میزان PH معده، دمای بدن دام، چگونگی حرکت دام و میزان آبی را که دام مصرف می‌کند ارسال می‌کند. یک ایستگاه پایه در طویله سیگنال‌ها را جمع‌آوری می‌کند، دمای هوا و رطوبت سراسری دام را به آن اضافه می‌کند و سپس همه اطلاعات را در یک مرکز رایانش ابری بارگذاری می‌کند.

از وقتی که اسمکزتک ارائه خدمات خود را از شش سال گذشته شـــروع کرد، ابزارهایش را در ۱۵ هزار گاو پیاده‌سازی کرده است. طبق یافته‌های یک مطالعه مستقل در دانشگاه کمبریج، ابزارهایی مثل حســـگرهای اســـمکزتک به دامداران و دام‌پزشکان سیستم هشدار زودهنگامی می‌دهد که می‌تواند بیماری‌های مسری را در دام‌هایشان کاهش دهد. استفان روزنکرانس، یکی از دو بنیان‌گذار شرکت اسمکزتک، می‌گوید: «گذشته از هر چیز، این خیلی ساده‌تر اســـت که به وضعیت حیوان از داخل بـــدن دام نگاه کرد، تا اینکه در آزمایشـــگاه.» با اینکه ابزارهای این شـــرکت هنوز نمی‌تواند به دامداران بگوید که دقیقا دام‌هایشان ممکن است به چه بیماری‌ای مبتلا شده باشند، هلن هلینگزورث، یک پرستار دام‌پزشکی که در شرکت خدمات دام‌پزشکی «مول‌کِر»، شرکت همکار اسمکزتک در انگلستان، استخدام شده می‌گوید که هشدارهای مربوط به دمای بدن دام به شـــما این توانایی را می‌دهد که بروید و وضعیت دام را زودتر از همیشـــه ببینید. او می‌گوید: «اگر شما بتوانید بیماری را زودتر تشـــخیص دهید، می‌توانید استفاده از آنتی‌بیوتیک را زودتر شـــروع کنید و در نهایت از میزان کمتری از آنتی‌بیوتیک استفاده کنید.»

شـــرکت مول‌کِر همچنین فناوری مبتنی بر یارانش ابری خود را طوری به دامداران انگلیسی عرضه کرده که این اجازه را به آنها می‌دهد که حیوانات خود را در تمام دامداری رصد کنند و تمام امور مربوط به یک دامداری را با برنامه‌های مختلف اداره کنند. یکی از برنامه‌هایی که نولس از آن استفاده می‌کند، داده‌هایی را درباره مقیاسی که حیوان از آب مصرف می‌کند ارزیابی می‌کند تا بتواند تشخیص دهد که ۴۵۰ گاوش چطور بزرگ می‌شـــوند. یک حسگر دیگر در بخشی دیگر از دامداری او نصب شده تا بتواند تشخیص دهد که گاوها چقدر علوفه می‌خورنـــد. و یک بخش دیگری از دامـــداری نیز به رصد دمای هوا و رطوبت اختصاص داده شـــده تا بتواند به این روش میزان سلامت گوساله‌ها را رصد کند. کیث ایوانز که در حال پیش‌بینی آینده موارد استفاده حســـگرها در شرکت مول‌کر اســـت می‌گوید که دامداران می‌توانند داده‌های دام‌های خود را با خرده‌فروشان به اشتراک بگذارند تا شـــرکت‌های خریدار محصولات آنها دریچه‌ای برای دیدن درون دامداری داشته باشند و از کیفیت دام‌هایی که می‌خرند باخبر شوند. او می‌گوید: «این ایده‌ای است که داده‌های در لحظه را به هرکسی که می‌خواهد در زنجیره تولید نقش داشته باشد ارائه می‌کند.»

شرکت اسمکزتک می‌گوید که با توجه به حدود ۹۰ میلیون دام شیرده در دامداری‌های سراســـر جهان، بازار حسگرهای دام بسیار عظیم اســـت. این شرکت هدف‌گذاری کرده که در چین، خاورمیانه و امریکا، محصولات خود را به فروش برساند. امریکا جایی است که وجود ۲۵ هزار دام در یک دامداری امری غیرعادی نیست. این شرکت و شـــرکایش تلاش زیادی کرده‌اند که برای توسعه کسب‌وکار خود سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام دهند. هزینه خدماتشان برای هر گاو در ابتدای امر ۶۰۰ دلار به اضافه ۷۵ تا ۴۰۰ دلار است و ماهانه حدود ۱۰ دلار نیز هزینه خدمات برای هر گاو از دامداری‌ها می‌گیرد.

حسگر ۲۲۰ گرمی و ۱۰ سانتی‌متری که در معده اول از چهار معده گاو قرار می‌گیرد. این حسگر در معده ۱۵ هزار گاو در انگلیس قرار گرفته تا به دامداران برای رصد وضعیت دامشان کمک کند

بچگانه، نوجوانانه، بزرگ‌سالانه

مخاطبان انیمیشن‌ها به‌خصوص از ابتدای قرن بیست‌ویکم از کودکان فراتر رفته و خیلی از انیماتورها پدر و مادرها و جوان‌ترها را مخاطب هدف قرار می‌دهند

صوفیا نصرالهی
منتقدسینما

صنعت انیمیشن از ابتدای قرن بیست‌ویکم با قدرت بیشتری در سینما خودش را به رخ کشیده است. استقبال از انیمیشن‌ها دیگر محدود به کودکان و نوجوانان نیست. بسیاری از انیمیشن‌ها اصلا با هدف‌گذاری مخاطب بزرگ‌سال ساخته می‌شوند. بهار و تابستان فصل مهم اکران انیمیشن‌هاست. در جدول پرفروش‌ها در این دو فصل معمولا یک انیمیشن یا حتی بیشتر وجود دارد. اینها تازه جدا از انیمیشن‌های غیرامریکایی هستند که در سرتاسر جهان و به‌خصوص در ژاپن تولید می‌شوند و از نظر سینمایی جایگاه مهمی دارند. استودیو گیبلی و هایائو میازاکی یک‌تنه در ژاپن به جای پیکسار و دیزنی و دریم‌ورکز انیمه‌های درجه‌یک می‌سازد. اما در گیشه سینماهای جهان طبیعتا به اندازه انیمیشن‌های امریکایی طرفدار ندارند. اهمیت انیمیشن از سال ۱۹۳۷ شروع شد. وقتی در کمپانی والت دیزنی اولین انیمیشن بلند سینمایی رنگی «سفیدبرفی و هفت کوتوله» ساخته و برنده جایزه اسکار شد. از آن روز به بعد هرچه گذشته جایگاه انیمیشن بین مخاطبان سینما مهم‌تر شده است. این پرونده‌ای درباره ده انیمیشن پرفروش تاریخ سینماست.

از داستان کلاسیک «ملکه برفی» تا مینیون‌های زرد بامزه

نگاهی به پرفروش‌ترین انیمیشن‌های تاریخ سینما و میزان هزینه و داستان و حواشی‌شان و اینکه چرا موفق شدند

۱ یخ‌زده

سال تولید: ۲۰۱۳/ **کمپانی:** دیزنی

فروش جهانی: یک میلیارد و ۲۸۷ میلیون دلار

هزینه تولید: ۱۵۰ میلیون دلار

این انیمیشن موزیکال فانتزی به شیوه سه‌بعدی کامپیوتری ساخته شده است. پنجاه و سومین فیلم کمپانی مهم انیمیشن‌سازی دیزنی. الهام‌گرفته از داستان «ملکه برفی» هانس کریستین اندرسون که وقتی نسخه‌های اصلی داستان‌هایش را بخوانید و نه انیمیشن‌هایی که براساس داستان‌هایش ساخته شده تعجب می‌کنید چطور نویسنده دنیای کودکان و نوجوانان است. بس که قصه‌هایش تلخ و گزنده‌اند. «ملکه برفی» هم از آن قاعده مستثنا نیست و البته دیزنی طبق معمول چند کاراکتر شیرین مثل یک آدم‌برفی به اسم اولاف به قصه اضافه کرده تا بار گرما و جذابیتش را بیشتر کند. انیمیشن قصه دو خواهر به نام‌های السا و خواهر کوچک‌ترش آناست. السا جادویی دارد که با دستانش می‌تواند باعث یخ‌زدن همه طبیعت و اشیا و حتی انسان‌ها بشود. جادویی که مردم و آنا از آن بی‌خبرند تا اینکه یک روز بعد از به سلطنت رسیدن السا رازش از پرده بیرون می‌افتد و مجبور می‌شود قصر را ترک کند و تبدیل به ملکه‌ای برفی می‌شود که قلبش هم در سینه‌اش یخ زده اما آنا به دنبالش می‌رود و محبت خواهرانه او دل السا را گرم می‌کند.

انیمیشن موفق شد تحسین منتقدان را هم برانگیزد. درواقع بعد از دوره رنسانس استودیوی دیزنی از نظر نقدهای مثبت این بهترین فیلم انیمیشن کمپانی محسوب می‌شود. سال ۲۰۱۱ کمپانی اسم انیمیشن را اعلام کرد و قرار شد به جای نقاشی‌های دستی که شیوه سنتی انیمیشن‌سازی دیزنی است، با استفاده از طراحی کامپیوتری «یخ‌زده» ساخته شود. در نسخه اولیه فیلمنامه که در اختیار باک و دل‌وچو سازندگان انیمیشن قرار گرفته بود، کاراکتر السا مثل داستان اندرسون یک شریر به تمام معنا بود. درنتیجه اولین کار، حک و اصلاح فیلمنامه و تبدیل آن به یک نسخه شیرین‌تر هم برای مخاطب کودک و هم بزرگ‌سال بود. شبیه انیمیشن قبلی یعنی «Tangled» که با موفقیت روبه‌رو شده بود و اقتباسی از داستان «راپونزل» بود اینجا هم دیزنی سعی کرد یک سبک بصری ویژه با ترکیب گرافیک کامپیوتری و نقاشی‌های دستی ایجاد کند. جیایمو یکی از بهترین انیماتورهای دیزنی از دهه طلایی ۵۰ استودیو وظیفه کشیدن نقاشی‌ها را برعهده گرفت. در بخش تکنولوژی هم برای به تصویر کشیدن آن برف عمیق و سنگین کوهستانی مجبور بودند بسیاری از برنامه‌هایشان را بسط و گسترش بدهند. «یخ‌زده» در جدول فیلم‌های پرفروش (انیمیشن و غیرانیمیشن) رتبه نهم را دارد. پرفروش‌ترین انیمیشن تاریخ و پرفروش‌ترین فیلم سال ۲۰۱۳ از دیگر رکوردهای این انیمیشن جذاب است. بسیاری از روزنامه‌نگاران سینمایی معتقدند که موفقیت «یخ‌زده» در بازار سینمایی برای دیزنی دوره دوم رنسانس‌اش را به ارمغان آورده است.

۲ مینیون‌ها

سال تولید: ۲۰۱۵/ **کمپانی:** ایلامینیشن

فروش جهانی: یک میلیارد و ۱۵۹ میلیون و ۳۹۸هزار و ۳۹۷ دلار

هزینه تولید: ۷۴ میلیون دلار

این انیمیشن کامپیوتری سه‌بعدی اصلا وجودش را مدیون موفقیت سری انیمیشن‌های دوست‌داشتنی «من نفرت‌انگیز» است. این موجودات زرد بامزه خنگ که به زبان ما حرف نمی‌زنند و صداهای عجیب و غریب از خودشان درمی‌آورند در سری انیمیشن‌های «من نفرت‌انگیز» دستیار گورو، شخصیت اصلی و شریر انیمیشن بودند که بارها به کمک او و فرزندخوانده‌هایش آمدند. از همان قسمت اول انیمیشن کمپانی متوجه علاقه مخاطبان به این موجودات عجیب و غریب شد. ماگ‌ها و تی‌شرت‌ها و عروسک‌های مینیون‌ها به بازار آمدند و درنهایت جولای ۲۰۱۲ استودیوهای یونیورسال و ایلامینیشن که پخش‌کننده و تولیدکننده سری انیمیشن «من نفرت‌انگیز» بودند اعلام کردند که می‌خواهند یک اسپین‌آف برای «من نفرت‌انگیز» بسازند که کاراکترهای اصلی‌اش این‌بار مینیون‌ها هستند. قصه اینکه این موجودات کمی خنگ و خوش‌شانس اصلا از کجا سر و کله‌شان پیدا شده و چطور به آدمیزاد نزدیک شده‌اند. انیمیشن پر بود از ارجاعات بامزه‌ای که باید نکته‌اش را می‌گرفتید: از گیتار بیتلزها تا حتی شوخی با ملکه انگلستان، نکته مهم دیگر قطعات موسیقی این انیمیشن بود. از آنجایی که مینیون‌ها دیالوگ ندارند و به زبان معمولی صحبت نمی‌کنند بخش اعظمی از انیمیشن را موسیقی تشکیل می‌داد. ۳۲ قطعه موسیقی برای انیمیشن «مینیون‌ها» ساخته شد. فیلم چندین رکورد به نام خودش ثبت کرد: سومین فیلم پرفروشی که کمپانی باسابقه یونیورسال پخشش را برعهده داشته و یازدهمین فیلم پرفروش تاریخ سینما. سه هفته متوالی این انیمیشن در صدر جدول پرفروش‌ترین‌ها حضور داشت. با رد شدن از رکورد یک میلیارد دلار «مینیون‌ها» تبدیل به اولین انیمیشنی شد که محصول کمپانی‌ای غیر از دیزنی بود و توانست تا این میزان فروش کند. اما منتقدان به اندازه مخاطبان «مینیون‌ها» را تحویل نگرفتند. نقدهای مثبت و منفی نوشته‌شده روی آن تقریبا برابر بود. آنها رنگ و لعاب انیمیشن را ستودند و از بامزه بودن آن نوشتند اما واقعیت اینجا بود که «مینیون‌ها» انیمیشنی به شدت کودکانه بود که برخلاف خیلی از انیمیشن‌های مطرح این سال‌ها حرف بزرگی پشت شوخی‌هایش نداشت. منتقد واشنگتن‌پست حرف درستی زد که: «من هم از دیدن مینیون‌ها در انیمیشن «من نفرت‌انگیز» به وجد آمدم. در همان مدت زمان کوتاهی که روی پرده حضور داشتند خوب بودند اما نسخه گسترش‌یافته آنها که تبدیل به فیلم شده برای این کاراکترها زیاده از حد است.» این جامع‌ترین تحلیلی است که از کاراکترها و انیمیشن «مینیون‌ها» می‌شود داد. بامزه‌اند و دوست‌داشتنی و بیست دقیقه اول هم شوخی‌هایشان خیلی خنده‌دار است اما به تنهایی نمی‌توانند بار یک فیلم را به دوش بکشند. با این حال اقبال تماشاگران نسبت به آن شگفت‌انگیز بود.

قسمت اول «داستان اسباب‌بازی» که سال ۱۹۹۵ توسط کمپانی پیکسار و مغزهای متفکر آن یعنی جان لسه‌تر، اندرو استانتون و پیت داکتر ساخته شد، انقلابی در انیمیشن‌سازی ایجاد کرد.

۳ داستان اسباب‌بازی ۳

سال تولید: ۲۰۱۰/**کمپانی:** پیکسار

فروش جهانی: یک میلیارد و ۶۶ میلیون و ۹۶۹هزار دلار

هزینه تولید: ۲۰۰ میلیون دلار

این یکی از مهم‌ترین انیمیشن‌های تاریخ سینماست. البته در حقیقت قسمت اول «داستان اسباب‌بازی» که سال ۱۹۹۵ توسط کمپانی پیکسار و مغزهای متفکر آن یعنی جان لسه‌تر، اندرو استانتون و پیت داکتر ساخته شد، انقلابی در انیمیشن‌سازی ایجاد کرد. این اولین انیمیشن بلندی بود که به تمامی توسط کامپیوترها طراحی شد و یک‌تنه تکنولوژی انیمیشن‌سازی را چند قدم جلو برد. آن زمان هنوز تکنولوژی سه‌بعدی نبود اما «داستان اسباب‌بازی» آن‌قدر انیمیشن مهمی شد که یک سال قبل از قسمت سوم و پایانی آن، نسخه سه‌بعدی‌اش روی پرده سینماها رفت. کاراکترهای اصلی سری انیمیشن‌های «داستان اسباب‌بازی» یک عروسک کابوی به اسم وودی، یک عروسک روبات جدید به اسم باز و چند عروسک دیگر هستند. این عروسک‌ها متعلق به یک پسربچه‌اند و زمانی که پسر بیدار است جان ندارند اما همین که به خواب می‌رود جان می‌گیرند و حرف می‌زنند و برای زندگی و مسیر خودشان تصمیم می‌گیرند. داستان قسمت سوم از جایی شروع می‌شود که اندی، صاحب آنها ۱۷ ساله شده و می‌خواهد به کالج برود. تصمیم می‌گیرد به یاد کودکی عروسک محبوبش وودی را با خودش ببرد و بقیه را در یک کارتن در زیرشیروانی خانه حبس کند. طبعا وودی طاقت دوری دوستانش را ندارد و آنها هم نمی‌خواهند برای باقی عمرشان در زیرشیروانی یک خانه مدفون شوند. موقع فرار به خرس صورتی برمی‌خورند که شبیه آن خرس‌های شیرین مهربان انیمیشن‌هاست اما نکته این است که اینجا ذات پلیدی دارد. داستان ساخته شدن قسمت سوم این انیمیشن بی‌دردسر نبود. بعد از اینکه کمپانی دیزنی پیکسار را خرید در حقیقت حقوق همه کاراکترهایی که پیکسار طراحی می‌کرد در اختیار دیزنی قرار گرفت. همچنین تصمیم برای ساختن دنباله روی انیمیشن‌ها اما پیکسار سر «داستان اسباب‌بازی۳» حاضر به ساخت نبود. تا اینکه سال ۲۰۰۴ بالاخره مذاکرات نتیجه داد. دیزنی تصمیم گرفت خودش «داستان اسباب‌بازی ۳» را بسازد. کار هم شروع شد. اما ژانویه ۲۰۰۶ جان لسه‌تر مغز متفکر پیکسار رئیس بخش انیمیشن دیزنی شد. هرچه تا آن روز به عنوان «داستان اسباب‌بازی ۳» طراحی و ساخته شده بود دور ریخته شد و به جایش خود پیکساری‌ها ساخت انیمیشن را برعهده گرفتند. انیمیشن «داستان اسباب‌بازی ۳» آن‌قدر مهم شد که کمپینی برای آن زدند تحت این عنوان که قرار نیست جایزه اسکار بهترین انیمیشن به این فیلم برسد بلکه باید در رقابت بهترین فیلم سال حضور داشته باشد. فیلم توانست رکورد فروش قبلی را که متعلق به «شرک ۲» محصول ۲۰۰۴ بود بشکند و تا سال ۲۰۱۴ و اکران «یخ‌زده» رکورد فروش را در تاریخ انیمیشن به نام خودش ثبت کند. تقریبا همه نقدهای نوشته‌شده روی «داستان اسباب‌بازی ۳» مثبت بود. منتقدان معتقد بودند این یکی از معدود دنباله‌های تاریخ سینماست که از دو قسمت قبلی‌اش بهتر از کار درآمده. آنها شوخ‌طبعی انیمیشن را ستودند. انیمیشنی که به راحتی رگ خواب مخاطبش را در دست می‌گرفت. انیمیشنی با یک شعار جذاب: «به سوی بی‌نهایت و فراتر از آن». تاکید انیمیشن بر مفهوم رستگاری در نتیجه اتحاد بود.

۴ در جست‌وجوی دوری

سال تولید: ۲۰۱۶/**کمپانی:** پیکسار

فروش جهانی: یک میلیارد و ۲۸ میلیون و ۳۰۸هزار دلار (هنوز اکرانش ادامه هم دارد)

هزینه تولید: ۲۰۰ میلیون دلار

از آنجایی که هنوز هم روی پرده سینماهای برخی کشورها این انیمیشن خوش‌آب و رنگ خودنمایی می‌کند رقم فروشش بالاتر از اینها خواهد رفت اما بعید است بتواند به «داستان اسباب‌بازی ۳» برسد و جایش در جدول فروش تغییر کند. انیمیشنی کمدی ماجراجویانه که به شیوه سه‌بعدی ساخته شده است. ریشه‌اش به یک انیمیشن مهم و پرفروش دیگر محصول پیکسار یعنی «در جست‌وجوی نیمو» بازمی‌گردد که خودش جزو انیمیشن‌های پرفروش است و در این پرونده به آن خواهیم پرداخت. در آن انیمیشن یک کاراکتر فرعی بامزه حضور داشت: ماهی که حافظه کوتاه‌مدتش کار نمی‌کرد. دوری حرفی را که ده دقیقه پیش شنیده بود و نشانی‌ای را که قرار بود دنبالش برود، فراموش می‌کرد. حتی یادش می‌رفت که باید چه کاری انجام می‌داد. این کاراکتر بامزه محور اصلی ساخت یک انیمیشن کاملا مجزا به نام «در جست‌وجوی دوری» شد. دوری می‌خواهد با کمک دوستانش خانواده‌اش را که سال‌ها پیش گم کرده، پیدا کند. انیمیشن بالای یک میلیارد دلار فروخت و تبدیل به دومین محصول پیکسار بعد از «داستان اسباب‌بازی ۳» شد که توانسته این رقم را رد کند. اندرو استانتون که کارگردان «در جست‌وجوی نیمو» بود اینجا هم به عنوان فیلمنامه‌نویس و کارگردان حضور داشت. الن دی‌جنرس، مجری مشهور، صداپیشه کاراکتر دوری بود. باز هم تیم دیزنی بود که تصمیم گرفت دنباله‌ای برای «در جست‌وجوی نیمو» ساخته شود. به نظر می‌رسد از نظر تجاری تیم مدیریتی دیزنی فعال‌تر و باهوش‌تر از پیکسار عمل می‌کند. استانتون البته در یک مصاحبه با لس‌آنجلس تایمز اعلام کرد: «از سوی دیزنی یک درخواست محترمانه مبنی بر خواست «در جست‌وجوی نیمو» ارائه شد. جواب من همیشه به دنباله‌ها «نه» بوده است. اما حالا به نظر می‌رسد برای بقایمان نیاز به ساخت دنباله‌ها داریم». «در جست‌وجوی نیمو» سومین فیلم پرفروش سال ۲۰۱۶ بعد از «کاپیتان آمریکا: جنگ داخلی» و «جنگ ستارگان: یک نفر سرکش» شد. منتقدان نظر مثبتی نسبت به این انیمیشن داشتند: «بامزه، تند و طعنه‌آمیز، و برانگیزاننده فکر مخاطب. ما از فکر اینکه دنباله‌ای بر انیمیشن عالی «در جست‌وجوی نیمو» ساخته شود، ناراحت بودیم اما حالا خوشحالیم که این اتفاق افتاده است.» به نظر می‌رسد موفقیت این انیمیشن چنان تاثیرگذار بوده که حتی نظر استانتون را نسبت به ساختن دنباله‌ها عوض کرده است چون او در پستی اعلام کرد که شاید با توجه به تجربه موفقیت‌آمیز سه‌قسمتی «داستان اسباب‌بازی» برای کاراکترهای نیمو و دوری هم یک دنباله ساخته شود. فیلم الان صاحب چند رکورد در جدول فروش است از جمله پرفروش‌ترین افتتاحیه‌ی یک انیمیشن در آمریکای شمالی. انیمیشن «در جست‌وجوی دوری» احساس برانگیز، دل‌نشین و آرام است. البته طبیعی است که مثل قسمت قبلی آن هیجان و شگفتی را در مخاطب ایجاد نکند چون یک بار پیش از این با دنیای زیر دریا آشنا شده‌ایم اما به عنوان یک انیمیشن بامزه برای هردو گروه سنی مخاطبان کودک و بزرگسال کارش را خوب انجام می‌دهد. فیلم رسالت دیگری هم به جز سرگرم کردن مخاطبانش انجام داد: دی‌جنرس، صداپیشه نقش دوری موقع اکران اعلام کرد که یادمان نرود محیط زیست طبیعی نیمو و دوری اقیانوس‌هاست که مورد تهدید جدی آلودگی‌ها و سایر مشکلات محیط‌زیستی قرار دارند.

قسمت اول «من نفرت‌انگیز» با چنان استقبالی در بازار روبه‌رو شد که تهیه‌کننده انیمیشن یعنی کمپانی ایلامینیشن برای اولین‌بار تصمیم گرفت یکی از محصولاتش را در چند قسمت تولید کند.

۵ زوتوپیا (آرمان‌شهر حیوانات)

سال تولید: ۲۰۱۶/**کمپانی:** والت دیزنی

فروش جهانی: یک میلیارد و ۲۳ میلیون و ۷۴۸هزار دلار

هزینه تولید: ۱۵۰ میلیون دلار

از همان زمان اکرانش آن‌قدر تایید و تحسین نصیب این انیمیشن شد که اسکار گرفتنش تقریبا قطعی به نظر می‌رسید. آن هم در سالی که بقیه رقبای آمریکایی‌اش مثل «در جست‌وجوی دوری» هم تحسین شده بودند و رقبای ژاپنی درجه‌یکی هم داشت که البته اگر قرار بود اسکار را نگارنده بدهد، قطعا به یکی از آن انیمه‌های ژاپنی می‌داد و نه به «آرمان‌شهر حیوانات»! انیمیشن خوش‌سر و شکلی است که نیمه اولش هم خیلی بامزه جلو می‌رود. داستان یک خرگوش که جد اندر جد در کار مزرعه هویج هستند و از او هم که خرگوش زرنگی است انتظار می‌رود شغل پدری را دنبال کند اما این خرگوش ما، که از قضا زن هم هست، می‌خواهد پلیس بشود. برای این کار به زوتوپیا می‌رود. شهری که در آن حیوانات به هرآنچه اراده کنند می‌توانند برسند. پلیس هم می‌شود ولی حتی در آرمان‌شهر امروزی هم تبعیض‌ها برقرار است. کسی خرگوش ریزجثه ما را تحویل نمی‌گیرد تا اینکه او با زرنگی موفق می‌شود یک روباه را با خودش همراه کند. تا موقعی که کل‌کل‌های روباه و خرگوش را شاهد هستیم انیمیشن خیلی سرحال جلو می‌رود اما بعد از آن، چنان در ورطه پیام‌هایی که می‌خواهد بدهد غرق می‌شود که حداقل برای تماشاگر بزرگ‌سال حوصله‌سربر است حالا امکان دارد بچه‌ها از آن لذت ببرند. اما چیزی که منتقدان را خیلی جذب انیمیشن کرد ماجرای مبارزه با تبعیض نژادی و جنسیتی بود. سوژه‌ای که سال گذشته و به‌خصوص بعد از ماجرای اسکار که فقط سفیدپوستان نامزد جایزه‌های اصلی شده بودند موردتوجه قرار گرفت. پنجاه و پنجمین انیمیشن کمپانی دیزنی به صورت دوبعدی و سه‌بعدی و آیمکس به نمایش درآمد. بیشتر منتقدان از کارگردانی انیمیشن، صداپیشگان آن مثل جی.کی. سیمونز (که سال قبلش برای فیلم «ویپلش» اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد را گرفته بود)، جیسون بیتمن و ادریس البا و حس شوخ‌طبعی موجود در آن تمجید کردند. «زوتوپیا» توانست در چند کشور خارجی رکوردهای فروشی به نام خودش ثبت کند. جایزه اسکار، گلدن گلوب و جوایز سالیانه آنی (انیمیشن جهان) بخشی از افتخارات این انیمیشن بود. تولید انیمیشن هم از آنجایی شروع شد که بایرون هاوارد شش ایده به رؤسای دیزنی و جان لسه‌تر ارائه داد که محوریت سه‌تا از این قصه‌ها با کاراکترهای حیوانات بود. یکی از آنها که تم دهه ۶۰ داشت درباره یک گربه دکتر دیوانه بود که بچه‌ها را تبدیل به حیوان می‌کرد. آن‌یکی درباره یک شکارچی در فضا بود و سومی هم مایه‌ای نزدیک به انیمیشن فعلی داشت. نخ اتصال همه آنها انیمیشن کلاسیک دیزنی یعنی «رابین‌هود» بود. لسه‌تر به هاوارد پیشنهاد داد آن قصه دهه شصتی را با شکارچی مخلوط کند و همه کاراکترها هم حیوانات باشند. و این‌طوری بود که ایده تبدیل به یک انیمیشن جاسوسی و پرتعقیب و گریز با محوریت یک خرگوش شد. «آرمان‌شهر حیوانات» بعد از فیلم «مهتاب» (برنده اسکار ۲۰۱۷) بیشترین امتیاز را از منتقدان گرفت.

۶ من نفرت‌انگیز ۲

سال تولید: ۲۰۱۳/**کمپانی:** ایلامینیشن

فروش جهانی: ۹۷۰ میلیون و ۷۶۱هزار و ۸۸۵ دلار

هزینه تولید: ۷۶ میلیون دلار

یک دستگاه عجیب و غریب از یک آزمایشگاه دزدیده می‌شود. گروه ضدشرورها می‌خواهد گرو، شریر بدجنس سابق را وادار کنند تا با آنها برای پس گرفتن دستگاه همکاری کند اما گرو که از قسمت قبلی انیمیشن پدرخوانده چند بچه پرورشگاهی شده به آنها جواب رد می‌دهد و می‌گوید که حالا مرد تاجر محترمی است. دستیار و دوست گرو او را ترک می‌کند تا به یک شرور دیگر بپیوندد. گرو درنهایت موافقت می‌کند با گروه ضربت نابودی شرورها همکاری کند و سریع به یک رستوران مکزیکی مشکوک می‌شود که متاسفانه دخترخوانده‌اش به پسر رئیس رستوران علاقه‌مند شده است. یک افسر پلیس زن به نام لوسی هم در تحقیقات به گرو کمک می‌کند و درنهایت رابطه عاطفی میان آنها شکل می‌گیرد. قسمت اول انیمیشن «من نفرت‌انگیز» سال ۲۰۱۰ ساخته شد. اینکه یک فرد شرور و بدجنس قهرمان دوست‌داشتنی قصه باشد برای تماشاگرانش جذاب و کنجکاوی‌برانگیز بود. قسمت اول با چنان استقبالی در بازار روبه‌رو شد که تهیه‌کننده انیمیشن یعنی کمپانی ایلامینیشن برای اولین‌بار تصمیم گرفت یکی از محصولاتش را در چند قسمت تولید کند و به این ترتیب ساخت قسمت دوم «من نفرت‌انگیز» در دستور کار کمپانی قرار گرفت. کاراکترهای سریال به‌خصوص گرو و خدمتکارانش مینیون‌ها بین گروه‌های سنی مختلف هواداران زیادی پیدا کردند. کارگردانی هر دو قسمت بر عهده پیر کافین و کریس روناد بوده و نویسندگی این‌دو را سینکو پول و کن دوریو انجام داده‌اند. استیو کارل برای دومین‌بار صداپیشگی کاراکتر گرو را برعهده داشت. او یکی از توانا‌ترین بازیگران این روزهای هالیوود است که هم در نقش‌های درام و هم کمدی موفقیت‌های شایان توجهی کسب کرده است. کریستین ویگ، دیگر بازیگر معروف نقش‌های کمدی هم به پروژه پیوست تا به جای کاراکتر لوسی صحبت کند. قرار بود خاویر باردم صداپیشه نقش کاراکتر بدمن باشد، به‌خصوص که در فیلم «اسکای‌فال» از سری فیلم‌های جیمز باند در همان دوره نقش منفی را بازی کرده بود و روی دور بازی در نقش کاراکترهای منفی بود. اما مذاکره با او به جایی نرسید. به جایش قرارداد با بازیگر بزرگ سینما آل پاچینو بسته شد که تا میانه کار هم در نقش صاحب رستوران مکزیکی حرف زد اما به دلیل اختلاف سر نکات خلاقانه انیمیشن از پروژه کنار رفت و بنجامین برت به جایش آمد و دوباره از اول دیالوگ‌ها را گفت. برای نمایش فیلم برنامه خاصی تدارک دیده شد. یک ماه پیش از شروع اکران گروهی با لباس مینیون‌ها در سرتاسر امریکا جلوی سینماها مردم را برای دیدن فیلم تشویق می‌کردند. کارکردهای تبلیغاتی و موفقیت قسمت قبلی و داستان جذاب قسمت دوم نتیجه داد تا «من نفرت‌انگیز ۲» تبدیل به یکی از موفق‌ترین فیلم‌های گیشه سینماها بشود. منتقدان هم فیلم را دوست داشتند. آنها معتقد بودند فیلم صحنه‌های زیادی دارد که از نظر بصری نمی‌توانید از آنها چشم بردارید و ابداعات جالبی در آنها وجود دارد. شوخی‌های انیمیشن هم آن‌قدر خوب بود که خنده‌های بلندی از تماشاگران بگیرد. به علاوه صداپیشگان حرفه‌ای هم در نقدهای مثبت جایگاه خوبی داشتند. منتقد هالیوود ریپورتر در نقد ستایش‌آمیزش نوشت: «من نفرت‌انگیز ۲» نه‌تنها کارتون خوبی است، که یکی از معدود انیمیشن‌هایی است که قسمت دوم آن کامل‌کننده قسمت اول و گسترش‌یافته آن است.

شیرشاه، انیمیشن حالا کلاسیک‌شده دیزنی توانست یک بار دیگر نام این کمپانی را که کم‌کم می‌رفت زیر سایه پیکسار و دریم‌ورکز و انیمه‌های ژاپنی استودیوی گیبلی قرار بگیرد، زنده کند.

۷ شیرشاه

سال تولید: ۱۹۹۴/کمپانی: دیزنی

فروش جهانی: ۹۶۸ میلیون و ۴۸۳هزار و ۷۷۷ دلار

هزینه تولید: ۴۵ میلیون دلار

انیمیشن حالا کلاسیک‌شده دیزنی توانست یک بار دیگر نام این کمپانی را که کم‌کم می‌رفت زیر سایه پیکسار و دریم‌ورکز و انیمه‌های ژاپنی استودیوی گیبلی قرار بگیرد، زنده کند. دان هان از مدیران دیزنی درباره ساخت انیمیشن «شیرشاه» به یاد می‌آورد که: «ما اول «شیرشاه» را به شکل یک پروژه کوچک دیده بودیم چون در آن زمان استودیوی دیزنی باید خیلی کم ریسک می‌کرد. قصه فیلم درباره توله‌شیری بود که عمویش او را هدف قرار می‌دهد تا بکشد و صاحب تاج و تخت شود. همه‌چیز بر اساس آهنگی از التون جان ساخته شد. مردم وقتی ایده اصلی فیلم را می‌فهمیدند فقط می‌گفتند: «چی؟ قصه یک بچه‌شیر؟ خب موفق باشید!» اما ذائقه تماشاگران بعد از نمایش فیلم آن را پسندید و احساساتشان تحریک شد.» واقعیت همین بود. دیزنی کار روی دو پروژه «پوکوهانتس» و «شیرشاه» را با هم شروع کرد. بیشتر انیماتورهای قدیمی و معتبر دیزنی سراغ «پوکوهانتس» رفتند چون معتقد بودند «شیرشاه» پروژه شکست‌خورده‌ای است و سرمایه‌گذاری روی «پوکوهانتس» معقول‌تر است. آنهایی که کار روی پروژه را قبول کردند هم به داستانش خیلی مطمئن نبودند و به همین دلیل می‌خواستند بیشتر از نظر بصری توانایی‌شان را نشان بدهند. آنها به کشیدن تصاویر حیوانات علاقه‌مند شده بودند. بیشتر انیماتورهای اصلی اولین کارشان بود. این انیماتورها شروع به مطالعه عادت زندگی حیوانات واقعی کردند تا بتوانند کاراکترها و محیط را براساس آن طراحی کنند. موقعی که انیمیشن تمام شد اولین تریلری که از آن بیرون آمد سکانس افتتاحیه فیلم با آهنگ «چرخه زندگی» بود. یکی از سکانس‌هایی که حالا در سینما تبدیل به کالت شده است. واکنش مخاطبان مشتاقانه و پرشور بود. با این حال دیزنی آن‌قدر نگران این انیمیشن بود که پیش از نمایش همگانی ۱۱ نمایش آزمایشی روی پرده سینماها برد تا واکنش مخاطبان را ارزیابی کند. شرکت‌های زیادی از برگر کینگ گرفته تا نستله اسپانسرهای پخش «شیرشاه» شدند. سال ۱۹۹۴ دیزنی یک میلیارد دلار عایدی کسب کرد که بخشی از آن مربوط به فروش خود انیمیشن بود و بخش دیگری هم به همه محصولات تجاری تعلق داشت که به گونه‌ای در ارتباط با این انیمیشن دیزنی بودند و باید حقوق کمپانی سازنده را پرداخت می‌کردند. بعد از اکران اول نسخه ویدئویی انیمیشن برای فروش و تماشا در خانه‌ها به بازار آمد. زمانی که هنوز دی‌وی‌دی و سی‌دی مرسوم نشده بود. اما حالا دیگر نسخه بلوری سه‌بعدی آن را هم می‌توانید پیدا کنید. منتقدان هم فیلم را ستایش کردند. فیلمی که احساسات تماشاگرانش را به غلیان درمی‌آورد و غنای بصری فوق‌العاده‌ای هم داشت و انیماتورهای دیزنی برای کشیدن کاراکترها و محیط پس‌زمینه سنگ تمام گذاشته بودند. واشنگتن‌پست نوشت که این انیمیشن دستاوردی تاثیرگذار و حتی ترسناک است. ژوئن سال ۲۰۱۱ نشریه تایم آن را جزو ۲۵ انیمیشن برتر تاریخ سینما معرفی کرد. فیلم البته اشاره‌های آشکاری هم به یکی از انیمه‌های زیبای ژاپنی در دهه ۶۰ به نام «امپراتور جنگل» دارد. البته کارگردان «شیرشاه» بعدتر گفت که حتی اسم این انیمیشن را هم نشنیده بوده چه برسد به اینکه آن را دیده باشد. خیلی صادقانه اعتراف کرد که اگر آن انیمه الهام‌بخشش بود حتما این را می‌گفت.

۸ در جست‌وجوی نیمو

سال تولید: ۲۰۰۳/کمپانی: پیکسار

فروش جهانی: ۹۴۰ میلیون و ۳۳۵هزار و ۵۳۶ دلار

هزینه تولید: ۹۴ میلیون دلار

«در جست‌وجوی نیمو» انیمیشنی بود که حتی بیشتر از «داستان اسباب‌بازی» نام پیکسار را بر سر زبان‌ها انداخت. اولین نکته‌اش هم طراحی منحصر به فرد جهان زیر دریا و گونه‌های مختلف جانوران دریایی بود که زیبایی‌اش حیرت‌زده‌تان می‌کرد. اندرو استانتون از مغزهای متفکر پیکسار فیلمنامه‌اش را نوشت و کارگردانی‌اش کرد و دستیار کارگردان هم لی آنکریچ بود که بعدتر خودش تبدیل به یکی از کارگردانان مطرح پیکسار شد. الن دی‌جنرس و ویلم دافو جزو صداپیشگان انیمیشن بودند. فیلم جایزه اسکار بهترین انیمیشن را گرفت و دومین فیلم پرفروش سال ۲۰۰۳ بود. فیلم پرفروش‌ترین دی‌وی‌دی تاریخ سینماست و سال ۲۰۰۶ حدود ۴۰ میلیون کپی از آن فروش رفت. داستان فیلم در مورد یک دلقک‌ماهی به نام مارلین است که در مورد پسرش نیمو زیادی حساس است و او را در اقیانوس گم می‌کند و سپس با کمک ماهی‌ای به نام دوری به جست‌وجوی نیمو می‌پردازد. به تدریج و پس از یافتن نیمو او متوجه می‌شود که نباید آن‌قدر مته به خشخاش بگذارد. این فیلم از نگاه انجمن فیلم امریکا، یکی از ۱۰ فیلم برتر جهان در سبک انیمیشن است. این انیمیشن را می‌شود بارها و بارها با لذتی یکسان تماشا کرد. «در جست‌وجوی نیمو» قصه سفر پدری برای بازگرداندن پسر را بازگو می‌کند. پدری که عاشق دنیای زیبای زیر آب بوده ولی با کشته شدن همسر و فرزندانش به‌یکباره نه‌تنها اخته شده بلکه جهانی که با آن شدتِ ابتدای فیلم دوست داشته هم برایش به تهدیدی دایمی تبدیل شده. حالا الگوی سفر قهرمان به کلاسیک‌ترین و تر و تمیزترین شکلش از یک طرف پدر را در مسیر تغییر نگاهش به پیرامون می‌اندازد، و در توازی، پسر را می‌بینیم که چطور پله‌های بلوغ را یکی‌یکی طی می‌کند تا بالاخره هردو در آخرین تقابلشان با خطر، یعنی قایق ماهی‌گیری‌ای مشابه ابتدای داستان، به هم برسند. شخصیت‌های کناری باز هم درست به شکلی متقارن همان نقشی را در زندگی هرکدام بازی می‌کنند که آنها کم داشته‌اند، برای مارلین دوری شمایلی از کودکی است که با حواس‌پرتی‌ها و طبع ساده‌دلش خودش را در خطر می‌اندازد تا پدر کم‌کم یاد بگیرد که گاهی باید رها کرد، و برای نیمو با آن اسم بامسمای ژول‌ورنی‌اش، گیل شمایل پدری می‌شود که به جای ترس مداوم به ماجراجویی تشویقش می‌کند. این ساختار قرینه‌ای را البته کاشت و برداشت‌های مداوم محکم‌تر هم می‌کنند؛ تقریبا هر مفهومی در فیلم دوباره در جایی تکرار می‌شود، از ساده‌ترینشان که بیدار شدن قبل از مدرسه است بگیرید تا حافظه دوری، تا افسانه نهنگ، تا استفاده شاعرانه و بامزه از سن لاک‌پشت‌ها و غیره و غیره. به اینها صداپیشگی درجه‌یک آلبرت بروکس که انگار همه هوش، وسواس، حساسیت و استرس شخصیتش در «پخش خبر» را یکجا با خودش به مارلین بخشیده، و معصومیت و پیگی دوری را هم که به بهترین نحو توسط دی‌جنرس اجرا شده، اضافه کنید تا یکی از پراحساس‌ترین و پخته‌ترین‌های پیکسار از درونش بیرون بیاید.

انیمیشن فانتزی کمدی «شرک» بعد از موفقیت کم‌نظیر قسمت اول آن که سال ۲۰۰۱ ساخته شده بود و برای اولین‌بار کمپانی دریم‌ورکز را هم به عنوان یکی از قطب‌های ساخت انیمیشن معرفی کرد.

۹ شرک ۲

سال تولید: ۲۰۱۶/کمپانی: دریم ورکز

فروش جهانی: ۹۱۹ میلیون و ۸۳۸ هزار دلار

هزینه تولید: ۱۵۰ میلیون دلار

این انیمیشن فانتزی کمدی بعد از موفقیت کم‌نظیر قسمت اول آن که سال ۲۰۰۱ ساخته شده بود و برای اولین‌بار کمپانی دریم‌ورکز را هم به عنوان یکی از قطب‌های ساخت انیمیشن معرفی کرد، سال ۲۰۰۴ اکران شد. قسمت دوم چنان فروش موفقی داشت که همان موقع کمپانی ساخت قسمت سوم را هم در دستور کارش قرار داد و خلاصه سری فیلم‌های «شرک» تبدیل به ماشین پول‌سازی برای دریم‌ورکز شد و آن‌قدر دنباله برایش ساختند و داستان و کاراکترهایش را چلاندند که قسمت‌های بعدی دیگر نتوانست موفقیت دو قسمت اول را تکرار کند. قسمت دوم که حتی از قسمت اول هم جذاب‌تر بود. ایده اولی در حقیقت به سخره گرفتن و دست‌انداختن انیمیشن‌های کلاسیک پریانی بود که همیشه در دیزنی دیده بودیم. اینکه مثلا یک کاراکتر زشت بعد از عاشق شدن تبدیل به یک کاراکتر زیبا می‌شود. غول بعد از نجات شاهزاده‌خانم تبدیل به یک شاهزاده جذاب می‌شود و با دل خوش با هم زندگی می‌کنند در حالی که همه از به هم رسیدنشان خوشحال‌اند. در «شرک ۲» خبری از این داستان‌های پریان نیست. شرک و فیونا که به عشق شرک خودش هم تبدیل به غول سبز شده با هم ازدواج کرده‌اند و از ماه عسلشان برمی‌گردند و به دعوت خانواده فیونا به قصر آنها می‌روند. شرک آداب معاشرت بلد نیست و خانواده فیونا به شدت عصبانی هستند. آنها سعی می‌کنند بین شرک و فیونا دعوا راه بیندازند و فیونا را به همسری پرنس چارمینگ دربیاورند. از روی «شرک ۲» یک بازی کامپیوتری هم ساخته شد. فیلمنامه‌نویس‌های قسمت اول معتقد بودند که «شرک ۲» باید وفادار به قصه‌های افسانه پریان باشد اما وقتی با مخالفت تهیه‌کننده‌ها مواجه شدند پروژه را ترک کردند. اندرو آدامسون جایشان را گرفت که از فیلم «حدس بزن چه‌کسی برای شام می‌آید؟» استنلی کریمر برای نوشتن فیلمنامه الهام گرفت. آن فیلم هم درباره مهمانی بود که دختر خانواده عاشقش است اما خانواده متعصب دختر نمی‌توانند یک مرد سیاه‌پوست را به عنوان دامادشان بپذیرند و مهمانی شام عجیبی رقم می‌خورد. کاراکترهای انیمیشن‌های دیگر مثل پینوکیو و بقیه هم در این قسمت به «شرک ۲» پیوستند. منتقدان فیلم را دوست داشتند و آن را بهتر از فیلم قبلی ارزیابی کردند. آنها نوشتند: «شاید فیلم به اندازه قسمت اول اریژینال نباشد اما حس شوخ‌طبعی موجود در آن و کاراکترهای رنگین جدید این کمبود را جبران می‌کنند. این انیمیشن درخشان، زنده و سرگرم‌کننده است.» دو دنباله روی «شرک ۲» ساخته شد تا موفقیت تجاری آن تکرار شود اما هیچ‌کدام از آنها نتوانستند این موفقیت را تکرار کنند. تمرکز کم‌کم از روی کاراکتر شرک برداشته شد و توجه‌ها به کاراکترهای دیگر مثل گربه چکمه‌پوش معطوف شد که خب شخصیتشان به قدرتمندی شرک طراحی نشده بود. قسمت دوم «شرک» آخرین موفقیت بزرگ دریم‌ورکز بود که تا به حال تکرار نشده است.

۱۰ عصر یخ‌بندان: آغاز دایناسورها

سال تولید: ۲۰۰۹/کمپانی: فوکس قرن بیستم

فروش جهانی: ۸۸۶ میلیون و ۶۸۶ هزار و ۸۱۷ دلار

هزینه تولید: ۹۰ میلیون دلار

«عصر یخ‌بندان» مجموعه انیمیشن‌هایی ساخته بلو اسکای استودیو است که توسط فاکس قرن بیستم منتشر شده. تاکنون ۵ فیلم از این مجموعه ساخته شده است. قسمت اول آن سال ۲۰۰۲ ساخته شد. ابتدا حمله‌ای توسط گروهی از ببرهای تیزدندان به یکی از دهکده‌های انسان‌ها صورت می‌گیرد که طی آن همسر یکی از افراد قبیله اسکیموها در طول جنگ همراه با بچه‌اش فرار می‌کند. یکی از ببرها به دنبال او می‌رود و او مجبور می‌شود خود را در آب بیندازد. کمی بعد ماموتی تنها (به نام مندی) همراه با خرس بسیار تنبلی (به نام سید) که با او به تازگی آشنا شده است - بر حسب یک تصادف سید به او وابسته شده است- آن زن را در رودخانه می‌بیند، زن بچه‌اش را به آنها می‌دهد و خود جانش را از دست می‌دهد. یکی از ببرها (به نام دیگو) مأمور می‌شود تا بچه را بیاورد، برای همین با آن دو حیوان دوست می‌شود. طی اتفاقاتی در این راه دیگو، مندی و سید نسبت به بچه احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند و رابطه صمیمانه‌تری با هم ایجاد می‌کنند. دیگو نیز از کارش عذاب وجدان می‌گیرد. دیگو هنگامی که بقیه ببرها برای حمله به بچه می‌آیند از آن دو حیوان دفاع می‌کند و آنها با کمک یکدیگر ببرها را شکست می‌دهند. سرانجام آنها بچه را به پدرش تحویل می‌دهند. «عصر یخ‌بندان: آغاز دایناسورها» قسمت سوم این مجموعه انیمیشن است. این انیمیشن اول ژوئیه ۲۰۰۹ منتشر شد. مندی و الی به‌زودی صاحب بچه می‌شوند. مندی به قدری از این بابت هیجان‌زده است که دیگر به چیزی اهمیت نمی‌دهد. دیگو نیز دچار تغییری در بدن خود شده است و حالا که مندی صاحب یک خانواده شده می‌خواهد او را ترک کند. سید فهمیده است که گروه به‌زودی متلاشی می‌شود می‌خواهد برای خودش گروهی مستقل تشکیل دهد. او سه تخم دایناسور پیدا می‌کند ولی مادر بچه‌ها آنها را به همراه سید می‌دزدد. حالا که سید گم شده است مندی و الی با دیگو که برگشته است به اعماق زمین می‌روند و درمی‌یابند که هنوز دوران دایناسورها تمام نشده است. آنها به رهبری یک راسوی ماجراجو به نام باک به دنبال سید می‌روند. در آخر آنها موفق به نجات سید می‌شوند. این در حالی ست که همه شخصیت‌های تنهای داستان (دیگو، باک و...) به اهمیت خانواده پی می‌برند. فیلم همچنین داستان اسکرت سنجاب بدشانس و بلوط و یک شخصیت جدید دیگر (اسکرتی) را دنبال می‌کند.

منتقدان این قسمت «عصر یخ‌بندان» را خیلی تحویل نگرفتند و درنهایت ارزیابی‌شان از آن یک انیمیشن متوسط بود. آنها طراحی دایناسورها را ستودند اما خط داستانی به نظرشان یکنواخت و خسته‌کننده بود. راجر ایبرت اما فیلم را خیلی دوست داشت و معتقد بود بین سه فیلم اول «آغاز دایناسورها» بهترینشان است. او از ماجرای اکشن انیمیشن در ریویویش تعریف کرد اما بیشتر منتقدان دیگر در این انیمیشن چیز تازه‌ای ندیدند.

اکونومیست

ایده‌ها و عقاید اقتصادی بسیاری از سوی دانشمندان و فعالان اقتصادی مطرح شده که دنیای اقتصاد را متحول کرده‌است؛ اما جدیدترین ایده‌ها، شش نظریه است که علم اقتصاد را دگرگون کرده‌است. این ایده‌ها که زمانی رد شده‌اند اکنون اغلب برنده جایزه نوبل اقتصاد شده‌اند و دنیا علم اقتصاد را متحول کرده‌اند. اکونومیست این شش ایده را که از سوی شش نظریه‌پرداز مطرح شده در مجموعه‌ای با عنوان «شش ایده بزرگ» آورده‌است. در این شماره آینده‌نگر در بخش اکونومیست این شش ایده مورد بررسی قرار گرفته‌است. از جان نش گرفته که نام او برای بسیاری آشناست تا کینز، نظریه همه در این مجموعه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است.

آمازون یک شرکت منحصر به فرد است. جایی که قبلاً تنها فروشنده کتاب به شمار می‌آمد نیمی از دلارهایی که به صورت آنلاین در امریکا خرج می‌شود را به خودش اختصاص داده‌است. آمازون اصلی‌ترین منبع پردازش ابری است. امسال احتمالاً آمازون دو برابر اچ‌بی‌اُ پول که یک کانال کابلی است صرف تلویزیون می‌کند. محصولات این شرکت که برند آن را با خودش حمل می‌کنند شامل باتری‌ها و اسپیکرها و بسیاری از دیگر کالاها می‌شود. سهام‌داران این شرکت هنوز هم مشغول کار کردن روی چیزهای جدیدی هستند؛ از ابتدای سال ۲۰۱۵ سهام این شرکت ۱۷۳درصد افزایش پیدا کرده‌است.

در عربستان سعودی زنان برای هر کاری به اجازه مردان نیاز دارند. آن‌ها برای مسافرت، تحصیل در خارج از کشور، درمان در بیمارستان و حتی دریافت کارت شناسایی به اجازه همسر یا جنس مذکر نیاز دارند. آن‌ها از بدو تولد در اختیار یک مرد قرار دارند که ابتدا پدر است و بعد نیز در اختیار همسرشان قرار می‌گیرند. اگر پدر و همسرشان از دنیا برود نیز نزدیک‌ترین قوم‌وخویشی که مرد باشد سرپرستی او را عهده‌دار می‌شود. گاهی حتی یک پسربچه سرپرستی زنی را به عهده می‌گیرد؛ دلیل اصلی هم این است که پسرها از ابتدا مانند افراد بالغ هستند اما زنان همیشه به عنوان اقلیت برخورد می‌شوند.

بازار نفت همچنان در فراز و نشیب بسیاری قرار دارد. اما تولیدکنندگان نفت پرهزینه شیل هنوز دست از تلاش برنداشته‌اند. ظهور دوباره شیل باعث ظهور دوباره شن تگزاس خواهد شد. این صنعت روحی دارد که دائم با خود می‌گوید: «هیچ‌گاه نمیر» و همین باعث شده امیدهای زیادی برای ادامه آن باشد. این کسب‌وکار در چند مدت اخیر به صورت مداوم پول‌ها و سرمایه‌ها را سوزانده‌است. در حالی‌که ارزش شرکت‌های خصوصی و استارتاپ‌ها بیش از ۱میلیارد دلار است، شرکت‌های نفت شیل با افت ارزش مواجه شدند. بررسی‌های بلومبرگ نیز نشان می‌دهد هزینه‌های این شرکت‌ها افزایش یافته‌است.

[۱. عدم تقارن اطلاعات]

رقابت هلوها و لیموها

مقاله جرج آکرلوف با نام «بازار برای لیموها» که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد سنگ بنای اقتصاد اطلاعات است

حدود ۵ دهه از نخستین باری که نظریه لیموها مطرح شد می‌گذرد؛ این نظریه بحث‌برانگیز با اینکه سه مرتبه رد شده اما همچنان به عنوان نظریه‌ای تأثیرگذار در علم اقتصاد مطرح است.

نسیم بنایی
خبرنگار

چرا باید خواند:
جرج آکرلوف در مقاله «بازار برای لیموها» ثابت می‌کند که چطور عدم تقارن اطلاعات میان فروشنده و خریدار می‌تواند بازار را نابود کند. در این گزارش قانون لیموها و هلوها مورد بررسی قرار گرفته‌است.

ایالت واشنگتن در سال ۲۰۰۷ قاعده جدیدی را معرفی کرد که هدف آن عادلانه‌تر کردن بازار کار بود: شرکت‌ها دیگر اجازه نداشتند رتبه اعتباری متقاضیان کار را بررسی کنند. بسیاری از افرادی که موافق این قضیه بودند وضع قانون جدید را جشن گرفتند چرا که آن را وسیله‌ای برای نزدیک‌تر شدن به برابری می‌دیدند. دلیل آن هم واضح بود، متقاضیانی که رتبه اعتباری کمتری داشتند اغلب فقیر و بیشتر جزو جوانان و سیاه‌پوستان بودند. از آن زمان به بعد ۱۰ ایالت دیگر این قانون را اجرایی کردند. اما کمی بعد از آن رابرت کلیفورد و دانیل شوگ به مطالعه اثرات این مسئله پرداختند و اعلام کردند قانون جدید باعث شده تعداد کمتری از جوانان و سیاه‌پوستان صاحب شغل بشوند.

تا پیش از سال ۱۹۷۰ اقتصاددانان چیز زیادی نداشتند که به آنها کمک کند این معما را حل کنند. واقعیت این است که آنها در مورد قاعده اطلاعات، درست فکر نمی‌کردند. برای مثال در مورد بازار کار در کتاب‌های علمی اقتصادی این‌طور فرض شده که کارفرمایان می‌دانند ثمردهی کارگران آنها به رقابت بستگی دارد و به همین خاطر متناسب با آنچه تولید می‌کنند به آنها پول پرداخت می‌کنند.

شاید تصور کنید هرکسی با تحقیقات خود این ماجرا را به پایان رسانده به خاطر این موفقیت مورد توجه همگان قرار گرفته اما در عالم واقع این اتفاق نیفتاد. جرج آکرلوف در دهه ۶۰ میلادی نظریه «بازار برای لیموها» را نوشت که بعداً به خاطر آن جایزه نوبل دریافت کرد اما در همان زمان مقاله او از سوی سه مجله مهم و معتبر علمی رد شد. آکرلوف در آن زمان استادیار دانشگاه کالیفرنیا در برکلی بود. او در سال ۱۹۶۶ موفق شد مدرک دکترای خود را از ام‌آی‌تی دریافت کند. شاید به همین خاطر بود که در آن زمان مقاله او مورد پذیرش قرار نگرفت. آکرلوف اکنون استاد بازنشسته دانشگاه برکلی و همچنین همسر ژانت یلن رئیس فدرال رزرو امریکاست. او به اکونومیست می‌گوید: «در آن زمان مخالفان من می‌گفتند اگر حرف او درست باشد اقتصاد امری کاملاً متفاوت خواهد بود.»

مقاله آکرلوف چه می‌گوید؟

مقاله آکرلوف بالاخره در سال ۱۹۷۰ به چاپ رسید و در عین سادگی مقاله‌ای انقلابی به شمار می‌آمد. او در نظریه‌اش می‌گفت فرض کنید خریداران خودروهای دست‌دوم، ارزش یک خودروی خوب (هلو) را هزار دلار بدانند. یک خودروی دست‌دوم که عملکرد آن مشکل داشته باشد (لیمو) برای آنها ۵۰۰دلار ارزش خواهد داشت. اگر خریداران بتوانند فرق هلوها و لیموها را تشخیص بدهند معامله به خوبی انجام می‌شود. اما در عالم واقع این تشخیص بسیار دشوار است یعنی می‌توان خراش‌های خودرو را مخفی کرد و عیب موتور ماشین را به کسی نگفت تا ماشین به فروش برود. خریداران ترجیح می‌دهند تخفیف بگیرند و مثلاً خودرو را به قیمت ۷۵۰دلار دریافت کنند تا اگر لیمو بود خیلی ضرر نکرده‌باشند؛ اگر هم هلو بود که سود کرده‌اند. اما فروشندگانی که مطمئن هستند خودروی آنها هلو است راضی نمی‌شوند خودروی خود را به قیمت پایین‌تری بفروشند و به این ترتیب وارد معامله نمی‌شوند. نتیجه این می‌شود که تنها فروشندگانی به قیمت ۷۵۰دلار راضی می‌شوند که خودروی آنها لیمو است.

خریدارانی که باهوش هستند از قبل این مشکل را پیش‌بینی می‌کنند. آنها از ابتدا قیمت ۵۰۰دلار را پیشنهاد می‌کنند. فروشندگان لیمو در پایان به همین قیمت می‌رسند چرا که قیمت خودروی آنها همین است. اما هلوها در گاراژ می‌مانند. اما این خیلی ناراحت‌کننده است زیرا خریداران اگر از کیفیت خودرو اطمینان حاصل می‌کردند احتمالاً هلو را می‌خریدند. این «عدمِ تقارنِ اطلاعات» میان خریدار و فروشنده، بازار را می‌کُشد و این یک تراژدی است.

بسیاری از افراد در واکنش به این نظریه می‌گفتند آیا می‌توان به خاطر مشاهده عدم اطلاعات برخی از افراد در بازار به جایزه نوبل اقتصاد دست پیدا کرد؟ بسیاری از روزنامه‌نگاران آکرلوف را در کنار جوزف استیگلیتز قرار می‌دادند که در سال ۲۰۰۱ به خاطر کار مشترک بر روی نظریه عدم تقارن اطلاعات به جایزه نوبل دست پیدا کرده‌بودند. البته ماجرا تا حدی قابل درک بود. این مقاله حتی در مورد توصیف خودروهای دست‌دوم با عنوان «لیمو» هم مشکل داشت، هر خودروی دست‌دومی در بازار لیمو یا هلو نیست. اما با وجود همه اینها، ایده‌ای که آنها مطرح کرده‌بودند، ایده‌ای نو بود و می‌توانست مسیر جدیدی را در علم اقتصاد باز کند. طولی نکشید که بسیاری از اقتصاددانان این نظریه را دنبال و تلاش کردند مشکل عدم تقارن اطلاعات را برطرف کنند. حدود ۵دهه از نخستین باری که نظریه لیموها مطرح شد می‌گذرد؛ این نظریه بحث‌برانگیز با اینکه سه مرتبه رد شده اما همچنان به عنوان نظریه‌ای تأثیرگذار در علم اقتصاد مطرح است.

جرج آکرلوف نظریه‌پرداز «بازار برای لیموها»

مینسکی در دوران رکود به دنیا آمده‌بود و یاد گرفته‌بود در فقر و فلاکت زندگی خود را بگذراند. همین اتفاق باعث شده‌بود تمرکز خود را روی بحران اقتصادی و دلایل وقوع آن قرار بدهد. اما در آن زمان کمتر کسی روی این موضوع تمرکز می‌کرد؛ در واقع این موضوع محبوبیتی نداشت.

[۲. پایداری مالی]

لحظه مینسکی

فرضیه هایمن مینسکی نشان می‌دهد که چطور رفاه طولانی‌مدت، بذر بحران اقتصادی را فراهم می‌کند

اقتصادهایی که به روش محدود، تأمین مالی می‌کنند، از پول نقد قوی‌تری برخوردارند و سطح بدهی کمتری دارند و در نهایت معمولاً پایدارتر نیز هستند. اگر غیر از این باشد، بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود

چرا باید خواند:
هایمن مینسکی اقتصاددانی بود که به مسئله بحران اقتصادی و ریشه‌های آن پرداخت اما در دوران خودش مورد توجه همگان قرار نگرفت. در این گزارش نظریه او در مورد دلایل بروز بحران اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته‌است.

هایمن مینسکی از دهه ۵۰میلادی تا سال ۱۹۹۶ که از دنیا رفت روی ابهام نسبی کار می‌کرد. پژوهش‌های او در زمینه بحران‌های مالی و دلایلِ آنها مورد توجه و تحسین افراد بسیار زیادی قرار گرفت اما راه زیادی به دنیای اقتصاد باز نکرد. تنها یک روزنامه وقتی او زنده بود به شکلی مختصر به نام مینسکی اشاره کرد. نظریه او باقی ماند تا سال ۲۰۰۷ که ناگهان بحران بزرگ مسکن در امریکا به وقوع پیوست. گویی همه ناگهان به نوشته‌های او پناه بردند تا دلایل آشوب را از لابه‌لای فرضیات او کشف کنند. دلال‌ها به مشتریان خود چیزهایی می‌نوشتند که «لحظه مینسکی» نام داشت و به بحران مالی در بازار مربوط می‌شد. کسانی که در بانک‌های مرکزی کار می‌کردند به نظریات او در سخنرانی‌های خود اشاره می‌کردند. او ناگهان به ستاره‌ای تبدیل شد که همه رسانه‌ها بعد از مرگ نظریاتش را مطرح می‌کردند. اکونومیست از سال ۲۰۰۷ تاکنون حداقل در ۳۰ مقاله خود به نظریات این اقتصاددان اشاره کرده‌است.

اگر مینسکی در طول حیات خود از توجه همگان دور بود به خاطر اجتناب خودش از شرکت در مباحث آکادمیک و جنجال ساختن است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته ریاضیات آغاز کرد اما بعداً به اقتصاد روی آورد. در علم اقتصاد نیز کمترین توجه را به متدهای کمّی داشت. جان مینارد کینز یکی از اقتصاددان‌هایی است که بیشترین تأثیر را روی مینسکی گذاشت. مینسکی در دوران رکود به دنیا آمده‌بود و یاد گرفته‌بود در فقر و فلاکت زندگی خود را بگذراند. همین اتفاق باعث شده‌بود تمرکز خود را روی بحران اقتصادی و دلایل وقوع آن قرار بدهد. اما در آن زمان کمتر کسی روی این موضوع تمرکز می‌کرد؛ در واقع این موضوع محبوبیتی نداشت. عقیده رایج در نیمه دوم قرن بیستم این بود که بازارها کارآمد هستند. در آن زمان وقوع بحران در اقتصادهای توسعه‌یافته امری نامحتمل به نظر می‌آمد. در واقع این‌طور تصور می‌شد که شاید ورشکستگی‌های مقطعی و یا ضعف پولی رخ بدهد اما مشکل بزرگی ایجاد نمی‌شود.

در همین دوران بود که مینسکی، اقتصاددانی با موهای خاکستری، فرضیه «پایداری مالی» را معرفی کرد. او در این نظریه نشان می‌داد که چطور رفاه طولانی‌مدت، بذرهای بحران مالی بعدی را مهیا می‌کند. همین که این نظریه از دل تاریخ آکادمیک بیرون آمد و در زمان بحران مالی مطرح شد به این معناست که اهمیت و تأثیر زیادی در علم اقتصاد داشته‌است. مینسکی نظریه خود را با تعریف سرمایه‌گذاری آغاز کرده‌است. طبق تعریف او، ماهیت سرمایه‌گذاری یعنی پولِ امروز برای پولِ فردا؛ یک شرکت امروز پولِ ساخت‌وساز را می‌دهد تا فردا یک کارخانه داشته‌باشد. پولی که امسال صرف تسهیلات می‌شود در سال آینده به سود تبدیل می‌شود. پول امروز نیز معمولاً از دو منبع مشخص تأمین می‌شود: پولِ نقدِ شرکت یا پولِ نقد دیگران (مثلاً وامی که شرکت از بانک‌ها می‌گیرد.) تعادل میانِ این دو، نکته‌ای کلیدی در نظام مالی به شمار می‌آید.

تأمین مالی در نظریه مینسکی

مینسکی سه مدل تأمین مالی معرفی می‌کند. نخستین مدل «تأمین مالی محدود» است که امن‌ترین مدل به شمار می‌آید؛ در این مدل شرکت‌ها به جریان مالیِ آینده خود تکیه می‌کنند تا بتوانند کلیه وام‌های خود را نیز بازپرداخت کنند. اما برای اینکه پول آنها از این طریق تأمین شود باید میزان محدودی وام دریافت کرده‌باشند و سود کافی نیز به دست بیاورند. مدل دومِ تأمینِ مالی کمی ریسکی است؛ در این مدل شرکت‌ها روی جریان مالیِ خود برای پرداخت سود وام‌ها حساب باز می‌کنند اما باید مرتب بدهی‌های خود را بازبینی کنند و به کمک بدهی‌های جدید، قدیمی‌ها را پرداخت می‌کنند. اگر اقتصاد شرکت روان باشد می‌توان این مدل را به راحتی مدیریت کرد. در سومین مدل، بیشترین خطر شرکت را تهدید می‌کند. در این مدل شرکت‌ها روی دارایی‌های پایه‌ای خود شرط می‌بندند و اگر ذره‌ای مشکل ایجاد شود منجر به ورشکستگیِ آنها می‌شود.

اقتصادها نیز در زمینه تأمین مالی خود به این مدل‌ها پایبند هستند. اقتصادهایی که به روش محدود، تأمین مالی می‌کنند، از پول نقد قوی‌تری برخوردارند و سطح بدهی کمتری دارند و در نهایت معمولاً پایدارتر نیز هستند. اگر غیر از این باشد، بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود. مسئله بدهی و تأمین مالی که مینسکی به آنها به صورت ویژه توجه کرده جزو اساسی‌ترین مسائل در اقتصاد به شمار می‌آیند که پیش از مینسکی تا این اندازه مورد توجه نبوده‌اند. مینسکی در حقیقت به نوعی تکروی کرد و مباحث متفاوتی را در اقتصاد کلان مطرح کرد که در زمان خودش عجیب‌وغریب به شمار می‌آمد. حالا بحران‌های آینده بیشترین تأثیر را از لحظه مینسکی می‌پذیرند.

هایمن مینسکی نظریه‌پرداز «لحظه مینسکی»

[۳. تعرفه و دستمزد]

قضیه استاپلر-ساموئلسون

استاپلر اقتصاددان امریکایی قضیه‌ای را مطرح کرد که رابطه میان تعرفه‌ها و دستمزد را نشان می‌داد

در قضیه استاپلر-ساموئلسون گفته می‌شود که تجارت آزاد با مردم کشورهایی که دستمزد کمی دریافت می‌کنند منجر به آسیب‌رسانی به کارگران در کشورهایی می‌شود که دستمزد بالایی دریافت می‌کنند. این ایده در همان زمان مورد توجه اقتصاددان‌ها قرار نگرفت. آنها می‌گفتند نیروی کاری که دستمزد کمی دریافت می‌کند الزاماً ارزان نیست چرا که دستمزد کم یعنی بهره‌وری نیز پایین خواهد بود

چرا باید خواند:
تجارت آزاد چگونه روی زندگی کارگران تاثیر می‌گذارد؟ استاپلر و ساموئلسون در نظریه خود که با عنوان قضیه استاپلر-ساموئلسون شناخته می‌شود تلاش کرده‌اند این رابطه و تاثیرگذاری را نشان بدهند.

آگوست ۱۹۶۰ بود که ولفگانگ استاپلر اقتصاددان امریکایی که برای وزارت توسعه نیجریه کار می‌کرد با کشتی به منطقه‌ای فقیرنشین در این کشور سفر کرد. این سرزمین سال‌ها از سوی افراد محافظه‌کار اداره می‌شد. در آنجا یک کارخانه نساجی قرار داشت که ۱۴۰۰ نفر در آن مشغول به کار بودند. حقوق دریافتی این افراد کمتر از ۴،۸۰ پوند (۶،۳۶ دلار) در روز به نرخ امروز بود. تعرفه‌ها نیز جای رقابت داشت. کارگران ماهر به ندرت یافت می‌شدند. در میان آنها تنها ۶ کارگر حرفه‌ای به شمار می‌آمدند. برخی از کارفرماها نیز شرایط بدی داشتند و مایل‌ها پیاده‌روی می‌کردند تا به محل کار برسند. همه اینها باعث افزایش هزینه‌ها شده‌بود. اکثر کارگران آن‌قدر دانش و تجربه نداشتند که بتوانند با ماشین‌ها کار کنند و به همین خاطر نیز دستمزد بسیار کمی دریافت می‌کردند. استاپلر در همین سفر با گلایه گفت: «کارگران افریقایی کمترین پول را در جهان دریافت می‌کنند.»

او از روی همین سفر نتیجه گرفت که نیجریه راه درازی برای صنعتی شدن دارد. او بر این باور بود که راه انداختن صنعت در این کشور هزینه‌های گزافی به دنبال دارد و به همین خاطر ارزش ندارد. اما عقیده او در میان همکارانش محبوبیت نداشت. اما استاپلر توانایی بسیاری در قانع کردنِ دیگران داشت. در نهایت نیز نظریه او با عنوان «قضیه استاپلر-ساموئلسون» مورد توجه دوستان قرار گرفت.

این قضیه ۲۰ سال پیش از آن در سمیناری از سوی پائول ساموئلسون به عنوان یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین ایده‌پردازانِ اقتصادی مطرح شده‌بود. در این قضیه رابطه بین تعرفه‌ها و دستمزدها مورد توجه ویژه قرار می‌گرفت. شهرت و نفوذ این نظریه بسیار همه‌گیر بود تا جایی که به استاپلر در نیجریه رسید. او تا سال ۲۰۰۲ که در سن ۸۹ سالگی از دنیا رفت روی این قضیه کار کرد. این قضیه حتی امروز نیز در مناسبات تجاری مختلف کاربرد دارد.

آلن دیردورف از دانشگاه میشیگان این مقاله را «تحسین‌برانگیز» خواند چرا که از نظر او برای غیراقتصادی‌ها نیز قابل درک بود. در این قضیه گفته می‌شود که تجارت آزاد با مردم کشورهایی که دستمزد کمی دریافت می‌کنند منجر به آسیب‌رسانی به کارگران در کشورهایی می‌شود که دستمزد بالایی دریافت می‌کنند. این ایده در همان زمان مورد توجه اقتصاددان‌ها قرار نگرفت. آنها می‌گفتند نیروی کاری که دستمزد کمی دریافت می‌کند الزاماً ارزان نیست چرا که دستمزد کم یعنی بهره‌وری نیز پایین خواهد بود. قضیه استاپلر-ساموئلسون نشان می‌داد که این جریان می‌تواند صحت داشته‌باشد.

اقتصاددان‌ها همیشه بر این باور بوده‌اند که تعرفه‌ها به صنایع کمک می‌کند. اما همه آنها در عین‌حال تأکید کرده‌اند که تجارت آزاد به صورت کلی باعث نفع کشورها می‌شود. دیوید ریکاردو در سال ۱۸۱۷ نشان داد که اگر کشوری تجارت خود را آزاد بگذارد از همسایه‌های خود عملکرد بهتری خواهد داشت. اگر این کشور خودش را در زمینه چیزی تقویت کند که همسایه‌هایش در آن ضعیف هستند بی‌شک موفق‌تر نیز خواهد بود. این مسئله با یک مثال ساده قابل درک است. فرض کنید بهترین وکیل در یک شهر، بهترین تایپیست نیز هست. او می تواند با سرعت بالایی اسناد را تنظیم و تایپ کند؛ در نتیجه هزینه را پایین می‌آورد. در مدل ریکاردو این‌طور گفته می‌شود که گاهی یک صنعت در کشوری نسبت به کشور دیگر به نیروی کار بیشتری نیاز دارد. همه اینها انگیزه انجام تجارت و صنعت را تغییر می‌دهد.

جنجال استاپلر

قضیه استاپلر-ساموئلسون به سرعت مورد استقبال قرار نگرفت و هیچ‌گاه جهانی نشد. اقتصاددان‌های امریکایی نسخه اولیه آن را رد و تأکید کردند که نظریه‌ای سطحی است. ساموئلسون بعداً به این نتیجه رسید که تجارت آزاد می‌تواند وضعیت کارگران امریکایی را وخیم کند و این مسئله را در کتاب‌های بعدی‌اش مطرح کرد. اما استاپلر دقیقاً با خودش چه فکری می‌کرد؟ او نگاهی واقع‌بینانه داشت و نسبت به آنچه که می‌دید هشدار می‌داد. او می‌توانست به شیوه‌ای سیاسی عمل کند و نظریه خود را نیز هیچ‌گاه مطرح نکند اما ترجیح داد مشکلاتی را که تجارت آزاد ممکن است به همراه داشته‌باشد فاش کند. استاپلر اطمینان داشت مقاله‌ای که مطرح می‌کند جنجال به پا می‌کند اما می‌دانست که ارزش این جنجال را دارد. او حتی گفته‌بود حاضر است یک چشم خودش را بدهد اما مقاله را چاپ کند تا ایده‌اش را به اثبات برساند. البته او هیچ‌گاه فرصت پیدا نکرد که مقاله دیگری بنویسد و ایده‌اش را به شکلی کامل‌تر مطرح کند اما در نهایت این ایده ۵۰ سال بعد از آنکه برای نخستین بار مطرح شد دوباره به مجامع علمی راه پیدا کرد و مورد بررسی قرار گرفت. هنوز هم افراد بسیاری هستند که آن را قبول ندارند اما ایده به قوت خود باقی است.

عقیده اصلی دولت بریتانیا این بود که هزینه‌های دولتی که از طریق وام‌ها تأمین مالی می‌شوند کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کنند چرا که عرضه ذخایر برای وام‌ها ثابت و محدود است. پس اگر دولت مثلاً پولی را بگیرد و صرف ساخت جاده کند شرکت‌های خصوصی را از بخشی از این سرمایه‌ها محروم کرده‌است.

[۴. ضریب محاسباتی]

شاهکار کینزی

جان مینارد کینز ایده ضریب محاسباتی را مطرح کرد که هنوز هم پس از گذشت سال‌ها مورد بحث است

آن زمان که بحـــران در حوزه یورو به اوج خود رســـیده‌بود و اوراق قرضه دولتی در کشـــورهای اروپای جنوبی به وفور یافت می‌شد بانک مرکزی اروپا و چند عضو دیگر اتحادیه اروپا پیشنهاد کردند با تراز مالی به این فاجعه پایان داده‌شود. اما این اقدامات با شرایطی همراه بود که اوضاع محاسباتی کشورهای درگیر را دگرگون می‌کرد. برخی از اقتصاددان‌ها می‌گفتند تنها راهکار کاهش بودجه اســـت. اما برخی دیگر می‌گفتند این کار باعث می‌شود رشد اقتصادی کاهش پیدا کند. اقتصاددان‌های صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۳ تمرکز خود را روی این مســـئله قرار دادند. اقداماتی که تا آن زمان صورت گرفته‌بود بیش از آنکه نفعی داشته‌باشـــد، ضرر رسانده‌بود. در تمام این اقدامات، ضریب محاسباتی در نظر گرفته نشـــده‌بود. این ضریب بسیار ساده و قوی و در عین حال مورد بحث است. در اقتصاد کینزی این ضریب در اقتصاد کلان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. در ۸۰سال گذشته اهمیت این ضریب همیشه در نوسان بوده‌است. ایده ضریب محاسباتی نخستین بار از رکود نشئت گرفته‌است. بریتانیا در دهه ۲۰میلادی وارد یک دوره رکود و بحران اقتصادی شـــد. جنگ جهانی اول باعث افزایش قیمت و ضعفِ پوند شده‌بود. دولت ناگزیر بود پوند را ذخیره کند تا ارزش آن را به روزهای پیش از جنگ برساند. این اقدامات باعث شده بود سیاست‌های پولی بسیار سخت‌گیرانه باشند. اقتصاددان‌های آن دوره بر این باور بودند که چنین اقداماتی باعث بهبود اوضاع کارگرانِ آســـیب‌دیده خواهد شد. در میان پیشنهادها، یکی نیز مربوط به سرمایه‌گذاری دولتی بود که قرار بود اوضاع کار را در بریتانیا بهبود ببخشد. اما دولت بریتانیا از چنین طرحی پشتیبانی نکرد. آنها دیدگاه «خزانه» را دنبال کردند. عقیده اصلی نیز این بود که هزینه‌های دولتی که از طریق وام‌ها تأمین مالی می‌شـــوند کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کنند چرا که عرضه ذخایر برای وام‌ها ثابت و محدود است. پس اگر دولت مثلاً پولی را بگیرد و صرف ساخت جاده کند شرکت‌های خصوصی را از بخشی از این سرمایه‌ها محروم کرده‌است. به این ترتیب افزایش هزینه و ایجاد اشتغال در یک بخش با این هزینه بزرگ در بخشی دیگر همراه بود.

برجسته‌ترین نظریه علم اقتصاد

هرچه دنیا به ســـمت رکود پیش می‌رفت بحران اقتصادی در بریتانیا نیز عمیق‌تر می‌شد. در همین بین مخالفان صدای خود را بلندتر می‌کردند و بیش از پیش اعتراض می‌کردند. بارون کان اقتصاددان بریتانیایی در ســـال ۱۹۳۱ مقاله‌ای منتشـــر کرد که نظریه‌ای جایگزین را معرفی می‌کرد. او می‌گفت اگر مثلاً ســـاخت جاده باعث کاســـتی در یک بخش می‌شد، باعث افزایش پایدار میزان اشتغال می‌شد که این نکته مثبتی به شمار می‌آمد. مقاله کان همسو با ایده‌های جان مینارد کینز اقتصاددان پیشروی بریتانیایی بود. کینز در نهایت نظریه‌ای را مطرح کرد که شـــاهکاری در علم اقتصاد به شمار می‌آید و «نظریه عمومی اشتغال، سود و پول» نام دارد. کینز در این مقاله نشان داد که ضریب چگونه عمل می‌کند. او همچنین نشان داد که دولت چطور می‌تواند اقتصاد در حال ســـقوط را دوباره به وضعیت سالم دربیاورد. کینز یکی از شخصیت‌های برجسته در قرن بیستم بود. او جزو کسانی بود که در زمان جنگ جهانی اول به دولت مشاوره می‌داد و همین باعث شد تجارب منحصر به فردی کســـب کند و در نهایت مقالات موثری در این زمینه بنویسد. او که از عدم توانایی‌اش در قانع کردن سران قدرت ناامید شده‌بود و از وضعیت بحران اقتصادی در جهان احساس نگرانی می‌کرد تصمیم گرفت خودش به صورت جداگانه روی نظریاتش کار کند و آنها را به صورت منسجم دربیاورد. کتابی که او منتشـــر کرد انقلابی بزرگ در آن زمان به شمار می‌آمد. این کتاب مملو از دیدگاه‌های پیچیده اقتصادی است. مهم‌ترین ایده او این بود که وقتی اقتصادی برای اشـــتغال کامل تلاش می‌کند تقاضا به جای عرضه، میزان سرمایه‌گذاری و درآمد را تعیین می‌کند. او ضریب محاسباتی را معرفی کرد و تأکید کرد که این ضریب روی هزینه‌های سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد. او می‌گفت هرچقدر که دولت میزان سرمایه‌گذاری خود را افزایش بدهد میزان خروجـــی و درآمد عمومی نیز افزایش پیدا می‌کند. پس از کینز بســـیاری از اقتصاددان‌ها مسیر او را دنبال کردند. آلوین هانسن و پائول ساموئلسون از جمله کسانی بودند که سعی کردند مسیر او را دنبال کنند. آنها تلاش می‌کردند رابطه میان میزان افزایش یا کاهش هزینه‌ها با اقتصاد را بررسی کنند. دولت‌ها نیز که این مســـئله را در حیطه مسئولیت‌های خود می‌دیدند سعی می‌کردند از این نظریات استفاده ببرند. نخستین نشانه‌های پیروزی کینز در به کرسی نشاندنِ نظریاتش در دهه ۶۰میلادی نمایان شـــد. میلتون فریدمن در ســـال ۱۹۶۵ مقاله‌ای با عنوان «حالا ما همه کینزی هســـتیم» در مجله تایم منتشر کرد و ایده کینز را به صورت مبسوطی مطرح کرد. سال‌ها از آن زمانی که ایده کینز مطرح شد می‌گذرد اما هنوز هم تلاش‌ها برای قطعی کردنِ آن ادامه دارد.

چرا باید خواند:
جان مینارد کینز جزو برجسته‌ترین اقتصاددان‌هایی است که نسبت به اقتصاد آزاد رویکرد انتقادی داشت. دیدگاه‌های او در زمینه اشتغال کامل هنوز هم مورد بحث است. در این گزارش به این مسئله پرداخته شده‌است.

نخستین نشانه‌های پیروزی کینز در به کرسی نشاندن نظریاتش در دهه ۶۰میلادی نمایان شد. میلتون فریدمن در سال ۱۹۶۵ مقاله‌ای با عنوان «حالا ما همه کینزی هستیم» در مجله تایم منتشر کرد و ایده کینز را به صورت مبسوطی مطرح کرد

جان مینارد کینز نظریه‌پرداز «ضریب محاسباتی»

[۵. نظریه بازی]

فرار از زندان

جان نش با نظریه تعادل خود افق‌های دید علم اقتصاد را گسترش داد

چرا باید خواند:
جان نش جزو معروف‌ترین اقتصاددان‌هایی است که نوبل اقتصاد را دریافت کرد. او نظریه تعادل نش را در علم اقتصاد مطرح کرد که باعث شد چشم‌انداز این علم وسیع‌تر شود. در این گزارش نظریه تعادل نش مورد بررسی قرار گرفته‌است.

جان نش نظریه‌پرداز «نظریه بازی»

جان نش در سال ۱۹۴۸ به دانشگاه پرینستون رفت تا تحصیلات خود را در مقطع دکتری ادامه بدهد؛ کسی که او را به این دانشگاه معرفی کرده‌بود یک جمله زیر معرفی‌نامه نوشته‌بود: «او در ریاضیات یک نابغه است.» نش کسی را ناامید نکرد. او که تنها ۱۹سال داشت در عرض ۱۴ ماه موفق به خلق آثاری شد که در سال ۱۹۴۹ حاصل آن جایزه نوبل اقتصاد بود. نظریه‌ای که نش در آن همکاری داشت و بابت آن جایزه نوبل دریافت کرد نظریه بازی نام داشت. نش در ۱۶نوامبر ۱۹۴۹ به آکادمی علوم مقاله‌ای نوشت و مفهوم «تعادل نش» را در آن مطرح کرد. این مفهوم، نتیجه‌ای ثابت را توصیف می‌کند که حاصل تصمیمات عقلانی افراد یا نهادهایی است که آن تصمیمات را بر پایه افکار دیگران بنا کرده‌اند. در تعادل نش هیچ‌کس نمی‌تواند با تغییر استراتژی، موقعیت خود را بهبود ببخشد؛ هرکسی تا جای ممکن کار درست را انجام می‌دهد حتی اگر این کار نتیجه‌ای نهایی برای جامعه نداشته‌باشد. نش با یک معادله ریاضیاتیِ ساده نشان می‌دهد که هر «بازی» با تعداد محدودی از بازیکن‌ها در نهایت به چنین تعادلی دست پیدا می‌کند.

نظریه تعادل نش

دیدگاه‌های نش، افق‌های دیدِ علم اقتصاد را گسترش داد. در بازارهایی که کاملاً رقابتی هستند و مانعی برای ورود افراد وجود ندارد، افراد با کالاها و محصولات ویژه و منحصر به فرد خود شرایط را به گونه‌ای ایجاد می‌کنند که هیچ فروشنده و خریداری نمی‌تواند روی بازار تأثیر بگذارد؛ هیچ‌کس هم نیازی ندارد به تصمیمات افراد دیگر توجه کند و آنها را برای انجام کار خود رصد کند. اما اکثر بازارها این‌طور نیستند. تصمیمات رقبا و فروشندگان در این بازارها حرف اول را می‌زند. تعادل نش از مزایده‌ها گرفته تا بازار کار، همه را زیر ذره‌بین علم قرار داد و کمک کرد از این طریق پیش‌بینی‌های دقیقی از انگیزه‌های انسانی در دنیای واقعی به دست بیاوریم.

یکی از نمونه‌های معروف در این زمینه که به صورت نمادین تعادل را نشان می‌دهد موقعیت دوگانه زندانیان است. نش به کمک هندسه و اعداد این موقعیت را به تصویر کشیده‌است و آن را در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۱ منتشر کرده‌است. در این تصویر دو زندانی وجود دارند که هرکدام در سلول‌های مجزا حکم مشابه قاضی را بر دوش می‌کشند. هردو اگر به یک قتل خونین اعتراف کنند با حبس ده‌ساله در زندان مواجه می‌شوند. اگر یکی سکوت کند و دیگری اقرار کند، کسی که اقرار کرده پاداش دریافت می‌کند در حالی که فرد مقابل به حبس ابد محکوم می‌شود. اما اگر هردو سکوت کنند تنها به یک سال حبس در سلول‌هایشان محکوم می‌شوند.

در نظریه تعادل نش تنها یک راه‌حل برای وضعیت حیص‌وبیصِ زندانیان وجود دارد: هردو اقرار کنند. هرکدام سعی کرده‌اند بهترین واکنش را در برابر استراتژی دیگری دنبال کنند؛ از آنجا که احتمال دارد دیگری زبان به دندان نگرفته و اقرار کرده‌باشد او نیز برای اینکه به حبس ابد محکوم نشود اقرار می‌کند. تراژدی قصه اینجاست که اگر هردو از تصمیم هم باخبر بودند می‌توانستند با همکاری یکدیگر موقعیت بهتری را برای خودشان خلق کنند.

این مثال نشان می‌داد که جمعیت‌ها می‌توانند در عین باهوش بودن احمق نیز باشند. چیزی که می‌تواند برای یکی بهترین باشد برای دیگری فاجعه‌بار خواهد بود. این اتفاق در دنیای واقعی بارها و بارها رخ داده‌است. کارگرانی که می‌خواهند رئیس خود را تحت تأثیر قرار بدهند آن‌قدر از زیردستان خود کار می‌کشند که آنها را به مرز نابودی می‌کشانند و به این ترتیب باعث نابودی خودشان نیز می‌شوند.

نظریه تعادل نش به اقتصاددان‌ها کمک کرد راه‌های بهبود وضعیت افراد را درک کنند و چاره‌ای برای آن بیابند؛ آنها حالا می‌دانند که هر فردی باید با بهترین انگیزه‌های ممکن روبه‌رو شود تا در نهایت نیز بهترین تصمیم را بگیرد. نظریه تعادل نش نقشی کلیدی را در اقتصاد کلان بازی می‌کند. خالق این نظریه جان خود را در یک تصادف رانندگی در سال ۲۰۱۵ از دست داد. او جزو اقتصاددان‌هایی بود که از ابتدا مورد توجه همگان قرار گرفت؛ از همان ابتدا به دانشگاه پرینستون دست پیدا کرد و در طول حیات خودش به جایزه نوبل اقتصاد نیز دست یافت. نش کمک کرد افراد در جوامع روابط تعاملی بهتری با یکدیگر داشته‌باشند و بیشتر از اینکه خود را یک فرد ببینند در قالب یک گروه فعالیت کنند.

موقعیت زندانیان

		زندانی ب	
		سکوت	اعتراف
زندانی الف	اعتراف	زندانی ب به حبس ابد محکوم می‌شود و زندانی الف آزاد می‌شود.	هردو برای ده سال به زندان می‌روند.
	سکوت	هردو یک سال به زندان می‌روند.	زندانی الف به حبس ابد محکوم می‌شود و زندانی ب آزاد می‌شود.

سه‌گانه سیاست‌گذاری که با عنوان سه‌گانگی متناقض یا غیرممکن نیز شناخته می‌شود این ایده را مطرح می‌کند که یک کشور باید میان جریان آزاد سرمایه، کنترل نرخ ارز و استقلال پولی دست به انتخاب بزند (اینها سه گوشه یک مثلث هندسی هستند). تنها دو مورد از سه مورد، ممکن است.

[۶. موقعیت سه‌گانه ماندل- فلمینگ]

دوتا از سه‌تا

رابرت ماندل و مارکوس فلمینگ نظریه سه‌گانه را مطرح کرده‌اند که به تثبیت نرخ ارز، استقلال پولی و جریان آزاد سرمایه می‌پردازد

هیلل یکی از رهبران بزرگ یهودی در قرن نخست میلادی بود. یک بار از او خواستند در حالی که روی یک پای خود ایستاده به صورت خلاصه محتوای تورات را بگوید. او گفت: «آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند. کل تورات همین اســت و بقیه آن حرف‌های اضافی است.» مایکل کلین از دانشگاه تافت نیز در مورد دیدگاه‌های خود درباره اقتصاد کلان نوشته اقتصاد کلان در سطح بین‌المللی هم می‌تواند به صورت مشابه خلاصه شود: دولت‌ها برای سیاست‌گذاری‌های خود با یک سه‌گانه روبه‌رو هستند. بقیه اضافی است.» سه‌گانه سیاست‌گذاری که با عنوان سه‌گانگی متناقض یا غیرممکن نیز شناخته می‌شود این ایده را مطرح می‌کند که یک کشور باید میان جریان آزاد سرمایه، کنترل نرخ ارز و اســتقلال پولی دست به انتخاب بزند (اینها سه گوشه یک مثلث هندســی هستند). تنها دو مورد از سه مورد، ممکن است. کشوری که می‌خواهد ارزش ارز خود را ثابت نگه دارد و در عین‌حال سیاســتی برای نرخ بهره داشته‌باشد که از نفوذ خارجی در امان باشد (سمت ج مثلث) نمی‌تواند به سرمایه‌های خود اجازه جریان آزاد در مرزهایش را بدهد. اگر نرخ ارز ثابت باشد اما مرزهای کشور برای جریان آزاد سرمایه باز باشد دیگر نمی‌تواند سیاسی پولی مستقلی (سمت الف) داشته‌باشد. و اگر کشوری جریان آزاد سرمایه را انتخاب کند و در عین‌حال اســتقلال مالی بخواهد باید به ارز خود (سمت ب) اجازه جریان و نوســان بدهد. برای اینکه این سه‌گانه را به خوبی درک کنید کافی اســت کشــوری را تصور کنید که نرخ ارز خود را در برابر دلار ایالات متحده امریکا تثبیت می‌کند و در برابر ســرمایه‌های خارجی نیز درهای خود را باز می‌گذارد. اگر بانک مرکزی این کشور نرخ بهره‌ای بیش از نرخ تعیین‌شده از سوی فدرال رزرو امریکا در نظر بگیرد سرمایه‌های خارجی که به دنبال راهی برای بازگشت می‌گردند مانند سیل جاری می‌شوند. این جریان باعث افزایش تقاضا برای ارز محلی می‌شــود و در نهایت اتصالی که میان ارز و دلار برقرار شده، می‌شکند. اگر نرخ بهره پایین‌تر از میزان آن در امریکا در نظر گرفته‌شود، سرمایه‌ها از کشور خارج می‌شوند و ارز سقوط می‌کند. جایی که موانع بر سر راه جریان سرمایه مناسب نیست و یا بی‌ثمر است، این سه‌گانه تنها یک انتخاب پیش روی دولت‌ها می‌گذارد: نرخ ارز پر از نوسان و کنترل سیاست‌های پولی؛ یا نرخ ارز ثابت و اسارت پولی. کشورهای ثروتمند معمولاً مورد اول را انتخاب می‌کنند. اما کشورهایی که یورو را به عنوان ارز ثابت خود دارند به سراغ دومی رفته‌اند. قربانی شدن استقلال سیاست‌های پولی از سال ۱۹۹۹ مد شده‌است. در اروپا سرمایه به صورت آزادانه در گردش است به همین خاطر سه‌گانه باعث شده اعضا از سیاست پولی آلمان تابعیت کنند که قدرت آن منطقه به شمار می‌آید. این بردگی پولی تنها برای هلند قابل تحمل است چرا که شروع آن به آلمان وابسته است و شرایط کسب‌وکار آن با افت‌وخیزهایی مشابه آلمان همراه است. اما برای اقتصادهایی مانند اسپانیا و یونان که وابستگی تجاری کمتری به آلمان دارند هزینه از دست دادن استقلال پولی بسیار بالاست. نرخ بهره که در دوران رونق اقتصادی بسیار پایین بود باعث شد بحران اقتصادی به بار بیاید.

چرا باید خواند:
مایکل کلین اقتصاددان می‌گوید می‌توان اقتصاد کلان در سطح بین‌المللی را در یک جمله خلاصه کرد؛ در این گزارش جمله‌ای که خلاصه علم اقتصاد است مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته‌است.

اقتصاد در یک جمله

نظریه سه‌گانه مانند سایر نظریه‌های اقتصادی پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. برای نســلی از دانش‌آموزان و دانشــجویان علم اقتصاد، مدل ماندل- فلمینگ که بحث جریان ســرمایه، نرخ بهره و ثبات نرخ ارز را مورد بررسی قرار می‌داد جزو مهم‌ترین مباحث بود. این مدل به نام رابرت ماندل اقتصاددان و مارکوس فلمینگ نظریه‌پرداز عرصه کســب‌وکار نام‌گذاری شد. اگر دنیای اقتصاد بدون تغییر بزرگ باقی مانده به خاطر جریان اندک ســرمایه در این زمان بوده‌اســت. ارز کشــورهای ثروتمند که به دلار وابسته است جزو دیگر مسائل تأثیرگذار بوده‌است. نخستین باری که مدل ماندل- فلمینگ مورد توجه قرار گرفت سال ۱۹۷۶ بود که رودیگر دورنباش این نظریه را از سوی موسسه تکنولوژی ماساچوست معرفی کرد. حاصل نهایی این نظریه نیز این است که کشورها یا باید مرزهای خود را برای عبور و مرور سرمایه کنترل کنند یا باید وضعیت مالی و پولی را کنترل کنند. در حقیقت آنها با یک دوگانه در دل یک سه‌گانه روبه‌رو هستند. در پایان نیز این نکته مطرح شده که سیاست نرخ بهره داخلی در برابر چرخه مالی در جهان، قدرت و اهمیت کمتری دارد. به هر حال اقتصاد باید روی یک پا بایســتد و اقرار کند که کل آن در همان یک جمله سه‌گانه خلاصه می‌شود.

نظریه سه‌گانه مانند سایر نظریه‌های اقتصادی پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. برای نسلی از دانش‌آموزان و دانشجویان علم اقتصاد، مدل ماندل- فلمینگ که بحث جریان سرمایه، نرخ بهره و ثبات نرخ ارز را مورد بررسی قرار می‌داد جزو مهم‌ترین مباحث بود. این مدل به نام رابرت ماندل اقتصاددان و مارکوس فلمینگ نظریه‌پرداز عرصه کسب‌وکار نام‌گذاری شد

سیاست‌گذاری سه‌گانه

[شرکت‌های بزرگ]

امپراتوری آمازون

برجسته‌ترین شرکت جهان با موفقیت خودش تهدید می‌شود

چرا باید خواند:
آمازون یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌های امریکایی است؛ سهام‌داران این شرکت آینده‌ای روشن برای آن پیش‌بینی می‌کنند اما این موفقیت در آینده می‌تواند خطرآفرین باشد. در این گزارش توضیح داده شده که چطور آمازون می‌تواند قربانی موفقیت خودش بشود.

۴۰۰
میلیارد دلار
سرمایه در گردش
آمازون در بازار

آمازون یک شـــرکت منحصر به فرد است. جایی که قبلاً تنها فروشنده کتاب به شـــمار می‌آمد نیمی از دلارهایی را که به صورت آنلاین در امریکا خرج می‌شود به خودش اختصاص داده‌است. آمازون اصلی‌ترین منبع پردازش ابری است. امســـال احتمالاً آمازون دو برابر اچ‌بی‌اُ که یک کانال کابلی است پول صرف تلویزیون می‌کند. محصولات این شرکت که برند آن را با خودش حمل می‌کنند شامل باتری‌ها و اسپیکرها و بسیاری از دیگر کالاها می‌شوند.

اما سهام‌داران آمازون هنوز هم مشغول کار کردن روی چیزهای جدیدی هســـتند. از ابتدای سال ۲۰۱۵ سهام این شـــرکت ۱۷۳درصد افزایش پیدا کرده‌اســـت. این رشد ســـه برابرِ رشد آن در دو ســـال پیش‌تر بوده‌است (و ۱۲مرتبه از رشد شاخص اس‌اندپی ۵۰۰ بیشتر است). سرمایه این شرکت در بازار ۴۰۰میلیارد دلار است و به همین خاطر پنجمین شرکت باارزش دنیا به شـــمار می‌آید. تاکنون هیچ شرکتی به خاطر به دست آوردن پول‌های کم و ناچیز موفق نشده به چنین پول کلانی دست پیدا کند. ۹۲درصد از سود این شرکت بعد از سال ۲۰۲۰ به دست خواهد آمد که به خاطر پیشرفت تکنولوژی خواهد بود. ســـرمایه‌گذاران برآورد کرده‌اند کـــه درآمد آمازون به طور قابل ملاحظه‌ای رشد خواهد کرد و فروش آن از ۱۳۶میلیارد دلار در سال گذشته به بیش از نیم تریلیون دلار در یک دهه آینده خواهد رسید. به این ترتیب سود کلانی در انتظار این شرکت است. این امیدها تا جایی است که انتظار می‌رود آمازون از دیگر شرکت‌های امریکایی پیش بیفتد و به سودآورترین شرکت در این کشور تبدیل شود. اما تردیدهایی نیز در این زمینه وجود دارد. آمازون با سرعتیِ باورنکردنی به بزرگ‌ترین شرکت در تاریخ مدرن تبدیل خواهد شد؛ آیا واقعاً چنین چیزی ممکن است؟

برخی احتمالات ســـقوط به راحتی قابل شناسایی هستند. رقبا طاقت نمی‌آورند و سعی می‌کنند شرایط را تغییر بدهند. مایکروسافت نیز در زمینه پردازش ابری رویاهایی در سر دارد. وال‌مارت تاکنون موفق شده ۵۰۰میلیارد دلار درآمد داشته‌باشـــد و در زمینه آنلاین بسیار موفق عمل کرده‌است. اگر اتفاقی برای جف بزوس به عنوان موسس و رئیس آمازون بیفتد شکافی عمیق ایجاد می‌شود که پر کردن آن چندان ساده نیست. مهم‌ترین نکته در مورد آمازون این است که چطور می‌تواند به اهداف خود دست پیدا کند و همه را شگفت‌زده کند. این شرکت باید دو بُعد اساسی از حیات شرکتیِ خود را در نظر داشته‌باشد. نخستین مورد بُعد زمان است. در این دوره اکثر مدیرعامل‌ها به دنبال ایجاد نتایج کوتاه‌مدت هســـتند اما آمازون تمام تمرکز خود را روی افق‌های دور قرار داده‌اســـت. تأکید آقای بزوس همیشه روی نقاط دوردست بوده‌اســـت. نکته دوم هم تأکید بر پردازش ابری است. واقعیت این است که آمازون خرج می‌کند و همین خرج کردن باعث شـــده قدرتمند باشـــد. این شـــرکت در گذشته شکست‌هایی هم داشته‌است. مثلاً زمانی که تلاش کرد تلفن هوشمند تولید کند. آمازون در حال حاضر رقبای بسیاری دارد که باید به همه آنها توجه کند. از شـــرکت‌های لجستیکی تا شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی و حتی تولیدکنندگان غذا، همگی رقبای فعلی این شرکت هستند. بسیاری از اینها حتی به توسعه و گسترش آمازون نیز کمک می‌کنند.

غولی که نمی‌تواند مخفی شود

اما مشکل اصلی که پیرامون آمازون را گرفته دقیقاً چیست؟ اگر آمازون بخواهد به شرکت‌هایی که به توسعه‌اش کمک می‌کنند بیشتر نزدیک بشود توجه بقیه را به آنها جلب می‌کند. این شرکت با اینکه در بازار کاملاً جا افتاده و بالغ است اما هنوز به بزرگ‌ترین خرده‌فروش تبدیل نشده‌است. هر اقدامی می‌تواند نوعی بی‌اعتمادی را نســـبت به این شرکت در امریکا ایجاد کند. در واقع این اقدامات می‌تواند هم مصرف‌کننده و هم قیمت‌ها را تحت تأثیر خود قرار بدهد. تاکنون مصرف‌کنندگان این شـــرکت را تشویق کرده‌اند و آن را جزو بهترین شرکت‌ها در امریکا دانسته‌اند. نظرسنجی‌های هریس نیز نشان می‌دهد که آمازون جزو مقبول‌ترین شرکت‌ها در امریکا است و اهمیت خود را از همین مقبولیت وام می‌گیرد. به همین خاطر است که هر اقدامی می‌تواند خطرآفرین باشد و تبعات جبران‌ناپذیر به دنبال داشته‌باشد.

هرچه آمازون بزرگ‌تر می‌شـــود نگرانی‌ها در مورد قدرت آن نیز بیشتر می‌شود. این مسئله در مورد شرکت‌هایی مانند گوگل، فیس‌بوک و یا حتی اوبر نیز قابل مشاهده است. مدل کسب‌وکار آمازون باعث شده همه به گونه دیگری فکر کنند. ســـرمایه‌گذاران که رشد آمازون را از دریچه سودهایش می‌بینند امید دارند سود این شـــرکت در آینده بیشتر شود. اما آینده بسیار پیچیده است. شرکت‌ها در آینده به کمک ابزاری پیشرفت می‌کنند که شرکت‌های رقیبشـــان آن ابزار را تولید می‌کنند و این همان خطری است که آمازون را نیز تهدید می‌کند. آمازون با پیشرفت خود از یک سو باعث پیشرفت و رشد دیگر شرکت‌ها می‌شود و از سوی دیگر به پیشرفت و رشد دیگر شرکت‌ها نیز نیازمند خواهد بود. قطعاً آنچه که سهام‌داران آمازون نسبت به آینده این باور دارند ممکن و شدنی است اما این موفقیت می‌تواند دامن همین سهام‌داران را بگیرد. هر موفقیتی با خودش قدرتی را برای اطرافیان نیز به همراه خواهد داشت.

تهدیدهایی که اتحادیه اروپا با آنها روبه‌رو است هم داخلی و هم بیرونی است. ایرادهای داخلی از زمان بحران حوزه یورو خودش را نشان داده و هنوز برطرف نشده‌است. درد اقتصادی در این منطقه، مزمن شده و اتحادیه اروپا باید حمایت جدی در این زمینه نشان بدهد.

[آینده اتحادیه اروپا]

راه نجات اروپا

اگر اتحادیه اروپا می‌خواهد زنده بماند باید انعطاف بیشتری به خرج بدهد

۲۵مارس ۱۹۵۷ بود که در سایه جنگ جهانی دوم، شش کشور اروپایی معاهده‌ای را امضا کردند تا یک گروه بین‌المللی متفاوت خلق کنند. در آن زمان هنوز وحشت از جنگ در جهان به‌ویژه در کشورهای اروپایی حاکم بود. در آن زمان، اتحادیه اروپا به عنوان یک کلوپ بین‌المللی تشکیل شد و به موفقیت‌هایی دست پیدا کرد که موسسان آن حتی پیش‌بینی‌اش را هم نمی‌کردند. آنها نه‌تنها به دنبال صلح در منطقه خودشان بودند بلکه سعی داشتند بازاری مستقل با یک ارز مشترک نیز ایجاد کنند. آنها موفق شدند رفته‌رفته تعداد خود را از شش کشور به ۲۸کشور برسانند. حالا سران این کشورها در رم دور هم جمع شده‌اند تا شصتمین سالگرد تأسیس این اتحادیه را جشن بگیرند هرچند می‌دانند با چه مشکلات بزرگی روبه‌رو هستند.

تهدیدهایی که اتحادیه اروپا با آنها روبه‌رو است هم داخلی و هم بیرونی است. ایرادهای داخلی از زمان بحران حوزه یورو خودش را نشان داده و هنوز برطرف نشده‌است. درد اقتصادی در این منطقه، مزمن شده و اتحادیه اروپا باید حمایت جدی در این زمینه نشان بدهد. پوپولیست‌ها و احزاب ضد اروپایی همگی سعی دارند ماهیت اتحادیه اروپا را زیر سؤال ببرند و به همین خاطر به آن حمله کرده‌اند. نمونه اصلی مارین لوپن در فرانسه است که برای پیروزی در انتخابات نیز تلاش می‌کند خودش را در خط مقدم حفظ کند. تاکنون دراماتیک‌ترین اتفاق ضد اتحادیه اروپایی که رخ داده خروج بریتانیا از اتحادیه است که همه با عنوان برگزیت در مورد آن شنیده‌اند. ترزا می نخست‌وزیر بریتانیا در جشن اتحادیه اروپا حضور نداشت و به دنبال کارهای نهایی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است. مذاکرات برای خروج بریتانیا حداقل تا دو سال آینده ادامه خواهد داشت. از دست دادن چنین عضو بزرگ و موثری برای اتحادیه اروپا هزینه‌های گزافی به دنبال خواهد داشت؛ در واقع با رفتن بریتانیا، اتحادیه اروپا بخشی از اعتبار خود را از دست می‌دهد. اما فشارهای بیرونی نیز به اندازه فشارهای داخلی جدی هستند. بحران مهاجرت در این منطقه به اوج خود رسیده‌است. البته به لطف توافق با ترکیه هنوز جای امیدواری است. روسیه خشن با ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین و امریکا با وجود دونالد ترامپ که با گروه‌هایی مانند اتحادیه اروپا و ناتو مخالف است، اوضاع را بغرنج‌تر کرده‌است. همه اینها باعث شده اتحادیه اروپا ضعیف‌تر شود و در آستانه فروپاشی قرار بگیرند. حالا امنیت این اتحادیه در خطر است. به خطر افتادن اتحادیه نیز به نوعی به خطر افتادن کل اروپا محسوب می‌شود.

تنها یک راه باقی مانده

در گذشته اتحادیه اروپا هر بار با مشکلی روبه‌رو می‌شد تنها یک راه‌حل سنتی داشت: با بسته‌تر کردن اتحاد به جنگ چالش‌ها می‌رفت. یورو برای اینکه پیروز شود به این اتحاد نیاز دارد. علاوه بر آن اتحادیه اروپا باید قدرت را به مرکز هدایت کند و از این طریق مرزهای خارجی خود را تقویت کند تا بتواند صدای خود را به شکلی قدرتمندتر به گوش پوتین و ترامپ برساند. اما عقیده عمومی در مسیر دیگری در جریان است. اتحاد قوی‌تر دیگر مانند گذشته ممکن نیست. به هر حال بحران حوزه یورو روزهای بد خود را گذرانده‌است، مهاجرت به اوج خود رسیده و بدتر نمی‌شود، برگزیت هم به نوعی مدیریت خواهد شد. اگر در فرانسه امانوئل ماکرون به قدرت برسد و در آلمان آنجلا مرکل یا مارتین شولتز به صدارت اعظمی دست پیدا کنند آن‌وقت اتحادیه اروپا رهبری قوی خواهد داشت. اما باز هم با خطراتی روبه‌رو خواهد بود. کوچک‌ترین بحران مالی در این منطقه می‌تواند یورو را به خطر بیندازد و به دنبال آن باعث فروپاشی اتحادیه اروپا خواهد شد. اما راهکار چیست؟ بهترین راه‌حلی که به نظر می‌رسد یک اتحادیه اروپای منعطف است. یعنی این گروه هرچه انعطاف بیشتری به خرج بدهد موفق‌تر خواهد شد. در واقع سیاست‌ها در این اتحادیه باید به گونه‌ای باشد که کشورها و اعضایی که در حال جدایی هستند با مدارا دوباره به دل گروه بازگردند.

به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا حرکت در مسیر خود را برای رسیدن به این مقصد آغاز کرده‌است. این قاره ۴۸کشور را در خود جای داده، اکنون وقت آن رسیده که کشورهای غیرعضو نیز برای عضویت تشویق شوند. اروپا تنها شامل ۵۱۰میلیون نفری که عضو اتحادیه اروپا هستند نمی‌شود بلکه جمعیتی ۷۵۰میلیون نفری دارد. در حال حاضر کمتر از ۳۴۰میلیون نفر تحت پوشش یورو هستند. هسته اروپا را همان کشورهایی تشکیل می‌دهند که ارز مشترک دارند. برای اینکه مشکل یورو حل شود باید اعضای بیشتری به این حوزه روی بیاورند. برای اینکه پیوند ۶۰ساله اروپایی‌ها حفظ شود چاره‌ای نیست جز اینکه اعضای فعلی اتحادیه انعطاف بیشتری از خود نشان بدهند تا اعضای جدید به آن روی بیاورند. همان‌طور که بریتانیا اتحادیه را ترک کرد هر کشور دیگری نیز ممکن است به خاطر سخت‌گیری‌ها این اتحادیه را ترک کند و اینها باعث به خطر افتادن اتحاد می‌شود. برای همین است که تنها راه‌حل باقی‌مانده انعطاف است.

چرا باید خواند:
۶۰سال از نخستین سالی که اتحادیه اروپا تشکیل شده می‌گذرد. حالا این اتحادیه در آستانه فروپاشی قرار گرفته اما اکونومیست راه‌حلی برای نجات اتحادیه دارد.

۷۵۰
میلیون
در اروپا زندگی می‌کنند که تنها ۳۴۰میلیون نفرشان از یورو استفاده می‌کنند

[چین]

گدایی عشق

چین میلیاردها دلار صرف پروژه‌هایی می‌کند که محبوبیت و نفوذش را در جهان گسترش دهد؛ آیا موفق می‌شود؟

چرا باید خواند:
حزب کمونیست چین چند سالی است که روی پروژه‌ای جدید برای نفوذ فرهنگی در جهان کار می‌کند و در این زمینه بسیار موفق عمل کرده‌است. در این گزارش با این پروژه آشنا شوید.

تصاویری از چین روی یک بیلبورد بزرگ در میدان تایم در نیویورک‌سیتی به چشم می‌خورد؛ معبدهای باستانی و آسمان‌خراش‌های چینی در معرض دید همگان قرار دارد. شینهوا مهم‌ترین خبرگزاری چینی که از سوی دولت چین اداره می‌شود چشم‌اندازهای جدیدی از چین را برای تلویزیون‌های انگلیسی‌زبان آماده می‌کند. در پایتخت کامبوج کودکان زیر تابلوهای تبلیغاتی بزرگی بازی می‌کنند که روی آن تصاویر آپارتمان‌های چینی کشیده شده‌است؛ زیر این تبلیغ در جمله‌ای به خریداران یک سبک زندگی جدید وعده داده شده‌است. در بسیاری از نقاط جهان لباس‌های چینی به فروش می‌رسد و حتی برای روزهای خاص نیز پیشنهاد می‌شود.

سال‌ها برچسب «ساخت چین» جزو رایج‌ترین برچسب‌ها روی کالاهای مختلف در سرتاسر جهان بوده‌است. اما حالا ماجرا از کالاهای چینی هم پیش‌تر رفته؛ دولت جدید چین تصمیم گرفته کل کشور را به عنوان یک برند به فروش برساند. آنها سعی دارند چین را کشوری نشان بدهند که می‌تواند میزبان مردم هر کشوری باشد و هر فرهنگی را در خود بپذیرد. این کاری است که امریکا سال‌ها پیش انجام داده‌است. یک دهه پیش بود که دولت کمونیست چین یک هدف جدید معرفی کرد: ساخت «قدرت نرم» برای تقویت نظامی و اقتصادیِ چین. به گفته دیوید شامبو از دانشگاه جرج واشنگتن سالانه ۱۰میلیارد دلار صرف این پروژه می‌شود. به همین خاطر است که آن را یکی از پرخرج‌ترین پروژه‌های چینی می‌دانند؛ در این پروژه قرار است تصویری متفاوت و محبوب از چین ساخته شود. به گفته آقای شامبو، امریکا در سال ۲۰۱۴ کمتر از ۶۷۰میلیون دلار صرف این سیاست برای خودش کرده‌است. حزب کمونیست چین این ایده قدرت نرم را از یک شخصیت آکادمیک امریکایی وام گرفته‌است. جوزف نای همان شخصیت علمی است که در سال ۱۹۹۰ برای نخستین بار این اصطلاح (قدرت نرم) را خلق کرد. به گفته نای، قدرت سخت به تنهایی کافی نیست و نمی‌تواند باعث نفوذ یک کشور در سرتاسر دنیا بشود. نفوذ باید از طریق قدرت نرم و ایجاد جاذبه شکل بگیرد. چین نیز به خوبی آگاه بود که این ویژگی را در خود نداشت. بسیاری از افراد در غرب به این کشور بدبین بودند و سیاست آن را اقتدارگرایانه می‌دانستند. در آسیا نیز مردم نگران ظهور چین در منطقه به عنوان یک سلطه و هژمونی بودند. چین می‌دانست که می‌تواند از قدرت اقتصادی خود استفاده کند تا از دولت‌های پیروز شود؛ کارهایی مانند ساخت جاده، راه‌آهن یا استادیوم ورزشی برای مردم از جمله کارهایی بود که چین برای ایجاد محبوبیت انجام داد. اما از نظر نای باز هم این کارها در رده قدرت سخت قرار می‌گیرد و چنین سرمایه‌گذاری‌های کلانی کافی نیست. چین تصمیم گرفت تمرکز خود را روی قدرت نرم قرار بدهد تا از این طریق افراد خارجی را به سوی خود جذب کند.

روآن شیلی!

مبحث قدرت نرم سال‌ها با عنوان «روآن شیلی» در میان جامعه علمی چین مطرح بود تا اینکه بالاخره در سال ۲۰۰۷ رئیس‌جمهوری آن زمان چین که هو ژینتائو بود اعلام کرد قصد دارد این برنامه را عملی کند. پس از او شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری فعلی چین اقدامات موثری در این زمینه داشته‌است. او در سال ۲۰۱۳ یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن خود، دیداری ترتیب داد و به صورت علنی به موضوع قدرت نرم رسیدگی کرد. گروهی در این‌باره تشکیل شد و اعضای آن جمله «رویای چین برای احیای شکوه چینی» را شعار خود قرار دادند. اکنون این مورد علاقه‌ترین شعار شی جین‌پینگ است. او خودش را در این امر پیشرو می‌داند؛ نمونه کارهای او در نشست داووس نیز به چشم می‌خورد. حتی مائو زدونگ که علاقه بسیاری به این کارها داشت موفق نشد به اندازه او توجه و علاقه خارجی‌ها را به خود جلب کند.

بر اساس یافته‌های آقای نای، سه راه وجود دارد که یک کشور از طریق آنها می‌تواند به قدرت نرم دست پیدا کند. نخستین روش از طریق ارزش‌های سیاسی است. روش دوم از طریق فرهنگ آن کشور است و راه سوم نیز به سیاست‌های خارجی مربوط می‌شود. از آنجا که حزب کمونیست می‌دانست ایدئولوژی‌اش شانس کمی برای پیروزی در دنیا دارد به چیزهای دیگری روی آورد. در زمان مائو در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ این ایدئولوژی قدرت نفوذ داشت اما اکنون اوضاع به کلی تغییر کرده‌است. حالا کار به جایی رسیده‌است که در محافل علمی و دانشگاهی از «مدل چینی» سخن گفته می‌شود. چین تمام تمرکز خود را روی نفوذ فرهنگ خود در جهان قرار داده و در این زمینه پول زیادی هم صرف کرده‌است. این استراتژی تاکنون که جواب داده اما هزینه بسیار زیادی به همراه داشته‌است.

۱۰
میلیارد دلار هزینه سالانه برای پروژه محبوب‌سازی چین در جهان

از روسیه، با عشق

از میان ۲۷میلیون یمنی، ۷میلیون نفر در روز گرسنه می‌مانند. این رقم هر روز نیز در حال افزایش است. بیش از ۳میلیون نفر از خانه‌های خود فرار کرده‌اند. اما از میان همسایه‌های یمن تنها جیبوتی است که پناهندگان را به خود راه می‌دهد. یمنی‌ها معتقدند سازمان ملل بزرگ‌ترین بحران بشریت است.

[یمن]

جنگ اقتصادی

دو سال از جنگ عربستان سعودی می‌گذرد و این جنگ چیزی جز ضرر برای سعودی‌ها نداشته‌است

شـــواکی هایل یکی از موفق‌ترین صنایع در یمن بود که با علم به وضعیت این کشور باز هم تأسیسات غذایی خود را در یکی از پرخطرترین شهرها بنا کرد. شهری که این شرکت بخشی از تأسیسات خود را در آن بنا کرده، نوعی خط مقدم به شـــمار می‌آید که در آن شورشی‌ها با نیروهای سعودی می‌جنگند. جنگ حالا به اوج خود رسیده‌اســـت. این شرکت باید برای تولید بیسکوئیت‌هایش آرد وارد کند اما حضور نیروهای سعودی مانع واردات شده‌است. مرزهایی که محل ورود و خروج کالاها بوده‌اند اکنون خالی از تجار است. علاوه بر آن مشکلاتی نیز برای پرداخت‌ها ایجاد شده‌است. بانک مرکزی یمن از صنعا جابه‌جا شده‌است. حوثی‌ها از ژانویه ۲۰۱۵ به مرزهای شمالی این کشور آمده‌اند. در بخشی دیگر نیز سربازهای امارات متحده عربی مشغول هستند. نیروهای دولتـــی که در بخش‌های مختلف کار می‌کنند از ماه جولای تاکنون هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند. بانک‌ها نیز دســـت از تلاش برداشـــته‌اند و دیگر نامه‌ای رد و بدل نمی‌کنند.

هرچه اقتصاد رسمی یمن بیشتر فرومی‌پاشد، جنگ اقتصادی شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد. هر ماشینی که محموله‌ای به همراه داشته‌باشد می‌تواند بدون دردسر از ایست‌های بازرسی عبور کند. مهم نیست چه‌چیزی بار این ماشین‌هاســـت. قاچاق اســـلحه به امری رایج تبدیل شده‌اســـت. نارنجک‌های دست‌ســـاز با قیمتی ارزان به وفور یافت می‌شوند. پایان این جنگ می‌تواند هزینه‌هایی برای نیروهای درگیر به دنبال داشته‌باشد. آنها دیگر با مقامات ســـازمان ملل نیز مذاکره نمی‌کنند و کار خودشان را انجام می‌دهنـــد. حتی زمانی که عده‌ای از دیپلمات‌ها مرکزی برای آتش‌بس در عربستان ســـعودی راه‌اندازی کردند حوثی‌ها آن را بمباران کردند. یکی از ســـربازها می‌گوید: «آنها از گلوی مردم یمن می‌گیرند تا کار خودشـــان را انجام بدهند.» کسانی که خارج از جنگ یمن هستند دخالت‌های بسیاری در جنگ داشـــته‌اند تا بتوانند نتیجه را مشخص کنند. عده‌ای از حوثی‌ها حمایت می‌کنند و به آنها اسلحه می‌دهند. جمعیت یمن به صورت مساوی از شـــیعه‌ها و سنی‌ها تشکیل شده‌است و همه برای نماز خواندن با هم به مسجد می‌روند.

عربســـتان سعودی تلاش دارد با صادر کردن عقاید اسلام وهابی اوضاع را در این کشور تغییر بدهد. برخی از آنها به صورتی افراطی موعظه کردند و جرقه‌های جنگ را از همان‌جا زدند. سنی‌های یمنی اغلب در بخش‌های ساحلی و شرقی این کشور متمرکز شده‌اند. شیعه‌ها نیز بیشتر در بخش‌های شمالی و غربیِ یمن زندگی می‌کنند. یمنی‌ها در سال ۱۹۹۰ بسیار متحد بودند اما اکنون از هم جدا شـــده‌اند. مردم به ســـمت یکدیگر بمب پرتاب می‌کنند؛ شهروندان به جان یکدیگر افتاده‌اند. از مارس ۲۰۱۵ پای خارجی‌ها نیز به این جنگ باز شد. از آن زمان است که از زمین و آسمان بمب می‌بارد. حالا دیگر نه راه‌های زمینی، نه راه‌های دریایی و نه راه‌های هوایی هیچ‌یک امن نیستند.

۹۰

درصد

از غذای یمن از طریق واردات تأمین می‌شود

بن‌بست

سعودی‌های بسیاری در این جنگ کشته شده‌اند اما با آتش‌بس موافقت نکرده‌اند. بر اساس آمار رسمی ســـازمان ملل، ۷هزار یمنی در دو سال گذشته در این جنگ جان خود را از دســـت داده‌اند. در ســـال ۲۰۱۶ بیمارســـتان‌ها ۱۸مرتبه مورد حمله قـــرار گرفته‌اند. گرســـنگی نیز به اوج خود رسیده‌است. یمن ۹۰درصد از غذای خود را وارد می‌کند. اما کنترل‌هایی که بر مرز این کشـــور صورت می‌گیرد مانع ورود مواد غذایی به این کشـــور می‌شود. غذاهایی که وارد می‌شود نیز باید به ســـرعت مصرف شود چرا که هیچ برقی وجود ندارد تا این غذاها را در یخچال نگه دارند. نیمی از چیزهایی که به یمن فرستاده می‌شـــود در راه فاسد می‌شود. از میان ۲۷میلیون یمنی، ۷میلیون نفر در روز گرســـنه می‌مانند. این رقم هر روز نیز در حال افزایش اســـت. بیش از ۳میلیـــون نفر از خانه‌های خود فرار کرده‌اند. اما از میان همســـایه‌های یمن تنها جیبوتی است که پناهندگان را به خود راه می‌دهد. یمنی‌ها معتقدند سازمان ملل بزرگ‌ترین بحران بشریت است. سعودی‌ها اصرار دارند که این هزینه‌ها ارزشش را دارد. اما حالا دلایلی وجود دارد که باعث نگرانی‌شان می‌شود. برخی می‌گویند همه اعضای سازمان ملل با جنگ مخالف هســـتند اما جالب است که همه حاضرند یمن را برای به دست آوردن نیروی بیشتر بفروشند. عربستان سعودی شبانه سلاح‌های امریکایی‌اش را بر ســـر مردم یمن فرو می‌ریـــزد و خودش را در مخمصه‌ای می‌بیند که نمی‌تواند به راحتی از آن بیرون بیاید هرچند لازم اســـت هرچه سریع‌تر از آن بیرون بیاید. مردم عربستان سعودی که طاقت ریاضت اقتصادی را ندارند نیز به صدا درآمده‌اند و نسبت به این جنگ واکنش نشان داده‌اند.

چرا باید خواند:
یمن در منطقه‌ای مشترک با ایران قرار دارد و اکنون مدت‌هاست که با جنگ درگیر شده‌است. یک پای ثابت جنگ یمن، عربستان سعودی است. هر اتفاقی که در یمن می‌افتد به نوعی با ایران نیز مرتبط است.

بر اساس آمار رسمی سازمان ملل، ۷هزار یمنی در دو سال گذشته در این جنگ جان خود را از دست داده‌اند. در سال ۲۰۱۶ بیمارستان‌ها ۱۸مرتبه مورد حمله قرار گرفته‌اند

[امریکا و جهان]

عموسام در برابر سازمان ملل

رئیس‌جمهور ترامپ کمر به تخریب دنیا بسته‌است

چرا باید خواند:
رابطه سازمان ملل و امریکا از بدو پیدایش این سازمان بسیار پیچیده و مهم بوده‌است. امریکا همیشه از این سازمان حمایت کرده اما حالا ترامپ برنامه‌های جدیدی در سر دارد. این اقدامات می‌تواند کل دنیا را متأثر کند.

اواسط ماه ژانویه بود که اسنادی از اقدامات دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا منتشر شد؛ بر اساس این اسناد ۴۰درصد از دولت ترامپ با قطع همکاری امریکا با سازمان ملل موافقت کرده‌بودند. از همین‌جا بود که زنگ خطر برای مسئولان این سازمان به صدا درآمد. رؤسای این سازمان که در نیویورک مشغول به کار هستند بیش از سایر افراد به تکاپو افتادند. امریکا در حال حاضر سهم بسیار زیادی در تأمین هزینه‌های سازمان ملل دارد؛ علاوه بر آن در حال حاضر سازمان ملل ۱۶مأموریت ایجاد صلح در خونبارترین کشمکش‌های دنیا دارد که یک پای کمکی آن امریکا است. با این اوصاف ترامپ چطور می‌تواند از قطع همکاری امریکا با سازمان ملل سخن بگوید؟ البته وقتی بودجه امریکا برای سال ۲۰۱۸ در روز ۱۶ مارس امسال مشخص شد دیگر بر همگان آشکار شد که این کشور پای خود را از درگیری‌های سازمان ملل بیرون خواهد کشید. بر اساس اطلاعاتی که از دولت به دست آمده حدود ۲۸درصد از کمک‌های امریکا به سازمان ملل قطع شده‌است.

حالا می‌توان با اطمینان از معامله کاخ سفید و کنگره در ماه‌های آتی سخن گفت. تعدادی از جمهوری‌خواهان به علاوه جمعی از دموکرات‌ها اعلام کرده‌اند که با این کاهش بودجه مخالف هستند. علاوه بر آن جزئیات کافی نیز در مورد این کاهش بودجه ارائه نشده‌است. برخی از افراد از این برنامه با عنوان تئاتری یاد کرده‌اند که به دنبال برنامه «باشکوه کردنِ دوباره امریکا» از سوی ترامپ راه افتاده‌است. به هر حال اگر کمترین کاهش نیز در این بودجه‌ها صورت بگیرد، سازمان ملل با مشکلاتی بزرگ روبه‌رو خواهد شد. همه نیز به خوبی می‌دانند که ترامپ شوخی نمی‌کند و به این راحتی دست از حرفی که زده نمی‌کشد.

البته برخی از برنامه‌هایی که امریکا داشته همچنان محفوظ خواهد ماند. برای مثال امریکا برای کمک‌های امنیتی به اسرائیل در سال ۳میلیارد و ۱۰۰میلیون دلار می‌پردازد که این رقم همچنان حفظ خواهد شد. امریکا برنامه‌هایی نیز برای مبارزه با ایدز دارد که بودجه‌های آن نیز از این طریق حفظ خواهد شد. اما بودجه‌هایی که برای برنامه‌های تغییر آب‌وهوایی بوده همگی قطع خواهد شد. از این بعد امریکا دیگر در بسیاری از برنامه‌های ایجاد صلحِ سازمان ملل شرکت نخواهد کرد.

زیر چتر امریکا

هنوز کسی نمی‌داند امریکا چطور به تعهدات بین‌المللی خود رسیدگی خواهد کرد. بخش اصلی این تعهدات مربوط به سازمان ملل بوده که اکنون همه معلق خواهد شد. در سال ۲۰۱۶ از میان تمامی بودجه‌های سازمان ملل برای انجام برنامه‌های مختلف، ۲۲درصد زیر چتر امریکا بوده‌است. حالا اگر این کشور یکباره پای خود را از بازی بیرون بکشد، بخش زیادی از تعهداتش روی زمین می‌ماند. امریکا در زمان باراک اوباما کمک‌های داوطلبانه بسیاری داشت. حالا این کمک‌های داوطلبانه نیز همگی قطع خواهد شد. ترامپ این قدرت را دارد که بخشی یا تمامی کمک‌های امریکا به سازمان ملل را قطع کند. بخش زیادی از کمک‌های امریکا برای پنج کشور افریقایی است که هنوز معلوم نیست آنها هم قطع خواهند شد یا خیر. اکنون هر گزینه‌ای روی میز مذاکره امریکایی‌ها قرار دارد. بیل کلینتون زمانی که رئیس‌جمهوری امریکا بود جزو طرفداران سازمان ملل بود و اکنون نیز به دنبال کمپینی است که از سازمان ملل حمایت کند. او با این کار خود مقابل ترامپ ایستاده‌است. از آنجا که تا دو ماه آینده، بودجه با جزئیات اعلام نخواهد شد، این تلاش‌ها دوبرابر شده‌است. ترامپ حتی انجمن‌ها و موسسه‌های خیریه را نیز هدف قرار داده‌است. یکی از اینها بنیاد خیریه بیل و ملیندا گیتس است که از سال ۲۰۰۰ تا کنون بیش از ۳۷میلیارد دلار کمک داشته‌اند.

سازمان ملل همیشه تکیه بر سخاوت امریکایی‌ها داشته‌است. اکثر برنامه‌های بشردوستانه‌ای که این سازمان انجام می‌دهد مثل برنامه‌های غذایی (۳۵درصد از طریق امریکا) یا برنامه‌های پناهندگان (۳۸درصد) از سوی امریکا تأمین بودجه می‌شود. اکنون همه این برنامه‌ها در معرض خطر قرار دارند. بسیاری از افرادی که در قحطی به سر می‌برند با قطع این کمک‌ها از گرسنگی جان خود را از دست خواهند داد. علاوه بر آن، خطر تشدید جنگ نیز وجود دارد. البته همه این تنش‌ها در نهایت به ضرر خودِ امریکا تمام می‌شود و بیشترین هزینه را برای همین کشور به همراه خواهد داشت.

عموسام کنار می‌کشد

بودجه سازمان ملل، ۲۰۱۵، میلیارد دلار

از آغاز سال ۲۰۱۷ تا ماه مارس، سهم اوبر در بازار امریکا از حدود ۸۰درصد به حدود ۷۴درصد سقوط کرده‌است. این مسئله می‌تواند به صنعت اوبر آسیب‌های جدی وارد کند. مشکلاتی که در اوبر پیش آمده در هر استارت‌آپ دیگری هم ممکن است پیش بیاید. این بازارها دچار عدم بلوغ‌اند و به مدیریت حرفه‌ای نیاز دارند.

[آینده اوبر]

رنج مسافرکشی

غول مسافربری با بزرگ‌ترین بحران در تاریخ کوتاه خود مواجه شده‌است

تراویس کالانیک نخستین شغلی که در دوران نوجوانی تجربه کرد این بود که در خانه‌های افراد غریبه را می‌زد و به آنها چاقو می‌فروخت. اکنون در اوبر مشغول به کار است، شرکتی که غول مسافربری به شمار می‌آید و جزو ارزشمندترین استارت‌آپ‌های دنیاست. ۱۹مارس امسال بود که جف استونز رئیس این شرکت اعلام کرد: «عقاید و رویکرد من در زندگی شغلی با چیزی که در اوبر دیده و تجربه کرده‌ام هیچ‌گونه تطابقی ندارد.» او با همین حرف‌ها از کار خود کناره‌گیری کرد. در نُه هفته گذشته حداقل شش نفر از اعضای هیئت‌مدیره که نقش‌های کلیدی در اوبر داشته‌اند از این شرکت رفته‌اند. رئیس بخش نقشه‌سازی، رئیس بخش فناوریِ خودروها، یکی از متخصص‌های حرفه‌ای بخش هوش مصنوعی و یکی از محققان در بخش تحقیقات همگی در عرض سه ماه از اوبر خداحافظی کرده‌اند. آقای کالانیک با رویاهای بلندپروازانه‌ای که در سر داشت، شرکت هشت‌ساله اوبر را به بزرگ‌ترین شرکت فناورانه بخش خصوصی در امریکا تبدیل کرد که در آن گروه‌های مختلفی از جمله رانندگان تاکسی با هم فعالیت می‌کنند. او قدم به بازار تازه‌ای گذاشت و با سرمایه‌ای باورنکردنی، بازاری جذاب خلق کرد. حالا این شرکت ارزشی برابر با ۷۰میلیارد دلار دارد. با وجود همه این موفقیت‌های باورنکردنی، مجموعه‌ای از خبرهای منفی باعث عقب‌نشینیِ اوبر شد. حالا مشکلات و خطرات اوبر را تهدید می‌کند. یکی از فعالانِ این عرصه می‌گوید: «تاکنون در تمام عمرم ندیده بودم شخص یا شرکتی این‌قدر پشت سر هم با بدبیاری مواجه شود و خبرهای بد در مورد آن شنیده شود.» نخستین ضربه را سیاست به اوبر وارد کرد. کالانیک به خاطر همکاری با دونالد ترامپ در دنیای کسب‌وکار و همچنین پذیرش مشاوره او مورد انتقاد شدید واقع شد. بسیاری از رانندگان تاکسی با تحریم پناهندگان که دستور ترامپ است مخالف هستند. به دنبال اقدامات کالانیک بود که کمپینی با شعار #اوبر_را_دیلیت_کنید برای حذف اپلیکیشن آغاز شد و از کاربران درخواست شد برای تحت فشار قرار دادنِ اوبر، برنامه آن را حذف کنند. کمی بعد نگرانی‌ها در مورد فرهنگ اوبری آغاز شد. یکی از کارکنان اوبر صحبت‌هایی در مورد آزار جنسی در میان منابع انسانیِ این شرکت در وبلاگ خود نوشت و باعث دردسرهای بسیار برای این شرکت شد. کمی بعد یکی از کارکنان اوبر ویدئویی را منتشر کرد که در آن کالانیک در مورد مشتری‌ها و نیروهای خودش صحبت می‌کند و در آن از الفاظ نامناسبی استفاده می‌کند. دوباره این ویدئو نیز به دردسر بزرگی برای اوبر تبدیل شد. کمی بعد نیز داستانی در مورد اوبر منتشر شد که اوبر نرم‌افزاری طراحی کرده تا موارد نقض قانون را فاش نکند و به این ترتیب از شر مقامات خلاص شده‌است.

دو مشکل اوبری

اکنون دو پرسش پیش روی شرکت قرار دارد. نخست اینکه آیا اوبر همچنان زیر نظر آقای کالانیک به فعالیت خود ادامه خواهد داد. سیلیکون‌ولی و ساکنانِ آن از وجود چنین رهبری استفاده می‌برند و با آن رشد می‌کنند اما ادبیات او و رفتارهایش در میان عموم مردم باعث نابودیِ شرکت خواهد شد. بیل گرلی این مسئولیت را پذیرفته که تحقیقاتی را در این زمینه انجام بدهد و نظم را به شرکت بازگرداند. اما این کار بدون شک بسیار سخت است. اگر

گرلی نتواند فردی باتجربه برای این کار به جای کالانیک پیدا کند، احتمال دارد خودش از کالانیک بخواهد که از کارش کناره‌گیری کند. اما این دیگر به تصمیم کالانیک بازمی‌گردد. اوبر جزو معدود شرکت‌هایی بود که با سرعت رشد کرد. بعید است که این شرکت خودش دست به تغییر بزند. پرسش دوم در مورد نگرانی‌ها برای چشم‌اندازِ درازمدتِ کسب‌وکار اوبر است. یکی از سرمایه‌گذاران اصلی این شرکت معتقد است اتفاقات اخیر پایه‌های کسب‌وکار اوبر را تضعیف کرده‌است و اکنون این خطر وجود دارد که اوبر ارزش خود را از دست بدهد. از نظر او اکنون اوبر سیاه و کبود و زخم‌خورده است و تلنگری کافی است تا فرو بریزد. از آغاز سال ۲۰۱۷ تا ماه مارس، سهم اوبر در بازار امریکا از حدود ۸۰درصد به حدود ۷۴درصد سقوط کرده‌است. این مسئله می‌تواند به صنعت اوبر آسیب‌های جدی وارد کند. مشکلاتی که در اوبر پیش آمده در هر استارت‌آپ دیگری هم ممکن است پیش بیاید. این بازارها دچار عدم بلوغ‌اند و به مدیریت حرفه‌ای نیاز دارند. به هر حال کالانیک دیگر فرصت زیادی ندارد که برحق بودنِ خودش را در این شغل اثبات کند.

چرا باید خواند:
اوبر یکی از موفق‌ترین استارت‌آپ‌هاست که نمونه ایرانی‌اش نیز راه‌اندازی شده و جنجال‌های بسیاری را در میان رانندگان تاکسی ایجاد کرده‌است. اما صنعت اوبر با مشکلاتی روبه‌رو شده که حیات آن را به خطر می‌اندازد. در این گزارش با این خطرات آشنا می‌شوید.

۷۰
میلیارد دلار
ارزش اوبر در بازار

[تولید تایر]

پنچرگیری

تولیدکنندگان بزرگ تایر بعد از آنکه به رقبای چینی باختند دوباره قدرت می‌گیرند

چرا باید خواند:
از بازار تایر چه می‌دانید؟ اکونومیست در این گزارش به بررسی وضعیت تولیدکنندگان تایر در جهان پرداخته و آینده این صنعت را پیش‌بینی کرده‌است.

ماشـــین‌ها جزو معدود کالاهایی هســـتند که تقریباً هرکسی میل به داشـــتن آن دارد. علاوه بر آن، داشتن خودرو یکی از علایم رفاه است که وضعیت و موقعیت اجتماعی فرد را نشان می‌دهد. اما چهار عنصر کوچکِ لاستیکی که برای سرهم نگه داشتن خودرو حیاتی هستند و باعث حرکت ماشـــین روی جاده می‌شوند هیچ احساســـی را در افراد ایجاد نمی‌کنند. یک‌سوم رانندگان نمی‌دانند تایر خودرویی که بر آن سوار هستند ساخت کجاست و از کجا آمده‌است. بسیاری دیگر هم نمی‌دانند تولیدکنندگان این لاســـتیک‌ها در ۱۵ سال گذشته چه جنگی را با رقبای چینی خود پشت سر گذاشته‌اند؛ بزرگ‌ترین برندهای تولید تایر خودرو حالا بعد از سال‌ها در جنگ با چینی‌ها این شانس را دارند که در مبارزه پیروز شوند. این را هم خیلی از رانندگان که عاشق خودروها هستند، نمی‌دانند.

تولیدکنندگانِ تایری که موفق شـــده‌اند تاکنون خود را در این عرصه حفظ کنند شانس بیشتری نسبت به سایر تولیدکنندگان در این عرصه دارند. آنها حاشیه‌هایی دارند که حتی تولیدکنندگان خودروهای لاکچری آلمانی نیز نمی‌توانند با آن رقابت کنند. عرضه لاســـتیک‌های مورد نیازِ تولیدکننـــدگان اصلیِ خودرو تنها یک‌ســـوم از کل درآمد یک شـــرکت تایرسازیِ معمولی را تشکیل می‌دهد. سود آنها بسیار کم و ناچیز است. اما منبع اصلیِ درآمدِ شرکت‌های تولیدکننده تایر، وسایل حمل‌ونقلی است که عمر خود را در جاده‌ها می‌گذرانند و به خاطر تعداد بالای سفرهای جاده‌ای به تعویض سالانه چهار چرخ خود نیاز پیدا می‌کنند.

رشـــد سالانه وسایل حمل‌ونقل در جهان حدود ۳٫۵درصد است و این رشد آن‌قدر خوب هست که شرکت‌های تولیدکننده تایر دیگر به سازندگان خودرو نیازی نداشته‌باشند و بتوانند مستقل از آنها، بازاری برای خودشان داشته‌باشند. آنها اغلب لوازم خود را به دیگر عرضه‌کنندگان می‌فروشند و از این طریق نیز سودی به دست می‌آورند. تولیدکنندگان تایر در مقایسه با تولیدکنندگان خودرو، بسیار ضعیف و شکننده هستند و وابستگی زیادی به معاملات خودرو دارند.

وقت ثمردهی بازار تایر

اکنون زمان آن رسیده که تولیدکننده تایر، میوه رسیده‌اش را بچینند. در سال ۲۰۰۰ شرکت‌های بریج‌استون، میچلین، کانتیننتال، گود یر و پیرلی پنج شـــرکت اصلی تولیدکننده تایر بودند که بیش از دوســـوم بازار را در اختیار داشتند. اکنون سهم آنها به نصف رسیده‌است. دلیل اصلی هم این بـــود که چین به خاطر تولیدکنندگانِ خودروی خود، صنعت تایرِ داخلیِ خود را گسترش داد. یعنی تولیدکنندگان خودروی چینی ناخواسته لطفی به شرکت‌های تولیدکننده تایرِ داخل چین کردند و باعث افزایش فروش آنها شـــدند. برخی از آمارها نشـــان می‌دهد دست‌کم حدود ۲۵۰ شرکت تولیدکننـــده تایر در چین وجود دارد کـــه اغلب آنها به صورت خانوادگی و زنجیره‌ای اداره می‌شود. ژان کلود کین رئیس شرکت تایرسازی گود یر در اروپا، خاورمیانه و افریقا، پیش‌بینی می‌کند که این رقم بســـیار بیشتر نیز باشد.

> تایرهای چینی بسیار ارزان‌قیمت هستند اما عملکرد آنها بسیار ضعیف است و نسبت به برندهای بزرگ و گران‌قیمت، دوام کمتری دارند. دیوید لنس که در این عرصه فعالیت می‌کند معتقد است همین بی‌کیفیتی باعث شد بقیه تولیدکنندگان تایر انگیزه کافی برای ادامه بازی و رقابت با چشم‌بادامی‌ها داشته‌باشند؛ آنها تلاش کردند تولیدکنندگان چینی را از میدان خارج کنند

بازار جهانی تایر، ۲۰۱۴، درصد

تایرهای چینی بسیار ارزان‌قیمت هستند اما عملکردِ آنها بسیار ضعیف است و نسبت به برندهای بزرگ و گران‌قیمت، دوام کمتری دارند. دیوید لنس که در این عرصه فعالیت می‌کند معتقد اســـت همین بی‌کیفیتی باعث شـــد بقیه تولیدکنندگان تایر انگیزه کافی برای ادامه بازی و رقابت با چشم‌بادامی‌ها داشته‌باشند؛ آنها تلاش کردند تولیدکنندگان چینی را از میدان خارج کنند. تولیدکنندگان برای اینکه بتوانند با چینی‌ها رقابت کنند مجبور بودند هزینه‌های خود را کاهش بدهند و تولید را در سطحی ارزان‌تر داشته‌باشند. در کنار آن باید تلاش کنند مواد خام اولیه را به صورت ارزان‌قیمت خریداری کنند. وضعیت لاســـتیک و نفت خام در سال‌های گذشته به گونه‌ای بوده که به این تولیدکنندگانِ تایر کمک کرده‌است. این دو عنصر جزو اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین عناصر ساخت لاستیک هستند که در سه تا چهار سال گذشته افت قیمت داشته‌اند. همین مسئله باعث شده تولیدکنندگان تایر بتوانند با رقبای چینی خود کنار بیایند و حتی آنها را از بازی کنار بزنند. اشتها برای تایر هنوز متوقف نشده و تازه ابتدای راه است. همین امر باعث شده بازار به تدریج برای فعالانِ این عرصه سودآور باشد. بزرگ‌ترین تولیدکنندگان تایر در جهان، سرمایه‌گذاری‌های کلانی کرده‌اند تا بتوانند ظرفیت‌های جدید را در این بخش پوشش بدهند. چینی‌ها به نظر می‌رسد کمی عقب مانده‌اند و بقیه گوی سبقت را ربوده‌اند. تولید تایر باید جـــدا از تولید خودرو مورد توجه قرار بگیرد. هر نوع خودرویی به هر حال به چرخ‌هایی برای حرکت نیاز دارد؛ پس می‌توان به آینده این صنعت امید داشت.

اواخر سال ۲۰۱٤ زمانی که قیمت نفت در عرض ۱٦ هفته به نصف رسید، تگزاس دچار آشوب و تنش شد. مردم در این شهر با ریاضت‌ها و مشکلاتی روبه‌رو شدند. تعداد چاه‌های حفاری‌شده در امریکا از اوج خود ٦۸درصد کاهش یافت. شرکت‌ها میزان سرمایه‌گذاری خود را کاهش دادند.

[نفت]

بوی بهبود

شرکت‌های تولیدکننده نفت شیل چگونه به بازگشت اقتصادی فکر می‌کنند؟

هوســـتون پایتخت صنعت انرژی امریکا است که مدتی به خواب رفته‌بود اما اکنون وقتی به اجتماعـــات و کافه‌ها نگاه می‌کنید روح زندگی و انرژی دوباره را می‌بینید. قیمت نفت این روزها شاید حدود ۴۸دلار در ازای هر بشکه بود، یعنی نصف قیمتی که حدود سه سال پیش داشت. اما حفاران نفت شیل که به کمک آب و شن، نفت و گاز را از دل صخره‌ها بیرون می‌کشـــند دوباره به روزهای اوج خود بعد از سقوط در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ بازگشته‌اند. شرکت‌های اکتشـــاف و تولید (E&P) دوباره وارد گردونه سرمایه‌گذاری شده‌اند. تقاضا برای مواد خام این صنعت رو به افزایش است و این مواد خام، شن، پول سایر مردم و دریادلی است.

ظهور دوباره شیل باعث ظهور دوباره شن تگزاس خواهد شد. این صنعت روحی دارد که دائم با خود می‌گوید: «هیچ‌گاه نمیر» و همین باعث شـــده امیدهای زیادی برای ادامه آن باشد. این کسب‌وکار در چند مدت اخیر به صورت مداوم پول‌ها و سرمایه‌ها را سوزانده‌است. در حالی‌که ارزش شرکت‌های خصوصی و استارت‌آپ‌ها بیش از یک میلیارد دلار است، شرکت‌های نفت شیل با افت ارزش مواجه شدند. بررسی‌های بلومبرگ نیز نشـــان می‌دهد هزینه‌های این شرکت‌ها افزایش یافته‌است. در این حین، چشم‌انداز افزایش زودهنگام تولید نفت، بازار انـــرژیِ جهانی را به تحرک واداشته‌اســـت. نگرانی اصلی مربوط به اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام) است که به سردمداری عربستان سعودی نفت تولید و روانه بازار می‌کند و تلاش دارد با روش‌های خودش قیمت نفت را ثابت نگه دارد. خالد الفلیح وزیر انرژی سعودی در روز هفتم مارس در کنفرانس صنعت انرژیِ هوستون در مورد وفور غیرمنطقی نفت هشدار داده‌است.

اواخر سال ۲۰۱۴ زمانی که قیمت نفت در عرض ۱۶ هفته به نصف رسید، تگزاس دچار آشوب و تنش شد. مردم در این شهر با ریاضت‌ها و مشکلاتی روبه‌رو شدند. تعداد چاه‌های حفاری‌شده در امریکا از اوج خود ۶۸درصد کاهش یافت. شـــرکت‌ها میزان سرمایه‌گذاری خود را کاهش دادند. بیش از ۱۰۰شرکت ورشکسته شدند. آنها روی هم رفته بدهی‌ای نزدیک به ۷۰میلیارد دلار به بار آوردند. اما شیل تلاش کرد سنگر دوباره‌ای برای خودش بسازد و از این طریق قیمت‌های جهانی نفت را ثابت نگه دارد. تولید در ۴۸ ایالت پایینی به جز آلاسکا و هاوایی در ۲۱ماه گذشته بیش از ۱۵درصد کاهش یافته‌است که این معادل یک درصد از تولید نفت جهان است.

تردید برای خوش‌بینی

بهبودِ نســـبیِ قیمت نفت که زمانی به ۲۶دلار در ازای هر بشکه رسیده‌بود، تنها یکی از فاکتورهای احیای نفت شیل است. افرادی که خوش‌بین هستند در هوستون امید دارند نفت دوباره به میزان زیادی در این منطقه تولید شود. برخی از کارشناسان بر این باورند که مردم در این منطقه می‌توانند بیش از عربستان سعودی نفت تولید کنند. این خوش‌بینی‌ها باعث شده صنعت نفت در این منطقه جان تازه‌ای بگیرد. سرعت حفاری بسیار بالا رفته هرچند به صورت گزینشی انجام می‌شود. چاه‌های نفتی نیز به گونه‌ای طراحی می‌شوند که بتوانند نفت را از لایه‌های زیرین زمین بیرون بکشند.

اما با وجود همه این خوش‌بینی‌ها، هنوز هم این حقیقت وجود دارد که صنعت نفت با ضررها و زیان‌های بسیاری همراه است. از آن زمان که نفت ۱۰۰دلار بود تا وقتی که به ۵۰دلار در ازای هر بشکه رسید، همه متوجه شـــدند که طلای سیاه چطور می‌تواند در عرض سه ماه بیشترین ضررها را به تولیدکنندگان برساند. در واقع وضعیت سوددهی در این صنعت هنوز تغییر چندانی نکرده‌است. بخش زیادی از پول‌های تازه که وارد این صنعت می‌شـــوند خیلی زود از دســـت می‌روند. اما رؤسای نفتی در صنعت نفت شیل، هنوز هم به چاه‌های نفتی خود می‌بالند و با آن فخر می‌فروشـــند. بهبود کلی که در این عرصه بوده چندان چشم‌گیر نیست اما آنها تلاش می‌کنند این بهبود را بیشتر از آنچه که هست نشان بدهند. شرکت‌هایی که در حوزه اکتشاف و تولید نفـــت کار می‌کنند با نفت ۵۰دلاری هم نمی‌توانند کار خود را پیش ببرند. دلیل اصلی هم هزینه تولید نفت است. به هر حال این شرکت‌ها باید سرمایه‌گذاری کنند تا تولید را ثابت نگه دارند.

اما وضعیت نفت شـــیل در مقایسه با دیگر صنایع به چه صورت اســـت؟ بررسی‌ها نشـــان می‌دهد صنعت معدن در ســـال ۲۰۱۶ با ســـرمایه‌گذاری های کلانی همراه بوده و سوددهی نسبتاً خوبی نیز داشته‌است. انتظار می‌رود که این سرمایه‌گذاری‌ها در سال آینده در امریکا افزایش پیدا کند. اما در مورد نفت هنوز مشکلات پابرجاست. هوستونی‌ها اگر می‌خواهند نفت بیشتری تولید کنند باید بدانند که مشکلات در دنیای نفت هنوز حل نشده‌است. صنعت نفت برای اینکه در مسیر بهبود قرار بگیرد هنوز به زمان زیادی نیاز دارد؛ هوستون نیز برای اینکه چنین بهبودی را ثابت کند به زمان نیاز دارد. به این ترتیب هنوز برای تشخیص اوضاع نفتی خیلی زود است.

چرا باید خواند:
بازار نفت همچنان در فراز و نشیب بسیاری قرار دارد. اما تولیدکنندگان نفت پرهزینه شیل هنوز دست از تلاش برنداشته‌اند. اکونومیست در این گزارش نگاهی به وضعیت صنعت نفت شیل انداخته‌است.

۴۸
دلار
در ازای هر بشکه، متوسط قیمت این روزهای نفت

بهبود نسبی قیمت نفت که زمانی به ۲۶دلار در ازای هر بشکه رسیده‌بود، تنها یکی از فاکتورهای احیای نفت شیل است. افرادی که خوش‌بین هستند در هوستون امید دارند نفت دوباره به میزان زیادی در این منطقه تولید شود.

[مایکروسافت]

سرها در ابر

بزرگ‌ترین شرکت نرم‌افزار جهان سعی دارد فرهنگ خود را تغییر بدهد اما کار کردن در فضای ابری بسیار دشوار است

چرا باید خواند:
مایکروسافت یکی از موفق‌ترین شرکت‌های نرم‌افزاری دنیا است که با روی کار آمدن رئیس جدید تلاش کرده رویه خود را به کلی تغییر بدهد؛ در این گزارش چشم‌انداز این شرکت مورد بررسی قرار گرفته‌است.

۱۰۰
ساختمان
در کنار هم مجموعه مایکروسافت را تشکیل داده‌اند

تا یک دهه پیش، دیدار با رئیس مایکروسافت در نزدیکی سیاتل مانند سفری به قلمروی دشمن بود. اکثر مدیرها از هر دیداری پرهیز می‌کنند. آنها حتی نمی‌توانند چیزی را از گزارشگرانِ روزنامه‌ها مخفی کنند چرا که در نهایت زبان بدن، دستِ آنها را رو می‌کند. بیل گیتس همیشه از آنها فراری بوده‌است. اما امروز فضای محوطه مایکروسافت به کلی تغییر کرده؛ ۱۰۰ساختمانی که گروه مایکروسافت را تشکیل می‌دهند نسبت به گذشته بسیار متفاوت هستند. دیگر حساسیت‌ها در مورد سؤالات مانند گذشته نیست و انتقادها نیز شکل دیگری به خود گرفته‌است. رئیس جدید این شرکت یعنی ساتیا نادلا نسبت به گیتس لحن مهربان‌تر و لطیف‌تری دارد؛ او حتی نسبت به سایر رؤسا نیز بهتر است.

اما این توصیف‌ها تنها کاریکاتوری را از فضا ایجاد می‌کند و حقیقتی را نشان می‌دهد: بزرگ‌ترین شرکت نرم‌افزار دنیا به همین خاطر در فاصله‌ای بسیار کوتاه تا این اندازه تغییر کرده‌است، یعنی به فاصله آمدن آقای نادلا از اوایل سال ۲۰۱۴ تاکنون، همه‌چیز در این شرکت تغییر کرده‌است. حالا همه‌چیز نسبت به آن روزها که سیستم‌ها با ویندوز هدایت می‌شد تغییر کرده‌است. شرکت قصد داشت به هر قیمتی از سیستم خود محافظت کند؛ این تنها چیزی بود که شرکت به دنبال حفظ آن بود.

از آن زمان تاکنون ویندوز نقشی حمایتگر داشته‌است. گاهی تنها وسیله‌ای برای تحمیل محصولات جدید است. اما در دل کارهای مایکروسافت، فضای ابری از همه مهم‌تر است. بیش از ۱۰۰مرکز داده در جهان وجود دارد که به کمک فضای وب کار می‌کنند. آنها زندگی را به موبایل‌ها می‌بخشند و اطلاعات را به کمک هوش مصنوعی خلق می‌کنند. اما در مورد مایکروسافت اینها نوعی تغییر موضع و استراتژی به شمار می‌آید. این شرکت فرهنگ خود را تغییر داده و کمی نسبت به گذشته بازتر شده‌است.

خداحافظ ویندوز

اما تحول مایکروسافت هنوز با تکامل فاصله زیادی دارد. ویندوز و آفیس که جزو ابزارهای ابتدایی و لازمه کار بسیاری از افراد با کامپیوتر هستند همچنان درآمد اصلی این شرکت را تشکیل می‌دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد سه‌چهارم از کل درآمد این شرکت از طریق ویندوز وآفیس تأمین می‌شود. به این ترتیب سود این شرکت هنوز در همین برنامه‌ها و اپلیکیشن‌ها است. اما هرکسی رفتارهای آقای نادلا را در این چند وقت دنبال کرده‌باشد به خوبی می‌داند که او تغییر رویه اساسی داده و از گذشته این شرکت فاصله بسیاری گرفته‌است.

اما نکته جالب این است که تغییر رویه این شرکت با آمدن آقای نادلا آغاز نشد. با آمدن او، اشتیاقی برای ساختن برنامه‌های جدید شکل گرفت. رفته‌رفته سرمایه‌گذاران نیز با مشاهده این اشتیاق به این شرکت روی آوردند. به همین خاطر است که سهم قیمتی این شرکت در دوران نادلا دوبرابر شد. کنار زدن ویندوز نخستین وظیفه آقای نادلا بود. البته قرار بود این کار به گونه‌ای انجام شود که دیگر کالاهای جدید یا قدیمی تحت تأثیر قرار نگیرند. یکی از تصمیمات او نیز این بود که به کارکنان خود اجازه داد در صورت نیاز از ابزارها و محصولات رقبا استفاده کنند. کنار زدن ویندوز به نادلا کمک بسیار زیادی کرد تا بتواند فرهنگ حاکم بر مایکروسافت را تغییر بدهد. او می‌گوید: «تکنولوژی‌ها می‌آیند و می‌روند، ما باید به فرهنگ‌های مختلف اجازه ورود بدهیم تا بتوانیم خودمان را به‌روز کنیم.» سیگنال‌هایی که نادلا در دنیای تکنولوژی فرستاد از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به این ترتیب نادلا ساختار کلی مایکروسافت را تغییر داد. این شرکت در حال حاضر برنامه‌های مختلف و متنوعی در دست اجرا دارد و مرکز داده‌های مختص خودش را راه‌اندازی کرده‌است.

اما واقعیت این است که مایکروسافت قدم به دنیای جدیدی گذاشته‌است. موفقیت یا شکست در دنیای جدید به یک اندازه محتمل است. شاید نادلا بتواند با وضعیت جدید درآمدزایی بیشتری کند و شاید هم تمامی سودهایش به زیان تبدیل شود. اما نکته جالب توجه دیگر این است که به نظر می‌رسد نادلا هیچ نگرانی از بابت این فضای جدید ندارد. از نظر او در دنیای صنعت همه‌چیز با سرعت تغییر می‌کند. او به دنبال موفقیت‌های بیش از ظرفیت نیست و به همین خاطر نگرانی زیادی ندارد. او می‌گوید وقتی هسته این شرکت رشد ۲۰درصدی دارد دیگر جای نگرانی نیست و می‌توان به پیشرفت آن امیدوار بود.

تغییر رویه این شرکت با آمدن آقای نادلا آغاز نشد. با آمدن او، اشتیاقی برای ساختن برنامه‌های جدید شکل گرفت. رفته‌رفته سرمایه‌گذاران نیز با مشاهده این اشتیاق به این شرکت روی آوردند. به همین خاطر است که سهم قیمتی این شرکت در دوران نادلا دوبرابر شد. کنار زدن ویندوز نخستین وظیفه آقای نادلا بود

کتاب ضمیمه

طی قرن بیست‌ویکم که هنوز حتی دو دهه هم از عمر آن نگذشته، امریکا و متحدانش در عراق و افغانستان دخالت کرده‌اند. روسیه به جنگ با گرجستان رفته است. انگلستان و فرانسه با هم متحد شده‌اند تا به واژگون شدن رژیم سیاسی در لیبی کمك کنند؛ رژیمی که سپس تسلیم یك پادشاهی برادرکش شد. تنها تعداد کمی از درگیری‌های خونین‌تری به وجود آمد که ملت‌ها علیه ملت‌های دیگر راه انداخته باشند. درگیری‌های دیگر کمتر خونین بودند اما هنوز خطرناك هستند. در مناطق دیگر، در اقیانوسیه، منازعات دریایی و قلمرویی چین، تایوان، ژاپن، فیلیپین، مالزی، تایوان و برونئی را به مخمصه انداخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند به راستی اعتماد داشته باشد که این بحث‌ها بر سر تکه صخره‌ها یا پهنه‌های اقیانوس، در نهایت به درگیری نظامی منجر نخواهد شد؛ چه با طراحی قبلی چه با خطای انسانی. اگر دموکراسی‌ها دوست ندارند که به یکدیگر حمله کنند، به سختی از درگیری نظامی درون خودشان ایمن هستند؛ خواه مورد جدایی‌طلبان باسك در اسپانیا باشد خواه افراط‌گرایان جمهوری‌خواه در ایرلند شمالی در بریتانیا. همچنین دموکراسی‌ها قادر به ایمن کردن خود در قبال خشونت واردشده از خارج نیستند. حمله به برج‌های دوقلو در منطقه منهتن شهر نیویورك و به ساختمان «پنتاگون» خارج از واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، این توهم خودبینانه را درهم شکست که امریکا ـ ابرقدرت اقتصادی و نظامی جهان ـ در خانه از عواقب سیاست‌هایش در خارج در امان خواهد بود. طنز تلخ‌تر این است که تاریخ این اتفاق در امریکا با شماره تلفن اضطراری این کشور یکی است.

چند ساعت بعد از پیام تلویزیونی رئیس‌جمهور، درست در نیمه‌شب، یك هواپیمای حمل‌ونقل نظامی از پایگاه نظامی نیروی هوایی به مقصد اروپا حرکت کرد. در هواپیما، پل ولکر، معاون کانلی، سخت مشتاق مواجهه با وزرای امور مالی اروپایی بود که آن موقع از فرط عصبانیت در شرف فروپاشی عصبی بودند. در این میان، کانلی خودش در حال آماده کردن یك بیانیه بود برای کشور پیش از اینکه برای گفتن «بازی تمام شد» به نخست‌وزیران، صدراعظم‌ها و رؤسای جمهور دماغ‌سربالای اروپایی به اروپا سفر کند. واشنگتن آماده بود که دوشاخه برق خود را از پریز نظام مالی جهانی بکشد؛ نظامی که در سال ۱۹۴۴ طراحی شده بود و تا آن موقع خیلی خوب رشد کرده بود. در یك عبارت که همچنان امروز هم در سراسر اروپا طنینش شنیده می‌شود، او حرف خود را به طرزی دردناك و وحشیانه جمع‌بندی کرد: «آقایان، دلار واحد پولی ماست. و از حالا به بعد، مشکل شما خواهد بود.» رهبران اروپایی فورا جاذبه وضعیت خود را درك کردند. آنها به سرعت با یك حرکت غیرارادی مثل واکنش زانویی که چکش به‌ش می‌خورد واکنش نشان دادند؛ همان واکنشی که آنها را از یك خطا به خطای بعدی هدایت کرد و چهل سال بعدتر در وضعیت کنونی اروپا نیز عواقب آن مشاهده می‌شود. نظام مالی‌ای که رئیس‌جمهور نیکسون آن را در سال ۱۹۷۱ از کار انداخت، در ژوئیه ۱۹۴۴ در سالن کنفرانس هتل «مانت واشنگتن» در شهر «برتون وودز» نیوهمپشایر متولد شد. این توافق با خون و فولاد در اروپا و اقیانوسیه قالب‌ریزی شده بود.

درگیری دنیا را دربر گرفته

چرا کانون‌های جنگ و جدال در جهان گسترش یافته است؟

جهان درون درگیری: درک کانون‌های ناآرامی جهان
جان اندروز
انتشارات اکونومیست
۲۰۱۵

معرفی نویسنده

جان اندروز مشهورترین گزارشگر خارجی مجله اکونومیست است که کار خود را در خاورمیانه شروع کرد اما اکنون درباره آسیا، اروپا و امریکا مطلب می‌نویسد. پیش از اینکه او به اکونومیست بپیوندد، از افریقای شمالی و خاورمیانه و درباره این مناطق برای روزنامه گاردین و وب‌سایت ان‌بی‌سی نیوز مطلب می‌نوشت. او دو کتاب درباره آسیا نوشته و یکی از دو نویسنده کتابی درباره اروپا بوده است. اندروز نویسنده «کتاب ایسم‌ها» و یکی از دو ویراستار کتاب «تغییرات بزرگ: جهان در سال ۲۰۵۰» در انتشارات اکونومیست نیز بوده است.

اصطلاح «درگیری» می‌تواند به هر چیزی باقی از زمین بازی پرهیاهوی جنگ جهانی دوم اطلاق شود. برای این کتاب، این لغت به معنای عقیده متفاوتی است – بین کشورها، مردم یا جنبش‌های سیاسی – که با استفاده مرگبار از خشونت ارتباط دارد. معیار من این است که درگیری، بدون توجه به میزان فاصله منطقه آن، هنوز امروزه باید رخ دهد؛ به همین دلیل است که برای مثال، در این کتاب نگاهی گذرا به جنگ‌هایی می‌شود که یوگسلاوی سابق را در انتهای قرن گذشته تجزیه کرد.

تعداد تامل‌برانگیزی از درگیری‌ها هستند که با معیار من سازگارند، از جنگ‌های شهری حل‌نشده در عراق و افغانستان تا خشونت‌های جدایی‌طلبان در هندوستان و فیلیپین. آیا خشونت‌هایی که به عنوان «جرایم سازمان‌یافته» شناخته می‌شوند با معیار من درباره درگیری همخوان است؟ نه وقتی که تبهکاران جزو مافیای روسیه باشند. اما در مورد امریکای لاتین، درگیری‌ها به کارتل‌های مواد مخدر ربط دارند که خودشان تهدیدی برای دولت هستند و خشونت، هم به وسیله دولت هم به وسیله کارتل‌ها آن‌قدر شدید است که به سادگی واجد صلاحیت تبدیل شدن به درگیری باشد.

با وجود این، بر اساس رابطه علت و معلول، من سعی کردم هر درگیری را در زمینه تاریخی خودش قرار بدهم. همچنین سعی کردم «جانب‌داری» نکنم؛ درگیری‌های خشن هیجان را افزایش می‌دهد، به طور قطع در میان مشارکت‌کنندگان و اغلب در میان غریبه‌ها (درگیری عربی - اسرائیلی یک نمونه روشن است) اما امیدوارم که بی‌طرف بوده باشم.

در فصل اول کتاب، روشن ساخته‌ام که درگیری‌ها می‌توانند علت‌های زیاد و اغلب هم‌پوشانی‌کننده‌ای داشته باشند که فهرست کردن آنها با دسته‌بندی‌هایی مثل مذهب، نژاد، قلمرو، منابع و ایدئولوژی را دشوار می‌سازد. مطمئنا ساده‌ترین راه‌حل این است که آنها را با جغرافیا و کشور دسته‌بندی کنیم، هرچند که بسیاری از درگیری‌ها، مخصوصا در افریقا و خاورمیانه، در دو طرف مرزهای ملی است.

بهترین نمونه این درگیری در سرحدات ملی، ظهور افراط‌گرایی منتسب به اسلام است. بسیاری از این درگیری‌ها می‌تواند تا دوران جنگ سرد رهگیری شود؛ زمانی که غرب از مجاهدین مسلمانی که از دنیای عرب آمده بودند پشتیبانی کرد تا در نهایت در جنگ برای عقب راندن نیروهای شوروی از افغانستان موفق شوند. همان‌طور که در بخش‌های این کتاب درباره خاورمیانه، افریقا و آسیا روشن شده، جنبش‌های افراط‌گرایی امروزه که خود را به اسلام منتسب می‌کنند – خواه در الجزیره و مالی خواه پاکستان و فیلیپین – اغلب ریشه در افغانستان دهه ۱۹۸۰ دارند.

افراط‌گرایی خشن که خود را به اسلام منتسب می‌کند، یک جهت بالارونده را مشخص می‌کند که در سوی دیگر، یک روند پایین‌رونده از درگیری‌های به دنبال جنگ جهانی دوم و مخصوصا جنگ سرد را در پی دارد. همان‌طور که جنگ‌های بین کشورها تقریبا از بین می‌رود، جنگ‌های شهری و شورش‌ها – که بیشتر آنها ظاهر اسلامی دارند – در حال باز کردن جای خود هستند و بنابراین رویاهای اخیر صلح جهانی و پیروزی دموکراسی را به استهزا گرفته‌اند.

بنابراین آیا ما باید به این ناامیدی جبرگرایانه تسلیم شویم؟ این مسیر برای درگیری‌های جهانی به خوبی می‌تواند زاویه نگاه مهاتما گاندی را به خاطر بیاورد: «چه فرقی می‌کند برای کشته‌شده‌ها، ایتام و بی‌خانمان‌ها، که نابودی دیوانه‌وار تحت نام تمامیت‌خواهی انجام بگیرد یا تحت نام‌های مقدس آزادی یا دموکراسی؟»

اما گاندی در دورانی صحبت می‌کرد که به طرز وحشتناکی به وسیله جنگ‌های جهانی اول و دوم ترس‌خورده بود. با اینکه این لغت‌ها هنوز هم بامعنا هستند، دست‌کم – همان‌طور که در فصل ۸ این کتاب نشان داده می‌شود – امروزه بسیاری از درگیری‌ها اجساد کمتر و ایتام کمتری به جا می‌گذارند.

خامدستی نومحافظه‌کاران

دالایی لاما در یکی از نقل‌قول‌هایی که از او در دنیای رسانه‌های اجتماعی به طور ویروسی (وایرال) منتشر شده، مدعی شده است که «اگر هر کودک هشت‌ساله‌ای در جهان مراقبه را یاد بگیرد، ما خشونت را طی یک نسل از جهان پاک خواهیم کرد.» البته این احتمال وجود ندارد که وضعیت مقدس او جامه عمل بپوشد. اگر زمان حال ما راهنمایمان برای زمان آینده باشد، باید گفت که جهان به طور پیوسته شاهد درگیری خواهد بود. خشونت بخشی از وضعیت بشری است و مردان و زنان به استفاده از آن برای رسیدن به اهداف خود ادامه می‌دهند. همان‌طور که کارل فون کلاشوویتس، یک ژنرال پروسی که دیدگاهی واقع‌گرایانه‌تر از رهبر تبت درباره بشریت دارد، گفته: «جنگ استفاده از زور است برای وادار کردن دشمنمان تا خواسته‌های ما را انجام دهد.»

شاهد این وضعیت همه جا هست؛ طی قرن بیست‌ویکم که هنوز حتی دو دهه هم از عمر آن نگذشته، امریکا و متحدانش در عراق و افغانستان دخالت کرده‌اند. روسیه به جنگ با گرجستان رفته است. انگلستان و فرانسه با هم متحد شده‌اند تا به واژگون شدن رژیم سیاسی در لیبی کمک کنند؛ رژیمی که سپس تسلیم یک پادشاهی برادرکش شد. تنها تعداد کمی از درگیری‌های خونین‌تر به وجود آمد که ملت‌ها علیه ملت‌های دیگر راه انداخته باشند. درگیری‌های دیگر کمتر خونین بودند اما هنوز خطرناک هستند. برای مثال، بن‌بست نگران‌کننده بین هند و پاکستان در کشمیر، جایی که نیروهای هردو طرف مرزی را که از سال ۱۹۷۲ بین کوه‌های برف‌گیر هیمالیا و قراقروم تعیین شده تهدید می‌کند، گاه به گاه نتایج مرگباری داشته است. در آسیای شرقی، کره شمالی و کره جنوبی ممکن است به طور مستقیم درگیر نشوند اما کشور تمامیت‌خواه کره شمالی که مجهز به سلاح اتمی است و کشور سرمایه‌داری و دموکراتیک کره جنوبی هنوز نیز متعهد به یک

اقتصاد جهانی، همراه با تجارتی که ظاهرا همه نقاط جهان را به یکدیگر متصل کرده، مستلزم سیاست جهانی نیز هست. به دلیل اینکه نفت و گاز بازارهایی بین‌المللی هستند، برای مثال، اینکه چه‌کسی مناطق نفتی لیبی را تحت کنترل دارد، برای مصرف‌کنندگان در همه‌جای جهان مهم است.

قرارداد صلح هستند که به طور رسمی به جنگی که در سال ۱۹۵۰ بین دو کشـــور شروع شد خاتمه داد. در مناطق دیگر، در اقیانوسیه، منازعات دریایی و قلمرویی چین، تایوان، ژاپن، فیلیپین، مالزی، تایوان و برونئی را به مخمصه انداخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند به راستی اعتماد داشـــته باشد که این بحث‌ها بر سر تکه صخره‌ها یا پهنه‌های اقیانوس، در نهایت به درگیری نظامی منجر نخواهد شد؛ چه با طراحی قبلی چه با خطای انسانی.

یک مکتب فکری این نوع دموکراسی و صلح را با هم حفظ کرده است؛ نومحافظه‌کاران امریکایی دوروبر جرج دبلیو. بوش اعتقاد داشتند که براندازی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ دموکراسی را ابتدا برای عراق و سپس برای بقیه خاورمیانه به همراه می‌آورد و در ادامه، به پذیرش واقعی رژیم به اصطلاح دموکراتیک اسرائیل در همسایگی جهان عرب هدایت خواهد شـــد. گذشته از همه اینها، رادولف ژوزف رامل و دیگر دانشمندان علوم سیاسی به طور اقناع‌کننده‌ای استدلال کرده‌اند که دموکراسی و جنگ باعث به وجود آمدن همدیگر نمی‌شوند. بدبختانه، پیامد جنگ عراق – خـــواه خونریزی فرقه‌ای در خـــود عراق خواه جنگ شهری در همسایگی‌اش در سوریه – تخمین‌های خامدستانه نومحافظه‌کاران را به استهزا گرفته است.

اما اگر دموکراسی‌ها دوست ندارند که به یکدیگر حمله کنند، به سختی از درگیری نظامی درون خودشان ایمن هستند؛ خواه مورد، جدایی‌طلبان باسک در اسپانیا باشند خواه افراط‌گرایان جمهوری‌خواه در ایرلند شمالی در بریتانیا. دموکراسی‌ها قادر به ایمن کردن خود در قبال خشونت واردشده از خارج نیز نیستند. حمله به برج‌های دوقلو در منطقه منهتن نیویورک و به ساختمان پنتاگون خارج از واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، این توهم خودبینانه را درهم شکست که امریکا –ابرقدرت اقتصادی و نظامی جهان- در خانه از عواقب سیاست‌هایش در خارج در امان خواهد بود. طنز تلخ‌تر این است که تاریخ این اتفاق در امریکا با شماره تلفن اضطراری این کشور یکی است. یازده سپتامبر بود که رئیس‌جمهور بوش را تحریک به یک جنگ در جهان علیه ترور و مداخله در افغانستان و عراق کرد و همان یازده سپتامبر بود که اسامه بن‌لادن و القاعده را در حافظه جهانی ثبت کرد.

آیا «القاعده» (که در زبان عربی به معنی پایه است) شکل جدیدی از درگیری را به جهان معرفی می‌کند؟ انتخاب سلاح این گروه واقعا کاملا معمولی اســـت: یازده سپتامبر با تروریسم علیه شهروندان به کاری مهم‌تر و بسیار بالاتر از یک مثال تبدیل شده است؛ سلاح‌های سبک، به خصوص سلاح تهاجمی کلاشنیکف، آرپی‌جی و بمب‌های کنارجاده‌ای. به عبارت دیگر، القاعده پاتوق سلاح‌های از نظر فناوری ضعیـــف در مقابل ســـلاح‌های عظیم اســـت و اکنون ایـــن گروه از سلاح‌هایی استفاده می‌کنند که سلاح‌های نامتقارن نامیده می‌شوند. استفاده القاعده از بمب‌گذاران انتحاری کار جدیدی نیست. در دهه ۱۹۸۰، ببرهای تامیل در تلاش‌های خونین و عاقبت بی‌حاصل خود دست به حملات انتحاری در سریلانکا می‌زدند تا یک ایالت تامیلی مستقل در شمال جزیره ایجاد کنند.

اما دو حوزه هست که القاعده در آنها زمین بازی جدیدی به وجود آورده است؛ یکی استفاده این گروه از رسانه‌های اجتماعی، به خصوص ویدئوها روی یوتیوب، است که پیام‌هایش را با آن در سراسر خاورمیانه منتشـــر می‌کند. یکی از نمونه‌ها از این دست، پیوستن انور العولقی، یک امریکایی از یمن جداشـــده، است که از زبان انگلیسی سلیسش برای تبلیغ افراط‌گرایی منتسب به اسلام به وسیله اینترنت به قصد مسلمانان غیرعرب‌نژاد اســـتفاده می‌کند. العولقی در سال ۲۰۱۱ با یک پهپاد که توسط سازمان سیا هدایت می‌شد در یمن کشته شد. نوآوری دیگر القاعده دادن امتیاز نامش به دیگران است. همان‌طور که «مک‌دونالد» نام و دستور پخت خود را به مدیران مستقل در سراسر جهان اجاره می‌دهد، همان کار را القاعده نیز انجام می‌دهد؛ گروهی که شعبه‌هایش از عراق تا مالی گسترده است.

القاعده از برخی جهات زیر ســـایه داعش قرار گرفته است که نام اختصاری «دولت (به اصطلاح) اســـلامی عراق و شام» است. گرچه القاعده بیشتر تلاش‌های خود را روی حمله به خارج از جهان اسلام متمرکز کرده بود، داعش مدعی یک خلیفه‌گری جدید در خاورمیانه شده و هزاران نفر از جنگجویان را از اروپا و بقیه جهان عرب به وسیله حضـــور اینترنتی خود ثبت‌نام کرده اســـت. این حضور با ویدئوهای تولیدشده چشم‌گیر از گردن‌زدن‌ها و تکه‌پاره کردن‌ها کامل می‌شود و بسیار تاثیرگذارتر از فعالیت‌های رسانه‌ای القاعده است.

در موارد ارتکاب به خشـــونت به وسیله القاعده و داعش، مولفه به اصطلاح مذهب یک مولفه مشـــهود اســـت. طلب اسلام به اصطلاح خالص، تقسیم جهان بین دارالاسلام (خانه اسلام) و دارالحرب (خانه جنگ که جمعیتی آن را پر کرده که هنوز به اســـلام نگرویده‌اند) و قصد تاسیس یک خلیفه‌گری جدید فراتر از مرزهای دولت‌های مدرن، همه اینها طوری است که انگار جهان از قرن ۱۳ میلادی به بعد تغییر نکرده اســـت؛ یعنی زمانی که مسلمانان اولین گسترش عقیده خود را با جهان‌گشـــایی و تغییر مذهب، از غرب، از شبه‌جزیره عربستان به ســـمت اقیانوس اطلس و از شرق، از شبه‌جزیره به سمت هیمالیا آغاز کردند. بنیادگرایان به اصطلاح سنی‌مذهب القاعده و داعش که همه شکل‌های دیگر اسلام را رد می‌کنند به خصوص مذهب شیعه را، زنگ هشدار را حتی در عربستان سعودی که فرقه وهابیت در آن حکومت می‌کند به صدا درآورده‌اند اما کسانی را که در ظاهر خواهان محدودیت‌های سرراست قوانین شریعت اسلامی و پایان دادن به فساد و تباهی هستند به هیجان درآورده‌اند.

دست‌کم در تیتر رسانه‌ها و همین‌طور از نظر میزان تلفات، جنگی (تحمیل‌شده از سوی عراق) که بین ایران و عراق درگرفت مهم‌ترین درگیری در جهان اســـلام بود. این جنگ تحمیل‌شـــده باعث ایجاد اغتشاش خشونت‌آمیز در سراسر خاورمیانه و فراتر از آن، از لبنان در غرب تا افغانســـتان و پاکستان در شـــرق و از شمال تا بخش‌هایی از شرق افریقا شد.

فراتر از مذهب

مذهب را به ســـختی می‌توان تنها مولفه ایجاد درگیری دانست. کشورها و افراد بر سر ایدئولوژی، قلمرو و در جست‌وجوی منابع با هم به مشاجره می‌پردازند. آنها با یکدیگر بر سر هویت‌هایی که از هم درک کرده‌اند می‌جنگند. فشارهای جمعیت‌شناختی نیز می‌تواند تا حدی نقش بازی کند، وقتی که یک جمعیت روبه‌افزایش در جست‌وجوی فضای بیشتری برای زندگی است. در دهه ۱۹۹۰ ساموئل هانتینگتون، یک دانشمند علوم سیاسی امریکایی، خیلی خوب بر «نبرد تمدن‌ها» تاکید کرد. او استدلال کرد که علت اصلی درگیری‌های فعلی و آینده تنش بین فرهنگ‌هاست: فرهنگ‌های غربی، امریکای لاتین، اسلامی، کنفوسیوسی، هندو، اســـلاو- ارتدوکس (مسیحیان روسیه و اروپای شرقی)، ژاپنی و احتمالا افریقایی. این نظریه یک نظریه جنجالی باقی ماند و به عنوان یک ساده‌انگاری توسط برخی منتقدان کنار گذاشته

فلسطینی‌ها

چالش آسیایی

تغییرات بزرگ

کتاب ایسم‌ها

شد. این منتقدان به این نظریه حمله کردند به این دلیل که معتقد بودند خیلی کم به فشارهای اقتصادی و تنش‌های داخل فرهنگ‌ها توجه داشته است. برعکس، احساسات ضدغربی، به ویژه ضدامریکایی، در بسیاری از مناطق جهان اسلام و برخورد بین چین و ژاپن، باعث توقف فعالیت منتقدان هانتینگتون شده است. شاید آنها با اکراه تسلیم شدند و چیزی در مفهوم درگیری فرهنگی بوده که این درگیری را فراتر از درگیری‌ای می‌برده که اغلب اوقات در تاریخ ملی‌گرایان جنگجو در سر می‌پرورانده‌اند.

اگر فرهنگ‌ها به سرحدات ملی محدود نشده باشند، وضعیت مشابهی نیز برای ایدئولوژی‌ها صادق است. اثر چهار برخورد بزرگ در قرن بیستم حک شده است: بین فاشیم و کمونیسم، بین دموکراسی و تمامیت‌خواهی، بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم و بین امپریالیسم و استعمارزدایی. این مواجهه‌ها شامل خونبارترین انواع خود در تاریخ بوده‌اند: تلفات جانی ناشی از جنگ جهانی اول (که به طور طنزآمیزی جنگی برای به پایان رساندن تمام جنگ‌ها نامیده شد) دست‌کم ۱۶ میلیون تن بود. برخی از کارشناسان، با احتساب مرگ‌های مربوط به جنگ ناشی از بیماری و قحطی، کل تلفات جانی جنگ جهانی دوم را بیش از ۸۰ میلیون تن عنوان کرده‌اند. و بعد جنگ سرد بود که برای چهار دهه بعد از آن، امریکا و غرب را به جنگ اتحاد جماهیر شوروی برد.

این مواجهه سرد بود از این لحاظ که این جدال ایدئولوژیک نه از سوی غرب و نه از سوی شوروی به طور مستقیم به جنگ منجر نشد (خوشبختانه، با در نظر گرفتن کلاهک‌های هسته‌ای در هردو طرف). در عوض، درگیری آنها خود را به وسیله نمایندگانشان، به خصوص در خاورمیانه، نشان داد؛ جایی که مستعمرات قدرت‌های غربی در حال درخواست استقلال خود بودند و در نهایت به آن دست پیدا کردند. در خاورمیانه تقسیم‌بندی جنگ سرد تقریبا یک کاریکاتور بود: امریکا از اسرائیل و پادشاهی‌های محافظه‌کار اردن، عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس حمایت می‌کرد. و اتحاد جماهیر شوروی از جمهوری‌های سوسیالیست سوریه، مصر و عراق حمایت می‌کرد. ردپای این کاریکاتور حتی تا امروز نیز باقی مانده است؛ یک مثال نپذیرفتن درخواست امریکا برای تغییر رژیم سوریه توسط روسیه بعد از وزش بادهای بهار عربی است که در سال ۲۰۱۱ ابتدا به آشوبی پرطرفدار و بعد به یک جنگ شهری تمام‌عیار تبدیل شد.

فساد در سیاست و کسب‌وکار معمولا ترکیب‌شده با نابرابری مفرط در ثروت، تقریبا به‌طور حتم به سوی ناآرامی‌های اجتماعی سوق داده می‌شود و همچنین به‌سوی خشونتی که یک طعم ایدئولوژیک هم دارد

حتی در آزادترین دموکراسی‌ها هم گروه‌هایی هستند که احساس سرکوب شدن و یأس می‌کنند. وقتی که آنها درمی‌یابند که اهدافشان هرگز مورد پذیرش واقع نشده، یک واکنش منطقی این است که وارد فاز خشونت شوند؛ برای مثال، ارتش جمهوری‌خواه واقعی ایرلند در بریتانیای امروز

بن‌بست ایدئولوژیک اروپا را نیز تقسیم کرد: پرده آهنین، همان‌طور که چرچیل آن را نام‌گذاری کرده بود، این قاره را به دو کمپ غربی و شوروی تقسیم کرد و حتی در طرف غربی این پرده، احزاب کمونیست قوی طرفدار شوروی، به ویژه در فرانسه و ایتالیا وجود داشت. در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اتحاد آلمان در انتهای دهه ۱۹۸۰ و شروع دهه ۱۹۹۰، فرانسیس فوکویاما، یک دانشمند علوم سیاسی امریکایی، به خوبی «پایان تاریخ» را اعلام کرد و نوشت: «آنچه ما شاهدش هستیم شاید نه‌تنها پایان جنگ سرد یا گذر از دورانی خاص از تاریخ پس از جنگ جهانی دوم، بلکه پایان تاریخ به‌خودی‌خود است؛ این نقطه پایانی بر تکامل ایدئولوژیک نوع بشر و جهان‌شمول شدن لیبرال‌دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی دولت انسانی است.»

کاش این‌طور بود. فوکویاما از آن موقع دیدگاه‌های خود را تعدیل کرده است و دریافته است که نومحافظه‌کاران امریکایی، کسانی که او یک چهره پیشرو در میانشان به حساب می‌آید، با واقعیت تراژیک جنگ عراق اشتباه بودن این نظریه را ثابت کرده‌اند. شوربختانه، پیروزی لیبرال‌دموکراسی غربی شاید باید برای تحقق خود صبر کند.

اینکه چقدر این اتفاق طول می‌کشد، اگر تا ابد طول نکشد، یک سؤال بغرنج است. همان‌طور که «خانه آزادی»، یک مرکز مطالعات امریکایی، خاطرنشان کرده، با اینکه دموکراسی (با وسیع‌ترین تعریف خود) به طرز چشم‌گیری در اواخر قرن بیستم گسترش یافت، اکنون متوقف شده است. محققان در «خانه آزادی» محاسبه کرده بودند که تا سال ۲۰۰۰ به اندازه ۱۲۰ دموکراسی در جهان وجود داشته که دستاورد چشم‌گیری برای جهانی به شمار می‌رفته که در سال ۱۹۴۱ در آن تنها ۱۱ دموکراسی قابل شمارش بودند. اما سال ۲۰۱۴ نهمین سال پیاپی بود که در آن میزان محاسبه‌شده آزادی جهانی کاهش یافت.

سنگ بنای اصلی دموکراسی – آزادی بیان، آزادی گردهمایی، انتخابات آزاد و یک قوه قضاییه مستقل – ممکن است در نگاه اول بازدارنده‌ای کاملا کافی در برابر خشونت به نظر برسد. اما در عمل، آنها بارها و بارها شکست خورده‌اند. امریکا که اغلب اظهار می‌شود قدیمی‌ترین دموکراسی پیوسته جهان است (ادعای ایسلند در این‌باره به دلیل یک وقفه ۴۵ ساله در جلسات پارلمانی این کشور در قرن ۱۹ میلادی تضعیف شده است) به طور مرتب مواجه با مخالفت‌های داخلی بوده که تروریسم را به صندوق رأی ترجیح داده‌اند. گروه‌هایی مثل «پلنگ سیاه»، «ارتش آزادی‌بخش همزیست»، «برادری آریایی» و «هواشناسان»، همه حملات تروریستی علیه دولت فدرال داشته‌اند. و ده‌ها گروه شبه‌نظامی امروزه روی مقاصد خود تاکید می‌کنند که در صورت فعالیت آنها، زنگ هشدار علیه یک دولت ظالم را به صدا درمی‌آورند. دموکراسی‌های اروپایی نیز مشکلات مشابهی دارند: برای مثال، آلمان با گروه «بادرمینهوف» (که به جناح نظامی سرخ نیز معروف است)، ایتالیا با «بریگاد سرخ» و فرانسه با «اکسیون دیرکت». به همین ترتیب، ژاپن: در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، «ارتش سرخ» ژاپن به حملات مرگبار خود هم در ژاپن هم در خارج – در حمایت از گروه‌های فلسطینی- ادامه داد. در سال ۱۹۹۵، پیروان «آئوم شینریکو» حمله‌ای با گاز سارین به متروی توکیو انجام دادند.

این گروه‌ها، خواه در امریکا باشند خواه در اروپا یا ژاپن، همه از یک عزم ایدئولوژیک پرشور برای تغییر تعدادی از جوامع ثروتمندتر جهان انگیزه می‌گیرند. سائق مشابهی نیز در کشورهای فقیر وجود دارد. فساد در سیاست و کسب‌وکار معمولا ترکیب‌شده با نابرابری مفرط

در برخی از کشورهای در حال توسعه، ایدئولوژی تمایل دارد درون بنیادهای جمعیتی باقی بماند و منابعی را جست‌وجو کند. در سال ۱۹۵۰، جمعیت مصر تنها کمی بیش از ۲۱ میلیون نفر بود اما تا سال ۲۰۱۵ این عدد به بیش از ۸۴ میلیون نفر رسید.

در ثروت، تقریبا به طور حتم به سوی ناآرامی‌های اجتماعی سوق داده می‌شود و همچنین به سوی خشونتی که یک طعم ایدئولوژیک هم دارد. «القاعده» در دنیای عرب یک مثال روشن برای این امر است؛ همچنین گروه‌های نظامی مارکسیست «فارک» در کلمبیا یا شورشیان مائوئیست «ناگزالیت» در هندوستان.

با وجود این، در برخی از کشورهای در حال توسعه، ایدئولوژی تمایل دارد درون بنیادهای جمعیتی باقی بماند و منابعی را جست‌وجو کند. در سال ۱۹۵۰، جمعیت مصر تنها کمی بیش از ۲۱ میلیون نفر بود اما تا سال ۲۰۱۵ این عدد به بیش از ۸۴ میلیون نفر رسیده بود و پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که تا سال ۲۰۲۵، ۱۰ میلیون نفر دیگر به جمعیت این کشور افزوده می‌شود. قاهره به یک ابرکلان‌شهر فشرده با تقریبا بزرگ‌ترین حاشیه‌نشین شهری تبدیل شده است، در حالی که نواحی روستایی این کشور که برای باروری زمین متکی به رود نیل هستند، دیگر نمی‌توانند برای همه دهان‌های گرسنه غذا تولید کنند. با در نظر گرفتن این واقعیت جمعیت‌شناختی، حتی کارآمدترین و نیک‌خواه‌ترین دولت در جهان (که دولت مصر نیست) نیز تولید آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، مسکن و شغل کافی متناسب با چنین افزایش جمعیتی را دشوار می‌یابد. بنابراین تعجب‌آور نبود که مردم مصر که به سربه‌راه بودن مشهور هستند، در سال ۲۰۱۱ قدم در مسیر فشار وارد آوردن به دولت از طریق انقلاب به اصطلاح بهار عربی بگذارند و هم رژیم سیاسی هم مخالفان آن را در خشونتی مرگبار وارد کنند.

این وضعیت در یمن شاید حتی بدتر باشد. این کشور در سال ۱۹۵۰ در حدود ۴٫۳ میلیون نفر جمعیت داشت اما تا سال ۲۰۱۵ این جمعیت ۲۶ میلیون نفر شده بود. هرچه جمعیت افزایش پیدا کرده، به همان میزان هم نیاز به آب افزایش پیدا کرده است. سفره‌های آب زیرزمینی یمن خشک شده و به وضعیت هشدار رسیده تا جایی که صنعا، پایتختش، به زودی خالی از آب می‌شود. وقتی که سفره‌های آب زیرزمینی تمام شوند، مزارع خشک می‌شود و زمینه تنها برای شورش بارور باقی خواهد ماند. یکی از مناطق به شدت طرفدار القاعده منطقه «ردا باسین» است که ناحیه‌ای از یمن به حساب می‌آید که از نظر سفره‌های آب زیرزمینی آسیب‌پذیر است. در مرزهای جنوبی عربستان سعودی، کارگران بیکارشده یمنی که از مزارع جدیدا لم‌یزرع خارج شده‌اند تشکیل ارتش داده‌اند؛ آنها جدایی‌طلبانی هستند که از سال ۲۰۱۵ علیه نیروهای سنی حکومت مرکزی شروع به جنگیدن کرده‌اند. دولت مرکزی نیز از سوی عربستان سعودی برای مخالفت با شیعیان زیادی در منطقه حمایت می‌شود.

فشارهای جمعیت‌شناختی تاثیرات زیادی نیز روی افریقای زیر خط صحرا گذاشته است. لاگوس اکنون ساکنانی بیشتر از قاهره دارد و جمعیت کینشازا نیز در حال پیش افتادن از آن است. اما فشارهای جمعیتی به اندازه طمع برخی از درگیری‌های افریقا را شعله‌ور نکرده است. الماس‌های خونین (اصطلاحی که بیش از الماس‌های جنگ اهمیت دارد) اصطلاحی برای تجارتی است که در مورد هردوی این کالاها درگیری‌ها را تامین مالی می‌کنند و در اغلب موارد باعث آنها نیز می‌شوند. فهرست کشورهای افریقایی که از درگیری‌هایی رنج می‌برند که باعث آنها جست‌وجو برای الماس بوده به طور مایوس‌کننده‌ای بلند است: آنگولا، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو (یا تحت ریاست‌جمهوری دیکتاتوری موبوتو سه‌سه‌کو، به طور رسمی زئیر)، جمهوری کنگو، لیبریا، سیرالئون و زیمبابوه. الماس تنها سخاوت

طبیعت برای جذب خشونت نبوده است. تعداد زیادی از درگیری‌های بر سر مواد معدنی نیز وجود دارد، از طلا که زینت‌بخش زنان مد روز از دهلی‌نو تا نیویورک است، تا کلمبایت – تانتالایت (کولتان) که از وسایل شنیداری و لپ‌تاپ‌ها سر درمی‌آورد. ارزش این مواد معدنی به قدری است که میلیون‌ها نفر از مردم ناحیه افریقای مرکزی را محکوم به سال‌ها جنگ وحشیانه کرده است؛ جنگ‌هایی که در آنها بچه‌ها وادار می‌شوند مرتکب آدم‌کشی شوند و زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند بدون اینکه تجاوزگران مجازات شوند.

ترکیب مرگبار

کار بیهوده‌ای است که برای یک درگیری تنها یک علت را برشمرد. بدون استثنا، ترکیبی از مولفه‌ها هستند که به سوی خشونت سوق پیدا می‌کنند. القاعده و داعش به وسیله فرقه‌گرایی مذهبی خاصی برانگیخته می‌شوند اما جنگجویان آنها ممکن است مشوق‌های دیگری نیز داشته باشند؛ برای مثال، یک ضدیت ایدئولوژیک با غرب امپریالیست، یا هوس گرفتن انتقام یک دوست یا خویشاوند که جانش را در یک جنگ از دست داده، یا در برخی موارد، تلاش برای خارج شدن از فقر یا حتی ملالت. شکی در این نیست که طالبان پاکستان شماری از ثبت‌نام‌کنندگان را جذب کرده‌اند چون پهپادهای امریکایی که به شمال غربی پاکستان حمله می‌کنند در اغلب موارد افراد بی‌گناه را کشته‌اند یا مجروح کرده‌اند. ناگزالیت‌ها در شرق هندوستان معمولا به عنوان مائوئیست توصیف می‌شوند، با این حال، روشن است که بی‌عدالتی حکومت‌های محلی در زمینه حقوق قبیله‌ای، مالکیت زمین، معدن‌کاری و اداره جنگل‌ها به اندازه هر دکترین مارکسیستی‌ای در جذب حامیان آنها نقش داشته است. در نیجریه، نظامی‌گرایانی که خود را به اسلام منتسب می‌کنند و عضو گروه «بوکو حرام» هستند (عبارتی که در زبان هوسی به معنی «تحصیلات غربی ممنوع» است) نه‌تنها به وسیله افراطی‌گرایی‌ای که مدعی است از اسلام الگو برداشته برانگیخته شده است، بلکه از یأس از فقر خود و مقامات فاسدی که آن‌طور که ادعا می‌شود به همسایگان مسیحی خود علاقه نشان می‌دهند ناشی شده است.

برعکس، جنگجویان جنبش «پوپوآی آزاد» به سائق‌های کمتر پیچیده‌ای واکنش نشان می‌دهند: جنگ آنها تلاشی است برای خارج شدن از زیر یوغ اندونزی‌ای که از نظر فرهنگی و نژادی کاملا متفاوت از آن چیزی است که قبلا گینه نوی غربی نامیده می‌شد. با

فشارهای جمعیت‌شناختی تاثیرات زیاد روی افریقای زیر خط صحرا گذاشته است. لاگوس اکنون ساکنانی بیشتر از قاهره دارد و جمعیت کینشازا نیز در حال پیش افتادن از آن است. اما فشارهای جمعیتی به اندازه طمع برخی از درگیری‌های افریقا را شعله‌ور نکرده است

اینکه اندونزی یکی از متنوع‌ترین ملت‌های جهان است و دکترین «پانکاسیلا» (اصول پنج‌گانه) در دوره سوکارنو که کشور بعد از جنگ جهانی دوم استقلال خود را به دست یافت تدوین شد، این کشور تلاشی روشن برای ایجاد وحدت از دل گوناگونی است. به طور بحث‌برانگیزی، اگر اندونزی بخواهد به اصول خود پایبند بماند، جنبش پاپوآی آزاد باید از بین رفته باشد. در عوض، این جنبش از مثال تیمور شرقی الگو گرفته است؛ کشوری که سابقا مستعمره پرتغال بوده و ربع قرن در مقابل اشغال اندونزی مقاومت کرد و در سال ۲۰۰۲، به اولین ملت با حاکمیت خودمختار در قرن بیست‌ویکم تبدیل شد.

یک مولفه دیگر در ایجاد درگیری که اغلب بیش از اندازه روی آن تاکید شده، جدال در کشورهای در حال توسعه بین مدرنیته و سنت است. اکبر احمد، یک انسان‌شناس پاکستانی، استدلال کرده است که علت واقعی در بسیاری از درگیری‌ها در دنیای در حال توسعه (او مثال‌هایی از جمله پاکستان، میانمار و یمن را ذکر می‌کند) تنش در اقتصاد بیش‌ازپیش جهانی‌شده بین مدرنیسم و سنت‌های فرهنگ‌های قبیله‌ای و آداب و رسوم شرافت و انتقام آنهاست. در این درگیری‌ها، مذهب نقش دوم را بازی می‌کند اما به کمک نوعی درگیری می‌آید که به توجیه مقاومت در برابر تغییر می‌پردازد. با در نظر گرفتن نقل‌قول فون کلاشوویتس، به سختی می‌توان تعجب کرد از اینکه درگیری‌ها این‌قدر فراوان و این‌قدر رایج هستند. حتی در آزادترین دموکراسی‌ها هم گروه‌هایی هستند که احساس سرکوب شدن و یأس می‌کنند. وقتی که آنها درمی‌یابند اهدافشان هرگز مورد پذیرش واقع نشده، یک واکنش منطقی این است که وارد فاز خشونت شوند (برای مثال، جناح ارتش سرخ در آلمان غربی در دهه ۱۹۷۰ یا ارتش جمهوری‌خواه واقعی ایرلند در بریتانیای امروز). همان‌طور که این کتاب نشان خواهد داد، مناطق کم ارزشمندی از جهان هستند که از درگیری مصون مانده‌اند. تصمیم سوئیس برای بی‌طرفی سیاسی این کشور را از جنگ‌های جهانی قرن بیستم بیرون نگه داشته است (یک بار کنگره وین در سال ۱۸۱۵ که روی استقلال این کشور کار می‌کرد، تنها نقطه تاریک در آرامش این کشور را یک جنگ شهری مختصر اعلام کرد که با تلفاتی کمتر از ۱۰۰ نفر در سال ۱۸۴۷ رخ داده بود). اما حتی سوئیس هم نمی‌تواند به طور کامل از درگیری‌هایی که ریشه در خارج از مرزها دارند محافظت شود: در سال ۱۹۶۹، فرودگاه زوریخ صحنه یک قتل‌عامل بود که توسط مسافرانی که از خارج آمده بودند و اهداف رهایی‌بخش سرزمین‌های اشغالی را داشتند ایجاد شده بود.

طنز ماجرا اینجاست که کشورهایی که بیشترین محافظت را در برابر خشونت انجام می‌دهند سرکوبگرترین آنها هستند. یک نمونه کلاسیک کره شمالی است، جایی که وحشی‌گری رژیم عنوان رسمی «جمهوری دموکراتیک خلق کره» را به استهزا گرفته است. این کشور پشتیبانی‌کننده حملات تروریستی فراوانی در خارج از کشور در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بوده است و نیز مسئول غرق یک کشتی نیروی دریایی کره جنوبی، بدون اینکه عمل تحریک‌آمیزی از سوی این کشتی سر زده باشد. اما داخل مرزهای قلمروی خود کره شمالی، خشونت در مقابل رژیم نامعلوم است؛ کنترل دولتی بیش از اندازه شدید است که به رضایتی‌ها اجازه ابراز بدهد. و کره جنوبی نیز اشتیاقی به حمله—عملی با عواقب نامعلوم—به همسایه شمالی غیرقابل پیش‌بینی خود ندارد.

هیچ کشوری در سطحی مشابه با کره شمالی کنترل دولتی روی مردم ندارد و جایی که چنین کنترلی نامحدود نباشد، نارضایتی راهی برای ابراز خود پیدا خواهد کرد و این کار اغلب با خشونت همراه خواهد بود. برای مثال، جمهوری خلق چین باید با خواسته‌های جدایی‌طلبان مسلمان اویغور در منطقه خودگردان سین‌کیانگ (که به معنی ایالت جدید) است دست‌وپنجه نرم کند و خواسته‌های آنان گه‌گاه به طرزی خشونت‌آمیز ابراز می‌شود؛ از بمب‌گذاری در مرکز سین‌کیانگ، اورومقی، در دهه ۱۹۹۰ تا حمله انتحاری در میان تیان‌آن‌من پکن در سال ۲۰۱۳ و حمله با چاقو در ایستگاه راه‌آهن کن‌مینگ در سال ۲۰۱۴ که در آن ۳۳ نفر از جمله چهار تن از مهاجمان کشته شدند. در لائوس و میانمار هم اتفاقات مشابهی رخ داده است.

در هر حال، غرقه شدن در هم‌بستگی بین کنترلی دولتی و حضور یا غیبت درگیری در یک کشور کاری بیهوده است. استدلال رومل درباره اینکه دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها در این‌باره است. با وجود این، حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ دلیل رد قابل توجهی برای این نظریه خاص است. جایی که درگیری‌ها داخلی است، طبیعت دولت و میزان گستردگی قدرت آن اغلب نامربوط به نظر می‌رسد. برای مثال، در فیلیپین هردو گروه کمونیست «ارتش خلق نوین» و گروه‌های گوناگون جدایی‌طلب مسلما علیه دولت مرکزی در مانیل جنگیده‌اند، فارغ از اینکه آیا دوران دیکتاتوری مارکوس بوده یا دوران دموکراسی پسامارکوس. وضعیت مشابهی در پاکستان برقرار است، جایی که نیروهای مسلح جدایی‌طلب و فرقه‌گرا دست به نبرد مسلحانه زده‌اند، فارغ از اینکه آیا رژیم در روزهای دموکراتیک خود به سر می‌برده است یا در روزهای نظامی خود.

برخی از درگیری‌های داخلی — مثل مورد فیلیپین — در قلمروی یک کشور خاص بوده است. اما به طور روزافزون و فراوان، درگیری‌های جهانی ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است. بخشی از این اتفاق به این دلیل رخ می‌دهد که اقتصاد جهانی، همراه با تجارتی که ظاهرا همه نقاط جهان را به یکدیگر متصل کرده، مستلزم سیاست جهانی نیز هست. به دلیل اینکه نفت و گاز بازارهایی بین‌المللی هستند، برای مثال، اینکه چه‌کسی مناطق نفتی لیبی را تحت کنترل دارد، برای مصرف‌کنندگان در همه‌جای جهان مهم است. این امر به این معنی است که آن مشتریان با اضطراب به درگیری‌های داخلی لیبی بعد از سقوط معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ نگاه می‌کنند و کارشان گاهی از مشاهده به دخالت آشکار در این کشور نیز می‌کشد.

در فیلیپین هردو گروه کمونیست «ارتش خلق نوین» و گروه‌های گوناگون جدایی‌طلب مسلما علیه دولت مرکزی در مانیل جنگیده‌اند، فارغ از اینکه آیا دوران دیکتاتوری مارکوس بوده یا دوران دموکراسی پسامارکوس

طی قرن بیست‌ویکم که هنوز حتی دو دهه هم از عمر آن نگذشته، امریکا و متحدانش در عراق و افغانستان دخالت کرده‌اند. روسیه به جنگ با گرجستان رفته است. انگلستان و فرانسه با هم متحد شده‌اند تا به واژگون شدن رژیم سیاسی در لیبی کمک کنند. تنها تعداد کمی از درگیری‌های خونین‌تر به وجود آمد که ملت‌ها علیه ملت‌های دیگر راه انداخته باشند. درگیری‌های دیگر کمتر خونین بودند اما هنوز خطرناک هستند

سنگ بنای اصلی دموکراسی – آزادی بیان، آزادی گردهمایی، انتخابات آزاد و یک قوه قضاییه مستقل– ممکن است در نگاه اول بازدارنده‌ای کاملا کافی در برابر خشونت به نظر برسد. اما در عمل، آنها بارها و بارها شکست خورده‌اند. امریکا که اغلب اظهار می‌شود قدیمی‌ترین دموکراسی پیوسته جهان است به طور مرتب مواجه با مخالفت‌های داخلی بوده که تروریسم را به صندوق رأی ترجیح داده‌اند.

نیروی رسانه‌ای

نگرانی‌های اقتصادی به همراه عواقب سیاسی آنها تنها دلیل بین‌المللی شدن درگیری‌های داخلی نیست. در اینجا همچنین پدیده‌ای موسوم به «تاثیر سی‌ان‌ان» وجود دارد: یک درگیری که مورد توجه رسانه‌های بین‌المللی، به خصوص رسانه‌های غربی، قرار می‌گیرد مرتبا سیاستمداران تشنه رأی را به واکنش برمی‌انگیزد. مورد لیبی در این‌باره موجود است. دولت‌های بریتانیا و فرانسه با بی‌میلی به امریکایی پیوستند که تصمیم گرفته بود شورشیانی که در پی ساقط کردن معمر قذافی بودند نباید جلوی بینندگان تلویزیون در پترزبورگ، پاریس و پورتلند قصابی شوند. «کاری باید انجام شود» شعاری قدرتمند در یک دموکراسی است.

اما این شعار همان‌قدر نیز در کشورهایی که دموکراسی در آنها غایب یا شکننده است، قدرتمند است. برای مثال، تصاویر تلویزیونی جنگ شهری در سوریه مردان جوان سنی‌مذهب را که معترض به ستمگری دولت هستند جذب می‌کند که به سوریه سفر کنند و به شورشیانی بپیوندند که علیه دولت مرکزی می‌جنگند. به طور مشابه، تصاویر تلویزیونی کشتار اسرائیلی‌ها در غزه باعث برانگیخته شدن احساسات ضداسرائیلی در جهان اسلام می‌شود. و شکی نیست که پوشش تلویزیون‌های عرب از جنگ‌های عراق و افغانستان باعث شده است که امریکا به عنوان دشمن اسلام در میان بخش‌های زیادی از جهان اسلام در نظر گرفته شود. در عوض، مقامات و مفسران امریکایی در پی حملات یازده سپتامبر تلویزیون «الجزیره» - یک سازمان پخش تلویزیونی دولتی که در قطر تاسیس شده و دارای شبکه‌هایی به هردو زبان عربی و انگلیسی است - را متهم کردند که ضد امریکایی و ضد یهودی است، به خصوص در پخش برنامه‌های خود به زبان عربی. طنز ماجرا اینجاست که قطر یکی از قدیمی‌ترین متحدان امریکا است، همان‌طور که همه پادشاهی‌ها و شیخ‌نشین‌های سنتی شبه‌جزیره عربستان متحد دیرپای این کشور هستند.

آشکار است که در زمان درگیری، جانب‌داری اتهام ساده‌ای است که ظاهرا علیه هر رسانه‌ای ابراز می‌شود و گاهی این اتهام نیز بدون هیچ شکی قابل اثبات است. همان‌طور که از هیرام جانسون، یک سناتور انزواطلب امریکایی، گزارش شده که در سال ۱۹۱۸ میلادی گفته: «اولین تلفات در وقتی که جنگ شروع می‌شود حقیقت است.» اما این کلام قصار به هیچ وجه محصول جنگ جهانی اول نبوده است؛ آیسخولوس همین حرف را دو هزاره زودتر زده بود.

با این حال، وقتی که انسان‌ها در حال جنگ با یکدیگر هستند، اینکه بپرسیم آیا یک حقیقت عینی یا مطلق می‌تواند وجود داشته باشد امری نامربوط است: در جست‌وجوی پیروزی، پوشش رسانه‌ای و پروپاگانداری بی‌پرده ابزار رسیدن به هدف هستند. جومو کنیاتا یک چهره مشهور در مطبوعات انگلستان بود وقتی که نبرد مائو مائو را برای استقلال کنیا رهبری می‌کرد؛ بعدتر، همان مطبوعات با او در قالب یک مقام دولتی افریقایی رفتار کردند. اتفاق کلیشه‌ای این بود: «تروریست‌های یک نفر، بر کسی دیگر جنگجویان راه آزادی به شمار می‌روند» و البته برعکس.

مثال‌ها در این‌باره خیلی زیاد است: نلسون ماندلا، کسی که در رسانه‌ها از هتاکی و توهین به پرستش و ستایش رسید؛ یاسر عرفات که سال‌های بسیاری از جانب غرب به چشم تروریست به او نگاه می‌شد اما در اسلو دست به توافق زد و جایزه صلح نوبل را برد؛ چه‌گوارا در سال ۱۹۶۷ در بولیوی به عنوان یک انقلابی مارکسیست اعدام شد (و همچنین با تعریف‌های رژیم بولیوی به طور خودکار یک تروریست به شمار می‌رفت) اما پس از مرگ به یک ستاره روی تی‌شرت‌ها در سراسر جهان تبدیل شد؛ مارتین مک‌گینس به وسیله رسانه‌های انگلستان به عنوان یک تروریست جمهوری‌خواه مورد نقد قرار می‌گرفت اما اکنون به یک عضو پیشروی دولت انگلستان در ایرلند شمالی تبدیل شده است.

کشورهایی که بیشترین محافظت را در برابر خشونت انجام می‌دهند سرکوبگرترین آنها هستند. یک نمونه کلاسیک کره شمالی است، جایی که وحشی‌گری رژیم عنوان رسمی «جمهوری دموکراتیک خلق کره» را به استهزا گرفته است

شاید چشم‌گیرترین نمونه دمدمی‌مزاجی طبیعت افکار عمومی مورد قذافی باشد. از نگاه غربی، او ابتدا یک انقلابی جوان ایده‌آلیست بود، سپس یک هیولای غیرقابل کنترل که تروریسم را صادر می‌کند و بعد (زمانی که از تلاش خود برای دست یافتن به سلاح‌های کشتار جمعی دست شست) یک حاکم که ارزش داشت مورد عنایت عمومی یک نخست‌وزیر انگلیسی، تونی بلر، قرار بگیرد. در نهایت نیز، زمانی که در پی پس زدن بادهای بهار عربی بود، دوباره تبدیل به یک هیولای وحشی شد که باید ساقط شود. نگاه عربی به قذافی نیز به همان اندازه دارای روان‌گسیختگی بود: ابتدا او یک جمال عبدالناصر جدید بود، یک رهبر پویا که می‌توانست جهان عربی را متحد کند. اما خیلی زود تبدیل به یک حاکم وحشی و بی‌منطق شد که دلقک‌بازی‌هایش می‌توانست خطرناک باشد. وقتی که او سقوط کرد، معدودی از اعراب، چه بلندمرتبه چه دون‌پایه، برایش اشک ریختند.

در همه درگیری‌ها، غیرنظامی‌ها صدمه می‌خورند و به طور معمول قربانیان بی‌گناه خوانده می‌شوند. با این حال، مقامات امریکایی در جنگ ویتنام با حسن تعبیری کلبی‌مسلکانه، به آنها «خسارات جنبی» می‌گفتند. در توصیف تروریسم، تعریف رایج این است که غیرنظامیان عامدانه مورد هدف قرار بگیرند. اما در عمل، با این تعریف گزینشی برخورد شده است: در جنگ جهانی دوم، قوای متفقین حمله با بمب به درسدن (با بیش از ۱۳۵ هزار کشته) یا حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی را تروریسم به حساب نمی‌آوردند. اسرائیل استدلال می‌کند که ترورهای هدفمندش روشی مشروع برای دفاع از خود است، حتی اگر این ترورها کیلومترها دورتر از قلمروی اشغال‌شده آنها صورت بگیرد. به عبارت دیگر، یک انگیزه سیاسی می‌تواند رسانه‌ها را ترغیب کند که ماهیت یک اقدام تروریستی را طور دیگری جلوه دهند. اما حقیقت این است که درگیری‌های نظامی در طیفی وسیع در سراسر جهان رخ می‌دهد، چه یک دولت با گروهی کوچک درگیر شود چه این درگیری‌ها بین دو دولت اتفاق بیفتد.

آشکار است که در زمان درگیری، جانب‌داری اتهام ساده‌ای است که ظاهرا علیه هر رسانه‌ای ابراز می‌شود و گاهی این اتهام نیز بدون هیچ شکی قابل اثبات است

جدال کینز با نماینده امریکا در برتون وودز

چطور اروپایی‌های ورشکسته بعد از جنگ تسلیم تنها کشور دارای مازاد شدند

و ضعفایی که از آنچه باید رنج می‌برند: بحران اروپا و آینده اقتصادی امریکا

یانیس واروفاکیس
انتشارات نیشن بوکز
۲۰۱۶

معرفی نویسنده

یانیس واروفاکیس اقتصاددان، و سیاست‌مدار اهل یونان است. او از ژانویه تا ژوئیه ۲۰۱۵ به عنوان وزیر دارایی در کابینه آلکسیس سیپراس مشغول به کار بود. واروفاکیس که فارغ‌التحصیل دانشگاه اسکس بریتانیا است، به علت شیوه لباس پوشیدن و حرف زدنش، در میان رسانه‌های بین‌المللی محبوبیت خاصی یافت. او پس از اعلام نتیجه همه‌پرسی یونان و رأی منفی مردم به شرایط وام‌دهندگان از سمت خود کناره‌گیری کرد.

در میانه تابستان در کمپ دیوید بود که وزیر خزانه‌داری ریچارد نیکسون و فرماندار سابق ایالت تگزاس، جان کانلی، رئیس‌جمهور را متقاعد کرد که شوک ناگوار نیکسون را به رهبران از همه‌جا بی‌خبر اروپا وارد کند. در یک پایان هفته مهم که به مشـــاوره با مشـــاوران کلیدی گذشـــت، رئیس‌جمهور نیکســـون تصمیم گرفت که یک اعلامیـــه را به طور زنـــده از تلویزیون بخواند: نظام پولی جهانی که امریکا طراحی کرده بود و از پایان جنگ جهانی دوم پرورش یافته بود، در یک سقوط بزرگ فروپاشیده بود. تقویم روز یکشنبه ۱۵ اوت ۱۹۷۱ را نشان می‌داد.

چند ســـاعت بعد از پیام تلویزیونی رئیس‌جمهور، درســـت در نیمه‌شب، یک هواپیمای حمل‌ونقل نظامی از پایگاه نظامی نیروی هوایی به مقصد اروپا حرکت کرد. در هواپیما، پل ولکر، معاون کانلی، سخت مشتاق مواجهه با وزرای امور مالی اروپایی بود که آن موقع از فرط عصبانیت در شرف فروپاشی عصبی بودند. در این میان، کانلی خودش در حال آماده کردن یک بیانیه بود برای کشور پیش از اینکه برای گفتن اینکه «بازی تمام شد» به نخست‌وزیران، صدراعظم‌ها و رؤســـای جمهور دماغ سربالای اروپایی به اروپا سفر کند. واشنگتن آماده بود که دوشـــاخه برق خود را از پریز نظام مالی جهانی بکشد؛ نظامی که در سال ۱۹۴۴ طراحی شده بود و تا آن موقع خیلی خوب رشد کرده بود.

در حالی کـــه ولکر با وزرای اقتصادی اروپایـــی و بانک‌داران در لندن و پاریس دست و پنجه نرم می‌کرد و سعی می‌کرد که اعصاب آنها را آرام کند، کانلی یک پیام رک و پوســـت‌کنده‌تر، دوستانه‌تر و شخصی‌تر را به سران دولت‌های اروپایی ابلاغ می‌کرد. در عمل، آنچه او می‌گفت این بود: «آقایان، سال‌ها شما پیشکاری نظام مالی جهانی بعد از جنگ جهانی توسط ما را حقیر شمرده‌اید؛ همان نظامی که ما ایجاد کردیم تا به شـــما کمک کنیم از خاکسترهای آتشی که خودتان درســـت کرده بودید بلند شوید. شما روح و قواعد آزادی تا خشونت را احساس کردید. شما فکر کردید که ما با وجود خرابکاری و تقصیرهایی که داشتید به این وضعیت ادامه می‌دهیم. اما اشتباه می‌کردید. روز یکشنبه، رئیس‌جمهور نیکسون یک خط مرز بین دلار ما و واحد پولی شما کشید. اجازه بدهید ببینیم این مرزکشی چطور برای شما کار خواهد کرد. حدس من این است که واحدهای پولی شما از کشتی مستحکم دلار بر روی قایق‌های نجات سوار خواهند شـــد و در دریای متلاطمی شناور خواهند شد که برای آن ساخته نشـــده‌اند و در نهایت به یکدیگر برخـــورد خواهند کرد و به مقصد نخواهندرسید.»

و در یک عبارت که همچنان امروز هم در سراسر اروپا طنینش شنیده می‌شود، او حرف خود را به طرزی دردناک و وحشیانه جمع بندی کرد: «آقایان، دلار واحد پولی ماست. و از حالا به بعد، مشکل شما خواهد بود.»

رهبـــران اروپایی فورا جاذبه وضعیت خـــود را درک کردند. آنها به ســـرعت با یک حرکت غیرارادی مثل واکنش زانویی که چکش می‌خورد واکنش نشان دادند؛ همان واکنشی که آنها را از یک خطا به خطای بعدی هدایت کرد و چهل سال بعدتر در وضعیت کنونی اروپا نیز عواقب آن مشاهده می‌شود.

در ســـال ۲۰۱۰، اروپا با عواقب این چهل سال اشتباهات روی هم انباشته‌شده رخ به رخ شد. این بحران واحد پولی مشترک را که اکنون به عنوان یورو شناخته می‌شود می‌توان در اشتباهات مربوط به وقایع ســـال ۱۹۷۱ رصد کرد؛ زمانی که اروپا به وسیله نیکسون، کانلی و ولکر از منطقه به اصطلاح دلار بیرون انداخته شد. کمدی اشتباهاتی که رهبران اروپایی در واکنش به بحران یورو پس از سال ۲۰۱۰ مرتکب شدند نیز به واکنش مضحک اروپا به شوک نیکسون شباهت داشت. این لحظه یک لحظه حیاتی در تاریخ است که فصل اول این کتاب را پر کرده است.

سابقه طولانی تلاش برای رهایی

نیکسون به فلسفه خام کانلی رضایت نداد. البته فلسفه کانلی به آن خامی که او دوست داشت به نظر بیاید هم نبود. نظام مالی جهانی بعد از جنگ جهانی دوم که نیکسون قصد داشت به زباله‌دان تاریخ بیندازد مثل بدنه یک کشتی چوبی در حال غژغژ کردن بود که به وسیله هژمونی امریکا بعد از جنگ در حال غرق شدن بود.

لیندون جانسون، رئیس‌جمهور قبل از نیکسون، و همکار و هم‌رأی سیاسی کانلی، نیز دریافته بود که نظام مالی بعد از جنگ جهانی دوم که به وســـیله امریکا طراحی شده بود نمی‌توانست ادامه پیدا کند. جانسون در بحثی که در سال ۱۹۶۶ با فرانسیس بیتور، معاون مشاور امنیت ملی‌اش، داشت اعلام آمادگی کرد که حاضر است به این نظام و رابطه مستقیم بین دلار و ارزش طلا که نظام جهانی به آن وابسته است پایان ببخشد: «من ارزش اقتصاد امریکا را پایین نخواهم آورد، سیاست خارجی خود را تحت فشار نخواهم گذاشت و طرفدار صنایع داخلی نخواهم شد تنها به این دلیل که بتوانیم طلا را از فرانسوی‌ها اونسی ۳۵ دلار بخریم.»

با این حال جانســـون، پریشـــان از برنامه «جامعه بزرگ»اش و تشدید جنگ ویتنام و بی‌میلی‌اش به تخریب نظامی جهانی که دولت فرانکلین روزولت با نام «نیو دیل» دو دهه قبل‌تر ایجاد کرده بود، به این نظام پولی اجازه داد که به راه خود ادامه بدهد.

نیکسون نیز آن موقع در کاخ سفید تلاش کرد که اجرای امری اجتناب‌ناپذیر را عقب بیندازد. حتی با اینکه تیم سیاست‌گذاران او بیش‌ازپیش به این دیدگاه می‌رسیدند که نظام مالی جهانی شکست خورده است، هشدارهای آنان به تنهایی برای متقاعد کردن نیکسون به دادن شوک به رهبران گیج و منگ اروپایی کفاف نمی‌داد.

در واقـــع، همان‌طور کـــه در ادامه خواهیم دید، چندین حرکت قابل‌توجه به وســـیله فرانســـوی‌ها، آلمانی‌ها و انگلیســـی‌ها بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ صورت گرفت که دست او را باز گذاشت.

در حالی که جنگ جهانی دوم به پایان خود نزدیک می‌شد، در سال ۱۹۴۴ یک کنفرانس بین‌المللی تاریخی در «برتون وودز» واقع در نیوهمپشایر، برگزار شد. در این سال نمایندگان کشورهای امریکا، انگلستان و ۴۲ کشور دیگر گرد هم آمدند تا درباره نظام پولی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم تصمیم‌گیری کنند. از این کنفرانس صندوق بین‌المللی و بانک جهانی زاده شدند.

چالش‌های غیرمحتاطانه‌ای در مدیریت امریکا بر سرمایه‌داری جهانی وجود داشت که به کانلی و دستیارش این فرصت را داد که روی رئیس‌جمهور این تاثیر را بگذارند که هیچ جایگزین دیگری نیست: او باید نظام مالی جهانی را که به نام «برتون وودز» شناخته می‌شد دور می‌انداخت و اروپا را با آن تنها می‌گذاشت.

آیا وضعیت فرقی کرده بود؟ تا سال ۱۹۷۱ هرکسی دریافته بود که نظام مالی جهانی برتون وودز در دوران بعد از جنگ جهانی به وسیله نیروهای اقتصادی قدرتمند فراتر از کنترل امریکا یا اروپا تضعیف شده است. خطای اروپا این بود که به جای جست‌وجوی اصلاح در نظام معیوبش با مذاکره، رهبرانش به دستی ضعیف در مقابل نیروهای تهاجمی بزرگی بیش از اندازه بها دادند. اکنون باید با عواقب کاری که کرده بودند مواجه می‌شدند. و اروپا صدمه دید. در واقع، اروپا هنوز هم در حال صدمه دیدن از این وضعیت است، از دوبلین تا آتن و از لیسبون تا هلسینکی.

ایده‌ای ساده برای اروپایی مصیبت‌زده

نظام مالی‌ای که رئیس‌جمهور نیکسون آن را در سال ۱۹۷۱ از کار انداخت، ژوئیه ۱۹۴۴ در سالن کنفرانس هتل «مانت واشنگتن» در شهر «برتون وودز» نیوهمپشایر متولد شد. این توافق با خون و فولاد در اروپا و اقیانوسیه قالب‌ریزی شده بود.

کنفرانس «برتون وودز» تنها ظرف سه هفته حاصل شد و پر از مصیبت و مجموعه‌ای از اتفاقات هولناک بود. طی روزهایی که کنفرانس در جریان بود، «ارتش سرخ» مینسک را با هزینه انسانی عظیمی آزاد کرد، نیروی هوایی امریکا برای اولین بار از سال ۱۹۴۲ توکیو را به شدت بمباران کرد، ارتش الجزایر به پیروزی‌هایی رسیده بود و راکت‌های وی-۱ با نامهربانی روی سر لندن ریخته می‌شد. در ۲۰ ژوئیه، یک روز قبل از اینکه توافق «برتون وودز» با موفقیت کامل شود، کلاوس فون اشتافنبرگ با یک دسیسه به تلاش برای ترور هیتلر دست زد. حتی با اینکه دسیسه‌چینان موفق به این کار نشدند اما بخت بد دست از هیتلر برنداشت. ژوئیه ۱۹۴۴ بدون شک زمانی درست برای متفقین بود تا نظم امور در دوران بعد از جنگ را طراحی کنند.

نمایندگان از چهل کشور متفق با سری مشغول از درگیری‌های درون خانه‌هایشان و با نبود اطمینان چشم‌گیر درباره موقعیتشان در نظم پس از جنگ، در کنفرانس شرکت کرده بودند و طی سه هفته چکش توافق مالی مهمی را روی میز زدند. به لطف ساکت شدن سلاح‌ها در اروپا و قبل از اینکه اتحاد جماهیر شوروی نقشی در ماجرا به دست بگیرد، کسانی که در «برتون وودز» جمع شده بودند دریافته بودند که امریکا تقریبا نقشی تاریخی را در سرمایه‌داری جهانی به ارث برده است.

در افتتاحیه این جشن، در اول ژوئیه ۱۹۴۴، رئیس‌جمهور روزولت اعلام کرد که دولت او هرگونه نشانه‌ای از انزوای امریکا را کنار خواهد گذاشت؛ او اعلام کرد: «سلامت اقتصادی هر کشور به درستی محل نگرانی تمام همسایگان دور و نزدیک آن است.» روشن بود که امریکا، تنها کشوری (شاید در کنار سوئیس) که نظام مالی‌اش دست‌نخورده از جنگ بیرون آمده بود، صنایعش رشد کرده بود و دارای مازاد تجاری سالم بود، قصد داشت که دنیای صدمه‌خورده از جنگ را زیر بال و پر خود بگیرد.

یکی از تلفات جنگ اروپا پول بود. نمایندگان رژیم نازی در کشورهای اشغال‌شده، ارز محلی بسیار زیادی برای حمایت از قوای کشورهای محور چاپ کرده بودند، تا جایی که ارزش این پول‌ها حتی به اندازه هزینه چاپ آنها نبود. حتی در کشورهایی که از اشغال درآمده بودند، مثل بریتانیا، هزینه‌های جنگ و سقوط تجارت به حدی بود که پول ملی را بی‌ارزش کرده بود، دست‌کم در حوزه تجارت بین‌المللی. خلاصه اینکه دلار سبز تنها واحد پولی بود که سرپا باقی مانده بود و توانایی این را داشت که تجارت جهانی را راه بیندازد.

واشنگتن فهمیده بود که اولین وظیفه‌اش، که زمانی ارتش آلمان تلاش کرده بود آن را شکست دهد، این است که اروپا را احیا کند. البته انجام این کار به سادگی حرف زدن درباره‌اش نبود. با میزان طلایی که در اروپا خرج شده یا به سرقت رفته بود، با کارخانه‌ها و زیرساخت‌هایش که نابود شده بود، با وضعیت غیرانسانی که برای پناه‌جویان و آواره‌های این قاره درست شده بود، اروپا به شدت نیازمند پول تازه بود. چیزی باید به این اسکناس‌های جدید ارزش می‌داد. این اسکناس چیزی نبود جز دلار. در انتهای جنگ، امریکا اسکناس سبز خود را با کشورهای اروپایی به اشتراک گذاشت و این قاره را زیر چتر ژئوپلیتیک خود گرفت.

در عمل، این واحدهای احیاشده پولی اروپایی به وسیله دلار با نرخ تبدیل ثابت مورد حمایت قرار گرفت که معنی‌اش این بود که تعداد مشخصی از مارک آلمان، فرانک فرانسه، پوند بریتانیا یا حتی دراخمای یونان، به اندازه ثابتی دلار ارزش داشت. این دلار بود که ارزش جهانی پول جدید اروپا را به طور پایداری تضمین می‌کرد.

آیا این کار ارزش دلار را تضعیف نمی‌کرد؟ اگر دلار تکیه‌گاهی برای واحد پولی جدید اروپایی باشد، چه چیزی زیربنای ارزش خود دلار را تشکیل می‌داد؟ با استفاده از سنت دیرینه گره زدن پول کاغذی به فلزات گران‌بها که هیچ کیمیاگری نمی‌تواند آن را انجام دهد، جواب این است که امریکا می‌توانست یک نرخ تبادل ثابت و قابلیت تبدیل کامل را بین دلار و طلا که در خزانه فدرال رزرو در نیویورک یا به همان اندازه در فورت ناکس نگه داشته می‌شد تضمین کند.

این یک ایده ساده برای یک دنیای ساده بود؛ دارنده یک تعداد مشخص دلار (در نهایت رقم ۳۵ دلار انتخاب شد) این امکان را داشت که یک اونس طلا از طلاهای تحت مالکیت ایالات متحده را طلب کند، بدون در نظر گرفتن اینکه دارنده دلار چه ملیتی دارد یا در کجای کره زمین قرار دارد. همچنین تضمین شده بود که دارنده میزان دیگری از پول‌های جدید اروپایی میزان مشخصی دلار دریافت کند؛ همان دلاری که در ازای آن، تضمین شده بود که به طلاهای امریکا دسترسی داشته باشد. اساسا، اسکناس‌های سبزرنگ دلار به تضمین‌کننده ارزها در نظام مالی جدید جهانی تبدیل شد که به طرز پرزرق‌وبرقی در قالب نظام «برتون وودز» پذیرفته شده بود.

بلند شدن مرید روی دست استاد

در مذاکرات «برتون وودز»، هری دکستر وایت نماینده رئیس‌جمهور روزولت بود؛ یک اقتصاددان که خدمات عمومی را زیر علم «نیو دیل» روزولت برد. «نیو دیل» به برنامه اقتصادی و اجتماعی روزولت بعد از بروز رکود بزرگ در ۱۹۲۹ اطلاق می‌شود که دخالت دولت در اقتصاد برای خروج از بحران وخیم سرمایه‌داری و دمیدن جان تازه به زیرساخت‌های این نظام بود. بلافاصله پس از پیروزی

درگیری منطقی

گاوآدم جهانی

بنیادهای اقتصاد

بزرگسالان در اتاق

طرفداران «نیو دیل» که در «برتون وودز» وایت آنها را نمایندگی می‌کرد، آن موقع از پس این مشکل در داخل برآمده بودند. آنها نهادهایی فدرال را ایجاد کرده بودند که نقششان، در مواقع بحران، این بود که به طور خودکار مازاد را به سمت جایی بازیابی کنند که بیشترین نیاز به آن وجود دارد؛ به طور خلاصه، بازیابی سیاسی مازاد

روزولت در انتخابات سال ۱۹۳۲، دولت فدرال برنامه‌های اصلاحی خود را آغاز کرد که به تحولات عظیم اقتصادی و اجتماعی در جامعه امریکا انجامید. کسانی مثل وایت در دهه ۱۹۳۰، بعد از سقوط بازارهای مالی و وقوع رکود بزرگ، اولین تجربه‌های خود را داشتند و دندان‌های خود را تیز کردند. بلندپروازی آنها این بود که با محرومیت و ناامیدی به وسیله تقویت نهادهای موجود دولت فدرال و ایجاد نهادهای جدید به مقابله برخیزند تا جلوی امکان تحقق یک سال ۱۹۲۹ جدید را بگیرند. «برتون وودز» به شخص وایت این فرصت را داد که برنامه «نیو دیل» را وارد خیمه جهانی کند. ماموریت او برای کنفرانس «برتون وودز» چیزی کمتر از طراحی یک نظام مالی باثبات، قابل‌اعتماد و جهان‌شمول برای دوران بعد از جنگ نداشت. به طور هم‌زمان، ماموریت وایت مستلزم این بود که به طور موقت جلوی اروپاییان بلندپروازی را که واشنگتن انتظار داشت به سمت منحرف کردن طراحی نظام مالی جهانی به نفع خود حرکت کنند بگیرد.

اقتصاد مورد علاقه وایت در دهه ۱۹۳۰ به شدت تحت تاثیر نوشته‌های اقتصاددان دانشگاه کمبریج، جان مینارد کینز، بود. در یک اتفاق تصادفی دل‌پذیر، یکی از اروپاییانی که وایت در «برتون وودز» با او مواجه شد کسی نبود جز خود جان مینارد کینز که به وسیله دولت متحد زمان جنگ وینستون چرچیل که آخرین امپراتوری در حال محو شدن اروپا را به نمایش می‌گذاشت به «برتون وودز» فرستاده شده بود.

کینز حتی قبل از اینکه وارد امریکا شود به خوبی برنامه‌ریزی‌های خود را انجام داده بود. پذیرش حرف‌های او مثل تیغی تیز بود که نیروهای اقتصادی‌ای را که باعث رکود بزرگ شده بود برمی‌شمرد. او تلاش می‌کرد برنامه‌های احیای اقتصاد جهانی را به دیگران بقبولاند و توان یک شاعر برای بیان کلمات و مهارت یک داستان‌نویس برای روایت را به نمایش می‌گذاشت. تنها کسی در کنفرانس «برتون وودز» که توانست حرف او را نپذیرد و روی نظام جهانی جدید مورد نظر او مهر تایید نزند، مرید امریکایی او، هری دکستر وایت، بود. به خوبی روشن بود که چرا وایت این کار را کرد.

پیشنهاد کینز مالامال بود از قدرت هوشمندی. وایت لبالب بود از قدرتی که در قوه اقتصادی و نظامی امریکا ریشه داشت.

کینز طرفدار یک نظام جهانی بود که سرمایه‌داری را برای مدتی طولانی می‌توانست به ثبات برساند. ماموریت وایت این بود که یک نظام ثابت با قوت نویافته امریکا را پیش براند اما این نظام تا زمانی معتبر بماند که برتری امریکا در آن حفظ شود.

مطمئنا اجتناب‌ناپذیر بود که دو مرد با هم جدال داشته باشند و وایت برنده می‌شد، حتی اگر کینز موفق می‌شد از هر منظر تئوریکی حرف‌های خودش را به اثبات برساند.

در ژوئیه ۱۹۴۴، با توجه به اینکه نیروهای امریکایی هم در اروپا هم در آسیای شرقی به پیشرفت‌هایی دست پیدا کرده بودند و نیز اینکه بقیه دنیا به امریکا مقروض بود، کینز در قالب مردی شکست‌خورده به لندن برگشت و از بحث درباره هرگونه جزئیات توافقی که در نهایت به نفع امریکا بود یا بحث درباره طرحش که وایت آن را در سطل زباله هتل مانت واشنگتن انداخت، امتناع کرد.

خلاصه اینکه بعد از اینکه کینز باقی‌مانده انرژی خود را صرف یک دور مذاکرات دیگر با امریکایی‌ها در کنفرانسی در ساوانای گرجستان کرد، این بار ناچار شد که وام‌های عظیم دوران جنگ بریتانیا را روی کاغذ فهرست کند. کار اصلا خوب پیش نمی‌رفت. طی مذاکرات که کینز آن را یک «جهنم» توصیف کرد، اولین حمله قلبی او اتفاق افتاد. به زودی، بعد از بازگشت او به انگلستان، در سن ۶۲ سالگی، یک حمله قلبی دیگر به زندگی او پایان داد.

قدرتمند می‌تواند و ضعیف صدمه می‌بیند

چهل سال بعد، در سال ۱۹۸۸، حین نگاه کردن به یادداشت‌ها و کتاب‌های کینز در کینگز کالج در کمبریج، توجه من به یک نسخه از کتاب «جنگ پلوپونزی» نوشته توسیدید جلب شد که مربوط به یونان باستان بود. سریع آن را برداشتم و صفحاتش را مرور کردم. زیر یک جمله مشهور با مداد خط کشیده شده بود که یک ژنرال قدرتمند آتنی شرح می‌داد که چرا «حق» تنها مربوط به «برابری در قدرت» است و به همین دلیل از آن بهره‌مند می‌شوند. به همین دلیل است که «قدرتمند در واقع آنچه را که می‌تواند انجام می‌دهد و ضعیف آن‌طور که باید صدمه می‌بینند».

این کلمات طی بهار سال ۲۰۱۵ در سر من زنگ می‌خوردند چراکه با وام‌دهندگان یونان و قصد آنها برای معدوم کردن دولت ما مواجه شده بودم. مطمئنم که در سر کینز نیز وقتی که در «برتون وودز» بود همین کلمات زنگ می‌خورد. در داستان جنگ اسپارتی‌ها و آتنی‌ها، وقتی که قوم ملیانز از اسپارت بر آتنی‌ها پیروز شدند، گفته می‌شد که باید به آتنی‌ها اجازه داد که به اندازه قدرت محدودی که دارند رشد کنند و همه توان آنها را در هم نشکست.

بعد از جنگ بزرگ در سال ۱۹۱۹، کینز از منطق مشابه یونان باستان برای هشدار دادن به متفقین پیروز استفاده کرد و گفت که قرارداد انتقام‌جویانه ورسای که علیه آلمان شکست‌خورده اعمال شده بود، یک بومرنگ تهدیدآمیز است که بازخواهد گشت و پایه‌های منافع آنها را درهم خواهد شکست و این البته همان چیزی بود که بعد از قرارداد ورسای به وجود آمد؛ این قرارداد باعث یک بحران اقتصادی در آلمان شد که آدولف هیتلر را به قدرت رساند. شاید کلمات قوم ملیانز در یونان قدیم نشان بدهد که چطور در میانه دهه ۱۹۶۰ نظام «برتون وودز» که وایت آن را پیش برده بود، در مقابل پیشنهاد بهتر کینز، شروع به متوقف شدن کرد. البته آن موقع دیگر خیلی دیر شده بود تا کار زیادی برای آن انجام شود. «برتون وودز» به پایان خود رسیده بود و شوک نیکسون به سادگی نشان‌دهنده ناکارآمدی‌ای بود که مقامات امریکایی را به واقعیت‌های جدید و

ریچارد نیکسون هنگام اعلام شوک بزرگ

کینز پیشنهاد کرد یک صندوق بین‌المللی پول، ارز جهانی جدیدی تولید کند که واردات و صادرات همه کشورها به آن واحد پولی انجام شود و برای کشورهای دارای اختلاف مازاد و کسری بیش از حد، مالیات وضع شود.

ناخوشایندی می‌کشاند که در تضادی شدید با همتایان اروپایی آنها بود؛ اروپاییانی که تا زمانی به هر اندازه ممکن طولانی به یک پروژه شکست‌خورده آویخته بودند.

وقتی که شـــوک نیکسون اعمال شد، برخلاف یونانیان باستان، این‌طور به ماجرا نگاه می‌شد که امریکا از دنگ‌وفنگ هژمونی بلامنازع خود، دست‌کم تا سال ۲۰۰۸، بهره‌مند شود. اساسا این چیزی بود که جان کانلی به رئیس‌جمهورش پیشنهاد داده بود؛ ترتیب آنها را بده قبـــل از اینکه ترتیبت را بدهند. در نتیجه، اروپا و ژاپن به طرز بدی ترتیبشان داده شـــده بود اما این پروژه سیاسی امریکایی‌ها بود که پیشنهاد کینز را در سال ۱۹۴۴ به کنار رانده بودند.

مسلما، بعد از ۱۹۶۵، طرفداران «نیو دیل» و جانشینان آنها هر نبرد داخلی را علیه جمهوری‌خواهان تازه‌زنده‌شده باختند. شکست خفت‌بار آنها برای احیای روح «نیو دیل»، حتی به وســـیله رؤسای جمهوری دموکراتی که شاید می‌خواسته‌اند آن را احیا کنند (مثل جیمی کارتر، بیل کلینتون، باراک اوباما) را به طور قطع می‌توان تا کنار گذاشتن پیشنهاد کینز در سال ۱۹۴۴ دنبال کرد.

کسری و مازاد نامتقارن

اساس پیشنهاد کینز بین‌المللی‌گرا و چندجانبه بود. این پیشنهاد دارای پیش‌زمینه تاریخی بود (صدمه سال ۱۹۲۹ به وال‌استریت) و از نظر تئوریک برای هرکســـی به شـــدت واضح بود، البته به جز حرفه‌ای‌ترین اقتصاددانان: ســـرمایه‌داری جهانی به طور بنیادین با اقتصاد منزوی رابینسون کروزوئه‌ای فرق داشت.

یک اقتصاد بسته و خودبسنده، مثل آنچه که از رابینسون کروزوئه در ادبیات می‌دانیم، یا شاید در کره جنوبی امروز، شاید فقیر، منزوی یا غیردموکراتیک باشـــد اما دست‌کم فارغ از مشکلاتی است که به وسیله دیگر اقتصادها با کسری بودجه یا مازاد تجاری خارجی ایجاد شده است. برعکس، همه اقتصادهای مدرن می‌توانند انتظار داشته باشند که در رابطه با دیگر اقتصادها باشند و به علاوه، آنها می‌توانند انتظار داشته باشـــند که این روابط تقریبا همه غیرمتقارن باشند. به یونان فکر کنید که وابســـته به آلمان است، به آریزونا وابسته به کالیفرنیای همسایه‌اش، انگلند شمالی و ولز وابسته به منطقه بزرگ‌تر لندن یا امریکای وابسته به چین. همه اینها مواردی از عدم توازن در اقتصادهایی با بنیه عظیم است. خلاصه اینکه عدم توازن یک هنجار است و هیچ‌وقت یک استثنا نیست.

در سال ۱۹۴۴، کینز از چشـــم یک دولت وحشت‌زده اروپایی، متقاعد شد که هیچ جایگزینی برای یک رژیم اقتصادی با نرخ تبادل ثابت ارز که به شـــدت به دلار متکی است وجود ندارد. با این حال، گرچه دلاری کردن اروپا یک مشـــکل را حـــل می‌کرد، یک نظام اقتصـــادی با نرخ تبادل ارز ثابت بدبیاری‌های دیگری را در طول راه ایجاد می‌کرد. کینز پیش‌بینی کرد که این بدبیاری‌ها باعث می‌شود این عدم توازن رشـــد کند و ســـرانجام تاثیر وحشتناکی ابتدا روی کشورهای دارای کسری و بعد روی همه کشورها خواهد داشت.

منطـــق او در اینکه می‌گفت چرا نرخ ثابت مبادله ارز بی‌ثباتی را در کشـــورهای دارای مازاد و نیز کشورهای دارای کسری به وجود می‌آورد، به طور مستقیم ریشه در تجربه اتفاقاتی داشت که با رکود بزرگ در ســـال ۱۹۲۹ شروع شده بود؛ اتفاقاتی که طرفداران «نیو دیل» به خوبی از آنها آگاه بودند.

همان طور که بدهی یک نفر دارایی یک نفر دیگر به شمار می‌رود،

کنفرانس برتون وودز

کســـری یک کشور نیز مازاد یک کشور دیگر محسوب می‌شود. در یک دنیای نامتقارن، پولی که اقتصادهای دارای مازاد از فروش کالا به اقتصادهای دارای کسری که بیشتر از خرید کالا از این کشورهاست روی هم جمع می‌کنند، در بانک‌های آنها جمع می‌شـــود. اما این بانک‌ها ســـپس تشویق می‌شوند که قسمت زیادی از این پول را به کشورها یا منطقه دارای کسری قرض دهند؛ مناطقی که نرخ بهره بانکی به دلیل اینکه پول خیلی کمیاب‌تر است همیشه بالاست. با این روش، بانک‌ها تلاش می‌کنند که نوعی از توازن ظاهری در دوران خوب اقتصادها باقی باشد. اگر این احتمال وجود داشته باشد که نرخ مبادله ارز ثابت بماند، بانک‌ها تمایل خواهند داشت که پول بیشتری به کشورهای دارای کسری قرض بدهند بدون اینکه نگران چشم‌انداز کاهش ارزش بیشتر پول باشند که می‌تواند بازپرداخت پول‌ها را برای بدهکاران در کشورهای مبتلا به کسری سخت کند. بر این اساس، بانک‌داران بازیابی‌کننده مازاد در روزهای خوش کشورها هستند. آنها از گذاشتن قســـمت بزرگی از مازاد پول از کشورهای دارای مازاد و بازیابی آنها در کشورهای دارای کسری، سود کسب می‌کنند.

اما اگر نرخ مبادله ثابت باشد، بانک‌دارها کفری می‌شوند، کوه‌هایی از پول را به مناطق دارای کســـری می‌فرستند تا وقتی که ابرهای طوفانی غایب شـــوند، آسمان آبی شـــود و آب‌های مالی آرام شود. «خطوط اعتباری» بانک‌ها به کشورهای دارای کسری اجازه می‌دهد که به خرید بیشـــتر ادامه دهند و کالاهای بیشتری از اقتصادهای دارای مـــازاد وارد کننـــد و آنها با ریخت و پـــاش در صادرات ترقی می‌کنند. کســـب‌وکارهای واردات – صـــادرات در هرجایی چاق‌تر می‌شوند، درآمدها در کشورهای دارای مازاد و کسری به اندازه هم زیاد می‌شـــوند و اعتماد به نفس در نظام‌های مالی متورم می‌شود، مازاد بیشتر می‌شود و کسری عمیق‌تر می‌شود.

هرچقدر که روزهای خوش مالی ادامه پیدا کند، بازیابی مازاد در روزهای خوش دوام می‌یابد. اما این وضع تا ابد نمی‌تواند دوام داشته باشد. با همان قطعیت که سرانجام یک تپه ماسه‌ای وقتی که یک دانه ماسه تعیین‌کننده به بالای آن اضافه شود فرو می‌ریزد، تجارت تامین مالی‌شده توسط بازاریابان نیز همیشه یک وقتی دچار گرفتگی ناگهانی و وحشتناکی خواهد شد. هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند کـــه این اتفاق کی رخ خواهد داد اما فقط یک فرد بی‌عقل می‌تواند در اینکـــه این اتفاق روزی باید رخ دهد شـــک کند. معادل آن دانه

امریکا در آن دوران پس از جنگ جهانی تنها کشور دارای مازاد بود و این کشور به تنهایی تصمیم می‌گرفت که چطور و به سمت چه‌کسی مازادش را باید بازیابی کند. نماینده امریکا محترمانه پیشنهاد کینز را شنید و سپس بلافاصله دو عنصر کلیدی آن را رد کرد

وقتی که ارزش پول یک کشور انعطاف‌پذیر باشد، مثل یک جذب‌کننده شوک عمل می‌کند که همه تکان‌هایی را که به وسیله یک بحران بانکی از سوی تجارت غیر قابل ادامه و جریان‌های پولی ایجاد می‌شود می‌گیرد

شـــن تعیین‌کننده، یک کانتینر پر از کالاهای وارداتی است که به وسیله یک واردکننده ورشکسته بی‌صاحب می‌شود یا یک وام که به وسیله کسی که برای بزرگ کردن خانه‌اش بیش از اندازه استقراض کرده بازپرداخت نمی‌شود. این اتفاق باعث یک مورد ورشکستگی در کشوری دارای کسری می‌شود که گردابی از نگرانی را در بانک‌های کشورهای دارای مازاد ظاهر می‌سازد.

ناگهان، بانک‌دارهای دارای اعتماد به نفس روحیه خود را می‌بازند. وام‌دادن‌های ســـخاوتمندانه تبدیل می‌شـــوند به اصـــلا وام ندادن. واردکنندگان، توسعه‌دهندگان مسکن، دولت‌ها و شوراهای شهر در مناطق دارای کسری، که وابسته به بانک‌ها رشد کرده بودند، ناگهان با یک خشک‌سالی مواجه می‌شوند. قیمت‌های مسکن سقوط می‌کند، کارهای عمومی متوقف می‌شوند، ساختمان‌های تجاری به برج‌های ارواح تبدیل می‌شوند، فروشگاه‌ها خلوت می‌شوند، درآمدها ناپدید می‌شوند و دولت‌ها برنامه‌های ریاضت اقتصادی را اعلام می‌کنند. در این هنگام، بانک‌داران وام‌های بدون بازدهی به اندازه کوه هیمالیا را معلق می‌کنند. نگرانی به اوج خود می‌رســـد تا جایی که می‌توان به خوبی طنین کلمات کینز را برای این وضعیت شنید: «به محض اینکه طوفان شروع می‌شود، بانک‌دارها مثل «دوست ملوان روزهای خوش» رفتار می‌کنند؛ کســـانی که کشتی را ترک می‌کنند و سوار قایق‌ها می‌شوند تا آنها را به ســـاحل نجات برسانند و با عجله افراد کناری خود را به بیرون قایق هل می‌دهند تا خود را به داخل آن بکشانند.»

این قضا و قدر چرخه بازیابی مازاد روزهای خوش است که باعث یک شکست می‌شود و گاهی موجب توقف کامل تمام بازیابی‌ها می‌شود. این همان چیزی است که در سال ۱۹۲۹ اتفاق افتاد. همچنین این همان چیزی است که از سال ۲۰۰۸ در اروپا رخ داده است.

بربریسم یا بازیابی مازاد سیاسی

برعکس، وقتی که ارزش پول یک کشور انعطاف‌پذیر باشد، مثل یک جذب‌کننده شـــوک عمل می‌کند که همه تکان‌هایی را که به وسیله یک بحران بانکی از سوی تجارت غیرقابل ادامه و جریان‌های پولی ایجاد می‌شود می‌گیرد. وقتی که فعالیت‌های بانکی غیرقابل ادامه باعث شد ایســـلند در سال ۲۰۰۸ سقوط کند، ارزش واحد پولی‌اش پایین آمد، ماهی‌ای که این جزیره به کانادا و امریکا صادر می‌کرد به یک کالای مفت و مجانی تبدیل شـــد، درآمدها جمع شد، و به طور سرنوشت‌سازی، بدهی‌ها که روی واحد پولی محلی نام‌گذاری می‌شد کاهش یافت (دست‌کم از لحاظ دلار، یورو و پوند). این دلیل آن بود که چرا ایسلند این‌قدر سریع بعد از یک شوک وحشتناک احیا شد.

اما وقتی که واحد پولی یک کشـــور دارای کسری با ابعادی ثابت و بدون تغییر با واحد پولی شـــریک تجاری‌اش که دارای مازاد است مبادله شود، ارزش بین‌المللی آن ثابت خواهد بود. اگر شما در یکی از چنین کشورهایی زندگی کنید و میزان زیادی پول داشته باشید، وضعیت خیلی عالی به نظر می‌رسد. فقط این وضعیت برای اکثریت زیادی از مردم این کشور که پولی به میزان کم دارند وحشتناک است. وقتی که سلســـله‌ای از ورشکستگی‌ها شروع شده است، درآمدهای اختصاص داده‌شده سقوط می‌کنند در حالی که بدهی‌های خصوصی و عمومـــی به بانک‌های خارجی به همان میزان قبل باقی می‌مانند. قیمت‌ها با نرخ مبادله ثابت یک وضعیت ورشکســـته اســـت که با شـــهروندان بی‌پول و بخش خصوصی ورشکسته مواجه است. این چرخه ناگوار، طناب بدهی را دور اکثریت می‌پیچد، کشور را با رکود مواجه می‌کند و ملتی را به رسوایی می‌کشاند.

جان مینارد کینز به خوبی این را می‌دانست. و هری دکستر وایت هم می‌دانست، کسی که در جریان ورشکستگی دهه ۱۹۳۰ زندگی کرده بود و این دوران به او تجربه دســـت‌اولی داده بود از آنچه وقتی بار تعدیل به صورتی خردکننده بر ضعیف‌ترین شـــانه‌ها می‌افتد: با به ســـختی زندگی کردن بدهکاران در مناطق دارای کسری یعنی جاهایی که درآمد کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری‌ها ناپدید می‌شوند و تنها چیزی که بیش‌ازپیش بزرگ می‌شـــود ســـیاه‌چاله بدهی و ضررهای بانکی است. وایت همه اینها را خیلی خوب و به طور کامل فهمیده بود، درست مثل یونانی‌ها، ایرلندی‌ها، اسپانیایی‌ها و اروپاییانِ ازهمه‌رنگی که امروز آن را فهمیده‌اند.

بـــه دلیل اینکه وایت این مشـــکل را می‌دانســـت در یک نقطه تعیین‌کننده با کینز موافق بود: تعدادی مکانیزم جایگزین جذب‌کننده شوک باید به نظام جهانی‌ای که آنها در حال طراحی‌اش بودند معرفی شود. آن استاندارد طلا که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمده بود دیگر کار نمی‌کرد. یک مکانیزم لازم بود تا بتوان در لحظه‌ای که بازیابی مازاد روزهای خوشِ بانک‌ها ناپدید می‌شد به کار بیاید و از چرخه باطل متوقف شدن و سپس سقوط ابتدا کشورهای دارای کسری و بعد سرمایه‌داری جهانی به یک گرداب رکود و درگیری‌های بربرگونه دیگر جلوگیری کند. این مکانیزم چه بود؟ پاسخ مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی بود که وقتی بازیابی مازاد روزهای خوش به گل نشسته است، مداخله کند و مازاد را بازیابی کند.

طرفداران «نیو دیل» که در «برتون وودز» وایت آنها را نمایندگی می‌کـــرد، آن موقع از پس این مشـــکل در داخل برآمده بودند. آنها نهادهایی فدرال را ایجاد کرده بودند که نقششـــان، در مواقع بحران، این بود که به طور خودکار مازاد را به سمت جایی بازیابی کنند که بیشترین نیاز به آن وجود دارد؛ به طور خلاصه، بازیابی سیاسی مازاد. از منظر «نیو دیل» که یک دهه قبل از «برتون وودز» سابقه داشت، به طور خلاصه این اولویت‌ها چنین بودند: تامین اجتماعی، یک برنامه بیمه فدرال حساب‌های بانکی برای همه بانک‌ها در همه ایالت‌ها (که به وسیله شرکت فدرال بیمه حساب‌های بانکی اداره می‌شد)، بیمه درمانی فدرال، بن حمایتی غذا، بودجه نظامی و غیره، نهادهایی بودند که با بازیابی سیاسی مازاد هماهنگ شدند تا با رکود بزرگ مقابله شود و از یک رکود دیگر در آینده جلوگیری به عمل آید.

جان مینارد کینز

کینز می‌گفت: «به محض اینکه طوفان شروع می‌شود، بانک‌دارها مثل «دوست ملوان روزهای خوش» رفتار می‌کنند؛ کسانی که کشتی را ترک می‌کنند و سوار قایق‌ها می‌شوند تا آنها را به ساحل نجات برسانند و با عجله افراد کناری خود را به بیرون قایق هل می‌دهند تا خود را به داخل آن بکشانند.»

تاثیر درمانی این مکانیزم بازیابی مازاد سیاسی هنوز هم می‌تواند در امریکا احساس شود. وقتی که در سال ۲۰۰۸ وال‌استریت از درون متلاشی شد، نوادا یکی از ایالت‌هایی بود که شدیدترین دردها را احساس می‌کرد. وقتی که بیکاری، ورشکستگی و تعطیلی در لاس‌وگاس و حومه آن بالا گرفت، هزینه‌های اضافی ایالتی برای کمک به اصلاح بیکاری به همان میزان تزریق شد که بودجه‌های لازم برای دوباره راه انداختن بانک‌های نوادا. این کمک‌ها نه به وسیله مالیات‌دهندگان نوادایی بلکه از سوی دولت فدرال و بازوهای پولی واشنگتن، یعنی فدرال بانک و شرکت فدرال بیمه حساب‌های بانکی تامین شد.

این اتفاقی در انزوا فقط برای ایالت نوادا به وسیله بقیه ایالات متحده نبود. این بیش از یک مکانیزم خودکار بود که از آن استفاده شده باشد تا ناخوش‌احوالی نوادایی به دوردست‌ها سرایت نکند. از طریق تامین اجتماعی، دخالت شرکت فدرال بیمه حساب‌های بانکی، بیمه درمانی فدرال و غیره، مازادها از ایالت‌های دارای مازاد مثل کالیفرنیا، نیویورک و تگزاس به طور خودکار به سوی صحراهای نوادا هدایت شد تا از سقوط این ایالت جلوگیری شود. بسیاری از امریکایی‌ها این مکانیزم بازیابی مازاد سیاسی را پدیده‌ای می‌دانند که انگار از اول وجود داشته و فراموش می‌کنند که این مکانیزم برای اولین بار در دولت روزولت اعمال شد، چند سال پیش از اینکه همین شخص میزبان کنفرانس «برتون وودز» باشد.

بنابراین کینز دلیل خوبی داشت برای اینکه امیدوار باشد می‌تواند از طرفداران «نیو دیل» مثل وایت تقاضا کند که دلاری‌سازی اروپا را با ایجاد یک مکانیزم سیاسی برای بازیابی مازاد در مقیاسی جهانی شدت ببخشند. اگر منطقه دلار گسترش می‌یافت تا اروپا و بعدتر ژاپن را در بر گیرد، مطمئنا بازیابی مازاد سیاسی به همان عمق و همان گستردگی اختیارات قانونی «برتون وودز» توسعه می‌یافت.

مازاد ما، مکانیزم بازیابی ما

طرح کلی کینز برای بازیابی مازاد که نظام «برتون وودز» نیاز داشت بیش از اندازه پرطمطراق بود. این طرح شامل ایجاد یک واحد پولی جهانی جدید، یک نظام نرخ مبادله ثابت بین این ارز جهانی و واحدهای پولی ملی و یک بانک مرکزی جهانی بود که به وسیله کل این نظام اداره می‌شد.

هدف از تاسیس این نظام حفظ ثبات پولی در همه‌جا، مهار کردن مازاد و کسری در سراسر دنیای غرب و با اولین نشانه بحران در یک کشور مشکل‌دار، بازیابی سریع مازاد به سمت آن برای جلوگیری از ابتلای بقیه کشورها بود.

یک صندوق پولی بین‌المللی باید ایجاد می‌شد تا نقش بانک مرکزی جهانی را بازی کند. مثل دیگر بانک‌های مرکزی، این صندوق ارز جهانی را منتشر می‌کرد: کینز قبلا آن واحد پولی را «بانکور» نام نهاده بود. این بانک پول چاپ نمی‌کرد و تا حدودی مثل بیت‌کوین کنونی عمل می‌کرد اما مثل ارز جهانی با آن برخورد می‌شد. هر کشور باید یک حساب «بانکور» در صندوق بین‌المللی پول می‌داشت که وقتی یک کشور از کشورهای دیگر کالا وارد می‌کرد پول از آن برداشت می‌شد و وقتی که شهروندان یا شرکت‌های کشورهای دیگر از آن کشور کالا می‌خریدند پول به آن واریز می‌شد. بنابراین تمام تجارت بین‌المللی تحت تسلط «بانکور»های صندوق بین‌المللی پول، یک ارز جهانی، درمی‌آمد و ارزهای ملی نیز چرخ‌دهنده‌های اقتصادهای ملی را روغن می‌زدند.

جان کانلی

مسئله حیاتی این نظام یک نرخ مبادله ثابت بین ارزهای ملی و «بانکور» و بنابراین بین همه ارزهای ملی مشارکت‌کننده در این نظام بود. هیئت مدیره صندوق بین‌المللی پول که همه کشورها در آن نماینده داشتند، به طور متمرکز و با مذاکره، درباره این نرخ‌های مبادله تصمیم می‌گرفت. آن وقت، در صورت لزوم، این نرخ‌ها می‌توانست تعدیل شود چراکه کشورهای دارای مازاد زیاد می‌دیدند که ارزهای ملی آنها بیش‌ازپیش بانکورهای بیشتری می‌خرند (این کار صادرات آنها را گران‌تر و وارداتشان را ارزان‌تر می‌کند) و برعکس آن نیز برای کشورهایی که در کسری مانده‌اند رخ می‌دهند. حتی به طور ریشه‌ای‌تر، صندوق بین‌المللی پول کینز با علم به اینکه کسری یک کشور مازاد کشور دیگری است، می‌توانست مالیاتی را برای حساب «بانکور» کشوری که فاصله صادرات و وارداتش بیش از اندازه زیاد است وضع کند.

وایت مطمئنا معنای بازیابی مازاد سیاسی را می‌دانست اما در خفا می‌پرسید که آیا این مرد انگلیسی به راستی تصور می‌کند که اروپایی‌ها می‌توانند سهمی این‌چنین زیاد در اینکه ما چطور مازادمان را بازیابی کنیم داشته باشند؟ وایت به عنوان یک اقتصاددان کینزی با «برتون وودز» موافقت کرد که دنیای غرب باید دلاری‌تر شود. او نیاز به یک مکانیزم بازیابی مازاد را که به طور سیاسی اداره شود تشخیص داد، البته بازیابی مازاد امریکا به سوی اروپا. هنوز بقایایی از امپریالیسم اروپا باقی بود و طرفداران مخالف امپریالیسم «نیو دیل» مثل وایت، به ورشکستی اروپا واقف بودند. بنابراین آنها به حرف‌های کینز توجه نکردند؛ امریکا در آن دوران پس از جنگ جهانی تنها کشور دارای مازاد بود و این کشور به تنهایی تصمیم می‌گرفت که چطور و به سمت چه کسی مازادش را باید بازیابی کند. او محترمانه پیشنهاد کینز را شنید و سپس بلافاصله دو عنصر کلیدی آن را رد کرد. او نپذیرفت که یک واحد پول جدید جهانی تحت مدیریت صندوق بین‌المللی پول که امریکا یکی از ده‌ها کشور تصمیم‌گیر آن باشد ایجاد شود. او اعمال مالیات بر کشورهای دارای مازاد، یعنی امریکا، را نیز رد کرد. وایت می‌دید که دلار همان موقع هم به یک ارز جهانی تبدیل شده بود. از سوی دیگر، مازاد مال خود امریکا بود و آن را باید برای خودش بازیابی می‌کرد، نه اینکه به چند کشور اروپایی ورشکسته اجازه دهد آن را برای خود بازیابی کنند.

در یک دنیای نامتقارن، پولی که اقتصادهای دارای مازاد از فروش کالا به اقتصادهای دارای کسری که بیشتر از خرید کالا از این کشورهاست روی هم جمع می‌کنند، در بانک‌های آنها جمع می‌شود. اما این بانک‌ها سپس تشویق می‌شوند که قسمت زیادی از این پول را به کشورها یا منطقه دارای کسری قرض دهند؛ مناطقی که نرخ بهره بانکی به دلیل اینکه پول خیلی کمیاب‌تر است همیشه بالاست

سیاستمداران عجیب‌وغریب

مرور مجلات جهان در ماه گذشته

مقاومت مردمی و هیاهو در امریکا از جمله مهم‌ترین اتفاقاتی بوده که در یک ماه اخیر در مجلات انگلیسی‌زبان جهان منعکس شده است. ترامپ در امریکا مدام حرف‌ها و کارهای عجیب و غریب می‌کند و همه‌جا غوغا و بلوا درست می‌کند. آخرین شاهکارش، حمله موشکی به سوریه بود. از سوی دیگر، بحث در مجلات بر سر جنبش‌های مقاومت مردمی در کشورهای جهان ادامه دارد.

تایم

بازسازی زیرساخت‌ها

معروف است که امریکا زیرساخت‌های فرسوده‌ای دارد و بایـد هزینه و وقت زیـادی صرف کند تا این زیرساخت‌ها را دوباره بسازد. آخرین شماره مجله تایم مربوط به ۱۰ آوریل، گزارش ویژه‌ای در این‌باره منتشر کرده و ۲۵ روش برای بازسازی زیرساخت‌های امریکا برشمرده اسـت. ایمن‌تر و هوشمندتر کردن شبکه سراسری برق، قابل دسترس کردن اینترنت برای همه و وادار ساختن قطارها برای سروقت حرکت کردن از جمله این روش‌های پیشنهادی تایم است.

مجله تایم شـماره ۳ آوریل، بدون هیچ عکس یا تصویر جلدی، فقط یک جمله را با فونت بزرگ روی جلد آورده اسـت: «آیا حقیقت مرده است؟» ماجرا اینجاست که ترامپ از وقتی رئیس‌جمهور امریکا شده به قدری حرف‌های راسـت و دروغ را با هم آمیخته که دیگر مرز بین حقیقت و نادرستی مخدوش شده. بنابراین تایم تحلیلی مفصل منتشر کرده در این‌باره که آیا رئیس‌جمهور جدید امریکا می‌تواند مشـکل به‌وجودآمده برای حقیقت را که در دنیای رسـانه‌ای فعلی بسیار اوضاع پیچیده‌تری پیدا کرده، حل کند.

مجله تایم شماره ۲۷ مارس نیز گزارشی طولانی منتشر کرده است درباره انتخابات پیش رو در فرانسه و میزان قدرتی که لوپن، نامزد راسـت‌های افراطی، در این کشـور دارد و میزان احتمال رسـیدن او به ریاست‌جمهوری. در این شماره، گزارشی نیز درباره بچه‌هایی که با ویروس ایدز به دنیا می‌آیند به چاپ رسیده است.

نیوزویک

درمانی خاص برای اختلالی خاص

آخرین شـماره مجله نیوزویـک در ۳۱ مارس به بیماری «اختلال استرسی پس از ضایعه روانی» پرداخته و درمانی ریشـه‌ای برای این اختلال را نیز شرح داده اسـت. نیوزویک که مشـتریان خاص خود را دارد، به بیماری‌های نادر علاقه فراوانی نشـان می‌دهد که در مواقعی، حتی آنها را به تصویر جلد و تیتر یک خود نیز تبدیل می‌کند.

در شـماره ۲۴ مارس نیوزویک، بحث بر سر اینکه دیوار مورد علاقه ترامپ در مرز بین امریکا و مکزیک چه خواهد شد، به تیتر اول این مجله تبدیل شده است. تصویر روی جلد نیز مجسمه آزادی است که لباس یک پلیس را به تن کرده است. در این شماره، گزارشی نیز درباره آلودگی هوا در دهلی منتشر شده که وضعیتی بهتر از پکن ندارد و شهروندان آن برای نفس کشیدن مبارزه می‌کنند.

تصویر روی جلد شماره ۱۷ مارس نیوزویک، عکسی خندان از رئیس‌جمهور کره شـمالی است. این کشور سـلاح‌های جدیدی را آزمایش کـرده و نیوزویک در مطلب یک خود پرسـیده است که آیا کیم جونگ اون به فردی خارج از کنترل تبدیل شده است. همچنین در این شماره گزارشی چاپ شده که توضیح می‌دهد چرا دیوار بین امریکا و مکزیک مانع قاچاق مواد مخدر بین دو کشور نشده است. تلاش روسیه برای تحت کنترل درآوردن آب‌های اقیانوس منجمد شمالی هم از دیگر گزارش‌های این شماره نیوزویک است. در این شماره، گزارشی هم درباره تلاش برای ساخت تایرهایی روایت شده که کمتر آلوده‌کننده و کم‌هزینه‌تر هستند.

اکونومیست

دلتای سیلیکون

تصویر و تیتر روی جلد شـماره ۸ آوریل هفته‌نامه اکونومیسـت درباره ایمنی رایانه‌هاست. افسانه امنیت سـایبری در این شـماره گزارش مفصلـی را به خود اختصاص داده و البته در آن تشکیک شده و گفته شده که رایانه‌ها هیچ‌وقت به طور کامل امن نبوده‌اند. گزارش طولانی جالبی در این شماره از اکونومیست درباره معضل همیشگی فضای پارک خودرو در شهرهای بزرگ جهان به چاپ رسیده است. این شماره ۱۲ صفحه گزارش ویژه منطقه دلتای رود پرل در چین را منتشر کرده است. این منطقه یکی از پویاترین مناطق اقتصادی در چین است که به «دلتای سیلیکون» مشهور است.

شماره اول آوریل اکونومیست، ترامپ را در یک زمین گلف نزدیک کاخ سـفید کشیده که به قدری با چوب گلف به زمین ضربه زده که زمین را گود کرده و خود در گودال فرو رفته و دیگر دیده نمی‌شود. مطلب مربوط به تیتر اول این شماره می‌گوید که ریاست‌جمهوری ترامپ یک چاله اسـت که برای امریکا و بقیه جهان بسیار بد است. مطلب دیگری در این شماره منتشر شده درباره فراهم آوردن مقدمات جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا و مذاکراتی که ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا، باید در این‌باره با مقامات اروپایی انجام دهد. در بخش چین، مقایسه‌ای بین فعالیت اقتصادی چین و امریکا منتشـر شده و در مطلب دیگری هـم به ارتباطات اقتصادی دو کشـور پرداخته شـده است. در یکی از این گزارش‌ها امریکا به خرگوش و چین به لاک‌پشـت تشبیه شده و البته به انتهای داستان مسابقه دوی خرگوش و لاک‌پشت اشاره

ترامپ یک گلف‌باز حرفه‌ای است و همین باعث شده که طراحان علاقه زیادی به کشیدن او در حال بازی گلف داشته باشند.

شده است.

اکونومیست ۲۵ مارس گزارش اول خود را به امپراتوری شرکت آمازون اختصاص داده و پرسیده است که چه‌چیزی می‌تواند این امپراتوری را تهدید کند. در گزارش داخل مجله، گفته شده که آمازون ممکن است سرانجام از جانب موفقیت‌های خودش مورد تهدید واقع شود. اکونومیست یک هفته‌نامه تحلیلی بریتانیایی است و طبیعی است که ماجرای برگزیت در آن پررنگ باشد. در این شماره نیز مانند دیگر شماره‌های یک سال اخیر، مطالب و طرح‌ها و عکس‌هایی با موضوع بیرون رفتن بریتانیا از اتحادیه اروپا کار شده است.

فورچون

برترین مدیران

ماهنامه فورچون ماه آوریل ۵۰ تن از بزرگ‌ترین مدیران سال ۲۰۱۷ را فهرست کرده است. در این فهرست، اسامی کسانی مثل جف بزوس از آمازون، ملیندا گیتس از بنیاد گیتس، الون ماسک از تسلا و اسپیس ایکس و جنت یلن از فدرال رزرو، حضور دارند. رتبه اول این فهرست، تئو ابستین است که مدیرعامل باشگاه حرفه‌ای بیسبال «شیکاگو کابز» است. نفر دوم فهرست، جک ما، مدیرعامل شرکت چینی علی‌بابا، و نفر سوم هم پاپ فرانسیس است. صادق خان، شهردار لندن، شکیرای خواننده و جو بایدن، معاون اوباما، هم در این فهرست به چشم می‌خورند. در این شماره، به طور اختصاصی و جداگانه، گزارشی از شخص جک ما نیز منتشر شده است. در این شماره از فورچون، مطلبی نوشته شده درباره اینکه چطور تجارت الکترونیک باعث شده مغازه‌های فیزیکی دوباره رونق بگیرند و وجودشان معنی داشته باشد.

بلومبرگ بیزینس‌ویک

دیوار

در آخرین شماره بلومبرگ بیزینس‌ویک که در ۱۰ آوریل منتشر شده، دیوار بین امریکا و مکزیک عکس روی جلد مجله است. گزارش مربوط به این عکس بررسی کرده است که با قطع شدن ارتباط امریکا با مکزیک، کشور شمالی چه‌چیزهایی را از دست می‌دهد. اولین گزارش این شماره به کاویدن داده‌ها پرداخته است. سال‌هاست که داده‌های بزرگ به عنوان دارایی‌های بسیار باارزش در اقتصاد جهانی مطرح است. در این شماره از بلومبرگ بیزینس‌ویک گزارش مفصلی همراه با اینفوگرافیک و آمار درباره ارتباط اعضای دولت دونالد ترامپ با روسیه نیز چاپ شده است.

شماره ۲۷ مارس بلومبرگ بیزینس‌ویک گزارشی دارد درباره ارتباط تیلرسون، وزیر امور خارجه امریکا، با رسانه‌ها. ترامپ ارتباط خوبی با رسانه‌های جریان اصلی ندارد و این گزارش می‌گوید که وزیر خارجه ترامپ نیز ارتباط خود را با رسانه‌ها تخریب کرده است. این شماره چند صفحه ویژه درباره بازنشستگی دارد.

هاروارد بیزینس ریویو

کار تیمی

ماهنامه هاروارد بیزینس ریویو که در حوزه مدیریت و کسب‌وکار یکی از معتبرترین مجلات انگلیسی‌زبان است، در شماره مارس و آوریل خود، تمرکزش را روی کار تیمی گذاشته است. عکس جلد این شماره، مجموعه‌ای از لگوهای رنگارنگ است با این تیتر: «علم جدی کار تیمی». در این شماره یک اینفوگرافیک جالب درباره نظر نسل هزاره (افراد متولدشده در دهه ۱۹۸۰ میلادی) برای پیشرفت شغلی منتشر شده است. ۴۴ درصد افراد نسل هزاره معتقدند که بهترین راه پیشرفت شغلی، حرکت از نردبان ترقی در یک شرکت واحد است. ۲۵ درصد آنها گفته‌اند که برای پیشرفت باید در یک شغل از یک شرکت به شرکتی دیگر رفت. ۲۲ درصد هم گفته‌اند که برای ارتقای شغلی باید خود فرد یک شرکت تاسیس کند. شکستن حباب مدیرعامل‌ها نیز از دیگر نوشته‌های این شماره هاروارد بیزینس ریویو است. این مطلب می‌گوید وقت این رسیده که مدیران عامل کمتر حرف بزنند و بیشتر سؤال کنند تا بتوانند در کار خود موفق باشند. در همین شماره تحلیل بسیار جالبی منتشر شده است درباره اینکه «ارزش لایک» چقدر است و گفته که پشتیبانی شبکه‌های اجتماعی آن‌طور که ما فکر می‌کنیم نتیجه مثبتی برای کسب‌وکارها یا توجه به مسائل در بر ندارد.

فارن پالیسی

جنبش زنان

پیروزی ترامپ در امریکا به جنبش‌های زنان در این کشور خون تازه‌ای بخشید. طرح روی جلد شماره مارس - آوریل فارن پالیسی به جنبش زنان در امریکا در مقابل جنبش ملی‌گرای دست‌راستی در این کشور پرداخته و اشاره‌ای نیز به جنبش‌های زنان در اروپایی دارد که این روزها درگیر ظهور راست‌گرایی افراطی است. در تحلیلی دیگر درباره زنان در امریکا تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که آیا زنان با فعالیت‌های اعتراضی و تظاهرات به راستی خواهند توانست چیزی را به نفع خود عوض کنند یا نه. در این شماره، تحلیلی نیز بر کار زنان و تبعیض‌ها و خشونت‌هایی که در محیط‌های کاری علیه آنها اعمال می‌شود منتشر شده است. این تحلیل می‌گوید که این اتفاقات در محیط‌های کاری علیه زنان فرهنگی و قابل‌بازگشت است. روابط پیچیده پوتین و ترامپ و نیز مهاجران و پناه‌جویانی که از افریقا و سوریه به غرب می‌آیند نیز از جمله موضوعات گزارش‌ها و تحلیل‌های این شماره از فارن پالیسی است.

نیویورکر

گلف‌باز

مجله نیویورکر یک هفته‌نامه امریکایی فرهنگی و هنری است اما به موقع وارد مسائل سیاسی و اقتصادی هم می‌شود. اتفاقا آخرین شماره این مجله که در ۱۰ آوریل منتشر شده، طرح جلدی را کار کرده که به طرح جلد اول آوریل اکونومیست شباهت دارد و ترامپ را در حال پرتاب توپ گلف به طرح کاخ سفید با چوب گلف نشان می‌دهد. ترامپ یک گلف‌باز حرفه‌ای است و همین باعث شده که طراحان علاقه زیادی به کشیدن او در حال بازی گلف داشته باشند. در تحلیلی که در این شماره منتشر شده، از تیتر «ترامپ علیه زمین» استفاده و به سیاست‌های ضدمحیط‌زیستی ترامپ و الغای توافقات پاریس در زمینه تغییرات اقلیمی پرداخته شده است. در این شماره یک گزارش بلند هم درباره دختران پناه‌جویی که از نیجریه به اروپا سفر می‌کنند منتشر شده است.

از مطالعه تا خودساختگی

نگاهی به پرفروش‌ها

پروانه شفاعی
نویسنده

هر روزه کتاب‌های زیادی در دنیا منتشر می‌شود و صنعت کتاب و نشر یکی از صنایع پیشرو در اقتصاد به شمار می‌رود که ارتباط مستقیمی با پیشرفت وضعیت فرهنگی یک جامعه دارد. به طوری که برنامه‌ریزان فرهنگی و جامعه‌شناسان، یکی از فاکتورهای بررسی وضعیت فرهنگی را تعداد کتاب‌های منتشرشده و تیراژ آن می‌دانند. با این‌همه کمتر کتابی می‌تواند بیش از یک میلیون نسخه فروش کند اما بوده‌اند کتاب‌هایی در تاریخ نشر که رکورد نسخه‌های فروش‌رفته را شکسته‌اند و به پرفروش‌ترین کتاب‌های دنیا تبدیل شده‌اند.

کتاب‌هایی که پرفروش می‌شوند از همان ابتدای خوانده شدن، خواننده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهند و او را تا صفحه آخر دنبال خود می‌کشانند. ما نیز سعی داریم در هر شماره نگاهی به پرفروش‌های خارجی و ایرانی داشته باشیم. به امید اینکه در انتخاب درست کتاب به شما یاری بدهیم.

«برای نابود کردن یک فرهنگ نیازی نیست کتاب‌ها را بسوزاند، کافی است کاری کنید مردم آنها را نخوانند.» ویکتور هوگو

جزء از کل
نویسنده: استیو تولتز
مترجم: پیمان خاکسار
انتشارات: چشمه

بال‌های بسته
نویسنده: زهرا احسان‌منش
انتشارات: آرینا (علی)

جهان نو

استیو تولتز نویسنده استرالیایی متولد ۱۹۷۲ اولین رمانش «جزء از کل» را در سال ۲۰۰۸ منتشر کرد که با استقبال زیادی روبه‌رو و همان سال نامزد جایزه بوکر شده است که کمتر برای نویسنده‌ای که کار اولش را نوشته، پیش می‌آید. با وجود مدت‌زمان کوتاهی که از چاپش گذشته اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های تاریخ استرالیا مطرح شده است. داستان پدر و پسری پر از ماجرا و طنز و شخصیت‌هایی که خواننده را یاد شخصیت‌های چارلز دیکنز و جان ایرونیگ می‌اندازد. این کتاب قرار بود در سال ۹۴ هم‌زمان با نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به بازار بیاید اما اواخر سال ۹۳ روی پیشخان کتاب‌فروشی‌ها رفت و به یکی از دو کتاب پرفروش بازار نشر تبدیل شده است. پیمان خاکسار مترجم این کتاب می‌گوید: «جزء از کل» کتابی است که هیچ وصفی حتی حرف‌های نویسنده‌اش نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. خواندن «جزء از کل» تجربه‌ای غریب و منحصر به فرد است. در هر صفحه‌اش جمله‌ای وجود دارد که می‌توانید آن را نقل قول کنید. کاوشی است ژرف در اعماق روح انسان و ماهیت تمدن. سفر در دنیایی است که نمونه‌اش را کمتر دیده‌اید. رمانی عمیق و پرماجرا و فلسفی که ماه‌ها اسیرتان می‌کند. به نظرم تمام تعاریفی که از کتاب شده، نابسنده‌اند.

این رمان تم فلسفی دارد و در بخش‌های دیگر، ماجراها پلیسی هم می‌شود. این کتاب جزو کتاب‌های حجیمی است که با وجود حجیم بودن، میل به ادامه خواندن آن را از دست نخواهید داد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «هیچ وقت نمی‌شود ورزشکاری در حادثه‌ای فجیع حس بویایی‌اش را از دست بدهد اگر کائنات تصمیم بگیرد درسی ترسناک به ما انسان‌ها بدهد که البته این درس هم به هیچ درد زندگی آینده‌مان نخورد. مثل روز روشن است که ورزشکار باید پایش را از دست بدهد. فیلسوف عقلش، نقاش چشم، آهنگساز گوشش و آشپز زبانش. درس من؟ من آزادی‌ام را از دست دادم.»

عاشقی یا مادری!

زهرا احسان‌منش، نویسنده جوانی است که در سال‌های اخیر با پیشینه علاقه و استعداد نویسندگی به سرعت توانسته با نگارش داستان‌های عاشقانه- اجتماعی در دل مخاطبانش جا باز کند. این نویسنده زیباقلم با کتاب پرطرفدار «نوش‌دارو» وارد عرصه نویسندگی شد و اخیراً آخرین کتابش به نام «بال‌های بسته» به چاپ رسیده است. کتابی که در مدت‌زمان کوتاهی چاپ اول آن به پایان رسید. «بال‌های بسته» روایتگر زندگی زنی سی و دو ساله به نام الهه و دو دختر نوجوان پانزده و شانزده‌ساله‌اش است. الهه به دلایلی چند سال مجبور به ترک خانواده می‌شود و این فاصله چندساله، خطی عمیق بین او و دخترها به‌ویژه دختر بزرگش آیلار کشانده، تا حدی که دخترها او را به جای مادر، الی می‌خوانند. الهه علی‌رغم تلاش بسیار نتوانست به این رابطه گرما ببخشد. او بدون همسر و به همراه دخترانش و ناپدری‌اش که به سرطان پیشرفته پروستات دچار شده است، زندگی می‌کند. بستری شدن ناپدری‌اش در بیمارستان منجر به آشنایی الهه با بیمار مجروح جوانی به نام سانیار می‌شود. سانیار که وکیل موفق و جوانی در آستانه ازدواج است به خیال تنها و مجرد بودن الهه به او علاقه‌مند و این علاقه باعث همسایه شدن آنها می‌شود. و این اتفاق، آغاز رابطه عاشقانه به ظاهر بی‌فرجام آنها می‌شود. «بال‌های بسته» با نگاهی روان‌شناسانه دو نسل و نگرش آنها نسبت به عشق را در کنار هم به قیاس درمی‌آورد و در لایه‌های رفتار شخصیت‌ها تفکر و انتظار مخاطب از یک مادر و تصمیم آگاهانه او را به چالش عمیقی می‌کشاند. چالش عاشق شدن یا مادری کردن!

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «کاش می‌توانست بگوید می‌فهمم، درکت می‌کنم چون خودم هم حال تو را دارم با این تفاوت که من یک مادرم. مادر که باشی دست خودت نیست. نگاهت به عشقت هم مادرانه می‌شود. بی‌قرار می‌شوی وقتی بی‌خبرش بمانی. غرور که سهل است، قید آبرویت را نیز می‌زنی که فقط خیالت راحت شود که او خوب است.»

ساخت کسب و کار فوق‌العاده
نویسنده: برایان تریسی
مترجم:
ژان بقوسیان، بنفشه عطرسائی
انتشارات: زرین کلک آفتاب

نامیرا
نویسنده: صادق کرمیار
انتشارات: نیستان

پرفروش‌ترین کتاب آمازون در زمینه کارآفرینی

این کتاب نشان می‌دهد چگونه مشتریان را جذب کنید، کاری کنید دوباره سراغ شما بیایند و دوستان خود را نیز به شما معرفی کنند. همچنین به شما می‌گوید چگونه با تمرکز بر زمان، پول و منابع خود، سودمندترین خدمات، محصولات و فعالیت‌ها را ارائه دهید. این کتاب نتیجه هزاران ساعت تحقیق در کسب و کارهای مختلف و فرهنگ‌های گوناگون است. نتیجه این پروژه پژوهشی گسترده، رسیدن به هفت اصل مهم در کسب و کار است که تمامی شرکت‌های موفق جهان از آن برخوردارند. اگر کسب و کارتان با مشکل مواجه است، احتمالاً تمامی این اصول را در کسب و کار خود به کار نمی برید. امروزه چالش اغلب مدیران شرکت‌ها، یافتن آموزش‌های عملی و واقع‌بینانه برای هدایت استراتژی‌ها و فعالیت‌های لازم برای رشد سریع شرکت بدون استفاده از فلسفه‌های مبهم و نصایح هوشمندانه و بی‌استفاده‌ای که اغلب مشاوران ارائه می‌کنند، است. این کتاب روش‌های ساده و آزموده‌شده درباره هر مرحله از روند رشد سریع سازمان و ترتیب صحیح آنها را به شما می‌آموزد. بدون درگیر شدن در موارد اغراق‌آمیز یا مطالب پیچیده آکادمیک، کارهای لازم و نحوه انجام آنها را می‌آموزید و دیدگاه جدیدی نسبت به آینده کار خود پیدا می‌کنید.

کل یوم عاشورا کل ارض کربلا

«نامیرا» داستان تردید آدم‌ها است. شرح حال و هوای جوانی به نام عبدالله بن عمیر است که به دنبال حقیقت می‌گردد و می‌خواهد بداند در جریان جنگ امام حسین (ع) و یزید، حق با کدامشان است و در آخر تصمیم می‌گیرد برای مقابله با کفار به جنگ یزید برود. از طرف دیگر داستان به بیان خلق و خوی مردم کوفه، خودخواهی و طلبکار بودن آنها می‌پردازد و این مهر تأییدی است بر کلامی از حضرت علی (ع) که فرمودند: «نه خدا از مردم کوفه راضی بود و نه آنها از خدا!» در آخر، داستان به این سو می‌رود که چگونه مردم کوفه در راه خودخواهی و برای رسیدن به آرزوهای خود، امام حسین (ع) را قربانی می‌کنند. «نامیرا» داستانی تاریخی- مذهبی است که به واقعه عاشورا و حوادث پس از آن می‌پردازد و ویژگی بارز آن روایت بدون تحلیل شخصی نویسنده است. این اثر درباره زندگی دختر و پسر جوانی است که برای حمایت از امام حسین (ع) یا یزید تردید دارند. در ادامه داستان، این‌دو جوان طی استدلال‌های مختلف به حقانیت امام حسین (ع) پی می‌برند.

سمفونی مردگان
نویسنده: عباس معروفی
انتشارات ققنوس

دختری که رهایش کردی
نویسنده: جوجو مویز
مترجم: کتایون اسماعیلی
انتشارات: میلکان

خشم و هیاهوی جامعه‌ای متلاطم

شاید دیگر نیاز به هیچ مقدمه‌چینی و توضیحی نباشد. «سمفونی مردگان» رنج‌نامه‌ای است که شاید بتوان به آن لقب بهترین رمان تاریخی ایرانی تا زمان حال را داد. این کتاب روایت اوضاع یک خانواده ترک‌زبان در حوالی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰ مصادف با وقوع جنگ جهانی دوم است. شـــخصیت اصلی داستان آیدین، شاعر جوانی است که پدر سنتی‌اش هیچ‌جوره درکش نمی‌کند و دائماً لطافت‌های رفتاری آیدین را مورد شـــماتت قرار می‌دهد. اورهان پســـر مورد علاقه پدر و دنباله‌روی عقاید سنتی اوست و دائم در تلاش است که تناقضات برادر شاعرمسلکش را به نوعی مورد تمسخر قرار دهد و او را دیوانه خطاب کند تا بتواند ارث و میراث پدر را کاملاً تصاحب کند و باقی ماجرا... این کتاب در سال ۲۰۰۱ از طرف بنیاد انتشارات ادبی فلسفی سورکامپ موفق به کسب جایزه و تاکنون به دو زبان آلمانی و انگلیسی ترجمه شده است. «سمفونی مردگان» فاصله بین سطح آگاهی روشنفکران و عوام را یکی از دلایل ناکامی روشنفکران برمی‌شمارد که عدم درک شعرهای آیدین توسط جابر و سوزاندن آنها تأییدکننده این ادعاست. با خواندن این رمان به این نتیجه می‌رسیم که همواره انگشت انتقاد را بر آیدین‌ها (روشنفکران متعهد) نگذاریم که چرا در زمان حضور استعمار وارد صحنه عمل نشده‌اند و اگر هم وارد میدان مبارزات شده‌اند چرا ناکام مانده‌اند. مضمون این کتاب به درستی نشان می‌دهد در هر زمان جابرها، اورهان‌ها و ایازها وجود دارند که به علت روحیه محافظه‌کارانه و منفعت‌طلبانه خویش در برابر آیدین‌ها ایستاده‌اند.

کتابی که نمی‌توانید زمین بگذارید

حس نوســـتالژیک و یادآوری خاطرات و حسی که خاطرات دوران جنگ را در آدم‌ها به وجود می‌آورد بسیار عمیق و ماندگار است. کتاب «دختری که رهایش کردی» جزو رمان‌هایی است که نویسنده آن با بهره‌گیری از خاطرات و حوادث دوران جنگ جهانی دوم حال و هوای خاصی برای خواننده ترسیم می‌کند و فضاسازی بسیار زیبایی را صورت می‌دهد. جوجو مویز در این کتاب به گونه‌ای زیبا و نوآورانه داستان خود را به صورت موازی در دو زمان متفاوت با بازه زمانی ۱۰۰ساله روایت می‌کند. او موضوع اصلی داستان خود را اشغال فرانسه توسط نازی‌ها و غارت اشیای هنری توسط آنها قرار داده است. کتاب «دختری که رهایش کردی» داستان دو زن با برخی ویژگی‌های مشابه است که یکی از آنها به نام سوفی در زمان اشغال فرانسه مجبور است تا از خانواده‌اش در نبود شوهر در مقابل نازی‌ها محافظت کند و دیگری به نام لیو قبل از فوت، به او یک تابلوی نقاشی هدیه می‌دهد که نمایی از یک زن است و مربوط به یک قرن پیش است و در جریان جنگ، از فرانسه به انگلستان منتقل شده است. جوجو مویز روزنامه‌نگار انگلیسی متولد ۱۹۶۹ لندن است. وی در سال ۲۰۰۲ اولین رمان عاشـــقانه خود را با نام «در پناه باران» منتشر کرد که با استقبال خوبی روبه‌رو و به ۱۱ زبان دنیا منتشر شد. بعد از آن موفق به کسب جایزه برترین رمان عاشقانه سال شد. آثار مویز چند سالی است که طرفداران زیادی در ایران پیدا کرده است. آثار این نویسنده در صدر فروش رمان‌های خارجی قرار دارد.

در این بخش به ۸ کتابی پرداخته‌ایم که در حوزه بازاریابی نکات مفیدی را برای مخاطبان مطرح می‌کنند. کسانی که در این عرصه فعالیت دارند می‌توانند از این کتاب‌ها استفاده ببرند.

عبور از شکاف

نویسنده: جفری مور

انتشارات: هارپر بیزنس اسنشالز

جفری مور در کتاب خود تفاوت‌ها و مرزهای «کارآفرینی» با «عقب‌ماندگی» را مشخص کرده‌است. هرآنچه بین این دو دسته قرار می‌گیرد نیز در این کتاب آورده شده‌است. نویسنده در حقیقت نقشه‌ای برای رسیدن به بازار و رشد در آن فراهم کرده‌است. البته تمرکز این کتاب روی تکنولوژی‌های نوین و امروزی است اما در عین‌حال درس‌هایی نیز برای کسانی که در صنایع مختلف فعالیت می‌کنند در خود دارد. نمونه‌ها و مثال‌هایی که در این کتاب در عرصه مارکتینگ و بازاریابی آورده شده‌است می‌تواند به هرکسی که در این عرصه فعالیت می‌کند کمک کند.

خرید هوشمندانه

نویسنده: مارتین لیندستروم

انتشارات: دابل‌دی

«خرید هوشمندانه» یکی از بهترین کتاب‌ها در حوزه مارکتینگ است. نیویورک‌تایمز نیز این کتاب را یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ در این حوزه معرفی کرده‌است. مارتین لیندستروم عناصر علمی را با هنر بازاریابی ترکیب کرده و معجونی جادویی برای مخاطبان خود آماده کرده‌است. او در این کتاب نشان می‌دهد هرآنچه ما به آن فکر می‌کنیم و انجام می‌دهیم روی دیگران تأثیر جدی و پایدار می‌گذارد. نکته جالب‌تر این است که نویسنده نشان داده می‌توان این سیگنال‌های پایدار را مشاهده کرد. آنچه او مطرح می‌کند کمی ترسناک اما واقعی است و به همین خاطر مخاطبان زیادی دارد.

فروش نامرئی

نویسنده: هری بکویت

انتشارات: سین‌باکس

بزرگ‌ترین تغییر و تحول اقتصادی که در ۵۰ سال گذشته در اقتصاد دنیا ایجاد شده مربوط به امریکا و اروپا است. آنها اقتصاد خود را از تولیدکننده به خدمات‌محور تغییر داده‌اند. هری بکویت نویسنده کتاب «فروش نامرئی» معتقد است این تحول از اهمیت بسیار زیادی در بازار برخوردار است. او می‌گوید کسانی‌که بتوانند این تغییر را به درستی انجام بدهند حتماً در بازار موفق خواهند شد. از نظر او مردم باید روابط قدرتمندی با یکدیگر بسازند و از طریق آن بهترین تحولات را ایجاد کنند. آنچه در این کتاب در مورد مارکتینگ مطرح شده نیز به همین مسئله ارتباط دارد.

اجازه مارکتینگ

نویسنده: ست گادین

انتشارات: گود ریدرز

مفهوم بازاریابی در طول زمان با تغییرات بسیاری همراه شده‌است. در گذشته بسیاری تصور می‌کردند بازاریابی یعنی به اجبار برند مورد نظر را جلوی چشم مخاطب قرار بدهید. در واقع در آن شیوه بازاریابی، نوعی جبر حاکم بود. اما ست گادین این مفهوم را به کلی تغییر داده‌است. او به مخاطبان خود یاد می‌دهد که هر مشتری با گزینه‌های زیادی برای انتخاب روبه‌رو است و حق دارد هرکدام را که خودش مد نظر دارد انتخاب کند. او معتقد است در بازاریابی تنها باید پیام مورد نظر ارسال شود و سپس مشتری خودش در مورد خرید آن تصمیم بگیرد.

بافت: نفوذ

نویسنده: رابرت باب سیالدینی

انتشارات: گود ریدرز

کتاب رابرت باب سیالدینی که با نام باب شناخته می‌شود نه‌تنها برای فروشندگان بلکه برای فعالان در بازار نیز مفید خواهد بود. این کتاب به افراد یاد می‌دهد چطور به روزهای روشن پاسخ مثبت بدهند و چطور نظرات خود را در طول کارشان پیاده کنند. این کتاب به مخاطب خود یاد می‌دهد چطور از مشتری پاسخ مثبت دریافت کند. سیالدینی بر اساس مشاهدات خودش نکاتی را مطرح می‌کند. او به مخاطبش یاد می‌دهد بر مشتریان تأثیر بگذارد و پاسخ مطلوب یا مورد نظر خودش را از او دریافت کند. این کتاب نکاتی نیز برای رقابت با سایر افراد فعال در حوزه بازاریابی دارد.

مارکتینگ پارتیزانی

نویسنده: جی کانارد لوینسون

انتشارات: گود ریدرز

جی کانارد لوینسون حدود ۳۰ سال پیش مفهوم مارکتینگ را به کلی تغییر داد. او نشان داد که کارآفرین‌های باهوش و کسب‌وکارهای کوچک می‌توانند بازار را در دست بگیرند. در کتاب توضیح داده شده که برای دیده شدن نیازی به خرج میلیون‌ها دلار پول نیست. دیگر نیازی نیست در این زمینه سرمایه‌گذاری‌های مادی کلانی صورت بگیرد. تنها عنصری که می‌تواند به دیده شدن کمک کند خلاقیت است. در این کتاب به مخاطبان آموزش داده می‌شود که با خرج کمی خلاقیت و به کمک هوشمندی جای برند خود را در میان مشتریان در بازار باز کنند.

موقعیت‌یابی

نویسنده: ال ریس و جک تروت

انتشارات: گود ریدرز

بیش از ۲۰ سال از عمر این کتاب می‌گذرد اما هرکسی آن را می‌خواند می‌گوید کتاب همان اندازه که ۲۰ سال پیش مفید بوده اکنون نیز مفید است. «موقعیت‌یابی» در حقیقت یک کتاب کلاسیک است که ال ریس و جک تروت سال‌ها پیش آن را نگاشته‌اند. آنها مشاهدات تجربی داشته‌اند و سپس این مشاهدات را در قالب کتاب برای دیگران آورده‌اند. مخاطبان در این کتاب یاد می‌گیرند با دیگر افراد و دیگر شرکت‌ها کار کنند و در عین‌حال نتیجه مطلوب خود را به دست بیاورند. آزمایش‌هایی نیز از سوی نویسندگان این کتاب انجام شده که در کتاب آورده شده‌است.

دم دراز

نویسنده: کریس آندرسون

انتشارات: گود ریدرز

قرن بیستم، قرنی بود که کالاهای پرفروش خودشان را نشان می‌دادند به همین خاطر قرن بیستم را قرن کالاهای پرفروش نیز می‌گویند. اما قرن بیست‌ویکم قرنی متفاوت است که به گفته کریس آندرسون با کالاهای خاص شناخته شده‌است. در این قرن اینترنت حرف اول را می‌زند و به همین خاطر کریس آندرسون نیز تمرکز خود را روی خرید و فروش از طریق وب‌ها قرار داده‌است و تمامی شیوه‌های خرید و فروش از این طریق توضیح داده شده‌است. این کتاب در قالب مقاله‌ای کوتاه و کاربردی برای فعالان عرصه مارکتینگ منتشر شده‌است.

مدیران ۲۱

مهندسی سیستم‌ها + خدمات مدیریت

کارنامه درخشان در بومی‌سازی و پیاده‌سازی مدیریت علمی

- بیش از هفده سال سابقه ارائه خدمات مشاوره مدیریت
- مهندسی سیستم‌های جامع مدیریت
- طراحی و اجرای نظام های جامع مدیریت استراتژیک
- بومی‌سازی مدیریت علمی نوین
- انتشار عمومی رویکردها و راهکارهای عملیاتی و بومی مدیریت
- سابقه عملیاتی درخشان در ارائه خدمات در بیش از ۲۰ صنعت و ۵۰ شرکت خصوصی

تلفن: ۸۸۳۲۵۵۳۲ فکس: ۸۸۳۲۵۵۳۱

info@modiran21.com

www.modiran21.com

پرداخت‌های شـــرکت را
از راه دور مدیریت کنید.

اینترنت‌بانک شرکتی

بانک خاورمیانه
Middle East Bank
www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir